

بسم الله الرحمن الرحيم

حسن روحانی در یک نگاه

بررسی سوابق، عملکردها و مواضع

کامران غضنفری

فهرست مطالب

مقدمه:	۵
بخش اول - پیش از پیروزی انقلاب اسلامی	۶
۱ - دوران نوجوانی و تحصیلات حوزوی	۶
۲ - حسن فریدون اهل تهجد!	۶
۳ - مجتهدی که درس خارج نخوانده!	۷
۴ - دریافت مجوز کتبی برای ریش!	۷
۵ - سخنرانی جناب سروان فریدون!	۹
۶ - تحت تعقیبی که دستگیر نمی‌شود!	۹
۷ - سؤال مورد نظر ساواک، سیا و M.I.6	۱۴
بخش دوم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶
۱ - ادعای داشتن مدرک دکترا در سال ۱۳۵۸	۱۶
۲ - تحصیل در انگلستان	۱۷
۳ - ماجرای سرقت علمی در پایان نامه دکترا	۱۹
۴ - حسن روحانی، عضو هیئت علمی دانشگاه!	۲۷
۵ - درخواست اعدام نظامیان در نماز جمعه و پاسخ شهید چمران	۲۷
بخش سوم: حسن روحانی در دوران جنگ	۲۸
ماجرای مک فارلین	۳۵
بخش پنجم - حسن روحانی و فتنه ۸۸	۴۳
بخش ششم - دوره ریاست جمهوری حسن روحانی	۴۸
سیاست تنش زدایی دولت روحانی	۴۸
مذاکره تلفنی با رئیس جمهور آمریکا	۵۰
علل تمایل آمریکا برای مذاکره با ایران	۵۲
مقام معظم رهبری و مسئله مذاکره و رابطه با آمریکا	۵۶
توافقات هسته‌ای	۶۰
تن دادن به خواست های آمریکا و اسرائیل	۶۲
پنهان کردن توافقات پشت پرده از مردم	۶۸
خسارت های برجام	۷۱
الف - از بین رفتن بخش مهمی از صنعت هسته‌ای کشور	۷۳

۷۴	ب - محرومیت دائمی از برخی علوم و فناوری ها و دستاوردهای صنعت هسته‌ای
۷۵	ج - لغو نشدن تحریم‌ها
۷۶	د - باقی ماندن تحریم‌های مالی و بانکی
۷۸	ه - زیر پا گذاردن اصول قانون اساسی
۸۰	و - مخدوش کردن استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی
۸۱	ز - توهین به ملت بزرگ ایران و تحقیر آنان
۸۳	ح - گشودن دروازه نفوذ بیگانگان
۹۲	مواضع مقام معظم رهبری نسبت به توافقات هسته‌ای
۱۰۲	تحریم‌های جدید پس از مذاکرات هسته‌ای
۱۰۵	عدم واکنش جدی نسبت به تحریم‌های پی در پی
۱۰۹	مصادره اموال جمهوری اسلامی ایران، پس از مذاکرات هسته‌ای
۱۱۱	فریب خوردن در بازی "پلیس بد، پلیس خوب"
۱۱۴	عوامل تحمیل قرارداد خسارت بار برجام
۱۴۰	بازگرداندن اعتبار به پاسپورت ایرانی!
۱۴۴	ادعای برطرف کردن سایه تهدید جنگ
۱۴۷	ارتباط با برخی عناصر ناصالح
۱۶۳	مفاسد اقتصادی برخی از اطرافیان روحانی
۱۷۳	برخورد با منتقدین و نیروهای انقلابی
۱۷۹	نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی
۱۸۳	حمله به قوه قضائیه
۱۸۶	تحلیل روانشناختی شخصیت روحانی
۱۸۸	کج فهمی و برداشت های انحرافی از قضایای صدر اسلام
۱۹۷	اسلام رحمانی، پوشش جدید اسلام آمریکایی
۲۰۱	مواضع مقام معظم رهبری و برخی گستاخی ها و جسارت های حسن روحانی
۲۱۲	قرارداد فساد آلود کرسنت
۲۱۷	پذیرش پنهانی FATF
۲۲۰	پیوستن به کنوانسیون بین المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم
۲۲۳	عضویت در کنوانسیون پالمو
۲۲۶	تأیید سند ننگین ۲۰۳۰
۲۳۲	پیوستن به توافقنامه پاریس

۲۳۴	عدم ارسال برخی توافقات تعهدآور به مجلس شورای اسلامی
۲۳۵	راه اندازی مجدد سفارت انگلستان در تهران
۲۴۴	باز گذاشتن راه نفوذ دشمن در فضای مجازی
۲۵۲	انفعال و خود باختگی در برابر بیگانگان
۲۵۷	عقد قرارداد با توتال
۲۶۱	اهانت های مقامات فرانسوی و توطئه علیه نفوذ جمهوری اسلامی ایران
۲۶۳	سفرهای پرهزینه و اشاعه روحیه اشرافیگری
۲۶۸	بی اعتنائی به سیاست های اقتصاد مقاومتی
۲۷۳	ارائه آمار و اطلاعات خلاف واقع
۲۸۶	طرح بازگشایی سفارت آمریکا در ایران
۲۹۰	حمایت مقامات آمریکایی از حسن روحانی
۲۹۵	تهدمت به نظام جمهوری اسلامی و تکرار اتهامات گروهک های ضد انقلاب
۳۰۱	تخلفات گسترده در انتخابات ریاست جمهوری
۳۰۸	تلاش برای دو قطبی کردن جامعه
۳۱۰	عدم تبریک رهبری نسبت به پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۹۶
۳۱۲	مذاکره با آمریکا یعنی دیوانگی!
۳۱۵	پیشنهاد برگزاری رفراندوم!
۳۱۸	برنامه تغییر نظام جمهوری اسلامی توسط آمریکا و مواضع دولت روحانی
۳۲۳	عمل نکردن به تعهدات قانون اساسی
۳۲۷	حمله به سپاه پاسداران و تضعیف توان دفاعی و موشکی کشور (برجام ۲)
۳۳۹	همسوئی با سیاست های منطقه ای آمریکا (برجام ۳)
۳۴۹	عدم تحقق وعده های داده شده
۳۵۸	آغازی بر یک پایان
۳۶۷	فهرست منابع

مقدمه:

مقاله مفصلی که در پیش رو دارید، یک کار پژوهشی و مستند در مورد سوابق، عملکردها و مواضع آقای حسن روحانی می‌باشد. از آنجا که جناب آقای روحانی بارها اظهار داشته‌اند که طرفدار آزادی بیان و آزادی نقد و انتقاد هستند و نیز گفته‌اند که از بستن دهان منتقدان به خدا پناه می‌برند، ما نیز در اینجا به بررسی و نقد سوابق، عملکردها و مواضع ایشان پرداخته‌ایم. این مقاله که کار مطالعه منابع، فیش برداری و تدوین آن در حدود یک سال و نیم به طول انجامیده، یک کار کاملاً مستند بوده که در آن از بیش از ۱۲۰۰ ارجاع و پی‌نوشت استفاده شده است. این کار صرفاً با انگیزه دفاع از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، و با انگیزه دفاع از آرمان‌های امام خمینی و مقام معظم رهبری و مقابله با توطئه‌های شیطان بزرگ و عوامل آن صورت گرفته است. افرادی که در این مقاله به اسامی آنان اشاره شده، چنانچه در مورد سؤالاتی که در این مقاله مطرح شده، پاسخی داشته باشند، از پاسخ آنان استقبال می‌کنیم.

کامران غضنفری

بخش اول - پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

۱ - دوران نوجوانی و تحصیلات حوزوی

در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۲۷، در یکی از روستاهای شهرستان سرخه استان سمنان، در خانواده فریدون، پسری متولد شد که نام او را حسن گذاشتند. حسن فریدون یا همان حسن روحانی، در خاطرات خود می‌گوید: «اسم کوچک من حسن است و نام خانوادگی‌ام تا جوانی، همانند نام خانوادگی پدرم، فریدون بود.»^۱

پس از اتمام دوره دبستان، پدرش تصمیم می‌گیرد تا وی را به حوزه علمیه سمنان بفرستد. وی می‌گوید: «شروع تحصیل دروس دینی من به تابستان ۱۳۳۹ - یعنی در سن ۱۲ سالگی - برمی‌گردد. مرداد و نیمه اول شهریور آن سال نزد حجت الاسلام نظنزی، شرح امثله و بخشی از صرف میر را خواندم و اواخر شهریور با پدرم به سمنان رفتم... بنابراین، در اواخر شهریور ۱۳۳۹ رسماً وارد حوزه علمیه سمنان شدم و دروس حوزوی را آغاز کردم.»^۲

سال بعد، پدرش او را به حوزه علمیه قم می‌برد: «پدرم در اوایل شهریور ۱۳۴۰ به من گفت که آماده شو تا چند روز دیگر به قم برویم. پدر و مادرم وسایلی را برایم فراهم کردند که به همراه خودم به قم ببرم. لوازم زندگی من یک تشک، لحاف، مقداری لباس و ظروف و کتاب بود که همه آنها را در یک چادر شب بستم و آماده حرکت شدم...^۳ در تابستان ۱۳۴۰، وارد حوزه علمیه قم شدم.»^۴

۲ - حسن فریدون اهل تهجد!

جناب حسن روحانی در جای جای کتاب خاطرات خود، بارها ادعا می‌کند که از دوران نوجوانی اهل دعا و مناجات و تهجد و نماز شب بوده! حال در اینجا برخی از رفتارها و خلیات ایشان را مرور می‌کنیم تا مشخص شود که این ادعاهای ایشان تا چه اندازه با واقعیت تطبیق می‌کرده است.

«یک روز صبح که آبگوشت را روی چراغ گذاشتیم و رفتیم، وقتی ظهر آمدیم و وارد اتاق شدیم، دیدیم از قابلمه آبگوشت خبری نیست و فهمیدیم که یکی از دوستان نزدیک، به اتاق ما آمده و قابلمه آبگوشت را برده است! بعداً قابلمه را در اتاق مخصوص شستشوی ظروف پیدا کردیم. حدس اینکه چه کسی غذا را برده خیلی مشکل نبود. چند روز بعد، یک بار دیگر غذای ما مانند دفعه قبل مورد دستبرد قرار گرفت... لذا تصمیم گرفتیم ما هم به غذای دوستان دستبرد بزنیم.»^۵

یعنی جناب حسن فریدون مدعی خواندن نماز شب، سرقت غذای طلاب دیگر را جایز می‌دانسته!

به چند نمونه دیگر اشاره می‌کنیم: «یک شب در جمع دوستان که ظاهراً آقای مسیح مهاجری هم در آن جمع بود، تصمیم گرفتیم نیمه شب درب همه اتاق‌ها را قفل کنیم که هنگام سحر کسی نتواند از اتاق خارج شود! بدین قرار حدود ساعت یک و دو بامداد برخاستیم و درب اتاق‌ها را یک به یک و بی سر و صدا قفل کردیم و کلید را بالای درب اتاق گذاشتیم و به اتاق خود برگشتیم. نزدیک اذان صبح متوجه شدیم که طلبه‌ها از درون اتاق، درب‌ها را تکان می‌دهند و می‌خواهند آن را باز کنند. کم کم سر و صدای تکان دادن درب اتاق‌ها و داد و فریاد از همه اتاق‌ها بلند شد و غوغایی در مدرسه به پا شد. سید محمد خادم که دید درب همه اتاق‌ها قفل شده است، شروع کرد به فحش و ناسزا گفتن. خلاصه ما از اتاق بیرون آمدیم و کمک کردیم تا بالاخره درب‌ها باز شد و سر و صداها خوابید. در این ماجرا

کسی به ما مشکوک نشد؛ زیرا پس از آنکه سید محمد خادم درب چند اتاق را باز کرد و طلاب آن اتاق‌ها بیرون آمدند، ما هم از اتاق خارج شدیم و به آن جمع پیوستیم و درب بقیه اتاق‌ها را باز کردیم. البته این داستان بعد از چند روز لو رفت و معلوم شد که کار ما بوده است!^۶

یک شب نیز تصمیم گرفتیم که آفتابه‌های موجود در توالت‌ها را نیمه شب جمع کنیم و در جایی پنهان کنیم. در توالت‌ها شیر آب و شیلنگ نبود و همه مجبور بودند از آفتابه استفاده کنند. نیمه شب آمدیم و همه آفتابه‌ها را جمع کردیم و به پشت بام بردیم. هنگام اذان صبح باز هیاهو و سر و صدا بلند شد و دوباره سید محمد خادم با عصبانیت داد و فریاد راه انداخت. خلاصه همه جمع شدند و به دنبال آفتابه‌ها به این سو و آن سو می‌رفتند. در آن گیر و دار ما هم از اتاق‌هایمان بیرون آمدیم و بالاخره رفتیم از پشت بام آفتابه‌ها را آوردیم.^۷

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، از نظر آقای مدعی تهجد و خواندن نماز شب، اذیت و آزار طلاب هیچ اشکالی ندارد و نوعی شوخی تلقی می‌گردد!

۳ - مجتهدی که درس خارج نخوانده!

در سال ۴۸، روحانی که دوره دبیرستان را به صورت متفرقه امتحان داده بود، تصمیم می‌گیرد که به دانشگاه برود: «در تابستان ۱۳۴۸ در کنکور دانشگاه قبول شدم و در مهر آن سال، وارد دانشگاه تهران شدم. چون رفت و آمد بین تهران و قم مشکل بود و وقت زیادی از من می‌گرفت، کم کم در سال ۱۳۴۹ حوزه علمیه قم را ترک کردم و در تهران ساکن شدم.»^۸

یعنی جناب حسن روحانی فقط از سن ۱۲ سالگی و پایان دبستان، تا سن ۲۲ سالگی در حوزه علمیه درس خوانده است.

علیرغم آنکه وی دروس "خارج" حوزه را نخوانده و به درجه اجتهاد نرسیده و هیچ یک از علما نیز اجتهاد وی را تأیید نکرده اند، اما وی بعدها در مجلس خبرگان رهبری به عنوان مجتهد حضور پیدا می‌کند! جالب اینجا است که حتی در سوابق او حضور فعال در درس خارج فقه و اصول نیز به چشم نمی‌خورد و طبق گفته خود تنها تا «رسائل» و «مکاسب» که دروس سطح حوزه می‌باشد، درس خوانده است!

با این وجود، در سال ۱۳۵۸ و در انتخابات مجلس دوره اول، وی تحصیلات حوزوی خود را خارج فقه و اصول عنوان می‌کند. اما در انتخابات مجلس دوم در سال ۶۳، تحصیلات حوزوی را خارج فقه و فلسفه ذکر می‌کند! و در انتخابات دور سوم مجلس در سال ۶۷، مجدداً خارج فقه و اصول!^۹

و این در حالی است که در کتاب سیاستمداران جوان، حسن روحانی در مورد تحصیلات حوزوی خود چنین می‌گوید: «من در حوزه تا وقتی که رسیدم به رسائل و مکاسب درس خواندم. در واقع درس عالی "سطح" می‌شود.»^{۱۰}

۴ - دریافت مجوز کتبی برای ریش!

وی در زمستان سال ۱۳۵۱ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس می‌گیرد و بعد از اخذ لیسانس، به خدمت وظیفه عمومی می‌رود.^{۱۱}

وی در این مورد می‌گوید: «تاریخ اعزام اوایل فروردین ۱۳۵۲ بود... من جزو کسانی بودم که برای نیروی زمینی، انتخاب شدم که تقریباً سخت‌ترین قسمت ارتش بود. سپس بخش نیروی زمینی را به چند قسمت تقسیم کردند و هر قسمتی را به یکی از پادگان‌های آموزشی اعزام کردند و جمع ما را سوار چند کامیون ریوی ارتشی کردند و به پادگان عباس آباد بردند و معلوم شد برای طی دوره آموزش تخصصی افسری، دو ماه در این پادگان خواهیم بود.^{۱۲}»

در این دوره نیز یکی از مشکلات من از همان ساعات اولیه، مسئله ریش بود. در روزهای اول، درگیری من با فرمانده گروهان بود. سپس با مقامات بالاتر و در نهایت با فرمانده پادگان بود. بالاخره من را به دفتر فرمانده پادگان احضار کردند و فرمانده که نسبتاً افسر مؤدبی بود، راجع به مسئله ریش مفصل با من صحبت کرد، حتی به جهات مذهبی مسئله هم پرداخت و گفت: بالاخره شما اینجا مجبورید مقررات ارتش را اجرا کنید؛ بنابراین در این شرایط، کوتاه کردن ریش اشکالی ندارد. من هم مفصل به او پاسخ دادم و در نهایت به توافقی نرسیدیم. بعد از چند روز افسر ضد اطلاعات پادگان من را خواست و گفت: باید ریش را بزنی. وقتی من نپذیرفتم، من را به زندان فرستاد و فردای آن روز من را آزاد کردند؛ ولی مشروط به زدن ریش و چون من ریش را نزد، چند روز بعد من را خواستند و با یک افسر، همراه با یک ماشین جیپ، از پادگان عباس آباد به مرکز ضد اطلاعات ارتش واقع در خیابان جمشیدیه بردند. در ضد اطلاعات، من را به اتاق سرلشکری هدایت کردند که قاعداً رئیس ضد اطلاعات بود. سرلشکر مزبور اول شروع به نصیحت کرد و گفت تو یک نظامی هستی و باید طبق مقررات ارتش، ریش خودت را بزنی. ولی وقتی با مقاومت و سرسختی من مواجه شد، شروع به تهدید کرد ... سرلشکر مزبور وقتی دید از این راه به جایی نمی‌رسد، از راه دیگری وارد شد و گفت: اگر بتوانی ثابت کنی که چرا نباید ریش را تراشید، من برای تو مجوز ریش را از مقامات بالا می‌گیرم. ولی اگر نتوانی ثابت کنی، همین جا دستور می‌دهم ریش تو را بتراشند.

پیشنهاد او را قبول کردم و شروع کردم به توضیح دادن که مبنای داشتن ریش چیست و به چه دلیل اسلام به آن توصیه کرده است... بالاخره با بیان چند مثال، نرم شد و گفت: حق با شماست و حرف‌های تو را قبول دارم و من هر کاری بتوانم برای تو انجام می‌دهم و همین الان گزارشی برای فرماندهی نیروی زمینی می‌نویسم و ارسال می‌کنم. من خوشحال شدم و با او خداحافظی کردم و با همان افسر همراه، دوباره به پادگان برگشتم. دانشجویان نیز وقتی من را دیدند، خوشحال شدند، چون فکر می‌کردند من را به زندان برده‌اند و می‌خواهند برای من پرونده سازی کنند.

به هر حال، سرلشکر ضد اطلاعات به قول خود وفا کرد و مجوز داشتن ریش را از طریق مکاتبه با فرماندهی نیروی زمینی برای من گرفت. در یادداشت فرمانده نیروی زمینی آمده بود که ایشان چون معمم هستند و در مواقعی می‌خواهند سخنرانی کنند، مجاز هستند ریش خود را نتراشند، ولی ریش خود را کوتاه نگه دارند. این نامه فرمانده نیروی زمینی از طریق فرمانده پادگان عباس آباد حدود یک هفته بعد، به دست من رسید.^{۱۳}»

برخورد ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی با جناب حسن فریدون - در اوج دوران اختناق و سرکوب - را مقایسه کنید با برخوردی که رژیم شاهنشاهی با سایر روحانیون مبارز داشت. این مقارن زمانی بود که ساواک ریش روحانیون مبارزی را که دستگیر می‌شدند، برای تحقیر آنان می‌تراشید.^{۱۴}»

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب حسن فریدون، تنها طلبه‌ای است که در دوره حکومت پهلوی، موفق شده از طریق فرمانده ضد اطلاعات ارتش، از فرمانده نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی مجوز داشتن ریش بگیرد! باید توجه

داشت که سازمان های اطلاعاتی، معمولاً چنین تسهیلات و خدماتی را برای کسانی ارائه می کنند که با آنها به صورت پنهانی همکاری اطلاعاتی دارند.

۵ - سخنرانی جناب سروان فریدون!

بعد از اتمام دوره آموزشی، حسن فریدون به نیشابور منتقل می شود. وی درباره تداوم سخنرانی هایش در نیشابور می گوید: «در مسجد جامع نیشابور، حجت الاسلام والمسلمین آقای موسوی امام جماعت بود، که علی القاعده هنوز هم امام جماعت آنجاست. نزدیک ماه رمضان آن سال، جناب آقای موسوی به من پیشنهاد کرد که در مسجد جامع سخنرانی کنم. پیشنهاد ایشان را برای ده شب آخر ماه رمضان پذیرفتم و آمادگی خود را اعلام کردم، هر چند نمی دانستم که بعد از ایراد اولین سخنرانی آیا مانع من می شوند یا نه و آیا این کار مشکلی برای من به وجود خواهد آورد یا نه؟ پس از اعلام موافقت، آقای موسوی دست به کار شد و اعلامیه ای را چاپ و منتشر کرد و از همان روزهای اولیه ماه رمضان این اعلامیه در سطح شهر منتشر شد. در آن اعلامیه آمده بود: از شب نوزدهم تا شب آخر ماه مبارک رمضان، جناب سروان فریدونی در مسجد جامع سخنرانی می کند...»

برای مردم خیلی عجیب بود که که چطور یک افسر می خواهد در مسجد سخنرانی کند، به همین دلیل شب اول سخنرانی که به مسجد رفتم، با انبوه کثیری از جمعیت رو به رو شدم که شاید بیشتر برای دیدن من آمده بودند. جالب اینکه بسیاری از مقامات اداری و حتی نظامی و انتظامی هم به مسجد آمده بودند. البته در آن شب ها من با لباس شخصی (کت و شلوار) در مسجد سخنرانی می کردم و هر شب نیز جمعیت بیشتر می شد.^{۱۵}

عجبا! در زمانی که رژیم پهلوی به شدت جریان های مذهبی مخالف حکومت را سرکوب می کرد، اما جناب سروان فریدون، با خیال راحت و بدون مزاحمت ساواک و ضد اطلاعات ارتش، به سخنرانی علیه حکومت شاه مشغول می شود!

«پس از ماه رمضان، فضای دیگری برای من گشوده شد و با جوانان و فرهنگیان بیشتری ارتباط پیدا کردم و به جز جلسات شب های جمعه، جلسه خصوصی دیگری هم به راه افتاد که سیار بود و در خانه ها تشکیل می شد. آقای حمید رضا ترقی [از اعضای جمعیت مؤتلفه] یکی از کسانی بود که در این جلسه خصوصی شرکت می کرد... کم کم مأمورین نسبت به این جلسه خصوصی حساس شده بودند که ناچار شدیم بعد از چند ماه فعالیت، آن را تعطیل کنیم. ولی ساواک اعضای آن جلسه را زیر نظر داشت و بالاخره بعد از چند ماه، چند نفر از اعضای آن جلسه از جمله آقای حمید ترقی را دستگیر کردند.»^{۱۶}

چگونه است که اعضای شرکت کننده در این جلسات توسط ساواک دستگیر می شوند، اما سخنران این جلسات یعنی جناب حسن روحانی، از دستگیری معاف می شود؟!

وی بعد از پایان دوره خدمت، در تابستان ۱۳۵۳ به تهران برمی گردد.^{۱۷}

۶ - تحت تعقیب که دستگیر نمی شود!

حسن روحانی در خاطراتش سعی دارد که خود را یک سخنران انقلابی که مدام سخنرانی های تند علیه حکومت پهلوی می کرده، وانمود سازد. همچنین تلاش می کند تا به خواننده القا کند که همواره تحت تعقیب شهربانی و ساواک قرار داشته است. وی در مورد فعالیت هایش می گوید: «من از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶، سالی دو سه بار به رفسنجان

می‌رفتم. دعوت کننده و میزبان من در رفسنجان آقای شیخ عباس پورمحمدی بود که از روحانیان بسیار شریف، فعال، متواضع، مردمدار و انقلابی به شمار می‌رفت... معمولاً منبرهای من در شهرستان ها و از جمله در رفسنجان از تعرض مأموران شهربانی و ساواک مصون نبود. گاه به سراغ بانی مجلس، یعنی آقای پورمحمدی می‌رفتند و از ایشان تعهد می‌خواستند که نگذارد من سخنرانی تند داشته باشم. گاه نیز نزد من می‌آمدند و می‌گفتند که منظور شما از بیان فلان مطلب چیست و چرا این گونه مطالب را مطرح می‌کنید؟ من به آنها پاسخ می‌دادم که سخنان من جز بیان مفاهیم دینی و اسلامی چیز دیگری نیست. با وجود این، مجالس کمتر به تعطیلی کشیده می‌شد و مزاحمت مأموران از حد تهدید و یا گرفتن تعهد از بانی مجالس، تجاوز نمی‌کرد.^{۱۸}

در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷، عمده فعالیت من، سخنرانی‌های مذهبی، شرکت در جلسات روحانیت مبارز و دیگر جمع‌های مربوط به نهضت اسلامی و سایر فعالیت‌های مربوط به انقلاب بود. عمده سخنرانی‌ها و منبرهای من در شهر تهران به ویژه منطقه شرق و شمال و جنوب تهران بود... علاوه بر تهران، در شهرستان‌های اطراف تهران مانند دماوند، کرج و گرمسار نیز برنامه سخنرانی زیاد داشتم. در سال ۱۳۵۶ در دهه سوم ماه محرم در آنجا سخنرانی داشتم. در دهه دوم محرم سال ۱۳۵۶، بعد از ظهر‌ها در مسجد جامع کرج منبر می‌رفتم.^{۱۹}

شخصیت‌هایی مانند آقای صدوقی و استاد مطهری و دکتر بهشتی هیچ‌گاه در سخنرانی‌ها، حرف‌های خیلی تند و داغ نمی‌زدند، ولی در عین حال همگی با امام در تماس بودند و در طراحی و معماری ساختمان انقلاب، نقش زیادی داشتند و از ارکان انقلاب به شمار می‌رفتند.^{۲۰}

اصفهان یکی از شهرهایی بود که در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ چند نوبت برای سخنرانی بدانجا رفتم... جمعاً سه نوبت برای سخنرانی به اصفهان سفر کردم؛ یک بار در سال ۱۳۵۵ و دو بار هم در سال ۱۳۵۶ بود.^{۲۱}

تلفن منزل ما در تهران کنترل می‌شد و هر از گاهی کسی زنگ می‌زد و سراغ من را می‌گرفت. به همسرم گفته بودم هر کس زنگ زد و من را خواست، بگو هنوز از اصفهان نیامده است و معلوم نیست چه وقت به تهران می‌آید. به هر حال پس از چند روز در نیمه شبی به منزل رفتم و تا چند روز از منزل خارج نشدم. تجربه نشان داده بود اگر بتوانیم از یک ماجرای به سلامت عبور کنیم و چند هفته‌ای را بدون سر و صدا بگذرانیم، موضوع در ساواک بیگانی می‌شود.^{۲۲}

«یکی دیگر از ماجراهای سخنرانی‌های من، مربوط به سخنرانی در مسجد جلیلی تهران می‌شود. فکر می‌کنم این برنامه در سال ۱۳۵۴ بود. در مسجد جلیلی، نماز جماعت به امامت آیت الله مهدوی کنی برگزار می‌شد. پس از اقامه نماز ظهر و عصر، آقای طاهری خرم‌آبادی سخنرانی می‌کرد و بعد از وی من منبر می‌رفتم... بعد از روز ۲۱ ماه رمضان که آن روز، جمعیت فوق‌العاده بود و لحن سخنرانی من هم نسبتاً تند بود، فردای آن روز موقع ظهر که با ماشین پیکان خودم عازم مسجد بودم، وقتی از میدان امام حسین به طرف میدان فردوسی رد شدم، یکی از مسجدی‌ها را دیدم که با نگرانی دست تکان می‌دهد و من را صدا می‌زند. ماشین را فوراً به حاشیه خیابان هدایت کردم، جلو دویدم و گفتم: حاج آقا زود دور بزن و برو! زیرا مأموران زیادی جلوی مسجد آمده‌اند و منتظر شما هستند. ضمناً آقای مهدوی کنی را هم دستگیر کرده‌اند. من دور زدم و بعد یکی از دوستان را برای کسب خبر به مسجد فرستادم. او خبر آورد که تعداد زیادی از مأموران برای دستگیری اطراف مسجد ایستاده‌اند و منتظر شما هستند. من دیگر به خانه نرفتم و به منزل یکی از اقوام رفتم و از آنجا صاحبخانه با زبان سرخ‌های به خانم گفت که نگران و منتظر من نباشد. در این ماجرا آیت الله مهدوی کنی بعد از دستگیری به شهرستان بوکان تبعید شد.»^{۲۳}

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب روحانی مدعی است که قرار بوده در سال ۱۳۵۴ وی را دستگیر کنند، اما ایشان همچنان به سخنرانی‌های ضد حکومتی خود در سال‌های ۵۵ و ۵۶ نیز ادامه می‌دهد بدون آنکه از سوی شهربانی و یا ساواک دستگیر شود! در این رابطه وی می‌گوید: «پس از سخنرانی مسجد ارک در مجلس یادبود آیت الله سید مصطفی خمینی (ره) [در تاریخ ۸ آبان ۱۳۵۶]، و به رغم تحت تعقیب بودن، در ماه محرم و صفر به برنامه سخنرانی و منبر ادامه دادم.^{۲۴}

در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ که ممنوع المنبر شده بودم، سخنرانی من در مساجد و محافل مذهبی بسیار سخت شده بود؛ گرچه گاهی با نام اسلامی و جعفری و اسامی دیگر سخنرانی می‌کردم. مثلاً شهید دکتر مفتاح برای ده شب سخنرانی در مسجد قبا من را دعوت کرده بود و من هم قول داده بودم و مسئولان مسجد قبا نیز برنامه سخنرانی را اعلام کرده بودند، ولی مأموران کلانتری محل به استناد اینکه من ممنوع المنبر هستم، مانع شدند.^{۲۵}

اگر واقعاً ساواک و شهربانی به دنبال دستگیری وی بودند، این بهترین فرصت بود تا بگذارند وی به مسجد بیاید و همانجا او را دستگیر کنند. حسن روحانی در جای دیگر می‌گوید: «با اینکه ممنوع المنبر بودم، ولی کم و بیش در برخی مساجد با نام‌های مختلف سخنرانی می‌کردم. از جمله در همین مسجد ارک به مناسبت فوت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ ابوالقاسم ناطق نوری، پدر آقای علی اکبر ناطق نوری، در مجلس یادبودش که مجلس بسیار معظمی بود، سخنرانی کردم.»^{۲۶}

این ادعای حسن روحانی صحت ندارد؛ زیرا طبق گزارش خیلی محرمانه ساواک به تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۶، ساواک سخنران این جلسه را دکتر روحانی ذکر می‌کند. لذا ادعای حسن روحانی مبنی بر اینکه با اسم دیگری در آنجا سخنرانی کرده است، صحت ندارد.^{۲۷}

وی در جای دیگر می‌گوید: «با فرا رسیدن ماه محرم در آذر ۱۳۵۶، با اینکه ممنوع المنبر بودم، چندین سخنرانی در دهه اول محرم قول داده بودم. اولین سخنرانی در مسجد امیرالمؤمنین (ع) بود که صبح زود و پس از نماز صبح تشکیل می‌شد که بیشتر مستمعان آن دانشجویان کوی دانشگاه تهران بودند. سخنرانی دوم در حسینیه زرگنده بود و پس از آن در سرای دستمالچی بازار سخنرانی می‌کردم که تشکیل دهندگان آن افرادی مانند آقای حاج محمود مانیان و آقای فروهر بودند. سخنرانی بعدی در همان بازار در سرای دیگری نزدیک سرای دستمالچی بود. جمعاً صبح‌ها چهار سخنرانی داشتم. بعد از ظهرها هم در قلعهک منبر می‌رفتم و شب‌ها هم چند سخنرانی داشتم که در منطقه تهران نو، نارمک و تهرانپارس بود که تقریباً حدود ساعت دوازده شب پایان می‌یافت.»^{۲۸}

جناب حسن روحانی در آن ایام، در هر روز هشت سخنرانی می‌کرده و باز هم ادعا می‌کند که ممنوع المنبر بوده است! روحانی در جای دیگر می‌گوید: «به رغم احضار در اواخر اسفند ۱۳۵۶ و تذکر اکید ساواک در مورد ممنوع المنبر بودن، در فروردین ۱۳۵۷، برای سخنرانی به یزد و بندرعباس رفتم، ولی پس از سخنرانی در منزل آیت الله صدوقی (ره) و در پی حوادث یزد، به ناچار مخفیانه به سوی تهران بازگشتم.»^{۲۹}

در نیمه دوم فروردین ۵۷ نیز چند بار مأمورین برای دستگیری من به درب منزل ما آمده بودند.^{۳۰}

می‌بینیم که جناب حسن روحانی مدعی است از سال ۵۴ تحت تعقیب شهربانی و ساواک بوده و آنها تا سال ۵۷ بارها تلاش کرده اند که وی را دستگیر کنند، اما موفق نشده‌اند! یعنی تشکیلات عریض و طویل ساواک که بسیاری از روحانیون مبارز را دستگیر، زندانی و شکنجه می‌کرد، طی چندین سال، از دستگیری حسن روحانی عاجز بود! آن هم در شرایطی که حسن روحانی نه تنها زندگی چریکی و مخفیانه نداشت، بلکه کاملاً عادی و در خانه خود - که ساواک آدرس و تلفن آن را هم داشت - زندگی می‌کرد!

برای اینکه علت دستگیر نشدن جناب روحانی علی‌رغم سخنرانی‌های تند علیه حکومت شاه را درک کنیم، به یک گزارش ساواک مربوط به تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۵۶ باید توجه کرد که در آن گفته شده که دکتر حسن روحانی به دعوت حاج قاسم دخیلی برای ده شب سخنرانی به قم آمده است. در بخش دیگری از همین گزارش گفته شده که حاج قاسم دخیلی با کسب اجازه قبلی از شهربانی و ساواک قم، مبادرت به دعوت دکتر حسن روحانی به قم نموده است.^{۳۱}

یعنی که هم شهربانی و هم ساواک قم می‌دانسته اند که ایشان قرار است برای سخنرانی به آنجا برود. اولاً این مسئله در تضاد با ادعای ممنوع المنبر بودن جناب روحانی است؛ زیرا که با تأیید ساواک و شهربانی قرار بوده جلسات برگزار شود. ثانیاً، ادعای تحت تعقیب بودن حسن روحانی، صحت نداشته زیرا اگر وی تحت تعقیب شهربانی و ساواک قرار داشته، این بهترین موقع برای دستگیری وی بوده است!

در یک گزارش خیلی محرمانه ساواک به تاریخ ۴ بهمن ۱۳۵۶ نیز چنین آمده: «حاج فضل اله پهلوان که اداره کننده هیأت سمنانی‌های مقیم مرکز می‌باشد، اظهار می‌داشت در دهه دوم محرم از شیخ حسن روحانی دعوت به عمل آمد که به منبر برود. وی در ضمن سخنرانش تجلیل فراوان از خمینی نمود و به کمونیست‌ها حمله کرد. پهلوان که وضع را چنین می‌بیند، به روحانی می‌گوید که تند صحبت نکند و نام خمینی را نبرد اما روحانی می‌گوید نترس چیزی نیست. در خاتمه حاجی پهلوان اضافه نمود دستگاه به روحانی دستور داده بود که از خمینی تعریف کند.»^{۳۲}

دقت کنید که فرد مذکور می‌گوید: " دستگاه [حکومتی] به روحانی دستور داده بود که از خمینی تعریف کند. " چنانچه جمله فوق صحت داشته باشد، حکایت از برخی مسائل پشت پرده آن دوران می‌کند و معلوم می‌شود که حسن روحانی به خاطر سخنرانی‌های به ظاهر تند و انقلابی‌ش چرا نه دستگیر می‌شود و نه حتی یک سیلی می‌خورد!

حسن فریدون در مورد ماجرای تغییر نام خانوادگی خود می‌گوید: «وقتی وارد حوزه علمیه قم شدم، نام خانوادگی خودم را به روحانی تغییر دادم... با وجود این، نام شناسنامه من هنوز فریدون بود و این خود فوایدی داشت و می‌توانستم در مواقعی از این نام استفاده کنم. برای مثال، در سال ۱۳۵۷، بی آنکه ساواک متوجه شود، با همین نام فریدون از کشور خارج شدم و بعد که چند شب بعد، مأموران به خانه ما ریختند و همه چیز را به هم زدند و از همسایه‌ها پرس و جو کردند، تازه فهمیدند که من در ایران نیستم. این امر ساواک را شگفت زده کرده بود و مأمورانش نمی‌دانستند چگونه از کشور خارج شده‌ام.»^{۳۳}

اما باید دید که آیا این ادعای حسن فریدون صحت دارد و ساواک و شهربانی مشخصات وی را نداشته‌اند؟

در یک گزارش ساواک نهاوند به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۶ گفته شده که در مورخه ۲۱ دی ۱۳۵۶، واعظی به نام دکتر حسن فریدونی معروف به روحانی، شماره شناسنامه ۷۸، متولد ۱۳۲۷ سمنان، به نهاوند وارد و در شب اول به علت ایراد مطالب تحریک آمیز، از طریق شهربانی تذکر داده شد.^{۳۴}

در یک گزارش دیگر ساواک به تاریخ ۱۲ بهمن ۵۶، شماره تلفن و آدرس منزل " دکتر شیخ حسن روحانی " چنین ذکر شده: تلفن ۳۴۵۷۵۲ آدرس: فرح آباد ژاله، صد دستگاه، ۱۴ متری فرزانه، ۸ متری بهشت آئین، شماره ۷۳^{۳۵} در یک گزارش دیگر نیز نام پدر وی، اسدالله ذکر شده است.^{۳۶}

بنابراین، آیا باز هم می توان گفت که ساواک، مشخصات و آدرس و تلفن وی را نداشته است؟!

در فروردین ۱۳۵۷، حسن روحانی تصمیم به ترک کشور و ادامه تحصیل در انگلستان می گیرد. وی در خاطرات خود می گوید: «در گفتگو با آقای مطهری به ایشان گفتم که در حال حاضر وضع این گونه است که تقریباً در هیچ جا نمی توانم برنامه سخنرانی یا فعالیتی داشته باشم و بی تردید به زودی دستگیر می شوم و به سبب فرارها و پرونده هایی که در ساواک دارم، ممکن است دوره زندان من طولانی باشد. مرحوم آقای مطهری فرمودند: از نظر من، شما دو راه پیش رو دارید. یکی اینکه به تحصیلات دانشگاهی خود تا دریافت دکترا ادامه دهید. دیگر اینکه برای چند سالی به حوزه علمیه قم برگردید و دروس حوزوی خود را تکمیل کنید. به ایشان گفتم: ادامه تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی در داخل کشور در شرایط فعلی شاید امکان پذیر نباشد، مگر اینکه برای مدتی به خارج از کشور بروم و تحصیلات دانشگاهی را آنجا به اتمام برسانم و برگردم. در نهایت، توصیه مرحوم مطهری، سفر به خارج برای ادامه تحصیلات دانشگاهی بود.^{۳۷}

پس از مهیا شدن مقدمات سفر، در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۷، صبح زود با لباس شخصی عازم فرودگاه شدم. ساواک من را به نام حسن روحانی می شناخت و ظاهراً نمی دانست که نام خانوادگی من در شناسنامه فریدون است. به همین دلیل و یا به دلیل ناهماهنگی در بخش های مختلف امنیتی، بدون هیچ مشکلی از گیت فرودگاه عبور کردم و سوار هواپیما شدم. از عجایب اینکه بسیاری از اطلاعات و حقایق بر دستگاه عریض و طویل ساواک آن زمان پوشیده بود و از همین ناآگاهی و ضعف اطلاعاتی بود که بسیاری از دوستان استفاده می کردند و من هم توانستم بدون مشکل از کشور خارج شوم.»^{۳۸}

حسن روحانی در کتاب خاطرات خود ادعا کرده بود که ساواک در اسفند ۱۳۵۶ وی را احضار و به او تذکر داده اند. اگر ساواک او را احضار کرده یعنی مشخصات و تلفن و آدرس او را داشته، پس چگونه می توان قبول کرد که وی بدون شناسایی شدن، با همان پاسپورت خودش از فرودگاه خارج شده است؟! به راستی آیا این سفر بدون هماهنگی با ساواک بوده است؟!

آن گونه که روحانی در خاطراتش می گوید، از اردیبهشت تا شهریور ۵۷، مشغول یادگیری زبان انگلیسی در آموزشگاه زبان بوده و چند ماه پس از آن را نیز در مراسم و تشکل های مختلف دانشجویی مشغول سخنرانی بوده است و اساساً هیچ وقت فراغتی برای حضور در دانشگاه و درس خواندن نداشته است. یعنی به اسم تحصیلات تکمیلی از کشور خارج می شود، اما عملاً خبری از درس خواندن در کار نبوده است!

۷ - سؤال مورد نظر ساواک، سیا و M.I.6

پس از آنکه امام خمینی در مهر ۱۳۵۷ از عراق به فرانسه می‌رود، حسن روحانی نیز مدتی بعد، از لندن به پاریس می‌رود. در همین اثنا، مهندس بازرگان از تهران به پاریس می‌رود. روحانی در خاطرات خود از سفر مهندس بازرگان به پاریس و دیدار با امام خمینی، چنین می‌گوید: «روز یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۵۷، آقای بازرگان برای دیدار امام به نوفل لوشاتو آمده بود. فکر می‌کنم آقای میناچی هم همراه وی بود. موقع غروب بود که به نوفل لوشاتو رسیده بودند و بعد از نماز مغرب و عشا در منزل مقابل (اندرونی) خدمت امام شرفیاب شدند.»^{۳۹}

پیش از آن، بازرگان در مرداد ۵۷ طی نامه‌ای که به نجف فرستاده بود، از امام خمینی خواسته بود که یک هیئت سه یا چهار نفره را که امام به آنها اعتماد دارد، معرفی نماید. وی در تاریخ ۳۰ مهر ۵۷ نیز که به اتفاق دکتر ابراهیم یزدی در پاریس به دیدار امام رفته بودند، همین درخواست را مطرح می‌کند که امام خمینی پاسخی به آنها نمی‌دهد.^{۴۰}

باید توجه داشت که این همان نکته مهمی بوده که هم ساواک و هم سازمان سیا و هم سازمان جاسوسی انگلیس، به دنبال یافتن پاسخ آن بوده اند. پس از ماجرای مسموم کردن سید مصطفی خمینی - پسر ارشد امام - و به شهادت رساندن وی، رژیم شاه و حامیانش امیدوار بودند تا نهضت اسلامی امام خمینی ادامه پیدا نکند و با رحلت امام، خیال آنان آسوده شود. اما هنگامی که می‌بینند پس از شهادت فرزند امام، این نهضت اوج گرفت، در صدد بر می‌آیند تا با شناسایی جانشینان احتمالی امام خمینی و حذف فیزیکی آنان، انقلاب را ابتر کنند. لذا به نظر می‌رسد شناسایی سه یا چهار نفر شخصیت اصلی مورد اعتماد امام در داخل کشور، که از سوی بازرگان دنبال می‌شود، به همین منظور بوده تا با از میان برداشتن آنها، بتوانند جلوی انقلاب را بگیرند و یا ضربه اساسی به آن وارد کنند. با توجه به ارتباطات ویژه مهندس بازرگان با حکومت شاه (در این رابطه به مصاحبه های وی در شهریور ۵۷ با مسئولین ساواک مراجعه شود)^{۴۱} و برخی عناصر سیا و هم چنین ارتباطات سابقه دار دکتر یزدی با مأمورین سیا، می‌توان حدس زد که مهندس بازرگان، احتمالاً این مأموریت را از طرف ساواک - و به صورت غیر مستقیم از طرف سازمان سیا - بر عهده داشته است. امام خمینی نیز که گویا به این درخواست وی شک برده بود، از پاسخ دادن به آن اجتناب می‌کند. به این ترتیب، مهندس بازرگان در مأموریت خود برای شناسایی افراد مورد اعتماد امام خمینی، شکست می‌خورد. اما حدود دو هفته بعد، حسن روحانی در دیدار با امام خمینی، سؤال مشابهی را مطرح می‌کند. وی در این رابطه می‌گوید: «صبح یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ [برای چهارمین دفعه] از پاریس به نوفل لوشاتو آمدیم. حدود ساعت نه صبح خدمت امام رسیدم. مقداری پول به عنوان سهم امام بود که خدمت امام تقدیم کردم و سپس خدمت ایشان مسئله ای را مطرح کردم که گفتن آن برای من سخت و تلخ بود و به سختی خودم را راضی کردم که مطرح کنم. عرض کردم امروزه حرکت انقلاب و هدایت مردم و امید ملت ایران به جنابعالی است. نقش جنابعالی برای دوست و دشمن روشن است. ولی اگر خدای ناکرده برای جنابعالی حادثه ای پیش بیاید، وضع انقلاب و نهضت اسلامی چه می‌شود؟ " أَفَانِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ " برای شما هم هست. اگر صلاح می‌دانید، به نحوی فردی را به عنوان جانشین خودتان معرفی کنید که اگر خدای ناکرده حادثه ای پیش آمد، به انقلاب لطمه جبران ناپذیری وارد نشود. بعد اضافه کردم، مثلاً از جنابعالی سؤال کنیم راجع به احتیاطات شما در مسائل فقهی، به چه کسی مراجعه کنیم که پاسخ جنابعالی به این سؤال می‌تواند تا حدی راهگشای مسئله باشد. امام فرمودند: نیازی نیست. بعد به من نگاه کردند و فرمودند: نگران این گونه مسائل نباشید. اگر حادثه ای رخ داد، مردم خودشان می‌دانند که چه باید بکنند و چه کسی را باید انتخاب کنند.»^{۴۲}

امام خمینی همان طور که به سؤال مهندس بازرگان جواب ندادند، از پاسخ به سؤال جناب حسن روحانی نیز خودداری کردند. حال این سؤال پیش می‌آید که چه کسی و یا کسانی، انجام این کار را از آقای روحانی خواسته بودند؟

پی نوشت‌ها:

۱. حسن روحانی. " خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول ". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸. ص ۲۵
۲. همان. ص ۶۱ و ۶۲
۳. همان. ص ۸۵
۴. همان. ص ۹۱
۵. همان. ص ۳۲۵
۶. همان. ص ۳۲۷
۷. همان. ص ۳۲۷
۸. همان. ص ۳۲۸
۹. هفته نامه ۹ دی. ۲۲ مهر ۱۳۹۶. ص ۶
۱۰. علیرضا صلواتی. " سیاستمداران جوان ". تهران: اطلاعات، ۱۳۹۴. ص ۲۳۶
۱۱. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول. ص ۳۵۳
۱۲. همان. ص ۳۷۱
۱۳. همان. ص ۳۷۳ - ۳۷۲
۱۴. سایت انتخاب. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ و نیز: سایت پایتخت ما. ۱۶ بهمن ۱۳۹۵
۱۵. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول. ص ۳۷۹
۱۶. همان. ص ۳۸۰
۱۷. همان. ص ۳۷۸
۱۸. همان. ص ۳۹۱ - ۳۹۰
۱۹. همان. ص ۳۸۸ - ۳۸۷
۲۰. همان. ص ۳۹۳
۲۱. همان. ص ۳۹۵
۲۲. همان. ص ۴۰۲
۲۳. همان. ص ۴۰۳ - ۴۰۲
۲۴. همان. ص ۴۳۳
۲۵. همان. ص ۴۰۴
۲۶. همان. ص ۴۲۲
۲۷. همان. ص ۷۵۵
۲۸. همان. ص ۴۲۳
۲۹. همان. ص ۴۳۳
۳۰. همان. ص ۴۳۴
۳۱. همان. ص ۷۰۹ - ۷۰۸
۳۲. همان. ص ۷۵۴
۳۳. همان. ص ۲۸۷
۳۴. همان. ص ۷۴۸

۳۵. همان. ص ۷۶۵

۳۶. همان. ص ۷۷۳

۳۷. همان. ص ۴۳۴

۳۸. همان. ص ۴۳۸

۳۹. همان. ص ۴۶۷

۴۰. غلامرضا نجاتی. " شصت سال خدمت و مقاومت. خاطرات مهندس مهدی بازرگان. جلد دوم ". تهران: مؤسسه خدمات

فرهنگی رسا، ۱۳۷۷. ص ۲۵۵

۴۱. وزارت اطلاعات. " فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا ". تهران: روابط عمومی وزارت اطلاعات،

۱۳۶۸. ص ۱۱۶، ۱۱۸ و ۱۲۰

۴۲. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول. ص ۴۷۲

بخش دوم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱ - ادعای داشتن مدرک دکترا در سال ۱۳۵۸

یکی از نکات جالب در سوابق جناب آقای روحانی، آن است که ایشان از عنوان "دکتر حسن روحانی"، در پنج دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی استفاده کرده است. یعنی از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۴ در حالی خود را با عنوان "دکتر" کاندیدای مجلس می‌کند، که مدرک تحصیلی وی "لیسانس" بوده و تا سال ۱۳۷۸ نیز همچنان از عنوان جعلی "دکتر" استفاده می‌کرده است! روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۸ و در مقدمه مصاحبه‌ای با حسن روحانی مدعی شد: «حسن روحانی در سال ۵۸ از دانشگاه لندن در رشته جامعه‌شناسی حقوقی دکترا گرفت». بعد از این گفتگو، نام وی در لیست انتخاباتی ۱۹، ۲۱ و ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ حزب جمهوری اسلامی، برای انتخابات مجلس اول، برخلاف یکم تا هجدهم اسفند، از «حسن فریدون (روحانی)» به «دکتر حسن فریدون (روحانی)» تغییر یافت. بعلاوه براساس مدارک ثبت‌شده در معرفی نمایندگان مجلس اول، مندرج در سایت رسمی مجلس شورای اسلامی، روحانی دارای مدرک دکترای حقوق معرفی شده بود.^۱ همچنین در کتابی که در سال ۱۳۹۰ توسط مجلس شورای اسلامی تحت عنوان " معرفی نمایندگان ۸ دوره مجلس شورای اسلامی " منتشر شده است، تحصیلات دانشگاهی حسن روحانی در مجلس دوم، دکترای حقوق قضایی عنوان شده، اما در مجلس سوم، تحصیلات وی فوق لیسانس حقوق ذکر شده است! البته همه این عناوین جعلی بوده اند زیرا که حتی در مجلس سوم در سال ۱۳۶۷، ایشان هنوز حتی دانشجوی فوق لیسانس نیز نبودند! جالب است که تصویر روزنامه رسمی مربوط به اعتبار نامه وی در مجلس سوم نشان می‌دهد که در جلسه علنی چهارم مجلس سوم، از عنوان دکتر برای وی استفاده شده است! در مجلس چهارم نیز تحصیلات وی دکترای حقوق قضایی و در مجلس پنجم، دکترای حقوق ذکر شده است.^۲

جالب است که در سایت رسمی حسن روحانی، مدرک وی دکترای حقوق اساسی عنوان شده است نه حقوق قضایی!^۳ یعنی وی در یک جا دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی حقوقی معرفی می‌شود، در جای دیگر دارای دکترای حقوق، در جای دیگر دارای دکترای حقوق قضایی، و در جای دیگر دارای دکترای حقوق اساسی! به راستی این همه تناقض گویی نشانه چیست؟!

هاشمی رفسنجانی نیز در یادداشت های روزانه خود، از ابتدای پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۷۸، همه جا از وی با عنوان دکتر روحانی یاد کرده است.

فاصله سال ۱۳۵۸ که ایشان خود را دکتر معرفی می‌کند، تا سال ۱۳۷۸ که مدرک دکترای خود را از انگلستان دریافت می‌کند، به معنای آن است که ایشان به مدت بیست سال "جعل عنوان" کرده که یک جرم محسوب می‌شود و قابل تعقیب قضایی است. همچنین از آنجا که ایشان از ناحیه این جعل عنوان دکتری، برای خود منافعی را کسب کرده است، لذا عنوان "کلاهبرداری" نیز بر این عمل ایشان صدق می‌کند که این نیز یک جرم محسوب می‌شود و قابل تعقیب قضایی می‌باشد.

به عنوان نمونه، حسن روحانی در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۵، در نامه‌ای که درخواست تشویق پرسنل یگان های پدافند هوایی را می‌کند، در زیر نامه چنین نوشته: مسئول ستاد کل پدافند کشور - دکتر حسن روحانی^۴

یعنی در سال ۶۵ که روحانی دارای مدرک تحصیلی لیسانس بوده، خود را دکتر معرفی می‌کرده و با این عنوان جعلی، در یک پست مهم قرار گرفته و از مزایای عنوان دکتر در آن زمان استفاده می‌کرده که این یک مصداق بارز و آشکار جعل عنوان می‌باشد. یعنی دستگاه قضایی می‌تواند حسن روحانی را به اتهام "جعل عنوان و کلاهبرداری"، مورد تعقیب قضایی قرار داده و وی را محاکمه کند.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت اطلاعات روز. ۲۴ آبان ۱۳۹۴
۲. هفته نامه ۹ دی. ۲۲ مهر ۱۳۹۶. ص ۶
۳. سایت روحانی. بخش زندگینامه
۴. صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۳۵

۲ - تحصیل در انگلستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حسن فریدون در سال ۶۰ تصمیم می‌گیرد تا نام خانوادگی خود را به صورت رسمی تغییر دهد. وی می‌گوید: «پس از انقلاب، زمانی که به عنوان نماینده مردم سمنان وارد مجلس شورای اسلامی دوره اول شدم، مناسب دیدم نام خانوادگی خودم را در شناسنامه هم تغییر دهم و لذا در سال ۱۳۶۰ تقاضای تغییر فامیل کردم و نام خانوادگی روحانی به طور رسمی در شناسنامه من ثبت شد.»^۱

اما حسن روحانی از سال ۱۳۶۹ که مشغول تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در انگلستان می‌شود، تا سال ۱۳۷۸ که مدرک دکترای خود را از انگلستان دریافت می‌کند، با نام حسن فریدون تحصیل کرده است! لذا در حالی که وی مدعی است سال ۱۳۶۰ رسماً نام خانوادگی خود را از فریدون به روحانی تغییر داده، چگونه ۱۸ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۷۸، مدرک دکترای خود را با نام حسن فریدون دریافت می‌کند؟! آیا این موضوع نشان دهنده آن نیست که ایشان علاوه بر داشتن پاسپورتهای با نام حسن روحانی، احتمالاً دارای پاسپورتهای با نام حسن فریدون نیز بوده است؟

اما چرا حسن روحانی برای ادامه تحصیل به انگلستان می‌رود و در دانشگاه های داخل کشور تحصیل نمی‌کند؟ پاسخ آن کاملاً مشخص است. برای اینکه اگر در یکی از دانشگاه های داخل کشور ثبت نام می‌کرد، فوراً دست وی رو می‌شد و معلوم می‌شد که وی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی هم به مردم و هم به مسئولین نظام جمهوری اسلامی دروغ

گفته و به طور جعلی خود را دکتر معرفی کرده است. لذا وی تصمیم می‌گیرد تا به صورت غیر علنی در انگلستان تحصیل کند تا کسی متوجه این مسئله نشود.

نکته جالب دیگر آن که گرچه زمان تحصیل حسن روحانی در مقطع کارشناسی ارشد ظاهراً از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ و مقطع دکترا از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ در دانشگاه کالدونین گلاسکوی انگلیس بوده، اما در هیچ یک از مصاحبه‌ها و بیوگرافی‌های حسن روحانی، اشاره‌ای به زمان تحصیل وی در انگلستان نشده است!

علیرغم پنهان کاری جناب حسن روحانی، رویزین ادی، مسئول مطبوعاتی اداره روابط خارجی و بین‌المللی دانشگاه کالدونین گلاسگو، اظهار داشت که آقای حسن روحانی در تاریخ ۱۳ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۲۲ آبان ۱۳۷۵) در دوره فوق لیسانس و در ششم جولای ۱۹۹۹ (۱۵ تیر ۱۳۷۸) در دوره دکترا از دانشگاه کلدونین گلاسگو فارغ‌التحصیل شده است.^۲

چرا حسن روحانی همواره سعی داشته تاریخ تحصیل خود در انگلیس را از مردم مخفی کند؟ پاسخ آن معلوم است؛ زیرا که اگر تاریخ تحصیل وی برای مردم مشخص می‌شد، از او می‌پرسیدند مگر شما مدرک دکترا نداشتید؟ پس برای چه می‌خواستید دوباره برای کارشناسی ارشد تحصیل کنید؟! و به این ترتیب مسئله جعل عنوان دکترا توسط ایشان، لو می‌رفت.

موضوع مهم دیگر اینکه حسن روحانی از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۸ و در حالیکه پست‌های بسیار مهمی را در جمهوری اسلامی در اختیار داشته، چگونه در انگلستان و در دانشگاه گلاسکو حاضر شده و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد و دکترا شده است؟ مسئولیت‌های حسن روحانی در بازه زمانی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۸ عبارت بودند از:

۱. نماینده و نائب رئیس اول مجلس شورای اسلامی در دوره‌های سوم، چهارم و پنجم مجلس از سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۹.

۲. رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹.

۳. دبیر شورای عالی امنیت ملی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴.

۴. مشاور امنیتی رئیس جمهور از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴.

۵. عضو و رئیس کمیسیون سیاسی و امنیتی مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲.^۳

یعنی در طول دوران تحصیل، وی علاوه بر حضور بسیار پررنگ در مجلس شورای اسلامی بعنوان نائب رئیس مجلس و رئیس کمیسیون سیاست خارجی، در عین حال مشاور امنیتی رئیس جمهور، نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی و دبیر این شورا و نیز عضو و رئیس کمیسیون سیاسی و امنیتی مجمع تشخیص مصلحت نظام هم بوده و در عین حال، هم‌زمان در دانشگاه کالدونین گلاسکوی انگلستان هم مشغول به تحصیل بوده است!!

یعنی تحصیل جناب حسن روحانی در خارج از کشور و با چنان مسئولیت‌هایی، کاملاً خلاف قانون و خلاف ضوابط حفاظتی و خلاف ضوابط امنیت ملی بوده است.

نکته دیگر اینکه در این مدت که ایشان علاوه بر مسئولیت‌های بسیار مهم و سنگین در ایران، در انگلستان هم تحصیل می‌کردند، آیا در کلاس‌های درس حضور می‌یافتند؟ آیا در حالیکه کارمندان عادی دولت برای ادامه تحصیل، به بهانه عدم اخلاف در انجام وظیفه، منع قانونی می‌شوند، حسن روحانی با داشتن بیش از پنج عنوان بسیار مهم حکومتی،

چگونه از وقت خود برای ادامه تحصیل استفاده کرده است؟! اگر واقعاً ایشان وظایفی را که بر عهده داشته، به خوبی انجام می‌داده، قاعدتاً دیگر هیچ فرصت خالی نیز نداشته است، چه رسد به اینکه بخواهد هم زمان در خارج از کشور نیز مشغول تحصیل شود!

و نکته مهم دیگر اینکه تردهای حسن روحانی به انگلستان، با چه توجیهی صورت می‌پذیرفته است؟ پاسخ این سؤال از دو حالت خارج نیست: ۱- این تردها به صورت غیررسمی و پنهانی صورت می‌گرفته تا کسی از مسئولین جمهوری اسلامی، از هدف وی از این سفرها مطلع نگردد. زیرا که وی خود را دکتر معرفی کرده بود و لذا عنوان کردن اینکه برای گرفتن یک مدرک کارشناسی ارشد و دکترای دیگر - آن هم با داشتن مسئولیت‌های متعدد و مهم - به انگلستان می‌رود، توجیهی نداشته است. در چنین حالتی، این مسئله کاملاً مغایر با ضوابط حفاظتی و امنیت ملی بوده، زیرا سازمان اطلاعاتی انگلیس که از وضعیت مدرک تحصیلی حسن روحانی به خوبی اطلاع داشته، می‌توانسته از این فرصت استفاده کرده و با تهدید به افشاگری، وی را جلب همکاری نمایند. سوابق انگلیسی‌ها نیز نشان می‌دهد که تا کنون بسیاری از افراد را با همین شیوه خریده‌اند. ۲- این تردها با اطلاع رؤسای مجلس و رؤسای جمهور وقت از سال ۶۹ تا ۷۸، یعنی اکبر هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ناطق نوری و سید محمد خاتمی، صورت گرفته است. یعنی که این افراد نیز از عنوان جعلی دکترای وی خبر داشته‌اند، اما در برابر این جعل عنوان سکوت کرده و در واقع در این جرم، با وی شریک بوده‌اند. اما از آنجا که هاشمی رفسنجانی در یادداشت‌های روزانه خود از سال ۶۹ به بعد، هیچ اشاره‌ای به تردهای آقای روحانی به انگلستان برای ادامه تحصیل نمی‌کند، به احتمال زیاد این تردها به صورت غیر رسمی و به دور از چشم مسئولین صورت می‌گرفته است.

نکته مهم دیگر اینکه بر اساس تحقیقات خبرنگار روزنامه انگلیسی تلگراف، دانشجویان آن سالهای دانشگاه کالدونین گلاسکو از وجود چنین دانشجویی اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند.^۴

به راستی اگر این مطلب صحت داشته باشد، آنگاه باید پرسید که علت تردهای مکرر آقای روحانی به انگلیس - که به بهانه ادامه تحصیل صورت می‌گرفته - چه بوده است؟ ایشان اگر در دانشگاه حضور نمی‌یافته، پس در انگلستان چه کار می‌کرده و با چه کسانی ملاقات می‌کرده است؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول. ص ۲۸۸
۲. خبرگزاری ایسنا. ۹ تیر ۱۳۹۲
۳. سایت رجا نیوز. ۱۶ تیر ۱۳۹۴
۴. سایت رجا نیوز. ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت قم نیوز. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶

۳- ماجرای سرقت علمی در پایان نامه دکتر

یکی از مسائلی که در چند سال اخیر در مورد پایان نامه دکترای آقای حسن روحانی مطرح شده، بحث سرقت علمی از کتب، مقالات و پایان نامه‌های افراد دیگر در این پایان نامه می‌باشد.

پایگاه اینترنتی «تلگراف» که از سایت‌های خبری مطرح و معروف انگلیس است، در گزارشی که در سال ۲۰۱۳ منتشر کرده، با اشاره به بررسی کارشناسان دانشگاه کالدونین گلاسکو اسکاتلند که آقای روحانی مدرک دکترای خود را از

آن گرفته، نوشته است: "حسن روحانی بخش‌هایی از رساله دکترای خود را از روی کتاب محمدهاشم کمالی، رییس مرکز بین‌المللی مطالعات پیشرفته اسلامی، سرقت کرده است". بر طبق این گزارش، اعتراضات فراوانی در این زمینه صورت گرفته و بسیاری از افراد خواستار لغو مدرک دکترای آقای روحانی شده‌اند. به دنبال این اعتراضات بود که همان ایام چارلز مک‌گی، سخنگوی دانشگاه کالدونین گلاسکو، از در دستور کار قرار گرفتن بررسی تقلب علمی در رساله دکترای حسن روحانی خبر داد و اعلام کرد که این مسأله را به صورت جدی دنبال خواهد کرد. ولی بعدها مسأله به فراموشی سپرده شد.^۱

بعد از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲، سوابق علمی او برای برخی مورد توجه و محل بررسی قرار گرفت. بررسی خلاصه یک برگه رساله حسن فریدون که در سایت دانشگاه کالدونین گلاسکو انتشار یافته بود و شباهت بی بدیل چند خط از این خلاصه یک صفحه ای به پاراگرافی از کتاب «محمد هاشم کمالی» علامت سوال‌های بیشتری در باره پایان نامه حسن روحانی ایجاد کرد.^۲

برای بررسی مسئله سرقت علمی در پایان نامه دکترای آقای حسن روحانی، یک گروه پژوهشی در این رابطه تشکیل شد. کیوان ابراهیمی، دانشجوی مقطع دکترای دانشگاه آیوای آمریکا، در نشست بررسی گزارش ملی گروه حقیقت‌یاب دانشجویان داخل و خارج ایران، به صورت ویدئو پروژکتور درمورد اینکه چرا در روزهای نزدیک به انتخابات، مدرک دکترای آقای روحانی بررسی شد، تصریح کرد: «اصلاً خوشحال نیستیم که سرقت علمی آقای روحانی اثبات شد، چون ایشان الان نماد کشور ایران در خارج از دید ملت‌ها و دولت‌ها هستند. دوست داشتیم با فعالیتی که انجام می‌دهیم شبهات مدرک دکترای آقای روحانی برطرف شود، اما چیزی که به آن رسیدیم، عکس آن بود. مسئله دیگر این است که آقای روحانی با این کار خود دارد آبروی ایران را می‌برد. اگر هم ما این کار را انجام نمی‌دادیم، دیر یا زود این مسئله نمایان می‌شد. حوزه تأثیری که این کار آقای روحانی دارد، با کار یک استاد ساده دانشگاه فرق می‌کند. امانتی که از ملت دست رئیس‌جمهور است، بسیار مهم است. فارغ از هر جناح‌بندی سیاسی، اخلاق علمی و انسانی حکم می‌کند که با قضیه منکر علمی برخورد شود. بدتر از بی اخلاقی عملی اتفاق افتاده، این است که ایشان در لباس اجتهاد این کار را انجام داده است. بسیاری بحث سرقت علمی را حرام می‌دانند و ایشان مرتکب این عمل شده است... به ما خبر رسید که تز کارشناسی ارشد آقای روحانی در مؤسسه «ایران داک» در ایران موجود است، اما وقتی به آن مراجعه کردیم، دیدیم به جای فایل تز ایشان، فایل دیگری قرار گرفته است. متن تز دکترای آقای روحانی را نیز با مشقت پیدا کردیم و امروز توانستیم به نتیجه قطعی برسیم که سرقت علمی در تز ایشان اتفاق افتاده است.»

وی با تأکید بر اینکه آقای روحانی حتی از کتاب شهید مطهری نیز سرقت علمی کرده است، اظهار داشت: «ما در بررسی خود تنها تا فصل ۴ رساله ایشان اکتفا کردیم، چون مسئله سرقت علمی برای ما محرز شده است. بیش از ۷۰ درصد ترجمه فصل ۴ تز دکترای آقای روحانی - که از روی کتاب آیت الله کلانتری کپی برداری شده - توسط یک فرد پاکستانی‌الاصل و ساکن نیویورک به نام شیخ محمد سرور که ترجمه قرآن انجام می‌دهد، ترجمه شده است. من شخصاً با این فرد پاکستانی صحبت کردم. این فرد اصلاً نمی‌دانسته متنی که ترجمه کرده، برای آقای کلانتری بوده است.»^۳

تیم پروژه به کمک نرم‌افزار سرقت‌یاب، به مقاله‌ای انگلیسی دارای همپوشانی بسیار بالا با متن فصل ۴ رساله آقای روحانی در وبسایتی به نام *The Islamic Seminary* دست یافت.

با پیگیری‌های بیشتر معلوم شد این پایگاه اسلامی متعلق به عالمی شیعی به نام «شیخ محمد سرور» است. طبق اظهار صریح ایشان طی تماس با تیم پروژه، پیش از برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، متنی به زبان فارسی توسط آقای کمال خرازی به ایشان داده شده و از ایشان خواسته شده برای استفاده در این کنفرانس، به انگلیسی ترجمه شود. این امر توسط شیخ سرور انجام شده اما سال بعد از آن، قسمت اعظم این ترجمه (بیش از ۷۰ درصد آن) از تز دکترای آقای حسن روحانی سر در آورده و در قالب یکی از فصل‌های پایان‌نامه به دانشگاه اسکاتلندی تحویل شده است.^۴

کیوان ابراهیمی طی سخنان دیگری در سال ۹۶، در مورد گزارش نهایی پروژه ارزیابی اصالت رساله دکترای حسن روحانی گفت: «در رساله دکترای حسن روحانی، از ده‌ها کتاب و مقاله مختلف، سرقت کلمه به کلمه یا موزائیکی انجام شده و به برخی از منابع ارجاع داده و به مابقی هیچ‌گونه ارجاعی نداده‌اند؛ کتاب‌ها و مقالاتی از آیت‌الله علی‌اکبر کلانتری، ضیاءالدین سردار، نوئل کالسون، حمید عنایت، وائل حلاق، سید ابوالاعلی مودودی، پاتریک بنرمن، هاشم کمالی، ویلیام مونتگمری وات، از جمله پرتکرارترین قربانیان این سرقت کم سابقه‌اند.

در حالی که در محیط آکادمیک کشورهای غربی حتی یک صفحه سرقت علمی در کل متن یک رساله چند صد صفحه‌ای می‌تواند منجر به رد آن و پس گرفتن مدرک تحصیلی گردد، در ابتدای امر، درصد بسیار بالای سرقت علمی در چکیده و معرفی رساله حسن روحانی، حیرت‌انگیز بود. بسیاری از متون، پاراگراف‌ها و صفحات این رساله به صورت مستقیم و با کمترین تغییرات از روی مراجع، کتب و مقالات که پیش از سال ۱۹۹۸ چاپ شده بودند، کپی غیرمجاز شده بود. با ورود به فصول بعدی، درصد سرقت‌های علمی نه تنها کمتر نشد بلکه شاهد افزایشی خیره‌کننده در فصل ۴ به میزان ۷۵ الی ۸۵ درصد بودیم. فصل ۴ رساله آقای روحانی با عنوان " احکام ثانویه " مستقیماً ترجمه شده کتابی فارسی با عنوان «حکم ثانوی در تشریح اسلامی» نوشته آیت‌الله علی‌اکبر کلانتری است.

شایان ذکر است که نه در مراجع فصل ۴ و نه در کتاب‌نامه، آقای حسن روحانی هیچ‌گونه ارجاعی به این کتاب و به این نویسنده نداده‌اند. با شواهدی که از سرقت بزرگ و فاحش فصل ۴ رساله دکترای آقای روحانی به دست آمده، حال با قطعیت می‌توان گفت که این رساله دکترای بنا به تمامی معیارها، به طور کامل مردود و متقلبانه است. ما با تقدیم مدارک و مستندات، خواهان ورود هر چه سریع‌تر مراجع رسمی از جمله وزارت علوم، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، مجلس شورای اسلامی و کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، شورای نگهبان قانون اساسی و شورای عالی انقلاب فرهنگی به موضوع بوده تا با اثبات بی‌چون و چرای وقوع سرقت علمی در رساله دکترای آقای حسن روحانی، عنوان و مزایای دکتری از ایشان خلع شده، ضررهای مادی و معنوی قربانیان این سرقت به خصوص محققین ایرانی و مسلمان جبران، از دانشگاه کلدونین گلاسکو و دولت انگلستان بازخواست و از صدمه بیشتر به آبروی ملی و دانشگاهی ایران جلوگیری شود.»^۵

نتایج بررسی اصالت متن رساله دکتری آقای حسن روحانی بدین شرح می‌باشد: چکیده و مقدمه، ۳۹ درصد سرقت علمی، فصل اول ۳۹ درصد، فصل دوم ۴۳ درصد، فصل سوم ۴۰ درصد و فصل چهارم ۸۲ درصد سرقت علمی داشته است.^۶

در پی مطرح شدن این موضوع، آیت‌الله علی‌اکبر کلانتری، نماینده استان فارس در مجلس خبرگان رهبری، طی مصاحبه ای درباره سرقت علمی رساله دکتری حسن روحانی از کتاب وی، اظهار داشت: «من در تحقیقات اولیه و همچنین هنگامی که با برخی اساتید زبان همچون آقای جلال رحیمیان، متن انگلیسی را بررسی کردیم، متوجه شدم درصد بالایی از فصل ۴ رساله علمی وی تحت عنوان «حکم ثانوی» کپی شده از کتاب بنده است. نام کتاب این حقیر «حکم ثانوی در تشریح اسلامی» است و اگر این رساله متعلق به آقای روحانی باشد، این سرقت علمی صحت دارد.

بنده نامه‌ای به رئیس کمیسیون آموزش مجلس نوشتم و درخواست بررسی و پیگیری این موضوع را کردم.»

متن نامه‌ای که کلانتری بدین شرح است:

«احتراما برابر گزارش‌های متعدد، تحقیقات گسترده جمعی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا، ثابت می‌کند بخش‌های

قابل توجهی از تز دکتری منسوب به رئیس جمهور محترم جناب آقای روحانی، با عنوان

THE FLEXIBILITY OF SHARIAH (ISLAMIC LAW) WITH REFERENCE TO THE IRANIAN EXPERIENCE

کپی شده از کتاب‌های دیگران از جمله کتاب حکم ثانوی در تشریح اسلامی، تالیف اینجانب است. برطبق این گزارش‌ها،

حدود هشتاد درصد فصل چهارم این تز، از کتاب اینجانب کپی شده آن هم بدون ذکر ماخذ.

چنانچه مستحضرد این عمل، در تنافی آشکار با موازین اخلاقی، شرعی، حقوقی و علمی است. از آن کمیسیون محترم تقاضا می‌شود با پیگیری عاجل این موضوع و بررسی دقیق آن، موجبات احقاق حق اینجانب را فراهم آورده و بدین وسیله از تکرار این گونه رفتارهای نامتعارف جلوگیری نماید.

علی‌اکبر کلانتری. نماینده مردم فارس در مجلس خبرگان رهبری»^۷

جمعی از استادان و دانشگاهیان دانشگاه‌های تهران نیز در نامه‌ای پیرامون "مطرح شدن بحث سرقت علمی روحانی"

به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی؛ وزیر علوم،

کمیسیون نظارت بر تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری و جامعه علمی و دانشگاهی کشور نوشتند: انتظار می‌رود جامعه

علمی و مراجع نظارتی، به طور مستقل و فارغ از اغراض سیاسی، به این موضوع رسیدگی کنند و اقدامات مقتضی را

انجام دهند. در ابتدای این نامه آمده است: «به استحضار می‌رساند که از سال ۲۰۱۳ میلادی، مقارن با انتخابات ۱۳۹۲

ریاست جمهوری در ایران، پایگاه‌های معتبر آکادمیک جهان، از وقوع یک سرقت علمی (plagiarism) در رساله

دکتری آقای حسن فریدون (روحانی) پرده برداشتند و پایگاه تحلیلی تلگراف، مدعی شد که رئیس جمهور ایران از

پاسخ به این موضوع به آنان طفره رفته است. اکنون که به همت سازمان مردم‌نهاد «دیدبان شفافیت و عدالت»، سند

نهایی تفحص در خصوص این اتهام، مشتمل بر ۲۹۷ صفحه، منتشر و وقوع سرقت علمی از سوی وی و تخلف ایشان

از قانون مالکیت فکری (copy right) مطرح گردیده و همچنین مشخص شده که نامبرده، از سال ۱۳۵۹ بدون آن

که حائز مدرک دکتری باشد، مدعی شده که دارای دانشنامه و مدرک دکترای حقوق بوده است؛ به گونه‌ای که نام وی

در آرشيو اطلاعات مربوط به نمايندگان دوره نخست مجلس شورای اسلامی در وبگاه مجلس با اين عنوان درج گردیده و انتظار می‌رود جامعه علمی و مراجع نظارتی، به طور مستقل و فارغ از اغراض سیاسی، به اين موضوع رسیدگی کنند و اقدامات مقتضی را انجام دهند. لذا ما استادان و دانشگاهیان دانشگاه‌های تهران، نظر به ریاست آقای حسن روحانی بر شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین نهاد علمی و فرهنگی کشور، ضمن اشعار به وظیفه ذاتی آن شورای محترم و همچنین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به عنوان متولی صیانت از حریم دانش کشور، هشدار می‌دهیم که اگر با قصور نهادهای مسئول و مراجع ذی ربط، این ذهنیت در محافل علمی متبادر شود که افراد می‌توانند با سوء استفاده از مدارک دانشگاهی غیرمعتبر، مناصب بالایی را تصاحب نمایند، موجی از ناامیدی و یاس در محافل علمی و دانشجویی ایجاد خواهد کرد به گونه‌ای که از این پس، تشویق و ترغیب دانشجویان به کار علمی اصیل و صحیح توسط اساتید و رعایت اخلاق علمی و پژوهشی و نیز احترام به قانون کپی رایت در دانشگاه‌ها وجهی نخواهد یافت.^۸

آقای نصرالله پژمانفر، نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۱۷ خردادماه ۹۶ طی نامه‌ای به کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی، از این کمیسیون خواست تا سؤال از وزیر علوم پیرامون مسأله مدرک آقای حسن روحانی را به اجرا درآورد. نماینده مردم مشهد و کلات طی این سؤال عنوان داشت: «با توجه به رسانه‌ای شدن این ادعا و هتک حیثیت علمی مقام ریاست جمهوری ایران در داخل و خارج کشور، وزارت علوم پاسخگو باشد تا کنون چه اقداماتی برای راستی آزمایی برای این ادعاها و پاسخ به افکار عمومی انجام داده است؟ وی همچنین با اشاره به از دسترس خارج شدن پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای روحانی از سایت ایران داک، خواستار پاسخگویی هرچه سریع‌تر وزارت علوم به این اقدامات شد. پژمانفر با ارائه برخی مدارک و مستندات که حاکی از استفاده زیاد رساله مذکور از منابع انگلیسی است، خواستار پاسخگویی وزارت علوم شدند. پژمانفر همچنین متذکر شد بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد فصل ۴ رساله آقای روحانی با عنوان (احکام ثانویه)، مستقیماً ترجمه شده از کتاب فارسی با عنوان (حکم ثانویه در تشریح اسلامی) نوشته علی اکبر کلانتری است.^۹

همچنین جمعی از اساتید دانشگاه شیراز با ارسال نامه‌ای به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، خواستار رسیدگی به پرونده سرقت علمی پایان نامه دکترای حسن روحانی شدند. در بخشی از متن این نامه آمده است:

«طی انجام تحقیقی دقیق با استفاده از ابزارهای رایانه‌ای پیشرفته که برای یافتن سرقت علمی طراحی شده‌اند و پس از آن، بررسی جزء به جزء توسط افراد متخصص، می‌توان به وضوح دید که بخش گسترده‌ای از پایان نامه منسوب به جناب آقای روحانی، کپی برداری کلمه به کلمه بدون استناد به مرجع، از تحقیقات و تألیفات دیگران است. نمونه بسیار بارز آن فصل چهارم و پنجم این رساله است که عمده مطالب آنها کپی برداری و ترجمه کلمه به کلمه از کتاب تألیف شده توسط آیت الله علی اکبر کلانتری (استاد دانشگاه شیراز) و مقاله‌ای از آقای سید عباس صالحی و پایان نامه دکترای یک استاد تانزانایی است که هیچ استنادی به نویسندگان اصلی آن‌ها نشده است.

لذا نظر به اصل ۱۱۵ قانون اساسی و ماده ۳۵ قانون ریاست جمهوری که شرط لازم برای شخص رئیس جمهور، حسن سابقه، امانت، تقوا و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور است، و با توجه به آشکار شدن تخلفات متعدد و تقلب و سرقت علمی فاحش توسط شخص آقای حسن روحانی و با توجه به برابری آحاد ملت ایران در برابر قانون و خطرناک‌تر بودن چنین تخلفات مهمی از سوی شخصی که عهده‌دار منصب ریاست جمهوری می‌گردد،

اعتراض شدید خود را نسبت به تأیید صلاحیت ایشان برای انتخابات ریاست جمهوری ابراز نموده و درخواست بررسی فوری اسناد تخلف و صدور حکم لازم و تصمیم‌گیری مجدد در مورد ادامه تصدی پست ریاست جمهوری توسط ایشان را داریم.^{۱۰}

شاهین آخوندزاده، قائم مقام معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت نیز قبلاً با بیان اینکه سرقت پایان نامه و مقالات، یک جرم است، اظهار داشته بود: بر اساس قانون، برای کسی که سرقت علمی می‌کند، مجازات زندان بین ۶ ماه تا یک سال تعیین شده است... در سطح دنیا هم کمیته‌ای به نام COPE وجود دارد که در حقیقت کمیته اخلاقی نشر در دنیا است. مجلات و دانشگاه‌ها عضو این کمیته می‌شوند و اگر هرگونه خطای علمی که اتفاق بیفتد را به این کمیته گزارش می‌کنند و کمیته آن را بررسی می‌کند.^{۱۱}

آنچه در نگاه کلی به وضوح به آن می‌رسیم این است که متنی که به عنوان پایان نامه توسط آقای حسن روحانی به دانشگاه کالدونین گلاسکو تحویل داده شده است، یک گردآوری سارقانه از متون افرادی دیگر است که در آن از انواع شیوه‌های متنوع تخلف و تقلب استفاده شده است. لذا در نگاه هر فرد دانشگاهی و غیر دانشگاهی منصفی این پایان نامه نه تنها لایق مدرک دکترا نیست بلکه حائز مصادیق مجرمانه‌ای است که از آنها نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.^{۱۲} نکته مهم این است که اگر این مساله به شکل داخلی حل و تعیین تکلیف نشود، چه تضمینی است که دولت انگلیس آن را به عنوان اهرم فشار بر قوه مجریه کشور استفاده نکرده و تهدید نکند که اگر فلان چیز به نحو مطلوب ما اتفاق نیفتد، مدرک تحصیلی را ابطال و رئیس دولت را در سطح داخلی و بین‌المللی با چالش مواجه می‌کنیم؟^{۱۳} حال در اینجا بد نیست اشاره‌ای بکنیم به برخی موارد سرقت علمی که در کشورهای دیگر دنیا اتفاق افتاده است. باید دید که مقامات آن کشورها چگونه با این مسئله برخورد کرده‌اند.

الف: در فروردین ۱۳۹۱ فاش شد که رئیس جمهور مجارستان، در پایان نامه دکترای خود مرتکب سرقت علمی شده است. لذا ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان، در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۹۱، از پال اشمیت رئیس جمهور این کشور، خواست تا به دنبال افشای تقلب در مدرک دکترای وی، در زمینه باقی ماندن در این سمت تجدید نظر کند. کمیسیون تحقیق دانشگاه "زملوایز" در بوداپست نیز، در گزارشی اعلام کرد که پال اشمیت، مدرک دکترای خود را با تقلب به دست آورده است.^{۱۴} سرانجام پال اشمیت، رئیس جمهور مجارستان، در پی رسوایی‌اش در دزدی ادبی و کپی کردن بخش زیادی از رساله دکترایش، از مقام خود استعفا کرد. اشمیت روز ۱۴ فروردین ۹۱ در جمع نمایندگان پارلمان گفت: "بر اساس قانون اساسی، رئیس جمهور باید نماینده وحدت و یکپارچگی مردم مجارستان باشد. متأسفانه من نماد انحراف شدم و احساس می‌کنم که وظیفه دارم از پست خود کناره‌گیری کنم".

بدین ترتیب دانشگاه زملوایز بوداپست، مدرک دکترای اشمیت را که در سال ۱۹۹۲ به وی اعطا کرده بود، لغو کرد. این تصمیم پس از آن اتخاذ شد که مقامات دانشگاهی متوجه شدند که بیشتر مطالب رساله ۲۰۰ صفحه‌ای دکترای اشمیت، از دو نویسنده دیگر کپی شده است.^{۱۵}

ب: یک نمونه دیگر از استعفای مقامات دولتی به دنبال افشای رسوایی دانشگاهی، در سال ۲۰۱۱ در کشور آلمان اتفاق افتاد. تئودور گوتنبرگ وزیر دفاع آلمان، پس از افشای سرقت علمی در رساله دانشگاهی‌اش، مجبور به کناره‌گیری

از سمت خود شده بود.^{۱۶} دانشگاه بایروس چندی پیش از این استعفا اعلام کرده بود که رساله دکتری آقای گوتنبرگ ایرادات جدی دارد که شائبه تقلب علمی را تقویت و اثبات می‌کند.

اواخر سال ۲۰۱۰ بود که مسأله تقلب گوتنبرگ وزیر دفاع آلمان، به جنجالی در این کشور تبدیل شد. گوتنبرگ بخش‌های زیادی از پایان نامه دکترای خود را بر مبنای متون دیگران بدون ذکر منبع تنظیم کرده بود. این در حالی بود که از گوتنبرگ ۳۹ ساله به عنوان یکی از کاندیداهای احتمالی صدراعظمی آلمان یاد می‌شد و وی جزو محبوب‌ترین افراد کابینه آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان بود. این مسأله تا جایی پیش رفته بود که موضوع «سرقت علمی» پایان نامه دکترای او هفته‌ها در صدر اخبار قرار داشته و احزاب و گروه‌های مخالف دولت خواهان کناره‌گیری گوتنبرگ شده و ۲۳ هزار استاد و محقق دانشگاه آلمان خواهان کناره‌گیری وزیر دفاع آلمان شده بودند. کمی قبل از استعفای گوتنبرگ، هزاران دانشجوی دکترا و همین‌طور مقام‌های برجسته علمی آلمان، در نامه‌ای از صدراعظم آلمان خواسته بودند که اقدامات لازم را در مقابله با این اقدام گوتنبرگ انجام دهد.^{۱۷}

ج: در سال ۲۰۱۲ نیز ماجرای جنجالی دیگری در مورد کره جنوبی پیش آمد که دولت این کشور را به شدت با مشکل مواجه کرد. در ماه می ۲۰۱۲ بود که دانشجویان و استادان دانشگاه کوکمین کره جنوبی، به جنبشی ضد تقلب پیوستند که دو قانون‌گذار این کشور را هدف گرفته بود. ماه آوریل نیز سرانجام پس از آن که این دانشگاه اعلام کرد، مون دسانگ در پایان نامه خود تقلب انجام داده است، وی مجبور به استعفا از حزب حاکم شد.

همان زمان سخنگوی یکی از احزاب مخالف دولت در این باره گفته بود: مردم عقیده دارند که مون به دلیل فریبکاری و تقلب در پایان نامه خود، لیاقت قانون‌گذاری ندارد. سیاستمدارانی که دروغ می‌گویند، کپی‌کاری می‌کنند یا مردم را فریب می‌دهند، نباید جزو مجلس سیاست‌گذاری باشند.^{۱۸}

د: در کشور آمریکا نیز مونیکا کراولی، یکی از کسانی بود که به کپی‌کاری متهم شده بود. او توسط دونالد ترامپ برای شورای امنیت ملی انتخاب شده بود و طبق تحقیقاتی که توسط رسانه‌های آمریکایی منتشر شد، او در پایان نامه دکتری خود کپی‌کاری و سرقت علمی کرده بود. طبق گزارشی که رسانه‌ها منتشر کرده بودند، ده‌ها مورد کپی‌برداری در این رساله انجام شده که تغییرات کمی‌روی آنها اعمال شده بود.^{۱۹}

انتخاب وی به عنوان مدیر ارتباطات استراتژیک شورای امنیت ملی، از همان ابتدا تحت الشعاع اتهام سرقت ادبی به هنگام نگارش رساله دکتری قرار گرفت که به طور مکرر از سوی رسانه‌هایی چون «سی‌ان‌ان» و «پولیتیکو» به وی نسبت داده می‌شد. بالاخره مونیکا کراولی، گزینه دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا برای عهده‌دار شدن سمت مشاور رسانه‌ای کاخ سفید، از تصمیم خود برای نپذیرفتن این عنوان خبر داد. وی با صدور بیانیه‌ای، در توضیح انصراف خود گفت: بعد از تأمل بسیار، تصمیم گرفتم همین‌جا در نیویورک به دنبال فرصت‌های دیگری باشم و به همین دلیل از پذیرفتن منصب پیشنهادی در دولت آینده واشنگتن، امتناع می‌کنم. کراولی قرار بود به عنوان دستیار «مایکل فلین» مشاور امنیت ملی ترامپ، کار کند.^{۲۰}

البته تیم انتقالی ترامپ، اتهام سرقت ادبی را که به کراولی وارد شده بود رد یا تأیید هم نکرد. اما کمی بعد، سایتی موسوم به «پولیتیکو» نمونه‌های دیگری از سرقت ادبی در پایان نامه دکترای کراولی منتشر کرد. وی این پایان نامه را در سال ۲۰۰۰ در دانشگاه کلمبیا با موضوع روابط دیپلماتیک میان آمریکا و چین نوشته بود.^{۲۱}

۵: در یک نمونه دیگر، دانشگاه ادینبورگ هم چند سال پیش اعلام کرد که مدرک دکترای رابرت موگابه، رئیس‌جمهور زیمبابوه، که در سال ۱۹۸۴ اخذ شده، دچار شبهات جدی و یک تقلب علمی واضح است. به دنبال این رسوایی، مدرک دکترای آقای موگابه در سال ۲۰۰۷ پس گرفته شد.^{۲۲}

حال باید دید که مسئولین مجلس شورای اسلامی و دستگاه قضایی، نسبت به تخلف صورت گرفته توسط آقای حسن روحانی، از حقوق ملت دفاع خواهند کرد یا نه؟

حجت‌الاسلام پژمانفر، نماینده مردم مشهد در مجلس، در تاریخ ۲۸ آذر ۹۶ طی نطق پیش از دستور خود گفت: «من و جمعی از نمایندگان، تحقیق و تفحصی را در مورد مدرک تحصیلی آقای رئیس‌جمهور به هیأت رئیسه داده‌ایم، اما متأسفانه هیأت رئیسه این طرح را در دستور کار قرار نمی‌دهد و به تأخیر می‌اندازد. این به تأخیر انداختن، به نفع رئیس‌جمهور نیست.

پژمانفر خاطرنشان کرد: امروز مدرک رئیس‌جمهور هم در داخل کشور هم در خارج از کشور، زیر سؤال است.»^{۲۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت رجا نیوز. ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲. سایت نسیم آنلاین. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. سایت الف. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴. سایت مشرق. ۲۲ خرداد ۱۳۹۶
۵. خبرگزاری تسنیم. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۶. سایت ۷ روز خبر. ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری نسیم. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت فردا نیوز. ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
۸. سایت فردا نیوز. ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۹. سایت جهان نیوز. ۲۱ خرداد ۱۳۹۶
۱۰. خبرگزاری دانشجو. ۲۲ مرداد ۱۳۹۶
۱۱. خبرگزاری تسنیم. ۲۶ شهریور ۱۳۹۳
۱۲. هفته نامه ۹ دی. ۴ آذر ۱۳۹۶. ص ۶
۱۳. سایت تابناک سمنان. ۲۲ خرداد ۱۳۹۶ و نیز: سایت فردا نیوز. ۲۲ خرداد ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری فارس. ۱۱ فروردین ۱۳۹۱
۱۵. سایت تبیان. ۱۴ فروردین ۱۳۹۱
۱۶. خبرگزاری دانشجو. ۱۴ فروردین ۱۳۹۱
۱۷. سایت فردا نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۸. سایت فردا نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۹. سایت فردا نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۰. خبرگزاری مهر. ۲۸ دی ۱۳۹۵

۲۱. سایت یارا نیوز. ۲۸ دی ۱۳۹۵

۲۲. سایت سفیران. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶

۲۳. سایت رجا نیوز. ۲۸ آذر ۱۳۹۶

۴ - حسن روحانی، عضو هیئت علمی دانشگاه!

یکی از نکات جالب در ارتباط با مسائل دانشگاهی و حقوقی آقای حسن روحانی، ادعای عضویت ایشان در هیئت علمی دانشگاه می‌باشد! در این رابطه آقای نوبخت، سخنگوی دولت، در نشست خبری ۲۴ آذر ۱۳۹۲ مدعی می‌شود: «آقای رئیس جمهور، عضو هیئت علمی دانشگاه است و از نظر مرتبه، استاد تمام است و اصلاً از محل ریاست جمهوری حقوق دریافت نمی‌کند. همان حقوق استاد دانشگاهی را که داشته، الان هم همان حقوق را می‌گیرد.»^۱

جای دارد که بپرسیم آقای روحانی عضو هیات علمی کدام دانشگاه است و چگونه به مرتبه استاد تمامی رسیده است؟ به راستی چرا در هیچ یک از بیوگرافی‌هایی که از آقای روحانی منتشر شده، اشاره‌ای به اینکه ایشان استاد دانشگاه هستند، نشده است؟! چرا در هیچ جا نام دانشگاهی که ایشان عضو هیئت علمی آنجا بوده، ذکر نشده؟! در همین رابطه، مهدی کوچک زاده، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «کسی می‌داند رئیس جمهور عضو هیئت علمی کدام دانشگاه است؟ و پرونده علمی ایشان در هیئت ممیزه کدام دانشگاه بررسی و ایشان استاد تمام شده‌اند؟»^۲

به راستی چرا فیش حقوقی آقای حسن روحانی منتشر نمی‌شود تا معلوم شود که ایشان از کدام دانشگاه حقوق دریافت می‌کنند؟ واقعاً عجیب است، کسی که در طی عمر خود حتی یک روز هم در هیچ دانشگاهی سابقه تدریس نداشته، چگونه هم عضو هیئت علمی دانشگاه شده و هم استاد تمام؟! آیا به کار بردن عنوان "استاد دانشگاه" برای جناب حسن روحانی - که در طی عمرش در هیچ دانشگاهی تدریس نکرده - نمونه‌ای دیگر از "جعل عنوان و کلاهبرداری" محسوب نمی‌شود؟

پی نوشت‌ها:

۱. سایت آپارات. ۲۵ آذر ۱۳۹۲

۲. سایت تابناک. ۲۶ آذر ۱۳۹۲

۵ - درخواست اعدام نظامیان در نماز جمعه و پاسخ شهید چمران

حسن روحانی که در تبلیغات انتخاباتی سال ۹۶ خود، رقبای خویش را به دروغ متهم می‌کرد که طی ۳۸ سال قبل، کار آنها فقط اعدام و زندان کردن افراد بوده است، در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۵۹، در مجلس شورای اسلامی، طی سخنانی خواهان اعدام برخی نظامیان در نماز جمعه و انحلال تیپ نیروی مخصوص نوه می‌شود که با پاسخ شهید چمران مواجه شده، چمران تلویحاً وی را تندرو و دارای احساسات کور خطاب می‌کند و می‌گوید که انحلال و کوبیدن ارتش، چیزی است که استعمار می‌خواهد.

حسن روحانی می‌گوید: «همان طور که در مسئله زنا، قرآن می‌گوید "ولیشهد عذابهما طائفه من المومنین"، توطئه گرها را خوب است که در مراسم نماز جمعه بیاورند به دار آویزان کنند تا مردم هم مشاهده کنند و تأثیرش، تأثیر

بیشتری باشد... راجع به نیروهای مخصوص که بارها پیشنهاد شده به مسئولین که این نیرو را منحل کنند و اینها خطرناک هستند. متأسفانه توجه نشد و در این کودتا [کودتای نقاب] هم نقش عظیم را آنها داشتند.»^۱

شهید چمران در پاسخ به حسن روحانی اظهار می‌دارد: «متأسفانه برخی از دوستان نماینده ما، همچنان با همان شور و هیجان به ارتش حمله می‌کنند. [اما] همان کسانی که این توطئه را کشف کردند، در داخل ارتش بودند. بنابراین، کوبیدن ارتش به طور کلی عمل صحیحی نیست؛ عملی است که استعمار می‌خواهد. شعار انحلال ارتش، از شعارهایی است که ضد انقلاب از روزهای اول مطرح کرده و هنوز هم به دنبال آن است. و مسئله پاکسازی که همچنان ادامه دارد، مسئله خطرناکی است. دوست عزیز ما، دکتر روحانی، مسئله ای را مطرح کردند که تیپ نوه‌د را منحل کنید. آیا صحیح است که بهترین رزمندگان را دور بریزیم که احتمالاً یک دهم آنها به دشمن بپیوندند؟ یا بهتر آن است که آنها را تحت کنترل خودمان داشته باشیم؟ من تعجب می‌کنم که جناب دکتر روحانی که خودشان دست اندر کار ارتش هستند و در سازمان سیاسی ایدئولوژیک ما بزرگترین نقش را پیاده می‌کنند، به این مشکلات آگاهی کامل دارند. این ارتش با تمام هجوم و حمله ای که به آن می‌شود، ارتشی نبود که با ملت بجنگد. پیروزی انقلاب ما در سایه این حقیقت بود که ارتش به ملت ما پیوست و نجنگید. به خدای بزرگ سوگند می‌خورم افسرانی هستند در این ارتش که من با کمال جرئت و جسارت در پشت آنها نماز خوانده ام و نماز می‌خوانم. بد نیست از یکی از افسران پاک اسمی ببرم به نام سرگرد صیاد شیرازی که هم اکنون به فرماندهی عملیات غرب منصوب شده است. این افسری است که در سال گذشته در سردشت همراه من بود و پاکی و تقوا و ایمان و شجاعت و هر چه بخواهید در این فرد بی نظیر است. افسری است که در تفسیر قرآن شاید بگویم از اکثریت کسانی که در اینجا نشسته اند، تبحر زیادتری داشته باشد. چنین کسانی به فرماندهی گماشته شده‌اند. بنابراین به صرف شعارهای تند و احساسات کور، افرادی را کوبیدن، [صحیح نیست] در حالی که گفتم چنین فرماندهانی فکور، سرهنگ فکور که فرمانده نیروی هوایی ارتش شماس، کسی است که بیشترین مؤمنین شما، در پشت او نماز می‌خوانند.»^۲

جالب است بدانیم حسن روحانی در زمانی بحث انحلال تیپ نیروی مخصوص نوه‌د را مطرح می‌کند که رژیم بعثی صدام با کمک و همراهی آمریکا، بنا داشتند تا دو ماه بعد، به جمهوری اسلامی ایران حمله نظامی کنند. لذا پیشنهاد انحلال این تیپ، آیا قدمی در راستای هموار کردن مسیر اشغالگری دشمن نبود؟

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری بسیج، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت آپارات، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶

۲. همان.

بخش سوم: حسن روحانی در دوران جنگ

از همان سال‌های آغازین جنگ، علی‌رغم اظهارات و تأکیدات مکرر امام خمینی مبنی بر این که "جنگ باید در رأس امور کشور باشد" و یا "امروز جنگ اصلی‌ترین مسئله کشور است"، مسئولینی که بودجه برای جنگ پیشنهاد می‌دادند و مسئولینی که این بودجه را تصویب می‌کردند - از آنجا که اعتقادی به اصلی بودن مسئله جنگ نداشتند -

فقط به اندازه‌ای بودجه تخصیص می‌دادند که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بتوانند امور عادی و روزمره خود را اداره کنند و به مقدار محدودی نیز بتوانند عملیات جنگی انجام دهند. آقای هاشمی رفسنجانی طی مصاحبه‌ای در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۱ به این امر چنین اعتراف می‌کند: «بودجه جنگی ما در سطح بودجه زمان صلح برخی از کشورها است. یعنی در برنامه ریزی کل بودجه، بیش از ۱۰ الی ۱۵ درصد برای جنگ اختصاص نیافته است و این بسیار مهم است... عراق در حال صلح بیش از ۱۸ تا ۲۰ درصد بودجه اش به امور نظامی اختصاص داشته است و در حال جنگ حدود ۸۰ درصد از بودجه اش را صرف جنگ می‌کند. بنابراین ما در حال جنگ، بودجه‌ای برای جنگ اختصاص داده ایم که اگر در حالت صلح نیز همین بودجه تعیین می‌شد، قابل قبول بود.»^۱

این سخن آقای رفسنجانی حاکی از آن است که عده‌ای به علت عدم اعتقاد به نظر امام (ره) مبنی بر "اصلی بودن مسئله جنگ" و "در رأس بودن مسئله جنگ"، با عدم تخصیص بودجه کافی برای نیروهای مسلح، درصدد بودند تا به زعم خود شعار امام خمینی را "تعدیل" کنند.

محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در زمان جنگ، در این باره چنین می‌گوید: «پس از آزادی خرمشهر، منابع و امکاناتی که دولت و مقامات سیاسی در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌دادند، صرفاً برای ترمیم و نگهداری نیروهای مسلح کفایت می‌کرد و برای توسعه توان دفاعی، امکاناتی در اختیار قرار نمی‌گرفت. بنابراین توان دفاعی ایران متوقف شد.»^۲

رضایی در جای دیگر اشاره می‌کند: «ما در تمام طول جنگ حدود ۲۰ میلیارد دلار هزینه جنگ کرده‌ایم؛ چه برای ارتش و چه برای سپاه. ۲۰ میلیارد دلار هزینه به نسبت ۱۸۰ میلیارد دلار درآمد نفت، چقدر هزینه جنگ را شامل می‌شود؟»^۳

لذا ملاحظه می‌گردد که میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه‌های کشور در طی سال‌های جنگ، حدود ۱۲ درصد بوده و ۸۸ درصد دیگر بودجه صرف امور دیگر می‌شده است.^۴

و معنای این امر چیزی جز فرعی و دست‌چندم تلقی کردن جنگ، نبوده است. جالب است بدانیم که این بودجه حداقلی که توسط دولت میرحسین موسوی - که اعتقادی به جنگ نداشت - پیشنهاد می‌شد، سپس به کمیسیون دفاع مجلس می‌آمد که رئیس آن کسی نبود جز جناب حسن روحانی. بعد همین بودجه حداقلی به صحن علنی مجلس می‌آمد که رئیس آن هاشمی رفسنجانی بود! یعنی بودجه‌های حداقلی جنگ در طی دوران دفاع مقدس، ماحصل ترکیب میرحسین موسوی، حسن روحانی و هاشمی رفسنجانی بود.

آقای حسن روحانی در دوران جنگ، معاون فرمانده جنگ - آقای هاشمی - و مسئول پدافند هوایی کشور بود. محسن رضایی در مورد عدم پشتیبانی پدافند هوایی از عملیات بدر در سال ۱۳۶۳ و عملی نشدن قول‌هایی که داده بودند، می‌گوید: «به همه می‌گفتم که خب [سیستم پدافند هوایی] هاگ دارند و هاگ را در اختیار جنگ می‌گذارند. ما فکر نمی‌کردیم که اینها به ما ضربه بزنند. وقتی که دیگر عملیات بدر شروع شد، دیدیم تمام قول‌هایی که به ما دادند،

به باد هوا رفت. از عملیات بدر، ما به این نتیجه رسیدیم که نباید به قول ها اعتماد کرد مگر این که یک ماه قبل از آن، تجهیزات دفاعی را در اختیار ما گذاشته باشند.»^۵

وی در ادامه سخنانش می‌گوید: «تجربه به ما ثابت کرد که نباید به هیچ کدام از اینها خوشبین بود. ولو صمیمی ترین مسئولان کشور هم که باشند، نباید به قول هایشان اعتماد کرد. حتماً هم یک ماه قبل از عملیات باید اینها توی دست ما بیایند و خودمان آنها را بگیریم و تحت امر خودمان باشند و بگذاریم در عملیات که دیگر خیالمان راحت باشد. ضربه بدر و خیبر، ما را به این نتیجه رساند که نبایستی به این مسئولان و به قول هایشان خوشبین بود... به این نتیجه رسیده بودیم که اگر با بد بینی برخورد کنیم و فشار وارد کنیم، خیلی از مسائل ما هم قابل حل است. چون آن چیزهایی که ما پیش بینی و برآورد کرده بودیم، چیزی نبود که خارج از توان جمهوری اسلامی باشد. همه اش در حد توان جمهوری اسلامی بود.»^۶

می‌توان به راحتی حدس زد منظور محسن رضایی از "مسئولینی" که نمی‌توان به قول هایشان اعتماد کرد، چه کسانی بودند. فرمانده جنگ که جناب آقای هاشمی رفسنجانی بود؛ معاون فرمانده جنگ نیز جناب حسن روحانی بود و پشتیبانی از جنگ نیز به عهده دولتی بود که نخست وزیرش میرحسین موسوی بود. یعنی مجموعه ای که اعتقادی به حمایت همه جانبه از جبهه ها نداشت، به دنبال ختم هر چه سریع تر جنگ و اعلام آتش بس و نشستن پشت میز مذاکرات صلح با صدام حسین بودند!!

آقای روحانی یک بار اظهار می‌دارد که بعد از عملیات فاو (در سال ۶۴)، زمان مناسبی برای پایان دادن به جنگ بود!^۷ چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز تحت عنوان "مجمع عقلا!" بحث های جدیدی را در سال ۱۳۶۴ در مورد برقراری صلح! انجام می‌دادند. آقای حسن روحانی - معاون آقای هاشمی رفسنجانی - گرداننده این جلسات بوده که به دستور امام خمینی جلسات مذکور تعطیل می‌شود.^۸

آقای هاشمی با اشاره به همین مطلب می‌گوید: «دو عامل اساسی وجود داشت که تصمیم مناسبی برای پایان دادن به جنگ گرفته نشد. یکی سپاه بود که طرح پایان دادن به جنگ از نظر سپاه چیزی شبیه کفر بود. مسئله بعدی امام بود که لحظه‌ای اجازه نمی‌داد در باره ختم جنگ بحث کنیم. در مجلس هم عده ای بودند به نام "مجمع عقلا" و آقای حسن روحانی [که برای پایان دادن به جنگ فعالیت می‌کردند]، که امام آنها را سر جایشان نشاند.»^۹

آقای حسن روحانی به رغم تذکر امام در سال ۶۴، از فعالیت های خود در مجلس دست برنمی‌دارد؛ تا این که محسن رضایی در خرداد ۱۳۶۵ طی نامه‌ای به امام خمینی، گزارش این اقدامات آقای روحانی را می‌دهد. امام خمینی هم آقای هاشمی را احضار و از ایشان توضیح می‌خواهد. آقای هاشمی در یادداشت مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۵ خود، ماجرا را چنین بیان می‌کند:

«امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه، در جلسه ای جمعی از نمایندگان، صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده اند. از من خواستند که به آنها بگویم ما باید تا آخرین فرد با صدام بجنگیم و صحبت از صلح نکنند.»^{۱۰}

برای شناخت بهتر دیدگاه های آقای حسن روحانی، برخی از یادداشت های آقای هاشمی رفسنجانی را با هم مرور می‌کنیم:

۲۵ اردیبهشت ۶۵: «دکتر [حسن] روحانی و دکتر هادی آمدند. در باره گرم گرفتن با فرانسه و کمک به آزادی گروگان های فرانسوی در لبنان توصیه می کردند.»^{۱۱}

۲۵ اردیبهشت ۶۵: «عصر از کمیسیون نفت آمدند. وضع ضعیف پدافند پالایشگاه ها را گفتند و از دکتر روحانی به خاطر برخورد تند گله داشتند.»^{۱۲}

۵ مهر ۶۴: «مسئولان ترمینال های نفتی جزیره خارک گفتند اگر درست دفاع شود، با وضع موجود می توانیم روزانه تا چهار میلیون بشکه نفت صادر کنیم ولی اعتمادی به دفاع [پدافند هوایی] نیست.»^{۱۳}

۱۶ اردیبهشت ۶۶: «آقای ابراهیم سنجقی هم آمد و از مشکلات سپاه با دکتر روحانی گفت. توصیه به سازش کردم.»^{۱۴}
۶ تیر ۶۶: «آقای سنجقی اطلاع داد که دیشب تیرهای غیب، دو کشتی حامل نفت کویت را زده اند. آقای روحانی اطلاع داد که یک کشتی بوده و غیر نفتی [!]. بعداً معلوم شد که خبر سپاه درست است.»^{۱۵}
معلوم می شود که جناب حسن روحانی، اخبار را از منابع کاملاً موثق دریافت می کند!! بعد هم همان اخبار موثق! را به مسئولین عالی نظام منتقل می کند.

۲۱ فروردین ۶۶: «عصر با دکتر [حسن] روحانی، در محل سپاه [کرمانشاه] قدم زدیم و در باره جنگ و مشکلات ادامه آن و نداشتن راهی برای ختم جنگ بحث کردیم. ایشان تقریباً معتقد است جنگ را باید از موضع قدرت خاتمه بدهیم و منتظر فتح سرنوشت ساز نماییم، ولی چون برخلاف نظر امام است، صراحت ندارد.»^{۱۶}

۵ تیر ۶۷: «با دکتر [حسن] روحانی در باره شرایط جاری و حاکم و راهکارها، در طول روز مذاکراتی کردیم. آقای روحانی به ادامه جنگ اعتقادی ندارد و تأکید بر ختم آن دارد.»^{۱۷}

می بینیم که آقای هاشمی کسی را به عنوان معاون فرمانده جنگ و مسئول پدافند کشور قرار داده بود که اعتقادی به ادامه جنگ نداشته و از چند سال پیش از پایان جنگ، به دنبال دستیابی به صلح! از طریق مذاکرات سیاسی بوده است. به خوبی مشخص است که حسن روحانی و هاشمی رفسنجانی، هر دو دارای یک موضع در جنگ بودند؛ موضعی که خودشان نیز می دانستند کاملاً برخلاف نظر امام خمینی (ره) بوده است.

سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۵: «بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی [!] سپاه است.»^{۱۸}

برای این که مسئله توسعه طلبی! سپاه بهتر مشخص شود، به این نکات باید توجه کرد: امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ طی فرمانی، به سپاه پاسداران دستور می دهند که سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی را راه اندازی کنند. محسن رضایی می گوید: «وقتی این حکم صادر شد، آقای هاشمی ترسیده بود. او می گفت که این [موضوع] اصلاً [جایی] مطرح نشود؛ این خطرناک است! ایشان دویده بود که جلوی [اعلام] حکم را در رادیو و تلویزیون بگیرد اما نتوانستند احمد آقا را پیدا کنند و حکم خوانده شد.»^{۱۹}

رضایی در ادامه سخنانش می گوید: «بعد از این که حکم امام صادر شد، کار را شروع کردیم؛ البته با چند تا مشکل مواجه بودیم... اولین مشکلی که با آن مواجه شدیم، این بود که آن کسانی که بودجه و امکانات و اعتبار سیاسی و همه

اینها دست شان بود [هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، میرحسین موسوی]، عقب زدند و کنار کشیدند.»^{۲۰}

سردار علی فضل‌ی نیز در مورد برخی عدم همکاری‌های حسن روحانی در زمان جنگ، می‌گوید: «در عملیات کربلای پنج، به یاد دارم هنگامی که قرارگاه‌های قدس و نجف، موفق به تصرف "پاشنه" و "دوعیجی" شدند، عراق بمباران‌های شدیدی را شروع کرد که امان همه را برید. عمده این بمباران‌ها بر روی جاده فجر انجام می‌شد. آقا محسن وقتی شدت بمباران را دید، ضمن تماس با آقای هاشمی، از او درخواست موشک "هاگ" کرد؛ ولی خبری نشد و ما همچنان مورد حمله هوایی واقع می‌شدیم. آقا محسن وقتی دید که آقای هاشمی و آقای روحانی به درخواست آنها جوابی نمی‌دهند، با بیت امام تماس گرفت و خطاب به آقای محمد علی انصاری گفت: وضع خوب نیست. اینها شروع کرده‌اند. اگر حاج احمد آقا فشار نیاورد، وضع خوب نخواهد شد. دشمن ناامید شده و فشار زیادی می‌آورد. من به آقای هاشمی گفتم ولی ایشان در مقابل مسئول پدافند - آقای روحانی - نمی‌توانند تصمیم بگیرند؛ مگر حاج احمد آقا فشار بیاورند. ایشان به آقای هاشمی با یک ظرافتی بگویند که ناراحت نشود. ما صبح به ایشان گفتیم، ولی کاری نمی‌تواند بکند.

خوشبختانه عراقی‌ها وقتی دیدند لشکر شهدا و امام رضا (ع) با تمام قدرت در حال تصرف مواضع آنها هستند، طبق دستور فرماندهی کل، عقب نشینی به نهر جاسم را شروع کردند؛ بنابراین جو به نفع ما شد و ما توانستیم در موضع قدرت قرار بگیریم؛ ولی از موشک‌ها خبری نشد.»^{۲۱}

یعنی در این ماجرا، عده زیادی از رزمندگان شهید و مجروح می‌شوند، اما جناب روحانی حاضر به ارسال سیستم‌هاگ نمی‌شود.

عراق در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ نیز به فاو حمله می‌کند و ظرف حدود ۲۴ ساعت آن را بازپس می‌گیرد! یعنی منطقه‌ای که ما در عملیات والفجر ۸ در بهمن سال ۱۳۶۴ آن را تصرف کرده و طی بیش از دو سال با تقدیم حدود ۱۱۰۰۰ شهید و هزاران جانباز، علی‌رغم همه پاتک‌های سنگین عراق و به کارگیری انواع تجهیزات و بمباران‌های وسیع شیمیایی، آن را حفظ کرده بودیم؛ فقط ظرف ۲۴ ساعت از آن عقب نشینی می‌کنیم!

سردار محمد درودیان در این باره می‌نویسد: «پس از تهاجم نیروهای عراقی در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ به فاو، فرماندهان مستقر در فاو درخواست هلی‌کوپتر، هواپیما و سیستم پدافندی هاگ را دادند؛ اما همانند سایر نیازمندی‌های سپاه، این درخواست‌ها نیز تأمین نشد.»^{۲۲}

وی در ادامه می‌نویسد: «با وجود تلاش فرماندهان و گرفتن قول مساعد برای استقرار سیستم موشکی هاگ در منطقه به منظور مقابله با تهاجم هوایی دشمن به پل بعثت، تا نزدیک ظهر هیچ‌گونه اقدامی صورت نگرفت.»^{۲۳}

یعنی در ماجرای سقوط فاو نیز جناب روحانی با عدم ارسال سیستم پدافند موشکی هاگ، نقش بارزی در این سقوط بازی می‌کند.

یکی از مسائلی که در زمان جنگ و پس از آن، آقای هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی پیگیری می‌کردند، موضوع ادغام سپاه پاسداران در ارتش، به بهانه جلوگیری از موازی‌کاری و هدر رفتن بیت‌المال بود! آقای هاشمی در یادداشت ۹ مرداد ۶۷ خود می‌نویسد: «دکتر روحانی آمد و راجع به طرح ادغام نیروهای زمینی ارتش و سپاه مذاکره کردیم؛ وحدت نظر داشتیم. بنا شد بیشتر بحث شود.»^{۲۴}

در این رابطه سردار رحیم صفوی نیز در گفت و گو با نشریه پاسدار اسلام، اظهار می‌دارند: «اواخر عمر شریف حضرت امام، یک خط سیاسی به دنبال ادغام ارتش و سپاه بود. در رأس این خط سیاسی، آقای هاشمی رفسنجانی بود که بعد از [مطرح کردن] ادغام "جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی"، "ژاندارمری و شهربانی و کمیته"، به دنبال ادغام "ارتش و سپاه" بودند که خطر بسیار بزرگی بود و همه ما به شدت مخالف بودیم... به محض این که حضرت آقا رهبر شدند، آن موضوع را که کار میدانی آن به عهده آقای عبدالله نوری بود، تعطیل کردند و فرمودند من اعتقاد به این کار ندارم. ارتش و سپاه دو بازوی انقلاب هستند و باید به همین شکل باقی بمانند.»

رحیم صفوی در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «جهادی‌ها خیلی به انقلاب و دفاع مقدس خدمت کردند. آنها بیش از سه چهار هزار شهید دادند؛ ولی همه نیروهای جهاد پراکنده شدند. اساساً جهاد سازندگی را آن هم با آن توان میدانی قوی از بین بردند.»^{۲۵}

سردار علیرضا افشار نیز طی سخنانی در تیر ماه ۹۲ اظهار می‌دارد: «آنهايي که جهاد سازندگی را منحل کردند، همان کسانی بودند که قصد انحلال سپاه را داشتند.»^{۲۶}

کسانی که از تشکیل نیروهای سه گانه سپاه ناراضی بوده، از آن به "توسعه طلبی سپاه" تعبیر می‌کردند و قصد داشتند به هر ترتیبی هست، آن را محدود کنند؛ با پیش کشیدن بحث "جلوگیری از موازی کاری در نیروهای مسلح و جلوگیری از هدر رفتن منابع و امکانات"، طرح ادغام ارتش و سپاه را مطرح ساختند تا در این پوشش بتوانند کم کم سپاه را از عرصه کشور عملاً حذف کنند.

و بالاخره هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۴، اعتراف می‌کند که خودش و حسن روحانی، در خوردن جام زهر قطعنامه به امام خمینی، نقش اساسی داشته‌اند. وی می‌گوید: «اتفاقاً این که می‌گویند جام زهر و [نقش] من و آقای روحانی و... این جزو افتخارات ماست. یعنی ما این کار را کردیم که این جنگ تمام شود. بچه های ما مثل برگ خزان روی زمین می ریختند. اگر یکی از آن بمب هایی که در حلبچه انداختند را در تبریز می انداختند، چه اتفاقی می افتاد؟»^{۲۷}

و بدین ترتیب، هاشمی رفسنجانی مسئله‌ای را که سالها در پی پنهان کردن آن بود، خود آشکار ساخت.

پی نوشت‌ها:

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی. "هاشمی رفسنجانی: مصاحبه های ۱۳۶۱. جلد دوم". تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰. ص ۷۵ - ۷۴
۲. محسن رضایی میرقائد. "جنگ به روایت فرمانده". به اهتمام پژمان پور جباری. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۹۰. ص ۲۶۲
۳. محمد درودیان. "نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران". فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان ۱۳۷۹. ص ۱۵
۴. فرهاد درویشی سه تلانی. "جنگ ایران و عراق؛ پرسش ها و پاسخ ها". تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶. ص ۱۹۶

۵. سعید سرمدی. "بررسی عملیات والفجر ۸: محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحمیلی - مرداد ۱۳۶۵". تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰. ص ۱۰۱
۶. همان. ص ۱۰۲
۷. اکبر هاشمی رفسنجانی. "اوج دفاع". تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸. ص ۶۵
۸. اکبر هاشمی رفسنجانی. "پایان دفاع، آغاز بازسازی". تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۰. ص ۱۲۹
۹. نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰
۱۰. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۸۸
۱۱. اوج دفاع. پیشین، ص ۹۷
۱۲. همان. ص ۹۷
۱۳. اکبر هاشمی رفسنجانی. "امید و دلواپسی". به اهتمام سارا لاهوتی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷. ص ۲۶۴
۱۴. دفاع و سیاست. پیشین، ص ۹۷
۱۵. همان. ص ۱۶۰
۱۶. همان. ص ۶۱
۱۷. محمد درودیان. "روند پایان جنگ". تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴. ص ۱۹۶
۱۸. اوج دفاع. پیشین، ص ۱۱۳
- هم چنین رک. به: فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق. زمستان ۱۳۸۲. ص ۸۸
۱۹. بررسی عملیات والفجر ۸: محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحمیلی - مرداد ۱۳۶۵. پیشین، ص ۷۳
۲۰. همان. ص ۷۶
۲۱. محمد مهدی بهداروند. "شب بی ستاره؛ خاطرات سردار علی فضلی". قم: کتاب فردا، ۱۳۹۰. ص ۱۵۲ و ۱۵۳
۲۲. محمد درودیان. پایان جنگ. ص ۷۰
۲۳. همان. ص ۷۰
۲۴. پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۲۴۴
۲۵. پایگاه اطلاع رسانی مشرق. ۱۳ خرداد ۱۳۹۱
۲۶. خبرگزاری فارس. ۱۷ تیر ۱۳۹۲
۲۷. هفته نامه ۹ دی. ۳۱ تیر ۱۳۹۶. ص ۴

ماجرای مک فارلین

جریان سازشکاری که پس از آزادی خرمشهر، به دنبال ختم جنگ از طریق اعلام آتش بس و سپس برقراری رابطه با آمریکا بود، از اوایل سال ۱۳۶۴ به مذاکرات پشت پرده با آمریکایی‌ها روی آورد. این ماجرا پس از گذشت یک سال، منجر به سفر مخفیانه مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا و برخی دیگر از مقامات بلند پایه آمریکایی به ایران در خرداد ۱۳۶۵ گردید که به ماجرای مک فارلین معروف شد. هدف اصلی آمریکایی‌ها از اعزام مک فارلین به ایران، برقراری رابطه با کسانی بود که احتمالاً بعد از امام خمینی، قدرت را در ایران به دست می‌گرفتند. خبرگزاری آلمان در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۶۵ گزارش داد که رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا، با اشاره به نتایج گزارش کمیسیون تاور و ماجرای مک فارلین، اظهار داشته: «من ابتکار اولیه مربوط به ایران را با هدف ایجاد رابطه با افرادی که ممکن بود پس از آیت الله خمینی رهبری را به دست گیرند، انجام دادم.»^۱

هنگامی که مک فارلین (مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا) به همراه تعدادی دیگر از مسئولین آمریکایی در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۶۵ به ایران می‌آیند، آقای هاشمی رفسنجانی پیشنهاد می‌کند که حسن روحانی با وی دیدار و مذاکره کند؛ اما امام خمینی با این پیشنهاد مخالفت می‌کند.^۲

هنگامی که هیئت مک فارلین در خرداد ۶۵ به تهران می‌آید، امام خمینی اجازه نمی‌دهد تا هیچ یک از مقامات درجه یک نظام با او ملاقات کنند. اما آقای هاشمی علیرغم نهی امام، به جای خود، معاون خویش - حسن روحانی - را به ملاقات آنان می‌فرستد. البته حسن روحانی در این جلسه خود را با نام مستعار معرفی می‌کند تا موضوع ملاقات وی با آمریکایی‌ها پنهان بماند. اما آمریکایی‌ها که وی را می‌شناخته‌اند، از این که بالاخره توانسته‌اند با یکی از افراد صاحب نفوذ در ایران ملاقات کنند، بسیار خوشحال بودند. در این رابطه مجله آمریکایی فارین پالیسی، نوشته بود: «در شرایطی که رابرت مک فارلین متعاقب ورود به تهران و مواجهه با ممانعت امام از ملاقات هیئت آمریکایی با سران نظام، از تحقق اهداف جاه طلبانه و پنهانی آمریکا مبنی بر توسعه روابط سیاسی جدید با "میانه روها"ی ایران ناامید شده بود، پیوستن حسن روحانی به میز مذاکرات، موجبات دلگرمی و امیدواری مجدد فرستاده ریگان را در رسیدن به اهداف وی فراهم آورد.»

سخنان رد و بدل شده در این مذاکرات، توسط کارمندان شورای امنیت ملی که از اعضای هیئت آمریکایی بودند، نوشته شده است. این متون در گزارش کمیسیون تاور منتشر شد که بعدها به تحقیق در مورد فروش تسلیحات پرداخت. این متون نشان می‌دهد که برخی از مسئولین ایران، نگران اطلاع یافتن عناصر تندرو در کشور از "جلسه با آمریکایی‌ها" بودند. هوارد تیچر، کارمند شورای امنیت ملی آمریکا، که شرح جلسه را نوشته بود، به فارین پالیسی گفت که [حسن] روحانی از نام مستعار استفاده می‌کرد تا از خود در صورت افشای جزئیات گفتگوها، حفاظت کند.^۳

مک فارلین نیز در گزارش خود در سال ۱۹۸۶ نوشت: «بر اساس لحن سخنان، نظرات و عبارات هوشمندانه روحانی از آنچه که ممکن است در راه یک رابطه تعاملی باثبات باشد، من معتقدم که به یک مقام ایرانی مهم دسترسی پیدا کرده‌ایم و این خوب است.»^۴

دیوید کریست، سرهنگ نیروی دریایی آمریکا و کارشناس ارشد تاریخ در پنتاگون، در ماه جولای ۲۰۱۳ کتابی را با عنوان "تاریخ ایرانی: جنگ گرگ و میش؛ تاریخ سری مناقشه ۳۰ ساله آمریکا با ایران" منتشر کرد. وی در بخشی از

کتاب جنگ گرگ و میش، با اشاره به همین موضوع، می‌نویسد: «پیغامی که مک فارلین به پویندکستر مخابره کرد، کمی خوشبینانه بود. وی نوشته بود: بالاخره دست ما به یک مقام حسابی ایران رسید... در مسیر رسیدن به چیزی هستیم که می‌تواند دستاوردی حقیقتاً استراتژیک در برابر شوروی باشد.»^۵

یعنی آمریکایی‌ها، برقراری ارتباط با حسن روحانی را برای خود یک دستاورد استراتژیک حساب می‌کردند. بعدها آقای هاشمی طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان در سال ۱۳۸۲، نقش آقای حسن روحانی را به عنوان یکی از مذاکره‌کنندگان حاضر در جلسات گفت و گو با هیئت آمریکایی، به صراحت مورد تأیید قرار می‌دهد. وی می‌گوید: «اصل قضیه این بود که ما پنج نفر و امام، در جریان سفر هیئت آمریکایی - و نه شخص مک فارلین - بودیم. اما افرادی مثل دکتر هادی نجف آبادی، دکتر [حسن] روحانی و [فریدون] وردی نژاد که مذاکره می‌کردند، مطلع بودند.»^۶

پس از لو رفتن ماجرای مک فارلین در آبان ۱۳۶۵، آقای هاشمی رفسنجانی ادعا کرد که کل این ارتباطات با اطلاع امام خمینی بوده است. برخلاف ادعای آقای هاشمی، متأسفانه سیر تاریخی وقایع نشان می‌دهد که امام، هم زمان با ورود هیئت بلند پایه کاخ سفید به تهران، از ماجرا اطلاع یافته بودند.

رفسنجانی در سخنرانی خود، ابتدا با تظاهر به اینکه خودش نیز در جریان سفر هیئت آمریکایی نبوده، می‌گوید: «وقتی که هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شد، به ما اطلاع دادند که این آقایانی که در فرودگاه از هواپیما پیاده شده‌اند، می‌گویند ما آمریکایی هستیم و برای مسئولان کشور ایران از آقای ریگان و مسئولان آمریکا پیام آورده ایم؛ که ما با رؤسای قوا تشکیل جلسه دادیم و گفتیم این آقایان را فعلاً در فرودگاه توقیف کنید تا ببینیم مسئله آنها چیست. آنها در فرودگاه معطل شدند تا ما توانستیم تصمیم بگیریم و خدمت امام مسئله را عرض کردیم و امام فرمودند که با آنها صحبت نشود و پیام آنها را نگیرید و "ببینید که آنها کی هستند و برای چه به ایران آمده‌اند."»^۷

از این جمله امام که "ببینید که آنها کی هستند و برای چه به ایران آمده‌اند؟" معلوم می‌شود که امام به هیچ وجه در جریان سفر هیئت آمریکایی نبوده و از ماجرای آنها اطلاعی نداشته است.

حجت الاسلام سید حمید روحانی نیز طی مصاحبه‌ای در این مورد اظهار می‌دارد: «در قضیه مک‌فارلین، آنها چون اعتقاد داشتند که ما باید با آمریکا ارتباط داشته باشیم، سعی کردند که امام را دور بزنند و زمینه‌ای فراهم کردند که مک‌فارلین به تهران بیاید. آنها فکر می‌کردند که امام در مقابل عمل انجام‌شده قرار خواهد گرفت و تسلیم می‌شود و کوتاه می‌آید.»^۸

اما به راستی اهداف پشت پرده ماجرای مک فارلین چه بود؟ نشریه نیویورک پست، طی مطلبی در سال ۱۳۹۴، در مورد اهداف پشت پرده این ارتباطات، می‌نویسد که هاشمی و روحانی، در دوره ریگان قصد داشتند تا پرونده انقلاب را در ایران ببندند یا به عبارت بهتر، فاتحه انقلاب را بخوانند! در این گزارش آمده: «ترکیب هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی، هسته اصلی حزبی را تشکیل می‌دهند که باراک اوباما امیدوار به پیروزی آن در انتخابات آتی ایران است. این دو نفر سابقه پوشیدن لباس میانه‌روها را دارند. در سال ۸۶ - ۱۹۸۵ [۶۵ - ۱۳۶۴] آنها حتی دولت ریگان را متقاعد ساختند که می‌توانند به بسته شدن فصل انقلاب در ایران کمک کرده و ایران را به سمت شرایط عادی هدایت کنند. هر دو نفر در مذاکرات محرمانه‌ای که به رسوایی‌های موسوم به ایران گیت [ماجرای مک فارلین] منتهی شد، نقش داشتند.»^۹

یعنی در واقع قرار بوده تا در پوشش ارتباطات تدریجی با آمریکایی‌ها، آثار انقلاب نیز به تدریج مضمحل شود. اما تا سال ۱۳۶۵، هاشمی رفسنجانی و معاونش حسن روحانی، نتوانسته بودند امام را وادار به پذیرش آتش بس تحمیلی و برقراری رابطه با آمریکا کنند؛ تا اینکه بنا بر نقل روزنامه اسرائیلی یدیعوت آهارونوت، در شهریور سال ۶۵ یک ملاقات پنهانی میان حسن روحانی و آمیرام نیر، مشاور نخست وزیر اسرائیل - که در هیئت مک فارلین نیز حضور داشته و روحانی تصور می‌کرد وی یکی از مقامات آمریکایی می‌باشد - اتفاق افتاد. البته تا سالها بعد، خبر این ملاقات به بیرون درز نکرده بود. اولین بار، روزنامه یدیعوت آهارونوت در تاریخ ۱۵ می ۱۹۹۴ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۳) گزارش این ملاقات را به زبان عبری منتشر کرد. اما این گزارش در داخل کشور انعکاسی پیدا نکرد. ۱۹ سال بعد، یعنی در تاریخ ۲۶ ژوئن ۲۰۱۳ (۵ تیر ۱۳۹۲) گزارش ملاقات مذکور در پایگاه اینترنتی روزنامه مذکور به زبان انگلیسی منتشر شد. در خارج از کشور، سایت خودنویس در تاریخ ۶ تیر ۱۳۹۲ این گزارش را منتشر کرد. در داخل کشور، پایگاه خبری دانا در تاریخ ۷ تیر ۱۳۹۲ طی گزارشی اعلام داشت که سایت‌های خبری ترکیه به نقل از سایت خبری "هفت" ترکیه، خبر مذکور را منتشر کرده‌اند. سایت جام نیوز در تاریخ ۹ تیر و سایت صراط در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۹۲ به خبر مذکور اشاره کرده بودند. سایت تایمز اسرائیل نیز در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۳ (۸ مهر ۱۳۹۲) در گزارشی به زبان انگلیسی، ماجرای مذکور را منتشر می‌کند. سایت آرمانشهر نیز در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ به خبر مذکور اشاره می‌کند. سایت خودنویس نیز مجدداً در تاریخ‌های ۱۹ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ به صورت مشروح به انعکاس گزارش مذکور می‌پردازد. به رغم موارد اشاره شده، نه هاشمی رفسنجانی و نه حسن روحانی، گزارشات منتشر شده را تکذیب نکردند و هیچ توضیحی نیز در این رابطه به مردم ایران ندادند. برپایه همین گزارشات، متن ملاقات مذکور را در اینجا می‌آوریم. قابل توجه آنکه طبق گزارشات فوق، صدای گفت و گوهای ملاقات مذکور، به صورت مخفیانه توسط آمیرام نیر ضبط شده بود.

زمان: ۳۰ آگوست ۱۹۸۶ (۸ شهریور ۱۳۶۵) مکان: فرانسه، پاریس، هتل پاریزین

نفرات حاضر در ملاقات: آمیرام نیر (مشاور نخست وزیر اسرائیل، که در این ملاقات خود را یکی از مقامات آمریکایی معرفی کرده است)، حسن روحانی، و منوچهر قربانی فر

حسن روحانی: «من زبان انگلیسی را متوجه می‌شوم اما متأسفانه نمی‌توانم صحبت کنم؛ لذا قربانی فر ترجمه خواهد کرد. لطفاً این جلسه را کاملاً خصوصی در نظر بگیرید. من از طرف دولت‌م صحبت نمی‌کنم چرا که این جلسه کاملاً غیر منطقی است. من اصلاً حس خوبی نسبت به سخنرانی افراطی اخیر امام خمینی [ظاهراً اشاره به سخنرانی دوم شهریور ۶۵ امام] ندارم. من فکر می‌کنم این سرسخنه‌ترین سخنرانی او از زمانی است که قدرت را به دست گرفته است. او می‌خواهد همه کسانی را که با مواضع ضد آمریکایی افراطی او همراهی نمی‌کنند، له کند.

این باید برای شما واضح باشد که آنچه الان من می‌گویم، چیزی است که هاشمی رفسنجانی خواسته است تا بگویم. اگر این کار را نکنم، کار من تمام است. این روزها افراطی‌هایی مثل خمینی و پسرش بر ما حکومت می‌کنند. محافظین مرا احاطه کرده‌اند. من چیزی برای خودم نمی‌خواهم، حتی پول. چرا که در جایگاهی هستم که نمی‌توانم آن را خرج کنم چون باعث سوء ظن می‌شود.

اگر شخصیت خمینی را تحلیل کرده باشید، باید فهمیده باشید که یک مخالف قوی، او را وادار می‌کند که ۱۰۰ قدم به عقب برود، در حالی که یک مخالف ضعیف، او را تحریک می‌کند که جلو بیاید. متأسفانه شما موضع غلطی اتخاذ

کرده اید. شما با او بسیار نرم برخورد می‌کنید. شما باید تندتر باشید. باید از موضع برتری و تفوق برخورد کنید. شما قدرت نشان نمی‌دهید.

همه ی اعتدالیون در کشور ما، روی یک خط باریک حرکت می‌کنند. ما نمی‌توانیم هر هفته با شما ملاقات کنیم یا حتی هر ماه. ما آماده هستیم تا یک همکاری واقعی با شما داشته باشیم. اما ابتدا شما باید به ما کمک کنید تا اسلام واقعی را در کشورمان پرورش داده و گسترش دهیم و برای این کار، ما نیاز به پول و کمک شما داریم تا جنگ با عراق را خاتمه دهیم.»

أمیرام نیر: «کاملاً واضح است که اگر ایران با غرب ارتباط برقرار نکند، هیچ آینده ای نخواهد داشت. همان طور که واضح است، ما به طور جدی بر روی مسئله ایران سرمایه گذاری کرده‌ایم. ما امیدواریم به شما اعتدالیون کمک کنیم تا بتوانید خود را تقویت کنید. هر چه لازم است را به من بگویید تا ببینم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم.»

حسن روحانی: «در درجه نخست، شما باید محکم مقابل خمینی بایستید، سرسختانه.»

أمیرام نیر: «برای نمونه، لبنان جبهه ای است که ما در آنجا تلاش می‌کنیم تا در مقابل خطر خمینی بایستیم. ما این کار را فوراً انجام خواهیم داد.»

حسن روحانی: «این خوب است. آیت الله ها و پاسداران، سه میلیون دلار به لبنان کمک کرده اند؛ در حالی که ما در ایران نیاز مبرمی به پول برای رفع ضروری ترین احتیاجات معیشتی و امنیتی خودمان داریم. این افراد ملاهای لبنان را جمع کرده و قول تبدیل لبنان به یک جمهوری اسلامی را داده اند؛ عجب حرف مزخرفی! من تلاش کردم تا کل این ماجرا را خاتمه دهم اما نتوانستم. اگر چنگ و دندان به خمینی نشان ندهید، شما در همه جای جهان به مشکل برخورد خواهید خورد. اگر او را با نیروی نظامی تهدید کنید، حتی ممکن است دست شما را هم ببوسد و فرار کند.»

أمیرام نیر: «ما کجا باید قدرتمان را نشان دهیم؟»

حسن روحانی: «مثلاً شما به او بگویید که باید همه ی زندانی های جنگی در لبنان را تا پنج روز دیگر آزاد کنید. در غیر این صورت، ما علیه شما اقدام نظامی خواهیم کرد و خودتان مقصر هستید.»

أمیرام نیر: «ما یک امپراتوری هستیم و در حال حاضر آرام عمل می‌کنیم. شما نحوه ی عمل ما را در لیبی دیده اید. اما ما معتقدیم که استفاده از قدرت، ممکن است ایران را در دست روس ها قرار دهد.»

حسن روحانی: «شما باید به وسیله پاکستان و ترکیه، در بین مسلمانان، یک جو تبلیغاتی علیه خمینی سازماندهی کنید.»

أمیرام نیر: «ما به افرادی که در ایران معتقدند آینده ایران در گرو اتحاد با غرب است، چگونه می‌توانیم کمک کنیم؟»
حسن روحانی: «شما می‌توانید در باره این موضوع، یک کتاب بنویسید. اما بهترین راه این است که من به ایران بازگردم و با افراد نزدیک به آیت الله منتظری صحبت کنم. ما طرحی را آماده می‌کنیم و من با یک پاسخ نزد شما بازخواهم گشت. اما من می‌خواهم بدانم که آیا شما جدی هستید؟ من باور ندارم که شما واقعاً بخواهید به ما کمک کنید. تا زمانی که خمینی و افرادش قدرت داشته باشند، هیچگاه روابط ما با غرب بهبود پیدا نخواهد کرد.»

ملاقات فوق که در دوران اوج جنگ تحمیلی صورت گرفته، کاملاً گویای بخشی از توطئه های پشت پرده توسط طیف لیبرال غربزده ای است که نه اعتقادی به راه امام خمینی و آرمان های انقلاب داشتند و نه بنا بر حمایت و پشتیبانی

همه جانبه از جبهه ها را داشتند. مذاکرات فوق به خوبی نشان می‌دهد که علت بسیاری از کارشکنی ها در کار جنگ و عدم حمایت جدی از عملیات های رزمندگان اسلام، چه دلیلی داشته است.

پی نوشت‌ها:

۱. امیر عباس تقی پور. امیر لعلی. آرش محبی. "صراحت نامه". تهران: سیمای شرق، ۱۳۹۱. ص ۲۷۴. به نقل از آخرین تلاش ها در جنوب. ص ۲۱۰
۲. مرتضی صفار هرنندی. "رازهای دهه شصت (۶۸ - ۱۳۵۸)". تهران: کیهان، ۱۳۹۰. ص ۲۸۶
۳. صراحت نامه. ص ۲۲۶ - ۲۲۷
۴. همان. ص ۲۲۸
۵. همان. ص ۲۲۹
۶. همان. ص ۲۳۰. به نقل از بی پرده با هاشمی رفسنجانی، کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی در گفت و گو با کیهان. ۱۳۸۲. ص ۱۲۵
۷. همان. ص ۲۹۵. به نقل از روزنامه کیهان. ۱۴ آبان ۱۳۶۵
۸. خبرگزاری فارس. ۲۲ خرداد ۱۳۹۵
۹. سایت مشرق. سوم اسفند ۱۳۹۴

بخش چهارم - مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری

در دهه ۱۳۶۰، سازمان جاسوسی CIA امریکا و MI6 انگلستان در یک جمع‌بندی به این نتیجه رسیدند که باید برای شکستن جریان انقلاب اسلامی در ایران و منطقه، برنامه عمیق فکری، فرهنگی و بلندمدت تدارک دیده شود. برنامه ای که تا امروز هم کم و بیش ادامه دارد. مهمترین بخش برنامه این بود که باید در افکار، اندیشه‌ها و سیاست‌های انقلاب تجدیدنظر کرد. پیشبرد این برنامه نیازمند عوامل داخلی به عنوان عوامل اجرایی بود. بنابراین مجموعه‌ای از ناراضیان، سرخوردگان از انقلاب و وابستگان به غرب، پس از ایجاد مرکز بررسی های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری، در دوران آقای هاشمی رفسنجانی به دور هم گرد آمدند. در اولین اقدام، آقای موسوی خوئینی‌ها به عنوان رئیس این دفتر انتخاب شد. اعضای آن حلقه‌ای از افراد مثل بهزاد نبوی، سعید حجاریان، محمدرضا تاجیک، محسن کدیور، عباس عبدی و اکبر گنجی بودند.^۱

در دوره هاشمی، مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، یکی از کانون‌هایی بود که اقدامات حساب شده‌ای را برای محو اندیشه حکومت دینی، دنبال می‌کرد. موسوی خوئینی‌ها طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲ مسئول این مرکز بود. از سال ۱۳۷۲ و بعد از کنار رفتن موسوی خوئینی‌ها، مسئولیت این مرکز بر عهده حسن روحانی قرار گرفت. مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، در اوایل سال ۷۰ به عناصر حلقه کیان امکان می‌داد تا با بهره‌گیری از یک کانون حکومتی، اقدامات خود را بدون ترس از تعقیب و یا نگرانی مالی دنبال نمایند. عباس عبدی که یکی از پایه‌های تشکیل حلقه کیان به حساب می‌آمد، به معاونت این مرکز رسید و هم‌زمان با حضور او مجید محمدی، عمادالدین

باقی، علی‌رضا علوی‌تبار، محسن سازگارا و سعید حجاریان، عناصر شاخص این مرکز بودند که طراحی بخش‌های این مرکز را نیز به عهده داشتند. تسلط این گروه بر مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، چندین امکان را برای اینان فراهم می‌کرد: ۱- از نظر مالی آنان را کاملاً تأمین می‌نمود ۲- حلقه کیان را از حیثه امنیتی برخوردار می‌کرد ۳- با استفاده از بورس تحصیلی می‌توانستند افراد مختلفی را جذب و ارتقا داده و به خود متصل نمایند.

یک بررسی آماری می‌گوید گروه کیان از طریق مرکز یاد شده، بیش از پانصد نفر از نیروهای هوادار خود را با بورس دولتی به خارج اعزام کرد. بعدها همین افراد در کسوت شخصیت‌های حقوقی، جامعه‌شناسی، روزنامه‌نگاری، سیاسی و... به گسترش انفجارگونه حلقه کیان در سال‌های ۷۶ تا ۷۹ کمک فراوانی کردند.^۲

این کانون عملیاتی، برای خود یک وظیفه محوری قرار داده و آن تغییر نظام جمهوری اسلامی با استفاده از امکانات نظام بود! حجاریان و گروه همفکر او، این مسئله را از طریق نفی اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، دنبال می‌کردند.^۳

در معاونت توسعه سیاسی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، افرادی چون بهزاد نبوی، محسن سازگارا، هاشم آغاجری، محسن امین‌زاده، مصطفی تاجزاده، محسن آرمین، و دیگران، با آن همکاری می‌کردند.^۴

بهزاد نبوی همان فردی بود که تشکیلات اطلاعاتی روسیه، در شهریور سال ۱۳۶۰، خبر ارتباط وی با سازمان سیا را داده بود. اما علیرغم این موضوع، همواره مورد حمایت هاشمی رفسنجانی قرار داشت!

محسن سازگارا نیز که جزو دوستان نزدیک بهزاد نبوی بود، بعدها از کشور گریخت و به آمریکا رفت و در خدمت سازمان سیا قرار گرفت.

یکی از کسانی که از نظر فکری تأثیر زیادی بر جمع مذکور داشته، حسین بشیریه استاد سابق دانشگاه تهران بود. در این رابطه مصطفی تاجزاده می‌گوید: «در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران هم اساتیدی از جمله دکتر بشیریه بودند که خیلی مؤثر بود و ما از نظراتش استفاده می‌کردیم.»^۵

جالب است بدانیم حسین بشیریه از سال ۱۳۸۳ در دانشگاه سیراکیوز ایالت نیویورک آمریکا - که از مراجع پژوهشی سرویس‌های امنیتی آمریکا است - به عنوان پژوهشگر ارشد مشغول به کار بوده است.^۶

یکی دیگر از چهره‌های شاخص مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، محسن کدیور بود. وی از سال ۱۳۷۰ به عنوان معاون اندیشه اسلامی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، مشغول به کار شد.^۷

محسن کدیور از سال ۱۳۷۰ به مدت هشت سال معاونت اندیشه اسلامی مرکز مطالعات استراتژیک را بر عهده داشت.^۸ کدیور در مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگماینه، مخالفت خود با ولایت فقیه را چنین بروز می‌دهد: «اگر ما دموکراسی می‌خواهیم، باید ولایت فقیه منسوخ شود.»^۹

محسن کدیور در سال ۱۳۷۷ به دلیل تحریک دانشجویان برای اغتشاش و نفی اسلامیت نظام و به اتهام نشر اکاذیب، به حکم دادگاه ویژه روحانیت، ۱۸ ماه زندانی گردید.^{۱۰}

کدیور پس از خرداد ۱۳۸۴ از کشور خارج و به مواضع ضد دینی و ضد انقلابی خود شدت بخشید. وی پس از خروج از کشور، دو بار نیز به اسرائیل سفر کرد.^{۱۱}

این همان کدیوری است که حدود شش سال در دوره ریاست حسن روحانی بر مرکز مطالعات استراتژیک، معاون وی بوده است!

یکی از طرح‌هایی که روشنفکران وابسته به غرب در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دنبال می‌کردند، پروژه "جامعه مدنی" بود. زیرساخت‌های پروژه جامعه مدنی از سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) در مرکز مطالعات دموکراسی دانشگاه وست مینستر لندن توسط جان کین - نظریه پرداز سازمان اطلاعات خارجی انگلیس، یا همان MI6 - بازتولید گشت و با آغاز دهه ۱۳۷۰ به پروژه اصلی روشنفکران سکولار ایران تبدیل شد.

"بنیاد مطالعات ایران" نیز که به ریاست اشرف پهلوی در واشنگتن فعالیت می‌کرد، از محافل برجسته ای بود که از سال ۱۳۷۲ در فصلنامه "ایران‌نامه" پروژه جامعه مدنی را از این مرکز انگلیسی اقتباس کرد و تحقق آن را شرط لازم فروپاشی ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی دانست. پژوهشگران این بنیاد مانند علی بنوعزیزی و هوشنگ امیراحمدی، اعتقاد داشتند که ساختارهای جامعه مدنی به گسترش سکولاریسم در ایران کمک می‌کند و تنها نیرویی که توان انجام این مأموریت را دارد، اعضای حلقه کیان، موسوم به روشنفکران دینی، هستند.^{۱۲}

از سال ۱۳۷۲، عبدالکریم سروش در حلقه کیان، مأمور تبلیغ پروژه "جامعه مدنی" به عنوان اصلی‌ترین مسأله روشنفکران ایران شد.

منوچهر گنجی، سرکرده گروهک سلطنت‌طلب درفش کاویانی نیز از هواداران جامعه مدنی بود و اعتقاد و علاقه به این مبحث را در سال ۱۳۷۳ اعلام داشت. نشریه کیهان سلطنت‌طلب چاپ لندن، در مورخه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۳ در این‌باره از قول وی می‌نویسد: «امروز همه فعالیت‌های سیاسی ما باید معطوف به تحقق جامعه مدنی، متشکل از شهروندان آزاد باشد و هر مکتب و گروهی را که مانع از حرکت در این مسیر است، از سر راه خود بردارد.»

او ولایت فقیه را مهمترین سد و مانع رسیدن به جامعه مدنی معرفی می‌کند و تلاش برای براندازی هیئت حاکمه ایران و حذف ولایت فقیه را اساسی‌ترین هدف خود و هوادارانش معرفی می‌نماید. وی در همان شماره کیهان سلطنت‌طلب در ادامه مطلب فوق می‌گوید: «در حال حاضر بزرگترین مانع در مقابل این حرکت [ایجاد جامعه مدنی] هیئت حاکمه کنونی ایران است که انحصارطلبی سیاسی خود را به وسیله ولایت فقیه توجیه می‌کند. بنابراین هدف اساسی در فعالیت‌های سیاسی ما باید حذف ولایت فقیه باشد.»^{۱۳}

از سال ۱۳۷۳، حسین بشیریه نیز در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری - تحت ریاست حسن روحانی - آن را در قالب پروژه توسعه سیاسی صورت بندی نمود. هدف این پروژه، دگرگون ساختن ماهیت جمهوری اسلامی از درون نظام و "گذار به دموکراسی" بود. از دل این محفل، در سال ۱۳۷۴ "حلقه آئین" با محوریت محمد خاتمی متولد شد که عبدالکریم سروش، حسین بشیریه، سعید حجاریان، مصطفی تاج‌زاده، محمدعلی ابطحی، محسن کدیور و محمد مجتهد شبستری، از اعضای اصلی آن به شمار می‌رفتند.^{۱۴}

جان کین - نظریه پرداز سازمان جاسوسی انگلیس - که از سال ۱۳۷۴، در پوشش استاد کرسی "جامعه مدنی" دانشگاه وست مینستر انگلستان، تعامل خود را با حسین بشیریه و عبدالکریم سروش آغاز کرده بود، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ بارها به تهران آمد. سروش و بشیریه، سالها در انگلیس اقامت داشتند و در دهه ۱۳۷۰، یک پای آنان در مرکز پژوهشی لندن و یک پای دیگرشان در حلقه‌های سیاسی ایران بود.^{۱۵}

اسفند ۱۳۷۵، معاون وقت وزیر خارجه آمریکا در مقدمه گزارش شورای روابط خارجی پیرامون پروژه "جامعه مدنی در ایران" نوشت: «این جریان [هواداران جامعه مدنی] بخشی از یک حرکت فراگیرتر جهت متلاشی کردن اقتدار دینی جمهوری اسلامی است و مشروعیت هر نوع حکومت دینی را زیر سؤال می‌برد.»

از قضا، این گزارش مصادف بود با ایامی که محمد خاتمی سخت مشغول مبارزات انتخاباتی برای هفتمین دوره ریاست جمهوری بود و "جامعه مدنی" را به عنوان شعار تبلیغاتی اش برگزیده بود.^{۱۶}

با توجه به مطالب فوق، ملاحظه می‌گردد که سرخ خارجی پروژه "جامعه مدنی"، در سازمان جاسوسی انگلیس و دولت آمریکا، و سرخ داخلی آن در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری ایران - تحت ریاست حسن روحانی - و حلقه کیان قرار داشت.

پی نوشت‌ها:

۱. جواد منصوری. "ریشه این جریان دانشجویی نبود". ماهنامه صبح. تیرماه ۱۳۹۱. ص ۵۴
۲. سعدالله زارعی. "گونه شناسی انحراف". رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹ ص ۱۹۴
۳. همان. ص ۱۹۵
۴. حسین سلیمی. کالبد شکافی ذهنیت اصلاح گرایان. تهران: گام نو، ۱۳۸۴. ص ۱۰۱
۵. همان. ص ۱۰۲
۶. جواد حقگو. "افسادطلبان فراری". ص ۲۷
۷. محمد جواد اخوان. "افسون اشباح: واکاوی روند تکوین جریان تجدید نظر طلب در پروژه جنگ نرم". سازمان بسیج دانشجویی، ۱۳۸۸. ص ۲۹۰
۸. مسعود محمدی. "مثلث زر و زور و تزویر علیه ولی و ولایت فقیه". روزنامه ایران. سوم آذر ۱۳۸۹، ص ۱۲
۹. "افسون اشباح: واکاوی روند تکوین جریان تجدید نظر طلب در پروژه جنگ نرم". ص ۲۹۳
۱۰. خبرگزاری میزان. ۲۶ آبان ۱۳۹۴
۱۱. کیهان. ۲۶ دی ماه ۱۳۸۹
۱۲. پیام فضلی نژاد. "زمینه‌های کودتای نرم". روزنامه کیهان. ۱۳ تیر ۱۳۸۸
۱۳. دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان. "نیمه پنهان، جلد ۲". تهران: کیهان، ۱۳۷۹. ص ۳۳ - ۳۲
۱۴. پیام فضلی نژاد. "زمینه‌های کودتای نرم". روزنامه کیهان. ۱۳ تیر ۱۳۸۸
۱۵. همان.
۱۶. همان.

بخش پنجم - حسن روحانی و فتنه ۸۸

محمد علی ابطحی، مسئول دفتر سید محمد خاتمی در دولت اصلاحات، در جریان دادگاه خود در سال ۸۸ اظهار می‌دارد: [در ماجرای فتنه پس از انتخابات ریاست جمهوری] تحلیل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت (به مدیریت حسن روحانی) این بود که آقای خامنه‌ای فقط با ریختن مردم در خیابان‌ها خواهد ترسید. بخش سیاست خارجی مرکز، همین استراتژی را به خارج منتقل می‌کردند که در ایران باید مقاومت کرد تا رهبری بترسد و تسلیم [فتنه‌گران و کودتاچیان] شود.^۱

برخی عناصر مرتبط با گروهک‌های ضد انقلاب و سازمان‌های جاسوسی غربی نیز با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع ارتباط داشتند. در این رابطه عبدالعزیز رضوانی، طی مقاله‌ای در هفته‌نامه ۹ دی می‌نویسد: «مشاور و مسئول کمیته حقوقی ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در سال ۸۸، فردی بود به نام اردشیر امیرارجمند. وی هم چنین با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام - تحت مدیریت حسن روحانی - نیز مرتبط بود. مادر وی که عضو گروهک منافقین بوده در سال‌های اخیر در فرانسه اقامت داشته و با سلطنت طلبان نیز همکاری می‌کرده است.»^۲

اردشیر امیر ارجمند بیش از ۱۸ سال در کنار میرحسین موسوی بوده است. برادر وی عضو شورای مرکزی ستاد اطلاعاتی منافقین مستقر در اروپا بوده است. او و خانواده‌اش در پاریس در منزلی زندگی می‌کنند که دولت فرانسه برای آنها اجاره کرده و همه مخارج آنها را نیز تأمین می‌کند.^۳

اردشیر امیر ارجمند به سرویس اطلاعاتی فرانسه وصل بوده و اطلاعات داخل کشور را به آنها می‌داده است. وی در سال ۸۸ از کشور گریخت و به فرانسه نزد برادرش منصور امیر ارجمند که از اعضای گروهک منافقین بود، رفت.^۴

اردشیر امیر ارجمند در سال ۱۳۸۹ سفری نیز به اسرائیل داشته و با سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی یعنی موساد نیز ارتباط گرفته است.^۵

هاشمی رفسنجانی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ از یک رقیب نسبتاً گمنام، شکست خورده بود، نتیجه انتخابات را نپذیرفت و تلویحاً مدعی دستکاری دولت در آرا به نفع رقیبش شد! و حال آنکه هم رئیس دولت وقت و هم وزرای وی، در حمایت از هاشمی موضع‌گیری کرده بودند. هاشمی همچنین حاضر نشد که پیروزی رقیب را به وی تبریک بگوید. وی به شدت از احمدی‌نژاد کینه به دل گرفته بود. وی از همان زمان به فکر افتاد که هر طور شده، این رقیب را باید از میدان به در کرد. محمد مهدی تقوی، طی مقاله‌ای در روزنامه وطن امروز، در این مورد می‌نویسد: «بعد از آن که احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ در مقام ریاست جمهوری قرار گرفت، هاشمی رفسنجانی جبهه تقابل علیه دولت اصول‌گرا را گشود. او به مدت چهار سال سخنگو و لیدر تمام جریان‌هایی شد که موقعیت و منافع خویش را در عصر گفتمان اصول‌گرایی در خطر دیدند. بعد از این، او تمام نشست‌های رسمی و غیررسمی خویش را به سمت ترسیم استراتژی رویارویی با دولت سوق داد. کمیته‌های مجمع تشخیص، کانون اجتماع مدیرانی شد که هر کدام در عرصه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، مأموریت چالش با دولت نهم را بر عهده گرفتند و حتی اتاق فکری برای این طیف‌ها در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص به همراه شریک دیرین هاشمی - حسن روحانی - اختصاص یافت.»^۶

محمد علی ابطحی، در مورد تلاش هاشمی رفسنجانی برای کنار زدن احمدی‌نژاد، گفته بود: «بیت هاشمی رفسنجانی از خودش تا فرزندان و همسرش، فشار اصلی را داشتند که احمدی‌نژاد رأی نیاورد. نظریه هاشمی‌آین بود که هر کس که می‌تواند احمدی‌نژاد را به زمین بزند، باید مورد حمایت قرار گیرد. هیچ شرطی هم نداشت. تمام سرمایه مالی این

کار را هم متقبل شده بود. یکی دیگر از نظریه‌پردازان جدی سقوط احمدی‌نژاد و رأی آوردن کسی دیگر به جای او، دکتر حسن روحانی بود. طرح این موضوع که یا پیروزی و جشن و رو کم‌کنی جدی احمدی‌نژاد، یا اعلام تقلب و ایجاد اغتشاش برای کشاندن انتخابات به دو مرحله‌ای بودن، در دستور کارشان قرار داشت.^۷

حسن روحانی طی سخنانی در اردیبهشت ۹۲ در دانشگاه آزاد، با کنایه به رهبری نظام که مکرراً از قضایای سال ۸۸ با عنوان فتنه یاد می‌کردند، می‌گوید: «اگر همچنان بعضی‌ها اصرار کنند که از لفظ فتنه در این رابطه استفاده کنند، بنده هم مجبور می‌شوم خیلی از مسائل را که صلاح نمی‌بینم در این مقطع آن را بازگو کنم، به زبان بیابورم، که ممکن است به مزاق خیلی‌ها خوش نیاید.»^۸

محمدجواد ظریف نیز بهمن ۹۲ در گفتگو با شبکه تلویزیونی فونیکس در سفر به آلمان، از «تعهد» حسن روحانی در زمینه رفع حصر دو تن از سران فتنه، سخن به میان آورده بود. ظریف بدون اینکه نامی از میرحسین موسوی و مهدی کروبی ببرد، گفته بود که آزادی آنها از وعده‌های رئیس‌جمهور منتخب، حسن روحانی بوده است. وی گفت که رئیس‌جمهور ایران تعهد کرده که این دو شخصیت معترض از حصر آزاد شوند و او به تعهد خود وفادار است.^۹ همچنین حسن روحانی در یک کنفرانس خبری خود با اصحاب رسانه، به موضوع ممنوع‌التصویری رئیس‌دولت اصلاحات توجه ویژه‌ای کرد و از رئیس‌جمهور اسبق، با عنوان «حضرت سید محمد خاتمی» یاد کرد. وی این ممنوعیت را به نوعی شوخی تشبیه کرد و آن را غیرقانونی خواند.

حسن روحانی در سفر استانی به یزد نیز در سخنرانی خود بار دیگر به نام رئیس‌دولت اصلاحات اشاره کرد و به زعم خود، تابوشکنی را در این زمینه تداوم بخشید. وی در نشست خبری خود با اصحاب رسانه‌ها در پاسخ به سوال خبرنگار یک روزنامه زنجیره‌ای درباره ممنوع‌التصویری رئیس‌جمهور اسبق، گفت: «در شورای عالی امنیت ملی هیچ‌گونه مصوبه‌ای مبنی بر ممنوع‌التصویری "حضرت آقای خاتمی"، رئیس‌دولت‌های هفتم و هشتم جمهوری اسلامی وجود نداشته و ندارد. ضمن اینکه اگر مصوبه‌ای هم باشد، غیرقانونی است. این گونه حرف‌ها بیشتر به شوخی شبیه است!»^{۱۰} این اظهارات روحانی بدون پاسخ‌نماند و غلامحسین اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه، در واکنش شدیدی، بار دیگر مصوبات شورای عالی امنیت را به رئیس‌جمهور یادآور شد: «این فرموده آقای روحانی که این موضوع را بدون مصوبه و بی‌اساس خوانده است، یا براساس مشغله زیاد است که ایشان یادشان رفته، یا اینکه مطلب را جدی نگرفته و شوخی گفته است. البته حتی اگر این مصوبه هم نبود، دادستانی خودش دستور قضایی داده بود و براساس اختیاراتش این موضوع را به رسانه‌ها اعلام کرده و همچنان به قوت خودش باقی است.»^{۱۱}

حسن رسولی، عضو شورای سیاستگذاری اصلاح‌طلبان، طی مصاحبه‌ای در سال ۹۵ اظهار داشت که سید محمد خاتمی تاکنون چند بار با روحانی ملاقات داشته است. پیش از این هم عبدالله ناصری با اشاره به ملاقات موسوی خوئینی‌ها با روحانی، گفته بود به روحانی هشدار دادیم که پایگاه رأی مستقلی ندارد و بدون رأی اصلاح‌طلبان نمی‌تواند مجدداً در سال ۹۶ رئیس‌جمهور شود.^{۱۲}

این مواضع آقای حسن روحانی در حالی است که این دو نفر - به همراه تعداد دیگری از چهره‌های مطرح سیاسی - در سال ۱۳۸۸، با پشتیبانی گسترده سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس، در صدد انجام طرح خائنانه براندازی نظام و ساقط کردن رهبری نظام بودند.

جورج سوروس، طراح و حامی مالی انقلاب‌های مخملی نیز در ۲۰ شهریور ۸۸، طی سخنانی در نیویورک، پرده از ارتباط کودتاگران با مؤسسه جامعه باز - وابسته به سوروس - برداشت و گفت: «با حضور رهبران هوشیاری چون خاتمی

و موسوی، انقلاب سبز ایران پیشرفت‌های اعجاب‌آوری را در ماه‌های اخیر داشته است... امیدوارم با پیشروی انقلاب سبز ایران و همکاری و ارتباط گسترده رفرمیست‌های ایرانی با مؤسسه جامعه باز، ساختاری دموکراتیک را در ایران پایه‌گذاری نماییم.»^{۱۳}

مدت‌ها پس از شکست انقلاب رنگی یا همان فتنه ۸۸، سید محمد خاتمی که خود یکی از صحنه‌گردانان اصلی فتنه ۸۸ بود، چنین اعتراف می‌کند: «جنبش سبز شکست خورده و به انحراف کشیده شده است. ما حرکتی را شروع کردیم که به تقابل با نظام انجامید و اصلاحاتی که برای آن خون دل خورده بودیم را در مسیر براندازی قرار دادیم.»^{۱۴}

در سال ۸۸، جزوه‌ای تحت عنوان "منشور راهبردی جنبش سبز" منتشر شد. این منشور توسط محمدرضا تاجیک - تحصیل کرده انگلیس و مشاور سیدمحمد خاتمی و میرحسین موسوی - نگاشته شده بود. بنا به تصریح متن این منشور، هدف نهایی جنبش سبز، سقوط نظام جمهوری اسلامی بوده است.^{۱۵}

همچنین حجت‌الاسلام مهدی طائب، رئیس شورای قرارگاه عمار، طی سخنانی در تاریخ سوم دی ۱۳۸۸، از طرح فتنه گران برای تغییر نظام و رهبری، چنین می‌گوید: «بهزاد نبوی در زندان گفت: تقلبی در کار نبود. قرار بود موسوی را رئیس جمهور کنیم و خاتمی را به جای رهبری قرار دهیم و قانون اساسی را عوض کنیم، تا نظام نیز عوض شود.»^{۱۶} همان گونه که ملاحظه می‌گردد، هدف اصلی توطئه گران، برکناری رهبری و تغییر قانون اساسی - یعنی تغییر نظام جمهوری اسلامی - بوده است. توجه داشته باشیم که بهزاد نبوی همان کسی است که در شهریور سال ۱۳۶۰، سازمان اطلاعاتی روسیه، خبر ارتباط وی با سازمان سیا را داده بود.

پس از یک سری بررسی‌های اطلاعاتی مشخص می‌شود که میرحسین موسوی از چند سال قبل از انتخابات ۸۸، در فکر براندازی نظام بوده است. در این راستا، مشاور وزیر اطلاعات طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۹، از طرح میرحسین موسوی در سال ۱۳۸۵ برای براندازی نظام، چنین می‌گوید: «میرحسین موسوی و دوستانش در جلسه ۲۵ فروردین ۱۳۸۵، استراتژی خود را "اجتماعی کردن گفتمان" ذکر می‌کنند و گفتمان را نیز "جنگ برای بازپس‌گیری مواضع از دست رفته" تعریف می‌کنند. دقیقاً شش ماه بعد، یعنی در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۸۵، مجدداً در جلسه‌ای با مسئولیت شخص موسوی، موضوع براندازی نرم نظام را صریحاً مطرح می‌کنند و می‌گویند: اسقاط نظام از طریق بازتولید انقلاب ۱۳۵۷ غیر ممکن است؛ اما پاشنه آشیل نظام، انقلاب نرم است.»^{۱۷}

دکتر علی اکبر ولایتی نیز در مورد هدف موسوی و کربوبی می‌گوید: «تردیدی ندارم که موسوی و کربوبی به لحاظ سیاسی با بیگانه در ارتباطند و به دنبال تضعیف قانون اساسی و براندازی بودند.»^{۱۸}

محمد علی ابطحی، مسئول دفتر سید محمد خاتمی، در اعترافاتش در سال ۸۸ در دادگاه، به هدف اصلی توطئه گران - یعنی حذف رهبری نظام - چنین اشاره می‌کند: «تردیدی نیست که جهت‌گیری اصلی آشوب‌های اخیر پس از انتخابات و تمهیدات آن در قبل از انتخابات، دارای هدف روشن حذف رهبری نظام بوده است.»^{۱۹}

هنری کیسینجر صهیونیست، وزیر خارجه اسبق آمریکا، در یک سخنرانی در سال ۸۸ خواستار پشتیبانی مستقیم و مداخله آمریکا در امور ایران در راستای حمایت از میرحسین موسوی شد. وی جریان حامی موسوی را تنها راه آمریکا برای خاتمه دادن به عمر حکومت ایران دانست.^{۲۰}

آدام ارلی، سخنگوی سابق وزارت خارجه آمریکا، نیز گفته بود: «همین حالا هم این موضوع پنهانی نیست که ما از موسوی و خاتمی حمایت می‌کنیم؛ اما علنی شدن این حمایت هم زمان با اعمال تحریم‌ها، می‌تواند این فایده را داشته باشد که مردم ایران به این نتیجه برسند که تنها راه رهایی از تحریم‌ها، گرایش به این افراد است.»^{۲۱}

فرح پهلوی - بیوه شاه معدوم - نیز در اسفند ۸۸ در گفت و گو با شبکه سعودی العریبه با تعریف و تمجید از موسوی و کروبی گفت: «آقایان موسوی و کروبی بسیار شجاعند. آنها از جان گذشتگی زیادی از خود نشان دادند و من از طریق اینترنت از آنها پشتیبانی می‌کنم.»^{۲۲}

و سرانجام بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در تیر ماه ۸۸ طی سخنانی می‌گوید: «ما موسوی و جریان سبز را تحسین می‌کنیم و برخورد حکومت ایران با آنان را محکوم می‌نمائیم. آنها مورد احترام ما هستند.»^{۲۳}

این حمایت‌ها در سال‌های بعد نیز همچنان ادامه می‌یابد. مثلاً وندی شرمین معاون وزیر خارجه آمریکا، در تاریخ ۱۵ بهمن ۹۲ در جلسه استماع کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا، با دخالت گستاخانه در امور داخلی ایران گفت: «ما از ایران می‌خواهیم تمام زندانیان سیاسی را آزاد کند، از جمله میرحسین موسوی و مهدی کروبی را که نزدیک به سه سال است که بدون اتهام سیاسی در بازداشت خانگی به سر می‌برند.»^{۲۴}

با توجه به موارد فوق، ملاحظه می‌گردد که آقای حسن روحانی، خواهان رفع حصر و رفع ممنوع‌التصویری کسانی بوده که دارای این مشخصات می‌باشند:

- ۱ - به دنبال براندازی جمهوری اسلامی و تغییر نظام بودند.
- ۲ - به دنبال حذف رهبری نظام بودند.
- ۳ - با سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس در ارتباط بودند.
- ۴ - از حمایت‌های مستقیم و آشکار مقامات آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی برخوردار بودند.
- ۵ - از حمایت‌های مستقیم سلطنت طلبان و سایر گروهک‌های ضد انقلاب برخوردار بودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. "ولایت فقیه، هدف اصلی فتنه". ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی. ماه

۲. عبدالعزیز رضوانی. "امیر ارجمند، حلقه مفقوده موسوی تا منافقین". هفته نامه ۹ دی. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰. ص ۱۴
۳. "از کیان تا جرس؛ بررسی حلقه های ستاد موسوی و کروی در خارج از کشور". هفته نامه مثلث. ۸ اسفند ۱۳۸۹. ص ۱۹
۴. هفته نامه ۹ دی. ۲۳ بهمن ۱۳۸۹
۵. روزنامه جوان. ۲۷ بهمن ۱۳۸۹
۶. محمدمهدی تقوی. "مرز نقش های پیچیده و پنهان". روزنامه وطن امروز. ۱۴ دی ماه ۱۳۸۹
۷. "طراحی پروژه، از وحدت ملی تا انقلاب مخملی". هفته نامه ۹ دی. ۲۱ خرداد ۱۳۹۰. ص ۹
۸. سایت انتخاب. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲
۹. سایت فردا. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵
۱۰. سایت رجا نیوز. ۱۷ اسفند ۱۳۹۴
۱۱. سایت فردا. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵
۱۲. سایت راهکار نیوز. ۴ شهریور ۱۳۹۵
۱۳. روزنامه کیهان. ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
۱۴. سایت مشرق. ۲۳ آبان ۱۳۸۹
۱۵. امیر حسین ثابتی منفرد. "روزشمار هشت ماه نبرد مقدس". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹. ص ۶۵۵
۱۶. محمد علی حسینی مقدم. امیر ناصری. "روزشمار فتنه". قم: مهر سجاد، ۱۳۹۰. ص ۵۱۷
۱۷. منوچهر محمدی. "انقلاب اسلامی در بوته آزمون، جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸". مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۱. ص ۳۷۰
۱۸. روزنامه وطن امروز. ۲۷ آذر ۱۳۸۹
۱۹. "ولایت فقیه هدف اصلی فتنه". ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹. ص ۱۷
۲۰. حمید رضا اسماعیلی. "شورش اشرافیت بر جمهوریت". تهران: مؤلف، ۱۳۸۹. ص ۴۰۵
۲۱. محسن نعماء و محمد مهدی شکروی. "عروسک های غربی: جریان شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکای غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران (۱۳۸۹ - ۱۳۷۶)". قم: وثوق، ۱۳۹۰. ص ۳۷۱
۲۲. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. "تاریخ وقایع انتخابات ۸۸. جلد سوم". تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰. ص ۷۶
۲۳. سینا تکاور. "دلارهای کثیف فتنه از کجا می آید؟". نشریه جوان. ویژه نامه نوروز ۱۳۹۰. ص ۶۶
۲۴. خبرگزاری فارس. ۱۶ بهمن ۱۳۹۲

بخش ششم - دوره ریاست جمهوری حسن روحانی

سیاست تنش زدایی دولت روحانی

حسن روحانی پس از روی کار آمدن در سال ۱۳۹۲، سیاست خارجی دولت خود را تنش زدایی اعلام کرد. وی در زمان انتخابات ریاست جمهوری، در توضیح چرایی اولویت مذاکره با آمریکایی‌ها در مقابل تروئیکای اروپایی، گفته بود: «بنده معتقدم مذاکره با آمریکا راحت‌تر از مذاکره با اروپاست چرا که اروپایی‌ها به دنبال «آقا اجازه» از آمریکا هستند... آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است»^۱

عده ای در داخل، با اتکا بر یک ادراک بسیار خوشبینانه و شاید بتوان گفت ساده لوحانه، بر روی تنش زدایی و نرم خویی در امر سیاست خارجی و دیپلماسی تاکید داشته‌اند. اینان کسانی بودند که معتقد بودند هر چه سریع‌تر باید مذاکرات هسته‌ای را حتی با دادن امتیازهای بالا و مهم، به انجام رسانید. امری که عملاً هم متحقق شد و در ازای دادن امتیازات بسیار زیاد و خرج هزینه‌های هنگفت، قراردادی امضا شد که ایران را به طور دائمی از داشتن بخش‌های مهمی از توان هسته‌ای محروم کرد. این دسته از افراد، عملکرد خود را با این موضوع توجیه می‌کردند که تحریم‌ها شکسته شده و ایران از انزوای بین‌المللی بیرون آمده است.

در همین رابطه، عقب نشینی، انفعال، سکوت و باج دادن به آمریکا و نوکران آمریکا در زمینه‌های مختلف را "تنش زدایی" نامیدند! مثلاً هنگامی که مأمورین سعودی در فرودگاه جده به نوجوانان ایرانی تعرض کردند، از دولت روحانی و وزارت امور خارجه ظریف چه واکنشی مشاهده شد؟ یا به سفارت ایران در بیروت توسط افسر اطلاعاتی آل سعود سوء قصد شد؛ جواد ظریف بلافاصله در فرودگاه بیروت خواستار عالی‌ترین سطح روابط با آل سعود شد!

از همه این رفتارها تاسف‌آورتر، ماجرای فاجعه مناست که آنچه از سوی وزیر امور خارجه ایران مشاهده نشد، همدردی واقعی با خانواده‌های قربانیان ایرانی و ملت عزادار ایران بود! او کمی بعد از فاجعه منا، آل سعود را «برادران سعودی» خود نامید! این مسئله موجب خشم خانواده‌های قربانی فاجعه منا گردید.^۲

تنها چند روز پس از آنکه حسن روحانی خواستار مجازات سریع جوانان عامل حمله به سفارت سعودی در تهران شد، برادران سعودی محمدجواد ظریف، با حضور برجسته در نشست منافقین، نشان دادند در مسیر دشمنی با ملت ایران هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند. ماجرای سکوت و انفعال دولت و وزارت امور خارجه ایران در مقابل آل سعود، به یک معما برای مردم ایران تبدیل شده بود!

وزارت خارجه آمریکا در دولت باراک اوباما، طی سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، برای چندمین بار در گزارش‌های سالانه خود درباره تروریسم، ایران را "در صدر" کشورهای حامی تروریسم قرار داد و مدعی شد تهران به طرق گوناگون، از جمله حمایت مالی، آموزش و رساندن تجهیزات، به گروه‌های تروریستی در کشورهای مختلف جهان کمک کرده است.^۳

وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش خود از اوضاع حقوق بشر در سراسر جهان، ایران را در کنار حکومت‌هایی نظیر کره شمالی، کوبا، تاجیکستان و چین، یک حکومت استبدادی توصیف کرد و مدعی شد به طور گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم در ایران نقض می‌شود. در این گزارش هم چنین ایران به شکنجه و برخورد خشن با زندانیان سیاسی و مخالفان متهم شده بود.^۴

هنگامی که جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، در تاریخ هشتم اسفند ۹۲ در مراسم رونمایی از گزارش "وضعیت حقوق بشر در ایران"، تصریح می‌کند که آمریکا با جریان فتنه و اپوزیسیون در ایران دارای ارتباطات مستمر است، به خوبی مشخص می‌شود که حرکات فوق کاملاً برنامه ریزی شده و هماهنگ بوده است.^۵

اروپایی‌ها آنچنان از مواضع منفعلانه آقای ظریف خوشحال شده بودند که در یک اقدام وقیحانه و گستاخانه در تاریخ ۱۴ فروردین ۹۳، با صدور قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، با دخالت آشکار در امور داخلی ایران، خواهان اجرای موارد زیر از سوی جمهوری اسلامی ایران شدند: «اجرای بی‌کم و کاست توافقنامه ژنو، خاتمه دادن به نقض حقوق بشر، آزادی سران فتنه ۸۸، آزادی همجنس‌بازی، اجازه ملاقات به هیئت‌های اروپایی جهت دیدار با محکومین امنیتی، بازگشایی انجمن صنفی روزنامه نگاران، تأسیس دفتر نمایندگی اتحادیه اروپا در تهران.»^۶

صدور این قطعنامه، یک بار دیگر شکست سیاست به اصطلاح تنش زدایی دولت یازدهم را به اثبات رساند و نشان داد که هر چقدر ما در برابر قلدربها و خط و نشان کشیدن‌های غربی‌ها کوتاه بیاییم و سیاست لبخند را در پیش بگیریم، دشمن، این را نشانه ترس و جازدن ما تلقی کرده و بر حجم حملات و گستاخی‌هایش خواهد افزود.

پس از روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، اولین سخنرانی خود در سازمان ملل را با حمله شدید به جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ثبت کرد. صحبت‌هایی که یاد آور حمله شدید جورج بوش بعد از تنش زدایی‌ها و عقب نشینی‌های فراوان در دولت اصلاحات است. انگار تاریخ تکرار شده است و نتیجه همیشگی عقب نشینی و تنش زدایی دولت‌ها در ایران، چیزی جز پررویی و گستاخ تر شدن طرف مقابل نیست. این بار نیز با وجود امتیازات فراوان دولت روحانی در برجام و مذاکرات هسته‌ای، رئیس‌جمهور آمریکا به توهین‌های مکرر به ایران پرداخت. تا جایی که ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، سخنان ترامپ را تکرار همان "محور شرارت" خواندن ایران توسط بوش معرفی کرد و شبکه بی‌بی‌سی، آن را بدتر از محورشرارت و تجمیع همه صحبت‌های ۴۰ سال گذشته علیه ایران معرفی کرد. مساله‌ای که به خوبی نتیجه عقب نشینی و انفعال چهار ساله دولت حسن روحانی در برابر آمریکا را نشان می‌دهد.

دونالد ترامپ در سخنرانی خود گفت: «ایران یک حکومت خشن و بی‌رحم است. وقت آن رسیده که جامعه جهانی با یک حکومت خطرناک دیگر هم مقابله کند. حکومت دیگری که آشکارا به کشتار جمعی اشاره می‌کند، شعار مرگ بر آمریکا و نابودی اسرائیل هم سر می‌دهد. بلکه حکومت ایران. صادرات اصلی ایران خشونت و خونریزی است. ما نمی‌خواهیم اجازه دهیم که ایران به فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده خود در منطقه ادامه دهد. زمان آن فرا رسیده که کل جهان به ما در درخواست برای پایان دادن حرکت ایران در مسیر مرگ و نابودی بپیوندد. زمان آن رسیده است که ایران تمامی شهروندان آمریکایی را که ناعادلانه زندانی کرده، آزاد کند. دولت ایران باید به حمایت از تروریستها پایان دهد، به نفع مردمش فعالیت کند و همچنین به استقلال و تمامیت ارضی همسایگانش احترام بگذارد.»^۷

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان، در اسفند ماه ۹۶ طی مقاله‌ای می‌نویسد: «سه ماه قبل، وزارت خزانه‌داری آمریکا، شرکت ژاپنی تویوتا را وادار کرد با ارسال یک نامه رسمی به این وزارتخانه و انتشار آن در رسانه‌ها، از دولت آمریکا به خاطر فروش یک دستگاه خودروی تویوتا به سفارت جمهوری اسلامی ایران در هند، عذرخواهی کند! نه آمریکا و نه ژاپن نیازی ندیدند که درباره هزاران دستگاه خودروی تویوتا که در اختیار تروریست‌های تکفیری داعش

است توضیح بدهند! انبوه بی‌شمار خودروهای تویوتا چگونه به دست داعش رسیده است؟! احمقانه است اگر تصور کنیم این خودروها بدون اجازه شرکت تویوتا در اختیار تروریست‌های تکفیری قرار گرفته است!^۸

اسفندماه ۹۶ سفیرمان در انگلیس اعلام می‌کند که درباره یمن با انگلیس به توافق رسیده‌ایم، و در همان حال دولت انگلیس قطعنامه ضدایرانی را با موضوع محکومیت ایران به علت کمک به مردم مظلوم یمن به سازمان ملل پیشنهاد می‌کند!^۹

وزیر خارجه فرانسه قبل از سفر به ایران اعلام می‌کند که درباره نقش نگران‌کننده! جمهوری اسلامی ایران در منطقه و ضرورت دست کشیدن ایران از حمایت جبهه مقاومت - یعنی دست کشیدن از مبارزه با داعش که از اساس برای مقابله با ایران اسلامی ساخته شده است - و نیز برای کنترل برنامه موشکی ایران! با مسئولان جمهوری اسلامی گفت‌وگو خواهد کرد! و بی‌آنکه با پاسخ دندان‌شکنی روبرو شود به تهران می‌آید و با مسئولان بلند پایه کشورمان به گفت‌وگو می‌نشیند!

روز چهارشنبه ۹ اسفند ۹۶ در فرودگاه مونیخ آلمان، به هواپیمای آقای ظریف که برای یک سفر رسمی به این کشور رفته بود بنزین ندادند! شرکت‌های سوخت‌رسان آلمانی اعلام کردند که از ترس آمریکا حاضر نشده‌اند به هواپیمای حامل وزیر خارجه کشورمان سوخت بدهند! - بخوانید می‌خواستند تحقیق‌مان کنند، که کردند! - و آقای رئیس‌جمهور در سخنان خود می‌گوید: «در این چهار سال رابطه ما با دنیا بهتر شده!»! و انگار نه انگار که همین کشورهایی که به قول ایشان «روابطشان با ما حتماً بهتر شده!» از سوخت‌رسانی به هواپیمای وزیر خارجه کشورمان خودداری کرده‌اند!^{۱۰} و به این ترتیب، باز هم شکست سیاست به اصطلاح تنش زدایی دولت مدعی تدبیر و امید، به اثبات رسید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری مهر. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ و نیز: سایت دیپلماسی ایرانی. ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲
۲. سایت پارس نیوز. ۲۱ تیر ۱۳۹۵
۳. خبرگزاری مهر. ۳۰ خرداد ۱۳۹۴ و نیز: سایت فرهنگ نیوز. ۱۷ خرداد ۱۳۹۵
۴. سایت نسیم آنلاین. ۲۳ تیر ۱۳۹۵
۵. خبرگزاری فارس. ۱۹ اسفند ۱۳۹۲
۶. حسین شریعتمداری. "آن تک و این پاتک!" روزنامه کیهان. ۱۶ فروردین ۱۳۹۲
۷. سایت رجا نیوز. ۲۸ شهریور ۱۳۹۶
۸. حسین شریعتمداری. "سالاد فلسطینی!" روزنامه کیهان. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۹. خبرگزاری ایسنا. سوم اسفند ۱۳۹۶ و نیز: سایت جهان نیوز. ۶ اسفند ۱۳۹۶
۱۰. حسین شریعتمداری. "سالاد فلسطینی!" روزنامه کیهان. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶

مذاکره تلفنی با رئیس‌جمهور آمریکا

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات آمریکایی همواره درصدد بودند تا بتوانند با یکی از مقامات درجه اول جمهوری اسلامی ایران ملاقات و مذاکره کنند؛ اما همواره با پاسخ منفی جمهوری اسلامی مواجه می‌شدند. با روی کار آمدن حسن روحانی، این آرزوی دیرینه رؤسای جمهور آمریکا به تحقق پیوست و حسن روحانی در یک اقدام خلاف منافع و

مصالح ملی جمهوری اسلامی ایران - و علیرغم نهی رهبری نظام - با رئیس جمهور آمریکا گفتگو کرد. در تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۲، حسن روحانی در هنگام ترک نیویورک به مقصد تهران، در فرودگاه با اوباما رئیس جمهور آمریکا، به صورت تلفنی صحبت کرد. این اولین گفتگو میان رؤسای جمهور ایران و آمریکا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

به گفته اوباما، او پس از گفت و گو با همتای ایرانی خود به این نتیجه رسیده بود که دو کشور می‌توانند به یک توافق جامع برای پایان دادن به مناقشه هسته‌ای دست پیدا کنند. اوباما گفت راه رسیدن به توافق با ایران دشوار است ولی با به روی کار آمدن دولت جدید در این کشور، یک فرصت استثنایی برای پیش بردن گفت و گوها پدید آمده است.

حسن روحانی نیز خطاب به اوباما می‌گوید: «در رابطه با موضوع انرژی هسته‌ای، با اراده سیاسی، راهی برای حل سریع موضوع وجود دارد. ما به آنچه در هفته‌ها و ماه‌های آتی از ۱+۵ و دولت شما خواهیم دید، خوش‌بین هستیم. مراتب قدردانی مرا به خاطر مهمان‌نوازی و تماس تلفنی تان پذیرا باشید. روز خوبی داشته باشید آقای رئیس جمهور.»^۱

پس از برقراری این گفتگو میان روسای جمهور ایران و آمریکا، در داخل کشور انتقادات بسیاری به این رفتار خارج از عرف روحانی صورت گرفت. اما در مقابل این انتقادات، تیم سیاست خارجی دولت، درخواست برای تماس را از طرف مقامات آمریکایی اعلام کرد. این ادعا از همان ابتدا با واکنش طرف آمریکایی همراه بود و مقامات ایالات متحده هرگونه تلاش برای مذاکره مستقیم با رئیس جمهور ایران را رد می‌کردند و درخواست برای تماس را از طرف مقامات ایرانی عنوان می‌نمودند.

به عنوان نمونه سوزان رایس، مشاور امنیت ملی اوباما، در گفتگو با شبکه سی ان ان، ضمن صمی‌مانه و سازنده خواندن اولین تماس روسای جمهور ایران و آمریکا، مدعی شد که حسن روحانی از اوباما خواست با او تماس بگیرد.^۲

حسن روحانی قبلاً مدعی شده بود که تصمیم برای گفتگو با رئیس جمهور آمریکا، به صورت ناگهانی و در راه فرودگاه گرفته شده بود. وی گفته بود: در لحظه‌ای که آماده حرکت به سمت فرودگاه بودیم، کاخ سفید تماس گرفت و نسبت به تماس تلفنی رئیس جمهور آمریکا با من ابراز تمایل کرد که چند دقیقه تلفنی صحبت کنیم.^۳

اما در تناقض با ادعای فوق، روحانی در صحبت دیگری می‌گوید: آمریکایی‌ها بارها از هیات ایرانی تقاضای انجام دیدار کرده بودند که این فرصت حاصل نشد، اما توافقی برای صورت دادن تماس تلفنی انجام شده بود و در نهایت منجر به این شده بود که در روز جمعه رئیس جمهور آمریکا تماس بگیرد.^۴

یعنی که قرار صحبت جناب روحانی با اوباما، از قبل برنامه ریزی شده بود، نه اینکه در فرودگاه به صورت ناگهانی با این مسئله مواجه شوند. و این یعنی صداقت نداشتن در برابر مردم.

رهبر معظم انقلاب نیز اندکی پس از بازگشت رئیس جمهور و هیئت همراه از نیویورک، از برخی اقدامات نظیر تماس تلفنی و مذاکره مستقیم وزیران خارجه ایران و آمریکا انتقاد کردند و فرمودند: «برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد، به نظر ما بجا نبود.»^۵

به این ترتیب، حسن روحانی از همان اول نشان داد که قصد ندارد به تذکرات و هشدارهای رهبری نظام، ترتیب اثر بدهد.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت فرارو. ۵ مهر ۱۳۹۲ و نیز: سایت انتخاب. ۵ مهر ۱۳۹۲
۲. خبرگزاری نسیم. ۱۳ فروردین ۱۳۹۵
۳. سایت دیپلماسی ایرانی. ۶ مهر ۱۳۹۲
۴. خبرگزاری مهر. ۱۰ مهر ۱۳۹۲
۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۳ مهر ۱۳۹۲

علل تمایل آمریکا برای مذاکره با ایران

به راستی چرا دولت آمریکا همواره در پی مذاکره با ایران بوده است؟ آنها در پی دستیابی به چه هدفی هستند؟

پس از آنکه دولت ایالات متحده آمریکا در فروردین ۱۳۵۹ اقدام به قطع روابط دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی ایران نمود، مدتی بعد، از کار خود پشیمان شده و دوباره درصدد برقراری روابط دیپلماتیک با ایران برآمد. دولت آمریکا طی بیش از سه دهه گذشته، بارها از طریق کشورهای واسطه برای مقامات جمهوری اسلامی ایران پیغام فرستاده بود که مایل است باب مذاکره با ایران را بگشاید و بعد هم روابط دو کشور از نو برقرار شود؛ اما جمهوری اسلامی ایران که می دانست آمریکا قصد راه اندازی مجدد پایگاه جاسوسی و توطئه خود در ایران را دارد، همواره به این درخواست ها، پاسخ منفی داده بود. در اینجا به گوشه ای از این تلاش ها اشاره می شود.

در گزارش ماه می ۲۰۰۱ (اردیبهشت ۱۳۸۰) شورای آتلانتیک ایالات متحده در مورد راه حل هایی برای بهبود روابط ایران و آمریکا، چنین آمده: «با در نظر گرفتن جمعیت، اهمیت منطقه‌ای و موقعیت ژئوپولیتیکی، ایران کشوری است که برای آمریکا به اندازه ای اهمیت دارد که نمی تواند آن را نادیده بگیرد. روابط ایران و آمریکا متضمن تأمین منافع ژئوپولیتیک بسیاری برای ایالات متحده می باشد.»^۱

شورای روابط خارجی آمریکا نیز در ماه ژولای ۲۰۰۴ (تیر ماه ۱۳۸۳) گزارشی با عنوان " ایران، زمانی برای یک رهیافت نو " منتشر کرد. در این گزارش که با سرپرستی برژینسکی (مشاور اسبق امنیت ملی) و رابرت گیتس (رئیس سابق سازمان سیا) تهیه شده بود، چنین آمده: «عاقلانه نیست که آمریکا رابطه با تهران را تا حل و فصل همه اختلاف ها بین دو دولت، به تعویق اندازد. ... این گروه باور دارد که با وجود دگرگونی های سیاسی عمیق و نارضایتی های عمومی، امکان وقوع انقلابی دیگر در ایران وجود ندارد. در حال حاضر نیروهائی که متعهد به حفظ نظام کنونی ایران هستند، دارای کنترل کامل بر کشور بوده و تنها نماینده رسمی آیین کشور بشمار می آیند. بنابراین نه تنها تلاش مستقیم آمریکا برای سرنگونی رژیم ایران امکان موفقیت ندارد، بلکه تغییر رژیم از طریق مداخله خارجی نیز کمکی به حل مشکلاتی که سیاست های ایران مسبب آن بوده اند، نمی نماید... به همین خاطر، ماندگاری جمهوری اسلامی و نگرانی های موجود در خصوص سیاست های ایران، ایالات متحده را وادار می سازد تا بجای انتظار برای سرنگونی، با حکومت فعلی به معامله بپردازد. ... گروه پژوهش کننده به این نتیجه رسیده است که فقدان تعامل مناسب با ایران در موقعیت زمانی کنونی، به منافع آمریکا در یک منطقه حیاتی جهان (خاورمیانه) آسیب رسانده و لذا پیشنهاد می شود تا با انجام مذاکره مستقیم با تهران در خصوص برخی حیطه ها که برای طرفین اهمیت دارد، این نقیصه برطرف گردد. ...^۲ اتکای ایالات متحده بر تحریم های جامع و یکجانبه، دولت آمریکا را به اهداف مورد نظر نرسانده و حتی کنترل آن بر دولت ایران را نیز کاهش داده است.»^۳

و بالاخره هدف اصلی از این مقدمات را چنین بیان می‌کنند: تعامل با حکومت کنونی ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها با اهداف آمریکا در این خصوص ناسازگاری نداشته، بلکه تعامل خردمندانه در این امور، احتمال تغییرات داخلی در ایران را بالا خواهد برد.^۶

در آبان ماه ۱۳۸۸، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، یعنی باراک اوباما، در بیانیه‌ای تأکید کرد که: «آمریکا به دنبال برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران است.»^۷

با توجه به موارد فوق الذکر، مشخص می‌گردد که در حقیقت دولت آمریکا برای منافع اقتصادی خود و حل برخی از مشکلاتی که در منطقه خاورمیانه با آنها دست به‌گریبان می‌باشد، به برقراری رابطه با ایران نیازمند است. در واقع این آمریکا است که به ایران احتیاج دارد، نه ایران به آمریکا.

اما باید دید که آمریکایی‌ها علاوه بر موارد فوق، چه اهداف دیگری را نیز از بحث مذاکره و رابطه با ایران دنبال می‌کنند. کنت تیمرمن هدف اصلی از برقراری روابط با ایران را چنین توضیح می‌دهد: «برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است. زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو بریزد، کل انقلاب فرو خواهد ریخت.

تیمرمن در مورد این سؤال که هدف نهایی آمریکا در قبال ایران چه باید باشد، پاسخ می‌دهد: ما با رژیم سر و کار داریم که به دلیل مخالفت آن با منافع غرب، نمی‌توان بار دیگر آن را به جمع رژیم‌های دوست راه داد. ما باید درصد روی کار آوردن یک حکومت دمکراتیک بجای حکومت روحانیت باشیم.»

ادوارد شرلی نیز در زمینه شیوه مقابله با انقلاب ایران می‌گوید: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است و این فقط با تحریم اقتصادی به دست نمی‌آید؛ بلکه باید نفوذ روحانیان از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی شود.

وی در مورد امکان برقراری روابط و شرط آن می‌گوید: اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم بپاشد، آن وقت می‌توان پذیرفت که جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده و برقراری روابط ممکن خواهد شد.»

کنت تیمرمن نیز در پاسخ به این سؤال که آیا جناح مخالفی در ایران هست که آمریکا بتواند از آن حمایت کند، می‌گوید: «بله، ما باید از روحانی‌های مخالف رژیم ایران و از دمکرات‌های خواهان تغییر رژیم، حمایت سیاسی و معنوی بکنیم.»^۸

احمد زید آبادی، در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۷۸ طی مقاله‌ای در روزنامه صبح امروز (به مدیر مسئولی سعید حجاریان) می‌نویسد: «هم و غم همه طراحان و مجریان سیاست خارجی کشور ما، صرف اظهار نظرهای بی‌فایده در مورد رابطه ایران و ایالات متحده آمریکا شده است. باید تابوی عدم مذاکره با آمریکا، شکسته شود.»^۹

ابراهیم یزدی (رئیس سابق گروهک نهضت آزادی و از مرتب‌ترین با‌مأموران اطلاعاتی آمریکا) نیز طی مقاله‌ای در روزنامه عصر آزادگان در فروردین ۷۹ می‌نویسد: «به نظر می‌رسد زمان مناسبی فرا رسیده است که ایران با استقبال از سخنان اخیر وزیر امور خارجه آمریکا، اصل گفتگوهای مستقیم و رسمی و علنی دیپلماتیک برای حل اختلافات و تأمین مطالبات ایران از آمریکا را بپذیرد و آن را اعلام کند.»^{۱۰}

با توجه به مطالبی که چند مورد آن در فوق اشاره شد، روزنامه واشنگتن پست طی مقاله‌ای در دی ماه ۱۳۷۹، حرکت روزنامه‌های به اصطلاح اصلاح طلب را در راستای اهداف و منافع آمریکا دانسته، می‌نویسد: «حرکت نوپای اصلاحات و اصلاح طلبان در ایران، برای منافع آمریکا حیاتی است.»^{۱۱}

چندی بعد، سناتور توماس داشل (رهبر فراکسیون اکثریت در کنگره آمریکا) در یکی از سخنان خود پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، از دولت آمریکا می‌خواهد تا فشارهایش به ایران را افزایش دهد تا اصلاح طلبان فضای رعب و وحشت در ایران ایجاد نمایند و زمینه را برای مذاکره با آمریکا فراهم کنند. وی می‌گوید: «ایالات متحده باید فشارهایش را زیاد کند تا اصلاح طلبان ایران بتوانند مردم را بترسانند و خواسته‌های ما را تبلیغ کنند... ایالات متحده در این راستا باید هم تهدید کند و هم راه را برای مذاکره باز کند و البته انجام مذاکره را هم به اعلام براثت ایرانی‌های مذاکره کننده از حکومت دینی و ولایت فقیه باید مشروط کرد.»^{۱۲}

علیرضا علوی تبار (تئوری پرداز غیر رسمی حزب مشارکت) نیز در یکی از جلسات عمومی حزب مشارکت، با لیبیک به ندای سناتور توماس داشل، این گونه اعلام موضع می‌کند: «ما به دنبال جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه هستیم.»^{۱۳} در پی چنین اظهاراتی، جیمز وولسی (از رؤسای سابق سازمان سیا) خواستار حمایت از اصلاح طلبان شده، اظهار می‌دارد: «همان طور که بوش (رئیس جمهور آمریکا) در پیام خود گفت، ما باید از عناصر اصلاح طلب در ایران حمایت و به آنها کمک کنیم.»^{۱۴}

اما هدف اصلی آمریکا از برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران چیست؟ مارک پالمر، در یک گزارش راهبردی برای گروه موسوم به "کمیته خطر جاری در آمریکا"، به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴ و با عنوان "ایران، یک رهیافت جدید"، این هدف را براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند و تأکید می‌کند که: «برای پروژه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین و مهمترین قدم آن است که سفارتخانه آمریکا در ایران بازگشائی شود.»^{۱۵}

ریچارد هاس (معاون طرح و برنامه وزارت خارجه آمریکا در دوره جورج بوش) نیز اعتراف کرده بود که: «آمریکا در پی سرنگونی جمهوری اسلامی است؛ اما برخی به این نتیجه رسیده اند که تا زمانی که ایران به مرحله سرنگونی برسد، باید با این کشور تعامل وجود داشته باشد تا بتوانیم نظرات خود را تحمیل کنیم.»^{۱۶}

در راستای این سیاست، مک فول (سفیر آمریکا در روسیه و کارشناس ارشد جنگ نرم و متخصص مسائل ایران) چنین اظهار می‌دارد: «ما می‌خواهیم ایران را در جهان معاصر بگنجانیم. این مسئله شرایط خاصی دارد. اول این که شما باید به ما اجازه دهید سفارت خودمان را در ایران افتتاح کنیم. بعد شما باید اجازه دهید سازمان U.S.AID در ایران فعالیت کند. هم چنین باید اجازه دهید دیپلماسی عمومی ما فعالیت کند یعنی همان کاری که ما در سایر کشورها می‌کنیم. آیا می‌دانید که به همراه گشایش سفارت، چه چیزی به کشور می‌آید؟ بله، افسران اطلاعاتی هستند که به کشور می‌آیند. سازمان سیا بخشی از سفارت ما است. در این صورت ما می‌توانیم امکانات شبکه اطلاعاتی خود را در ازای حضور فراگیر در کشور گسترش دهیم. این مسئله موجب بروز یک مناقشه واقعی در میان رژیم خواهد شد.»^{۱۷}

این همان استراتژی براندازی است که نیکسون (رئیس جمهور اسبق آمریکا) در قبال شوروی در پیش گرفته بود. نیکسون در این رابطه گفته بود: «برای کمک به استحال و فروپاشی شوروی، باید به آن کشور نزدیک شد؛ چرا که دوری ما منجر به تضعیف هواداران ما در داخل آن کشور می‌گردد.»^{۱۸}

به همین دلیل است که آمریکا شدیداً به دنبال کشاندن ایران به پای میز مذاکره و سپس برقراری روابط سیاسی بوده تا در پی آن بتواند با تبلیغات وسیع و همه جانبه بین المللی، به همه ملل آزادیخواه دنیا اعلام کند که آخر الامر، نظام انقلابی ایران اسلامی به سازش با شیطان بزرگ تن داد، و به این وسیله امید همه مستضعفان و ستمدیدگان دنیا را تبدیل به یأس کند. آری، بسیاری از مقامات آمریکایی نیز همانند آقای تیمرمن معتقدند که: "برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است و زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو بریزد، کل انقلاب فرو خواهد ریخت". و این همان هدف واقعی و نهایی آمریکا است. جناب آقای حسن روحانی نیز خواسته یا ناخواسته، در طی مدت ریاست جمهوری خود، عملاً در همین راستا قدم برداشته بود.

پی نوشت‌ها:

۱. شورای آتلانتیک ایالات متحده. شکست بن بست روابط ایران و آمریکا. ص ۳۲
۲. بولتن ویژه " روابط ایران و ایالات متحده از دیدگاه شورای روابط خارجی آمریکا ". (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۰
۳. همان. ص ۱۱
۴. همان. ص ۱۲
۵. همان. ص ۱۳
۶. همان. ص ۱۳
۷. روزنامه جوان. ۱۴ آبان ۱۳۸۸
۸. روزنامه کیهان. ۳۰ تیر ۱۳۷۷
۹. سید عبدالمجید اشکوری. و حمید رسایی. " بازی ترور: تحلیلی مستند و ناگفته از ترور سعید حجاریان ". تهران: کیهان، ۱۳۸۲ ص ۵۰
۱۰. ابراهیم یزدی. " واکنش به مواضع اخیر دولت آمریکا ". روزنامه عصر آزادگان. ۱۱ فروردین ۱۳۷۹
۱۱. محسن نعماء. عروسک های غربی. ص ۴۵
۱۲. " به ایران باز خواهیم گشت ". ص ۶۹
۱۳. مرتضی صفار هرندی. " پیوند سیاست داخلی و خارجی طلبان. " ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۷۳
۱۴. عروسک های غربی. ص ۴۳
۱۵. مهدی محمدی. " دایره قرمز: روایتی تحلیلی از فتنه ۸۸ ". تهران: کیهان، ۱۳۸۹ ص ۱۸۰

۱۶. " ترس غرب، نشانه موفقیت سفرهای احمدی نژاد است ". رمز عبور ۴، ویژه نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران . شهریور ۱۳۸۹ . ص ۱۱۶

۱۷. "چرا آقای هاشمی موضع امام را تحریف می‌کند؟". هفته نامه ۹ دی. ۱۹ فروردین ۱۳۹۱. ص ۲

۱۸. علی اکبر ولایتی. " بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه ". قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳ ص ۱۰۱

مقام معظم رهبری و مسئله مذاکره و رابطه با آمریکا

در برابر ابراز تمایل‌ها و نقشه‌های مقامات آمریکایی برای مذاکره و رابطه با جمهوری اسلامی ایران، برخی مسئولین و چهره‌های سیاسی و گروه‌های صاحب قدرت در ایران نیز متقابلاً ابراز تمایل برای مذاکره و برقراری رابطه با دولت آمریکا کرده، تصور می‌کردند با مذاکره با دولت آمریکا، همه تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی و سیاسی ما برطرف خواهد شد. اما مقام معظم رهبری که پشت صحنه ظاهر سازی های مقامات آمریکایی را به خوبی تشخیص می‌دادند، چنین به روشنگری و تبیین مسئله می‌پردازند: «این طور نیست که عده ای بگویند ما برویم با آمریکا مذاکره کنیم تا این دشمنی‌ها برطرف بشود. نه، دشمنی آمریکا با مذاکره برطرف نمی‌شود. آمریکا دنبال منافع خودش در ایران است.^۱ آیا در سر میز مذاکره، جمهوری اسلامی می‌تواند از مواضع اصولی خود عدول کند تا به توافق با آمریکا دست یابد؟ و اگر از مواضع اصولی خود منحرف نشود و بر آنها پایبند بماند، مذاکره مفهومی خواهد داشت؟ صرف نظر از این که حضور جمهوری اسلامی ایران بر سر میز مذاکره، خود به معنای عدول از مواضع اصولی می‌باشد، مذاکره با رأس استکبار با پایبندی نظام اسلامی به ارزش های الهی نتیجه ای نخواهد داشت؛ مگر آن که تدریجاً از آن ارزش ها دست بکشد و این همان خواست آمریکا از طرح مذاکره است.^۲ بنابراین، نهایت ساده لوحی است که کسانی فکر کنند می‌شود با حفظ اصول و ارزش های انقلاب اسلامی با آمریکا کنار آمد و از او امتیاز گرفت. مگر بر خلاف تمام شواهد بین المللی و اصول سیاست جهانی ادعا کنند که آمریکا از ماهیت استکباری خود دست برمی‌دارد! که هیچ عقل سلیمی احتمال ضعیف این مسئله را هم نمی‌دهد. هر صاحب نظر صائبی می‌داند که حضور در سر میز مذاکره از سوی جمهوری اسلامی ایران، به مفهوم حاضر شدن این نظام به امتیاز دادن به آمریکا است و امتیاز دادن همان گونه که ذکر شد، به معنای دوری از اهداف و مواضع نظام است... در جمهوری اسلامی، اگر کسانی تصور کنند که با امتیاز دادن به آمریکا و دیگران خواهند توانست به مقاصد و اهداف نظام اسلامی برسند، سخت در اشتباهند. اردوگاه استکبار سرمایه داری از سر برآوردن نیروی اسلامی، متوحش و به شدت نگران است و آن را زنگ خطری برای بهره برداری نامشروع از مظاهر حیاتی همه عالم بلکه برای ادامه حیات خود می‌داند. اگر کسانی تصور کنند که آمریکا که خود مرکز اصلی این اردوگاه پر فتنه و فساد است، ممکن است با نظام اسلامی که مظهر حیات مقتدرانه اسلام است، سر آشتی و مساعدت داشته باشد، بسی ساده لوحانه اندیشیده اند.^۳

کسی که خیال کند اگر ما با آمریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون داماتو ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای آمریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که تهدید می‌کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی می‌کنند؟ مگر بار اولی است که اینها راه می‌افتند و به این کشور و آن کشور می‌گویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه

این طور کرده اند. ما در طی این سالها، همه پیشرفت هایی که بدست آورده ایم، همه کارهای برجسته ای که دولت های ما در این چند سال کرده اند، در همان حالی بوده که آمریکا نمی خواسته است. مگر به خواست آمریکا است؟^۴

الآن هم در زمان کنونی، وسایل تبلیغاتی شان علیه ایران است؛ امکانات سیاسی شان علیه ایران است. رسماً پول برای دشمن امنیتی تصویب کردند که علیه ایران است. تلاش سیاست خارجی شان دائماً علیه ایران است. ملت ایران نگاه می کند می بیند که یک دشمن آن طرف ایستاده است. بنابراین، تلقی ملت از دولت آمریکا این نیست که نسبت به او اعتماد ندارد، بلکه او را دشمن خود می داند.^۵ اصلاً مسئله اعتماد و عدم اعتماد نیست؛ مسئله این است که ملت ایران به گذشته خود که نگاه می کند، تا اول انقلاب، از دولت آمریکا یک سره دشمنی نسبت به خودش مشاهده می کند. از اول انقلاب هم تا امروز، یک سره دشمنی های آمریکا را نسبت به خودش، نسبت به مصالح ملی و نسبت به حکومت مورد علاقه خودش ملاحظه می کند.^۶ مسئله آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد؛ این را به زبان می آورد. چرا عده ای از مدعیان سیاست و فهم نمی فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این طور صریحاً می گوید می خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت است و هم حماقت.^۷

ما با ملاحظه همه جوانب، با مطالعه همه تجربه های کشور خود و کشورهای همسایه، و با مشورت با صاحب نظران عمده و دارای رأی، به این نتیجه می رسیم که نه فقط رابطه با آمریکا، بلکه مذاکره با دولت آمریکا، امروز بر خلاف مصالح ملی و منافع ملی است. این یک نظر متعصبانه نیست، این یک اندیشه و فکر است، بررسی شده و با ملاحظه همه جوانب است. مذاکره با آمریکا چه در قضایای کنونی و چه در مسائل دیگر، به معنای بازکردن باب توقعات و طلبکاری های آمریکا است.^۸

خیلی از کشورها هستند که وابسته به آمریکا هستند، مراوده با آمریکا دارند، سران آنها دوستان آمریکا هستند و اجازه کمترین اهانت به آمریکا در آن کشورها داده نمی شود. آمریکا برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکل آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه کور زندگی آنها را باز کرد؟ کدام ثروت را بر روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدار آمریکا مرعوب می شوید؟ بالعکس آن کشورهایی که در خانه خود را بر روی این دزد خائن باز گذاشتند، وارد شد و هر چه بود برد. اگر اعتباری داد، برای آن داد که با آن اعتبار بروند در بازارهای خود او و دو سه برابر قیمت را حساب کنند و جنس بخرند. اگر سلاح داد، برای آن داد که از [تهاجم] دشمنان او با این سلاح دفاع کنند نه از دشمنان خودشان، نمونه اش رژیم گذشته ما است... این جور نیست که اگر آمریکا با یک کشور بد بود، آن کشور دیگر در دنیا نتواند نفس بکشد و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد...^۹ کدام یک از کشورهای عربی که با آمریکا رابطه دارند، توانسته اند در یک مسئله مهم، نظرشان را به آمریکا تحمیل کنند؟ بعضی از کشورهای عربی تملق آمریکا را می گویند، بعضی از آنها هر چه می توانند نظرات آمریکا را در همه بخش ها رعایت و به آن عمل می کنند. اما آمریکا به کدام خواسته این کشورها در مقابل رژیم صهیونیستی غاصب یا در مسائل مهم جهان عرب ترتیب اثر داده است؟ این غفلت بزرگی است که بعضی ها دارند.^{۱۰}

در جمهوری اسلامی، اگر کسانی تصور کنند که با امتیاز دادن به آمریکا و دیگران خواهند توانست به مقاصد و اهداف نظام برسند، سخت در اشتباهند. این تصور باطل، ناسپاسی نسبت به پیروزی های بزرگی است که ملت مسلمان ما در

سایه توکل و استقامت و مجاهدت به دست آورده است و ناسپاسی و کفران نعمت، بلیه ای است که باید ترسید و به خدا پناه برد.

کیست که امروز در پشت پرده جنایات شرم آور صهیونیست ها در فلسطین که خونخواری همراه با وقاحت را به حد اعلاء رسانده اند، دست آمریکا را نبیند و سردمداران آمریکا را در کشتار بیرحمانه فلسطینی ها مقصر نشناسد؟ کیست که مقاصد استیلاطلبانه رژیم آمریکا را در خلیج فارس از لابلای گفتار و کردار آنها درک نکند؟^{۱۱}

مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همین موجب شد عواطف صادقانه همه ملت های مظلوم دنیا به این نظام جلب بشود، دوباره برقرار بکنند. آنها می خواهند با برقراری این پیوند در درجه اول یک ضربه نمایانی را به جمهوری اسلامی بزنند و در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرف هایش برگشت و حرف اولش را پس گرفت. تبلیغات دنیا هم که در دست آنهاست. دلیل آنها هم این است که جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره می کند. این یعنی ایجاد یک یأس عمومی در تمام ملت ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان که در آسیا، آفریقا، کشورهای گوناگون و حتی در خود اروپا و آمریکا، به جمهوری اسلامی امید پیدا کرده اند. این یعنی مخدوش کردن چهره با صلابت امام بزرگوارمان که جلوه و نمای جمهوری اسلامی است. آنها می خواهند به مردم دنیا بگویند که دیدید که جمهوری اسلامی هم توبه کرد؟!...^{۱۲} اصل مذاکره با ایران برای آمریکا به عنوان یک ابرقدرت بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای آمریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشیند؟ بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت یعنی آن قدرتی که از همه قدرت های سیاسی دنیا بالاتر است و می تواند اراده خود را به آنها تحمیل کند... حالا یک ابرقدرتی با این همه ادعا و مدعای جهانی و سیاسی، یک جا هست که برای او ارزش و احترامی قائل نمی شوند. آن کجاست؟ جمهوری اسلامی... برای آمریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل آمریکا ایستاد و تسلیم آمریکا نشد و گفت که با آمریکا مذاکره نمی کنیم، حالا بگویند بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می کنیم.^{۱۳}

اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشینند، آمریکایی ها خیالشان از این جهت راحت می شود. به هر جایی در دنیا می گویند شما برای چه دارید تلاش می کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید، هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد، آنها بالاخره مجبور شدند و پای میز مذاکره آمدند. شما دیگر چه می گوئید؟ یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با آمریکا، خیال آمریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام، آسوده خواهد شد.^{۱۴} نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان "ام القرای اسلام" و توجه و افتدای مسلمانان جهان و بلکه مستضعفان و محرومان به این نظام، سبب شده است تا آمریکا به این حربه به طور جدی متوسل بشود. هدف اصلی و مهمی که آمریکا در این مرحله دنبال می کند، یک چیز بیشتر نیست و آن شکستن اقتدار معنوی نظام اسلامی به عنوان ام القرای جهان اسلام است.^{۱۵}.. آنها می خواهند به عنوان اولین ضربه، جمهوری اسلامی را از آبرو و حیثیت، صلابت، قدرت و قامت استواری که در چهره ها و خاطره های ملت های مسلمان دنیا پیدا کرده است، ساقط کنند. وقتی که ملت ها دیدند که جمهوری اسلامی با آن همه سوابق، و ملت ایران با آن سابقه درخشان، و انقلاب اسلامی با آن صلابت، همه حرف ها و داعیه ها را کنار گذاشت و توبه کرد و با آمریکا مذاکره نمود، این ضربه اولین است... آمریکایی ها به این دلایل است که برای مذاکره فشار

می‌آورند، اصرار می‌کنند و مرتب می‌گویند که چرا ایران با ما مذاکره نمی‌کند؟ بنده معتقدم آنهایی که اعتقاد دارند ما باید با رأس استکبار یعنی آمریکا مذاکره کنیم، یا دچار ساده لوحی هستند یا مرعوبند.»^{۱۶}

علی‌رغم همه این هشدارها و تذکرات رهبری نظام، ولی حسن روحانی و محمد جواد ظریف، در تابستان ۱۳۹۲ اصرار کردند که ما باید با آمریکا مذاکره کنیم. رهبری نظام باز هم به آنها هشدار دادند که مذاکره با آمریکا فایده‌ای که ندارد هیچ، ضررهای بی‌شماری هم دارد. اما آنها باز هم اصرار کردند و گفتند که ما می‌خواهیم با مذاکره، همه تحریم‌ها را لغو کنیم و همه مشکلات اقتصادی را نیز برطرف و اقتصاد کشور را شکوفا کنیم. آنها مدعی بودند که قبلی‌ها بلد نبودند چگونه باید مذاکره کرد، اما ما بلد هستیم و با مذاکره همه مشکلات را حل می‌کنیم! رهبری نظام نیز وقتی که می‌بیند آنان حاضر به پذیرش هشدارها و تذکرات نیستند و از بدعهدی‌های مکرر دولت آمریکا در سال‌های قبل، هیچ درس عبرتی نگرفته‌اند، به آنان می‌گویند که خب، بروید مذاکره کنید، اما ما به این مذاکرات خوشبین نیستیم.

طی سال‌های ۱۳۹۲ تا اواخر ۱۳۹۴، مقامات دولت روحانی دهها بار با مقامات آمریکایی دیدار و مذاکره کردند و جز به توافق استعماری و خسارت بار برجام، به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند. تحریم‌ها نه تنها لغو نشد که دهها تحریم جدید نیز به تحریم‌های قبلی اضافه شد؛ پول نفت همچنان در بانک‌های خارجی بلوکه شد و ارتباطات بانکی نیز برقرار نشد به گونه‌ای که محمد جواد ظریف در مهر ۹۶ اقرار کرد که ما نمی‌توانیم حتی یک حساب بانکی در انگلیس باز کنیم.^{۱۷} کار به آنجا رسید که حسن روحانی که طرفدار سرسخت مذاکره با شیطان بزرگ بود، در آبان ۱۳۹۶، مذاکره با آمریکا را "دیوانگی" خواند!^{۱۸}

و این سرانجام محتوم دولتی است که حاضر نشد به هشدارها و تذکرات مکرر رهبری نظام، توجه کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۷ فروردین ۱۳۷۹
۲. موسسه فرهنگی قدر ولایت. "مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا". تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت. ۱۳۷۴. ص ۶۳ - ۶۲
۳. همان. ص ۶۴
۴. سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. "رابطه و مذاکره با آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری". تهران: انتشارات دفاع، ۱۳۸۲. ص ۱۱۹
۵. محمد تقی کرامتی. وسوسه شیطان بزرگ. "وسوسه شیطان بزرگ؛ جریان شناسی فعالان رابطه با آمریکا؛ از دولت موقت تا دولت اصلاحات". قم: همای غدیر، ۱۳۸۳. ص ۲۲۲
۶. رابطه و مذاکره با آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری. ص ۸
۷. روزنامه کیهان. ۲ خرداد ۱۳۸۱
۸. محمد تقی کرامتی. وسوسه شیطان بزرگ. ص ۲۵۰
۹. روزنامه جمهوری اسلامی. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۹
۱۰. روزنامه کیهان. ۷ خرداد ۱۳۸۴
۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی. ۱۴ آبان ۱۳۶۹

۱۲. روزنامه سلام، ۱۳ آبان ۱۳۷۲

۱۳. محمد تقی کرامتی، وسوسه شیطان بزرگ، ص ۳۵۹ - ۳۵۸

۱۴. همان، ص ۳۶۱

و نیز: رابطه و مذاکره با آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۶۵

۱۵. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا، ص ۶۴

۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۹

۱۷. خبرگزاری آریا، ۱۷ مهر ۱۳۹۶ و نیز: سایت خبر فارسی، ۱۷ مهر ۱۳۹۶

۱۸. سایت جهان نیوز، ۸ آبان ۱۳۹۶ و نیز: سایت بازتاب، ۱۰ آبان ۱۳۹۶

توافقات هسته‌ای

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم در تابستان ۱۳۹۲، مذاکرات هسته‌ای به همان کسانی سپرده شد که طی سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۴، مذاکرات را بر عهده داشتند؛ یعنی تیم آقای حسن روحانی، محمد جواد ظریف و دوستانشان. این همان تیمی است که مورد حمایت کامل آقای هاشمی رفسنجانی قرار داشت. این تیم طی سال‌های ۸۲ الی ۸۴، چندین دور مذاکره با طرف های غربی انجام دادند که نتایج آنها در قالب بیانیه سعدآباد در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۲، تفاهم نامه بروکسل در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۸۲ و تفاهم نامه پاریس در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۸۳، منتشر گردید.^۱

طی این سال‌ها، با شعار "اعتماد سازی"، اغلب فعالیت‌ها و تأسیسات هسته‌ای کشور به حالت تعلیق درآمد و عملاً تعطیل گردید. تیم مذاکره کننده ایرانی به همه درخواست های زورگویانه و زیاده خواهانه طرف های غربی تن در داد و همه تعهدات خود را به اعتراف آژانس بین المللی انرژی اتمی، انجام داد. در مقابل، چند تعهد اندک و ناچیزی که از سوی کشورهای غربی داده شده بود، هیچ کدام عملی نشد. غربی‌ها که عقب نشینی های پی در پی تیم ایرانی را دیده بودند، آنچنان وقیح و گستاخ شدند که از ایران خواستند تا همه اجزای تأسیسات هسته‌ای خود را از هم جدا و سپس آن را نابود سازد.^۲

سردار دکتر یدالله جوانی، طی مصاحبه ای در مورد وادادگی و عقب نشینی های تیم مذاکره کننده در دولت خاتمی - یعنی همان تیم حسن روحانی و محمد جواد ظریف - اظهار می‌دارد: «در مذاکراتی که آغاز آن در سعدآباد و پایان آن در پاریس بود، یک واقعیت تلخ خودنمایی کرد و آن عقب نشینی گام به گام گروه مذاکره کننده هسته‌ای ایران در برابر تهدیدات آمریکا و اروپایی‌ها بود. البته این نوع عقب نشینی در ظاهر با هدف اعتماد سازی و شفاف سازی فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای کشورمان بود، لکن در واقع ناشی از تفکر و روحیه وادادگی حاکم بر جریان اصلاحات، در برابر غرب بود. کسانی که مدیریت اصلی جبهه دوم خرداد و اصلاحات را در دست داشتند، بر این باور بوده و هستند که باید در برابر غرب انعطاف داشت و برای درگیر شدن و تنش زدایی، این جمهوری اسلامی است که باید در سیاست‌ها و خط مشی‌های خود تجدید نظر کند. نتیجه این وادادگی و عقب نشینی گام به گام، متوقف شدن کلیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران شد.»^۳

اما آقای حسن روحانی در دفاع از عملکرد تیم خود طی آن دو سال، می‌گوید: «ما نگذاشتیم پرونده هسته‌ای کشور وارد شورای امنیت شود و در نتیجه نگذاشتیم قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت علیه ما تصویب شود و تحریمی علیه ما شکل بگیرد.»^۴

البته جناب آقای روحانی به مردم نمی‌گوید که طی همین دو سالی که تیم ایشان مذاکرات را بر عهده داشت، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به پیشنهاد همان کشورهای غربی مذاکره کننده - یعنی انگلیس، فرانسه و آلمان - شش قطعنامه علیه ایران تصویب کردند که همین قطعنامه‌های شورای حکام، بعداً مبنای حقوقی برای صدور قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران، قرار گرفت.^۵

به قول مهدی محمدی، کارشناس مسائل سیاسی، آقای روحانی و دوستانشان ادعا می‌کنند که عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، جزو بخش‌های درخشان کارنامه آنهاست، در حالی که این هنر نیست که همه حقوق ملت را تعلیق کنند تا از ارجاع پرونده به شورای امنیت جلوگیری کنند. از این طریق می‌توان کل بحران‌های امنیت ملی را یک شبه حل کرد و در آن صورت دیگر کسی با ما کاری نخواهد داشت!^۶

آقای روحانی گفته بود "ما نگذاشتیم پرونده هسته‌ای کشور وارد شورای امنیت شود و در نتیجه نگذاشتیم قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت علیه ما تصویب شود و تحریمی علیه ما شکل بگیرد"؛ آیا با این استدلال نمی‌توان گفت که شاه سابق یعنی محمد رضا پهلوی، بسیار موفق تر بود؟! چرا که در طی ۳۷ سال سلطنت خود، با امتیازات گوناگونی که به آمریکا و انگلیس و اسرئیل و سایر زورگویان واگذار کرد و با چشم پوشی از بسیاری از حقوق ملت ایران، نگذاشت که حتی یک قطعنامه در شورای امنیت علیه حکومت وی صادر شود!

با چنین سابقه منفی و تسلیم طلبانه‌ای، از تابستان ۱۳۹۲، مجدداً همان افراد عهده دار مذاکرات هسته‌ای با گروه ۱+۵ و در رأس آنان آمریکا، شدند. پس از چهار سال، آقای حسن روحانی در تاریخ ۲۲ مرداد ۹۶ و در آخرین جلسه هیئت وزیران دولت یازدهم، طی اظهاراتی درباره برجام گفت: «تلاش بسیار زیادی برای به ثمر رسیدن توافق هسته‌ای و برجام که البته وقت زیادی را از دولت گرفت، انجام شد و در نهایت امروز قرارداد و توافقی حاصل شده که هیچ‌کس در دنیا نیست بگوید ایران بواسطه برجام ضرر کرده است.»^۷

برخلاف این ادعای جناب روحانی، در نتیجه توافق برجام، چنان خسارات بزرگی به جمهوری اسلامی ایران وارد شد که امروزه بجز خود آقای روحانی و چند نفر از اطرافیان ایشان، هیچ‌کس دیگری حاضر نیست از برجام دفاع کند! در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کامران غضنفری. " پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن ". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴. ص ۲۹ الی ۴۳
۲. همان. ص ۴۸
۳. همان. ص ۵۱
۴. همان. ص ۵۶
۵. همان. ص ۵۶
۶. " حمله و ضد حمله ". هفته نامه مثلث. ۳۱ فروردین ۱۳۹۲. ص ۴۲ - ۴۳

تن دادن به خواست های آمریکا و اسرائیل

پس از اعلام توافق ژنو در سوم آذر ۹۲ و همزمان با تعلیق غنی سازی ۲۰ درصدی و پلمپ برخی تأسیسات سایت نطنز در سال ۹۲، مدیر عامل این سایت هسته‌ای نیز برکنار شد. وی که سوابقی از جمله عضویت در تیم غنی سازی ۳/۵ درصد، مدیر پروژه غنی سازی ۲۰ درصدی، مدیر راه‌اندازی مجتمع غنی سازی شهید علی‌محمدی (سایت فردو) را در کارنامه خود داشت، از صنعت هسته‌ای کشور اخراج شد. نکته جالب اینکه این اقدام، پس از دیدار علی اکبر صالحی - رئیس سازمان انرژی اتمی - با آقای‌هاشمی رفسنجانی، انجام شد!

علیرضا زاکانی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی، طی سخنانی در سال ۹۲، در این مورد می‌گوید: «در ماه‌های اخیر، افراد کارآمد و کلیدی صنعت غنی سازی، در سازمان انرژی اتمی حذف و یا محدود شده‌اند... بخشی از اقدامات صورت گرفته بیشتر در راستای عملی ساختن آرزوها و اظهارات سران رژیم جعلی اسرائیل است تا منافع ملی ما، آنجا که شیمون پرز می‌گوید: "مشکل ما سانتریفیوژهای نطنز نیست، بلکه آدم‌های آنجا برای ما مسئله‌اند". در ماه‌های اخیر، برخی از دوستان توانمند شهید احمدی روشن، از سازمان انرژی اتمی اخراج شده‌اند. امکانات و محافظت از برخی از دانشمندان هسته‌ای مؤثر نیز برداشته شده یا اساساً به آنها بی توجهی می‌شود تا جایی که بعضاً این عزیزان امروز بی محافظ و با وسایل عمومی در سطح شهر رفت و آمد نموده و به وظیفه خویش عمل می‌کنند.»^۱

زاکانی طی سخنان دیگری در اسفند ماه ۹۲ می‌گوید: «ظاهر ماجرا یک انتقام جویی است، اما باطن قضیه شک ندارم که با یکی دو واسطه به سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه برمی‌گردد. ممکن است ادله مصداقی برای این بیانم نداشته باشم، اما نمی‌شود شیمون پرز چیزی را درخواست کند و آن هم در کشور ما اتفاق بیفتد و ما هم بگوییم این موارد تصادفی اتفاق افتاده است! این خیلی سخت است.»^۲

دکتر فریدون عباسی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی کشور نیز طی سخنانی در مورد بحث کنار گذاشتن افراد از سازمان انرژی اتمی، اظهار داشت: «موضوع کنار گذاشتن افراد از سازمان انرژی اتمی مفصل است و از دولت یازدهم نیز آغاز شد. افرادی که کنار گذاشته شدند با عنوان یاران احمدی‌روشن بودند که مقداری از این موضوع نیز به سخنرانی‌های پدر شهید احمدی روشن برمی‌گردد. وقتی موضوع کنار گذاشتن افراد مطبوعاتی شد، نحوه کار نیز تغییر پیدا کرد و مقرر شد این افراد در شیوه تصمیم‌گیری ورود پیدا نکنند و به حاشیه بروند. یکسری افراد هم کنار گذاشته شدند که تفکرات انقلابی و مدیریت جهادی داشتند، در نتیجه به دنبال کارهای دیگر رفتند و این نوع برخورد با این افراد رسانه‌ای نشد. کنار گذاشتن افراد از سازمان انرژی اتمی تاکنون استمرار داشته است. دوستان شهید احمدی‌روشن در آخر سال ۹۳ به صورت خزنده از انرژی اتمی کنار گذاشته شدند و حقوق آنها نیز صفر شد.»^۳

دکتر فریدون عباسی در مصاحبه دیگری می‌گوید: «در سال ۱۳۹۲ در مذاکرات ۲۳ نوامبر، تیم مذاکره کننده یکباره هرچه دستاورد کشور بود را متوقف کرد و دیگر چیزی برای چانه زنی باقی نگذاشت. حتی آدم‌ها هم تسویه شدند، یعنی حذف یک آدمی مثل من از حوزه هسته‌ای کشور هم جزو برنامه توافق شده بود، به طوری که می‌بایست آدم‌هایی که طرف غربی رویش حساس است و تحریم و ترور کردند، اصلاً در حوزه هسته‌ای نباشند.»^۴

پس از آنکه هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی با انتقادات فراوان اساتید دانشگاه و کارشناسان حقوقی و هسته‌ای از توافقنامه ژنو مواجه شدند، برای خاموش کردن صدای منتقدین، ادعا کردند که مقامات اسرائیلی از توافق ژنو ناراحت و ناراضی هستند و کسانی هم که در داخل کشور از این توافق انتقاد می‌کنند، حرف صهیونیست‌ها را تکرار می‌کنند!^۵

در همین راستا، آقای محمد جواد ظریف نیز که برای ادای توضیحات پیرامون توافق ژنو در مجلس حاضر شده بود، اظهار داشت: «این توافقنامه شرایط را عوض می‌کند، فضای جهانی را عوض می‌کند. رژیم صهیونیستی و نتانیاهو که دست و پا می‌زند که این شرایط را به هم بزنند، به خاطر این است که میلیاردها دلار هزینه کردند از ایران چهره غلطی بسازند و امروز این چهره درهم فرو ریخته است. نگرانی رژیم صهیونیستی از این است.»^۶

اما باید دید که آیا دولت آمریکا بدون هماهنگی با رژیم صهیونیستی و برخلاف منافع آنان با ایران مذاکره و توافق کرده است؟! واقعاً رژیم صهیونیستی از این توافق ناراحت بود، یا این که برعکس، بسیار هم از آن راضی بوده است!؟

گرچه حسن روحانی در تاریخ سوم آذر ۱۳۹۲، خبر توافق ژنو را به عنوان یک موفقیت و پیروزی بزرگ، اعلام کرد، اما جالب است بدانیم که محورهای اصلی توافق ژنو، چند ماه قبل از آن، از سوی مرکز مطالعات امنیت ملی اسرائیل ارائه شده بود.^۷

معنای این امر آن است که متن توافق ژنو، با همکاری مشترک آمریکا و اسرائیل و برای تأمین منافع نامشروع آنان، تهیه شده بود. با این وجود، آقای روحانی و آقای محمد جواد ظریف، ادعا کردند که صهیونیست‌ها از این توافق عصبانی و ناراضی هستند!

مدتها بعد، خانم وندی شرمین، مذاکره‌کننده هسته‌ای ارشد دولت آمریکا، پشت صحنه متن توافق ژنو را چنین فاش کرد: «وقتی ما تصمیم به مذاکره با ایران گرفتیم، قبل از آنکه مذاکرات را شروع کنیم، یک توافقنامه کامل ۱۰۰ صفحه‌ای نوشتیم؛ بنابراین [از قبل] می‌دانستیم به چه چیزهایی می‌خواهیم برسیم. این توافقنامه به طرز باورنکردنی، مفصل و فنی بود.»^۸

فرد کاپلن، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی، در آذر ۹۲ (نوامبر ۲۰۱۳) طی مقاله‌ای با ابراز تعجب نوشت: «چند هفته پیش یک مقام رسمی ارشد کاخ سفید از من و چند روزنامه‌نگار دیگر دعوت کرد تا نظر ما را درباره پیش‌نویس توافقنامه‌ای که قرار بود اوباما در مذاکره ۵+۱ با ایران به طرف ایرانی پیشنهاد کند، جویا شود. وقتی متن پیش‌نویس توافقنامه را دیدیم، آن را کاملاً یکسویه ارزیابی کردیم و همه ما بر این باور بودیم که ایرانی‌ها هرگز این متن را نخواهند پذیرفت و به شرایطی که در آن آمده است تن نخواهند داد. پیش‌نویس توافقنامه به گونه‌ای بود که هیچ‌یک از مواد آن نمی‌توانست با اعتراض یک آمریکایی، یک اسرائیلی و یا یک عرب متعصب روبه‌رو شود. [یعنی به نفع آمریکا و اسرائیل و رژیم‌های دست‌نشانده آمریکا بود] اما امروز که متن توافقنامه یکشنبه ژنو منتشر شد، با کمال تعجب دیدم همان پیش‌نویسی است که چند هفته قبل دیده بودم و اکنون تیم هسته‌ای ایران، برخلاف انتظار ما، بدون کمترین تغییری در متن پیش‌نویس، به آن تن داده و پذیرفته است.»^۹

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، برخلاف ادعای مقامات دولت روحانی که توافق ژنو را حاصل مذاکرات مفصل تیم مذاکره‌کننده با آمریکایی‌ها عنوان می‌کردند، آنان فقط متن از قبل تنظیم شده توسط آمریکایی‌ها - با مشارکت اسرائیل - را پذیرفته و تأیید کرده بودند!

همچنین بر خلاف ادعای آقای روحانی و آقای ظریف، جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، پس از اعلام توافق ژنو و در پی ملاقات با نخست وزیر رژیم صهیونیستی، بار دیگر تأکید کرد که واشنگتن و رژیم صهیونیستی در زمینه برنامه هسته‌ای ایران، کاملاً هماهنگ هستند.^{۱۰}

در اردیبهشت ۱۳۹۳ نیز یک هیئت بلندپایه آمریکایی متشکل از سوزان رایس مشاور امنیت ملی کاخ سفید، وندی شرمن معاون وزیر خارجه، دیوید کوهن معاون وزیر خزانه داری، درک کولت معاون وزیر دفاع، آوریل هاینس معاون رئیس سازمان سیا، ژنرال دیوید گلدفین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، فیل گوردون مشاور ویژه رئیس جمهور، و دن شاپیرو سفیر آمریکا در اسرائیل، به اسرائیل سفر کرده و با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر، شیمون پرز رئیس جمهور و یوسی کوهن مشاور امنیت ملی اسرائیل، دیدار کردند. در این دیدار، هیئت آمریکایی گزارش تلاش‌های گروه ۵+۱ در موضوع هسته‌ای ایران را به مقامات اسرائیلی ارائه کردند.^{۱۱}

معنای خبر فوق آن است که مقامات آمریکایی در موضوع مذاکرات هسته‌ای با ایران، کاملاً هماهنگ با اسرائیل عمل می‌کردند. لذا ادعای اینکه اسرائیل با توافق هسته‌ای مخالف بوده، یک ادعای مضحک و خنده دار و صرفاً برای فریب دادن ملت مسلمان ایران بوده است. اما آنها که منافع خود را در پنهان کردن مسائل از مردم می‌دانستند، سعی می‌کردند با تحریف حقایق، به مردم بگویند که منتقدین توافق هسته‌ای، با اسرائیل همسو هستند!

در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴، آقای حسن روحانی، خبر توافق وین یا همان برجام را نیز به عنوان بزرگترین پیروزی دیپلماتیک قرن! اعلام کرد. بعد هم سعی کردند تا وانمود کنند که اسرائیل از توافق برجام به شدت عصبانی می‌باشد! اما اسحاق بن اسرائیل، از ژنرال‌های ارتش اسرائیل، یک روز بعد از توافق وین یا همان برجام، گفت: «برخلاف آنچه که مقامات دولتی تصور می‌کنند، توافق وین، توافق بد و خطرناکی برای اسرائیل نیست. من با اطمینان به شما می‌گویم که این توافق بدی برای ما نیست. به عقیده من، توافق وین، ایران را از دسترسی به بمب هسته‌ای دور می‌کند و همان طور که باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا گفت، این توافق خطر هسته‌ای ایران را دست کم برای یک تا دو دهه دور می‌کند. چون با توجه به محدودیت‌هایی که در بخش غنی سازی هسته‌ای ایران اعمال خواهد شد، ایران دست کم نمی‌تواند تا ۱۵ سال آینده به سلاح هسته‌ای دسترسی پیدا کند و این به نفع اسرائیل است.»

خانم وندی شرمن، معاون وزیر خارجه آمریکا نیز بعد از توافق وین در سال ۹۴، فاش می‌کند که توافق برجام، محصول همکاری مشترک آمریکا و اسرائیل بوده است. وی در جمع خبرنگاران گفت: «کارشناسان آمریکایی و اسرائیلی در یک سال گذشته با هم مشورت کرده اند و اسرائیل بر بخش‌های قابل توجهی از توافق هسته‌ای با ایران، تأثیر گذاشته است.»^{۱۲}

وندی شرمن که برای توافق هسته‌ای با ایران، به مدت ۲۷ روز متوالی در وین بوده، اظهار داشت: «در طی این ۲۷ روز، سه بار با یوسی کوهن، مشاور امنیت ملی نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، صحبت کردم.»^{۱۳}

برخلاف آنچه که حسن روحانی ادعا می‌کرد که نتانیاهو از توافق وین یا همان برجام ناراضی است، شبکه خبری بلومبرگ، در تاریخ اول آذر ۹۵ گزارش داد که: «بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی که در حال تدوین راهبردش در قبال ایران در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ است، به دنبال اقناع وی برای عدم ابطال توافق

هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵، یا همان برجام، است. نتانیاهو از اینکه ممکن است ترامپ توافق برجام را لغو کند، نگران بوده و می‌خواهد وی را قانع سازد تا برجام را کنار نگذارد.^{۱۴}

یکی دیگر از موارد قابل توجه، نقش گروه بحران بین‌الملل - از اندیشکده‌های مؤثر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا - در ماجرای برجام است. در اردیبهشت ۱۳۹۳، یعنی چهارده ماه قبل از توافق برجام، طرحی توسط گروه بحران بین‌الملل تهیه شد که عمده محورهای آن، در توافق برجام در تیر ماه ۱۳۹۴ گنجانده شده بود.

رئوس مفاد پیشنهادی این سند که در تاریخ ۹ می ۲۰۱۴ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳) تهیه شده بود، عبارت بودند از:

۱. اجازه به غنی‌سازی محدود در ایران و آنهم با سقف ۶۴۰۰ سو در نطنز
۲. جمع‌آوری سانتریفیوژها از فردو و سالن A و انتقال آن به انبار در سالن B نطنز
۳. اکسید کردن ذخائر سوخت ۲۰ درصد و ۵ درصد ایران
۴. بازطراحی راکتور اراک با هدف از بین رفتن بازآوری پلوتونیوم
۵. تبدیل مرکز غنی‌سازی فردو به یک مرکز تحقیقاتی
۶. ایجاد شفافیت و نظارت کامل بر فرآیند غنی‌سازی ایران
۷. تعلیق تحریمها در بازه‌های زمانی محدود و تمدید آن متناسب با اقدامات ایران
۸. حفظ بازگشت پذیری تحریمها
۹. اجرای پروتکل الحاقی از سوی ایران
۱۰. اجازه به آزمایش سانتریفیوژها در مراکز تحت نظارت بازرسان آژانس
۱۱. اقدام ایران برای حل مسئله PMD

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، متن توافق پیشنهادی این گروه، در حدود ۹۵ درصد با متن برجام انطباق دارد.^{۱۵}

موضوع هنگامی جالب می‌شود که بدانیم گروه بحران بین‌الملل، سازمانی تحقیقاتی است که تحت نظر وزارت خارجه آمریکا فعالیت می‌کند و در مواقع ضروری به دولتمردان این کشور مشاوره می‌رساند. گروه بحران بین‌الملل، رابطه بسیار نزدیکی با جورج سوروس - میلیاردر صهیونیست آمریکایی و حامی کودتاهای رنگی - دارد، به طوری که براساس اطلاعات وبسایت این گروه، جورج سوروس از اصلی‌ترین تأمین‌کننده‌های مالی گروه بحران است. سوروس همچنین عضو هیئت امنای گروه بحران بین‌الملل است و در سال ۲۰۱۰، این گروه، جایزه سالانه خود را به جورج سوروس اهدا کرده بود.

براساس سایت رسمی گروه بحران بین‌الملل، این گروه دارای چند مشاور ارشد است که در زمان‌های مختلف از این افراد جهت مشورت استفاده می‌شود. یکی از اعضای اصلی هیئت مشاورین گروه بحران بین‌الملل، کسی نبود جز شیمون پرز رئیس سابق رژیم صهیونیستی. حضور پرز به عنوان مشاور ارشد، یعنی اینکه گروه بحران بین‌الملل، رابطه نزدیکی با رژیم صهیونیستی داشته و از نظرات این رژیم در موارد خاص مانند مسائل ایران، مشورت می‌گیرد.^{۱۶}

باید توجه داشت که خواسته‌های رژیم صهیونیستی در طی مذاکرات سه ساله هسته‌ای، که از طریق دولت آمریکا و متحدین آن دنبال می‌شد، عبارت بودند از:

۱. برچیدن سانتریفیوژهای مخصوص غنی‌سازی ۲۰ درصد

۲. از بین بردن اورانیوم های تولید شده ۲۰ درصد
 ۳. محدود کردن سطح غنی سازی کشور به حدود سه و نیم درصد
 ۴. تعطیل کردن کارگاه های ساخت سانتریفیوژ
 ۵. برچیدن بخش اعظم سانتریفیوژهای نصب شده در سایت نطنز و سایت فردو
 ۶. فرستادن بخش اعظم اورانیوم های غنی شده در کشور به خارج از کشور
 ۷. تعطیل کردن راکتور آب سنگین اراک و نابودی قلب راکتور اراک
 ۸. عدم ساخت تأسیسات بازفرآوری سوخت مصرف شده
 ۹. ارائه اطلاعات سرّی هسته‌ای کشور به بازرسان (جاسوسان) آژانس
 ۱۰. پذیرش اجرای پروتکل الحاقی
 ۱۱. پذیرش بی سابقه ترین رژیم بازرسی های شبانه روزی از تأسیسات هسته‌ای کشور
 ۱۲. استقرار یک سیستم گسترده و وسیع جاسوسی در تأسیسات هسته‌ای تحت عنوان بازرسی آژانس (آقای روحانی و ظریف پذیرفتند که ۱۳۰ الی ۱۵۰ نفر از بازرسی آژانس که معمولاً جاسوسان وابسته به آمریکا و انگلیس و اسرائیل هستند، در سایت‌های هسته‌ای ما مستقر شوند).
 ۱۳. پذیرش دروازه نفوذی به نام " کارگروه خرید " در توافق هسته‌ای (این کارگروه، می تواند ظرف مدت کوتاهی نه تنها باعث نابودی صنعت هسته‌ای کشور شود، بلکه بسیاری از صنایع دیگر کشور و حتی مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی کشور را نیز نابود کند).
 ۱۴. پذیرش دروازه نفوذی به نام " کمیسیون مشترک " (عملکرد این کمیسیون به همراه عملکرد کارگروه خرید، علاوه بر نفوذ همه جانبه دشمن، به از بین رفتن استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز منجر خواهد شد).
- از آنجا که دولت آقای روحانی با همه موارد فوق موافقت و اغلب آنها را نیز اجرایی کرده، یعنی رژیم صهیونیستی به اکثر خواسته هایش در طی مذاکرات هسته‌ای، دست پیدا کرده بود.
- آنتونی بلینکن، قائم مقام سابق وزارت خارجه آمریکا، در یک نشست امنیتی در شهر اسپن در ایالت کلرادو آمریکا، تصریح کرد که: «مجموع اطلاعاتی و نظامی در اسرائیل به نحوه گسترده‌ای از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ حمایت می کنند. بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در زمان مذاکرات هسته‌ای، توافق با ایران را اشتباهی تاریخی خواند و بارها خواستار اخذ امتیازات بیشتر از ایران شد. اما بسیاری از کارشناسان، این اظهارات نتانیاهو را بخشی از بازی " پلیس بد - پلیس خوب " آمریکایی ها در مذاکرات، برای وادار کردن ایران به واگذاری امتیازات بیشتر می دانستند. اگر شما از هر مقام بلندپایه سرویس های اطلاعاتی یا نظامی بپرسید - چه مقامات فعلی و چه مقام های سابق - همگی آنها از این توافق حمایت می کنند. این را بعضی هایشان در محافل علنی و همه شان در محافل خصوصی می گویند.»^{۱۷}

همچنین کارمی گیلون، رئیس اسبق سرویس امنیت داخلی رژیم صهیونیستی (شین بت) به مناسبت دومین سالگرد امضای برجام، در یادداشتی برای نشریه آمریکایی فارین پالیسی نوشت: «برای ده‌ها سال، دغدغه ما در اسرائیل این بود که چگونه برنامه هسته‌ای ایران را نابود کنیم. یکی از گزینه‌ها، انجام عملیات نظامی بود، اما این گزینه خطرات و هزینه‌های زیادی داشت و تضمینی هم برای موفقیت آن وجود نداشت. اما قدرت‌های بزرگ جهان - بدون شلیک حتی یک گلوله - از طریق "برجام" زیرساخت‌های هسته‌ای کلیدی ایران را از بین بردند و این کشور را تحت نظارت و بازرسی‌های شدید قرار دادند. ایران به واسطه برجام، دوسوم از سانتریفیوژهایش را از مدار خارج کرد، ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را تا ۹۸ درصد کاهش داد، قلب رآکتور هسته‌ای اراک را با سیمان پر کرد، و مهم‌تر از همه اینکه به بازرسان آژانس دسترسی بی‌سابقه‌ای برای نظارت بر تاسیسات هسته‌ای خود داد. برجام برای تل‌آویو یک موهبت بود. حتی سرسخت‌ترین منتقدین برجام از جمله ترامپ، نتانیاهو و تعدادی از همکاران من در مراکز نظامی و امنیتی اسرائیل نیز امروز علناً یا تلویحاً به نتایج مثبت آن اذعان دارند یا اینکه دست‌کم برخلاف گذشته، در برابر آن سکوت کرده‌اند.»^{۱۸}

همان‌گونه که در فوق ملاحظه گردید، دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در موضوع هسته‌ای ایران، کاملاً با یکدیگر هماهنگ بوده، توافق‌های هسته‌ای نیز در هماهنگی کامل میان آمریکا با رژیم صهیونیستی و علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تنظیم شده بود. حال باید سؤال کرد که چه کسانی در راستای منافع رژیم صهیونیستی و همسو با نتانیاهو قدم برداشتند؟!

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۲۸ دی ۱۳۹۲
۲. کامران غضنفری. " پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن ". ص ۲۰۹
۳. خبرگزاری فارس. ۵ مرداد ۱۳۹۵
۴. سایت خیبر آنلاین. ۲۶ بهمن ۱۳۹۴
۵. سایت الف. ۱۲ اسفند ۱۳۹۳ و نیز: خبرگزاری مهر. ۵ خرداد ۱۳۹۴
۶. هفته نامه ۹ دی. ۱۶ آذر ۱۳۹۲. ص ۱۰
۷. پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن. ص ۲۶۰
۸. خبرگزاری آنا. ۱۸ اسفند ۱۳۹۶
۹. روزنامه کیهان. ۱۹ اسفند ۱۳۹۶ و نیز: سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۸ اسفند ۱۳۹۶
۱۰. روزنامه کیهان. ۱۷ آذر ۱۳۹۲
۱۱. پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن. ص ۲۶۴
۱۲. سایت شفقنا. ۲۶ تیر ۱۳۹۴

۱۳. سایت تی نیوز. ۳۰ تیر ۱۳۹۴

۱۴. خبرگزاری فارس. اول آذر ۱۳۹۵

۱۵. سایت دیدبان. ۸ خرداد ۱۳۹۵

۱۶. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۷ اسفند ۱۳۹۲

۱۷. سایت رجا نیوز. ۳۱ تیر ۱۳۹۶

۱۸. روزنامه کیهان. ۲۴ تیر ۱۳۹۶

پنهان کردن توافقات پشت پرده از مردم

حسن روحانی در همایش حقوق شهروندی در تاریخ ۲۸ آذر ۹۶، با بیان اینکه برای ما بسیار مهم بود که مردم به اطلاعات دسترسی داشته باشند، تصریح کرد: «یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی، دسترسی مردم به اطلاعات است. همه باید بدانند چه خبر است و چه تصمیماتی دارد اتخاذ می‌شود.»^۱

برخلاف ادعای حسن روحانی، یکی از سؤال برانگیزترین رفتارهای دیپلماتیک تیم مذاکره‌کننده ایران در مذاکرات با ۱+۵، تأکید بر محرمانه بودن این مذاکرات بود. این در حالی است که در دوره‌های قبلی مذاکرات [در دولت احمدی نژاد] همواره تیم ایرانی تأکید داشت که آمادگی پخش مستقیم و زنده مذاکرات از رسانه‌ها را دارد و با این کار می‌خواهد به جهان نشان دهد منطقی قوی دارد و از بیان موضع حق و شفاف خود واهمه‌ای ندارد... اما در این دور از مذاکرات، تیم ظریف - روحانی، بر محرمانه بودن آنها تأکید ورزید به حدی که برای جامعه این پرسش به وجود آمد که مگر قرار است چه اتفاق غیر طبیعی‌ای رخ دهد یا گام‌های غیر منطقی برداشته شود، یا قرار است چه امتیازهای گزافی به غرب داده شود که از طرح علنی آن چشم پوشی کرده‌اند؟!^۲

در سال ۱۳۹۲، گروه مذاکره‌کننده ایرانی در ژنو، این مذاکرات را در نهایت پنهان کاری و مخفی کاری به پیش می‌برد و هر گاه که نمایندگان مجلس و یا برخی از مسئولین کشور از آنان سؤال می‌کردند که چه مطالبی در مذاکرات مطرح کرده‌اید؟ پاسخ می‌دادند که مطالب محرمانه است و ما نمی‌توانیم به شما بگوئیم!!

حجت الاسلام دکتر سید محمد نبویان، نماینده وقت مجلس شورای اسلامی، در جمع فعالان سیاسی مشهد در تاریخ ۱۲ دی ۹۲ اظهار داشت: «آقای بروجردی ریس کمیسیون امنیت ملی مجلس، از عراقچی در مورد توافقات با ۱+۵ سؤال کرد که عراقچی در پاسخ گفت محرمانه است! و نماینده‌ها نیز حق ندارند بدانند. این حرف نه یک بار و دو بار، بلکه چندین بار از زبان تیم مذاکره‌کننده، در مجلس شنیده شد. حتی آقای ظریف گفت اگر استیضاح کنید هم چیزی نمی‌گوییم. بنده به ظریف گفتم بر اساس آئین نامه داخلی مجلس، ما حق دانستن داریم. همچنین گفتم که به ما حق بدهید در برخورد با شما احتیاط کنیم. چه کسانی قطعنامه ۵۹۸ را به امام خمینی تحمیل کردند؟ افرادی نظیر هاشمی و معاونش روحانی بودند و در سال ۸۲ چه کسانی در تیم مذاکره‌کننده بودند که سبب تعلیق [تأسیسات هسته‌ای] شدند؟»^۳

مسئله مهم دیگری که پنهان کاری عجیبی در مورد آن می‌شد، ضمیمه توافقنامه ژنو بود. دکتر سعید زیبا کلام استاد دانشگاه، طی سخنانی در دانشگاه امام صادق (ع)، در این باره می‌گوید: «یک توافقنامه تفصیلی مهم دیگری غیر از توافقنامه منتشر شده وجود دارد که تا کنون در هیچ جا منعکس نشده است. اسرائیلی‌ها، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها از آن خبر دارند ولی من و شما خبر نداریم.»^۴

حجت الاسلام دکتر سید محمود نبویان در مورد بخش دیگری از پنهان کاری تیم مذاکره کننده، در گردهم‌آئی انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل در بهمن ماه ۹۲، می‌گوید: «من دو هفته پیش با آقای عراقچی جلسه داشتم. گفتم دوباره ۲۷ صفحه توافق جدید کردید؟ وی گفت نه، ۹ صفحه است که آن هم محرمانه است!

در حالی که دولت‌های خارجی به همه گفته‌اند و مردم و مجالس شان باخبر هستند، اینها چرا اصرار دارند که هیچ کس نفهمد؟ اینها اصرار دارند که مردم ندانند در ژنو چه گذشته و اینها چه چیزی را امضاء کرده‌اند.»^۵

حجت الاسلام نبویان در یک سخنرانی دیگر می‌گوید: «آقای بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس، به آقای عراقچی گفت: شما گفتید که ما ۹۰ درصد با آمریکایی‌ها به توافق رسیدیم، ۱۰ درصد اختلاف داشتیم و سه مورد هم لوران فابوس (وزیر خارجه فرانسه) زیرش خط کشید. این ۹۰ درصد و آن ۱۰ درصد و آن ۳ مورد چی بود؟ آقای عراقچی صریحاً گفت: آقای بروجردی، این مسائل محرمانه است و نمایندگان حق دانستن آنها را ندارند. آقای ظریف هم گفت نهایتش آن است که مرا به مجلس ببرید و استیضاح کنید، اما من یک کلمه به شما نخواهم گفت!»^۶

پس از امضاء توافقنامه مقدماتی ژنو، تیم مذاکره کننده دولت روحانی، برای اجرای مفاد این توافق، برنامه‌ای اجرایی را با طرف مقابل به امضاء رسانده بود که در آن به صورت دقیق زمان انجام تعهدات ایران و بازپرداخت بخشی از مبالغ بلوکه شده از طرف امریکا مطرح شده بود. اما نکته جالب توجه این بود که دولت یازدهم نه تنها متن این برنامه اجرایی را منتشر نکرد، بلکه اساساً منکر وجود آن شد! بالاخره آقای عراقچی در واکنش به انتقادات رسانه‌ها در اعتراض به پنهانکاری، ۴۰ روز پس از امضای توافق ژنو اعلام کرد که علاوه بر متن توافق ژنو، یک سند غیررسمی نیز وجود دارد که طرفین تصمیم گرفته اند محتوای آن را منتشر نکنند!

با وجود ادعای توافق بر سر محرمانه بودن این متن، ۴ روز پس از اظهارات آقای عراقچی، کاخ سفید آمریکا بندهای این سند را منتشر کرد که آنچه در آن آمده بود، تمامی تعهدات ایران را به صورت جزئی مشخص کرده بود.^۷

انتشار این متن نشان می‌داد مذاکراتی در حاشیه توافق ژنو پیرامون زمان بندی بازپرداخت برخی مبالغ به ایران وجود داشته است که این مذاکرات بصورت پنهانی و با امضاء یک توافق مجزا صورت گرفته است.

حجت الاسلام روح الله حسینیان، نماینده وقت مجلس شورای اسلامی نیز در گفت و گو با خبرگزاری فارس اظهار داشت که ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ اول بهمن ۹۲، طی نامه‌ای به آقای لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، اعتراض خود را به پنهانکاری تیم هسته‌ای اعلام کرده و خواستار اصلاح این رویه شدند.^۸

یک ماه بعد، ۱۲۰۰ نفر از اساتید و طلاب سطوح عالی و خارج حوزه‌های علمیه قم و تهران نیز در تاریخ اول اسفند ۹۲، خطاب به آقای حسن روحانی نوشتند: «رهبر معظم انقلاب اسلامی - مد ظله العالی - رمز پیروزی و پیشرفت مذاکرات را شفافیت و صداقت با مردم هوشیار، مؤمن و انقلابی بیان نمودند. اما تیم مذاکره کننده در اقدامی عجیب و

بی سابقه، از انتشار متن توافق نامه جدید خودداری کرد و رئیس دستگاه دیپلماسی در مقابل مطالبه نمایندگان مجلس که جایگاه و کلاهی ملت را دارند، اظهار می‌دارد: حتی اگر استیضاح شوم، توافقنامه دوم را منتشر نمی‌کنم.^۹

الیاس نادران، یکی دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در جلسه ۱۴ اردیبهشت ۹۳ مجلس گفت: «به عنوان نماینده مردم اعلام می‌کنم که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان، در جریان جزئیات مذاکرات نیستند.»

این سخن آقای نادران نشان‌دهنده آن بود که آقای ظریف و همکارانش، همچنان به سیاست پنهان کاری و مخفی کردن مذاکرات از مردم و نمایندگان مجلس، ادامه می‌دادند.^{۱۰}

در ماجرای مذاکرات حاشیه برجام، تنها سه سند از سوی تیم مذاکره کننده هسته‌ای منتشر شد که شامل متن برجام، متن قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، و متن توافق با آژانس بین المللی انرژی اتمی بود و اشاره ای به وجود سند توافق شده دیگری در این زمینه نشده است. اما خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس بخش هایی از یک توافق محرمانه میان آقای صالحی (رئیس سازمان انرژی اتمی) و آقای مونیز (وزیر انرژی آمریکا) را منتشر کرد که حاوی برخی تعهدات از سوی ایران بود. انتشار این خبر سبب شد تا آقای صالحی وجود این توافق را تأیید کند. علی اکبر صالحی در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۹۵، در واکنش به انتشار این سند، از طرف مقابل خواش کرد تا این اسناد را منتشر نکند! وی در این باره گفت: «از آنها خواستیم با توجه به اینکه برنامه صنعت هسته‌ای ما در یک افق بلند مدت است، تقاضا داریم که این برنامه محرمانه باقی بماند. البته توافقی داشتیم با ۵+۱ که این برنامه را با مشارکت آن‌ها هم قرار بدهیم و قرار نیست که این برنامه منتشر بشود. حالا اگر آنها می‌خواهند این کار را انجام بدهند، ما به هر حال مشکلی نداریم ولی علی‌القاعده ما با این که برنامه بلند مدت ما این‌طور بخواهد در معرض دید عموم قرار بگیرد، موافق نیستیم.»^{۱۱}

آیا جناب حسن روحانی و علی اکبر صالحی واقعاً نمی‌دانند متن توافق میان ایران و آژانس، بلافاصله به دست آمریکا و متحدانش خواهد رسید، یا اینکه خود را به نادانی می‌زنند؟!

این سند البته به عنوان سند چهارم برجام در رسانه‌ها مشهور شد که پیش از این و از طرف دولت، منتشر نشده بود و صرفاً به واسطه انتشار توسط رسانه‌های آمریکا، وجود آن از سوی دولت تأیید شد.

همچنین سایت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، در تاریخ سوم دی ماه ۱۳۹۵، هشت سند از توافقات محرمانه ایران و ۵+۱ را منتشر کرد که هیچ منبع داخلی و هیچ نهادی در داخل کشور، از آن اطلاع نداشت. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد این ۸ سند محرمانه از توافق ایران و ۵+۱، به پیوست نامه فدریکا موگرینی، نماینده اتحادیه اروپا، ضمیمه شده و به این سازمان بین‌المللی ارسال شده بود. این اسناد شامل توافقاتی فراتر از برجام، درباره تعهدات ایران در قبال صنایع هسته‌ای خود بود که نه از جانب طرف ایرانی، بلکه از جانب اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی منتشر شد.^{۱۲}

موارد فوق نشان می‌دهد که دولت آقای حسن روحانی، تلاش داشته تا در مورد مذاکرات هسته‌ای، مسائل بسیاری را هم از مردم و هم از مسئولین، پنهان کند. علت این پنهانکاری‌ها هم همان گونه که بعدها مشخص شد، آن بود که نمایندگان دولت روحانی، شرایط ظالمانه تحمیل شده توسط آمریکا و اسرائیل را پذیرفته بودند و نمی‌خواستند که مردم از آن آگاه شوند.

پی نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۲۹ آذر ۱۳۹۶
۲. "می‌دانید توافق ژنو یعنی چه؟ آنچه نوشتند، آنچه مرقوم داشتند." هفته نامه رمز عبور. شماره اول. اسفند ۱۳۹۲. ص ۴۳
۳. سایت رجا نیوز. ۱۳ دی ۱۳۹۲
۴. سایت رجا نیوز. ۱۷ بهمن ۱۳۹۲
۵. سایت رجا نیوز. ۲۴ بهمن ۱۳۹۲
۶. پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن. ص ۱۳۱
۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۲۸ دی ۱۳۹۲
۸. روزنامه کیهان. دوم بهمن ۱۳۹۲
۹. پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن. ص ۱۳۳
۱۰. پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن. ص ۱۳۵
۱۱. سایت رجا نیوز. ۱۲ شهریور ۱۳۹۶
۱۲. سایت رجا نیوز. ۱۲ شهریور ۱۳۹۶

خسارت های برجام

آقای حسن روحانی، روز یکشنبه ۲۲ مرداد ۹۶ و در آخرین جلسه هیئت وزیران دولت یازدهم، طی اظهاراتی درباره برجام گفت: «تلاش بسیار زیادی برای به ثمر رسیدن توافق هسته‌ای و برجام که البته وقت زیادی را از دولت گرفت، انجام شد و در نهایت، امروز قرارداد و توافقی حاصل شده که هیچ‌کس در دنیا نیست بگوید ایران بواسطه برجام ضرر کرده است.»^۱

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان، طی مقاله‌ای به اظهارات روحانی چنین پاسخ داد: «متأسفانه اظهارات هر از چندگاه آقای حسن روحانی و برخی از دولتمردان نشان می‌دهد که از راه نه فقط بی‌نتیجه، بلکه خسارت‌باری که در وادی برجام طی کرده‌اند، عبرت نگرفته‌اند و شواهد و قرائن موجود حاکی از آن است که به ادامه همان راه و استفاده از همان فرمول ناکارآمد در عرصه‌های دیگر نیز اصرار دارند. آقای روحانی روز ۲۲ مردادماه، در آخرین جلسه هیئت دولت یازدهم می‌فرمایند؛ "تلاش بسیار زیادی برای به ثمر رسیدن توافق هسته‌ای و برجام که البته وقت زیادی از دولت گرفت، انجام شد و در نهایت امروز قرارداد و توافقی حاصل شده که هیچ‌کس در دنیا نیست بگوید ایران به واسطه برجام ضرر کرده است!" ایشان در ادامه می‌گویند؛ "رئیس‌جمهور آمریکا، مخالفین و آنهایی هم که ضد جمهوری اسلامی ایران هستند با عصبانیت این توافق را بدترین توافق تاریخ آمریکا دانسته و می‌گویند ایران سر بقیه کلاه گذاشته که البته این حرف هم درست نیست. آنچه در برجام اهمیت داشته و دارد، موضوع تفاهم برد - برد بوده و هرگز برد - باخت مطرح نبوده است!" درباره خسارت‌های فراوان برجام که برای کشورمان به فاجعه شبیه است، آقای روحانی را به آنچه برخی از دولتمردان و اعضای تیم هسته‌ای درباره بدعهدی‌های آمریکا، باقی ماندن تحریم‌ها، مسدود بودن روابط بانکی و تجاری، افزایش پی در پی تحریم‌های جدید، تاکید بر «دست‌آورد تقریباً هیچ» برجام و نمونه‌های مشابه دیگر که اعتراف دست‌اندرکاران مذاکرات هسته‌ای است، ارجاع می‌دهیم ولی در این محدوده فقط به طرح چند پرسش از ایشان بسنده می‌کنیم:

الف: چه کسی؟ و کدام صاحب‌نظر داخلی یا خارجی گفته است ایران در برج‌ام سر بقیه را کلاه گذاشته است؟ که ایشان با حالتی از شکسته‌نفسی! و برای تاکید بیشتر می‌فرمایند: "البته این حرف هم درست نیست!" آنچه به وضوح می‌توان دید، اظهارنظرهایی از این دست است که "بدون شلیک یک گلوله و فقط با غلاف اسلحه، فعالیت هسته‌ای ایران را متوقف کردیم!" "رئیس‌جمهور ایران به فروشنده بدهکاری شبیه است که خود را ناگزیر از فروش حقوق ملی کشورش می‌داند!"

ب: آقایان فقط به عنوان نمونه توضیح بدهند که کدام بخش از برج‌ام به زیان آمریکاست؟! توقف برنامه هسته‌ای کشورمان؟! از چرخش انداختن ۱۲ هزار سانتی‌فریوژ؟ بتن‌ریزی در راکتور اراک؟ مجبور کردنمان به از دست دادن ۹۷۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده؟ وادار کردنمان به خروج آب سنگین؟ توقف تحقیق و توسعه؟ بلوکه کردن دارایی‌هایمان؟

ج: این پرسش را بارها مطرح کرده و همواره نیز بی‌پاسخ مانده است و آن، اینکه؛ آیا آقایان می‌توانند غیر از تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز از برج‌ام، نظیر فتح‌الفتوح! معجزه قرن! بزرگترین دستاورد در تاریخ انقلاب! و... فقط یک یا دو نمونه از دستاوردهای قابل توجه برج‌ام را نام برده و برای ملت توضیح بدهند؟! مقایسه وعده‌های آقایان درباره دستاوردهای برج‌ام و آنچه در عمل با آن روبرو هستیم، همگان را به تائید و تصدیق نظر آقای سیف می‌رساند که دستاورد برج‌ام تقریباً هیچ بوده است و اگر دولتمردان نظری غیر از این دارند، بسم‌الله!

د: آقای روحانی فرموده‌اند "امروز اگر آمریکا بخواهد علیه برج‌ام بایستد، همه دنیا روبروی آمریکا می‌ایستند!" که باید از ایشان پرسید، امروزه بعد از نقض پی در پی برج‌ام از سوی آمریکا، کدام کشور به حمایت از ما برخاسته و به قول حضرت‌عالی درمقابل آمریکا ایستاده است؟! بعد از نقض برج‌ام از سوی آمریکا، فرمودید به سوی اروپا می‌رویم ولی دیدید که کشورهای اروپایی نیز جانب آمریکا را گرفتند! از جمله، خانم موگرینی که با عزت و افتخار از وی استقبال کردید، قبل از ورود به کشورمان، اعلام کرد که تحریم‌های جدید آمریکا، یعنی همان مادر تحریم‌ها، نقض برج‌ام نیست! کاش جناب روحانی یکی از کشورهای مورد نظر خود را که به قول ایشان در مقابل نقض برج‌ام از سوی آمریکا ایستاده است، نام ببرند!

ه: اگر این واقعیت تلخ که برج‌ام «خسارت محض» بوده است قابل انکار نیست که نیست، سؤال بعدی آن است که دولت محترم چه اصراری بر ادامه این راه فاجعه‌آمیز دارد؟ و چرا نباید با قاطعیت در مقابل باج‌خواهی‌ها و کلاهبرداری‌های آمریکا و متحدانش بایستد و از ادامه این راه خسارت‌بار خودداری کند؟

قبلاً با استناد به نمونه‌هایی از برخوردهای غیرقانونی و باج‌خواهانه آمریکا، نتیجه گرفته بودیم که چالش هسته‌ای غرب با ایران اسلامی فقط یک بهانه است و این چالش را ادامه جنگ تحمیلی دانسته بودیم که با تغییر شکل - و نه ماهیت - در عرصه‌ای دیگر کلید خورده و به جریان افتاده است و پیش‌بینی کرده بودیم که حریف هرگز این میدان را ترک نمی‌کند و چنانچه در چالش هسته‌ای به نتیجه دلخواه خود برسد نیز درگیری و باج‌خواهی را به میدان دیگری منتقل می‌کند و دیدیم و دیدید که این گونه شده است. اما علی‌رغم فاجعه‌ای که با آن روبرو شده‌ایم، دولت هنوز حاضر به تغییر مسیر خسارت‌آفرین خود نیست.^۲

در ادامه، برخی از خسارت‌های برج‌ام را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت مشرق. ۲۳ مرداد ۱۳۹۶

۲. حسین شریعتمداری. "میل این ناقه کوی لیلی نیست!" روزنامه کیهان. ۲۴ مرداد ۱۳۹۶

الف - از بین رفتن بخش مهمی از صنعت هسته‌ای کشور

دولت یازدهم در پی توافق برجام، آنچنان ضربه ای به صنعت هسته‌ای کشور زد که جبران آن به این سادگی‌ها امکان پذیر نیست. اینان کاری کردند که جان کری وزیر خارجه وقت آمریکا گفته بود که ما با برجام نه تنها پیشرفت صنعت هسته‌ای ایران را متوقف کردیم، بلکه آن را سالها به عقب برگرداندیم.^۱ نظام و منتقدان روند مذاکرات هسته‌ای در طول مذاکرات بارها به این موضوع اشاره کردند که جدول زمان‌بندی انجام تعهدات طرفین و نوع تعهدات به هیچ عنوان با یکدیگر تناسبی ندارد. اما دولت یازدهم بی آنکه تضمین محکم و غیرقابل تغییری از حریف بگیرد، بسیاری از تعهدات خود را به صورت کاملاً یکجانبه و به گونه‌ای که قابل بازگشت نیست، عملیاتی کرد. خروج بیش از ۱۳ هزار سانتریفیوژ از چرخه غنی‌سازی، توقف تحقیق و توسعه برای غنی‌سازی در فردو، بتن‌ریزی در قلب رآکتور اراک و خروج حدود یازده هزار کیلوگرم اورانیوم غنی شده زیر ۵ درصد از کشور - که طی ده سال با تلاش دانشمندان هسته‌ای کشورمان به دست آورده بودیم - از جمله این اقدامات است که هزینه‌های سنگینی را در پی داشت.

پس از تعطیلی عملی سایت فردو، دکتر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی، در توجیه خسارتی که با انجام این کار به صنعت هسته‌ای کشور وارد کرده بودند، گفته بود که قصد داریم سایت فردو را به مرکز تحقیقات فیزیک هسته‌ای تبدیل کنیم! دکتر فریدون عباسی، رئیس سابق سازمان انرژی کشور، طی سخنانی به این گونه اقدامات قابل تأمل دکتر صالحی که در واقع خسارت برای کشور می‌باشد، چنین اشاره کرد: «این شعارها که فردو به مرکز تحقیقات پیشرفته فیزیک هسته‌ای و ایزوتوپ‌های پایدار تبدیل شود، عوام‌فریبی است. مگر کودن هستیم که امریکایی‌ها این جوری مسخره‌مان کنند؟ چه تحقیقات پیشرفته‌ای در بیابان قم زیر زمین می‌خواهیم انجام بدهیم که در دانشگاه های صنعتی شریف، تهران و امیرکبیر نمی‌توانیم انجام بدهیم؟ باید از آقای دکتر صالحی بپرسید قراردادی را که با دانشگاه امیرکبیر بسته بودم که دانشگاه صنعتی امیرکبیر بعد از ۲۰ سال تبدیل به دانشگاه محوری پشتیبان صنعت هسته‌ای شود و این دانشجویها را به دانشگاه امیرکبیر فرستاده بودیم که کار، درس و مدرکشان آنجا باشد، چه شد؟ اینها چه کارهایی است که ایشان در سازمان انرژی اتمی انجام می‌دهد؟ امیرکبیر دانشگاهی است که می‌تواند تحقیقاتش در آن تماماً در باره رآکتورهای قدرت جهت‌گیری شود و تمام دانشکده‌هایش درگیر قضیه شوند، ضمن اینکه پروژه‌های تحقیقاتی فوق‌لیسانس و دکترا در حد پنج درصد در دانشگاه‌های امیرکبیر و صنعتی اصفهان درگیر صنعت هسته‌ای شوند و همه اینها باعث می‌شوند که در صنعت هسته‌ای جهش کنیم. چرا آقای صالحی به این قضیه نپرداخته است و می‌خواهد برود زیر زمین فردو تحقیق کند؟ مگر دانشگاه صنعتی اصفهان یا امیرکبیر ما جا کم دارد یا استاد و آدم متفکر ندارد؟ اینها چه خوش‌خدمتی‌هایی است که دارند در این زمینه به غرب می‌کنند؟»^۲

دکتر فریدون عباسی در سالگرد توافق برجام نیز می‌گوید: «این حرف بسیار مسخره‌ای است که می‌گویند ما جزو صادرکنندگان اورانیوم غنی شده هستیم. صادرکننده آب سنگین هستیم. طرف دارد صورتش را با سیلی سرخ ننگه می‌دارد. برای اینکه بگوید دستاوردی دارم، می‌گوید جزو صادرکننده‌ها هستیم! شما را مجبور کردند اینها را رقیق یا صادر و آب سنگین را از کشور خارج کنید. وقتی در مذاکره اینها را پذیرفتید، باید خارج کنید. ببینید چقدر شتاب‌زده

عمل می‌کنند. قبل از اینکه موعدهش برسد، می‌روند و اورانیوم را رقیق یا خارج می‌کنند و آب سنگین را به کشور دیگری می‌فرستند و پولش را هم نمی‌گیرند. یعنی خودمان را از یک ماده استراتژیک که با آن می‌توانیم در یک مذاکرات سیاسی چانه‌زنی کنیم بی‌بهره می‌سازیم، بعد می‌آییم و قیافه می‌گیریم که در این قضیه جزو صادرکنندگان مواد هسته‌ای شده‌ایم! خیر، خیلی چیزهای دیگر بود که می‌شد صادر کرد و اینها را نگه داشت. اینها عوام‌فریبی است.»^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت جام نیوز. ۱۴ شهریور ۱۳۹۴ و نیز: سایت نامه نیوز. ۸ مهر ۱۳۹۶

۲. سایت رجا نیوز. ۲۹ فروردین ۱۳۹۴

۳. سایت رویش نیوز. ۲۴ تیر ۱۳۹۵

ب - محرومیت دائمی از برخی علوم و فناوری‌ها و دستاوردهای صنعت هسته‌ای

تیم مذاکره‌کننده کشورمان در برجام از ۱۰۰ حق ملت ایران صرف نظر کرده است که حداقل ۲۰ مورد آن ابدی و همیشگی است که در ذیل به این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. انصراف از حق طراحی راکتور آب سنگین

۲. انصراف از حق ساخت راکتور آب سنگین

۳. انصراف از حق اکتساب راکتور آب سنگین

۴. انصراف از حق بهره‌برداری از راکتور آب سنگین

۵. انصراف از حق نگهداری از سوخت مصرفی هر راکتور هسته‌ای برق

۶. انصراف از حق بهره‌برداری از سوخت مصرفی هر راکتور هسته‌ای برق

۷. انصراف از حق نگهداری از سوخت مصرفی هر راکتور هسته‌ای تحقیقاتی

۸. انصراف از حق بهره‌برداری از سوخت مصرفی هر راکتور هسته‌ای تحقیقاتی

۹. انصراف از حق تحقیق و توسعه‌ی غنی‌سازی مطابق معاهده‌ی ان پی تی (نامشخص بودن دوره‌ی زمانی)

۱۰. انصراف از حق انجام فعالیت‌های مربوط به بازفرآوری سوخت مصرفی

۱۱. انصراف از حق انجام فعالیت‌های تحقیق و توسعه‌ی مربوط به بازفرآوری سوخت مصرفی

۱۲. انصراف از حق تکمیل تأسیسات قادر به جداسازی پلوتونیم سوخت مصرفی

۱۳. انصراف از حق تکمیل تأسیسات قادر به جداسازی اورانیوم سوخت مصرفی

۱۴. انصراف از حق تکمیل تأسیسات قادر به جداسازی نپتونیم سوخت مصرفی

۱۵. انصراف از حق ساخت تأسیسات قادر به جداسازی پلوتونیم سوخت مصرفی

۱۶. انصراف از حق ساخت تأسیسات قادر به جداسازی اورانیوم سوخت مصرفی
۱۷. انصراف از حق ساخت تأسیسات قادر به جداسازی نپتونیم سوخت مصرفی
۱۸. انصراف از حق اکتساب تأسیسات قادر به جداسازی پلوتونیم سوخت مصرفی
۱۹. انصراف از حق اکتساب تأسیسات قادر به جداسازی اورانیوم سوخت مصرفی
۲۰. انصراف از حق اکتساب تأسیسات قادر به جداسازی نپتونیم سوخت مصرفی

ج - لغو نشدن تحریم‌ها

آقای حسن روحانی در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۴ طی سخنانی می‌گوید: «همه تحریم‌های اقتصادی، مالی و بانکی علیه ایران در روز اجرای توافق لغو خواهد شد؛ در روز اجرای توافق، شش قطعنامه شورای امنیت علیه ایران لغو می‌شود.»^۱ ایشان در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴ نیز در این باره تصریح کرده بود: «به ملت شریف ایران اعلام می‌کنم که طبق این توافق، در روز اجرای توافق [۲۷ دی ۱۳۹۴]، تمامی تحریم‌ها حتی تحریم‌های تسلیحاتی، موشکی و اشاعه‌ای هم... لغو خواهد شد. تمام تحریم‌های مالی، تمام تحریم‌های بانکی، تمام تحریم‌های اقتصادی، بطور کامل لغو خواهد شد و نه تعلیق.»^۲ روحانی در تاریخ ۱۶ اسفند ۹۴ نیز می‌گوید: «در ۲۶ دی ماه برنامه اجرایی اقدام مشترک (برجام) به تصویب نهایی رسید و از فردای آن همه تحریم‌های اقتصادی، مالی و بانکی در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران لغو شد.»^۳

علیرغم ادعاهای آقای حسن روحانی، اما واقعیت چیز دیگری بود. آمریکایی‌ها همان گونه که علنی هم اعلام کرده بودند، هیچ تحریمی را لغو نکردند؛ بلکه تنها برخی از تحریم‌های مندرج در برجام را به صورت موقت تعلیق کردند و برخی دیگر همچنان سر جای خود مانده اند.

ارنست مونیز وزیر خزانه داری سابق آمریکا، همزمان با مذاکرات هسته‌ای و هم اواخر تیر ۹۶، با صراحت به شبکه سی‌ان‌ان گفت که «ما از اول اعلام کردیم که قصد نداریم تحریم‌ها و فشار علیه جمهوری اسلامی را برداریم، بلکه آنها را حفظ خواهیم کرد تا دیگر فعالیت‌های ایران در منطقه را متوقف کنیم.»^۴

در طی مذاکرات هسته‌ای، آمریکا می‌بایست طبق قطعنامه ۱۹۲۹، تحریم‌های موشکی و تسلیحاتی ایران را لغو می‌کرد. در متن قطعنامه ۱۹۲۹ آمده است که اگر ایران به یک توافق هسته‌ای دست پیدا کرد، این تحریم‌ها باید لغو شود. لذا چون تحریم‌های موشکی و تسلیحاتی، ذیل تحریم‌های هسته‌ای تعریف شده بود، با توافق در موضوع هسته‌ای، باید تحریم موشک‌ها و تسلیحات متعارف لغو می‌شد. هنگامی که قطعنامه ۲۲۳۱ نوشته می‌شد، نباید تحریم‌های موشکی و تسلیحاتی قید می‌گردید اما در آن زمان، جان کری وزیر خارجه آمریکا، گفت "اگر این تحریم‌ها برداشته شود، کنگره با ما مشکل پیدا خواهد کرد و من نمی‌توانم چنین تصمیمی بگیرم." با وجود مخالفت چینی‌ها و روس‌ها، اما دیپلمات‌های ایرانی چون می‌خواستند حتماً به یک توافقی برسند، پذیرفتند که تحریم‌های تسلیحاتی پنج ساله و تحریم‌های موشکی هشت ساله علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال گردد! یعنی تحریم‌های تسلیحاتی و موشکی نیز لغو نشد.^۵

د - باقی ماندن تحریم‌های مالی و بانکی

چند ساعت پس از اعلام رسمی آغاز اجرای برجام از سوی ۵+۱، حسن روحانی در نشست خبری خود در محل سالن اجلاس سران با اشاره به دستاوردهای بسیار برجام، از باز شدن «هزار ال سی» خبر داد و تصریح کرد: «در همین تجربه چند ساعته امروز، هزار ال سی در بانک‌های مختلف باز شد و این نشان داد آنها که می‌گفتند باور نکنید، اشتباه می‌کردند.»^۶

روحانی در حالی از باز شدن هزار ال سی - آن هم در یک روز تعطیل - خبر می‌داد که باید بدانیم برای باز کردن ال سی، بانک‌ها موظف هستند کد اعتباری بین‌المللی بانکی (سوئیفت‌کد) داشته باشند در حالی که هنوز تحریم سوئیفت بانک‌های ایرانی لغو نشده بود. ثانیاً بانک‌های خارجی در روز اجرای برجام یعنی ۲۷ دی ۹۴ که مصادف با روز یکشنبه بود، تعطیل بوده‌اند و طبیعتاً هیچ گونه ال سی نیز نمی‌توانسته اند باز کنند! یعنی ادعای جناب آقای روحانی کاملاً خلاف واقع و کذب بوده است.

همچنین حسن روحانی، در نشست خبری خود در اسفندماه سال ۹۴، در رابطه با سوئیفت گفت: «مسئله سوئیفت حل شده است» و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان نیز پس از اجرایی شدن برجام با حضور در برنامه زنده تلویزیونی در رابطه با تحریم سوئیفت گفت: «برخی می‌گفتند سوئیفت برداشته نمی‌شود اما دیدید که برداشته شد.»^۷

حسن روحانی در همان نشست خبری در مورد روابط بانکی نیز می‌گوید: «اکنون یک میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه نفت می‌فروشیم. در سال آینده روزانه بالای ۲ میلیون بشکه نفت خواهیم فروخت. روابط بانکی ما برقرار شده و پول‌های ما به راحتی جابجا می‌شود.»^۸

برخلاف ادعای آقای روحانی و ظریف، «هاینتس فیشر» رئیس‌جمهور اتریش - یکی از اعضای شورای سوئیفت - در مصاحبه با خبرگزاری صدا و سیما در وین گفت: «در مورد مسئله انجام تراکنش‌های مالی بین‌المللی از طریق سامانه سوئیفت باید بگویم که اتریش به تنهایی نمی‌تواند این تحریم را بردارد و تا آنجا که من می‌دانم اروپا نیز به تنهایی نمی‌تواند چنین کند، بلکه این جامعه بین‌المللی است که باید این موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد. در این زمینه آمریکا نیز نقش‌آفرین است. فرآیندی در مورد مسئله لغو تحریم‌ها تشکیل شده است و به همین خاطر من نمی‌توانم هیچ پیش‌بینی داشته باشم که این مسئله چقدر دیگر به طول می‌انجامد.»^۹

صحبت‌های رئیس‌جمهور اتریش به آن معنا بود که تا آن هنگام هنوز تحریم سوئیفت برطرف نشده بود و ادعای جناب روحانی و ظریف، صحت نداشته است.

گفتنی است از جمله دلایل برقرار نشدن اتصال بانک‌های ایرانی به سوئیفت آن است که نرم‌افزار شرکت سوئیفت، آمریکایی می‌باشد و چون تحریم‌های اولیه آمریکا همچنان پابرجا می‌باشد، لذا اتصال به این شرکت باید با چراغ سبز ایالات متحده آمریکا همراه باشد و در غیر این صورت استفاده از این خدمات ممکن نخواهد بود.

علاوه بر فیشر، دیگر مقامات خارجی نیز به استمرار تحریم سوئیفت در پسابرجام اذعان کرده‌اند. از جمله کیم سئونگ هو، سفیر کره جنوبی در ایران، که در نخستین کنفرانس بورس فاینکس ۲۰۱۶ گفت: «باید کسانی که برجام را پذیرفتند، هم‌اکنون بانک‌های خود را مجاب کنند که پول‌های ایران را به این کشور انتقال دهند و مانع شدن از این

موضوع، اکنون غیرقانونی است. این تأسف آور است که سفارت کره جنوبی با وجود سپری شدن ۶ ماه از اجرایی شدن توافق برجام، هنوز پول سفارت خود را از طریق قاچاق به ایران می آورد.^{۱۰}

سیدحمید حسینی، سخنگوی اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی نیز در ۵ مهر ۱۳۹۶ طی مصاحبه ای گفت: «هیچ کشوری تاکنون نتوانسته برای ایران ال سی باز کند تا از طریق آن بتوانیم نقل و انتقالات مالی داشته باشیم.»^{۱۱} این سخن نیز به معنای آن بود که تا مهر ۹۶، هنوز مشکل انتقال پول از طریق بانک‌های خارجی، حل نشده بود.

سرلشگر محمدحسین باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح نیز با انتقاد از بازنگشتن پول‌های فروش نفت گفته بود: «در ایام پس از برجام که تحریم‌های فروش نفت برداشته شده، هنوز پول‌های نفت‌های فروخته شده دریافت نشده است.»^{۱۲}

اما نکته قابل تأمل این است که به جز مشکلات مربوط به انتقال پول نفت که بعد از برجام نیز برطرف نشده، مشکلات انتقال پول محصولات پتروشیمی هم به مشکلات قبلی اضافه شده است. بر اساس برجام قرار بود تحریم‌های اصلی (به ویژه بانکی) برداشته شود اما در حال حاضر حتی یک دلار ناشی از فروش نفت، به کشور وارد نمی‌شود.^{۱۳} مطالب فوق نیز دلیل دیگری بر عدم صحت ادعاهای آقای روحانی و ظریف می‌باشد.

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵، در باب اصرار بی‌مورد برخی مسئولان بر این موضوع که تحریم‌ها لغو شده فرمودند: «من خواهش می‌کنم کسانی که دست‌اندرکارند توجه کنند، دقت کنند؛ مدام نگوییم تحریم‌ها برداشته شده؛ نه، مسئله معامله بانک‌ها حل نشده و بانک‌های بزرگ معامله نمی‌کنند.»^{۱۴}

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران، در مهر ۱۳۹۶ در نشست وزرای خارجه ایران و ۱+۵، گفت: «ایالات متحده آنطور که در توافق هسته‌ای مقرر شده، تحریم‌ها را رفع نکرده و ما هنوز نمی‌توانیم در انگلیس یک حساب بانکی باز کنیم.»^{۱۵}

این سخنان آقای ظریف، به خوبی ادعاهای سابق خود ایشان و آقای روحانی را رد می‌کند و غیر واقعی بودن وعده‌های داده شده را مشخص می‌سازد.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت جام جم آنلاین. ۱۴ فروردین ۱۳۹۴
۲. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۲۳ تیر ۱۳۹۴
۳. سایت جام جم آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴ و نیز: سایت خبر آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴
۴. روزنامه کیهان. اول مرداد ۱۳۹۶
۵. سایت رجا نیوز. ۸ اسفند ۱۳۹۵
۶. خبرگزاری فارس. ۱۱ فروردین ۱۳۹۵

۷. سایت جام جم آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴ و نیز: سایت نسیم آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴

۸. سایت خبر آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴

۹. خبرگزاری فارس. ۱۱ فروردین ۱۳۹۵

۱۰. سایت خبر فارسی. ۲۱ تیر ۱۳۹۵

۱۱. روزنامه وطن امروز. ۱۸ مهر ۱۳۹۶

۱۲. خبرگزاری مهر. ۶ آذر ۱۳۹۵

۱۳. سایت مشرق. ۳۰ مهر ۱۳۹۶

۱۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۵ خرداد ۱۳۹۵

۱۵. روزنامه کیهان. ۱۸ مهر ۱۳۹۶

ه - زیر پا گذاردن اصول قانون اساسی

از آنجا که توافق وین یا همان برجام - برنامه جامع اقدام مشترک - اکثر قریب به اتفاق خط قرمزهای ترسیم شده از جانب مقام معظم رهبری را نقض کرده است، لذا فاقد مشروعیت می‌باشد. همچنین مواد برجام، در دهها مورد با تعدادی از اصول قانون اساسی مغایرت دارند که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

ماده ۱۱ - " ایران قصد دارد همه سوخت مصرف شده کلیه راکتورهای هسته‌ای تحقیقاتی و قدرتی فعلی و آینده خود را برای پسمانداری یا اقدامات بعدی، آن گونه که قراردادهایی که به نحو صحیح با طرف دریافت کننده منعقد خواهد شد، از کشور خارج کند."

ماده ۱۲ - " بجز فعالیت های جداسازی با هدف تولید رادیوایزوتوپ های پزشکی و صنعتی از نمونه‌های تابش دیده اورانیوم غنی شده، ایران به مدت ۱۵ سال وارد بازفرآوری یا ساخت تأسیسات قادر به بازفرآوری سوخت مصرفی، یا فعالیت های تحقیق و توسعه ی بازفرآوری که منتج به ایجاد قابلیت بازفرآوری سوخت مصرفی شود، نگردیده و پس از این مدت نیز قصد چنین کاری را ندارد."

باید توجه داشت که سوخت مصرف شده، یک محصول ارزشمند بوده که توسط بازفرآوری می‌توان مجدداً از آن سوخت نیروگاه به دست آورد و همچنین در صنایع مختلف نیز کاربرد دارد. در تشریح اهمیت بازفرآوری در صنعت هسته‌ای باید گفت که در شرایط فعلی جهان، معادن اورانیوم رو به پایان است و انرژی هسته‌ای آینده جهان از سوخت پلوتونیوم تأمین می‌شود. پلوتونیوم نیز از بازفرآوری سوخت مصرف شده حاصل می‌گردد. در واقع برخلاف سوخت اورانیوم که برای یک بار مصرف شده و تبدیل به پسماند می‌گردد، پلوتونیوم حاصل از بازفرآوری، بارها و بارها در راکتورهای پلوتونیومی مصرف می‌شود و هر بار پس از بازفرآوری، مجدداً به عنوان سوخت در راکتور قرار می‌گیرد. لذا با پذیرش بندهای فوق، جمهوری اسلامی ایران از داشتن سوخت هسته‌ای در سالهای آینده محروم می‌شود. برای هدف تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، معادن اورانیوم شناخته شده ایران فقط

برای حدود ۳ سال می‌توانند سوخت نیروگاه‌ها را تأمین کنند. بنابراین با محروم کردن کشور از بازفراوری و حتی تحقیق و توسعه بر روی آن، در واقع صنعت هسته‌ای ایران محتاج قدرت‌های خارجی می‌شود.

مواد ۱۱ و ۱۲ برجام چون باعث محرومیت کشور از سوخت‌های مصرف شده و صنعت ارزشمند بازفراوری می‌شوند، در نتیجه موجب محرومیت علمی، صنعتی و اقتصادی شده، همچنین باعث مخدوش شدن استقلال کشور و وابستگی به بیگانگان می‌شوند. لذا مغایر با اصل دوم، اصل ۱۵۳، ماده ۸ اصل ۴۳، ماده ۴ اصل سوم، و ماده ۱۳ اصل سوم قانون اساسی می‌باشند.^۱

ماده ۱۳ - "ایران منطبق با اختیارات مربوطه ی رئیس‌جمهور و مجلس، وفق ماده ۱۷ ب پروتکل الحاقی، این پروتکل را به صورت موقتی اجراء و اقدام به تصویب آن در چارچوب زمانی پیش‌بینی شده در پیوست ۵ کرده و کد ۱،۳ اصلاحی ترتیبات فرعی بر موافقت‌نامه پادمان خود را به طور کامل اجرا خواهد نمود."

اولاً، این ماده برای رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی ایران، تعیین تکلیف می‌کند. در نتیجه باعث زیر سؤال رفتن استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌شود. لذا مغایر با اصل دوم و اصل ۱۵۲ قانون اساسی می‌باشد. ثانیاً، اجرای پروتکل الحاقی باعث باز شدن پای جاسوسان سازمان‌های جاسوسی آمریکایی و انگلیسی و اسرائیلی به ایران می‌شود و باعث افشای اسرار صنعتی، علمی، اقتصادی و نظامی کشور و سلطه بیگانگان بر این امور می‌شود. لذا مغایر با اصل ۱۵۳ و ماده ۵ اصل سوم قانون اساسی می‌باشد.^۲

بند سوم ماده ۶۷ ضمیمه یک - "ایران در طی ۹ ماه از تاریخ اجرای برجام، تعداد بازرسان منتخب را در محدوده ۱۳۰ الی ۱۵۰ نفر افزایش خواهد داد و اجازه انتخاب بازرسان از کشورهایی که روابط دیپلماتیک با ایران دارند را مطابق با قوانین و قواعد خود، خواهد داد."

اگر منظور آژانس صرفاً بازدید از مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است، این تعداد زیاد بازرسی برای چیست؟! عبارت فوق، مشخص می‌کند که آژانس به دنبال راه‌اندازی یک تشکیلات گسترده جاسوسی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و به این کار می‌خواهد جنبه قانونی بدهد. این کار به خاطر آنکه باعث نفوذ بیگانگان در ارکان جمهوری اسلامی ایران می‌شود، با ماده ۵ اصل سوم، و چون باعث مخدوش شدن استقلال و حاکمیت ملی کشور می‌شود، با اصل دوم و اصل ۱۵۲، و چون باعث سلطه بیگانگان بر شوؤن مختلف کشور می‌شود، با اصل ۱۵۳ قانون اساسی مغایرت دارد.^۳

ماده ۳ پیوست ب قطعنامه ۲۲۳۱ - "از ایران خواسته می‌شود تا ۸ سال پس از روز قبول توافق، هیچ فعالیتی مرتبط با موشک‌های بالستیک طراحی شده برای قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای، شامل پرتاب با استفاده از فناوری‌های موشک‌های بالستیک، صورت ندهد."

باید توجه داشت که اکثریت قریب به اتفاق موشک‌های بالستیک متعارف و حتی موشک‌های کروز، قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را نیز دارند. بنابراین، بر اساس این بند قطعنامه شورای امنیت، تقریباً تمام موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی ایران اعم از شهاب ۳، قدر، قیام، سجیل، فاتح و... مشمول تحریم خواهند شد و ایران در محدوده زمانی قید شده یعنی ۸ سال، حق هیچ فعالیتی روی این موشک‌ها اعم از ساخت، آزمایش، فروش و... نخواهد داشت.

ایران حتی حق تست و آزمایش و یا به کارگیری موشک های حامل ماهواره و یا حامل محموله های فضایی را نیز نخواهد داشت.

نکته قابل توجه دیگر آن است که اساساً یکی از مسائل و دغدغه های کلیدی آمریکا و رژیم صهیونیستی آن است که سامانه های دفاع موشکی آمریکا و سامانه های دفاع موشکی اسرائیل، هنوز قادر به مقابله کامل با موشک های جمهوری اسلامی ایران نیستند و مشخص است که این محدودیت ۸ ساله سبب عقب ماندگی دفاعی ایران و پیشرفت سیستم های موشکی دشمنان ایران خواهد شد. این مسئله هنگامی اهمیت می یابد که توجه کنیم مهمترین دغدغه آمریکا برای برخورد نظامی با ایران، نه ترس از سلاح هسته ای، بلکه ترس آنان از توان بالای موشکی ایران می باشد.

ماده فوق از آنجا که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می کند، مغایر اصل ۱۵۲؛ و از آنجا که موجب تسلط بیگانگان بر شوون نظامی کشور می گردد، مغایر اصل ۱۵۳؛ و از آنجا که موجب عدم حمایت از مبارزات حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در نقاط مختلف دنیا می شود، مغایر اصل ۱۵۴؛ و از آنجا که مانع تحقیقات علمی و فنی و صنعتی در زمینه هوا - فضا می گردد، مغایر ماده ۴ اصل سوم و ماده ۱۳ اصل سوم قانون اساسی می باشد.^۴

متأسفانه توافق برجام، از ابتدا تا انتها، پر است از موادی مانند مواد فوق که صریحاً با اصول قانون اساسی مغایرت دارند.

پی نوشت ها:

۱. بررسی و نقد توافق وین (برجام). سایت کامران غضنفری

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

و - مخدوش کردن استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی

ماده ۶۴ ضمیمه یک - «ایران اجرای موقت پروتکل الحاقی را بر طبق بند ب ماده ۱۷ پروتکل الحاقی تا زمان اجرای قانونی آن به آژانس اعلام نموده و متعاقباً تصویب و به صورت قانون درآمدن آن را مطابق نقش های رئیس جمهور و مجلس، درخواست می کند.»

همچون ماده ۱۳ برجام، اولاً این ماده برای رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی ایران، تعیین تکلیف می کند. در نتیجه باعث زیر سؤال رفتن استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران می شود. لذا مغایر با اصل دوم و اصل ۱۵۲ قانون اساسی می باشد. ثانیاً، اجرای پروتکل الحاقی باعث باز شدن پای جاسوسان سازمان های جاسوسی آمریکایی و انگلیسی و اسرائیلی به ایران می شود و باعث افشای اسرار صنعتی، علمی، اقتصادی و نظامی کشور و سلطه بیگانگان بر این امور می شود. لذا مغایر با اصل ۱۵۳ و ماده ۵ اصل سوم قانون اساسی می باشد.

بند یک ماده ۸۲ ضمیمه یک - «ایران در فعالیت های طراحی، توسعه، ساخت، دستیابی و یا استفاده از مدل های کامپیوتری برای شبیه سازی وسایل انفجاری هسته ای، وارد نخواهد شد.»

اجرای این ماده مستلزم آن است که بیگانگان بر همه سیستم های تحقیقات علمی دانشگاهی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران مسلط شده و نظارت داشته باشند. یعنی هم کلیه دانشگاه ها و هم کلیه مراکز تحقیقات دفاعی کشور باید زیر نظر بیگانگان اداره شوند که این مسئله با استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تضاد است. لذا مغایر اصل دوم، اصل ۱۵۲، اصل ۱۵۳، و ماده ۵ اصل سوم قانون اساسی می باشد.

بخش ۶ از ضمیمه ۴ برجام، مربوط به "کارگروه خرید" کمیسیون مشترک بوده و بخش هفتم ضمیمه ۴، مربوط به کارگروه اجرای لغو تحریم ها می باشد.

مواد ذکر شده در بخش های مذکور، به منزله آن است که جمهوری اسلامی ایران برای خرید بسیاری از مواد و کالاهای مورد نیاز خود، بایستی از آمریکا و متحدینش اجازه بگیرد که این نقض کننده استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده و موجب تسلط بیگانگان بر شوون مختلف کشور می شود، لذا با اصل دوم، اصل ۱۵۲، اصل ۱۵۳، ماده ۸ اصل ۴۳، و ماده ۱۳ اصل سوم قانون اساسی مغایر می باشند.^۱

موارد فوق، فقط چند نمونه از مواد برجام است که نقض کننده استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران می باشد. مواد متعدد دیگری نیز در برجام وجود دارد که آنها نیز استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نقض می کنند.

ز - توهین به ملت بزرگ ایران و تحقیر آنان

یکی از اهدافی که دولت آمریکا - یعنی اصلی ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران - از توافق وین دنبال می کند، تحقیر نظام جمهوری اسلامی ایران است.

آمریکا در جای جای توافقنامه برجام و قطعنامه ۲۲۳۱، بندها و مواردی را گنجانده است که خروجی آن تحقیر نظام اسلامی ایران است. از جمله در بند ۲۷ قطعنامه ۲۲۳۱ و نیز در متن برجام آمده است: "تمامی قیدها و شرایط و مقررات برجام فقط درباره ایران است و نباید تصور شود که سایر دولت ها نیز ملزم به رعایت این قیدها و شرایط هستند". یعنی می گویند که ما فقط ایران را با این قیود و شرایط مهار کرده ایم و این محدودیت ها شامل کشورهای دیگر نمی شود!

باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا در نطق هفتگی خود در تاریخ ۲۸ تیر ۹۴ اظهار داشت: «توافق وین، نظارت ها و بازرسی های بی سابقه ای را بر تأسیسات مهم اتمی ایران اعمال خواهد کرد و این مسئله را تضمین می کند که اگر ایران مفاد توافقنامه را نقض کند، تحریم های سختی که در گذشته اعمال شده بود، به سرعت باز خواهد گشت». اوباما در تاریخ ۲۳ تیر ۹۴ نیز گفته بود: «در نتیجه این توافق، بازرسان آژانس خواهند توانست به هر مکان مشکوک در داخل ایران دسترسی داشته باشند. آژانس به هر مکان و در هر زمان که لازم باشد، دسترسی خواهد داشت. این شرط دائمی خواهد بود.»

پاور، نماینده آمریکا در سازمان ملل نیز بعد از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت گفت: «اجرای این توافق باعث می شود تا راستی آزمایی در همه زمینه ها صورت بگیرد و آژانس باید از هر جایی که می خواهد، اجازه بازدید داشته باشد و همچنین به صورت ۲۴ ساعته باید از تمام تأسیسات اتمی ایران اجازه بازدید داشته باشند و تمام مراحل چرخه تولید انرژی هسته ای نیز زیر نظر باشند.»

سوزان رایس مشاور امنیت ملی آمریکا نیز در مصاحبه با شبکه تلویزیونی رویترز گفت: «تمامی تأسیسات اتمی شناخته شده آنها به صورت مستمر و ۲۴ ساعته و هفت روز هفته، تحت نظارت آژانس بین المللی اتمی خواهد بود. همچنین بازرسی بین المللی و آژانس بین المللی انرژی اتمی دسترسی مستمر به کل زنجیره تأمین برنامه اتمی ایران خواهند داشت.»

معنای عبارات فوق آن است که آقای روحانی و آقای ظریف، با پذیرش شرایط ذلت بار برجام، در واقع بزرگترین توهین ها را به ملت ایران کرده اند؛ زیرا وقتی که آنها بازرسی های ۲۴ ساعته و دائمی را می پذیرند، یعنی به دنیا دارند اعلام می کنند که جمهوری اسلامی ایران آنچنان خطرناک و غیر قابل اعتماد است که حتی یک ساعت هم نمی توان به آن اعتماد کرد! لذا بازرسی آژانس باید به صورت دائم و ۲۴ ساعته بر سر تأسیسات هسته ای ما حضور داشته باشند تا مبادا ما مرتکب کوچکترین خلافی شویم!

در بند ۷ قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت چنین آمده است: " از همه کشورها خواسته می شود اجرای کامل برجام را از طریق بازرسی تمام محموله ها به سوی ایران و یا از ایران به سوی کشورشان، در اراضی شان از جمله بندر و فرودگاه ها بر اساس اختیارات ملی و قانونی خود و منطبق با قوانین بین المللی به خصوص قانون دریا و موافقت نامه های بین المللی هوانوردی مربوطه تسهیل کنند. این در صورتی است که دولت ها دلایل متقنی دارند که تصور کنند آن محموله مواردی را در بر دارد که تأمین، فروش، انتقال یا صادرات آنها بر خلاف مجوزهای برجام یا این بیانیه صورت گرفته است. همچنین از آنها خواسته می شود که در این گونه موارد، در بازرسی ها در آبهای آزاد با رضایت کشور صاحب کشتی، همکاری کنند. "

مطلب فوق، در واقع تحقیر جمهوری اسلامی ایران بوده، ایران را مانند یک مجرم بین المللی نشان می دهد و باعث خواهد شد که کلیه مواد صادراتی و وارداتی جمهوری اسلامی ایران مورد بازرسی و تفتیش و احیاناً توقیف هر کشوری در دنیا واقع گردد. یعنی نه تنها استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مخدوش می سازد، بلکه باعث سلطه بیگانگان بر شوؤن مختلف کشور خواهد شد. این مسئله مغایر اصل دوم، اصل ۱۵۲، اصل ۱۵۳، ماده ۸ اصل ۴۳، و ماده ۱۳ اصل سوم قانون اساسی می باشد.^۲

یکی دیگر از موارد ذکر شده در برجام، الزام جمهوری اسلامی ایران به نابود ساختن کالندریا - یا در واقع، قلب راکتور آب سنگین اراک - بود. دکتر فریدون عباسی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی، طی سخنانی با تأکید بر اینکه بتن ریزی راکتور اراک تحقیر ملت ایران بود، افزود: «خرد کردن و خارج کردن راکتور اراک تحقیر ملت ایران بود. برخی می گویند صادر کننده آب سنگین شده ایم در حالی که مجبور به خارج کردن آب سنگین اراک شده ایم و صادراتی در کار نیست. خجالت هم نمی کشند! نمی گویند ما مجبور شدیم آب سنگین را از کشور خارج کنیم.»^۳

هنگامی که آمریکایی ها می گویند شما آن قلب راکتور اراک یا کالندریا را از آب سنگین بیرون بکشید و تمام دهلیزهای آن را با بتن پر کنید، این چیزی جز تحقیر یک ملت نیست. چرا که اگر هدف آنان این بود که ما از این راکتور استفاده نکنیم، می توانستند بگویند درب آن سالن را باید قفل و مهر و موم کنید. اما اینکه به ما دستور می دهند که با دست خودمان قلب راکتور را با بتن پر کنیم تا برای همیشه نابود شود، این معنایی جز تحقیر کردن جمهوری اسلامی ندارد. و متأسفانه جناب آقای روحانی و ظریف و صالحی، به این تحقیرها تن دادند.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت رجا نیوز. ۱۹ مرداد ۱۳۹۴

۲. سایت رجا نیوز. ۱۹ مرداد ۱۳۹۴

۳. خبرگزاری فارس. ۵ مرداد ۱۳۹۵

ح - گشودن دروازه نفوذ بیگانگان

از همان ابتدای مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۲، آقای ظریف و همکارانش، پذیرفتند که تمام اطلاعات سری مربوط به تأسیسات هسته‌ای، ساختمانها، عملیاتی که در داخل هر کدام از آنها انجام می‌شود، معادن اورانیوم، کارخانجات تغلیظ اورانیوم، منابع مواد مورد استفاده و حتی طرح‌های آینده هسته‌ای را نیز در اختیار بازرسان آژانس یا همان جاسوسان سازمان های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و اسرائیل، قرار دهند.

دکتر فؤاد ایزدی استاد دانشگاه، در این مورد می‌گوید: «ایران حتی فراتر از پروتکل قبول کرده تا اطلاعات تمام تأسیسات هسته‌ای از معدن گرفته تا کارگاه‌های مونتاژ را در اختیار غرب بگذارد. باین کار اولاً غرب نسبت به توانمندی‌های ایران اشراف کامل پیدا می‌کند، ثانیاً این اطلاعات درآینده ممکن است منجر به خرابکاری‌های اساسی در این تأسیسات شود.»^۱

در توافقنامه آمده که اطلاعات مربوط به طرح‌های آینده ایران در مورد تأسیسات هسته‌ای هم باید در اختیار آنها قرار گیرد، یعنی طرح‌هایی که هنوز به اجرا در نیامده‌اند، یعنی اینکه ایران چه طرحی دارد و برای آینده چه کاری می‌خواهد انجام دهد. در حالی که بر اساس قوانین جاری آژانس، حتی اگر کشوری بخواهد چرخه سوخت را راه‌اندازی کند، تنها ۶ ماه قبل از تزریق گاز باید اطلاع دهد.^۲

اجرای این توافق، به معنای آن است که ما کلیه طرح های آینده خود را نیز در اختیار سازمان های جاسوسی آمریکا، انگلیس و اسرائیل قرار داده ایم و آنها به راحتی می‌توانند از این اطلاعات برای ضربه زدن به منافع جمهوری اسلامی استفاده کنند.

یکی از اهداف خطرناکی که همواره آمریکا از مذاکرات هسته‌ای با ایران دنبال می‌کرده، ایجاد کانال‌هایی برای نفوذ در ایران بوده است. مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۹۴ می‌فرمایند: «نقشه ی دوم دشمن نفوذ است؛ میخواهند در کشورهای اسلامی و در کشورهای این منطقه، یک نفوذی به‌وجود بیاورند که تا ده‌ها سال ادامه داشته باشد. امروز آمریکا آبروی گذشته را در این منطقه ندارد؛ می‌خواهند این را بازسازی کنند. در کشور ما هم قصدشان همین است؛ در ایران هم نیتشان این است. در این جریان مذاکرات هسته‌ای... نیت آنها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور. ما این راه را بستیم و این راه را به طور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آنها را، نه حضور سیاسی آنها را، نه نفوذ فرهنگی آنها را؛ با همه توان مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نخواهیم داد.»^۳

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۴ نیز می‌فرماید: «مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آنها برای مذاکره کردند این است و آنها می‌خواهند راه را برای تحمیل باز کنند... امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی بشدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین بیرون می‌آید و با هم هستند. مذاکره‌ی با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند... در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آنها داده شد یک نفوذی کردند، یک حرکت مضر برای منافع ملی انجام دادند؛ آنچه ممنوع است این است. مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع است به‌خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق می‌کند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه‌ای دارد.»^۴

امروز دشمن در راستای نفوذ از طریق برجام، برنامه دارد. خطر نفوذ آمریکایی‌ها از طریق برجام بسیار جدی است. طراحی دشمن از مذاکرات، نفوذ به داخل کشور و در زمینه‌های مختلف است. در ادامه به بررسی برخی از کانال‌های نفوذ آمریکا از طریق برجام، می‌پردازیم.

الف - کمیسیون مشترک

طبق ماده ۳۶ برجام که مربوط به ساز و کار حل و فصل اختلافات می‌باشد، چنانچه جمهوری اسلامی ایران از یک و یا چند عضو گروه ۵+۱ شکایت کند که به تعهدات خود عمل نکرده‌اند، ابتدا موضوع به کمیسیون مشترک - متشکل از ایران و گروه ۵+۱ - ارجاع داده می‌شود. این کمیسیون ۸ عضو دارد که عبارتند از ایران، آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، نماینده اتحادیه اروپا، روسیه و چین. یعنی ایران در این کمیسیون فقط یک رأی از ۸ رأی را دارد اما آمریکا همواره حداقل ۵ رأی را دارد. اگر موضوع از طریق این کمیسیون حل نشد، به وزرای خارجه ارجاع داده می‌شود و پس از آن به یک هیئت مشورتی سه نفره. چنانچه از طریق این هیئت سه نفره نیز موضوع حل نشد، مجدداً کمیسیون مشترک نظر می‌دهد و اگر ایران هنوز قانع نشده باشد، موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع می‌شود.

سپس طبق ماده ۳۷، شورای امنیت در خصوص قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رأی‌گیری می‌نماید. چنانچه این قطعنامه ظرف ۳۰ روز به تصویب نرسد، به طور خودکار، مفاد قطعنامه‌های سابق شورای امنیت سازمان ملل، علیه ایران مجدداً برقرار خواهند شد مگر اینکه شورای امنیت به نحو دیگری تصمیم‌گیری نماید.

یعنی طبق ساز و کار فوق، چه ایران از ۵+۱ شکایت کند و چه آنها از ایران، در نهایت، این ایران است که محکوم می‌شود و دوباره قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران برقرار می‌شود! یعنی تیم مذاکره‌کننده ایرانی، پیشاپیش حق هر گونه اعتراضی نسبت به عدم انجام تعهدات ۵+۱ را از خود سلب کرده است! در واقع پس از آنکه ایران به دست خود، عمده تأسیسات هسته‌ای خود را از کارآیی انداخت، طرف‌های غربی به راحتی زیر قول خود زدند و از عمل به تعهدات خویش، خودداری کردند.

در خوش بینانه ترین حالت، چنانچه هر دو طرف به تعهدات خود عمل می‌کردند، پس از مدت کوتاهی، دولت آمریکا می‌توانست اعمال فشارهای جدید خود را آغاز کند، که همین کار را هم کرد. مثلاً به بهانه ی مبارزه با گروه‌های تروریستی، از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به حمایت های خود از حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله و... - که آمریکا و متحدانش آنان را گروه‌های تروریستی می‌دانند - خاتمه دهد و چنانچه ایران از قبول این خواسته امتناع ورزد، آمریکا با تهدید شکایت از طریق کمیسیون مشترک و بازگرداندن همه ی تحریم‌های لغو شده، ایران را وادار به پذیرش خواسته نامشروع خود کند. پس از چندی، دولت آمریکا از ایران خواهد خواست تا فرقه ضاله بهائیت را به رسمیت بشناسد، همجنس بازی را قانونی اعلام کند، گروه‌های تروریستی مانند مجاهدین خلق را به عنوان گروه‌های سیاسی به رسمیت بشناسد، نظارت شورای نگهبان را از قانون اساسی حذف کند و... و چنانچه جمهوری اسلامی ایران نخواهد به این درخواست های نامشروع پاسخ مثبت بدهد، با اعمال فشار از طریق کمیسیون مشترک، همه تحریم‌های لغو شده را دوباره برقرار خواهند ساخت. یعنی کمیسیون مشترک، یک کانال نفوذ خطرناکی است که دولت ایالات متحده آمریکا از طریق آن می‌تواند به راحتی هم به اعمال نفوذ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی بپردازد و هم استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مخدوش سازد.^۵

ب - کار گروه خرید

ضمیمه ۴ برجام، مربوط به مسائل کمیسیون مشترک می‌باشد. بخش ۶ از ضمیمه ۴، مربوط به "کارگروه خرید" کمیسیون مشترک می‌باشد. در این بخش، یک فهرست طولانی شامل صدها قلم مواد، تجهیزات، کالاها و فناوری های گوناگون با عنوان " دارای کاربری دوگانه " ذکر شده که برای تهیه هر یک مورد آنها از کشورهای خارجی، باید از کمیسیون مشترک - یعنی در واقع از آمریکا و متحدانش - اجازه گرفت.

قابل ذکر است که این اقلام در کل صنایع و مراکز تحقیقاتی کشور کاربرد دارند. چیزهایی مانند دوربین های سرعت بالا، نرم افزارها و سخت افزارهای صنعتی، پمپ های تخلیه، انواع فلزاتی مانند آلومینیوم و فولاد، علاوه بر صنایع عادی، در صنایع نظامی و مراکز تحقیقات دانشگاهی نیز کاربرد دارند. از آنجا که ایران موظف شده تا مشخصات شرکت‌های خارجی ارائه کننده موارد مذکور را به کارگروه خرید بدهد، لذا باعث خواهد شد که اطلاعات و مشخصات شرکت‌ها و مؤسسات خارجی که با جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کنند، فاش شده و توسط آمریکا و متحدینش مورد تحریم و مجازات قرار گیرند؛ در نتیجه آنان دیگر حاضر به همکاری با ایران نخواهند شد. همچنین دادن مشخصات استفاده کننده نهایی در ایران نیز باعث نفوذ اطلاعاتی بیگانگان در صنایع مختلف کشور خواهد شد.

پی نوشت‌ها:

۱. پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن. ص ۱۵۴

۲. همان. ص ۱۵۶

۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

۵. "برجام، زمینه ساز براندازی جمهوری اسلامی ایران". سایت کامران غضنفری

نفوذ اقتصادی

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۵ شهریور ۹۴ می فرمایند: «در زمینه‌های اقتصادی، چشم‌های بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه‌ی اقتصاد محکم را متزلزل می‌کند. آنجایی که نفوذ اقتصادی کردند، آنجایی که توانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملت‌ها مثل یک بختکی سوار بکنند، پدر آن کشورها درآمد.»

برخی خوش‌باورانه تصور می‌کردند در دوره‌ی پسابرجام، با سرازیر شدن سرمایه و فناوری غرب به‌سوی ایران، گشایش اقتصادی فوق‌العاده‌ای رخ خواهد داد. بسیاری از صاحب‌نظران واقع‌بین، در تحقق چنین حالتی تردید جدی داشتند و معتقد بودند حضور اقتصادی غرب در دوره‌ی پسابرجام، بیشتر در سطح بازار مصرف کالاهای غربی و نیز حضور برندهای مصرفی غرب همچون فروشگاه‌های زنجیره‌ای و... خواهد بود. تأملی در سفر چند هیئت دیپلماتیکی که از تهران دیدن کردند نیز مؤید همین ادعاست که بیشتر به‌دنبال بازاریابی برای کالاهای خود بوده‌اند تا سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری، خصوصاً در حوزه‌های راهبردی و تأثیرگذار در پیشرفت کشور. البته این سطح از حضور اقتصادی غرب، منافع دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن وابسته‌سازی بازار و ذائقه‌ی مصرف‌کننده‌ی ایرانی به کالای غربی، کنترل از راه دور بازار و گردش پول در اقتصاد ملی ایران و نیز داشتن فرصت‌های بالقوه برای دخالت در اقتصاد ایران است.

بخشی از نفوذ اقتصادی دشمن از طریق تجارت، بازرگانی، ورود کالاهای آمریکایی، راه اندازی بانک‌های خارجی در کشور، اعطای وام‌های گوناگون برای خرید کالاهای مصرفی از کشورهای خارجی و... صورت می‌گیرد. بی‌توجهی دولت به تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری درباره اقتصاد مقاومتی، و چشم دوختن به دست آمریکا و اروپا، راه را برای نفوذ اقتصادی دشمن باز می‌کند.

نفوذ اطلاعاتی

در ماده ۱۳ برجام، چنین آمده: «ایران منطبق با اختیارات مربوطه‌ی رئیس‌جمهور و مجلس، وفق ماده ۱۷ ب پروتکل الحاقی، این پروتکل را به صورت موقتی اجراء و اقدام به تصویب آن در چارچوب زمانی پیش‌بینی شده در پیوست ۵ کرده و کد ۱،۳ اصلاحی ترتیبات فرعی بر موافقت نامه پادمان خود را به طور کامل اجرا خواهد نمود.»

طبق ماده ۲ پروتکل الحاقی، دولت‌های عضو این پروتکل، باید اطلاعات زیر را از طریق اظهار فعالیت‌های خود به آژانس ارائه نمایند:

۱- اطلاعات مربوط به مکان فعالیت‌های مرتبط با تحقیق و توسعه چرخه سوخت هسته‌ای شامل تبدیل مواد هسته‌ای، غنی‌سازی مواد هسته‌ای، تولید سوخت هسته‌ای، راکتورها، تأسیسات حساس، و بازفرآوری سوخت هسته‌ای.

۲- اطلاعات مربوط به فعالیت‌های عملیاتی در تأسیسات و مکان‌های خارج از آن تأسیسات.

۳- اطلاعات مربوط به هر ساختمان یا سایت، شامل کاربری و محتویات آن.

۴ - اطلاعات در زمینه میزان عملیات هر محلی که درگیر فعالیت‌هایی است که هرچند در آنها مواد هسته‌ای استفاده نمی‌شود، ولی برای برنامه‌های سوخت هسته‌ای اساسی و مهم هستند.

۵ - اطلاعات در مورد مکان، وضعیت عملیاتی و ظرفیت تخمینی تولید سالانه از معادن اورانیوم و کارخانه‌های تغلیظ توریوم و در صورت تقاضای آژانس، تولید سالانه معادن یا کارخانجات تغلیظ خصوصی.

۶ - اطلاعات در زمینه مواد منبعی که هنوز به ترکیب و خلوص مناسب برای تولید سوخت نرسیده‌اند.

۷ - اطلاعات در زمینه مقدار موجود، کاربرد و مکان‌های مواد هسته‌ای که طبق قرارداد بازرسی ۱۵۳، معاف از بازرسی و نظارت و اظهار بودند.

۸ - اطلاعات در مورد مکان یا بازفرآوری بیشتر پسماندهای سطح بالا که حاوی پلوتونیوم، اورانیوم غنی شده سطح بالا یا اورانیوم ۲۳۳ هستند و نظارت بر آنها خاتمه یافته است.

۹ - اطلاعات در مورد تجهیزات خاص و مواد غیرهسته‌ای به ویژه در زمینه صادرات و واردات آنها.

۱۰ - برنامه‌های کلی ده سال آینده درباره توسعه چرخه سوخت هسته‌ای.

همچنین دولت‌ها باید اطلاعات مربوط به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای را نیز به آژانس ارائه نمایند.^۱

طبق موارد فوق، در حقیقت دیگر هیچ اطلاعات محرمانه‌ای در زمینه هسته‌ای برای کشور باقی نمی‌ماند و دشمنان جمهوری اسلامی، همه اطلاعات لازم را برای اعمال هر گونه تحریم و فشار بر روی ایران، به دست می‌آورند. همچنین با این اطلاعات می‌توانند طرح‌های خرابکارانه خود را به راحتی به اجرا بگذارند. موضوع خطرناک دیگر آن است که با شناسایی اشخاص حقیقی درگیر در فعالیت‌های هسته‌ای کشور، هم امکان ترور آنها توسط سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و اسرائیل زیاد می‌شود و هم خطر به دام انداختن و جلب همکاری آنها توسط دشمن.

باید توجه داشت که پذیرفتن پروتکل الحاقی، به معنای واگذاری بخشی از حاکمیت کشور به یک سازمان بین‌المللی است که اساساً کار آن بر مبنای تبعیض بین کشورها قرار دارد. تعهداتی که کشور طبق این پروتکل می‌پذیرد، بسیار گسترده‌تر از سایر تعهدات بین‌المللی در قالب کنوانسیون‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات است. از طرف دیگر، موضوع پروتکل مربوط به رابطه ایران و آژانس نیست، بلکه اساساً یک موضوع امنیتی است که آمریکا آن را تعقیب و پیگیری می‌کند تا از طریق آن، پرونده ایران را امنیتی کرده و به این بهانه، دست به اقدامات جدی علیه کشورمان بزند.^۲

از سوی دیگر، با امضای پروتکل الحاقی، با سه نوع رژیم در حقوق بین‌الملل روبرو خواهیم شد: رژیم نظارت، رژیم بازرسی، و رژیم مصونیت.

در رژیم‌های بازرسی و مصونیت، بازرسان مصونیتی به مراتب بالاتر از حتی دبیرکل سازمان ملل و سفرا خواهند داشت. به این معنی که چنانچه تیم بازرسی، در کشور میزبان مرتکب هرگونه تخلف و جرمی از قبیل جاسوسی یا سوء استفاده

از موقعیت خود شود، کشور پذیرنده هیچ گونه صلاحیتی برای بازجویی از آنها نخواهد داشت و در واقع تیم بازرسی از صلاحیت قضایی کشور پذیرنده خارج است.^۳

برخی از دیگر تبعات پذیرش پروتکل الحاقی عبارتند از:

۱ - تصویب و اجرای پروتکل الحاقی به ناگزیر تنگناهایی در زمینه اطلاعات حساس دفاعی، نظامی و امنیتی را بر ساختار و سیستم نظامی، دفاعی و امنیتی کشور تحمیل خواهد کرد.

۲ - بازرسی‌های پروتکل الحاقی بسیار شدیدتر از "بازرسی اتهامی" مقرر در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی است. بر طبق پروتکل الحاقی، آژانس می‌تواند به هر نقطه و مکانی از کشور دسترسی داشته باشد و از طرف دیگر اطلاعات وسیع و گسترده‌ای را نیز باید در اختیار آن قرار داد.

۳ - قدرت‌ها و کشورهای متخاصم به هر شکل ممکن در جریان اجرای پروتکل الحاقی، اقدام به جاسوسی می‌نمایند.

۴ - اطلاعات محرمانه‌ای که آژانس در طی اجرای پروتکل الحاقی از ایران کسب می‌نماید و می‌بایستی بر اساس ماده ۱۵ پروتکل به نحو مناسبی از آنها حفاظت و حراست به عمل آورد، به راحتی به رسانه‌های عمومی و همچنین سازمان‌های جاسوسی غربی راه می‌یابد.

۵ - اجرای پروتکل الحاقی می‌تواند در جهت تضعیف حاکمیت و امنیت ملی کشور باشد. با اجرای پروتکل، غرب در مورد بخشی از توان علمی، صنعتی، هسته‌ای و حتی دفاعی کشور مطلع شده و در جهت تحدید توان علمی و صنعتی کشور عمل خواهد کرد. لذا از این منظر، اجرای پروتکل موجب تضعیف قدرت ملی ایران می‌شود.^۴

بدین ترتیب امضای پروتکل الحاقی در فضای هرج و مرج گونه نظام بین الملل توسط هر کشوری، نتایج منفی علیه حاکمیت ملی، استقلال و یکپارچگی ملی آن کشور خواهد داشت.

اما به راستی چه کسی عامل اصلی پذیرش پروتکل الحاقی بود؟ پروتکلی که چنین تبعات خسارت بار و غیر قابل جبرانی برای کشور به بار می‌آورد. در پاسخ به این سؤال، دیوید فیلیپس، عضو ارشد شورای روابط خارجی آمریکا، در سال ۱۳۸۳ طی مصاحبه‌ای به نقش آقای حسن روحانی در پذیرش پروتکل الحاقی، چنین اشاره می‌کند: «شخصیت کلیدی ایران در پذیرش پروتکل الحاقی، حسن روحانی بود که در حال حاضر دبیر شورای امنیت ملی است.»^۵

- بند دوم ماده ۶۷ ضمیمه یک برجام می‌گوید: ایران ترتیبات لازم را جهت حضور طولانی مدت آژانس شامل صدور ویزای طولانی مدت به همراه تدارک فضای کاری مناسب در سایت‌های هسته‌ای، و با رویکرد مثبت، در مکان‌های نزدیک سایت‌های هسته‌ای در ایران، برای بازرسان منتخب آژانس برای کار و نگهداری تجهیزات لازم، به عمل خواهد آورد.

طبق بند فوق، جمهوری اسلامی ایران باید به بازرسان آژانس یعنی جاسوسان سرویس‌های اطلاعاتی سیا و ام.آی.۶ و موساد، یک دفتر کار در هر یک از سایت‌های هسته‌ای خویش بدهد!

- بند سوم ماده ۶۷ ضمیمه یک برجام می‌گوید: ایران در طی ۹ ماه از تاریخ اجرای برجام، تعداد بازرسان منتخب را در محدوده ۱۳۰ الی ۱۵۰ نفر افزایش خواهد داد و اجازه انتخاب بازرسان از کشورهایی که روابط دیپلماتیک با ایران دارند را مطابق با قوانین و قواعد خود، خواهد داد.

طبق بند مذکور، ایران باید طی ۹ ماه از تاریخ اجرای برجام، اجازه دهد تا تعداد بازرسان آژانس به ۱۳۰ الی ۱۵۰ نفر افزایش یابد. یعنی اجازه دهیم تا یک شبکه گسترده جاسوسی، به صورت رسمی در کشور مستقر گردد تا ضمن شناسایی دانشمندان هسته‌ای ما، از توانمندی‌های علمی و صنعتی ما سر در آورده و هر نوع ضربه‌ای را که می‌خواهند، به کشور وارد کنند.

به راستی اگر منظور آژانس صرفاً بازدید از مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است، این تعداد زیاد بازرسان برای چیست؟! عبارت فوق، مشخص می‌کند که آژانس به دنبال راه اندازی یک تشکیلات جاسوسی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و به این کار می‌خواهد جنبه قانونی بدهد. این کار به خاطر آنکه باعث نفوذ بیگانگان در ارکان جمهوری اسلامی ایران می‌شود، با ماده ۵ اصل سوم، و چون باعث مخدوش شدن استقلال و حاکمیت ملی کشور می‌شود، با اصل دوم و اصل ۱۵۲، و چون باعث سلطه بیگانگان بر شوؤون مختلف کشور می‌شود، با اصل ۱۵۳ قانون اساسی مغایرت دارد.^۶

طبق بخش ۶ از ضمیمه ۴ برجام، هر کشوری در دنیا می‌تواند به خود حق بدهد تا به تمام کارخانجات، کارگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای جمهوری اسلامی ایران وارد شده و به بهانه راستی آزمایی در مورد کاربر نهایی مواد دارای کاربری مضاعف، به جاسوسی بپردازد. و این یعنی نفوذ و سلطه بیگانگان در شوؤون مختلف کشور.

ماده ۴۳ ضمیمه یک برجام نیز هر نوع تحقیق دانشگاهی بر روی سانتریفیوژهای جدید که به مرحله نمونه سازی برای تست مکانیکی برسد را منوط به تأیید آن توسط کمیسیون مشترک کرده است. این ماده چون مستلزم تصویب پروژه‌های هسته‌ای محققان و دانشمندان کشور توسط کمیسیون مشترک - یعنی آمریکا و متحدینش - می‌باشد، باعث شناسایی محققان و دانشمندان کشور توسط جاسوسان غربی می‌شود.

همچنین طبق بند دوم ماده ۸۰ ضمیمه یک برجام، همه کارگاه‌ها و کارخانجات محرمانه که در کار فرم دهی سرد، پیچش الیاف و تولید لوله‌های روتور فعالیت دارند، بایستی در دسترس بازرسان آژانس - یا همان جاسوسان غربی - قرار گیرند.

طبق بند یک ماده ۸۲ ضمیمه یک برجام نیز ایران در فعالیت‌های طراحی، توسعه، ساخت، دستیابی و یا استفاده از مدل‌های کامپیوتری برای شبیه‌سازی وسایل انفجاری هسته‌ای، وارد نخواهد شد. لازمه اجرای این ماده آن است که بیگانگان بر همه سیستم‌های تحقیقات علمی، دانشگاهی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران مسلط شده و نظارت داشته باشند.

موارد فوق به خوبی گویای آن است که توافق برجام، باعث نفوذ گسترده اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا و هم پیمانانش در جمهوری اسلامی ایران می‌شود و از این طریق، صدمات و خسارات زیادی را به ایران وارد خواهد کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. کاظم غریب آبادی. "آشنایی با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی". تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳. ص ۷۵ الی ۷۷
۲. همان. ص ۹۹
۳. همان. ص ۵۴
۴. حسین موسویان. پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران". تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶. ص ۳۰۹ و ۵۳۹ الی ۵۴۱
۵. داود غریباق زندی. "ایران، خاورمیانه و آمریکا". تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶ ص ۱۷۲
۶. سایت رجا نیوز. ۱۹ مرداد ۱۳۹۴

نفوذ فرهنگی و سیاسی

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۹۴ می‌فرمایند: «در زمینه‌های اقتصادی، چشم‌های بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه‌ی اقتصاد محکم را متزلزل می‌کند... این هم البته خیلی مهم است؛ اما در قبال نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی، اهمیتش کمتر است و از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است... دشمن سعی می‌کند در زمینه‌ی فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آنها وارد کند، اختلال و رخنه در آنها به‌وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند برای این مقصود؛ این رخنه و نفوذ فرهنگی است.»

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۴ نیز می‌فرمایند: «نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت‌تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن‌وقت همه تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبق خواست و میل و اراده‌ی مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور می‌شوند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده‌ی آنها است؛ آنها هم همین را می‌خواهند.»

ایشان در تاریخ ۲۰ مهر ۹۴ نیز می‌فرمایند: «آنها بدنبال تأثیرگذاری بر مردم و تغییر طیف وسیعی از باورهای آنان بویژه جوانان و نخبگان هستند که باورهای اعتقادی دینی، سیاسی و فرهنگی مردم از جمله این باورها است.»

نفوذ سیاسی در اراده، تصمیمات و معادلات درون نظام، با دو هدف اساسی صورت می‌گیرد. اول اطمینان و اطلاع از میزان خطر نظام برای صهیونیست‌ها و اطلاع از راهبردها و تدابیر ایران در منطقه و دوم تأثیرگذاری بر ماهیت نظام در یک پروسه ۱۰ ساله که به «راز محدودیت‌های ۱۰ ساله» ایران در برجام برمی‌گردد. امریکایی‌ها به جای براندازی بر این باورند که ابتدا باید نظام را از شعارهای انقلابی و استکبارستیزانه تهی نمود و برای رسیدن به این هدف، علاقه‌مند به استمرار جریاناتی در قدرت هستند که اصرار بر "مرگ بر آمریکا" و استکبارستیزی نداشته باشند. بنابراین نفوذ امری پیچیده، زیرزمینی و مخوف نیست، بلکه تمایل امریکا به حاکمیت جریانی است که عامدانه به شعارهای انقلاب اصرار

ندارد و در خوش بینانه‌ترین حالت، به دنبال توسعه اقتصادی منتهای ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌باشد. به همین دلیل اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت: «ایرانی‌ها باید بدانند که شعار مرگ بر آمریکا برای آنان اشتغال ایجاد نمی‌کند.» او فهمیده است که گروهی در داخل ایران شرط تحقق اشتغال و گشایش اقتصادی را ارتباط با آمریکا دانسته‌اند و همین مجرا را برای نفوذ تقویت می‌کنند. اوباما در جای دیگری می‌گوید: «بعد از توافق وین (برجام)، طرفداران ما در ایران، حاکمیت را تحت فشار قرار خواهند داد.»

یعنی در واقع، پس از توافق برجام، زمینه برای گسترش نفوذ آمریکا و تقویت جناح مدعی اعتدال و میانه روی، فراهم شده است. چندی پس از این سخنان، نامه‌ای منسوب به تعدادی از اساتید دانشگاه، خطاب به رئیس‌جمهور صادر می‌شود که می‌خواهند از شعار مرگ بر آمریکا در مراکز مذهبی - بعد از نمازهای جماعت مساجد و در نماز جمعه‌ها - جلوگیری نمایند. اصرار امریکایی‌ها بر ادامه مذاکرات و تماس‌های مکرر با مسئولان ایرانی، برای اطلاع از تصمیمات ایران در منطقه است و می‌دانند تا وارد ارتباطات رسمی نشوند، نمی‌توانند از واقعیت تصمیمات نظام مطلع شوند. بنابراین اصرار بر مذاکره و رابطه، با این هدف صورت می‌پذیرد که مقدمه و پیش‌نیاز هرگونه براندازی، تهی کردن نظام از شعارهای انقلابی است و بر این باورند که توانسته‌اند بین «توسعه و رفاه» با استمرار روح اسلام انقلابی، در درون ایران یک تقابل ایجاد نمایند. لذا این فرصت را برای نفوذ و تقویت این تقابل مدنظر دارند. بخشی از نفوذ نیز از طریق ارتباط با دگراندیشان یا اپوزیسیون در درون ایران و سازماندهی آنان برای اهداف خاص، صورت می‌گیرد؛ اما بخش مهمتر نفوذ عبارت است از تأثیر بر نیروهای درون حاکمیت و شرطی‌سازی بخشی از مردم به امید گشایش پسابرجام. بنابراین استمرار حاکمیت جریانی که صرفاً به پسوند «اسلامی» در عنوان نظام معتقد باشد، در حال حاضر (تا ۱۰ سال) برای امریکایی‌ها مطلوب است و تلاش دارند طرفداران «جمهوری اسلامی اسمی» را با طرفداران انقلاب اسلامی به هم‌آوردی بکشانند و احساس می‌کنند زمینه آن در حاکمیت وجود دارد. بنابراین نفوذ سیاسی، معبری برای ورود به ابعاد نفوذ اقتصادی و فرهنگی در کشور از طریق بخشی از حاکمیت است.

یکی از مهمترین موانع در مقابل نفوذ سیاسی و فرهنگی دشمن، تفکر بسیجی است. جنگ تحمیلی، تفکر بسیجی را آبدیده و پخته تر کرد و کارآمدی این تفکر را در سخت‌ترین عرصه‌ها نشان داد. قدرت تفکر بسیجی، یک قدرت نرم افزاری است که سخت‌ترین سخت‌افزارها هم نمی‌تواند بر آن غلبه کند.

نفوذ این است که تفکر بسیجی را از ما بگیرند. نفوذ این نیست که دشمن مثلاً از مرز شلمچه و چزابه وارد کشور شود. از نظر دشمن، بهترین نفوذ این است که مهم‌ترین منبع اقتدار کشور ما که تفکر بسیجی است را از ما سلب کند. دشمن می‌فهمد در این نبرد نرم افزاری، مادامی که تفکر بسیجی وجود دارد، نمی‌تواند به اهداف خود برسد و به همین دلیل تمام تلاش خودش را بکار گرفته تا بسیج را که مظهر اقتدار یک ملت است، با شعارهای واهی از زبان افرادی که مصداق بارز نفوذی هستند، از میدان به در کند.

بسیج بزرگترین موفقیت‌ها را در تاریخ معاصر ایران داشته است. دشمن می‌خواهد مولفه‌ها و عناصر قدرت بسیج را از ملت بگیرد و مهمترین مولفه بسیج خداپاوری و ایمان است و دشمن می‌خواهد این مولفه را از بسیج بگیرد و در مسیری که ملت ما دنبال می‌کند، تردید ایجاد کند. او می‌داند با ایجاد تردید می‌تواند به اهداف استکباری خود برسد. مهم‌ترین سلاح ملت ما مقابل دشمن، ایمان بود. پیشرفت و امنیت ما ثمره ایمان ملت ماست. نفوذ در اینجا یعنی تردید در ایمان ملت.

مولفه دوم تفکر بسیجی شجاعت و نترسیدن است. دشمنان با انحصاراتی که برای خود ایجاد کرده اند، می‌گویند ما برای دنیا تصمیم می‌گیریم و بقیه هم باید اطاعت کنند. در چنین شرایطی کسی می‌تواند موفق شود که بایستد و نترسد و این هنر امام و رهبری است که می‌ایستند و نمی‌ترسند. نترسیدن و نگران نبودن، پیام تفکر بسیجی است زیرا شیطان با ابزار ترساندن کارش را به پیش می‌برد و مومن باید با نترسیدن مقابله بایستد.

از کارتر و ریگان تا بوش و اوباما و ترامپ، همه یک جمله امام را قبول دارند و اذعان دارند که " آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند" و نفوذ در اینجا یعنی ترساندن ملت. لذا اگر کسانی بخواهند ملت را از آمریکا، قطعنامه و تحریم بترسانند، اینها می‌خواهند قدرت یک ملت را که نترسیدن است، به ترسیدن تبدیل کنند تا برای ملت ذلت به بار بیاید.

مولفه آخر تفکر بسیجی، اعتماد به نفس و اعتماد به شعار «ما می‌توانیم» است. این اگر در اقتصاد ظهور کند، افزایش رفاه و پیشرفت را در پی خواهد داشت و می‌تواند پیروزی‌های بزرگ را رقم بزند و نفوذ در اینجا این است که از دهان برخی مسئولین، بگویند ما نمی‌توانیم و باید از خارج مدیر اقتصادی وارد کنیم و در توانایی‌های ملت تردید ایجاد کنند .

در باره نفوذ فرهنگی و سیاسی آمریکا باز هم باید تأکید کرد که خط نفوذ آمریکا تا زمانی که در داخل حکومت پایگاه نداشته باشد، موفق نخواهد شد. نفوذی‌ها می‌گویند شما را باید ارباب‌های خارجی اداره کنند و با کمک آنها همه امکانات مادی و رفاهی فراهم می‌شود. نفوذی‌ها می‌گویند که حتی آب خوردن مردم را هم باید با مذاکره با آمریکا تأمین کنیم!

امروز یک جریان در حوزه سیاست خارجی می‌گوید باید سوء تفاهم‌های خود را با آمریکا و اروپا رفع کنیم؛ در صورتی که ما هیچ‌گاه با ملت آمریکا و مردم کشورهای اروپایی مشکل نداشته ایم، بلکه مسئله اصلی ما با دولتمردان و حاکمان سرمایه دار و صهیونیست آمریکا و برخی کشورهای اروپایی بوده است. آنها می‌گویند آنچه که امروز در مورد توافق هسته‌ای انجام می‌شود، سرنگونی ایران را آسان تر خواهد کرد. آیا این اظهارات سوء تفاهم و توهم توطئه است؟

کسانی که در داخل کشور فکر می‌کنند آمریکایی‌ها اهل منطق، مذاکره، قانون، حقوق بشر و مناسبات انسانی هستند، باید از خواب غفلت بیدار شوند، دولت آمریکا در هر شرایطی یک دولت جنایتکار و متجاوز است.

مواضع مقام معظم رهبری نسبت به توافقات هسته‌ای

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، آقای حسن روحانی اصرار کرد که باید با دولت آمریکا مذاکره کنند تا همه تحریم‌های ظالمانه لغو شود و پول‌های بلوکه شده ایران به کشور بازگردد و اوضاع اقتصادی کشور شکوفا شود. اما تأکیدات مقام معظم رهبری مبنی بر آن بود که مذاکره با آمریکا بی‌فایده است و از این راه نمی‌توان به مقصود رسید؛ چون تجارب سه دهه گذشته همواره نشان داده که آمریکا به هیچ‌یک از قول و قرارهایش عمل نمی‌کند و پایبند به هیچ تعهدی نمی‌ماند؛ اما متأسفانه مقامات دولتی بر این مسیر اشتباه اصرار کردند. بالاخره پس از اصرار زیاد حسن روحانی، مقام معظم رهبری با مذاکرات آنان موافقت کردند تا آنان یک بار دیگر در صحنه عمل بفهمند که مذاکره با شیطان بزرگ نه تنها هیچ فایده‌ای ندارد، که خسارات زیادی نیز در پی خواهد داشت. در همین رابطه، مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۹۲ می‌فرمایند: «من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن می‌خواهند مذاکره کنند، بکنند. ما هم به اذن الله ضرری نمی‌کنیم... این تجربه، ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه ای

که در سال ۸۲ و ۸۳ در زمینه ی تعلیق غنی سازی انجام گرفت که آن وقت تعلیق غنی سازی را در مذاکرات با همین اروپایی ها، جمهوری اسلامی برای یک مدتی پذیرفت. خب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنی سازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد... آن تعلیق غنی سازی این فایده را برای ما داشت که معلوم شد با عقب نشینی، با تعلیق غنی سازی، با عقب افتادن کار، با تعطیل کردن بسیاری از کارها، مشکل حل نمی شود. طرف مقابل دنبال مطلب دیگری است... بنده همچنان که گفتم، خوشبین نیستم. من فکر نمی کنم از این مذاکرات، آن نتیجه ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید.^۱

حدود سه هفته پس از این اظهارات رهبری نظام، آقای حسن روحانی و محمد جواد ظریف، خبر توافق ژنو را در تاریخ سوم آذر ۱۳۹۲ اعلام و از آن به عنوان یک پیروزی و موفقیت بزرگ یاد کردند! اما رهبری که از برخی عقب نشینی های بزرگ از حقوق هسته ای ملت ایران در این توافق مطلع شده بودند، حاضر به تأیید این توافق نمی شوند و طبق نقل برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در یک جلسه خصوصی، این توافق را موجب خدشه دار شدن استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران می شمارند.^۲

رهبر معظم انقلاب بار دیگر در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۹۲ اشاره می کنند که ماحصل مذاکرات چند ماهه با آمریکایی ها، فقط آشکار شدن دشمنی دولت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران بوده است. ایشان در این رابطه می فرمایند: «یکی از برکات همین مذاکرات اخیر این بود که دشمنی آمریکایی ها و مسئولین دولت ایالات متحده آمریکا با ایران و ایرانی، و با اسلام و مسلمین آشکار شد، برای همه مدلل شد، همه این را فهمیدند.»

معنای سخنان رهبری آن است که ایشان بر خلاف آقای حسن روحانی، نه تنها توافق ژنو را موفقیت و پیروزی بزرگ نمی دانند، بلکه آن را صرفاً نشان دهنده دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران می دانند.

ایشان در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ نیز در دیدار مردم آذربایجان شرقی، مجدداً تأکید می کنند که این مذاکرات، منجر به توقف دشمنی دولت آمریکا با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران نمی شود: «تصور برخی دولتمردان قبلی و همچنین برخی دولتمردان دولت فعلی این است که اگر ما در قضیه هسته ای، با آمریکا مذاکره کنیم، موضوع حل می شود. من هم به دلیل اصرار آنها بر مذاکره در خصوص موضوع هسته ای، گفتم مخالفتی ندارم اما همان موقع هم تأکید کردم که خوشبین نیستم. نشانه های خوشبین نبودن، اکنون در حال آشکار شدن است و دلیل بارز آن هم، اظهارات سخیف و توهین آمیز سناتورها و مقامات آمریکایی بر ضد ملت ایران است... همه بدانند که دشمنی آمریکا با اصل انقلاب اسلامی و اسلام است و این دشمنی، با مذاکرات پایان نخواهد یافت.»^۳

در حالی که دولت روحانی همه توجه خود را معطوف به کشورهای خارجی و مذاکره با شیطان بزرگ کرده بود، در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۹۳، رهبری تذکر می دهند که برای حل مشکلات کشور، باید به داخل و درون کشور توجه کرد نه به خارج. ایشان می فرمایند: «علاج مشکلات کشور را - چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات سیاسی - بیرون از این مرزها نمی شود پیدا کرد... معتقدیم آن چیزی که علاج مشکلات کشور است، در درون کشور است... یک گام بزرگ و بلند، همین اقتصاد مقاومتی است.»

حدود ۹ ماه بعد از توافق ژنو، هنگامی که رهبری نظام می بینند مسئولین مربوطه به هیچ هشدار ی توجه نمی کنند، این بار با صراحت بیشتری از بی فایده بودن مذاکرات دولت یازدهم با آمریکا سخن می گویند. ایشان در تاریخ ۲۲ مرداد

۱۳۹۳ در دیدار با آقای ظریف و سفرای ایران، می فرمایند: «عده ای این جور وانمود می کردند که اگر با آمریکایی ها دور میز مذاکره بنشینیم، بسیاری از مشکلات حل می شود. البته ما می دانستیم این جور نیست، اما قضایای یک سال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد... در گذشته، میان مسئولان ما و مسئولان آمریکا هیچ ارتباطی نبود، اما در یک سال اخیر به خاطر مسائل حساس هسته ای و تجربه ای که مطرح شد انجام بشود، بنا شد مسئولان تا سطح وزارت خارجه، تماس ها و نشست ها و مذاکراتی داشته باشند. اما از این ارتباطات نه تنها فایده ای عاید نشد، بلکه لحن آمریکایی ها تندتر و اهانت آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه ی بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون های عمومی بیان کردند... در مجموع معلوم شد که مذاکره برخلاف تصورات برخی ها، به هیچ چیز کمک نمی کند... آمریکایی ها نه تنها دشمنی ها را کم نکردند، بلکه تحریم ها را هم افزایش دادند. البته می گویند این تحریم ها جدید نیست، اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه ی تحریم هم فایده ای نداشته است... این یک تجربه ی ذی قیمت دیگر برای همه بود که متوجه شویم نشست و برخاست و حرف زدن با آمریکایی ها، مطلقاً تأثیری در کم کردن دشمنی آنها ندارد و بدون فایده است.»^۴

معنای سخنان فوق آن بود که دولت آقای روحانی از این مسیر غلطی که در پیش گرفته، دست بردارد و به مذاکرات خسارت بار پایان دهد. علیرغم این مواضع شفاف و صریح رهبری، اما نه آقای ظریف و نه آقای حسن روحانی، هیچ توجهی به هشدارهای ایشان نکرده و همچنان مسیر اشتباه و خسارت بار خویش را ادامه می دهند.

حدود دو هفته پس از انتقادات تند رهبری از مذاکرات یک ساله با آمریکا، حسن روحانی در هشتم شهریور سال ۹۳ در چهارمین نشست خبری خود گفت: «دولت و رئیس جمهور مسئول مذاکرات است و امروز هم گفتم که من مسئولیت تمام کارها را بر عهده می گیرم... تیم مذاکره کننده کاملاً هماهنگ است و قبل از هر سفری تمام موارد را با یکدیگر در میان می گذاریم و تیم مذاکره کننده در چارچوب تصمیمات نظام و تصمیمات رییس جمهور حرکت می کند.»^۵

یعنی جناب روحانی به صورت صریح می گوید که تیم مذاکره کننده، این مسیر غلط را به دستور او و با هماهنگی خود او طی می کند و بنا ندارند که به هشدارها و تذکرات رهبری اهمیتی بدهند.

با وجود آنکه رهبری نظام بارها به تیم مذاکره کننده هشدار داده بود که فریب خنده های ظاهری دشمن را نخورید و آمریکا یک دولت بد عهد و عهدشکن است؛ اما محمد جواد ظریف در ۲۹ شهریور ۱۳۹۳، طی مصاحبه ای با شبکه پی بی اس آمریکا می گوید: «اگر اوباما قولی بدهد، ما آن را می پذیریم و به قولش احترام می گذاریم.»^۶

سخنان آقای ظریف مبنی بر اعتماد به قول و وعده شیطان، کاملاً ساده لوحانه، غیر اسلامی و مخالف منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بود و نشان می داد که هشدارهای مکرر رهبری نظام مبنی بر عدم اعتماد به شیطان بزرگ، هیچ تأثیری در دیدگاه های غرب باورانه جناب ظریف نداشته است.

آقای روحانی و ظریف با این توجیه که ما می خواهیم اعتمادسازی کنیم و به دنیا اعتماد بدهیم که فعالیت های هسته ای ما صلح آمیز است، همچنان به کار خود ادامه می دادند. مقام معظم رهبری در پاسخ این توجیه مسئولین دولتی، طی سخنانی در تاریخ ۶ آذر ۱۳۹۳ می فرمایند: «ما اصلاً به اعتماد کردن آمریکا هیچ احتیاجی نداریم و نمی خواهیم اعتماد او را جلب کنیم، چرا که برای ما اهمیتی ندارد. اینها مستکبرند و ما آب مان با مستکبران در یک جوی نمی رود.»

مقام معظم رهبری که می‌بینند هشدارهای ایشان در مورد عدم اعتماد به آمریکا، اثری در دولتمردان نداشته، در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۹۳ نیز به یکی دیگر از دلایل عدم اعتماد به آمریکایی‌ها چنین اشاره می‌کند: «آمریکایی‌ها با کمال وقاحت دارند می‌گویند که اگر ایران در قضیه هسته‌ای کوتاه هم بیاید، تحریم‌ها یکجا و همه برداشته نخواهد شد. این را صریح دارند می‌گویند. این نشان دهنده این است که به این دشمن نمی‌شود اطمینان کرد، نمی‌شود اعتماد کرد.»

پس از این اظهارات رهبری، باز هم شاهد هستیم که مسئولین دولت یازدهم همچنان بی‌اعتناء به تذکرات و هشدارها، به راه خود ادامه می‌دهند، تا اینکه در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۹۴، خبر توافق لوزان از سوی رئیس‌جمهور و وزیر خارجه، به عنوان یک موفقیت و دستاورد بزرگ دیگر اعلام می‌شود. به اصطلاح موفقیتی که خیلی زود معلوم شد چیزی جز یک عقب‌نشینی بزرگ دیگر نبوده است! مقام معظم رهبری که علیرغم اصرار مسئولین دولتی، حاضر نیست این توافق را نیز تأیید کند، در تاریخ ۲۰ فروردین ۹۴ می‌فرماید: «من البته هیچ‌وقت نسبت به مذاکره‌ی با آمریکا خوش‌بین نبودم. نه از باب یک توهم، بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم... لکن با وجود اینکه من خوش‌بین نبودم به مذاکره‌ی با آمریکا، با این مذاکرات موردی، مخالفت نکردم، موافقت کردم... اگر یک توافقی انجام بگیرد که این توافق، توافقی باشد که منافع ملت را، منافع کشور را تأمین بکند، بنده کاملاً با آن موافقت خواهیم کرد. البته این را هم ما گفتیم که توافق نکردن، بهتر از توافق بد است... توافق نکردن، از توافق کردنی که در آن، منافع ملت پامال بشود، عزت ملت از بین برود، ملت ایران با این عظمت، تحقیر بشود، توافق نکردن شرف دارد بر یک چنین توافق کردنی»^۷

یکی از مسائل قابل توجه در دوران مذاکرات هسته‌ای، افشای مفاد توافق لوزان از سوی آمریکا و تکذیب آن از سوی مسئولین ایرانی بود! علیرغم پنهان‌کاری تیم مذاکره‌کننده و آقای حسن روحانی - که حاضر نشدند جزئیات توافق لوزان را منتشر کنند - دولت آمریکا از موضع پیروز صحنه مذاکرات هسته‌ای، جزئیات توافق لوزان را بر روی سایت رسمی وزارت خارجه آمریکا، منتشر کرد. به زودی مشخص شد آنچه را که آقای روحانی و ظریف، یک موفقیت و پیروزی بزرگ دیگر خوانده و مردم را به حضور در جشن پیروزی هسته‌ای دعوت کرده بودند، چیزی جز یک عقب‌نشینی بزرگ دیگر و واگذار کردن بخش قابل توجهی از حقوق ملت ایران به دشمن، نبوده است.

آقای حسن روحانی و جواد ظریف که از این افشاگری آمریکایی‌ها شوکه شده بودند، با دستپاچگی اقدام به تکذیب اطلاعات منتشره توسط وزارت خارجه آمریکا کردند و گفتند که آمریکایی‌ها برداشت‌های شخصی خودشان از مذاکرات را منتشر کرده‌اند و آن مطالب واقعیت ندارد! به دنبال این موضع‌گیری، مقام معظم رهبری از آقای ظریف خواستند که آنچه را که واقعیت دارد، خودشان به صورت رسمی منتشر کنند. سپس ۲۱۳ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز طی نامه‌ای از وزارت خارجه خواستند که متن توافق لوزان را به صورت رسمی منتشر کند.^۸

اما آقای ظریف نه به توصیه رهبری نظام توجهی کرد و نه به نامه نمایندگان مجلس. هیچ‌گاه متن توافق لوزان به صورت رسمی از سوی دولت آقای روحانی منتشر نشد. این موضع دولت روحانی حاکی از آن بود که متأسفانه آنچه را وزارت خارجه آمریکا منتشر کرده، صحت داشته است.

آقای حسن روحانی که همه این عقب‌نشینی‌ها و امتیاز دادن‌ها را با تصور واهی لغو همه تحریم‌ها از سوی دشمنان و حل مشکلات اقتصادی کشور انجام می‌داد، پس از گذشت نزدیک به دو سال، هنوز نتوانسته بود دستاورد ملموسی را به مردم ارائه کند. لذا رهبری نظام در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴، باز هم این گونه به مسئولین دولتی هشدار و تذکر می‌دهند که: «کلید حل مشکلات اقتصادی در لوزان و ژنو و نیویورک نیست؛ در داخل کشور است.»

اما متأسفانه گوش شنوایی نبود و مذاکرات پی در پی آقای ظریف با جان کری وزیر خارجه آمریکا، ادامه داشت. آنچه که در این ایام از روند مذاکرات استنباط می‌شد، طرح‌های خطرناکی بود که دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کرد. رهبری نظام با درایت و تیزهوشی خود متوجه شده بودند که آمریکایی‌ها به دنبال نابودی صنعت هسته‌ای ایران هستند و این طرح را دارند به صورت گام به گام به جلو می‌برند. در این رابطه، ایشان در تاریخ دوم تیر ۱۳۹۴ طی سخنانی، این گونه هشدار می‌دهند: «هرکس روند مطالبات آمریکایی‌ها را در این مدت مطالعه کند و کیفیت حرف‌های اینها را نگاه کند، به این نتیجه میرسد که هدف اینها ریشه‌کن کردن و از بین بردن صنعت هسته‌ای در کشور است؛ هدف این است، دنبال این هستند؛ قصدشان این است که ماهیت هسته‌ای کشور را از بین ببرند؛ ولو حالا یک اسمی، یک تابلوی بی‌محتوایی، یک چیز کاریکاتوری‌ای وجود داشته باشد... هدف اینها [آمریکایی‌ها] ریشه‌کن کردن و از بین بردن صنعت هسته‌ای در کشور است؛ قصدشان این است که ماهیت هسته‌ای کشور را از بین ببرند.»

ایشان با توجه به مواضع علنی مقامات آمریکایی - که لغو هر گونه تحریمی را موکول کرده بودند به این که ابتدا ایران باید تعهداتش را انجام بدهد و سپس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیاید آن را راستی آزمایی و تأیید بکند تا بعد آمریکا تعهداتش را اجرا کند - اظهار داشتند که ما این مطالب را نمی‌پذیریم و انجام تعهدات دو طرف باید هم‌زمان باشد. ایشان می‌فرمایند: «بنده تصریح می‌کنم، تحریم‌های اقتصادی و مالی و بانکی، چه آنچه به شورای امنیت ارتباط پیدا می‌کند، چه آنچه به کنگره‌ی آمریکا ارتباط پیدا می‌کند، چه آنچه به دولت آمریکا ارتباط پیدا می‌کند، همه باید فوراً در هنگام امضای موافقت‌نامه لغو بشود؛ بقیه‌ی تحریم‌ها هم در فاصله‌های معقول [لغو بشود]... یک نکته‌ی اساسی دیگر اینکه لغو تحریم‌ها منوط به اجرای تعهدات ایران نیست؛ نمیشود بگویند: شما راکتور آب سنگین اراک را خراب بکنید، سانتریفیوژها را به این تعداد کاهش بدهید، این کارها را بکنید، آن کارها بکنید، بعد که کردید، بعد آنوقت آژانس بیاید شهادت بدهد، گواهی کند که شما راست می‌گویید و این کارها را انجام داده‌اید، بعد ما تحریم‌ها را برداریم! نه، این را ما مطلقاً قبول نداریم؛ لغو تحریم‌ها منوط به اجرای تعهداتی که ایران می‌کند نیست. اجرائیات لغو تحریم با اجرائیاتی که ایران به عهده می‌گیرد، باید متناظر باشند؛ بخشی از این در مقابل بخشی از آن، بخش دیگری از این در مقابل بخش دیگری از آن.»

متأسفانه دولت آقای حسن روحانی به این هشدارها و تذکرات و دستورات رهبری نظام نیز بی‌توجهی کرد و در واقع خط قرمزهای نظام و رهبری را نادیده گرفتند و به مسیر عقب‌نشینی‌ها و امتیاز دادن‌های پی‌درپی خود همچنان ادامه دادند.

با وجود آنکه رهبری نظام چند بار از جمله در اول فروردین ۹۴ به مسئولین دولتی و تیم مذاکره‌کننده گفته بودند که: «ما نه در مسائل منطقه‌ای، نه در مسائل داخلی و نه در مسئله تسلیحات، با آمریکا مطلقاً صحبت و مذاکره‌ای نداریم.» اما اخبار و گزارشاتی که از وین می‌رسید، حکایت از چیز دیگری می‌کرد. لذا مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۹۴ مجدداً هشدار می‌دهند که: «گفته‌ایم که فقط در مسئله‌ی هسته‌ای شما حق دارید مذاکره کنید؛ در هیچ مسئله‌ی دیگری حق ندارید مذاکره کنید، و نمی‌کنند.»

اما چند روز بعد، معلوم شد که آقای ظریف - علیرغم نهی صریح رهبری نظام - راجع به مسائل دفاعی و موشکی کشور، با جان کری وزیر خارجه آمریکا، مذاکره کرده و دو تحریم پنج‌ساله در واردات و صادرات تسلیحات متعارف، و یک محدودیت هشت‌ساله در تولید و آزمایش موشک‌های بالستیک، را علیه جمهوری اسلامی ایران، پذیرفته است!^۹

روند بی توجهی به هشدارها و خطوط قرمز مقام معظم رهبری، از سوی تیم مذاکره کننده همچنان ادامه می‌یابد تا اینکه در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴ خبر توافق وین یا همان برجام، از جانب دولت اعلام می‌گردد. این بار نیز رئیس جمهور و وزیر خارجه مدعی یک موفقیت و پیروزی جهانی می‌شوند و از مردم خواسته می‌شود که جشن پیروزی هسته‌ای برپا کنند! اما طولی نمی‌کشد که مشخص می‌شود نه تنها خبری از یک موفقیت و پیروزی جهانی در کار نیست، بلکه برعکس، یک عقب نشینی بزرگ دیگر و یک خسارت بزرگ به بار آمده است!

یکی از نقشه‌های آمریکایی‌ها در توافق برجام، نفوذ به درون جمهوری اسلامی ایران بود. این همان مطلبی بود که مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۹۴ چنین به آن اشاره کردند: «نقشه‌ی دوّم دشمن نفوذ است؛ می‌خواهند در کشورهای اسلامی و در کشورهای این منطقه، یک نفوذی به‌وجود بیاورند که تا ده‌ها سال ادامه داشته باشد. امروز آمریکا آبروی گذشته را در این منطقه ندارد؛ می‌خواهند این را بازسازی کنند. در کشور ما هم قصدشان همین است؛ در ایران هم نیتشان این است. آنها به خیال خودشان، در این جریان مذاکرات هسته‌ای، نیت آنها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور.»

آمریکایی‌ها پس از آنکه خیالشان از ناحیه تحمیل برجام راحت شد، عنوان کردند که تحریم‌ها را لغو نخواهند کرد و چارچوب آنها حفظ خواهد شد. در همین رابطه، مقام معظم رهبری که می‌بینند مسئولین دولتی هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند، در تاریخ ۱۲ شهریور ۹۴، در پاسخ به این گستاخی آمریکایی‌ها می‌فرمایند: «اگرچه بظاهر در مقابل ما شش دولتند، اما در واقع آن که فعال است یک دولت است؛ و آن دولت آمریکا است که به‌طور کامل در این مسئله وارد میدان است. مسئولین آمریکایی خیلی بد حرف می‌زنند؛ باید تکلیف این حرف‌ها روشن بشود؛ بالاخره یک طرف قضیه ما هستیم، یک طرف هم آمریکایی‌ها هستند. یک بار می‌گویند که چهارچوب تحریم‌ها حفظ خواهد شد؛ پس ما نشستیم این چند وقت، برای چه صحبت کرده‌ایم؟ صحبت کردیم که چهارچوب تحریم‌ها برداشته بشود، تحریم‌ها برداشته بشود. حالا من میدانم معنای «چهارچوب تحریم‌ها حفظ بشود» چیست؟ ممکن است باز این را هم یک جور معنا کنند، اما آنچه از این حرف برمی‌آید، درست مخالف آن علتی است که ما رفتیم برای مذاکره؛ و الا ما چرا مذاکره کنیم! ما داشتیم کار خودمان را می‌کردیم؛ نوزده هزار سانتریفیوژ ما درست کرده بودیم، می‌توانستیم در مدت نه‌چندان بلندی آن را برسانیم به پنجاه هزار سانتریفیوژ یا شصت هزار سانتریفیوژ؛ هیچ مشکلی برای ما وجود نداشت که این کار را بکنیم؛ سوخت بیست درصد را تولید می‌کردیم، می‌توانستیم ادامه بدهیم؛ تحقیق و توسعه را انجام می‌دادیم، همچنان به همان شکل و با همان سرعت می‌توانستیم انجام بدهیم؛ و همچنین بقیه چیزها را. اینکه نشستیم مذاکره کردیم، در بعضی از موارد کوتاه آمدیم، یک امتیازاتی دادیم، عمدتاً برای این بود که تحریم‌ها برداشته بشود؛ اگر بنا است تحریم‌ها برداشته نشود، پس معامله‌ای وجود ندارد، دیگر اصلاً این معنا ندارد... توقف تحریم نداریم، تعلیق تحریم نداریم؛ اگر آنها تعلیق می‌کنند، خوب پس ما هم اینجا تعلیق می‌کنیم، اگر این جور است ما اقدام اساسی روی زمین چرا انجام بدهیم؟ بنابراین منظور، لغو تحریم‌ها است.»

آمریکایی‌ها که توانسته بودند از طریق برجام، امتیازات بزرگی به دست آورند و در مقابل، تقریباً هیچ امتیاز چشمگیری به ایران ندهند، درصد برآمدند تا در زمینه‌های غیر هسته‌ای مانند مسائل دفاعی ایران و حمایت ایران از محور مقاومت و... نیز مذاکرات مشابهی انجام دهند و در آن زمینه‌ها نیز دولت را وادار به عقب نشینی نمایند. رهبری نظام که می‌بینند مسئولین دولتی هیچ موضع قاطعی در این زمینه نمی‌گیرند، در تاریخ ۱۸ شهریور ۹۴، طی سخنانی چنین

می فرمایند: «مذاکره بهانه است، مذاکره وسیله برای نفوذ است، مذاکره وسیله برای تحمیل خواستها است. ما فقط در قضیه هسته‌ای به دلایل مشخصی که مکرر هم این دلایل را ذکر کرده‌ایم، موافقت کردیم برون مذاکره کنند؛ خوب مذاکره کردند. اما در عرصه‌های دیگر ما اجازه مذاکره ندادیم و با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم؛ با همه دنیا ما مذاکره می‌کنیم، [اما] با آمریکا نمی‌کنیم. ما اهل مذاکره‌ایم، اهل تفاهیمیم؛ هم مذاکرات در سطح دولت‌ها، هم مذاکرات در سطح اقوام، هم مذاکرات در سطح ادیان؛ ما اهل مذاکره‌ایم و با همه مذاکره می‌کنیم جز با آمریکا.»

آمریکایی‌ها موفق شده بودند که در توافق برجام، کانال‌های نفوذ متعددی را تعبیه کنند تا از طریق آن کانال‌ها، ضربات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و امنیتی زیادی به جمهوری اسلامی ایران وارد کنند. متأسفانه تیم مذاکره کننده نه تنها متوجه این کانال‌های نفوذ نشده بود، بلکه در مقابل هشدارهای مکرر رهبری نظام و منتقدین برجام، سعی می‌کردند تا این موارد را توجیه کنند! لذا مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵ مهر ۹۴ مجدداً نسبت به مسئله نفوذ دشمن هشدار داده و باز هم از ممنوعیت مذاکره با آمریکا می‌گویند: «مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آنها برای مذاکره کردند این است و آنها میخواهند راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی بشدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره‌ی با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند. در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آنها داده شد، یک نفوذی کردند، یک حرکت مضرّ برای منافع ملی انجام دادند؛ آنچه ممنوع است این است. مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع است به‌خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد.»

پس از آنکه مجلس به وظیفه قانونی خود - یعنی الزام دولت به ارائه توافق برجام در قالب یک لایحه به مجلس - عمل نکرد، و در یک همراهی مغایر با قانون اساسی، با اجرای برجام توسط دولت موافقت کرد؛ رهبری نظام در تاریخ ۲۹ مهر ۹۴، طی نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور، نظر خویش را در مورد برجام چنین اعلام می‌کنند: «محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه به لحظه، می‌تواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود.»^{۱۰}

می‌توان شدت ناراحتی و عدم رضایت مقام معظم رهبری از توافق صورت گرفته را به خوبی از تک تک کلمات فوق مشاهده کرد. رهبری نظام، توافق برجام را "دربدارنده خسارت‌های بزرگ برای حال و آینده کشور" می‌دانند.

استاد حسن رحیم پور ازغدی نیز در همین رابطه اظهار می‌دارند: «این سخن که رهبری موافق این توافق هستند، کذب محض است.»

رهبری نظام در نامه ۲۹ مهر ۱۳۹۴ خطاب به آقای حسن روحانی، برای اجرای برجام ۹ شرط گذاشتند که متأسفانه آقای روحانی به اغلب آن شرط‌ها عمل نکرد. اولین شرط اجرای برجام آن بود که رئیس جمهور آمریکا و اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی ایران تعهد کتبی بدهند که کلیه تحریم‌های ذکر شده در برجام در همان روز اول اجرای برجام همگی لغو شوند نه تعلیق. آقای حسن روحانی ادعا کرد که آنها این تعهد را داده‌اند؛ در صورتی که این ادعا به هیچ وجه صحت نداشت و آنها چنین تعهدی به ایران نداده بودند. شرط دوم آن بود که اگر از این به بعد، هر نوع تحریمی با هر بهانه‌ای مانند موشکی، حقوق بشر و یا تروریسم، علیه جمهوری اسلامی ایران وضع شود، این اقدام به منزله

نقض برجام می‌باشد و دولت باید برجام را متوقف کند. اما هم دولت آمریکا و هم اتحادیه اروپا، پس از اجرای برجام، بارها تحریم‌های جدید علیه ایران وضع کردند، اما آقای حسن روحانی - برخلاف دستور رهبری - نه تنها حاضر نشد که اجرای برجام را متوقف کند، بلکه به آن سرعت هم داد! مثلاً دولت آمریکا قانون نقض ویزا را زمانی از تصویب گذراند که ایران هنوز به همه تعهداتش عمل نکرده بود و باید برجام را متوقف می‌کردند که نکردند.

ماجرا از این قرار بود که در آذر ۱۳۹۴، دولت آمریکا قانونی را تصویب کرد که بر مبنای آن، اتباع ۳۸ کشور که عمدتاً اروپایی هستند، در صورت سفر آنها به ایران، با محدودیت اعطای ویزای آمریکا مواجه خواهند شد. این قانون در واقع نقض برجام بود اما جان کری وزیر خارجه آمریکا، برای فریب مقامات ایرانی، نامه‌ای به جواد ظریف نوشت و ادعا کرد که دولت آمریکا به گونه‌ای این قانون را اجرا خواهد کرد که مانع اجرای برجام نشود! آقای عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه و رئیس ستاد پیگیری اجرای برجام، در مورد نامه وزیر خارجه آمریکا به وزیر امور خارجه ایران، گفت: «آقای کری وزیر خارجه آمریکا، دیروز نامه‌ای به دکتر ظریف نوشت. این نامه از سوی وزیر خارجه آمریکا یک تعهد حقوقی به شمار می‌رود. آقای کری در این نامه اطمینان داده دولت آمریکا قانون مربوط به لغو روادید را به گونه‌ای اجرا خواهد کرد که هیچ تأثیری بر اجرای موفق برجام نگذارد. این یک نامه معمولی نیست. امضای وزیر خارجه آمریکا را دارد و اجرای موفق برجام را تضمین کرده است. این نامه به امضای وزیر خارجه آمریکا رسیده که همچون نامه‌های با امضای رئیس هر دولت، دارای تعهد حقوقی و سیاسی برای آن کشور است. این اطمینان برای ما به وجود آمده که اجرای قانون لغو روادید، تأثیری بر اجرای برجام نمی‌گذارد. آقای کری این تضمین را به عنوان وزیر خارجه آمریکا، به صورت کتبی با امضای رسمی داده است.»^{۱۱}

می‌بینیم که مقامات وزارت خارجه، چگونه در نهایت ساده لوحی، باز هم به وعده فریب شیطان اعتماد می‌کنند اما به هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر غیر قابل اعتماد بودن دولت آمریکا، اعتنایی نمی‌کنند.

حدود یک ماه بعد، در ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴، یعنی در همان روز آغاز اجرای برجام، وزارت خزانه‌داری آمریکا با صدور بیانیه‌ای از افزودن نام شرکت‌ها و افراد جدید به فهرست تحریم‌های ایران، به واسطه ارتباط با برنامه موشکی ایران، خبر داد. یعنی نشان دادند که نه تنها بنا ندارند قانون محدودیت صدور ویزا را کنار بگذارند، بلکه تحریم‌های جدیدی را هم به تحریم‌های قبلی اضافه می‌کنند. در این رابطه، آدام زوبین معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا، در اولین روز اجرای برجام تاکید کرد: «ما همواره به صراحت اعلام کرده‌ایم که ایالات متحده، با قدرت تحریم‌های ضد فعالیت‌های ایران خارج از برنامه جامع اقدام مشترک را، از جمله در ارتباط با حمایت ایران از تروریسم، بی ثباتی منطقه‌ای، نقض حقوق بشر و برنامه موشک‌های بالستیک، ادامه می‌دهد.»^{۱۲}

اما این موارد نیز باعث نشد که مقامات دولتی از خواب سنگین خود بیدار شوند!

حسن روحانی اما در تاریخ اول بهمن ۱۳۹۴، در اظهاراتی کاملاً خلاف واقع، در همایش استانداران اظهارداشت: «ما بدون استثنا تقریباً به تمام اهداف اصلی خود در مذاکرات دست یافتیم!... الان هم برخی مسئولین از من می‌پرسند که آیا برداشته شدن این تحریم‌ها خواب است یا بیداری، چرا که سخت است باور کنیم. بانک‌هایی که در رابطه با هسته‌ای تحریم شده بودند، تحریم‌شان برداشته شد و بانکها در حال تماس هستند و همین دیروز پولهایی را از این بانک تا آن بانک جابجا کردیم و بانک مرکزی در حال فعال کردن شعب خود است و تحریم همه بانکها و همه بیمه و همه کشتیرانی، برداشته شدند.»^{۱۳}

اما خیلی طول نکشید که مشخص شد بر خلاف ادعاهای آقای روحانی، نه تحریم‌ها لغو شده، نه روابط بانکی با بانک‌های بزرگ خارجی برقرار شده، نه بانک مرکزی می‌تواند پول‌های بلوکه شده در بانک‌های خارج را به داخل کشور منتقل کند، نه یک حساب بانکی در خارج می‌توانیم باز کنیم، و نه پول نفت را می‌توانیم به داخل کشور بیاوریم.

آمریکایی‌ها که عقب نشینی‌های پی‌در پی دولت روحانی را در ماجرای برجام دیده بودند، برای اینکه باز هم از دولت یازدهم امتیازات بیشتری بگیرند، شروع کردند به اعمال فشارهای جدید. یکی از این فشارها این بود که وزیر خزانه داری آمریکا به بسیاری از کشورها سفر کرد و از دولت‌های آنان خواست تا از انعقاد قراردادهای تجاری و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران خودداری کنند. رهبری نظام در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۴، به خبثت جدید آمریکایی‌ها، چنین اشاره می‌کند: «آمریکایی‌ها دو سه روز قبل از این، یکی دیگرشان مجدداً گفت ما کاری می‌کنیم که سرمایه‌گذارها جرئت نکنند بروند ایران سرمایه‌گذاری کنند. این که بنده ده بار گفتم به آمریکایی‌ها نمی‌شود اعتماد کرد، معنایش این است. این که می‌گوئیم اینها غیر قابل اعتمادند، معنایش این است... دو سال چک و چانه بزنند، بعد که قضایا تمام شد، بگویند حالا ما نمی‌گذاریم، و تهدید کنند که می‌خواهیم تحریم جدید بگذاریم برای این که سرمایه‌گذار خارجی بترسد، واهمه کند و نزدیک نیاید؛ تصریح هم می‌کنند به این! آمریکا این است. در مقابل این دشمن نمی‌شود انسان چشم خود را ببندد، نمی‌شود انسان حمل بر صحت بکند.»^{۱۴}

نتیجه خبثت‌های متعدد آمریکا طی سال‌های ۹۲ تا ۹۴، آن شد که دولت حسن روحانی نتواند در عوض امتیازات فراوانی که به دشمن داده بود، به هیچ دستاورد ملموسی دست یابد. مقام معظم رهبری، در سخنان اول فروردین ۹۵ خود در مشهد مقدس این وضعیت را به "خسارت محض" تعبیر می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «در همین توافقی هم که ما با آمریکایی‌ها در مسئله هسته‌ای کردیم، آمریکایی‌ها به آنچه وعده داده بودند عمل نکردند و کاری را که باید می‌کردند انجام ندادند... آمریکایی‌ها گفته‌اند که ما تحریم‌ها را برمی‌داریم و روی کاغذ هم برداشتند اما از طرق دیگر جوری عمل می‌کنند که اثر رفع تحریم‌ها مطلقاً به وجود نیاید و تحقق پیدا نکند. بنابراین، کسانی که امید می‌بندند به اینکه بنشینیم با آمریکا در فلان مسئله مذاکره کنیم و به یک نقطه‌ی توافقی برسیم - یعنی ما یک تعهدی بکنیم، طرف مقابل هم یک تعهدی بکند - از این غفلت می‌کنند که ما ناگزیر باید به همه تعهدهای خود عمل کنیم [اما] طرف مقابل با طرق مختلف، با شیوه‌های مختلف، با خدعه، با تقلب سر باز می‌زند و به تعهدهایی که کرده است، عمل نمی‌کند. این چیزی است که ما امروز در مقابل چشم خودمان داریم می‌بینیم؛ یعنی خسارت محض.»^{۱۵}

یعنی رهبری نظام، از دو سال و نیم مذاکرات بیهوده با آمریکا، تعبیر به "خسارت محض" می‌کنند. یعنی برجام، چیزی جز خسارت محض برای جمهوری اسلامی ایران نداشته است.

ایشان در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵ نیز در دیدار با کارگران می‌فرمایند: «بنده صد بار گفته‌ام که به آمریکا نمی‌شود اعتماد کرد؛ حالا دارد کاملاً روشن می‌شود. روی کاغذ می‌نویسند که بروند بانک‌ها با ایران معامله کنند، اما در عمل جوری در دل بانک‌ها هراس می‌اندازند که آنها نزدیک نیابند... بخشنامه صادر می‌کنند، اما در عمل کاری می‌کنند که بانک جرئت نکند جلو بیاید، سرمایه‌دار خارجی جرئت نکند بیاید سرمایه‌گذاری کند.»

اما برخی مسئولین که باز هم حاضر نمی‌شوند به این شکست بزرگ اعتراف کنند، در موقعیت‌های مختلف، از برجام با تعابیری مانند "فتحی بزرگتر از فتح خرمشهر"، "دستاوردی بزرگتر از انقلاب اسلامی"، "آفتاب درخشان" و... یاد می‌کنند!!^{۱۶}

مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال امام خمینی، در ۱۴ خرداد ۹۵، در جمع بندی مذاکرات هسته‌ای، این مذاکرات را یک تجربه تاریخی برای ملت ایران دانستند که هر کجا ما از مواضع خود کوتاه آمدیم و تنازل کردیم، آمریکا کوتاه نیامد و دست از دشمنی برداشت. ایشان فرمودند: «هر فردی و جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد کرد، خطای بزرگی مرتکب شده و سیلی اش را خواهد خورد... یک تجربه ای ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم؛ این تجربه را نباید فراموش کنیم، این تجربه این است که اگر ما تنازل هم بکنیم، آمریکا دست از نقش مخرب خودش بر نمی‌دارد... اول با زبان و با لبخند و با تبسم وارد میدان خواهد شد، بعد در عمل، کاری را که باید انجام بدهد، دبه می‌کند و تعهد خودش را انجام نمی‌دهد؛ این شد یک تجربه برای ملت ایران.»

مقام معظم رهبری باز هم در ۱۱ مرداد ۹۵، از علت مخالفت خود با مذاکره با آمریکا، چنین می‌گویند: «آمریکا دشمنی است که در عمل از نقض عهد هیچ ابائی ندارد و نقض عهد می‌کند... با این دشمن نمی‌شود وارد مذاکره شد. این که بنده سالها است دائم تکرار می‌کنم که با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم، علتش این است... مشکلاتی که با آمریکا داریم، با مذاکره حل نمی‌شود... شش ماه هم از امضای برجام می‌گذرد، هیچ تأثیر محسوس و ملموسی هم در وضع معیشت مردم به وجود نیامده است؛ خب، برجام اصلاً برای برداشتن تحریم‌ها بود؛ برای اینکه تحریم‌های ظالمانه برداشته بشود. مگر غیر از این است؟»

ایشان در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۹۶، تصریح می‌کنند که در اثر برجام، نه تنها دشمنی‌ها علیه ایران برطرف نشد، بلکه بیشتر هم شد و اصولاً برجام به نفع آمریکا و به نفع اروپایی‌ها بوده است. ایشان می‌فرمایند: «به القائات دشمن نباید اعتنا کرد. یک چیزهایی را القا می‌کنند؛ در قضیه برجام این جور القا می‌شد که اگر توافق بکنیم، دشمنی‌ها برطرف می‌شود. اگر توافق نکنیم، با ما دشمنی می‌کنند. خب توافق هم کردیم، [اما] دشمنی‌ها برطرف که نشده، زیادتر هم شده. این القای دشمن بود که اگر چنانچه توافق نکنیم یا دیر بجنبیم، چنین و چنان خواهد شد... برجام به نفع آنها است؛ هم به نفع اروپایی‌ها است، هم به نفع آمریکا است؛ طبیعی است که بخواهند پاره نشود.»

و بالاخره در تاریخ ۲۹ بهمن ۹۶ می‌فرمایند: «ما خودمان اتکاء به خارجی‌ها را در قضیه برجام مشاهده کردیم. در قضیه مذاکرات هسته‌ای، اعتماد کردیم به اینها و از اعتمادمان سودی نبردیم.»^{۱۷}

همان جماعتی که تا دیروز برجام را فتح الفتوح! آفتاب تابان! معجزه قرن! بزرگ‌ترین دستاورد تاریخ ایران! نشانه تسلیم همه قدرت‌های بزرگ در برابر اراده ملت! ورق خوردن تاریخ به نفع ایران! پیروزی بزرگتر از فتح خرمشهر! و... می‌دانستند و با غرور و نخوت، آن را ثمره کاردانی و تدبیر خود می‌دانستند، حالا که کار به اینجا رسیده و دستاورد برجام، از "تقریباً هیچ" به "تحقیقاً هیچ" تبدیل شده و همه پیش‌بینی‌های نخبگان و دلسوزان، مو به مو و واژه به واژه درست از آب درآمده، حالا به جای عذرخواهی از مردم، به دروغ ادعا می‌کنند که همه جزئیات را با اجازه رهبری طی کرده‌اند! و ما در این بخش نشان دادیم که جناب حسن روحانی و جواد ظریف، با بی‌اعتنایی به هشدارها و تذکرات و دستورات متعدد رهبری نظام، باعث به وجود آمدن این خسارت محض شدند و باید از مردم و رهبری، عذرخواهی کنند.

پی نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۲ آبان ۱۳۹۲
۲. "برجام، زمینه ساز براندازی جمهوری اسلامی ایران". سایت کامران غضنفری

۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۸ بهمن ۱۳۹۲
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۲ مرداد ۱۳۹۳
۵. سایت حسن روحانی. ۸ شهریور ۱۳۹۳ و نیز: خبرگزاری فارس. ۸ شهریور ۱۳۹۳
۶. سایت الف. ۳۰ شهریور ۱۳۹۳
۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۰ فروردین ۱۳۹۴
۸. سایت صراط نیوز. ۲۵ فروردین ۱۳۹۴ و نیز: سایت دانا. ۲۵ فروردین ۱۳۹۴
۹. خبرگزاری ایسنا. ۲۹ تیر ۱۳۹۴ و نیز: سایت خبر آنلاین. ۲۹ تیر ۱۳۹۴
۱۰. خبرگزاری مهر. ۲۹ مهر ۱۳۹۴
۱۱. خبرگزاری تسنیم. ۳۰ آذر ۱۳۹۴ و نیز: سایت جمهوری اسلامی. ۳۰ آذر ۱۳۹۴
۱۲. سایت فردا نیوز. ۲۹ دی ۱۳۹۴
۱۳. پایگاه اطلاع رسانی رئیس جمهور ما. اول بهمن ۱۳۹۴
۱۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۸ بهمن ۱۳۹۴
۱۵. سایت نور آنلاین. اول فروردین ۱۳۹۵ و نیز: خبرگزاری میزان. ۱۸ فروردین ۱۳۹۵
۱۶. خبرگزاری مهر. ۲۳ تیر ۱۳۹۴ و نیز: خبرگزاری فارس. ۱۹ دی ۱۳۹۵
۱۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۹ بهمن ۱۳۹۶

تحریم‌های جدید پس از مذاکرات هسته‌ای

مجلس نمایندگان آمریکا روز ۸ دسامبر ۲۰۱۵ (۱۷ آذر ۹۴) یعنی حدود پنج ماه پس از توافق برجام، طرحی را تصویب کرد که محدودیت‌های تازه‌ای را برای شهروندان ۳۸ کشور که بدون ویزا به آمریکا سفر می‌کرده‌اند، در نظر می‌گیرد. بر اساس فصل ۲۰۳ از متن بودجه سال ۲۰۱۶ آمریکا، اگر شهروندان این ۳۸ کشور در پنج سال گذشته به کشورهای حامی تروریسم از نظر وزارت خارجه آمریکا (ایران، عراق، سودان و سوریه) سفر کرده باشند، نمی‌توانند مانند گذشته بدون ویزا وارد آمریکا شوند.^۱

این یعنی شهروندان عموماً اروپایی که پیش از این بدون روادید به سادگی به آمریکا سفر می‌کردند، حالا اگر برای گردش، تجارت یا هر دلیل دیگری به ایران سفر کنند، برای سفر به آمریکا گرفتار روند بررسی سوابق و فرآیند صدور روادید خواهد شد. اما جان کری طی نامه‌ای خطاب به ظریف گفته بود: ما این تغییرات را به گونه‌ای اجرا می‌کنیم که هیچ مانعی برای منافع اقتصادی مشروع ایران ایجاد نکند.

با این وجود و در حالی که عباس عراقچی با مانور دادن روی نامه وزیر خارجه آمریکا، تلاش می‌کرد تا تخلف آمریکایی‌ها از تعهدات خود در برجام را به گونه‌ای دیگر معرفی نماید و عنوان کند که این قانون، مانعی در خصوص اجرای برجام در پیش نخواهد داشت، اما ممانعت آمریکا از ورود خبرنگار بی بی سی فارسی به این کشور، حاکی از آن است که تعهد کتبی جان کری برای جلوگیری از اجرای این قانون، نتوانست کاری از پیش ببرد و توجیهات عراقچی نیز غلط از آب درآمد.^۲

اثر منفی این قانون، بر سفرهای کاری و گردشگری شهروندان این ۳۸ کشور به ایران خواهد بود که اکنون چنین سفرهایی را با یک مانع رو به رو می‌کند. این شهروندان با سفر به ایران، خود را از سفر بی دردسر به آمریکا محروم

می‌کنند. این موضوع همچنین می‌تواند بازرگانان را از سفر به ایران منصرف کند و همزمان به صنعت گردشگری کشور نیز ضربه بزند. این قانون بر بهتر شدن روابط تجاری و اقتصادی به ویژه میان ایران با اروپا و ژاپن هم سایه می‌افکند.^۳ دونالد ترامپ که اول بهمن ماه ۱۳۹۵ به عنوان چهل و پنجمین رییس جمهور آمریکا سوگند یاد کرد، درست دو هفته بعد، اولین تحریم‌ها علیه ایران را کلید زد. به طوری که خزانه داری آمریکا در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۹۵ اعلام کرد نام ۱۳ فرد و ۱۲ شرکت مرتبط با برنامه موشکی ایران را در فهرست تحریم‌های خود قرار داده است. اعلام این تحریم‌ها دو روز بعد از آن صورت می‌گرفت که مایکل فلین، مشاور امنیت ملی وقت کاخ سفید، گفته بود که به ایران اخطار می‌دهد.

تنها دو ماه بعد از این تحریم‌ها، دولت ترامپ ۳۰ شرکت و فرد خارجی دیگر را به بهانه انتقال فناوری‌های حساس به ایران با تحریم‌هایی جدید تنبیه کرد. این تحریم‌ها که روز ۴ فروردین ۹۶ اعلام شد نهادها و افرادی در چین، امارات عربی متحده و کره شمالی را هدف قرار می‌داد که به ادعای آمریکا، خدمات و کالاهایی را برای برنامه موشکی بالستیک در اختیار ایران قرار داده‌اند و یا به برنامه تسلیحاتی کره شمالی و سوریه کمک کرده‌اند.^۴

بیست روز بعد، خزانه داری آمریکا زنجیره تحریم‌ها را با بهانه قرار دادن مسائل حقوق بشری ادامه داد. این بار سازمان زندان‌های تهران و «سهراب سلیمانی» سرپرست معاونت امنیتی و انتظامی سازمان زندان‌ها و مدیر کل سابق زندان‌های استان تهران، با ادعای «نقض جدی حقوق بشر» تحریم شدند.

سرانجام، دولت دونالد ترامپ حدود یک ماه بعد، همزمان با تعلیق تحریم‌های هسته‌ای ایران تحریم‌های جدیدی علیه تهران، باز هم به بهانه فعالیت‌های موشکی وضع کرد. تحریم‌های جدید که روز ۲۷ اردیبهشت ۹۶ اعلام شدند، هفت شخص حقیقی و حقوقی ایرانی و چینی را هدف قرار دادند.^۵

در تاریخ ۲۵ خرداد ماه ۹۶، اکثریت سنای آمریکا به متمم‌های طرح تحریم‌های جدید جمهوری اسلامی ایران موسوم به طرح «مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران» رأی دادند. این طرح خواستار اعمال تحریم‌های جدیدی علیه ایران به بهانه برنامه موشکی، انتقال تسلیحات، حمایت از گروه‌های مقاومت (که واشنگتن آنها را تروریستی می‌داند) و نقض ادعایی حقوق بشری است. تحریم جدید سنای آمریکا علیه ایران موسوم به تحریم اس ۷۷۲ را می‌توان بزرگ‌ترین بسته تحریم اقتصادی دانست که تاکنون علیه یک کشور برنامه‌ریزی شده است.^۶

ویژگی مهم این طرح، قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست سازمان‌های تروریستی است. در این طرح به رئیس‌جمهور آمریکا تکلیف شده است که طی ۹۰ روز سپاه را مشمول تحریم‌های دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ قرار دهد. با قرار گرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی ذیل دستور اجرایی مذکور، همه ارکان و نهادهای سپاه، تروریستی محسوب خواهند شد. قسمت خطرناک و نگران‌کننده این است که افراد و نهادهایی که ارتباط کاری با سپاه دارند، به موجب دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ باید تحریم شوند و در فهرست تحریمی آمریکا قرار گیرند. برای نمونه، سپاه قدس ایران چندین سال است که در فهرست تحریم قرار دارد و دلیل آن براساس ادعای وزارت خارجه آمریکا، حمایت از گروه طالبان بوده است.

ابعاد تحریمی‌آین طرح خارج از تصور است؛ چرا که فقط در یک مورد قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بیش از دو هزار و ۵۰۰ شرکت اقتصادی همکاری می‌کند. براساس این طرح خطر قرار گرفتن در

فهرست تحریمی آمریکا همه این شرکت‌ها را تهدید می‌کند. وضعیت وقتی بغرنج‌تر می‌شود که این طرح را در کنار قانون IFCA قرار دهید. وقتی یک فرد یا نهاد ایرانی در فهرست تحریمی SDN قرار می‌گیرد، به موجب قانون تحریمی IFCA مشمول تحریم‌های ثانویه بانکی می‌شود و هیچ مؤسسه مالی اجازه ارائه خدمات بانکی مستقیم یا غیر مستقیم به آن فرد یا نهاد تحریمی را ندارد. اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست سازمان‌های تروریستی قرار بگیرد، با توجه به آنکه سپاه یک نهاد رسمی و دارای روابط نظام‌مند با ساختارهای دولتی و غیردولتی است، سبب می‌شود تا بخش زیادی از حاکمیت اعم از دولت یا سایر قوا و نهادها به درون لیست تحریمی بروند. این اتفاق همانند یک سپاه چاله عمل می‌کند و تعداد زیادی از نهادها که قابل پیش‌بینی نیست را تحریم می‌کند. حتی قابل تصور است که بانک مرکزی که در برجام از تحریم خارج شد، دوباره به لیست تحریم بازگردد.

براساس بندهای ۲۸ و ۲۹ برجام، وضع قوانینی که مانع عادی شدن روابط اقتصادی ایران شود، ممنوع است. همچنین تحریم‌های موشکی که در این قانون قرار دارد، براساس قطعنامه‌های سازمان ملل، تحریم مرتبط با هسته‌ای شناخته شده و طبق برجام وضع هرگونه تحریم هسته‌ای جدید ممنوع است. پس از برجام به دلیل آنکه حدود ۲۰۰ فرد و نهاد ایرانی در فهرست تحریمی SDN قرار داشتند، هیچ‌یک از بانک‌های بزرگ بین‌المللی حاضر نشدند روابط بانکی با ایران برقرار کنند؛ چرا که می‌ترسیدند مقررات تحریمی آمریکا را نقض کنند و در نتیجه با تنبیه شدید مالی آمریکا روبه‌رو شوند. فقط بانک‌های کوچک حاضر به پذیرش خطر همکاری شده و همکاری می‌کردند؛ اما همین بانک‌های کوچک نیز وسواس زیادی برای رعایت قوانین تحریمی داشتند. حالا فرض کنید به یک باره چند هزار فرد و نهاد ایرانی وارد این فهرست تحریمی شوند. طبیعی است که در آن زمان هیچ بانکی ولو کوچک حاضر نمی‌شود با ایران همکاری کند. پس وضعیت به پیش از برجام یا حتی بدتر از آن برمی‌گردد.^۷

دشمن درصدد می‌باشد که کلیه مزیت‌های اقتصادی، تجاری ایران را با برچسب کمک به برنامه نظامی، وارد چارچوب تحریم نماید و ساختار اداره کشور را فلج کند. این رویکرد نشان می‌دهد که دشمن - بر خلاف آنچه ادعا می‌کند - تنها در پی کنترل نفوذ خارجی ایران نیست، بلکه با یورش مستقیم به انسجام ملی، نقشه براندازی اصل نظام را عملیاتی کرده است.^۸

همچنین اظهارات و اقدامات مقامات اروپایی در قالب برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ را نیز باید پایانی بر افسانه اروپای خوب - آمریکای بد دانست؛ چنان که مدت‌ها است که دموکرات خوب و جمهوری خواه بد نیز به تاریخ پیوسته است! با این اوصاف مشخص نیست که دولتمردان چه اصراری به این همه اعتماد و دل‌بستن به دشمنان قسم خورده کشور دارند؟^۹

رضا سراج کارشناس مسائل استراتژیک، با اشاره به تحریم‌های سنای آمریکا علیه کشورمان اظهار داشت: «با این تحریم‌ها، ما شاهد باز شدن دست آمریکا برای بالا بردن ریسک سرمایه‌گذاری در ایران خواهیم بود و با این زیرساخت‌ها، به هر بهانه‌ای می‌توانند تحریم‌های جدیدی را به ما تحمیل کنند.»^{۱۰}

دکتر فؤاد ایزدی، استاد دانشگاه تهران نیز در همین رابطه اظهار می‌دارد: «با نسل جدیدی از تحریم‌ها مواجهیم که نوع ادبیاتی که در آن استفاده شده، قبلاً نبوده و بی‌سابقه است و از این جهت تحریم‌های قبل از برجام، نسبت به این تحریم‌ها، بسیار ضعیف‌تر بوده است. مشکل ما حوزه‌های بانکی، مالی و نقل و انتقالات پولی است. بانک‌های بزرگ اروپایی خصوصی هستند و حتی اگر دولت‌های اروپایی نیز آنها را برای همکاری با ایران تشویق کنند، این بانک‌ها از تحریم‌های آمریکایی خوف دارند.»^{۱۱}

همان گونه که از مطالب فوق مشخص است، پس از توافق برجام، نه تنها تحریم‌های قبلی لغو نشدند، بلکه تحریم‌های گسترده تری نیز به تحریم‌های قبلی اضافه شدند و این یعنی شکست کامل سیاست‌های مدعیان تدبیر و امید!

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری میزان. ۲۹ آذر ۱۳۹۴
۲. سایت رجا نیوز. ۳۰ دی ۱۳۹۴
۳. سایت همشهری آنلاین. ۲۰ آذر ۱۳۹۴
۴. خبرگزاری مهر. ۵ فروردین ۱۳۹۶
۵. سایت شبکه خبر. ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری تسنیم. ۲۵ خرداد ۱۳۹۶
۷. روزنامه وطن امروز. دوم مرداد ۱۳۹۶
۸. نسیم آنلاین. ۲۶ خرداد ۱۳۹۶
۹. سایت رجا نیوز. ۱۳ شهریور ۱۳۹۶
۱۰. خبرگزاری فارس. ۲۷ خرداد ۱۳۹۶
۱۱. خبرگزاری فارس. ۲۷ خرداد ۱۳۹۶

عدم واکنش جدی نسبت به تحریم‌های پی در پی

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۹۴ در نامه‌ای خطاب به آقای حسن روحانی، ابتدا نظر خویش مبنی بر عدم رضایت از مفاد برجام را چنین ابراز کردند که: «محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه به لحظه، میتواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده‌ی کشور منتهی شود.» ایشان سپس اجرای برجام از سوی دولت را مشروط به رعایت شروط گوناگونی کردند که بدون رعایت آنها، دولت حق اجرای برجام را نداشت. در بخشی از این نامه، چنین آمده: «اولاً، از آنجا که پذیرش مذاکرات از سوی ایران اساساً با هدف لغو تحریم‌های ظالمانه‌ی اقتصادی و مالی صورت گرفته است و اجرائی شدن آن در برجام به بعد از اقدام‌های ایران موکول گردیده، لازم است تضمین‌های قوی و کافی برای جلوگیری از تخلف طرف‌های مقابل، تدارک شود، که از جمله‌ی آن اعلام کتبی رئیس‌جمهور آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا مبنی بر لغو تحریم‌ها است. در اعلام اتحادیه‌ی اروپا و رئیس‌جمهور آمریکا، باید تصریح شود که این تحریم‌ها بکلی برداشته شده است. هرگونه اظهار مبنی بر این که ساختار تحریم‌ها باقی خواهد ماند، به منزله‌ی نقض برجام است. ثانیاً، در سراسر دوره‌ی هشت‌ساله، وضع هرگونه تحریم در هر سطح و به هر بهانه‌ای (از جمله بهانه‌های تکراری و خودساخته‌ی تروریسم و حقوق بشر) توسط هر یک از کشورهای طرف مذاکرات، نقض برجام محسوب خواهد شد و دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه‌ی مجلس، اقدام‌های لازم را انجام دهد و فعالیت‌های برجام را متوقف کند.»^۱

پس از آنکه دولت آمریکا چند تحریم جدید علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرد، طبق دستور رهبری نظام، دولت موظف بود اجرای برجام را متوقف کند و با اقدامات آنها مقابله کند. اما متأسفانه نه تنها از اجرای دستور رهبری خودداری کردند، که درست برعکس آن عمل نموده و اجرای برجام را سرعت دادند! همچنین در قانون «اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام» مصوب مجلس شورای اسلامی، تأکید شده است که: «دولت موظف است هرگونه عدم پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریم‌ها، یا بازگرداندن تحریم‌های لغو شده و یا وضع تحریم تحت هر عنوان دیگر را به دقت رصد کند و اقدامات متقابل در جهت احقاق حقوق ملت ایران انجام دهد و همکاری داوطلبانه را متوقف

نماید و توسعه سریع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد. به طوری که ظرف مدت دو سال، ظرفیت غنی‌سازی کشور به یکصد و نود هزار سو افزایش یابد.»

اما متأسفانه دولت جناب روحانی با سیاست انفعالی «حفظ برجام به هر قیمت» در مقابل نقض مکرر برجام از سوی آمریکا، موجب شده است تا تحریم‌های ضد ایرانی دولت آمریکا، هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود بگیرد. گستاخی‌های آمریکا هر روز بیشتر می‌شود ولی دولت روحانی به فشار ایملی، پیام توییتری و گلایه محترمانه بسنده کرده است و جالب آنکه، اقدامات نمایشی خود را به عنوان اقدام متقابل معرفی می‌کند!^۲

با کمال تعجب، آقای حسن روحانی نه تنها اجرای برجام را متوقف نکرد، بلکه به آن سرعت هم داد و هیچ‌گونه اقدام جدی نیز برای مقابله با تحریم‌های جدید آمریکا انجام نداد. یعنی صریحاً دستورات رهبری را نادیده گرفت و همچنان به مسیر اشتباه و خسارت بار خود ادامه داد.

از ۲۳ دی ماه ۹۴ که جان اسمیت، رئیس اداره کنترل دارایی‌های خارجی خزانه داری آمریکا، اعلام کرد که علیرغم برجام، تحریم‌های اولیه دولت آمریکا با قوت ادامه خواهد یافت، تا ۱۱ مرداد ۹۶ که قانون موسوم به «مادر تحریم‌ها» با امضای ترامپ اجرایی شد، آمریکا بارها و به صورت هدفمند، مواد برجام را نقض کرده است. به عنوان مثال، در ۱۱ آذر ۹۵، سنای آمریکا با ۹۹ رأی مثبت، تمدید ۱۰ ساله تحریم‌ها علیه ایران موسوم به تحریم ISA را تصویب کرد. این قانون به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای و برنامه موشکی ایران وضع شده و صنایع نفت و گاز و بخش‌های بانکی و نظامی ایران را هدف تحریم قرار داده است. آمریکایی‌ها پس از تصویب این تحریم‌ها اعلام کردند که تصویب این تحریم‌ها این علامت را به تهران می‌دهد که رئیس‌جمهوری آینده آمریکا توانایی آن را دارد که در صورت نقض برجام از سوی تهران، تحریم‌ها را به سرعت اعمال کند. این در حالی است که مقامات ایران تأکید کردند تصویب این طرح به معنای نقض برجام از سوی آمریکا است.^۳

در تاریخ ۲۵ خرداد ماه ۹۶، اکثریت سنای آمریکا به متمم‌های طرح تحریم‌های جدید جمهوری اسلامی ایران موسوم به طرح «مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران» رأی دادند. این طرح خواستار اعمال تحریم‌های جدیدی علیه ایران به بهانه برنامه موشکی، انتقال تسلیحات، حمایت از گروه‌های مقاومت (که واشنگتن آنها را تروریستی می‌داند) و نقض ادعایی حقوق بشری است. تحریم جدید سنای آمریکا علیه ایران موسوم به تحریم اس ۷۷۲ را می‌توان بزرگ‌ترین بسته تحریم اقتصادی دانست که تاکنون علیه یک کشور برنامه‌ریزی شده است.^۴

در مقابل این تحریم‌های پی در پی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، مقامات ایرانی که دست اندرکار رصد و اقدامات متقابل در برجام هستند، واکنش‌هایی از سنخ «گفتاردرمانی» نشان داده اند که نمونه‌هایی از آن به این قرار است:

حسن روحانی، ۲۳ آذر ۹۵، طی نامه‌هایی جداگانه به محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه و علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی، به آن‌ها دستور داد اقدامات لازم را در راستای مقابله با تصویب تحریم‌های ISA که نقض فاحش برجام بود، انجام دهند. بر اساس این نامه‌ها ظریف موظف به پیگیری حقوقی شکایت ایران در کمیسیون مشترک برجام شد و علی‌اکبر صالحی نیز موظف شد در حوزه طراحی پیشران‌های هسته‌ای و سوخت آن‌ها برنامه ریزی و مطالعه کند.^۵

معنا و نتیجه دستورات رییس‌جمهور این بود که نه ایران در نهایت در کمیسیون مشترک نظارت بر برجام طرح شکایت کرد، و نه از طرح پیشران‌های هسته‌ای (موتور زیردریایی با سوخت هسته‌ای) در سازمان انرژی اتمی خبری شد!

علی لاریجانی، ۱۹ خرداد ۹۶: مصوبه سنای آمریکا در حمایت از تروریست‌ها و افزایش تحریم‌ها عملی بسیار قبیح بود و در حالی که ما در مجلس با تروریست‌ها درگیر بودیم سنای آمریکا قوانین حمایت از تروریست‌ها را تصویب می‌کردند و این نشان‌دهنده آن است که از کمترین سطح عاطفه انسانی برخوردارند. ما پاسخ روشنی به اقدامات سنا خواهیم داد.

محمد باقر نوبخت، ۲۳ خرداد ۹۶: هیات عالی نظارت بر برجام، نتایج بررسی خود را پیرامون فرایند اجرای برجام و اقدامات طرف مقابل اعلام می‌کند و چنانچه جمع‌بندی هیات مزبور این باشد که تخلف و نقضی توسط امریکا یا سایر کشورها در برجام به‌وجود آمده، از مکانیزم‌های پیش‌بینی شده در خود برجام استفاده می‌شود و طبق یک روال مشخص، طرف ناقض، تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

علی لاریجانی، ۲۰ مهر ۹۶: در هیات نظارت بر برجام هم در این باره صحبت شده و تصور نمی‌کنم که ملت ایران هیچ‌گونه نگرانی در این باره داشته باشند، چون حداقل قضیه این است که کشورهای دنیا متوجه موضوع شده‌اند و همراه ایران هستند... در این زمینه در هیات نظارت بر برجام بحث‌های طولانی صورت گرفت و روی اقدامات متناسب فکر شد.

عباس عراقچی، ۱۱ آبان ۹۶: وزیر خارجه در ۱۰ نامه به خانم موگرینی مسوول سیاست خارجی و سیاست امنیتی اتحادیه اروپا و هماهنگ‌کننده برجام و کمیسیون مشترک برجام، این موارد را اعلام کرده است. در ماه‌های گذشته نیز تک‌تک موارد نقض، بدعهدی و عدم پایبندی امریکا ثبت شده تا در کمیسیون مشترک سازمان ملل ثبت شود.

در همین رابطه، محمداسماعیل سعیدی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس، در ۶ مرداد ۹۶ در مورد عدم اقدام عملی هیئت نظارت گفت: «هیات نظارت بر برجام، طی این مدت آن طوری که بایسته و شایسته است، نتوانست وظایف خود را به نحو مطلوب و مناسب انجام دهد و رصد مناسبی از برنامه‌ها و اقدامات ضد ایرانی امریکا در اعمال تحریم‌ها علیه کشورمان صورت دهد... بر اساس وظایف تشریح شده برای این هیات، آنها باید بعد از رصد و بررسی هرگونه نقض برجام از سوی طرف غربی، پیشنهادات و راهکارهای لازم را برای مقابله به مثل و اقدام متقابل ارائه و اقدامات لازم را در اسرع وقت انجام می‌دادند، که این گونه نشد.»^۶

همچنین دکتر فواد ایزدی، استاد دانشگاه تهران و کارشناس سیاست خارجی، در ۲ مرداد ۹۶ در مصاحبه با خبرگزاری صدا و سیما، روی نکته مهمی درباره عملکرد برجام انگشت گذاشت: «بسیاری از اعضای هیئت نظارت بر برجام افرادی هستند که تمام قد از برجام حمایت می‌کردند. از این منظر، به طور ناخودآگاه برای آنان سخت است که مشکلات ساختاری برجام را که از ابتدا هم وجود داشت بپذیرند. افرادی باید در هیئت نظارت بر برجام باشند که خودشان خیلی درگیر مذاکرات نباشند و از ابتدا نباید طرفدار برجام می‌بودند زیرا ناخودآگاه به سمت توجیه برخی مشکلات می‌روند.»^۷

تصویب و اجرای قانون کاتسا - قانون مقابله با دشمنان امریکا از طریق تحریم‌ها - معروف به «مادر تحریم‌ها»، تازه ترین و بزرگ‌ترین تلاش ایالات متحده برای نقض برجام تا به امروز بوده است. تحریم‌های گسترده و دومینو وار که در لفافه تحریم سپاه، کل اقتصاد کشور را هدف گرفته و به تعبیر بسیار از کارشناسان سیاست خارجی، آغاز یک «جنگ اقتصادی» با جمهوری اسلامی ایران است. این لایحه در ۳ مرداد ۹۶ به تصویب مجلس نمایندگان و در ۵ مرداد به تصویب سنای امریکا رسید و در ۱۱ مرداد با امضای دونالد ترامپ به قانون تبدیل شد.^۸

در جلسه هیئت نظارت در تاریخ ۹ مرداد ۹۶، پس از استماع گزارش‌های وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی، آخرین وضعیت قانون تحریمی جدید امریکا و تبعات آن مورد بحث و بررسی اعضا قرار گرفت.

اعضای هیات نظارت، بر نقض تعهدات امریکا در برجام به خصوص مفاد بندهای ۲۶ و ۲۸ و ۲۹ تأکید داشته و بر ضرورت پاسخ مقتدرانه، متناسب و هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران به موضع‌گیری‌های دولت امریکا تأکید کردند.

هیات نظارت، ضمن استقبال و حمایت از پیش‌نویس طرح قانون «مقابله با اقدامات ماجراجویانه و تروریستی امریکا در منطقه» که در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی بود، تصمیماتی را در ۱۶ بند برای واکنش متناسب به تحریمات امریکا اتخاذ نمود که قرار شد متعاقباً توسط رئیس‌جمهور به دستگاه‌های ذیربط از جمله وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی ابلاغ گردد.^۹

علی لاریجانی رئیس مجلس و عضو هیئت نظارت بر برجام نیز همان روز در جمع خبرنگاران در قم گفت: در جلسه هیئت نظارت بر برجام، درخصوص ۱۶ مورد تصمیماتی اتخاذ شد که برخی از آنها به اقدامات دیپلماتیک مربوط می‌شود و برخی اقدامات را باید سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه و سایر دستگاه‌ها انجام دهند و مقرر شد رئیس‌جمهور تک‌تک این موارد را به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ تا انجام شود.

البته نکته بسیار جالب و شاید «محیرالعقول» این مصوبه ۱۶ بندی این بود که هیچ خبری در باره محتوای آن منتشر نشد! روزنامه کیهان در مقاله‌ای با عنوان «تصمیم ۱۶ بندی اگر برای اجراست چرا محرمانه؟!» نوشت: «خبر منتشر شده درخصوص جلسه هیئت نظارت بر برجام و اظهارات علی لاریجانی، یک فصل مشترک دارد و آن اینکه، تصمیمات ۱۶ بندی واکنش ایران به آمریکا، محرمانه مانده و هیچ جزئیاتی از آن منتشر نشده است.

این در حالی است که فلسفه اصلی اقدام متقابل، تاثیرگذاری بر رفتار طرف مقابل و وادار کردن آن به عقب‌نشینی و یا حداقل منصرف کردن طرف مقابل از زیاده‌خواهی‌های بیشتر است. بر همین اساس معمولاً واکنش متقابل به صورت علنی و آشکار اعلام می‌شود تا از بیشترین میزان تاثیرگذاری برخوردار باشد. اما متأسفانه این رویکرد در اقدام اخیر هیئت نظارت بر برجام مشاهده نشد.

در حال حاضر، بدعهدی آمریکایی‌ها و نقض مکرر برجام درحالی رخ می‌دهد که هیئت نظارت بر برجام، در این مدت به واکنش‌های حداقلی (مانند برگزاری جلسات بدون خروجی) و حتی سکوت و متأسفانه در برخی موارد به توجیه عهدشکنی طرف مقابل اقدام کرده است و در نهایت، واکنش درخوری در مقابله با نقض مکرر برجام توسط آمریکا انجام نداده است. روندی که در کنار انفعال دولت، موجب گستاخی طرف مقابل در ادامه دادن به رویه ناصواب خود شده است.^{۱۰}

چندی بعد، حسن روحانی در سفر نیویورک و در ۲۸ شهریور ۹۶، در دیدار جمعی از نخبگان سیاست خارجی آمریکا گفت: «این که اگر آمریکا از تعهد خارج شود، ایران چه خواهد کرد، در زمان مشخص خودش، آن وقت خواهیم گفت چه خواهد کرد. طرق مختلفی وجود دارد که نسبت به آن طرق مختلف در کشور بحث کردیم. در برخی از موارد تصمیم‌گیری کردیم... راه‌حل‌هایی پیش پای ما وجود دارد و نگران هیچ چیزی نیستیم.»^{۱۱}

در ۱۸ مهر، علی اکبر ولایتی، عضو هیات نظارت، در نشست خبری خود در واکنش به قانون کاتسا، از تشکیل جلسه هیات نظارت در بعد از ظهر همان روز هم خبر داد و گفت نتایج جلسه هم متعاقباً اعلام خواهد گردید.

لیکن در کمال حیرت، نه تنها در آن روز جلسه‌ای در هیات نظارت تشکیل نشد، که تا چند هفته بعد هم خبری از جلسه نشد!

جالب تر این که در تاریخ ۹ آبان، طبق اطلاعیه وزارت خزانه داری آمریکا، اجرای مادر تحریم‌ها رسماً آغاز شد، لیکن هنوز شاهد هیچ خبری از اقدامات عینی و واقعی برای مقابله از سوی شورای عالی امنیت ملی و هیات نظارت، وزارت خارجه و سایر دستگاه‌های مسوول نیستیم.^{۱۲}

عباس عراقچی هم در جلسه علنی روز ۱۰ آبان در مجلس بعد از قرائت سومین گزارش شش ماهه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: «ما سناریوهای آینده را پیش‌بینی کردیم. گزینه‌های محتمل قابل دسترسی است. پیش‌بینی به مراجع ذیربط داده شده است و آن را به هیئت نظارت بر برجام ارائه کردیم. ما برای هر شرایطی که آمریکا بخواهد انجام دهد پیش‌بینی و آمادگی داریم و تمهیدات لازم اندیشیده شده است... با همکاری با سایر کشورهای ۱+۵ ایستادگی می‌کنیم و در صورت ضرورت برای هر سناریوی دیگری آمادگی داریم.»^{۱۳}

علاوه بر این، علی شمخانی، دیگر عضو هیات نظارت، در ۹ آذر ۱۳۹۵ در مصاحبه با روزنامه شرق گفت: «درباره برجام باید عرض کنم راه‌های متعددی داریم... تا این لحظه بدعهدی‌هایی در برخی ابعاد برجام از سوی طرف غربی و آمریکایی مشاهده

شده است که استمرارش می‌تواند راهکارهای برنامه‌ریزی‌شده‌ای را که وجود دارد فعال کند... ما نگران نیستیم چرا که قدرت مانوری که در برابر هر کارکرد منفی طرف مقابل در اختیار داریم به‌طور قطع، قدرت بازدارنده‌ای است.^{۱۴}

همان گونه که ملاحظه گردید، جز حرف و وعده برای مقابله، هیچ اقدام عملی انجام نگرفت. در این قضیه، مشکلی که وجود دارد آن است که افرادی که مسئول نظارت بر برجام هستند، اکثراً همان‌هایی هستند که در مذاکرات شرکت داشته و یا از آن حمایت کردند. در مدیریت دنیا سبکی داریم به این شکل که وقتی پروژه بزرگی مطرح هست، سه گروه درگیر می‌شوند. گروه اول اتاق فکر طراحی، گروه دوم اجرا و گروه سوم هم پس از اجرا، ارزیابی می‌کنند. متأسفانه در دولت جناب حسن روحانی، هر سه گروه تقریباً یکی هستند! یعنی همان‌هایی که در مذاکرات و تأیید توافق خسارت بار برجام نقش داشتند، همان‌ها هم توافق را به اجرا گذاشتند و همان‌ها هم به عنوان ناظر بر برجام عمل می‌کنند!

مشخص است کسانی که در تحمیل این توافق خسارت بار به جمهوری اسلامی ایران نقش داشته‌اند، به دلیل در پیش گرفتن سیاست "حفظ برجام به هر قیمتی"، حاضر نیستند در برابر عهد شکنی‌های مکرر دولت آمریکا، هیچ عکس العمل جدی از خود نشان دهند.

این روزها، بزک‌کنندگان برجام، به دشمن پالس می‌دهند که هر چقدر تحریم‌ها شدیدتر و گسترده‌تر شود، پاسخ متقابلی دریافت نخواهند کرد و دولت ایران آماده است تا خسارت محض برجام را به دیگر مولفه‌های قدرت کشور نیز با برجام‌های بعدی تعمیم دهد. از سوی دیگر، آنچه از رفتار امروز دولتمردان آمریکا دریافت می‌شود، گستاخی و وقاحت به دلیل کوتاهی و عقب‌نشینی پی در پی دولتمردان و برخی دیگر از مسئولین ماست و اگر نسبت به این ظلم آشکار آنها واکنش دقیق و محکم نشان داده نشود، قطعاً در آینده با کینه‌ورزی‌های بیشتری مواجه می‌شویم.^{۱۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۹ مهر ۱۳۹۴
۲. روزنامه کیهان. ۲۴ خرداد ۱۳۹۶
۳. سایت الف. ۱۱ آذر ۱۳۹۵
۴. خبرگزاری تسنیم. ۲۵ خرداد ۱۳۹۶
۵. سایت انصاف نیوز. ۲۳ آذر ۱۳۹۵
۶. سایت مشرق. ۱۳ آبان ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری تسنیم. ۲ مرداد ۱۳۹۶
۸. سایت مشرق. ۹ آبان ۱۳۹۶
۹. خبرگزاری مهر. ۹ مرداد ۱۳۹۶
۱۰. روزنامه کیهان. ۱۰ مرداد ۱۳۹۶
۱۱. سایت مشرق. ۱۳ آبان ۱۳۹۶
۱۲. سایت مشرق. ۱۳ آبان ۱۳۹۶
۱۳. سایت افق انزلی. ۱۴ آبان ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری ایسنا. ۹ آذر ۱۳۹۵
۱۵. روزنامه کیهان. ۱۰ مرداد ۱۳۹۶

مصادره اموال جمهوری اسلامی ایران، پس از مذاکرات هسته‌ای

پس از توافق برجام در تیر سال ۹۴، دولت‌های غربی که انفعال دولت روحانی در برابر فشارهای وارده را دیدند، شروع به ضبط و مصادره اموال ایران در کشورهای مختلف کردند. آنها حتی احکامی که قبلاً علیه ایران صادر شده بود اما جرئت

اجرای آن را نداشتند را نیز به اجرا گذاشتند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۲، یک دادگاه آمریکا به صورت یک طرفه و تنها با آنچه درخواست شماری از خانواده‌های قربانیان ۱۱ سپتامبر عنوان شده است کشورمان را محکوم کرده و حکم صادر می‌کند. جورج بی‌دانیلز، قاضی این دادگاه، ایران را به پرداخت ۲ میلیارد دلار خسارت به قربانیان این حملات و پرداخت ۵ میلیارد دلار به عنوان جریمه محکوم کرد.

پس از صدور حکم با توجه به نبود امکان اخذ پول از ایران، اجرای این حکم باج خواهانه دادگاه آمریکایی تا چند سال مسکوت ماند تا اینکه آشکار شد یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های بانک مرکزی ایران که به موجب تحریم‌ها مسدود شده بود، در شرکت کلیر استریم در لوکزامبورگ نگهداری می‌شود.

آن گونه که نیویورک تایمز گزارش داده است، در سال ۲۰۱۵، وکلای خانواده‌های قربانیان ۱۱ سپتامبر، یک قاضی را در لوکزامبورگ متقاعد کردند اموال بانک مرکزی ایران را بار دیگر مسدود کند. آنها در اقدامی به صورت همزمان شکایتی تنظیم کرده و خواستار صدور حکم درباره امکان استفاده از این اموال برای اجرای حکم غیابی دادگاه آمریکایی شدند.^۱

لذا در اسفندماه سال ۹۵ یک قاضی در لوکزامبورگ، بی سروصدا دستور مسدود کردن یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های بانک مرکزی ایران را صادر کرد. اما ولی الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی، در تیر ماه ۹۶ این مطلب را رد کرد و گفت که اکنون پرونده در مرحله استیناف قرار دارد.^۲

در موردی دیگر، دیوان عالی آمریکا اول اردیبهشت ۹۵ حکم داد که دو میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران باید به خانواده‌های قربانیان آمریکایی بمبگذاری‌های سال ۱۹۸۳ در مقر تفنگداران دریایی ایالات متحده در بیروت و سایر حملات مرتبط با ایران، پرداخت شود.^۳

به دنبال این اقدام، کانادا نیز با تبعیت از آمریکا حکم داد که ۱۳ میلیون دلار از محل دارایی‌ها غیر دیپلماتیک ایران در این کشور به خانواده قربانیان آمریکایی حملات به اصطلاح تروریستی گروه‌های حزب‌الله و حماس پرداخت شود.^۴

پس از مطرح شدن مسئله احتمال فروش آثار باستانی ایران در آمریکا در اوایل تیر ۹۶ و پرداخت ۷۱ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار به قربانیان آمریکایی انفجار در سرزمین‌های اشغالی، دادگاهی در آمریکا به بهانه‌ای مشابه، حکم به مصادره ساختمان بنیاد علوی و دیگر سرمایه‌های مربوط به آن توسط دولت آمریکا داد. یک دادگاه فدرال در آمریکا، به مأموران فدرال این کشور اجازه داد تا یک برج ۳۶ طبقه را که زیر نظر ایران است، در منطقه منهتن نیویورک ضبط کرده و پس از فروش، عواید آن را به خانواده قربانیان تروریسم پراخت کنند.^۵ ارزش این برج ۳۶ طبقه، حدود یک میلیارد دلار است.^۶

یک قاضی آمریکا نیز در مهر ۹۶، دولت ایران را به پرداخت ۶۳ میلیون دلار غرامت به امیر حکمتی، عضو سابق نیروی دریایی آمریکا که برای ۴،۵ سال در ایران بازداشت بود، محکوم کرد.

امیر میرزایی حکمتی، عضو سابق نیروی تفنگداران دریایی آمریکا، سال ۱۳۹۰ هنگام سفر به ایران به اتهام جاسوسی برای سیا و سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا بازداشت شد.

وی پس از محاکمه در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شد، اما دادگاه تجدید نظر این حکم را به ۱۰ سال زندان کاهش داد. سرانجام، امیر حکمتی، سال ۱۳۹۴ در جریان تبادل زندانیان میان ایران و آمریکا آزاد شد.

حکمتی بلافاصله پس از آزادی با این ادعا که در زندان تحت شکنجه قرار گرفته دادخواستی به دادگاهی در پایتخت آمریکا تسلیم کرد و خواستار دریافت خسارت از دولت ایران شد.

آن هووال، قاضی دادگاه منطقه واشنگتن، حکم داد که ایران بایستی ۶۳ میلیون دلار به امیر حکمتی بپردازد. روزنامه واشنگتن پست نوشته نیمی از این مبلغ غرامت و نیم دیگر جریمه ایران است.^۷

همه این گستاخی ها و جسارت های مقامات آمریکایی، به خاطر آن است که دیده اند در ایران دولتی بر سر کار است که بنا ندارد به هیچ کدام از احکام ظالمانه آنها پاسخ جدی و قاطعی بدهد.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت فردا نیوز. ۱۸ اسفند ۱۳۹۵
۲. روزنامه وطن امروز. ۸ تیر ۱۳۹۶
۳. خبرگزاری تسنیم. اول اردیبهشت ۱۳۹۵ و نیز: خبرگزاری آنا. ۱۶ تیر ۱۳۹۵
۴. سایت فرارو. ۲۲ خرداد ۱۳۹۵
۵. سایت یورونیوز. ۲۹ ژوئن ۲۰۱۷ و نیز: روزنامه ایران. ۱۰ تیر ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری تسنیم. ۹ تیر ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری تسنیم. ۸ مهر ۱۳۹۶

فریب خوردن در بازی "پلیس بد، پلیس خوب"

داستان بازی پلیس بد - پلیس خوب، داستانی است غم انگیز که در مذاکرات هسته‌ای تیم حسن روحانی و جواد ظریف، جمهوری اسلامی تاکنون خسارت های بسیاری را متحمل شده است. سید مسعود شهیدی در این رابطه می‌نویسد: « یکی از طرفندهای بسیار مؤثر در کشمکش های سیاسی، ترفند پلیس بد - پلیس خوب است. در طول مذاکرات هسته‌ای، بارها دیپلمات های ما در دام تاکتیک پلیس بد - پلیس خوب افتاده و هنوز هم باور نکرده اند راهبرد عالمانه امام و رهبر، که آمریکا را شیطان بزرگ معرفی کردند، خنثی کننده این تاکتیک ها و این فریب کاری ها است. در دولت اصلاحات، که آقای روحانی رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای بود، آمریکا نقش پلیس بد را داشت و اروپا نقش پلیس خوب، یکی تهدید می‌کرد و دیگری تطمیع و دولت در دام این بازی افتاد، دچار خطای در محاسبه شد، به وعده دشمن اعتماد کرد، امتیاز بزرگی به پلیس خوب داد و موافقت کرد چند سال فعالیت قانونی هسته‌ای ایران تعلیق و مراکز هسته‌ای پلمپ شود.

در پایان مدت تعلیق که قرار بود پلیس خوب، فعالیت قانونی هسته‌ای ما را به رسمیت بشناسد، نقاب از چهره برداشت و با کمال وقاحت، خواستار تعلیق دائمی شد و آقای سولانا در جواب اعتراض نماینده ایران گفت: تقصیر ما نبود، پلیس بد، کار را خراب کرد و ما بدون اجازه آمریکا نمی‌توانیم کاری کنیم. پس از آنکه به فرمان رهبری پلمپ ها شکست و ایران موفق شد ظرف چند سال، اورانیوم ۲۰ درصد تولید کند، غرب به وحشت افتاد و در صدد چاره جویی برآمد. این بار آمریکا پلیس خوب شد. اوباما و جان کری با لبخند و احترام و تواضع، اعلام کردند می‌خواهند فعالیت هسته‌ای ایران را به رسمیت بشناسند، تحریم‌ها را بردارند و پرونده هسته‌ای ایران را ببندند. دولت بی تاب شد، بازهم دستگاه محاسباتیش دچار اختلال شد. دشمنی آمریکا را فراموش کرد، گفت اگر کدخدا را ببینیم، اروپا هم تسلیم کدخدا است و همه مسائل به سادگی حل می‌شود. پلیس خوب، با تطمیع هایش، دل دولت را ربود. مذاکره ها، تلفن ها، ملاقات ها، قدم زدن‌ها، هدیه ها، لبخند ها، پیامک ها و قهقهه ها رد و بدل شد. این بار اسرائیل نقش پلیس بد را به عهده داشت و با کمک جمهوری خواهان، با تهدیدهای مکرر، دولت ایران را دچار وحشت کرد. تطمیع پلیس خوب و تهدید پلیس بد، بازهم مؤثر واقع شد. دولت بازهم در دام این بازی سیاسی گرفتار شد و امتیاز دادن های پی در پی به پلیس خوب را آغاز کرد تا به وعده های او برسد و از تهدید پلیس بد در امان باشد. هر چه رهبر بصیر و حکیم، تصریح و تأکید کرد

که آمریکا شیطان بزرگ است، به او اعتماد نکنید و در مذاکره دقیق و هوشیار باشید، گوش شنوایی نبود و هر روز امتیازی به پلیس خوب داده می‌شد و جشن پیروزی برگزار می‌شد.»^۱

در پائیز ۱۳۹۲ که مذاکرات ژنو در جریان بود، نماینده فرانسه نقش پلیس بد را بر عهده گرفت تا آمریکا بتواند امتیازات لازم را از ایران بگیرد. در این رابطه، حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان، طی مقاله‌ای در آبان ۹۲، می‌نویسد: «وزیر امور خارجه فرانسه با عجله وارد ژنو می‌شود و در نقش از پیش تعریف شده «پلیس بد» به مذاکرات می‌پیوندد و متأسفانه برخی از دوستان ساده اندیش ما نیز این نقش ساختگی را واقعی می‌پندارند. یعنی همان نقشی که پیش از این، اسرائیل با تظاهر به مخالفت با توافق ایران و ۱+۵ بر عهده گرفته بود و شماری از ساده لوحان به توهم اصرار داشتند که مخالفت اسرائیل را واقعی جلوه داده و از این طریق زمینه باج دهی ایران به ۱+۵ را فراهم آورند. پال شولت، رئیس سابق کنترل و منع گسترش تسلیحات در وزارت دفاع انگلیس، اعتراف کرد که فرانسه در مذاکرات ژنو، به جای اسرائیل نقش «پلیس بد» را بر عهده داشت و فرانسوا نیکولو، سفیر سابق فرانسه در ایران نیز بر آن تأکید ورزید و بی بی سی گلایه کرد که وزیر خارجه فرانسه با اقدام غیردیپلماتیک - بخوانید ناشیانه - خود، بخشی از اهداف مذاکرات ژنو را فاش کرد. استاد روابط بین الملل در دانشگاه ساسکس اعتراف می‌کند که مخالفت فرانسه تاکتیکی و با هماهنگی سایر کشورهای عضو ۱+۵ بوده است.»^۲

طی سال‌های ۹۳ و ۹۴، هرگاه تیم مذاکره کننده ۱+۵ می‌خواست امتیاز جدیدی از ایران بگیرد، اسرائیل و کنگره آمریکا با یک تهاجم تبلیغاتی هماهنگ، زمینه لازم را برای پلیس خوب فراهم می‌کردند تا او بتواند خواسته اش را تحمیل کند و تیم ایرانی را به تسلیم وادارد. از آنجا که تیم هسته‌ای ما، از همان ابتدا، نقطه ضعف خودش را لو داده بود و صریحاً اعلان کرده بود که نیاز به توافق به هر قیمتی دارد و دست خودش را رو کرده بود که برای توافق عجله هم دارد، طرف مقابل، کار خود را آسان تر می‌دید و هرگاه امتیاز جدیدی می‌خواست، از این نقطه ضعف استفاده می‌کرد. پلیس بد تهدید می‌کرد مذاکره را معلق خواهد کرد، گاهی هم به طور نمایشی، مذاکره معلق می‌شد تا تیم ایران وحشت زده شود. در این لحظه پلیس خوب، نقش خود را آغاز می‌کرد، دلسوزی، نرمی، هدیه جشن تولد، کلمات مهر آمیز و لبخندهای دلفریب را روی میز مذاکره می‌گذاشت و پیشنهاد امتیاز جدید را که از قبل طراحی شده بود، به بهانه ساکت کردن کنگره و اسرائیل، مطرح می‌کرد. تیم ما به این دوست خوب اعتماد می‌کرد و برای آنکه، توافق، که آن را شیشه عمر خود می‌دانست، نشکند و تأخیری در آن نیفتد، به دادن امتیاز به پلیس خوب رضایت می‌داد و این را به حساب پیروزی بر پلیس بد می‌گذاشت و جشن می‌گرفت! تیم مذاکره کننده در طول مذاکرات، از ترس کارشکنی های اسرائیل و جمهوری خواهان، امتیاز های شگفت آوری به دولت اوپاما داد تا به قول جان کری، آنها بتوانند اسرائیل و جمهوری خواهان را ساکت کنند و مذاکرات را از موانع آنها عبور دهند. بزرگترین امتیاز این بود که تیم ایران برخلاف قواعد مذاکرات بین المللی، بدون پیش نویس، وارد مذاکره شد و پذیرفت که پیش نویس آمریکا، محور مذاکره باشد. امتیاز عجیب دیگر آنکه تیم مذاکره کننده ما پذیرفت که برخلاف عرف توافقات بین المللی، توافقنامه، در همه مراحل، نسخه فارسی نداشته باشد. این امر سبب می‌شد راه برای تفسیرهای طرف مقابل باز باشد. امتیاز بزرگ دیگر این بود که دولت پذیرفت تمام تعهدات خود را یکطرفه و داوطلبانه و قبل از موعد و بدون ضمانت و به طور یکجا انجام دهد و در واقع از همان ابتدا خود را خلع سلاح کند. بازی پلیس خوب و بد، باز هم تکرار شد. در مراحل پایانی مذاکره که قرار بود امتیاز جدیدی از ایران گرفته شود، فرانسه در داخل جلسه مذاکره، نقش پلیس بد را به عهده گرفت و آمریکا پلیس خوب شد. نماینده فرانسه حتی تا مرحله ترک جلسه و بازگشت به کشور خود پیش

رفت تا تیم ایرانی باور کند رفتار او بازی نیست و وحشت کند و امتیاز بدهد و البته این بار هم این تاکتیک به نتیجه رسید.

در آخرین روزهای مذاکره، پلیس خوب، جان کری، با چشم اشکبار، به ظریف قول داد اجازه ندهد تحریم‌های داماتو تمدید شود و تیم مذاکره کننده ما، همه اصول متعارف مذاکرات و توصیه های صریح رهبری را زیر پا گذاشت و ساده لوحانه به این قول شفاهی پلیس خوب اعتماد کرد. اما وقتی موقع عمل رسید و پس از آنکه همه امتیازات از دولت ایران گرفته شده بود، اوباما و حزب دموکرات، نقاب پلیس خوب را از چهره برداشتند و گفتند به این قول عمل نمی کنند و عمل نکردند و تمدید تحریم‌های داماتو در مجلس و دولت آمریکا، با موافقت دموکراتها به تصویب رسید و اجرایی شد. غفلت تیم مذاکره کننده سبب شد آنها هم چوب را خوردند و هم پیاز را. هم سرمایه هسته‌ای کشور را دادند، هم تحریم‌ها باقی ماند. حالا خانم شرمین در پاسخ دولت ایران که چرا تحریم‌ها را لغو نمی کنید، با صراحت می گوید در متن برجام اصلاً واژه لغو تحریم نیست، بلکه تعلیق موقت است و تیم ایرانی چون تفاوت معنای lift و remove را نمی دانست، خیال کرد تحریم‌ها رفع می شود!

در مقطع انتخابات آمریکا، سیاست کلان غرب این بود که با ترساندن دولت ایران، امتیازات جدیدی در حوزه صنایع موشکی و جبهه مقاومت، از ایران گرفته شود، در این مرحله، ترامپ و اسرائیل، نقش پلیس بد را ایفا کردند و در حالی که حفظ برجام اولویت کار آنها بود، در ظاهر فریاد زدند برجام بدترین توافق تاریخ است و باید آن را پاره کرد و از آن خارج شد. کلینتون و اروپا، نقش پلیس خوب را ایفا کردند و گفتند برجام باید حفظ شود. این تاکتیک باز هم مؤثر واقع شد. دولت که خود را محتاج برجام می دید، از ترامپ و شعارهایش وحشت کرد و به اروپا امید بست. تهدیدها و تطمیع های جدید، باز هم دستگاه محاسباتی اش را دچار اختلال کرد، تجربه های گذشته را فراموش کرد و ساده لوحانه وارد جدول بازی آنها شد. برجام اکنون در دست آنها مثل هویج است. سیاست چماق و هویج و سیاست تهدید و تطمیع، رویه دیگر سیاست پلیس بد و پلیس خوب است. دولت برای جلب رضایت پلیس خوب، تصمیم گرفت امتیازهای جدیدی به آنها بدهد. در هسته‌ای که چیزی باقی نمانده، لذا سراغ محدود کردن فعالیت های موشکی سپاه رفت. بعد هم برجام را کلاً یک طرفه کرد و گفت حتی اگر آمریکا به تعهدات خود در برجام عمل نکند، ما به تعهداتمان عمل می کنیم و یکی از مسئولین دولتی نیز گفت در هیچ شرایطی ما نباید به عقب برگردیم، یعنی نباید فعالیت هسته‌ای را آغاز کنیم. یک مقام عالی رتبه هم گفت برجام را با اروپا ادامه می دهیم، یعنی آماده ایم تحریم‌های آمریکا را تحمل کنیم. کاخ سفید، این پیامها را دریافت کرد، و فهمید تهدیدها اثر کرده و دولت برای حفظ برجام آماده امتیاز دهی جدید است. اواخر شهریور ۹۶ یک پلیس خوب جدید، نمایش خود را آغاز کرد. رسانه ها اعلان کردند تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا، در ماه جولای، ترامپ را مجبور کرده در دومین گزارش خود، تطابق عملکرد ایران با برجام را تایید کند. ترامپ فریاد زده هنگام گزارش سوم در ماه اکتبر، مجازات سختی در انتظار ایران است. کنگره هم نقش پلیس بد را ایفا می کند و طرح ممنوعیت فروش هواپیما به ایران و تحریم‌های جدید را به تصویب رسانده تا دولت وحشت زده شود. حالا شرایط آماده است. تیلرسون وزیر خارجه آمریکا، که حالا پلیس خوب است، قرار است در نیویورک با ظریف در مورد برجام مذاکره کند. موضوع مذاکره چیست؟ نیکی هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل گفته ایران برجام را نقض کرده و باید مجازات شود، برجام هم نواقصی دارد که اگر اصلاح شود مورد قبول آمریکا خواهد بود. اروپا هم اعلام کرده برجام احتیاج به متمم دارد. اینها یعنی مطالبه امتیاز جدید؛ اما موضوع متمم و امتیاز جدید چیست؟ تیلرسون و بوریس جانسون، وزیرای خارجه آمریکا و انگلیس، در لندن اعلام کرده اند ایران در مقدمه برجام تعهد داده به صلح

منطقه کمک کند ولی بحران را تشدید کرده و این کار ایران نقض برجام است و ایران باید رفتار خود در منطقه را تغییر دهد. طرح جدید آنها کامل است. دیگر فعالیت هسته‌ای ایران و رفع تحریم مورد بحث نیست. در این مرحله، فعالیت موشکی و حمایت ایران از جبهه مقاومت، هدف است. پلیس خوب و پلیس بد وارد عملیات جدید جنگ روانی شدند تا بتوانند در نیویورک امتیازات جدیدی از ظریف بگیرند.

تا هر زمان که دولت، حیات خود را به برجام گره زده باشد و به امید کمک های آمریکا و اروپا باشد، این دور باطل امتیاز دادن، تکرار خواهد شد و پایانی نخواهد داشت. راه نجات آن است که دولت، تکیه خود را از برجام و از دولت های غربی بر دارد، و حالا که آمریکا عملاً جسم و روح برجام را زیر پا گذاشته، از این جنازه دل بکند و به ملت خود تکیه کند. دوست و دشمن می‌دانند که آمریکا و اروپا و اسرائیل، بیش از ایران به برجام نیاز دارند. ترامپ بیش از همه به برجام نیازمند است ولی بی نیازی و استغنا نشان می‌دهد تا امتیاز بیشتر بگیرد.

اگر دولت ما تدبیر داشته باشد و به سخن رهبر دل بسپارد، اگر از خود استغنا و بی نیازی به برجام و استغنا و بی نیازی نسبت به غرب نشان دهد؛ اگر به جای دشمن، به ملت خود تکیه کند و راه استقلال و عزت را پیش بگیرد؛ اگر تولید داخلی را که موتور اقتدار دولت و ملت است فعال کند، آنها نا امید می‌شوند. نمایش پلیس بد - پلیس خوب را بی فایده می‌بینند، سیاست چماق و هویج را رها می‌کنند، از موضع تطمیع و تهدید، خارج می‌شوند و از ترس اورانیوم ۹۰ درصد، در موضع عمل به تعهدات برجام قرار می‌گیرند.^۳

در حال حاضر با تقسیم نقش‌ها بین آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها و نیز برخی کشورهای منطقه روبه‌رو هستیم و تنها می‌بینیم که نسبت به قبل از برجام جای برخی نقش‌ها عوض شده است. اروپایی‌ها در این راستا ظاهراً نشان می‌دهند که با مواضع آمریکایی‌ها در تضاد هستند و مایل به تداوم تعاملات اقتصادی با ایران هستند. آنها حتی در مورد مسائل اقتصادی با ما وارد مذاکره نیز می‌شوند و حتی اجازه می‌دهند مذاکرات به یک رشته توافقات و انعقاد قراردادها نیز منجر شود. اما از سوی دیگر، مواضع پیشین خود درباره لزوم برچیده شدن تسلیحات موشکی ایران را نیز حفظ خواهند کرد و نهایتاً اجرای توافقات را به عقب‌نشینی ایران از تولید تسلیحات موشکی و یا کاهش بُرد آن منوط خواهند کرد.^۴

پی نوشت‌ها:

۱. سید مسعود شهیدی. " پلیس بد، پلیس خوب در پرونده هسته‌ای ". روزنامه رسالت. ۲۹ شهریور ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۲۰ آبان ۱۳۹۲
۳. سید مسعود شهیدی. " پلیس بد، پلیس خوب در پرونده هسته‌ای ". روزنامه رسالت. ۲۹ شهریور ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری موج. ۲۷ آبان ۱۳۹۶

عوامل تحمیل قرارداد خسارت بار برجام

حال باید دید که چه کسانی در پذیرش و تأیید این قرارداد ضد ملی و خسارت بار نقش داشتند. در اینجا به برخی از این عناصر و سوابق آنان، اشاره می‌کنیم.

الف - محمد جواد ظریف: آقای محمد جواد ظریف یکی از عناصر اصلی تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشور در تحت نظر آقای حسن روحانی، طی سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۴ بود. همان تیمی که نتیجه عقب نشینی های پی در پی شان،

به تعبیر مقام معظم رهبری، منجر به تعطیلی بیش از دو سال فعالیت های هسته‌ای کشور شد. از هنگام روی کار آمدن دولت یازدهم نیز که آقای ظریف در جایگاه وزیر امور خارجه و مسئول پیگیری مذاکرات هسته‌ای قرار گرفت، ایشان مواضع گوناگونی اتخاذ کرده که علامت سؤال های بزرگی را در باره ایشان ایجاد کرده است.

علیرضا زاکانی نماینده سابق مجلس، طی سخنانی در تاریخ ۱۷ بهمن ۹۲ اظهار داشت: «کسانی که نمایندگی ما را در مذاکرات هسته‌ای بر عهده دارند، تفکر آنان با تفکرات راستین انقلاب اسلامی زاویه دارد... تیم مذاکره کننده، نظم موجود جهانی را پذیرفته اند و کدخدایی را برای جهان قائلند و این تفکر در تقابل با تفکر انقلاب اسلامی است.»^۱

یکی از نمونه‌های تقابل تفکر جناب ظریف با تفکر انقلاب اسلامی، موضع گیری ایشان نسبت به رژیم صهیونیستی است. آقای ظریف در بهمن ماه ۹۲، در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ، حاضر نشد به صراحت درباره عدم به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی از سوی ایران اظهار نظر کند و با عباراتی مبهم گفت این موضوعی است که باید فلسطینی ها درباره آن تصمیم بگیرند.^۲ آقای ظریف همچنین برخلاف سیاست‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی و برخلاف راه امام و آرمان های انقلاب اسلامی، در یک موضع گیری کاملاً مشکوک و غیر انقلابی، در پاسخ به سؤال خبرنگار شبکه دو تلویزیون آلمان درباره "به رسمیت شناختن دولت اسرائیل" گفت: «این وظیفه ما نیست که اسرائیل را به رسمیت بشناسیم یا نه، بلکه این موضوع باید از سوی فلسطینیان مورد پذیرش قرار گیرد.»^۳ ظریف همچنین در زمستان ۹۲ در کنفرانس امنیتی مونیخ، رفتاری از خود نشان داد که برخلاف موضع جمهوری اسلامی در قبال رژیم صهیونیستی است. بی تفاوتی نسبت به حضور وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در مراسم سخنرانی اجلاس امنیتی مونیخ و اظهارات بی سابقه درباره هولوکاست در گفت و گو با یک رسانه غربی و همچنین طفره رفتن از بیان مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره موجودیت اسرائیل، از جمله اقدامات ظریف بود که حتی شگفت زدگی رسانه های صهیونیستی را به همراه داشت. وزیر امور خارجه ایران هنگامی سخنرانی خود در اجلاس امنیتی مونیخ را آغاز کرد که موشه یلعون وزیر جنگ اسرائیل، در ردیف جلو در کنار یوکیو آمانو مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی و وزیر خارجه سوئد نشسته بود و جلسه را ترک نکرد. با این حال، محمد جواد ظریف بدون آنکه واکنشی به حضور وزیر جنگ رژیم صهیونیستی نشان دهد، سخنان خود را در این اجلاس به پایان برد!^۴

به راستی مقامات وزارت امور خارجه چه سیاستی را در پیش گرفته اند که یک مقام ارشد رژیم صهیونیستی این جرئت را به خود می‌دهد و در یک جلسه رسمی که سخنران اصلی آن یک مقام ارشد ایرانی است، حضور پیدا می‌کند و مطمئن است که آن مقام ایرانی هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد؟!

علی رغم مواضع بسیار صریح و آشکاری که از سوی مقام معظم رهبری در مقابل رژیم نامشروع صهیونیستی اتخاذ شده، اما متأسفانه در جریان تهاجم وحشیانه نظامیان رژیم صهیونیستی به مردم بی دفاع غزه در ماه رمضان ۱۳۹۳، و حتی در روز قدس که شاهد حضور میلیونی مردم مسلمان ایران در حمایت از مردم غزه و مخالفت با جنایات رژیم نامشروع و جنایتکار اسرائیل بودیم، آقای ظریف نه در روز قدس و نه در روزهای قبل از آن، حتی یکبار هم حاضر نشد به نامشروع بودن و جعلی بودن رژیم صهیونیستی اشاره ای بکند. همچنین در حالی که دولت جنایتکار آمریکا از تمام

حملات نظامی و جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم غزه دفاع و پشتیبانی کرد و بودجه قابل توجهی را نیز برای تقویت بنیه نظامی اسرائیل اختصاص داد، اما در سخنان گوناگون آقای ظریف در این ایام، کوچکترین اشاره ای در محکومیت این مواضع دولت آمریکا به چشم نمی خورد!

به نظر می‌رسد که ریشه این گونه مواضع آقای ظریف را باید در ارتباطات خاص وی با برخی مقامات سیاسی و امنیتی آمریکا جستجو کرد. دکتر احمد بخشایشی اردستانی، استاد دانشگاه امام صادق (ع)، اظهار می‌دارد که آقای ظریف با جو بایدن معاون باراک اوباما و با چاک هیگل وزیر دفاع سابق آمریکا، ارتباط دوستی داشته است.^۵

سایت دیپلماسی ایرانی نیز طی مقاله‌ای در مرداد ۹۲ می‌نویسد: «در دفترچه تلفن ظریف، شماره تلفن افرادی مانند جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا، چاک هیگل وزیر دفاع و شماری از "مقامات امنیت ملی ایالات متحده آمریکا" نوشته شده است.»^۶ خبرگزاری رویترز هم در گزارشی گفته بود: «ظریف رابطه خوبی با جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا، چاک هیگل وزیر دفاع و "تعدادی از مقامات امنیتی" از هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه دارد.»^۷ جو بایدن، همان کسی است که گفته بود: «واشنگتن اگر لازم باشد، با تهران وارد جنگ خواهد شد.»

دکتر سعید زیبا کلام استاد دانشگاه تهران، در اردیبهشت ۹۳ در گفت و گو با خبرگزاری دانشجو، در رابطه با توهین های دولت آمریکا به ایران و عدم واکنش دولت نسبت به آن گفت: «دلیل عدم واکنش دولت تنها یک چیز می‌تواند باشد که آن هم وادادگی و روابط بسیار حسنه آقای ظریف با جو بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکاست. جو بایدن کسی است که می‌گوید: "برای صهیونیست بودن نیازی نیست که حتماً یهودی بود، و من یک صهیونیست هستم." برای رفاقت وزیر امور خارجه نظام جمهوری اسلامی ایران با این فرد و عنوان شدن این جمله از سوی آقای ظریف که "من با جو بایدن دوستی نزدیک دارم"، باید عزا گرفت.»^۸

یکی دیگر از نشانه های زاویه داشتن تفکرات آقای ظریف با تفکرات انقلاب اسلامی، موضع وی در قبال اوضاع سوریه بود. روزنامه عرب زبان الشرق الاوسط چاپ لندن، طی مقاله‌ای در باره موضع ایران درباره کنفرانس ژنو ۲، نوشت که وزیر خارجه ایران در مورد خروج نیروهای خارجی از سوریه - در زمستان ۹۲ - همان موضعی را اتخاذ کرد که موضع عربستان سعودی و رئیس ائتلاف مخالفان دولت سوریه بود!^۹ ظریف در حاشیه اجلاس داووس سوئیس، در یک میزگرد که از سوی شبکه العربیه عربستان سعودی برگزار شده بود، شرکت کرد و در اظهار نظری تأسف بار، خواستار خروج همه نیروهای خارجی از جمله حزب الله لبنان از خاک سوریه شد. وی در پاسخ این سؤال که آیا از حزب الله می‌خواهید که نیروهای خود را از سوریه خارج کند؟ پاسخ می‌دهد: «من از همه نیروهای خارجی می‌خواهم از سوریه خارج شوند.» این در حالی است که سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، چندی پیش از آن، دستور دو برابر کردن تعداد نیروهای حزب الله در سوریه را صادر کرده بود.^{۱۰}

از دیگر نمونه‌های تقابل ظریف با مواضع رسمی کشور را می‌توان در قضایای پس از ماجرای فتنه ۸۸ مشاهده کرد. وی در تاریخ ۱۴ بهمن ۹۲ در مصاحبه با شبکه فونیکس آلمان، به صراحت گفته بود که دولت به تعهد خود برای آزادی موسوی و کروبی وفادار است و برای آن تلاش می‌کند. او قبلاً هم در صفحه فیس بوک خود از این دو نفر حمایت کرده

بود.^{۱۱} این مواضع در حالی است که این دو نفر - به همراه تعداد دیگری از چهره‌های سیاسی - در سال ۱۳۸۸ با پشتیبانی گسترده سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس، در صدد انجام طرح خائنانه براندازی نظام و ساقط کردن رهبری نظام بودند.

ظریف همچنین در تاریخ ۱۶ فروردین ۹۳ به دیدار سید محمد خاتمی - از سران طرح خائنانه براندازی نظام در سال ۸۸ - رفت و با وی ملاقات کرد.^{۱۲}

برای اینکه دلایل این گونه مواضع ظریف را ریشه یابی کنیم، باید یک مرور اجمالی بر سوابق قبل و بعد از پیروزی انقلاب وی داشته باشیم. ظریف در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان، تحت تأثیر فرقه انحرافی انجمن حجتیه قرار داشته، به اعتراف خودش، در جلساتی نیز که در منزل سرکرده انجمن حجتیه - شیخ محمود حلبی - تشکیل می‌شده، شرکت می‌کرده است.^{۱۳} وی در مورد گرایش‌های سیاسی پدر خویش نیز می‌گوید: «فکر می‌کنم در طول ۲۵ سالی که با پدرم بودم، نماز شب او ترک نشد. اما در عین حال از قبل از انقلاب تا زمانی که فوت کرد، بسیار مخالف انقلابیون و جمهوری اسلامی بود.»^{۱۴} پدر وی نیز همچون شیخ محمود حلبی نماز شبش ترک نمی‌شد! اما نماز شبی که با حکومت شاه هیچ گونه تعارضی نداشت! از بخش دیگر سخنان جناب ظریف بر می‌آید که پدرش نیز همچون شیخ محمود حلبی - که با سران ساواک در ارتباط بود - با برخی از همکاران ساواک ارتباط داشته است. وی می‌گوید: «با کمک یکی از دوستان پدرم که به ظاهر انسان متدینی بود اما بعد مشخص شد با ساواک همکاری دارد، به آمریکا رفتم.»^{۱۵}

البته جناب ظریف از ذکر نام این دوست پدرش خودداری می‌کند تا مشخص نشود که این ارتباط تا کجای ساواک امتداد داشته است! ظریف در دی ماه سال ۱۳۵۵ و در سن ۱۷ سالگی در حالی که دو سال از تحصیل دوره دبیرستان وی هنوز باقی مانده بود، از کشور خارج شد و به آمریکا رفت. گرفتن پاسپورت و ویزای آمریکا نیز توسط دوست پدرش که همکار ساواک بود، صورت گرفت. این همکار ساواک که آقای ظریف نام وی را ذکر نمی‌کند، از آنچنان نفوذی برخوردار بوده که ظرف فقط دو سه روز ویزای آمریکا را برای وی تهیه می‌کند.^{۱۶} یعنی در واقع جناب ظریف با حمایت ساواک به آمریکا می‌رود.

ظریف در جای دیگر می‌گوید: «پس از مسئله گروگان‌گیری، به دستور آقای کارتر، ایرانی‌ها را دستگیر و ویزایشان را باطل می‌کردند. بنابراین امکان بازگشت به ایران برای هیچ کس وجود نداشت. بنده قبل از انقلاب ویزای کثیرالمسافرت گرفته بودم لذا مشکلی برای [آمدن به ایران و] بازگشت به آمریکا نداشتیم. همسرم پاسپورت و ویزای آمریکا نداشت... [هنگامی که در آمریکا بودم] به همسرم نامه نوشتم و در نهایت، ایشان با اصرار بنده به کنسولگری سفارت آمریکا در تهران رفته و نوبت گرفتند. متأسفانه ایشان در نوبت هزارم قرار گرفت که به این ترتیب گرفتن ویزا حداقل دو سال طول می‌کشید. بنده در مسیر آمریکا با شخصی که می‌گفت سفارت آمریکا در دانمارک به راحتی ویزا می‌دهد، آشنا شده بودم. [اواخر مهر ۱۳۵۸] از همسرم خواستم که به دانمارک بیاید تا من نیز از سانفرانسیسکو به او بپیوندم. گرفتن ویزا در آنجا فقط یک روز طول کشید و از آنجا به اتفاق هم به سانفرانسیسکو رفتیم.»^{۱۷}

البته جناب ظریف باز هم اسم این فردی که مثلاً در مسیر آمریکا به طور اتفاقی! با او آشنا شده را نمی‌گوید. آیا هیچ یک از آن هزار نفری که برای گرفتن ویزا به کنسولگری آمریکا در تهران مراجعه کرده بودند، اطلاع نداشتند که سفارت آمریکا در دانمارک یک روزه ویزا می‌دهد؟! یا این خدمات ویژه فقط به کسانی داده می‌شد که توسط همکاران ساواک سفارش شده بودند؟! طبق یک سند دفتر وابسته دفاعی آمریکا در تهران به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۷ شهریور ۱۳۵۸) که دارای طبقه بندی "خیلی محرمانه" می‌باشد، گفته شده: «توصیه اعطای ویزا، به منظور بهره برداری اطلاعاتی مفید برای دولت آمریکا، ارائه خواهد شد... اشخاص مورد تماس فقط در صورتی اهمیت دارند که اخبار و یا درهای بازی را در اختیار ما بگذارند تا ما به اطلاعات ارزشمندی دست پیدا کنیم.»^{۱۸}

با توجه به سند فوق، مشخص می‌شود که دولت آمریکا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از حربه صدور ویزا، برای کسب اطلاعات محرمانه استفاده می‌کرده و از اعطای ویزا به اشخاص متفرقه خودداری می‌کرده است. لذا آیا می‌توان باور کرد که در آن شرایط، کسی به صورت عادی و بدون هیچ سفارشی، به سفارت آمریکا در دانمارک مراجعه کند و یک روزه ویزای آمریکا را دریافت کند؟! باید توجه داشت که سیستم اطلاعاتی آمریکا به کسی چنین خدماتی نمی‌دهد، مگر آنکه آن فرد از منابع اطلاعاتی آنان باشد.

ظریف در بخش دیگری از خاطراتش می‌گوید: «آمریکا به طبعی حمله کرد و پس از آن آقای کارتر روابط را قطع کرد و در نتیجه کنسولگری ما [در سانفرانسیسکو] نیز باید به کار خود خاتمه می‌داد. در آن زمان کسی که با کنسولگری رابطه داشت اما دیپلمات نبود، بنده بودم. سایر افراد، یا کارمند قدیمی کنسولگری بودند و یا از اعضای انجمن اسلامی که دیپلمات شده بودند. متأسفانه پس از قطع شدن روابط، آقای خرم و سایر کارمندان رسمی را که دیپلمات بودند، اخراج کردند. به این ترتیب بنده مسئول کنسولگری شدم.»^{۱۹} وی در جای دیگر در این باره می‌گوید: «ظرف ۴۸ ساعت کارمندان کنسولگری ها و همچنین سفارت ما، آمریکا را ترک کردند. از بد حادثه چون در کنسولگری سانفرانسیسکو به صورت افتخاری کار می‌کردم، اخراج نشدم.»^{۲۰} چگونه است که دولت آمریکا، افرادی را که پاسپورت سیاسی و مصونیت دیپلماتیک داشتند، از آمریکا اخراج کرد، اما جناب ظریف که نه پاسپورت سیاسی داشت و نه مصونیت دیپلماتیک - و به این خاطر بسیار راحت تر می‌توانستند ایشان را نیز اخراج کنند - در آنجا نگه داشتند؟! آیا این صرفاً یک حادثه تصادفی بوده یا یک نقشه از قبل طراحی شده؟! آیا این مسئله نشان نمی‌دهد که جناب ظریف مورد اعتماد سیستم اطلاعاتی آمریکا بوده است؟

ظریف در سال ۱۳۶۱ به دفتر نمایندگی ایران در نیویورک می‌رود و به عنوان کارمند محلی در آنجا مشغول به کار می‌شود. وی می‌گوید که در مجمع عمومی همان سال با دکتر ولایتی آشنا شده است.^{۲۱}

باید توجه داشت که سازمان های اطلاعاتی آمریکا، همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یکی از مهمترین اهداف اطلاعاتی خود دانسته و نسبت به آگاهی یافتن از مسائل دفتر نمایندگی ما در نیویورک نیز حساسیت خاصی داشته‌اند. محمود مهدی سلطانی، از دیپلمات های سابق وزارت خارجه، در مصاحبه ای اظهار می‌دارد: «محمد جواد ظریف، کارمند محلی ما در دفتر نمایندگی ایران در نیویورک بود. می‌دانید آمریکا به هر ایرانی اجازه کارمند محلی شدن

نمی‌دهد. تنها به کسی اجازه می‌دهد که به پلیس آمریکا و سازمان‌های اطلاعاتی هم خبری بدهد.^{۲۲} ظریف هم در جای دیگر می‌گوید: «به صورت کارمند محلی و به عنوان مشاور سفیر، تا مرداد ۱۳۶۷ در نمایندگی مشغول به کار شدم... در این دوران هنوز با گذرنامه عادی در نیویورک اقامت داشتم.»^{۲۳}

چگونه جناب ظریف به مدت حدود هفت سال در دفتر نمایندگی ایران در نیویورک، به عنوان کارمند محلی و با ویزای دانشجویی کار می‌کرده، اما هیچ‌گاه از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا دیپورت نشده؟! این در حالی است که اگر کارمند محلی نخواهد با آنها همکاری اطلاعاتی بکند، سریعاً عذر او را می‌خواهند و از آمریکا اخراجش می‌کنند.

یکی دیگر از نکات تاریک در سوابق ظریف، نقشی است که وی در ماجرای پذیرش قطعنامه آمریکایی ۵۹۸ بازی می‌کند. ظریف در اوایل اسفند ۱۳۶۶، یک نامه خلاف واقع برای وزارت خارجه می‌نویسد و آنان را از تصویب قطعنامه دیگری که آمریکا علیه ایران تهیه کرده بود، می‌ترساند. در پی آن، وزیر خارجه در تاریخ نهم اسفند ۶۶، نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل ارسال می‌کند و آمادگی جمهوری اسلامی را برای اجرای طرح اجرایی دبیرکل و در حقیقت قبول قطعنامه آمریکایی ۵۹۸، اعلام می‌کند. ظریف در بخش دیگری از خاطراتش می‌گوید: «سه هفته بعد، از کا.گ.ب [سازمان اطلاعاتی] شوروی، هیئتی را به ایران اعزام کرده بودند. به طرف مذاکره شان می‌گویند که نمایندگی نیویورک به شما خیانت کرده است؛ زیرا ما به نماینده شما گفته بودیم که در مقابل قطعنامه دوم مقاومت می‌کنیم ولی آنها این نامه را نوشتند.»^{۲۴}

معنای عبارات فوق آنست که جناب ظریف، با ارسال یک خبر خلاف واقع، صحنه سیاسی جنگ را به نفع آمریکا و صدام تغییر داده بود. یعنی به خاطر آنکه ظریف در نامه خود گفته بوده که روس‌ها قصد ندارند در مقابل قطعنامه ارائه شده از جانب آمریکا مقاومت کنند و این قطعنامه شدید علیه ایران تصویب خواهد شد، وزیر خارجه تصمیم می‌گیرد تا نامه مورخ نهم اسفند ۶۶ را به دبیرکل سازمان ملل بنویسد. یعنی در واقع، در مقابل فشار آمریکا تسلیم می‌شوند.

پس از روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی، سازمان سیا از طریق مؤسسات و بنیادهای مختلفی در آمریکا، به همراه عناصر و گروه‌های تجدید نظر طلب و وابسته به غرب در داخل کشور، پروژه فروپاشی از درون را برنامه ریزی کردند. سردار حسن حمیدزاده در این زمینه می‌گوید: «در ایران، پروژه فروپاشی از درون، با الهام از مدل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از سال ۱۳۶۸ کلید خورد. این جریان پس از ارتحال امام تا سال ۱۳۷۶ یعنی در طی دوران هشت سال موسوم به سازندگی، با همه قدرت در ایران فعال شد و ما شاهد ظهور و تحقق عینی و علنی این جنگ بودیم. بنیادها، نهادها و موسسه‌های متعددی توسط سرویس‌های جاسوسی آمریکا و غرب روی این پروژه فعالیت می‌کردند. بنیاد سوروس، بنیاد راکفلر، بنیاد فورد، بنیاد مارشال، خانه آزادی، شورای روابط خارجی آمریکا، انجمن سیاست‌های خارجی و مرکز مطالعات دموکراسی انگلستان، از جمله موسسه‌ها و بنیادهایی هستند که مأموریت اصلی شان، فروپاشی نظام ایران از درون بود.»^{۲۵}

با روی کار آمدن سید محمد خاتمی، این پروژه با شدت بیشتری دنبال شد. تمایل به طرف ایران از سوی بنیاد راکفلر در اواخر سال ۲۰۰۱ و پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر سرعت گرفت. استفان هاینتز رئیس بنیاد راکفلر، پروژه ایران یا همان "ایران پروجکت" را در همکاری با شورای سازمان ملل آمریکا - یک سازمان غیرانتفاعی به ریاست "ویلیام لوئرز" دیپلمات کارکشته و سفیر سابق آمریکا در ونزوئلا و چکسلواکی - ابداع کرد. لوئرز زمانی که محمد جواد ظریف نماینده دائم ایران در سازمان ملل بود، با وی ارتباط برقرار کرد. وی، همچنین از دیپلمات‌های کارکشته‌ای چون "توماس پیکرینگ" (سفیر آمریکا در اسرائیل در زمان رونالد ریگان) و "فرانک جی ویزنر" (که پدرش یکی از مقامات ارشد سازمان سیا بود) برای این کار استفاده کرد.

هاینتز اذعان کرده که این تیم سه نفره با حمایت دولت بوش، با جواد ظریف که در آن زمان به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل در نیویورک به سر می‌برده، ارتباط برقرار ساخته است. در اوایل سال ۲۰۰۲، "پروژه ایران"، نشست‌های را به میزبانی موسسه پژوهش بین‌المللی صلح سوئد، در هتل کوچکی در حومه استکهلم با ایرانیان وابسته به "دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه" برگزار کرد. هدف اولیه ابداع یک نقشه راه برای ایجاد ارتباط بین تهران و واشنگتن بود. هاینتز در ادامه می‌گوید که در هر قدم پس از هر جلسه، متصدیان پروژه ایران اقدام به اضافه کردن سیاستمداران دیگر به تیم می‌کردند. کسانی چون "استفان هاردلی" (مشاور امنیت ملی بوش) و "کاندولیزا رایس" (وزیر خارجه بوش). این جلسات محرمانه در پایتخت‌های اروپا، با آمدن محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ بر رأس کار ریاست جمهوری ایران، معلق ماند.^{۲۶}

در تیر ماه ۹۴، خبرگزاری بلومبرگ با انتشار مستنداتی مدعی شد راکفلرها بیش از یک دهه بر روی شخص محمد جواد ظریف سرمایه‌گذاری کرده بودند و مذاکره برای از سرگیری روابط میان ایران و آمریکا، سال‌ها با حضور ظریف در اندیشه‌های تحت مدیریت و نفوذ راکفلرها، در جریان بوده است. حتی گفته شد آنها دقیقاً چند میلیون دلار، در چه مراکزی برای به ثمر رسیدن پروژه بزرگ «سازش ایران و آمریکا» هزینه کرده‌اند! اما ناپاورانه، ظریف و مراکز ایرانی یادشده، هرگز به ادعاهای مطرح شده در گزارشات مذکور که به زبان‌های مختلف در همه رسانه‌های جهانی به طور مکرر منتشر شده، پاسخ ندادند!

رئیس بنیاد برادران راکفلر گفته است: «به تشویق دولت بوش، وی با محمدجواد ظریف که آن زمان نماینده ایران در سازمان ملل بود، ارتباط برقرار کرده است و به واسطه مرکز «ایران پروجکت»، با شماری از مراکز مطالعاتی وابسته به وزارت خارجه به ریاست یکی دیگر از مهره‌های باند مشهور به «نیویورکی‌ها» در تهران ارتباط گرفته است. بعد از هر نشستی میان کارشناسان مرکز پروژه ایران و نمایندگان ایران، رئیس این مرکز گزارشی از این نشست‌ها و گفت‌وگوها را در اختیار استفان هادلی مشاور امنیت ملی جورج بوش، کاندولیزا رایس وزیر خارجه، و نیکلاس برنز معاون وزیر خارجه آمریکا قرار می‌داد و آنها نیز به صورت هفتگی گزارشاتی مفصل و مرحله به مرحله در اختیار «آپیک» و سایر لابی‌های آمریکایی حامی رژیم صهیونیستی در آمریکا قرار می‌دادند... بزرگ‌ترین حامیان مذاکرات و توافقات ظریف و همکارانش با آمریکا در ایران، اعضای چند انستیتو و دفتر مطالعاتی در داخل کشور هستند که بنا به مستندات منتشر شده توسط استفان هاینتز، مدیرعامل بنیاد برادران راکفلر، عضوی از ۳ مرکز ارتباطی «پروژه ایران» و جواد ظریف

بوده‌اند! یکی از این مراکز، «دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی» به ریاست مصطفی زهرانی و وابسته به وزارت خارجه است که به گفته رئیس بنیاد راکفلر، از طریق انستیتو بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم یا همان «سیپری» با مدیران ایران پروجکت از سال ۲۰۰۲ در تماس بوده است. همچنین مدیران سیپری پیش از این به خرج راکفلرها، با مدیران دیگر مرکز حامی دیپلماسی ظریف - روحانی یعنی «مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام» نیز بارها ارتباط گرفته‌اند. سیپری از همه نظر وابسته به بنیاد برادران راکفلر است.

راکفلرها گفته‌اند که به‌رغم قطع ارتباطات پنهانی دیپلماتیک پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، همچنان جلسات ایران پروجکت با حضور ظریف و برخی دیگر از مهره‌های قابل اعتماد آمریکا با موضوع «سازش ایران و آمریکا» ادامه یافته است! همچنین بنا بر اسناد ویکی‌لیکس، زمانی که دستگاه سیاست خارجی رسمی کشور پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، کانال محرمانه را موقتاً مسدود کرده بود، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، نقش پذیرنده هیات‌های دیپلماتیک وابسته به آمریکا از ترکیه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی را ایفا کرده است.^{۲۷}

در همین راستا، دومین کنفرانس "گفتگوی ایران - کانادا" در تاریخ یکم الی چهارم اردیبهشت ۸۷ یعنی یکسال قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایران، برگزار شد. برخی مقامات آمریکائی تحت پوشش میهمانان بین‌المللی این کنفرانس به ایران آمدند و ملاقات مهمی در تهران برگزار گردید. هزینه کامل این کنفرانس و میهمانان آن را مانند کنفرانس قبل که ۶ ماه پیش از آن در اتاوا (کانادا) برگزار شد، به عهده بنیاد برادران راکفلر بود. جهت پی بردن به اهمیت ورود این مقامات آمریکایی به ایران و ملاقات صورت گرفته قبل از دو انتخابات حساس در آمریکا و ایران، لازم است مقامات آمریکائی مذکور معرفی شوند: استفان هاینتز رئیس بنیاد برادران راکفلر؛ ایشان به عنوان چهارمین رئیس این بنیاد از سال ۲۰۰۱ میلادی مسئولیت مذکور را دارد. هاینتز از حامیان اصلی دیپلماسی TRACK2 بین ایران و آمریکا می‌باشد و کمک‌های مالی زیادی در این زمینه از طریق بنیاد برادران راکفلر به برگزاری این دیپلماسی پنهان نموده است. این بنیاد با بنیاد جورج سوروس نیز در ارتباط بوده به طوری‌که کیان تاج بخش نماینده بنیاد سوروس در ایران، عنوان داشته یکبار به همراه رئیسش، آنتونی ریچتر، به ملاقات هاینتز رئیس بنیاد برادران راکفلر رفته است.

میهمان دیگر کنفرانس، ویلیام لوئرز بود که بازنشسته وزارت خارجه آمریکا و عضو هیئت مدیره بنیاد راکفلر نیز می‌باشد. حساسیت سفر این دو نفر به ایران آنقدر بالا بود که در فرم درخواست ویزای آنها، مسئولیت و شغل آنها (شخصیت حقوقی) که ریاست بنیاد برادران راکفلر و موسسه سازمان ملل آمریکا بود، ذکر نشده بود. مسئول هماهنگی‌های این سفر به عهده مصطفی زهرانی، مدیر دفتر مطالعات وزارت خارجه بوده که از مدیران ارشد دولت اصلاحات در وزارت خارجه و مسئول تیم دیپلماسی TRACK2 ایران می‌باشد. در چند روزی که این مقامات آمریکایی به ایران آمدند، یک ملاقات خصوصی با آقای محمود واعظی از معاونان حسن روحانی در مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، داشتند.^{۲۸}

جواد کریمی قدوسی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، در سال ۹۵ در مورد این ماجرا می‌گوید: «ماجرای مک فارلین ۲، استارت فتنه ۸۸ را زد. رئیس بنیاد راکفلر [استفان هاینتز] به اتفاق یک دیپلمات کهنه کار آمریکایی [ویلیام لوئرز] با پوشش حمایتی آقای ظریف وارد تهران شد برای شرکت در کنفرانس ایران و کانادا. ظاهر آن شرکت در کنفرانس بود، اما باطن آن برای ارتباط با آقای هاشمی رفسنجانی (دیپلماسی پنهان TRACK2). یک روز که میان هتل و محل کنفرانس تردد می‌کردند، ضدتعقیب می‌زند و راهشان را منحرف می‌کنند و به نیاوران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، می‌روند و در آنجا مستقیماً به اتاق آقای محمود واعظی مسئول روابط بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع می‌روند و دو ساعت با ایشان جلسه داشتند. آقای واعظی سرپل اصلی ارتباط میان آمریکایی‌ها و آقای هاشمی رفسنجانی است و در مسائل نفتی مهدی هاشمی هم کارها را این‌ا‌قا انجام می‌داد. ولی امر مسلمین [مقام معظم رهبری] دستور می‌دهند که این گزارش را با حساسیت پیگیری کنید. دستگاه‌های مسئول، از طریق این افراد به مهره‌ای به نام هاله اسفندیاری می‌رسند. او را دنبال می‌کنند و به یک عنصر فعال فتنه به نام کیان تاجبخش [نماینده بنیاد جورج سوروس در ایران] می‌رسند که توسط سپاه دستگیر می‌شود. این ماجرا به نیویورک ختم می‌شود، به دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل که مسئول وقت آن آقای محمد جواد ظریف بود. از این ردگیری‌ها، پنج شش سند بسیار مهم به دست می‌آید که یک سند آن مربوط به حضور آقای ظریف در بنیاد جورج سوروس بود.»^{۲۹}

در مقاله‌ای که استفان هاینتز و ویلیام لوئرز پس از خروج از ایران منتشر کردند، عنوان کردند که قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و ایران قرار داریم. برای آنکه بین دو کشور بحرانی بوجود نیاید، لازم است بین قدرتمندان و عقلای نظام این دو کشور توافقی منعقد شود که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا فردی از حزب دموکرات پیروز شود و در انتخابات ریاست جمهوری ایران، هر کسی بیاید بجز احمدی نژاد.

شایان ذکر است این دومقام آمریکائی از برپاکنندگان انقلاب‌های رنگی در قرن ۲۱ می‌باشند.^{۳۰}

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، یکی از نقاط تاریک عملکرد جناب ظریف، ارتباطات و ملاقات‌های وی با جورج سوروس، میلیاردر صهیونیست آمریکایی است. جورج سوروس ریاست هیئت مدیره "مؤسسه جامعه باز" O.S.I را بر عهده داشته و با همکاری با سازمان سیا و پنتاگون، سلسله کودتاهایی را در برخی کشورهای جهان به راه می‌اندازد که به "انقلاب‌های رنگی" موسوم هستند و طی آن، حکومت‌های مخالف آمریکا را سرنگون و یک دولت دست‌نشانده آمریکا را در آن کشورها به روی کار می‌آورند.

ارتباط ظریف با جورج سوروس، به دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی باز می‌گردد. یحیی کیان تاجبخش، نماینده بنیاد سوروس در ایران، که در جریان توطئه براندازی سال ۸۸ یا همان فتنه ۸۸ دستگیر شد، در دادگاه با اشاره به اینکه به طور رسمی از سوی بنیاد سوروس به دولت خاتمی معرفی شده بوده، اظهار می‌دارد: «تمام اقدامات بنده و بنیاد سوروس، علنی و برای عناصر ارشد دولت اصلاحات آشکار بوده است. بنده به عنوان مشاور رسمی بنیاد سوروس، رسماً معرفی شدم و هیچ وقت اقدام به انجام پروژه‌ای به صورت مخفیانه نکردم و چندین بار برای هماهنگی

پروژه‌هایم به اتفاق مدیر ارشد سوروس، به دفتر رسمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل رفتم و با آقای [محمدجواد] ظریف ملاقات داشتم. من یک عنصر پنهان نبودم؛ من با مأموران بلندپایه در وزارت امور خارجه دیدار داشتم.»^{۳۱}

وی در بخش دیگری از سخنان خود در مورد ارتباط ظریف با سوروس گفت: «اگر ما یکی از اولین نمونه‌های [طراحی برای] براندازی را ارتباط سفر محمد عطریانفر به بنیاد سوروس [در دوره خاتمی] بدانیم، می‌توانیم نهایت آن را ملاقات مستقیم خاتمی همراه ظریف با جورج سوروس در نیویورک در سال ۱۳۸۵ دانست که این یک ارتباط مستمر بوده و ادامه داشته است.»^{۳۲}

کریمی قدوسی نماینده مجلس، طی سخنانی می‌گوید: «کیان تاجبخش که در جریان فتنه دستگیر شد، در اعترافات خود می‌گوید ما هر شش ماه یک بار به نیویورک می‌رفتیم به دیدن آنتونی ریچتر، مسؤول خاورمیانه و شمال آفریقا در بنیاد سوروس و همچنین گزارش پیشرفت کارها را به آقای ظریف هم ارائه می‌کردیم.»^{۳۳}

در جلسه رأی اعتماد نمایندگان مجلس به وزرا در سال ۹۲، یکی از نمایندگان از ظریف درباره ارتباطش با جورج سوروس سؤال کرد. ظریف وجود این ارتباط را تکذیب کرد و گفت که می‌گویند من و آقای خاتمی در هتلی در نیویورک با جورج سوروس دیدار کرده‌ایم. چنین هتلی در نیویورک وجود ندارد! وی همچنین گفت که رابط دیدار خاتمی با سوروس نبوده و حتی اصل دیدار خاتمی با سوروس را نیز تکذیب کرد!^{۳۴}

ظریف در حالی حتی اصل دیدار سید محمد خاتمی با جورج سوروس را هم تکذیب می‌کند که خود سوروس در شهریور ۸۸ در مراسمی که به مناسبت هشتمین سالگرد حوادث یازده سپتامبر در هتل بین‌المللی ترامپ در نیویورک برگزار شده بود، طی سخنانی در مورد دیدار خود با خاتمی در سال ۲۰۰۶ می‌گوید: «یکی از بهترین جلساتی که من در ارتباط با پیشبرد دمکراسی در جهان اسلام و به ویژه ایران در آن حضور یافتم، ملاقاتی بود که در روز سه شنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۶ [۲۳ شهریور ۱۳۸۵] با محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران برگزار کردم. من حدود ده سال در انتظار دیدار آقای خاتمی بودم و به همین دلیل این دیدار آنچنان برای من جذاب و به یاد ماندنی بود که حتی روز و ساعتش نیز در حافظه‌ام ثبت شده است.»^{۳۵} سوروس در بخش دیگری از سخنان خود، به نکته مهم دیگری یعنی سخنرانی ظریف در "مؤسسه جامعه باز" در سال ۸۳، چنین اشاره می‌کند: «البته من در تاریخ ۱۴ ژانویه ۲۰۰۵ [۲۴ دی ۱۳۸۳] بعد از سخنرانی جواد ظریف در مؤسسه جامعه باز، حدود یک ساعت با ظریف صحبت کرده بودم و دغدغه‌های خود را در خصوص روابط ایران و آمریکا با توجه به پیشینه‌ای از بی‌اعتمادی نسبت به برنامه اتمی ایران و نیز تنش‌های تاریخی ناشی از نقش ایالات متحده در خاورمیانه به ظریف که آن زمان سفیر ایران در سازمان ملل بود، منتقل کرده بودم.»^{۳۶}

یعنی که جناب آقای ظریف در دی ماه ۱۳۸۳ در "مؤسسه جامعه باز" متعلق به جورج سوروس صهیونیست، سخنرانی و پس از آن نیز به مدت یک ساعت با سوروس مذاکره کرده است! در صورتی که در سال ۹۲، هرگونه ارتباط خود با جورج سوروس را انکار می‌کند! سوروس در ادامه، به دیدار دیگر خود با خاتمی در دی ماه ۸۵، چنین اشاره می‌کند: «من مجدداً در سی و هشتمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد داووس، در ماه ژانویه ۲۰۰۷ [دی ماه ۱۳۸۵] با خاتمی

ملاقات کردم که متوجه شدم پس از یک سال، دغدغه های خاتمی رادیکال تر شده است. تا آنجا که وی به دلیل برخی مشکلات سیاسی و حذف گسترده سیاسی همکارانش، ناچار شد اجلاس داووس را نیمه کاره به مقصد تهران ترک کند.^{۳۷}

سوروس همچنین ضمن افشای راه اندازی دفتر "مؤسسه جامعه باز" در ایران با دعوت رسمی دولت خاتمی، از فتنه ۸۸ نیز حمایت کرده، می گوید: «حضور "مؤسسه جامعه باز" در ایران در سال ۲۰۰۳ [۱۳۸۲] و با دعوت رسمی دولت سابق ایران صورت گرفت... امیدوارم با پیشروی انقلاب سبز ایران و همکاری و ارتباط گسترده تر رفرمیست های ایرانی با مؤسسه جامعه باز، ساختاری دمکراتیک را در ایران پایه گذاری نماییم.»^{۳۸}

همچنین کنت تیمرمن - رئیس سابق میز ایران در سازمان سیا - در نشریه "نیوز مکس"، مقاله مفصلی در مورد دیدار خاتمی به همراه جواد ظریف با جورج سوروس، درج کرده بود.

هومن مجد - مترجم رسمی خاتمی در سفر به آمریکا - نیز بر این دیدار صحنه گذاشت. وی در کتاب "پارادوکس ایران مدرن" ضمن شرح خاطراتش، به موضوع همراهی با خاتمی در دیدار وی با جورج سوروس اشاره کرده است.^{۳۹}

افراد دیگری نیز همچون استیو کلمنز، مدیر برنامه راهبرد آمریکا، کلینتون سویشر، عضو شورای روابط خارجی آمریکا و تریتا پارسی، رئیس شورای ملی ایرانی های آمریکایی، هر کدام به سهم خود زوایایی از این دیدار را روایت کرده اند.^{۴۰}

طبق اسنادی که در پایگاه لوفیر منتشر شده، تریتا پارسی در تاریخ نهم ژوئن ۲۰۰۶ [۱۸ خرداد ۱۳۸۵] یک ایمیل از لیتون سویشر دریافت می کند که محتوای آن درباره دیدار سید محمد خاتمی با جورج سوروس است. طبق این اسناد، محمد جواد ظریف نیز در این دیدار حضور داشته است.^{۴۱}

آیا جناب ظریف باز هم می تواند ارتباط خود با جورج سوروس صهیونیست را تکذیب کند؟!

یکی دیگر از نکات قابل تأمل در عملکرد آقای ظریف، موافقت وی با تحریم های تسلیحاتی آمریکا علیه ایران در توافق برجام است. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه، در تاریخ ۲۴ تیر ۹۴ به خبرنگاران گفت: "ما و چین می خواهیم تحریم های تسلیحاتی ایران لغو شود، اما علی رغم حمایت ما، خود تیم ایرانی موافقت کردند که تحریم ها تا ۵ سال ادامه یابد! لذا در این مدت، تسلیحاتی که به ایران داده می شود، باید تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل باشد. همچنین توافق هسته ای ایران و ۶ کشور قدرتمند، عدول ایران از توسعه برنامه موشکی خود را به مدت ۸ سال شامل می شود. بر اساس توافقی که در وین امضاء شد، برنامه موشکی ایران به مدت هشت سال هیچ توسعه ای نخواهد یافت و هیچ حمایت خارجی از این برنامه نخواهد شد. ایران بر طبق قطعنامه ۱۹۲۹ می تواند مقاومت کند و این محدودیت های ۵ ساله و ۸ ساله را نپذیرد، اما آقای ظریف این محدودیت ها را پذیرفته است!"^{۴۲}

در تأیید سخنان لاوروف، جان کری وزیر خارجه آمریکا، پس از قرائت بیانیه وین توسط ظریف و موگرینی، در یک نشست مطبوعاتی اعلام کرد: «درباره قطعنامه ۱۹۲۹ که ما را به اینجا رساند و تحریم ها را به پیش برد، این قطعنامه

می‌گوید که اگر ایران به میز مذاکره - نه توافق، بلکه فقط میز مذاکره - بیاید، تحریم‌ها برداشته خواهد شد. ایرانی‌ها نه تنها پای میز مذاکره آمدند، بلکه با آنها به توافق هم رسیدیم. با وجود این، تحریم‌های تسلیحاتی برداشته نخواهد شد... نتیجه مذاکرات این شد که این تحریم برای مدت ۵ سال، تحت بند ۴۱ فصل هفتم باقی خواهد ماند و با پشتوانه شورای امنیت کاملاً قابل اجرا خواهد بود.^{۴۳}

این اقدام آقای ظریف جای هیچ‌گونه توجیهی ندارد. ایشان تحریمی را پذیرفته‌اند که قانوناً لغو شده بود و طرف مقابل به هیچ‌عنوان نمی‌توانست چنین تحریمی را بر ما تحمیل کند. اما آقای ظریف خود داوطلبانه ۵ سال تحریم تسلیحاتی و ۸ سال تحریم موشکی را علیه جمهوری اسلامی ایران پذیرفته است! واقعاً این اقدام ایشان در راستای منافع ایران بود یا منافع دولت آمریکا!؟

یکی دیگر از خطاهای آشکار جناب ظریف، ماجرای دست دادن و احوالپرسی کردن وی با اوباما در سازمان ملل بود. حمید رضا ترقی مسئول امور بین‌الملل حزب موتلفه، با اشاره به دست دادن ظریف و اوباما در سال ۹۴ در حاشیه نشست سازمان ملل در نیویورک، اظهار داشت: «با توجه به نطق توهین‌آمیز اوباما علیه ملت ایران و متهم کردن جمهوری اسلامی به انواع توطئه‌ها، این کار آقای ظریف دیپلماسی ذلت بود، آن هم در شرایطی که مردم صحبت‌های زورگویانه، قلدربآبانه و ظالمانه اوباما و اتهامات او علیه ایران را دیدند.»^{۴۴}

محمد جواد ظریف، در تاریخ ۲۵ مرداد ۹۶ در نطق دفاعیه خود در صحن علنی مجلس جملاتی را بیان کرد که با مواضع چهار سال گذشته وزارت خارجه و دولت یازدهم در تناقض آشکار بود. وی در بخشی از نطق دفاعیه خود در صحن علنی مجلس گفت: «برجام حاصل اعتماد به آمریکا نیست و جمله به جمله برجام نشانه دهنده بی‌اعتمادی جدی ما نسبت به سیاستهای آمریکا از نخستین روز مذاکرات تا واپسین لحظات پایان مذاکرات و در مسیر اجرای برجام بوده است.»

ظریف در حالی برجام را حاصل عدم اعتماد به آمریکا دانسته و جمله به جمله آن را گواهی بر بی‌اعتمادی جدی نسبت به آمریکا گرفته که مروری گذرا بر مواضع وی و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در جریان مذاکرات و پس از آن در جریان توافق هسته‌ای، نشان می‌دهد که اتفاقاً برجام حاصل خوش‌بینی مفرط به آمریکا و اعتماد بی‌جا به شیطان بزرگ است.^{۴۵} به عنوان نمونه، آقای ظریف در شهریور ۱۳۹۳، در گفتگو با شبکه پی بی اس آمریکا گفت: «اگر اوباما به ما قول می‌دهد که کاری بکند، ما آن را می‌پذیریم و به قولش احترام می‌گذاریم.»^{۴۶} پس از آن نیز برغم کارنامه سیاه آمریکا در اجرای تعهدات بین‌المللی و نقض عهدهای مکرر در تعهدات مختلف و عهد شکنی‌های مکرر پس از برجام، مقامات وزارت امور خارجه همچنان از لزوم اعتماد به قول آمریکایی‌ها سخن می‌گفتند. روزنامه شرق در دی‌ماه ۹۴ نوشت: «به دنبال اعتراض ظریف - به قانون محدودیت ویزا که نقض برجام از سوی آمریکا بود - جان کری، وزیر خارجه آمریکا، در نامه‌ای خطاب به ظریف نوشت "این قانون به هیچ‌وجه مانع ما نمی‌شود که تعهدات خود طبق برجام را اجرا کنیم". عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه ایران نیز درباره این نامه تأکید کرد که این نامه، امضای وزیر خارجه آمریکا را دارد و اجرای موفق برجام را تضمین کرده است. عراقچی تأکید کرد: آنچه برای ما مهم است این است که برجام در مرحله اجرا با هیچ‌گونه خدشه و صدمه‌ای مواجه نشود، آقای کری این تضمین را به عنوان وزیر خارجه آمریکا به صورت کتبی با امضای رسمی داده است.»^{۴۷}

همچنین در کنار نمونه‌ها و مصادیق متعدد دیگری که از تسامح و اعتماد به دشمن از سوی مسئولان وزارت امور خارجه وجود دارد، اعتراف شخص محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه، به اشتباه در اعتماد به آمریکایی‌ها در جریان مذاکرات هسته‌ای، نقض‌کننده اظهارات وی در صحن علنی مجلس و در دفاع از عملکرد چهار ساله‌اش در وزارت امور خارجه است. آنجا که وی در تاریخ ۲۸ آذر ۹۵ در کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، به نوع نگاه و خوشبینی‌اش به آمریکایی‌ها در مذاکرات هسته‌ای اعتراف کرده و گفته بود در این باره اشتباه کرده است. جواد کریمی‌قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی، طی گفت‌وگویی به برخی اظهارات وزیر امور خارجه در آن جلسه درباره نقض عهد آمریکا در اجرای برجام اشاره کرد و گفت: «آقای ظریف در آن جلسه با صراحت گفت من اعتراف می‌کنم اشتباه کردم که به حرف جان کری اعتماد کردم، اگر استراتژی خودم را دنبال می‌کردم، اکنون با مشکل مواجه نمی‌شدم، می‌پذیرم که اشتباه کردم و مسئولیت آن را قبول می‌کنم، ما با صحبت و قول آقای کری اظهار نظر کردیم. به جان کری بعد از نقض عهد اخیر که درخواست مذاکره در ایتالیا را داشت، گفتم شما کاری کردید که حضور من با شما در یک شهر غیرممکن است. آقای ظریف این نکته را هم در کمیسیون گفت که قبلاً جان کری و ارنست مونیز به ما گفتند اگر قانون داماتو به سنا برود، ما روش‌هایی داریم که جلوی آن را بگیریم.»^{۴۸}

نتیجه اعتماد آقای ظریف و دوستانش به آمریکا - علیرغم تذکرات و هشدارهای مکرر رهبری نظام - توافق خسارت بار برجام بود که صدمات فراوانی برای جمهوری اسلامی ایران به بار آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت مشرق. ۱۸ بهمن ۱۳۹۲

۲. سایت رجا نیوز. ۱۵ بهمن ۱۳۹۲

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۱۴ بهمن ۱۳۹۲

همچنین رک. به: پایگاه خبری تحلیلی صراط. ۱۵ بهمن ۱۳۹۲

و نیز: پایگاه خبری تحلیلی سلام نو. ۲۷ بهمن ۱۳۹۲

۴. هفته نامه ۹ دی. ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

۵. پایگاه خبری تحلیلی خرداد نیوز

۶. سایت دیپلماسی ایرانی. ۱۲ مرداد ۱۳۹۲

۷. سایت افسران.

۸. خبرگزاری دانشجو. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

۹. هفته نامه ۹ دی. ۱۹ بهمن ۱۳۹۲. ص ۲

۱۰. خبرگزاری فارس. ۶ بهمن ۱۳۹۲

۱۱. سایت مشرق. ۱۶ بهمن ۱۳۹۲

۱۲. سایت تابناک. ۱۷ فروردین ۱۳۹۳

۱۳. محمد مهدی راجی. " آقای سفیر: گفت و گو با محمد جواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد". تهران: نشر نی، ۱۳۹۲. ص ۲۱
۱۴. همان. ص ۱۶ الی ۱۹
۱۵. همان. ص ۱۵
۱۶. همان. ص ۱۶
۱۷. همان. ص ۲۸ و ۳۰
۱۸. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. اسناد لانه جاسوسی. جلد (۶ - ۱). تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۸. ص ۸۷ - ۸۶
۱۹. آقای سفیر. پیشین، ص ۳۲
۲۰. همان. ص ۷۱
۲۱. همان. ص ۳۸
۲۲. محمد رحمانی. " دانشکده وزارت خارجه، ضد انقلاب تربیت می کرد ". ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۹۰
۲۳. آقای سفیر. ص ۵۵
۲۴. محمد مهدی راجی. " آقای سفیر ". ص ۸۵
۲۵. حسن حمیدزاده. " عبور از خاتمی ". ماهنامه صبح. تیرماه ۱۳۹۱. ص ۴۲
۲۶. سایت مشرق. ۱۸ تیر ۱۳۹۴
۲۷. خبرگزاری فارس. ۱۳ مهر ۱۳۹۴
۲۸. سایت هم اندیشی. ۷ شهریور ۱۳۸۹
۲۹. سایت انصار کلیپ. ۷ اسفند ۱۳۹۵
۳۰. سایت هم اندیشی. ۷ شهریور ۱۳۸۹
۳۱. پرویز امینی. " جامعه شناسی ۲۲ خرداد ". تهران: فرهنگ اندیشه، ۱۳۸۹. ص ۱۷۷
۳۲. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
۳۳. سایت زهرا مدیا. ۹ دی ۱۳۹۵
۳۴. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
- همچنین رک. به: سایت باشگاه خبرنگاران. ۱۴ مرداد ۱۳۹۲
۳۵. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
۳۶. همان.
۳۷. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
۳۸. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
۳۹. روزنامه کیهان. ۱۵ مرداد ۱۳۹۲

۴۰. روزنامه کیهان. ۱۵ مرداد ۱۳۹۲

۴۱. سایت مشرق. ۲۱ مرداد ۱۳۹۲

۴۲. پایگاه تحلیلی خبری ۵۹۸. ۲۵ آذر ۱۳۹۶ و نیز: سایت رجا نیوز. ۸ اسفند ۱۳۹۵

۴۳. سایت الف. ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ و نیز: سایت رجا نیوز. ۲۹ تیر ۱۳۹۴

۴۴. سایت رجا نیوز. ۷ مهر ۱۳۹۴

۴۵. روزنامه کیهان. ۲۶ مرداد ۱۳۹۶

۴۶. سایت الف. ۲۹ شهریور ۱۳۹۳

۴۷. روزنامه کیهان. ۲۶ مرداد ۱۳۹۶

۴۸. خبرگزاری دانشجو. ۵ دی ۱۳۹۵

ب - سید حسین موسویان: در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، حسین موسویان، معاون آقای حسن روحانی و سخنگوی تیم هسته‌ای دولت خاتمی و از نزدیکترین یاران آقای هاشمی رفسنجانی، از سوی وزارت اطلاعات به جرم جاسوسی برای انگلیس بازداشت شد. موسویان از سال‌های ابتدای دهه ۱۳۶۰ از نزدیکان آقای هاشمی بود و در ابتدای دولت او به منظور بهبود روابط ایران و غرب، به عنوان سفیر ایران راهی آلمان شد. موسویان پس از بازگشت از آلمان، معاون بین الملل شورای عالی امنیت ملی شد و در پرونده هسته‌ای از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴، سخنگوی تیم هسته‌ای به ریاست آقای حسن روحانی را بر عهده داشت.^۱

حجت الاسلام محسنی اژه‌ای، وزیر وقت اطلاعات، در آبان ماه ۱۳۸۶ درباره پرونده موسویان می‌گوید: «اتهام ایشان ارائه اطلاعات برخلاف مصالح و امنیت کشور به افراد بیگانه از جمله سفارت انگلیس بوده که از همان روز اول به ایشان تفهیم شد و این اتهام از نظر وزارت اطلاعات اثبات شده است.»^۲ حجت الاسلام محسنی اژه‌ای در جلسه ای با اعضای کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی نیز می‌گوید: «وقتی اقدامات حسین موسویان برای ما محرز شد، موضوع را در جلسه‌ای با آقای حسن روحانی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در میان گذاشتیم. [حسین موسویان معاون امور بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص بود] لکن بعد از این جلسه، انتقال اطلاعات از سوی آقای موسویان شدت بیشتری به خود گرفت که تعجب کارشناسان اطلاعاتی کشور را و عکس العمل بعدی ما را موجب شد.»^۳

سرانجام پس از فشارهای زیادی که برای آزادی و اعلام بی گناهی موسویان صورت گرفت، نهایتاً دادگاه انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۸۷ وی را به دو سال حبس و پنج سال محرومیت از مشاغل دیپلماتیک و امور بین الملل سایر نهادها و ارگان‌های کشور محکوم کرد.^۴ وزارت اطلاعات نیز در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۸۹، اعلام کرد که حسین موسویان به استناد ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی به جرم جمع آوری اطلاعات طبقه بندی شده با پوشش مسئولان نظام و مأمورین دولت و در اختیار قرار دادن اطلاعات مزبور به دیگران (افراد فاقد صلاحیت و بیگانگان) به دو سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از مشاغل دیپلماتیک در وزارت امور خارجه و اشتغال در امور بین الملل دیگر نهادها و ارگان‌های کشور محکوم شده است. لذا اقدام نامبرده مصداق روشن و کامل جاسوسی می‌باشد.^۵

حامیان حسین موسویان، در سال ۱۳۸۸، وی را به بهانه ادامه تحصیل به آمریکا فرستادند. طبق گزارش روزنامه وال استریت ژورنال، موسویان از شهریور ۱۳۸۸ در مؤسسه مطالعاتی "وودرو ویلسون" که یکی از مؤسسات پژوهشی وابسته به مراکز قدرت در آمریکا می‌باشد، به عنوان پژوهشگر مشغول به کار شد. این روزنامه کار بر روی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و روابط ایران و آمریکا و ارائه مشاوره به طرف‌های آمریکایی، را علل اصلی حضور موسویان در مؤسسه فوق عنوان می‌کند. وال استریت ژورنال نوشت که با حضور حسین موسویان در آمریکا، پنجره بزرگی از اطلاعات، برای آمریکایی‌ها گشوده شد!^۶

عبارت "باز شدن پنجره بزرگی از اطلاعات برای آمریکایی‌ها"، گویای آن است که موسویان، منبع اطلاعاتی مهمی برای آمریکایی‌ها در زمینه مسائل هسته‌ای ایران محسوب می‌شده است. موسویان طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری تسنیم در بهمن ۹۲، به مطلبی اشاره می‌کند که بیانگر اهمیت نقش وی در آمریکا برای دولت این کشور بوده است. وی می‌گوید: «من در سانفرانسیسکو یک سخنرانی داشتم که بیشتر عمومی بود و از ۲۵۰ شبکه تلویزیونی و رادیویی آمریکا پخش می‌شد.»^۷

باید از ایشان سؤال کرد که اگر سخنان جناب‌عالی در راستای منافع نامشروع دولت آمریکا نبود، اجازه پخش آن از ۲۵۰ شبکه تلویزیونی و رادیویی آمریکا را می‌دادند؟! به نظر می‌رسد همان گونه که جناب موسویان در ایران از باب خیرخواهی! به سفارت انگلیس مشاوره می‌داده، در آمریکا نیز به همان گونه به مقامات آنجا مشاوره می‌داده است! جالب است که بدانیم حسین موسویان، پیش از انقلاب، در سال ۱۳۵۵ برای تحصیل به آمریکا رفته بود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به کشور باز می‌گردد.^۸

محمد رضا خاتمی نیز در مرداد ۱۳۸۶، در مورد موسویان اظهار داشته بود: «ما از اول می‌دانستیم موسویان آدم توانمندی نیست و به قول معروف شل است. بسیاری از افرادی که در اطراف آقای هاشمی هستند، مسئله دار و آلوده اند.»^۹

محسن آرمین نیز در این رابطه گفته بود: «ما هم موضوع را پیگیری کردیم و متوجه شدیم اطلاعات قابل توجهی از سوی موسویان به بیرون درز کرده است.»^{۱۰}

اما با کمال تأسف، همین جناب موسویان، که پس از محکومیت، به اسم ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در خدمت مراکز حکومتی آمریکا مشغول به کار شد، در سال ۱۳۹۲ در دولت یازدهم به کشور بازگشت و به جناب آقای هاشمی و دولت حسن روحانی - و همچنین به طرف آمریکایی - در مورد مذاکرات هسته‌ای مشورت می‌داد!

موسویان طی گفت و گویی با خبرنگار روزنامه اعتماد، برای تطهیر چهره زشت مقامات گستاخ و جنایتکار آمریکایی و تبدیل آنها به افرادی معتدل! می‌گوید: «اوباما به عنوان رئیس جمهور و جان کری به عنوان وزیر خارجه و چاک هیگل به عنوان وزیر دفاع، معتدل ترین ترکیبی است که برای تعامل با ایران، در هیئت حاکمه آمریکا بعد از انقلاب وجود داشته است. شاید چنین ترکیبی در یکی دو دهه آینده تکرار نشود.»^{۱۱} می‌بینیم که یکی از مأموریت‌های موسویان، وانمود ساختن چهره خشن و مکار مقامات آمریکایی، به عنوان معتدل ترین افراد در هیئت حاکمه آمریکا بوده تا

مقامات ایرانی، بیشترین همکاری را با آنها داشته باشند. موسویان آنچنان مورد اعتماد مقامات آمریکایی بوده که چند بار به کاخ سفید دعوت می‌شود. بنا بر گزارش‌های رسمی دیدارهای روزانه ثبت شده در کاخ سفید در دوره باراک اوباما، مشخص شده است که سید حسین موسویان، سه بار در کاخ سفید میهمان مقامات ارشد دولت اوباما بوده است.^{۱۲}

در ازای خوش خدمتی‌های موسویان به دولت آمریکا، آنها ۷۰ هزار دلار دستمزد به وی می‌دهند. در این رابطه، بن رودز، مشاور امنیت ملی اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا، اعلام داشت که از طریق صندوق پلاشرز، مبلغ هفتاد هزار دلار به دانشگاه پرینستون - که حسین موسویان در آنجا ظاهراً به کارهای پژوهشی مشغول بوده - دادند تا به موسویان برای حمایت‌های وی از مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام، پرداخت شود.^{۱۳}

گزارشات فوق به خوبی حکایت از آن دارد که موسویان مأموریت داشته تا وانمود سازد که مذاکرات هسته‌ای با آمریکا و توافق خسارت بار برجام، نتایج مثبتی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت و ایران برای دستیابی به امتیازات موهوم، بایستی تن به خواسته‌های نامشروع و زورگویانه آمریکایی‌ها بدهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد حسن روزی طلب. " تکیه گاه؛ بررسی عملکرد اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات دهم ریاست جمهوری ". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰. ص ۱۴۳
۲. فاطمه رجبی. " رنسانس اسلامی ۸۴ ". قم: وثوق، ۱۳۸۷. ص ۴۷۷
۳. نفیسه رحمانی. " یک سوراخ و گزش دوباره مار ". هفته نامه پنجره. ۲۸ دی ۱۳۹۲. ص ۵۲
۴. " مکافات عمل ". رمز عبور ۱. ویژه نامه سیاسی روزنامه‌ایران. نوروز ۱۳۸۹ ص ۱۸۸
۵. روزنامه وطن امروز. اول شهریور ۱۳۸۹
۶. سیده آمنه موسوی. " تهمت به سرمایه‌های ملی کار دشمنان است ". هفته نامه مثلث. ۲۳ اسفند ۱۳۸۸. ص ۲۴
۷. خبرگزاری تسنیم. ۱۱ بهمن ۱۳۹۲
۸. محمد رحمانی. " باند نیویورکی‌ها؛ گزارشی از لابی آمریکا در وزارت خارجه ایران ". ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۹۳
۹. فاطمه رجبی. رنسانس اسلامی ۸۴. ص ۴۸۶
۱۰. همان. ص ۴۸۶
۱۱. زهره آقایانی. " تیم کنونی آمریکا برای تعامل با ایران بهترین ترکیب است ". سالنامه تحلیلی روزنامه اعتماد. نوروز ۱۳۹۳. ص ۸۱
۱۲. سایت تابناک. ۵ بهمن ۱۳۹۵
۱۳. خبرگزاری فارس. ۵ خرداد ۱۳۹۵

ج - سیروس ناصری: یکی دیگر از اعضای تیم مذاکره کننده تحت سرپرستی آقای حسن روحانی، فردی به نام سیروس ناصری بود. وی که طبق برخی گزارش‌ها، از سالها قبل تابعیت کشور سوئیس را کسب کرده بود، با برخی کمپانی‌های نفتی آمریکایی و انگلیسی نیز ارتباط داشت.^۱ ناصری یکی از اعضای حلقه موسوم به «نیویورکی»های وزارت خارجه است که سال‌ها در نمایندگی ایران در سازمان ملل کار می‌کردند و به دنبال برقراری دوباره رابطه ایران و آمریکا بودند. از جمله اشخاص باند نیویورکی‌ها محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه، صادق خرازی رئیس حزب ندای ایرانیان، مجید تخت روانچی معاون وزارت خارجه و مذاکره کننده هسته‌ای، حسین فریدون برادر حسن روحانی و مشاور ویژه رئیس جمهور در امور اجرایی، امیر حسین زمانی نیا معاون وزیر نفت و مذاکره کننده هسته‌ای، و کاظم سجادی‌پور هستند.^۲

ناصری بارها تلاش کرده بود تا جمهوری اسلامی ایران را به عضویت معاهداتی درآورد که مغایر با منافع ملی ایران بوده اند، مانند معاهده منع جامع آزمایشات اتمی یا همان C.T.B.T. محمود مهدی سلطانی، از دیپلمات‌های سابق وزارت امور خارجه، در مورد برخی از شگردهای وی برای تحمیل معاهده منع جامع آزمایشات اتمی می‌گوید: «آقای سیروس ناصری در ژنو به بچه‌ها می‌گفت هر چیزی را که می‌خواهید برای تهران جا بیندازید، بگوئید آمریکا با آن مخالف است تا سریعاً تصویب شود.»^۳

آمریکایی‌ها هم به این امر پی برده بودند، لذا در ظاهر با پیمان C.T.B.T مخالفت کردند. به هر صورت، با اعمال نفوذ تیم نیویورکی‌ها - که سیروس ناصری نیز از اعضای اصلی آن بود - این معاهده امضاء شد ولی با تلاش‌هایی که صورت گرفت، جلوی تصویب آن در مجلس گرفته شد.^۴ مخالفت ظاهری آمریکا با این پیمان، حاکی از ارتباط پشت پرده جناب ناصری با آنها می‌کند. در تهیه پیش نویس C.T.B.T، آقای سیروس ناصری و دوستانش نقش خود را ایفا کردند و بر سر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و کشورهای اسلامی کلاه گذاشتند. این پیش نویس که در واقع از روی متن پر اشکال پیش نویس اصلی C.T.B.T با کمی تغییرات کپی برداری شده بود، به عنوان ابتکار دیپلماتیک ایران به وزارت امور خارجه ارسال و دکتر ولایتی نیز در دوم مهر ۱۳۷۵ در نیویورک آن را امضاء کرد. در این پیش نویس، ناصری و دوستانش به صورت تلویحی، اسرائیل را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخته بودند.^۵

این افراد در دولت آقای هاشمی موجب تمدید ان پی تی و امضای C.T.B.T شدند. آنها می‌گفتند اگر C.T.B.T را امضاء نکنیم، به دنیا اعلان جنگ داده‌ایم؛ در حالی که این ادعایی کذب و عاری از حقیقت و برای فریب دادن مسئولین کشور بود.^۶ مواضع هند و دیگر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در جلسه تصویب معاهده، نشان می‌داد که ماهیت تبعیض آمیز و خطرناک C.T.B.T برای همه کشورها روشن بوده و این طور نبوده که دیپلمات‌های وقت ایران، دچار اشتباه سهوی در پذیرش این معاهده شده باشند، بلکه این کار کاملاً آگاهانه و عمدی بوده است.^۷

بولتنی تحت عنوان "کلید صلح یهودیان و اعراب و اسرائیل" در مارس ۱۹۹۶ در مقاله‌ای به قلم سیمور یوتر که برای یهودیان نیویورک منتشر می‌شود، از C.T.B.T به عنوان معاهده‌ای علیه ایران و کره شمالی نام می‌برد. در واقع، معاهده C.T.B.T به ابزاری برای جاسوسی سیستماتیک و مادام العمر از کشورهای مخالف غرب تبدیل شده بود.

محمود مهدی سلطانی دیپلمات سابق، در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «الان ماجرای سیروس ناصری شبیه هزار دستان شده. از پرونده فساد نفتی اورینتال کیش تا جاهای دیگر. سیروس ناصری با کمک تیمش، اسرائیل را عضو سازمان خلع سلاح جهانی کرد. بدین نحو که ۲۸ کشور عضو این پیمان بوده و چند کشور دیگر مانند سوریه و دیگران می‌خواستند عضو شوند اما اسرائیل که هنوز آن‌پی‌تی را امضاء نکرده، چطور می‌توانست وارد این کنفرانس شود و رأی داشته باشد؟ سیروس ناصری در نامه‌ای به آقای هاشمی گفته بود که ۲۵ کشور پیشنهاد عضویت داده اند و ما باید یا همه را بپذیریم یا هیچ یک را نپذیریم؛ و بدین ترتیب این کشورها را یک مجموعه کردند و بعد به دروغ گفتند اگر با اسرائیل مخالفت کنیم، سوریه هم بیرون می‌ماند. لذا رأی به پذیرش اسرائیل در کنفرانس خلع سلاح می‌دهند.»^۸

در واقع این یکی از جلوه‌های بارز خوش خدمتی جناب سیروس ناصری به اسرائیل و آمریکا بود. ناصری که بعدها مشکلات مالی اش در پرونده نفتی کیش اورینتال - به مدیریت دیک چنی معاون رئیس جمهور وقت آمریکا - نیز آشکار شد، و پس از مطرح شدن اتهام جاسوسی وی، بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، از کشور فرار کرد.^۹ وی در دوران برگزاری دادگاه متهمان پرونده فساد نفتی، در کشور حضور نداشت. ناصری در مرداد سال ۸۴ و پس از مطرح شدن نام وی در پرونده تخلف شرکت نفتی اورینتال کیش اوایل، به خارج از کشور رفت.

وی که به مدت هشت سال در خارج از کشور به سر برده بود، پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، با اطمینان از حمایت برخی از مسئولین، دوباره به کشور مراجعت کرد و باز هم جزو مشاورین تیم هسته‌ای حسن روحانی قرار گرفت! سایت عصر ایران، در خبری با اشاره به حضور سیروس ناصری در مجلس ختم مادر آقای ظریف در سال ۹۲، نوشت: «اوایل مرداد سال ۸۴ و در پی طرح مسائل پرونده فعالیت مدیر عامل و مسئولان شرکت نفتی کیش اورینتال در یک شبکه مافیای نفتی کشور که سیروس ناصری نایب رئیس هیئت مدیره آن بود، ناصری در وین اقامت گزید و از سفر به ایران خودداری کرد. در اولین جلسه رسیدگی به پرونده متهمان شرکت نفتی اورینتال کیش اوایل که در آذر ماه سال ۸۴ برگزار شد، مسئله رشوه بیش از نیم میلیون دلاری از حساب سوئیس سیروس ناصری به مشاور عالی شرکت نفت و گاز پارس برای موفقیت در قراردادهای نفتی از سوی نماینده دادستان اعلام شد. ناصری از سالها قبل در کشورهای مختلف اروپایی چون سوئیس و اتریش اقامت داشته که با درخواست حسن روحانی مسئول وقت پرونده هسته‌ای کشور، به عنوان عضو اصلی به فعالیت در تیم مذاکرات هسته‌ای پرداخت.»^{۱۰} علیرضا زاکانی، نماینده مجلس، طی مصاحبه‌ای در تاریخ ۲۷ بهمن ۹۴ گفت: «آقای رئیس جمهور مسئول افراد خود هستند، نمی‌شود هر دوشنبه افرادی امثال آقای سیروس ناصری جلسه بگذارند تا شرایط عقیم کردن تولید داخلی را دنبال کنند؛ این شبکه بر ارکان کشور چنبره زده است... دوشنبه‌ها جلسه جذب سرمایه گذاری خارجی در دفتر رئیس جمهور برگزار می‌شود که آقای ناصری پای ثابت آن است... سیروس ناصری در مذاکرات ۵۹۸ و مسیر مذاکرات هسته‌ای در دهه ۸۰ نقش فعالی داشت و در سال ۸۴ به دنبال دریافت ۵۰۰ هزار دلار رشوه تحت پیگرد قرار گرفت و از کشور فرار کرد و در ادامه به عنوان مشاور حقوقی یکی از کارتل‌های بزرگ نفتی به عنوان شرکت «هندوجا» که وابسته به سرویس‌های [اطلاعاتی] خارجی است به عنوان کسی که سرپنجه‌های جدا شده از اقتصاد این کشور را می‌خواهد به ایران بازگرداند؛ فعالیت می‌کند. ناصری با دنبال کردن پرونده این شرکت [هندوجا] در داخل و گرفتن زمین‌های آنها، در فرمانیه شرکتی با عنوان شرکت «آشودا کیش» ایجاد کرد. اولین اقدام این افراد ایجاد قراردادهای نسل سوم بیع متقابل بود.

زاکانی با بیان اینکه آیا این نمی‌تواند سوال باشد که چرا ما در خلیج فارس از میادین مشترک کمترین برداشت را داریم، تصریح کرد: سوال ما این است که آقای ناصری چه نسبتی با شرکت‌هایی در راس‌الخیمه و رقیبان ما در بهره‌برداری از میادین مشترک دارد و آقای زنگنه نباید پاسخگوی عدم اولویت دادن به بهره‌برداری از میادین مشترک باشد؟ و اینکه چه کسانی پورسانت می‌گیرند که نگذارند سیاست ما درباره برداشت از میادین مشترک عملی شود؟ هدفگذاری این گروه این است که در بخش نفت، شرکت‌های خصوصی همین افراد با شرکت‌های خارجی مشارکت کنند و برخلاف قرارداد به این شرکت‌ها مجوز داده شده که می‌تواند در خارج تاسیس شوند و در نهایت همه این شرکت‌ها در باشگاه نفت و نیرو، دارایی ملت ایران را به غارت ببرند.^{۱۱}

کریمی قدوسی، نماینده مجلس از مشهد، طی مصاحبه‌ای با اشاره به چهار جاسوس شناسایی شده در تیم مذاکره کننده هسته‌ای، گفت: «نفر چهارم جاسوسان پشت پرده‌ای که در برجام فعالیت داشتند، آقای سیروس ناصری نام دارد. ایشان هفته‌ای یک بار از لندن با هزینه ریاست جمهوری می‌آمدند و با آقای نهبوندیان جلسه برگزار می‌کردند. همه هزینه‌ها هم اعم از پول بلیط، پاداش‌ها و مشاوره به عهده ریاست جمهوری ایران بوده و در بحث مذاکرات نیز دخیل بوده است. وی هفته‌ای یک بار از لندن با هزینه بیت‌المال مسلمین به ایران سفر می‌کرد و در اتاق ریاست جمهوری جلسه می‌گذاشت. هماهنگی‌ها را با آقای ظریف می‌کردند و برمی‌گشتند.»^{۱۲}

وی در جای دیگر تصریح کرد: «ناصری هفته‌ای یک بار از لندن به تهران می‌آمد و آقایان چهار میلیون تومان پول بلیط هواپیمای وی را پرداخت می‌کردند. حق ایاب و ذهاب و حق مشاوره هم می‌گرفت و بر می‌گشت به لندن. وی گفت که دستگاه قضایی حکم بازداشت ناصری را صادر کرده ولی وی دیگر به ایران نمی‌آید.^{۱۳} این چهار نفر [جاسوس] پایه تیم مذاکره کننده بودند. در رأس آنها سیروس ناصری قرار داشت که هفته‌ای یک بار از لندن وارد ایران می‌شد و مستقیم به نهاد ریاست جمهوری می‌آمد و با نهبوندیان تشکیل جلسه می‌داد. به دنبال آن، ۳ نفر دیگر نیز می‌آمدند. نهبوندیان کل تیم را مدیریت می‌کرد. البته ناصری هنوز هم در جلسات موجود یکی از افرادی است که حضور دارد. هر چه سرویس‌های آمریکایی انگلیسی از دری اصفهانی خواستند، ناصری در برجام جاسازی کرده و به خورد امضای ما داده است.»^{۱۴}

چهار نماینده مجلس نهم (زاکانی، توکلی، نجابت، امیرآبادی) طی نامه‌ای به حسن روحانی در ۴ اسفند ۹۴ نوشتند: «آیا اطلاع دارید که قراردادهای جدید نفتی توسط کدام شبکه و افراد فعال در فعالیت‌های غیرشفاف اقتصادی کشور در حال پیگیری است؟ چرا مشروح مذاکرات قراردادهای نفتی و متن فارسی آنها را برای مردم منتشر نمی‌کنید؟ آیا می‌دانید این قراردادها برخلاف قانون اساسی و سیاست‌های کلان ابلاغی و قوانین موجود؛ ملت ایران را از سرمایه‌های خود محروم کرده و کشور را برای دهها سال وابسته می‌نماید؟ آیا آگاهی دارید که اطرافیان جنابعالی بویژه وزیر محترم نفت، در تاسیس باشگاه نفت و نیرو بناست بعنوان قیّم مردم، مالک نفت و گاز کشور شده تا هرکس در آینده در دولت و مجلس بود، تابع باندهای قدرت و ثروت شوند؟ نقش آقای سیروس ناصری که در گذشته متهم به پرداخت رشوه پانصد هزار دلاری در پرونده اورینتال کیش بوده و سال‌ها از ایران متواری بود در این قراردادهای تنظیمی می‌دانید؟»^{۱۵}

در ۲۵ خرداد ۹۵، اخباری منتشر شد مبنی بر این که بعد از افشاگری علیرضا زاکانی، نماینده سابق مجلس، درباره جاسوسی سیروس ناصری، حکم تعقیب قضایی سیروس ناصری به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» توسط دستگاه قضایی صادر شده، ولی او که ارتباطات عمیق و محکمی با دولت و وزارت خارجه داشت، دیگر به کشور بازنگشت.^{۱۶}

پی نوشت‌ها:

۱. محمد محمود رضاپور. یک معاهده و هزاران اشتباه دیپلماتیک. ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۱۷۲
۲. سایت مشرق. ۲۰ مهر ۱۳۹۶
۳. محمد رحمانی. دانشکده وزارت خارجه، ضد انقلاب تربیت می‌کرد. ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰. ص ۸۹
۴. همان. ص ۸۹
۵. محمد محمود رضا پور. " یک معاهده و هزاران اشتباه دیپلماتیک ". ص ۱۶۵ - ۱۶۶
۶. باند نیویورکی ها؛ گزارشی از لابی آمریکا در وزارت خارجه ایران. پیشین، ص ۹۳
۷. یک معاهده و هزاران اشتباه دیپلماتیک. ص ۱۶۷
۸. محمد رحمانی. دانشکده وزارت خارجه ضد انقلاب تربیت می‌کرد. ص ۹۱
۹. محمد رحمانی. باند نیویورکی ها؛ گزارشی از لابی آمریکا در وزارت خارجه ایران. ص ۹۲
۱۰. هفته نامه ۹ دی. ۲۱ دی ۱۳۹۲. ص ۱۲
۱۱. روزنامه وطن امروز. ۲۸ بهمن ۱۳۹۴
۱۲. سایت فردا نیوز. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۳. خبرگزاری تسنیم. ۹ آذر ۱۳۹۶
۱۴. سایت اسپوتنیک ایران. اول مرداد ۱۳۹۶
۱۵. سایت مشرق. ۲۶ آذر ۱۳۹۶
۱۶. سایت نماینده. ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ و نیز: سایت مشرق. ۲۰ مهر ۱۳۹۶

د - عبدالرسول دری اصفهانی: وی که از سوی محمد نهاوندیان، رئیس دفتر حسن روحانی، برای پیگیری مسائل مالی و بانکی ایران در مذاکرات هسته‌ای، به ولی الله سیف رئیس بانک مرکزی، معرفی شده بود، با داشتن تابعیت کانادا، آمریکا و انگلیس، با سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس نیز ارتباط داشته است. جواد کریمی قدوسی، نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی، در گفت و گو با خبرگزاری خانه ملت، درباره ابعاد مختلف پرونده دستگیری افراد نفوذی به تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان، گفت: «عبدالرسول دری اصفهانی که در تاریخ سوم شهریور ۱۳۹۵ دستگیر شد، یک جاسوس حرفه ای و نفوذی آمریکا در تیم هسته‌ای بوده و متأسفانه تمام مباحث مربوط به مسائل پولی، بانکی و F.A.T.F در مذاکرات هسته‌ای و مذاکرات ایران با کشورهای غربی توسط وی پیگیری شده است. البته این فرد مدارج بسیار بالایی را در سیستم جاسوسی انگلیس طی کرده و در نهایت به پیشنهاد نهاوندیان، رئیس دفتر رئیس جمهور، در تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان گنجانده می‌شود و دری اصفهانی ضمن عضویت در تیم مذاکره کننده، مشاور وزیر امور خارجه در مذاکرات مربوطه به مسائل پولی و بانکی نیز بوده است.»^{۱۷}

کریمی قدوسی در جای دیگر می‌گوید: «دری اصفهانی در بحث مسائل پولی و بانکی، مدتی استاد ولی الله سیف بوده که بعد رئیس کل بانک مرکزی، این شخص را به عنوان کارشناس و مشاور، در بانک مرکزی استخدام می‌کند.^۲ دری اصفهانی که مشاور رئیس کل بانک مرکزی بوده، ماموریت رفع تحریم‌های بانکی را بر عهده داشته است. دری اصفهانی در خزانه داری آمریکا هم سمت داشته و مسئول میز انگلیس در این وزارتخانه بوده است. دری اصفهانی به ظاهر مسئول لغو تحریم‌های اقتصادی از طرف ایران بوده ولی از طرف دیگر، ماهیانه ۷۵۰۰ پوند از انگلیسی‌ها حقوق می‌گرفته است که تحریم‌ها را حفظ کنند. وظیفه ایشان به این نحو بوده که قرارداد ایران و ۱+۵ طوری نوشته شود که تفسیر و تفهیم آن به نفع آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها تمام شود و در نهایت بشود آن چیزی که امروز شاهد آن هستیم.»^۳

جالب است بدانیم که دری اصفهانی بارها با مشاور امنیتی اوباما - رئیس‌جمهور سابق آمریکا - دیدار داشته است.^۴

دری اصفهانی، پیش از انقلاب با کمیته خزانه داری ایالات متحده همکاری می‌کرد و پس از انقلاب به استخدام وزارت دفاع در آمد و مسئولیت رسیدگی به مطالبات ایران از آمریکا را بر عهده گرفت. بعد از مدتی وزارت دفاع در می‌یابد که در محاکم و دعاوی بین ایران و آمریکا، به رغم مستندات و مدارک قوی، به علت عدم ارائه دفاعیات لازم، آرای صادره به نفع آمریکا است. به همین جهت وی از وزارت دفاع اخراج می‌شود و سپس به کانادا می‌رود.

دری اصفهانی در سال ۹۲ و پس از استقرار دولت یازدهم، به عنوان مشاور ولی الله سیف، رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مشغول به کار شد و هم‌زمان نیز در هیئت مدیره بانک ایران زمین اشتغال داشت و ماهانه دهها میلیون حقوق می‌گرفت. در جریان مذاکرات هسته‌ای و زمانی که طرفین در خصوص رفع تحریم‌ها در حال چانه زنی بودند، دری اصفهانی از طرف بانک مرکزی بعنوان کارشناس مسائل مالی و روابط بانکی به تیم مذاکره کننده هسته‌ای برای حضور در این مذاکرات رسماً معرفی می‌شود و پس از به دست آمدن توافق هسته‌ای نیز از جانب آقای حسن روحانی، به عضویت در ستاد پیگیری برجام منصوب می‌شود. وی در شهریور سال ۱۳۹۵ به اتهام ارتباط با سرویس‌های جاسوسی بیگانه دستگیر شد. بر اساس اسناد منتشره، وی همکاری خود را با سازمان‌های جاسوسی غربی، از طریق شرکتی به نام PWC انجام داده است.^۵ دری اصفهانی یکی از کارمندان شرکت چند ملیتی PWC بود که وی پس از استخدام در این شرکت، برای انجام امور جاسوسی و اخلال در نظام بانکی ایران، آموزش‌های ویژه‌ای توسط سرویس‌های جاسوسی دید و به روش‌های خاص و پیچیده، وارد تیم مذاکره کننده هسته‌ای شد. بهانه این کار، اقدامات مشاوره‌ای و تخصصی دری در امور بانکی و مالی بود. اطلاعاتی که دری اصفهانی به سرویس‌های جاسوسی در پوشش شرکت پی دبیلو سی ارائه می‌داده، نقش اساسی در بی‌ثمر شدن رفع تحریم‌ها داشته است. این شرکت بین‌المللی اقداماتی را انجام می‌دهد که به تخلیه اطلاعات مالی، بانکی و پولی کشورها و مشتریان خود منتهی می‌شود. این اطلاعات برای کشورهای غربی، غنائم ارزنده‌ای هستند که توان دخالت در سیستم‌های مالی و سیاستگذاری برای اخلال در نظام بانکی و مالی کشورهای رقیب را فراهم می‌سازد.^۶

دری اصفهانی که عضو انجمن حسابداران انگلیس و کانادا بوده، در سال ۹۴ با پشتیبانی محمد نهاوندیان و ولی الله سیف به تیم مذاکره کننده راه پیدا می‌کند و هم‌زمان مسئولیت نمایندگی شرکت PWC را در دبی در اختیار داشته است. این شرکت به علت تخصصی که در حسابرسی و ورود به جزئیات حساب‌های مالی و بانکی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی و تنظیم روابط تجاری و نبض بازار در کشورهای مختلف جهان دارد، هم‌اکنون به عنوان بازوی قدرتمند سرویس‌های جاسوسی غربی و به‌ویژه به عنوان عقبه اطلاعاتی MI6 - سازمان جاسوسی خارجی سرویس اطلاعاتی

انگلیس - فعالیت و برآوردهای اقتصادی و بازرگانی کشورهای هدف را برای سرویس‌های اطلاعاتی غربی فراهم می‌کند. این شرکت در واقع همان شرکتی است که از سوی نهادهای بین‌المللی، ناظر عمل به تعهدات کشورها در قبال FATF است و بر اساس برخی اسناد، قراردادان تعهدات ایران در مورد FATF از همین کانال و در راستای پیشبرد اهداف طرف‌های دیگر مذاکره کننده انجام شده است.

دری اصفهانی بابت مشاوره چند ساعت در ماه، به این شرکت متصل به دستگاه‌های جاسوسی غربی، مبلغ هفت هزار و ۵۰۰ پوند معادل ۵۵ میلیون تومان دریافت می‌کرده است. حال این سؤال مطرح است که چطور دقیقاً شرکتی که دری اصفهانی نمایندگی آن را در دبی در اختیار داشته، ناظر عملکرد ایران در یک معاهده دارای ضرر برای کشورمان است؟^۷

نکته قابل تأمل نحوه ورود دری اصفهانی که تابعیت انگلیس را نیز دارد، به تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان است. اکنون دیگر مشخص است چه کسانی این فرد متهم به جاسوسی را وارد تیم مذاکره کننده هسته‌ای کرده‌اند؛ آنهم با علم به اینکه وی دو تابعیتی بوده و پیش از این، سابقه حضور در نهاد حساب‌برسان خبره انگلیس را در کارنامه خود داشته است.^۸

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، یکباره فعالیت‌های دری اصفهانی در سطح اول مدیریت بانک و بیمه آغاز شد. دری اصفهانی در دولت یازدهم به عنوان مشاور رئیس کل بانک مرکزی منصوب شد. همزمان عضو هیات مدیره بانک سامان شد. او به حوزه بیمه نیز ورود کرد و عضو هیات مدیره بیمه آسیا نیز شد! رشد سریع و البته عجیب دری اصفهانی در مشاغل بانکی و مالی البته به این موارد ختم نشد. در این باره ارتباط دری اصفهانی با ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی قابل تأمل است.^۹ موضوع وقتی جالب می‌شود که بدانیم آقای سیف رئیس بانک مرکزی، خود سابقه عضویت در بانک پی ال سی لندن را داشته است!^{۱۰}

کریمی قدوسی ضمن بیان اینکه سه نفر جاسوس دیگر در تیم هسته‌ای شناسایی شده بود که هر سه نفر آنها فرار کرده اند، گفت: «دری اصفهانی به اصطلاح کارشناس مسائل بانکی در تیم هسته‌ای بود که همزمان به وزارت خزانه داری آمریکا نیز ارائه خدمات داشته است. یعنی کارمند OFAC بوده و از وزارت خزانه داری آمریکا حقوق می‌گرفته است. دری اصفهانی از انگلیس هم حقوق دریافت می‌کرده تا برجام به گونه ای نوشته شود که تحریم‌ها برداشته نشوند و بعد از برجام تاثیرات تحریم‌ها باقی بماند. دری اصفهانی از تیم مذاکره کننده هم حقوق دریافت می‌کرده است که مفاد مرتبط با حوزه بانکی را به گونه ای تنظیم کند که تحریم‌ها برداشته شوند! مشخص است که دری اصفهانی عهد و پیمانش را با انگلیسی‌ها حفظ کرد؛ چرا که برجام تحریم‌ها را که برداشت، تحریم‌های جدیدی را هم به تحریم‌های قبلی اضافه کرد.»^{۱۱}

شرکت PWC هم‌اکنون از سوی دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا، یا همان OFAC، به عنوان ناظر اجرای قرارداد معروف به FATF یا همان توافق با گروه ویژه اقدام مالی و پولشویی، برای عضویت ایران، عمل می‌کند. با توجه به آنکه الزامات و محدودیت‌های FATF برای اتصال ایران به شبکه جهانی بانکی از جمله مواردی است که جزو ضوابط برجام به شمار می‌رود؛ این موضوع یعنی همکاری دری اصفهانی با وزارت خزانه‌داری آمریکا در موضوع FATF و نیز چگونگی قرار گرفتن الزامات مربوط به FATF در برجام (بند ۱۶)، از نکات قابل تأملی است که می‌تواند ارتباط جاسوسی با مذاکرات هسته‌ای را نشان دهد.^{۱۲}

جواد کریمی قدوسی در مصاحبه دیگری تصریح کرد: «دری اصفهانی به وسیله ساعت مچی خود در جلسات مذاکرات داخلی ما، این مذاکرات را ضبط و فایل‌ها را در اختیار سیستم جاسوسی انگلیس قرار می‌داده است. ساعت مچی از طرف سازمان جاسوسی انگلیس به وی داده شده بود. بحث حضور ایران در FATF که این روزها برای کشورمان و سیستم پولی و بانکی مشکل ایجاد کرده، از اقدامات دری اصفهانی بوده که در واقع طیب‌نیا، وزیر اقتصاد و دارایی دولت دهم را برای پیوستن به این کنوانسیون خطرناک مدیریت کرده است تا سیطره نظام سلطه را بر ایران گسترش دهند و به این وسیله، تراکنش اقتصادی کشورها و ادعای مبارزه با تروریسم، برعلیه جریان مقاومت وارد عمل شوند.»^{۱۳}

بر اساس اسناد موجود، دری اصفهانی در سال‌های ۹۳ و ۹۵ دریافت‌های نجومی و میلیاردری را طی چک‌های مختلف و در بازه‌های زمانی محدود داشته است. وی در تیرماه سال ۹۵ طی سه فقره چک مبلغ ۳ میلیارد تومان دریافت کرده است و همچنین در ماه بعد یعنی مردادماه سال ۹۵ نیز ۳ میلیارد تومان طی ۳ فقره چک دریافت کرده است. جالب اینجاست که سه میلیارد تومانی که دری اصفهانی در مرداد ماه سال ۹۵ دریافت کرده است، درست پیش از زمانی بوده که وی به جاسوسی متهم و بازداشت می‌شود.^{۱۴}

در تاریخ ۱۹ بهمن ماه سال ۹۴، روحانی در مراسمی به اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای، نشان‌های لیاقت، خدمت و لوح یادمان زرین اهدا کرد. در این مراسم عبدالرسول دری اصفهانی، نشان درجه سه خدمت را از آقای روحانی دریافت کرد! بر اساس دریافت نشان درجه سه دولتی، ۵۰ سکه بهار آزادی نیز به عنوان مزایای مادی به وی اعطاء شده است.^{۱۵} یعنی وی در ازای خیانتی که به جمهوری اسلامی ایران کرد، هم میلیاردها تومان از انگلیس و آمریکا دریافت کرد، هم مبالغ زیادی از تیم مذاکره‌کننده گرفت، و هم نشان درجه سه دولتی و ۵۰ سکه بهار آزادی!

نکته دیگر، شائبه‌های مطرح درباره حمید بعیدی‌نژاد است. بعیدی‌نژاد، رئیس تیم کارشناسی هیات مذاکره‌کننده ایرانی با ۱+۵ بود. آنچه دری اصفهانی درباره برجام انجام داده، زیر نظر و مدیریت حمید بعیدی‌نژاد بوده است. نکته مهم درباره بعیدی‌نژاد این است که او حمایت‌های عجیبی از دری اصفهانی انجام داده است. او چندی پس از دستگیری دری اصفهانی و طرح اتهام جاسوسی او از سوی دادستان تهران، مطالبی منتشر و از او دفاع کرد. او حتی در اظهارنظری عجیب، منکر تابعیت مضاعف دری اصفهانی شده بود. این در حالی است که پس از انتشار حکم دری اصفهانی، وزارت خارجه کانادا به دلیل اینکه دری اصفهانی تابعیت این کشور را داشته، به این موضوع واکنش نشان داد. سخنگوی قوه قضائیه نیز تصریح کرد این جاسوس، تابعیت دوگانه داشته است! اینکه دری اصفهانی تحت مدیریت بعیدی‌نژاد چه کرده و اینکه حمید بعیدی‌نژاد چه نقشی در اعمال مشاوره‌های دری اصفهانی داشته، باید بررسی شود. ارتباط دری اصفهانی با سرویس اطلاعاتی انگلیس و حضور حمید بعیدی‌نژاد به عنوان سفیر ایران در لندن، موضوعی است که در ادامه ماجرای جاسوسی دری اصفهانی می‌تواند مورد توجه دستگاه‌های امنیتی قرار گیرد.^{۱۶}

بالاخره در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۹۶، عبدالرسول دری اصفهانی، مشاور ارشد بانکی و عضو دوتابعیتی تیم مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم، به تحمل پنج سال حبس در دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکوم شد.^{۱۷}

برخی شنیده‌ها از آن حکایت دارد که حکم اولیه برای دری اصفهانی ۱۰ سال حبس قطعی بوده است که با فشارهای زیادی که بر دستگاه قضایی وارد شده، در نهایت حکم ۵ سال حبس قطعی برای وی صادر شده است.^{۱۸}

حجت الاسلام محسنی‌اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه، طی مصاحبه ای در مهر ماه ۹۶، درباره جزئیات پرونده عضو تیم مذاکرات هسته‌ای گفت: «آقای عبدالرسول دری اصفهانی فرزند حسین، یک پرونده فساد مالی هم دارد که قرار وثیقه صادر شده اما هنوز کیفرخواست صادر نشده است.»^{۱۹} جعفری دولت آبادی، دادستان تهران نیز طی مصاحبه ای در خصوص دری اصفهانی گفت: این محکوم علاوه بر پرونده جاسوسی، اتهام مالی نیز دارد که اخیراً پرونده آن مفتوح گردیده؛ به این شرح که متهم با عضویت در هیات مدیره یکی از بانک‌های خصوصی، برای شرکتی که با آن مراودات مالی داشته، تسهیلات تصویب نموده و با همکاری افراد دیگری ۶۲ میلیارد تومان ارز با قیمت مرجع را از کشور خارج کرده بدون این که کالایی وارد کشور شود.^{۲۰}

در حالی که دری اصفهانی به جرم جاسوسی محاکمه و به پنج سال زندان محکوم شد، آقای نوبخت، سخنگوی دولت، در مهر ماه ۹۶ طی مصاحبه ای جاسوس بودن دری را رد می‌کند و می‌گوید که تنها مرجع تشخیص جاسوسی در کشور، معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات است.^{۲۱} سید محمود علوی، وزیر اطلاعات نیز نه تنها جاسوسی دری را رد می‌کند، بلکه می‌گوید که او با ضد جاسوسی وزارت اطلاعات نیز همکاری داشته است!^{۲۲}

البته جناب آقای حسن روحانی و اعضای دولتش باید به این سؤال پاسخ دهند که اگر مرجع تشخیص جاسوسی یک نفر، فقط معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات است - که البته این ادعا از نظر اطلاعاتی و قانونی و حقوقی صحیح نمی‌باشد - پس چرا در سال ۱۳۸۶ که معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات، سید حسین موسویان - معاون آقای حسن روحانی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام - را به جرم جاسوسی برای انگلستان بازداشت کرد و پس از آن هم وی در دادگاه محاکمه و به دو سال حبس و پنج سال محرومیت از مشاغل دیپلماتیک محکوم شد، جناب حسن روحانی از وی حمایت کرد و اتهام جاسوسی وی را رد کرد؟! چرا در سال ۱۳۹۲ که این جاسوس انگلیس دوباره به کشور بازگشت، مجدداً به عنوان مشاور تیم مذاکره کننده هسته‌ای به کار گیری شد؟! این تناقض گوئی‌های جناب روحانی و اطرافیان ایشان چه معنایی دارد؟

پی نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی و ارتباط مردمی جواد کریمی قدوسی. ۱۲ شهریور ۱۳۹۵
۲. سایت جهان نیوز. ۱۴ آذر ۱۳۹۶
۳. سایت فردا نیوز. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴. روزنامه کیهان. ۱۶ مهر ۱۳۹۶
۵. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۷ آذر ۱۳۹۶
۶. سایت جهان نیوز. ۲۰ مهر ۱۳۹۶
۷. روزنامه کیهان. ۲۳ مهر ۱۳۹۶
۸. خبرگزاری فارس. ۸ شهریور ۱۳۹۵
۹. روزنامه وطن امروز. ۱۸ مهر ۱۳۹۶
۱۰. سایت مشرق. ۲۰ مهر ۱۳۹۶
۱۱. سایت جهان نیوز. ۱۹ مهر ۱۳۹۶
۱۲. روزنامه وطن امروز. ۲۴ مهر ۱۳۹۶

۱۳. سایت جهان نیوز. ۱۴ آذر ۱۳۹۶

۱۴. سایت مشرق. ۲۲ مهر ۱۳۹۶

۱۵. روزنامه کیهان. ۱۶ مهر ۱۳۹۶

۱۶. روزنامه وطن امروز. ۱۸ مهر ۱۳۹۶

۱۷. روزنامه کیهان. ۱۶ مهر ۱۳۹۶

۱۸. روزنامه وطن امروز. ۱۸ مهر ۱۳۹۶

۱۹. خبرگزاری تسنیم. ۱۶ مهر ۱۳۹۶

۲۰. سایت رجا نیوز. ۲۵ مهر ۱۳۹۶

۲۱. سایت همشهری آنلاین. ۱۸ مهر ۱۳۹۶ و نیز: باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۹ مهر ۱۳۹۶

۲۲. سایت جهان نیوز. ۲۰ مهر ۱۳۹۶ و نیز: سایت الف. ۲۰ مهر ۱۳۹۶

ه - **مشکان مشکور:** کریمی قدوسی درباره فرد دیگری که او هم وظیفه جاسوسی داشته است، گفت: «نفر بعدی آقای است به نام مشکان مشکور که کارشناسی بخش حقوق بین الملل برجام را بر عهده داشته است. ایشان هم دو تابعیتی بوده که تابعیت فرانسوی نیز داشته است. بخش حقوق بین الملل که مربوط می شود به قطعنامه ها و توافق ها، به این شخص واگذار شده بود. خط و جهت دهی برجام به سمتی که دشمنان ما می خواستند، به گردن ایشان بوده است.»^۱

باید توجه داشت که مشکان مشکور نیز به همراه رسول دری اصفهانی، از رئیس جمهور نشان درجه سه خدمت دریافت کرد! و براساس دریافت نشان درجه سه دولتی، ۵۰ سکه بهار آزادی نیز به عنوان مزایای مادی این نشان افتخار گرفت.^۲

و - **رمضانی:** قدوسی در ادامه درباره فرد دیگری هم صحبت کرد و گفت: «نفر سوم آقای رمضانی است که ایشان مسئول جریان سازی رسانه ای بوده است. وی متخصص عملیات روانی و رسانه ای آقای ظریف بود. تمام مدیریت فضا سازی رسانه ای مذاکرات چه در داخل و چه در خارج از کشور به عهده ایشان بوده است. ایشان از هتل کوبورگ در وین، ارتباطات رسانه های مختلف را رصد می کرده و آن را به نحوی که برنامه ریزی شده بود مخابره می کرده است. آقای رمضانی در دانشگاه S.O.A.S لندن تحصیل کرده که افراد فارغ التحصیل آن به صورت تخصصی جاسوسی را فرا می گیرند و این دانشگاه در دنیا شناخته شده است. ایشان نوع رفتار و عکس العمل همه افراد تیم مذاکره کننده ایران و طرف های مقابل را زیر نظر داشته است و از طریق همین اطلاعات حرکات و سکنات ژورنالیستی، رفتار تبلیغاتی آقایان ظریف و دیگر افراد تیم مذاکره کننده را جهت دهی می کرده است. اینها در هتلی که پشت هتل کوبورگ بوده است، مستقر بوده اند و برجام را از پشت پرده مدیریت می کرده اند. متن اصلی مذاکرات در همان هتل ناپیدا بود و آقایان ظریف، عراقچی، تخت روانچی و صالحی، افرادی بودند که در ظاهر وظیفه نوشتن قرارداد را داشته اند ولی این چهار نفر بودند که وظیفه اصلی و پنهان مذاکرات را داشته اند. سرویس های جاسوسی موساد، سیا و ام آی سیکس، در هر دو هتل فعالیت داشته اند و تمام حرکات تیم مذاکره کننده پیدا و پنهان را رصد و کار کارشناسی را مدیریت می کرده اند. مردم باید درخواست کنند که اعترافات دری اصفهانی منتشر شود تا همه بدانند که پشت پرده برجام چه گذشته است. احکام سه نفر دیگر هم صادر شده است ولی متاسفانه این سه نفر فعلاً فراری هستند.»^۳

حسین حاجی دلیگانی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی نیز در این مورد گفت: «دری اصفهانی تنها جاسوس تیم مذاکرات نبوده، به غیر از ایشان ۳ جاسوس دیگر هم در تیم مذاکرات هسته‌ای حضور داشتند که امروز یک بخشی از آنها از کشور فراری شده و تعداد دیگر با قید ضمانت آزاد هستند. مجموعاً ۴ نفر در تیم مذاکرات هسته‌ای جاسوس بودند.»^۴

و بالاخره کریمی قدوسی، نقشه اصلی دشمن را چنین توضیح می‌دهد: «شما یک هتل را می‌دیدید که پشت سر آن، یک هتل دیگر بود که هیچ وقت دوربین‌ها آن را نشان نداد. این چهار نفر در آنجا با سرویس‌های امریکا و انگلیس مشغول طراحی یک توافق جامع بودند نه فقط هسته‌ای! پذیرش سند ۲۰۳۰ و FATF و استانداردهای آنجا در آنجا صورت گرفت. دست از حمایت حزب‌الله برداشتن و شناسایی اسرائیل را آنجا قول دادند. هفت بر جام را قول داده اند، این برجام ظاهر یک توافق مهم صورت گرفته است. کارگروه ۲۴ نفره تشکیل دادند تا تغییر رفتار جمهوری اسلامی را اجرایی کنند.»^۵

پی نوشت‌ها:

۱. سایت فردا نیوز. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری مهر. ۱۹ بهمن ۱۳۹۴
۳. سایت فردا نیوز. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴. سایت مشرق. ۲۶ مهر ۱۳۹۶
۵. نشریه خبری تحلیلی خیام نامه. ۶ خرداد ۱۳۹۶

بازگرداندن اعتبار به پاسپورت ایرانی!

یکی از وعده‌های روحانی در زمان انتخابات ریاست جمهوری، بازگرداندن عزت به پاسپورت ایرانی بود. در این زمینه، روحانی در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۹۲ گفته بود: «باید بدانید که ارزش پاسپورت، علامت نوع رابطه ما با دنیاست؛ اگر روابط ما با کشوری، قاره‌ای یا کل جهان صمیمی و بر مبنای احترام متقابل و منافع متقابل، روابط گرمی شد، آن وقت شهروند ایرانی در آن کشور جایگاه دیگری پیدا می‌کند. در آن صورت چهره ایرانی را که می‌بینند، به‌عنوان چهره دوست نگاه می‌کنند و پاسپورت هم جایگاه خود را پیدا می‌کند... اگر بین دو کشور اعتماد نباشد، رابطه خوب هم به تبع برقرار نخواهد شد، اگر اعتماد باشد ولی منافع متقابل نباشد، باز هم رابطه خوب ادامه پیدا نمی‌کند، اگر منافع باشد و احترام باشد، ولی اعتماد نباشد، باز هم این رابطه پیدا نخواهد کرد، همه این اصول باید در کنار خود چیده شود تا روابط بهتری با دنیا برقرار شود... قول می‌دهم که اعتبار و احترام را به پاسپورت ایرانی برگردانم.»^۱

وی در این سخنان همچنین خطاب به مردم ایران گفت: «به همه هموطنان قول می‌دهم که افتخارات بزرگان ایرانی که برخی کشورهای همسایه آن را تصاحب کردند، برگردانم و احترام پاسپورت ایرانی نیز برگردانده می‌شود.»

سخنان روحانی در خصوص بازگرداندن احترام به پاسپورت ایرانی به قدری برای مردم حائز اهمیت بود که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین وعده‌های انتخاباتی رئیس دولت یازدهم یاد می‌کردند.^۲

طبق یک توافق کلی، اعتبار گذرنامه هر کشور معیاری برای سنجش میزان اعتبار بین‌المللی شهروندان آن کشور در بین کشورهای دیگر محسوب می‌شود و رئیس دولت یازدهم وعده کرده بود در پی اعمال سیاست‌های مدنظرش در

عرصه بین‌المللی و دیپلماتیک میزان این اعتبار را در سطح جهانی ارتقا دهد. این در حالی است که گزارش‌های منتشرشده در این زمینه و بعد از گذشت نزدیک به چهار سال از فعالیت دولت یازدهم، نه تنها بر میزان اعتبار گذرنامه ایرانی افزوده نشد، بلکه جدیدترین آمار درباره جدول اعتبار گذرنامه‌ها در دنیا نشان می‌دهد اعتبار گذرنامه ایرانی هم‌اکنون نسبت به سال ۱۳۹۲ با ۱۲ رتبه کاهش، به رده ۹۸ دنیا سقوط کرده است. مؤسسه بین‌المللی «هنلی و شرکا» که در حوزه مسائل مربوط به اقامت و شهروندی فعالیت می‌کند، در گزارش سالانه خود برای سال ۲۰۱۷ درباره اعتبار پاسپورت کشورهای مختلف آورده است: اعتبار ویزای صادرشده از سوی ایران در این گزارش به صورت مشترک با کشورهای بنگلادش و سریلانکا، در رتبه ۹۸ قرار دارد و فقط کشورهایی مانند اریتره، سودان، لیبی، سوریه، سومالی، عراق، یمن، پاکستان و افغانستان دارای اعتبار ویزایی پایین‌تر از ایران هستند.^۳

صادر نکردن ویزا از سوی دولت آمریکا برای حمید ابوطالبی، نماینده معرفی شده از سوی روحانی در سازمان ملل، و نشان ندادن عکس العمل جدی از سوی دولت تدبیر و امید، گامی در راستای سقوط اعتبار و عزت پاسپورت ایرانی بود. درست در همان زمانی که روحانی تلاش داشت از طریق مذاکره با دنیا درهای گشایش اقتصادی و بهبود وضعیت معیشت را به روی ملت ایران باز کند، دولت اوپاما به عنوان اصلی‌ترین طرف گفتگوی دولت یازدهم، در اقدامی مخالف حقوق بین‌الملل، برای حضور حمید ابوطالبی در آمریکا به عنوان سفیر پیشنهادی کشورمان در سازمان ملل، روایت صادر نکرد.

کارنامه زرین بازگشت عزت به پاسپورت ایرانی، با تجاوز به جوانان ایرانی در فرودگاه جده در فروردین ۹۴، و ضرب و شتم سه خانم ایرانی در فرودگاه استانبول ترکیه در مرداد ۹۴ درخشان شد تا دولت تدبیر و امید به نحوه احسننت به وعده انتخاباتی خود عمل کرده باشد!

اما بعد از فرودگاه ترکیه، نوبت به ماجرای سقوط جرثقیل در مکه و پس از آن فاجعه بزرگ منا در شهریور ۹۴ می‌رسد؛ که برخورد ضعیف مقامات دولتی با مسئولین عربستانی و تلاش برای دیدار با اوپاما آن هم در شرایطی که تعدادی قریب به ۵۰۰ تن از هموطنان ما در فاجعه منا به شهادت رسیده بودند، باعث شد تا مقام معظم رهبری، شخصاً عزت را به پاسپورت ایرانی بازگرداند و پادشاه عربستان را مجبور به عذرخواهی و همکاری کنند.

اگر از تعلل دولت برای بازگشت از سفر نیویورک و رد درخواست ملاقات ظریف توسط عادل الجبیر وزیر خارجه آل سعود چشم پوشی کنیم، صادر نشدن ویزا برای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که برای پیگیری امور مربوط به حجاج ایرانی در مهر ۹۴ قصد سفر به عربستان را داشت را می‌توانیم نشانه‌ای روشن از کاهش احترام به پاسپورت ایرانی قلمداد کنیم، چرا که محمد جواد ظریف مجبور شد تا برای صدور ویزا، دست به دامن دولت کویت شود.^۴

بی‌احترامی‌های دنباله‌دار دیپلماتیک غربی‌ها به مسئولان ایرانی هم از آن دسته اقداماتی بود که نه تنها عزت را به پاسپورت ایرانی بازنگرداند، بلکه احترام و عزت را از پاسپورت مسئولان ایرانی و رئیس جمهوری هم گرفت.

آبان ماه سال ۹۴ بود که رسانه‌های فرانسوی از لغو میهمانی ناهار رئیس جمهور فرانسه و روحانی به دلیل اختلاف بر سر سرو شراب خبر دادند. به گزارش بی بی سی، این تصمیم پس از آن بود که دولت ایران اصرار ورزید نهار بدون شراب و با گوشت حلال سرو شود که برای فرانسه قابل قبول نبود. این اقدام دولت فرانسه در شرایطی صورت گرفت که چندی پیش از آن، دولت یازدهم با وجود مخالفت‌های فراوانی که با حضور فابیوس در ایران صورت گرفته بود، از

وزیر خارجه این کشور به خوبی استقبال کرد و موجب شد تا لوران فابیوس با ابراز رضایت از حضور خود در جمهوری اسلامی ایران، از سوی فرانسوا اولاند از رئیس‌جمهوری کشورمان برای سفر رسمی به پاریس دعوت کند.^۵

اما چندی پس از بی‌احترامی که از سوی دولت فرانسه نسبت به رئیس‌جمهوری کشورمان صورت گرفت و فرانسوی‌ها حاضر به برچیدن شراب از سرسفره ناهار نشدند، اتفاق دیگری در سفرهای حسن روحانی به کشورهای اروپایی رخ داد. در جریان سفر روحانی به کشور ایتالیا و در اقدامی عجیب، نشست خبری روحانی با نخست‌وزیر کشور میزبان، زیر سم اسب فرمانده فاتح ایران در موزه شهر رم برگزار شد!^۶

این گاف دیپلماتیک دولت یازدهم را برخی به پای بی‌اطلاعی مشاوران روحانی و عده‌ای دیگر آن را حرکتی دیپلماتیک از سوی دولت ایتالیا دانستند که حاوی پیامی برای رئیس‌جمهور کشورمان بوده است.

این روند که همچنان ادامه داشت، با عدم لغو راهپیمایی گروهک منافقین در اتریش، گامی دیگر در راستای بی‌عزت شدن پاسپورت ایرانی و بی‌احترامی به مسئولان کشورمان در مسافرت‌های خارجی را برداشت.

علی لاریجانی رئیس‌مجلس شورای اسلامی، از علت لغو سفر روحانی به اتریش پرده برداشت و گفت: بی‌توجهی دولت اتریش به درخواست تیم حفاظتی رییس‌جمهور، مبنی بر لغو مجوز راهپیمایی گروهک تروریستی منافقین در جریان سفر دکتر روحانی به این کشور، علت لغو شدن سفر روحانی به اتریش بوده است.^۷

اقداماتی که پیش از این به آن‌ها اشاره شد بیانگر آن است که علیرغم وعده حسن روحانی، دولت در بازگرداندن عزت به پاسپورت ایرانی ناموفق بوده و نه تنها در طول دولت تدبیر و امید عزت به پاسپورت ایرانی بازنگشته، بلکه شرایط برای توهین‌های مکرر غربی‌ها به مردم و مسئولان ایرانی فراهم شده و حتی عزت پاسپورت رئیس‌جمهوری کشورمان هم از بین رفته است.^۸

برجام را به عنوان کلید همه مشکلات معرفی کردند و آدرس کدخدا را هم بلد بودند. امروز چند سال از این رفت و آمد ها می گذرد اما عزت گذشته هم از دست رفته است. تا جایی که یک مقام وزارت خارجه اذعان می‌کند که «چند سال است در برخی از سفارتخانه‌های اروپایی در تهران، فرآیند درخواست و صدور روادید از روال معمول خارج شده و متأسفانه با روش‌های غیرشفاف همراه شده است. پرداخت هزینه برای دریافت نوبت تحویل مدارک، برخوردهای توهین‌آمیز برخی ماموران کنسولی این سفارتخانه‌ها، از جمله با کمال تأسف بر خورد غیرقابل قبول برخی کارمندان محلی ایرانی با هموطنان عزیزشان، طولانی بودن فرآیند صدور روادید و هزینه بالای روادید در برخی نمایندگی‌های اروپایی که در بیشتر موارد حتی پس از رد درخواست روادید، وجوه گزاف پرداختی نیز مسترد نمی‌گردد، از جمله این ناهنجاری‌ها است.»^۹

به شهادت ده‌ها دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه، شرایط اداره وزارت امور خارجه، در وضعیت بحرانی و بسیار اسفناکی است، تا جایی که بعضی از کارکنان وزارت امور خارجه، این دوره را بی‌سرو سامان‌ترین دوران عمر وزارت امور خارجه می‌دانند. عزت و اقتدار کشور دقیقاً یعنی عزت و اقتدار هر ایرانی. وقتی سفارتخانه‌های خارجی به هر نحوی با شهروند ایرانی رفتار محترمانه‌ای ندارند، معنی و مفهوم آن غفلت دستگاه دیپلماسی است. از آنجایی که محل مناسبی برای متقاضیان ویزا تدارک نمی‌بینند تا جایی که از دادن ویزا با آماری بسیار بالا خودداری می‌کنند یا به کشورهای همسایه ارجاع می‌دهند، این اوج ذلت است.^{۱۰}

اقدامات عربستان سعودی هم در سه سال اخیر با زائران و مسئولان کشورمان بسیار تأسفبار بوده و نقش زیادی در کاهش اعتبار گذرنامه ایرانی داشته است. هنگامی که مأموران سعودی در فرودگاه جده به دو نوجوان زائر ایرانی تعرض می‌کنند، وزارت خارجه اعلام می‌کند که این موضوع را به طور جدی پیگیری خواهد کرد و عربستان نیز قول مجازات مأموران را می‌دهد. اما پس از گذشت مدتی که رژیم آل سعود هیچ عکس العمل جدی از سوی دولت جناب روحانی مشاهده نمی‌کند، آنچنان گستاخ می‌شود که مأموران را عفو کرده و به آنها جایزه هم می‌دهد!^{۱۱}

پیشنهاد بستن دستبند الکترونیکی برای حجاج ایرانی در اردیبهشت ۹۵، عدم صدور روادید برای وزیر ارشاد که قرار بود پس از فاجعه منا به عربستان سفر کند و همچنین اجازه حضور نیافتن نماینده کشورمان در اجلاس مقدماتی کنفرانس اسلامی در اسفند سال ۹۴ به دلیل صادر نکردن روادید، از دیگر نمونه‌های بی‌احترامی سعودی‌ها به ایرانی‌ها است.

همچنین اداره کل گذرنامه عربستان با انتشار پیامی در صفحه توئیتر خود نوشت: "سفر به برخی کشورها برای شهروندان عربستان ممنوع است، از جمله ایران، عراق، سوریه و یمن."^{۱۲}

در رابطه با موارد فوق، اتخاذ یک تصمیم مناسب از طرف دولت می‌توانست مانع تنزل بیشتر اعتبار پاسپورت کشورمان شود. دولت تدبیر و امید انتظار داشت برداشته شدن محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی، گامی در راستای بازگشت عزت و اعتبار به گذرنامه ایرانی نیز باشد، اما روند تحولات نشان داد امید بستن به خارج از کشور نمی‌تواند تضمین کننده پیشرفت و ارتقای جایگاه ایران باشد.^{۱۳}

روند تحقیر جایگاه بین‌المللی ایران توسط دولت‌های غربی، تا آنجا پیش رفت که وزیر خارجه دولت روحانی نیز توسط آلمانی‌ها تحقیر شد. رسانه‌های آلمان روز ۹ اسفند ۹۶ اعلام داشتند که شرکت‌های سوخت‌رسانی فرودگاه شهر مونیخ به بهانه رعایت تحریم‌های آمریکا، از تأمین سوخت برای هواپیمای حامل محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران، خودداری کردند. روزنامه اشپیگل هم نوشت دولت آلمان به زحمت موفق شده از ایجاد یک جنجال و آبروریزی جلوگیری کند، زیرا بعد از امتناع شرکت‌های نفتی از سوخت‌رسانی به هواپیمای وزیر خارجه ایران، وزارت خارجه آلمان از وزارت دفاع کمک خواسته و دولت مجبور شده با تانکرهای سوخت‌رسان ارتش این اقدام را انجام دهد.^{۱۴}

ماجرای فوق نشان می‌دهد که دیگر حتی پاسپورت وزیر خارجه روحانی نیز احترام سابق را ندارد و نماینده دولت حسن روحانی، به راحتی توسط شرکت‌های سوخت‌رسان آلمانی نیز تحقیر می‌شود. به این ترتیب، در دولت حسن روحانی، عزت پاسپورت ایرانی روز به روز کاهش یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت مشرق. اول آبان ۱۳۹۶
۲. سایت دانا. ۲۶ مهر ۱۳۹۵
۳. سایت مشرق. اول آبان ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری مهر ۲۴ مرداد ۱۳۹۵
۵. سایت نسیم بهاری. ۱۷ فروردین ۱۳۹۵
۶. سایت هنر نیوز. ۷ بهمن ۱۳۹۴ و نیز: سایت رجا نیوز. ۷ بهمن ۱۳۹۴

۷. سایت جهان نیوز. ۱۴ فروردین ۱۳۹۵ و نیز: روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵
۸. سایت دانا. ۲۶ مهر ۱۳۹۵
۹. خبرگزاری مهر. ۲۴ مرداد ۱۳۹۵
۱۰. احمد دینیانور. " چند نکته ظریف با آقای ظریف ". روزنامه قانون. ۴ شهریور ۱۳۹۶
۱۱. نشریه عبرت های عاشورا. ۱۵ دی ۱۳۹۶. ص ۲
۱۲. خبرگزاری تسنیم. ۱۰ بهمن ۱۳۹۵
۱۳. خبرگزاری تسنیم. ۹ اسفند ۱۳۹۶

ادعای برطرف کردن سایه تهدید جنگ

ادعای دور شدن سایه جنگ از سر کشور به مدد برجام، صرفاً پوششی برای فرافکنی و به حاشیه راندن ناکامی در تحقق وعده‌هایی است که قرار بود در پس‌برجام رخ دهد؛ بنابراین به دلایل متعدد می‌توان گفت که این ادعا بیشتر شبیه به یک شوخی است. دولت یازدهم که پس از دو سال مذاکره با آمریکا، نتوانسته بود دستاورد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را به مردم ارائه کند، در پی دستاورد تراشی برای این مذاکرات برآمد! لذا ادعا کرد که مذاکرات هسته‌ای، سایه تهدید جنگ را از سر کشور برطرف کرده است! آقای حسن روحانی در سوم شهریور ۹۴، طی سفر به همدان این گونه ابراز داشت: «امروز بعد از ۲۳ ماه مذاکره پیگیر توسط فرزندان انقلابی شما و دیپلمات‌های قهرمان، به نقطه‌ای رسیده‌ایم که توانستیم سایه شوم جنگ را از سر مردم برداریم.»^۱

حسن روحانی در ۱۲ مرداد سال ۹۵ نیز در جریان یک مصاحبه تلویزیونی، به ترسیم فضای قبل و پس از برجام پرداخت و گفت: «هر زمانی ممکن بود کشورمان با آتش و جنگ ناخواسته مواجه شود و امروز این تهدید رفع شده است. روحانی طی اظهاراتی در اوج شکل‌گیری مطالبه عمومی برای یافتن دستاوردهای برجام، گفت: مهمترین اثر برجام این بود که سایه شوم تهدید از بالای سر ما رفع شد.»^۲

روحانی طی سخنان دیگری می‌گوید: «یکی از موفقیت‌های برجام، برداشتن سایه تهدید از سر مردم بود. پرونده ایران در شورای امنیت، در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل قرار داده شده بود که زمینه را برای حمله نظامی به ایران آماده کنند و حتی در این زمینه به تفاهم هم رسیده بودند. مذاکرات توانست بهانه برای تهدیدات را برطرف و قدرت سیاسی، حقوقی و فنی ما را برای جهانیان آشکار کند.»^۳

حال ببینیم که این ادعاهای آقای حسن روحانی تا چه حد با واقعیت مطابقت دارد. پاور نماینده آمریکا در سازمان ملل، بعد از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در تیر ماه ۹۴، گفت: «اجرای این توافق باعث می‌شود تا راستی آزمایی در همه زمینه‌ها صورت بگیرد و آژانس باید از هر جایی که می‌خواهد، اجازه بازدید داشته باشد و همچنین به صورت ۲۴ ساعته باید از تمام تأسیسات اتمی ایران اجازه بازدید داشته باشند و تمام مراحل چرخه تولید انرژی هسته‌ای نیز زیر نظر باشند.»^۴

ارنست مونیز وزیر انرژی آمریکا، در تاریخ اول مرداد ۹۴ در مجلس سنای آمریکا اظهار داشت: «این توافق، ایران را از توانمندی هسته‌ای دور کرده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌تواند پس از اطلاع رسانی ۲۴ روزه قبلی، به تمامی سایت‌های مشکوک ایران [از جمله سایت‌های نظامی] دسترسی داشته باشد.»^۵

سوزان رایس، مشاور امنیت ملی آمریکا نیز در مصاحبه با شبکه تلویزیونی رویترز گفت: «تمامی تأسیسات اتمی شناخته شده آنها به صورت مستمر و ۲۴ ساعته و هفت روز هفته، تحت نظارت آژانس بین المللی اتمی خواهد بود. همچنین بازرسی بین المللی و آژانس بین المللی انرژی اتمی، دسترسی مستمر به کل زنجیره تأمین برنامه اتمی ایران خواهند داشت.»^۶

به راستی هدف و اصرار آمریکا بر اینکه بازرسان آژانس باید بتوانند در همه تأسیسات هسته‌ای ما به صورت ۲۴ ساعته - بر خلاف عرف رایج دنیا - حضور داشته و نظارت و بازرسی کنند، چیست؟ ماهنامه آمریکایی " نشنال اینترست " در یک گزارش تحلیلی نوشت: «بازرسی های سرزده از تأسیسات هسته‌ای ایران، این امکان را در تقویت گزینه نظامی ایجاد می کند که طی آن، آمریکا و متحدانش یک نقشه بهتر از مجموعه هسته‌ای ایران در دست خواهند داشت. اگرچه چارچوب گسترده برنامه هسته‌ای ایران آشکار شده، لکن ابعاد و نیز زنجیره تأمین مواد مورد نیاز، از دید آمریکا و متحدانش مغفول مانده است. بازرسی های سرزده، به آمریکا و متحدانش وضعیت اطلاعاتی بهتری را برای از میان برداشتن برنامه هسته‌ای ایران می بخشد. از همه مهمتر آن است که این توافق جدید هسته‌ای، به آمریکا و اسرائیل این فرصت را می دهد تا به بهبود توانایی هایشان در انجام حمله هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران بپردازند.»^۷

در همین راستا، جاش ارنست سخنگوی کاخ سفید آمریکا، سه روز پس از توافق وین (برجام) در یک نشست خبری گفت: «با وجود توافق، همچنان گزینه نظامی در مقابل ایران روی میز است... نکته کلیدی این است که پس از توافق، گزینه نظامی تقویت هم می شود، چرا که طی این سالها، ما جزئیات بیشتری از برنامه هسته‌ای ایران جمع آوری خواهیم کرد. بنابراین، زمانی که وقت تصمیم گیری فرماندهان نظامی آمریکا و اسرائیل در مورد هدف گیری می رسد، به دلیل اطلاعاتی که طی این سالها به لطف رژیم بازرسی ها جمع آوری کرده ایم، آن تصمیمات به طرز چشمگیری مبتنی بر اطلاعات بوده و توانمندی های ما ارتقاء یافته اند.»^۸

روزنامه اسرائیلی جروزالم پست، طی گزارشی با اشاره به نقش توافق برجام در تکمیل نقشه حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، نوشت: «بهترین دلیل برای توافق هسته‌ای، این است که غرب خواهد فهمید کدام یک از سایت های هسته‌ای مهم ایران را بمباران کند. بدون توافق هسته‌ای راهی برای شناخت اینکه چه سایت هایی در ایران واقعا مهم هستند، وجود نداشت. از این رو واشنگتن و متحدانش ناگزیر بودند تمامی سایت های هسته‌ای را بمباران کنند... اما توافق هسته‌ای، زمینه بازرسی هایی را فراهم می کند که به آمریکا و غرب امکان می دهد اهمیت راهبردی سایت های هسته‌ای مختلف ایران را ارزیابی کنند. بازرسان می توانند خواستار دسترسی به نقاط مشکوک شوند. هرگونه مقاومت ایران، موجب توجه شدید به آن نقطه خاص خواهد شد. این امر به غرب می گوید که آن نقطه به حدی برای ایران اهمیت دارد که حاضر است با مقاومت در برابر بازرسی از آن، خطر جنگ را بپذیرد و همچنین نشان می دهد که در آن نقطه فعالیتی مغایر با توافق جریان دارد. به این ترتیب، چنین واکنشی، یک هدف نظامی روشن را به غرب می نمایاند... حملات نظامی برای اینکه موفق باشند، به عوامل اساسی مختلفی نیاز دارند؛ هدف های مشخص قابل پیگیری، اطلاعات صحیح درباره آن اهداف و حمایت بین المللی گسترده. توافق هسته‌ای ایران هر سه این شروط را تأمین می کند... سرویس های اطلاعاتی آمریکا و متحدانش می توانند به نظارت بر ایران ادامه دهند، اما بدون بازرسی ها، قدرت های غربی فقط می توانند ارزش واقعی را که ایران برای سایت های مختلف خود قائل است، حدس بزنند. اگر این توافق از دست برود، تشخیص سایت های هسته‌ای مخفی با تله های احتمالی یا سایت های صنعتی نظامی که هیچ ربطی

با تسلیحات هسته‌ای ندارند، بسیار سخت‌تر خواهد بود. این توافق ایران را ملزم می‌کند بیشتر ذخایر اورانیوم غنی شده و سانتریفیوژهای خود را کنار بگذارد و اگر نیاز به حمله باشد، عقل به ما می‌گوید نابود کردن ۶ هزار سانتریفیوژ، آسان‌تر از ۲۰ هزار سانتریفیوژ یا بیشتر خواهد بود. نهایتاً اگر آمریکا به این توافق وفادار باشد، برای اقدام نظامی، احتمالاً از حمایت یک ائتلاف بین‌المللی برخوردار خواهد شد.^۹

گرچه آقای حسن روحانی و آقای ظریف ادعا کرده بودند که با مذاکرات هسته‌ای و توافق وین، سایه تهدید جنگ از سر کشور کوتاه شده است، اما اظهارات مقامات آمریکایی خلاف آن را نشان می‌دهد. اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا، در فروردین ۹۴ طی یک مصاحبه با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی اظهار داشت: «اگر مذاکرات ایران و ۱+۵ به توافق خوب منجر نشود، گزینه نظامی قطعاً روی میز باقی خواهد ماند.»^{۱۰}

جو بایدن معاون رئیس‌جمهور آمریکا نیز در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴ طی سخنانی گفت: «واشنگتن اگر لازم باشد، با تهران وارد جنگ خواهد شد.»^{۱۱}

همچنین اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا، چند ساعت پس از اعلام توافق وین (برجام) در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴، طی بیانیه‌ای با تهدید ایران به حمله نظامی، گفت: «ما همچنان آماده ایم و موضعمان را حفظ کرده‌ایم تا امنیت دوستان و متحدانمان از جمله اسرائیل را تقویت کنیم، تا در برابر تجاوز از خود دفاع کنیم، تا از آزادی تردد دریایی اطمینان حاصل کنیم و تا نفوذ مخرب ایران را کنترل کنیم. ما اگر لازم باشد، گزینه نظامی را به کار خواهیم بست.

اشتون کارتر هفته پیش از آن نیز در مجلس سنای آمریکا گفته بود که فارغ از نتیجه مذاکرات، وظیفه دارد ابزار حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را حفظ کند.»^{۱۲}

مطالب فوق به خوبی گویای آن است که مذاکرات هسته‌ای و توافق وین (برجام)، نه تنها احتمال حمله نظامی را برطرف نکرده است، که برعکس، آن را چند برابر کرده است.

در خرداد ماه ۹۶ در اجلاس ریاض که با حضور ترامپ و سران کشورهای عربی برگزار شد، دونالد ترامپ یک قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلاری با آل‌سعود امضا کرد که ۱۱۰ میلیارد دلار آن به فروش تسلیحات به عربستان اختصاص داشت. این اجلاس نشان داد که دیپلماسی انفعالی دولت یازدهم، برخی از سران مرتجع منطقه را که قبل از روی کار آمدن دولت یازدهم با اظهار عجز آشکار در مقابل دشمنان بیرونی جرات نداشتند حتی تصور مقابله نظامی با ایران را به مخیله خود راه بدهند تا آنجا جری کرد که بدون پرده پوشی از تشکیل ناتوی عربی برای مقابله نظامی با ایران سخن بگویند. برخی رسانه‌ها در واکنش به این اتفاق نوشتند: «دولت آقای روحانی در اولین روز انتخاب خود به ریاست جمهوری ایران، سایه جنگ را برای ملت سوغات آورد.»^{۱۳}

نکته مهم دیگر آنکه مقامات رسمی دولت آمریکا، از تابستان ۱۳۹۲ تا اوایل سال ۱۳۹۵، بیش از ۷۰ بار جمهوری اسلامی ایران را تهدید به حمله نظامی و استفاده از گزینه نظامی کردند. یعنی به طور متوسط، هر پانزده روز یک بار. آیا این مسئله به آن معنا است که به واسطه مذاکرات هسته‌ای، سایه تهدید جنگ از سر کشور دور شده است، یا برعکس، چند برابر شده است؟! اما اینکه چرا آمریکا نتوانسته تا کنون به این تهدیداتش عمل کند؟ مقام معظم رهبری، در شهریور ۹۵، در پاسخ این سؤال و ادعاهای حسن روحانی، فرمودند: «در طول سال‌های گذشته، گاهی اوقات سخنانی از جانب برخی مسئولان مطرح شده مبنی بر اینکه رفع تهدید نظامی و جنگ، به دلیل فلان اقدام (مذاکرات هسته‌ای)

بوده است، درحالی که این سخنان صحیح نیست، زیرا تنها عامل رفع تهدید نظامی، اقتدار دفاعی و نظامی و ایجاد ترس و رعب در دشمن بوده و خواهد بود.^{۱۴}

ایشان در جای دیگر می فرمایند: «گاهی می شنویم بعضی می گویند یا در گذشته گفته اند که "وقتی ما آمدیم مسئولیت پیدا کردیم، توانستیم سایه جنگ را از سر کشور رفع کنیم"، اما این حرفها درست نیست و واقعیت آن است که در تمامی سالهای متمادی، حضور ملت در صحنه، موجب رفع سایه جنگ و تعرض از سر ایران شده است.»^{۱۵}

پی نوشتها:

۱. سایت تابناک. ۳ شهریور ۱۳۹۴
۲. خبرگزاری فارس. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. سایت قطره. ۲۸ بهمن ۱۳۹۵
۴. خبرگزاری ایسنا. ۲۹ تیر ۱۳۹۴
۵. سایت شهدای ایران. دوم مرداد ۱۳۹۴ و نیز: خبرگزاری فارس. اول مرداد ۱۳۹۴
۶. سایت عصر ایران. ۲۵ تیر ۱۳۹۴ و نیز: سایت آفتاب نیوز. ۲۵ تیر ۱۳۹۴
۷. خبرگزاری فارس. ۲۶ تیر ۱۳۹۴
۸. سایت رجا نیوز. ۱۹ مرداد ۱۳۹۴
۹. روزنامه کیهان. ۱۴ مهر ۱۳۹۴
۱۰. سایت نامه نیوز. ۱۲ فروردین ۱۳۹۴
۱۱. سایت دیپلماسی ایرانی. ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ و نیز: روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴
۱۲. سایت جام جم آنلاین. ۲۴ تیر ۱۳۹۴
۱۳. سایت مشرق. اول آبان ۱۳۹۶
۱۴. سایت ۵۹۸. ۱۸ آبان ۱۳۹۵
۱۵. خبرگزاری تسنیم. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶

ارتباط با برخی عناصر ناصالح

پس از روی کار آمدن آقای حسن روحانی در سال ۱۳۹۲، برخی از افراد ناصالح توانستند در اجزای مختلف دولت نفوذ کنند، برخی نیز از قبل با جناب روحانی ارتباط داشتند که به دام نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی افتاده و دستگیر شدند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱ - **محمود زمانی**: وی که در سال ۱۳۹۱ به جرم جاسوسی دستگیر و زندانی شد و به اعتراف خودش در تلویزیون، بخش مهمی از پروژه های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی غرب و نقطه ثقل سرویس های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در برخی پروژه های طراحی شده علیه ایران بوده است، در سال ۹۶ به معاونت اقتصادی منطقه آزاد اروند منصوب شد.^۱ این انتصاب مشکوک، سبب اعتراض همگانی شد. خبرها حاکی از آن بود که اسماعیل زمانی، مدیرعامل سازمان منطقه آزاد اروند، که به دستور اکبر ترکان، از نزدیکان روحانی به این سمت رسیده، برادرش محمود زمانی را که اتهام جاسوسی نیز به او وارد شده بود، به عنوان سرپرست موقت معاونت سرمایه گذاری و توسعه کسب و کارهای این منطقه منصوب کرد.

انتشار این خبر در تاریخ ۹ مرداد ۹۶ کافی بود تا جمعی از نمازگزاران خرمشهر، در نماز جمعه با در دست داشتن نوشته‌هایی، نسبت به انتصاب محمود زمانی در سازمان منطقه آزاد اروند اعتراض کنند.

برخی منابع خبری می‌گویند که وی تاکنون چندین سفر خارجی تحت عناوین جذب سرمایه‌گذار و رایزنی اقتصادی برای منطقه آزاد اروند داشته است. به نظر می‌رسد با توجه به برنامه گسترده دشمن برای ضربه زدن به امنیت کشور، حضور محمود زمانی، فرد مورد اعتماد سرویس‌های جاسوسی، در منطقه آزاد که در اقتصاد استان خوزستان نقش بسزایی دارد، می‌تواند در آینده تهدیدی برای مردم خرمشهر و آبادان باشد.^۲

محمود زمانی طی یک مصاحبه تلویزیونی در سال ۹۱، اعترافات مهمی به شرح زیر داشته است: «دقیقاً من وسط یک مثلثی بودم که سه رأس داشت؛ من عنصر مورد اعتماد همزمان سه گروه بودم؛ "سرویس‌های اطلاعاتی غرب شامل آمریکا و انگلیس"، اپوزوسیون و ضدانقلاب خارج از کشور"، و همچنین "جریان داخلی که مربوط به فتنه سال ۸۸ می‌شد" و با مسئولین و سران این جریان در تماس بودم... به خاطر سوابق کاری خانوادگی در زمینه نفت، نمایندگی چندین شرکت نفتی را در زمینه تجهیزات و حفاری نفت داشتیم و با شرکت‌های فرانسوی و انگلیسی در زمینه تولید تجهیزات نفت کار می‌کردم... در همین سفرهای تجاری که به لندن داشتیم، با یکی از دوستانم که عرب بود و قبلاً هم مدتی ایران زندگی کرده بود، آشنا شدم و ایشان مرا به آقای نوری‌زاده در لندن معرفی کرد. یک جلسه در دفتر لندن برگزار شد که تعدادی از آقایان شرکت داشتند، از جمله خود آقای نوری‌زاده، آقای خوانساری و... آقای مایک، مسئول میز ایران در سفارت آمریکا در لندن، نیز در آن جلسه حضور داشت ... در قضایای سال ۸۸ من به عنوان رابط آقای کروبوی و آقای اردشیر امیرارجمند - به عنوان نماینده آقای موسوی - با اپوزیسیون خارج از کشور در ارتباط بودم. آقای نوری‌زاده یک روز در دوی به من زنگ زد و گفت که می‌خواهم شما را با یک شخصی آشنا بکنم؛ با هزینه خودشان مرا به لندن دعوت کردند. رفتیم منزل و دفتر کار شخصی به نام آقای امیرحسین جهانشاهی [مرتبط با موساد] و ما با آقای جهانشاهی در حضور آقای نوری‌زاده جلسه داشتیم ... آقای نوری‌زاده عامل معرفی من به سیستم اطلاعاتی آمریکائی‌ها بود. بعد از آن دیگر هر جلسه‌ای که من برای کار تجاری وارد دوی می‌شدم، سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا با من تماس می‌گرفتند و می‌خواستند که با آنها جلسه‌ای داشته باشم. آن موقع آقای رامین عسگرد و خانم کالین مسئول میز ایران در دوی بودند که آقای رامین عسگرد از عراق آمده بود و خانم کالین از افغانستان. در طول بیش از ۲ سال، شاید بالغ بر ۱۵ جلسه داشتیم یعنی هر ماهی تقریباً یک جلسه. در واقع اینها افسران اطلاعاتی سیا بودند...

آقای رامین عسگرد ارتباطاتش را با من داشت و گفت شما یکی از مشاورین ما در این کمیته هستید در رابطه با مسائل ایران و مرتب مسائل ایران را رصد می‌کرد. بعد از آقای رامین عسگرد، آقای آلن ایر از عراق منتقل شد به دوی. ایشان از افسران ارشد سازمان سیا بود که مسئولیت آقای رامین عسگرد را در دوی برعهده داشت و چندین ملاقات هم ایشان با من داشت ایشان الان رسماً سخنگوی فارسی وزارت امور خارجه آمریکا در آمریکا هستند... سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس خیلی مرتبط با هم کار می‌کردند، علتش هم این بود که آمریکایی‌ها می‌گفتند چون ما مستقیماً سفارتخانه‌ای در ایران نداریم، از طریق سفارت انگلیس در تهران، یکسری از اطلاعات مربوط به داخل ایران را جمع‌آوری می‌کنیم... در لندن رفتیم دفتر آقای آندرو کاست. آقای آندرو کاست، نماینده نخست وزیر انگلیس و بالاترین مقام انگلیسی در امور ایران بود که کل مسائل ایران را در منطقه رصد و پیگیری می‌کرد. محل ملاقات من در لندن با آقای آندرو کاست، ساختمان‌های اداری جنب دفتر نخست وزیر انگلیس بود... اولین بار خبر تاسیس شبکه تلویزیونی

ماهواره ای آقای نوری زاده که قرار است به اسم "ایران فردا" تاسیس بشود را آقای مهرداد خونساری در لندن به من گفت و بعدها خود آقای نوری زاده هم موضوع را گفت که قرار است پول و هزینه شبکه تلویزیونی "ایران فردا" را عربستان سعودی بپردازد و پشتیبانی های فنی را اسرائیلی ها انجام بدهند و از من هم خواستند که در رابطه با تأمین نیروی انسانی و افراد رسانه ای و از نظر محتوایی، برای برنامه هایشان کمک بکنم.^۳

چنین فردی با این سابق ارتباطات گسترده با سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس و اسرائیل، در زمان دولت حسن روحانی، در منطقه آزاد اروند پست و سمت می گیرد!!

۲ - محمد باقر نمازی؛ وی از یک خاندان معروف و شناخته شده است که ردپای آنها از تجارت تریاک با یهودیان و کمپانی های انگلیسی در قرن نوزدهم تا ارتباط مستمر با لژهای فراماسونری و نیز همکاری و همراهی مستقیم با رژیم پهلوی در عالی ترین سطوح مشاهده می شود. خدمات شایان توجه نامبرده به رژیم پهلوی، سبب می شود تا در مقطعی به عنوان معاون سازمان برنامه و بودجه و وزارت کشور دولت پهلوی، فعالیت کند. این فرد همزمان با ماجرای مشکوک و دلخراش سینما رکس آبادان در مرداد ۱۳۵۷، استاندار خوزستان بوده و تلاش بسیاری می کند تا در چارچوب سیاست های اعلامی و همراهی با ساواک، از این فرصت برای تخطئه حداکثری چهره انقلابیون بهره برداری کند. محمد باقر نمازی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تا سال ۱۳۶۲ به طور مخفی در کشور زندگی کرده بود و سپس از کشور متواری می شود.^۴

نمازی پس از انقلاب، به تدریج و پس از مشورت های مستمر با دولت های متعدد در آمریکا، به یکی از عوامل کلیدی شبکه سازی برای ایجاد تغییر در ایران بدل می شود. وی با تغییر شکل فعالیت های خود، مقابله با جمهوری اسلامی را از طریق حضور در انجمن ها و مجامع بین المللی و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی - به اصطلاح بشر دوستانه - در دستور کار قرار می دهد. از مهمترین این موارد می توان به تشکیل سازمان مردم نهاد «همیاران غذا» اشاره کرد که بعدها در اعترافات برخی متهمین فتنه ۸۸ نیز به صراحت از نقش این سازمان به ظاهر مردم نهاد، در شبکه سازی و سازماندهی جریان آشوب انگلیسی - آمریکایی در ایران، پرده برداری شده است.^۵

روزنامه کیهان طی مقاله ای در مورد برخی فعالیت های وی می نویسد: «باقر نمازی و سایر اعضای خانواده بزرگ وی، در حاشیه امنیتی بی نظیر، طرح های دشمن را از نزدیک مدیریت می کردند و با مهدی هاشمی رفسنجانی و برخی کارگزاران دوره سازندگی، پالوده نفتی نوش می کردند! باقر نمازی و پسرانش به عنوان "مشاور" در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام [زیر نظر حسن روحانی]، در زمینه قانون نویسی در مورد بحث سرمایه گذاری خارجی در کشور، مشارکت می کردند.»^۶

باقر نمازی پس از بازگشت به ایران، با همکاری جاسوسان نفوذی دولت اصلاحات و برخی عوامل ملی - مذهبی، براساس برنامه ویژه تعریف شده در مجموعه سازمان های امنیتی آمریکایی و انگلیسی، پروژه سازمان های مردم نهاد وابسته به بیگانه را با واسطه سازمان "همیاران غذا" بنیان گذاشت.^۷

محمد باقر نمازی که در سال ۹۴ پس از بازگشت به ایران، برای نجات فرزند زندانی اش - سیامک نمازی - به دام نیروهای امنیتی کشورمان افتاد، یکی از بزرگ ترین چهره های نفتی کشور است که به همراه خانواده متمول و پرنفوذ خود، مالک تعداد زیادی از شرکت های داخلی و خارجی طرف قرارداد با غول های نفتی جهان همچون هالیبرتون و

استات اوپل و توتال بود. از آنجا که این پدر و پسر برای دولت آمریکا مهره های ارزشمندی محسوب می‌شوند، جان کربی، سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا، در دو مقطع اسفند ۹۴ و تیر ۹۵، از مقامات ایرانی خواست تا دو شهروند آمریکایی ایرانی الاصل یعنی سیامک نمازی و باقر نمازی را که هر یک به ده سال زندان محکوم شده بودند، آزاد کنند.^۸

۳ - سیامک نمازی: وی یک ایرانی آمریکایی است که پس از توافق هسته‌ای، قصد ورود به ایران را داشت که دستگیر شد. وی نیز قبلاً به همراه پدرش در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام - زیر نظر حسن روحانی - حضور داشت و در طی مذاکرات هسته‌ای نیز به صورت غیر مستقیم و با واسطه، ایفای نقش می‌کرد. خبرهای اولیه حاکی از آن بود که یکی از مدیران دفتر برنامه‌ریزی استراتژیک کمپانی نفتی «کرسنت» در تهران دستگیر شده است. بعدها مشخص شد که نمازی ۴۴ ساله، از مؤسسان شرکت «آتیه بهار» بوده است؛ جالب است که این شرکت متهم به دلالتی در قرارداد کرسنت بود. این شرکت علاوه بر مشاوره به کرسنت و دلالتی در قرارداد گازی مشهور به قرارداد کرسنت، که منجر به خسارت‌های بسیاری تا به امروز برای طرف ایرانی شده است، با کمپانی های استات اوپل و شل نیز همکاری داشته است.

اما یک نقطه به شدت مبهم در کارنامه سیامک نمازی وجود دارد؛ پروژه‌ای که سیامک نمازی با مرکز ویلسون با موضوع تحریم دارویی ایران کار کرده است. پروژه‌ای که چندین ماه وقت سیامک نمازی را در ایران گرفت. ساعت‌ها جلسه با فعالان دارویی در داخل ایران، محصولی را رقم زد که سازمان‌های امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای دسترسی به آن، ریسک فرستادن سیامک نمازی را به ایران پذیرفته بودند. سیامک نمازی به دنبال ارائه راهکار برای تنگ کردن حلقه تحریم‌های دارویی در ایران بود. هرچند که این اقدام غیرانسانی او را برخی از اطرافیان، خدمت به مردم ایران تعریف کردند!^۹

سیامک نمازی فرزند باقر نمازی، در ۲۴ سالگی با مدرک روابط بین‌الملل دانشگاه تافتز آمریکا، به ایران آمد و به سرعت در دولت مدعی اصلاحات مشغول به کار شد! با استفاده از سابقه خانوادگی و توصیه برخی نفوذی‌ها، به همان آقازاده معروف که جویای سهم خود از اقتصاد نفتی بود، نزدیک شد و در ۲۸ سالگی اولین و تنها شرکت دلالتی وابسته به دولت را با نام «آتیه بهار» تاسیس کرد! شرکتی که به قول تجار غربی و شرقی، کلید ورود به بازار ایران محسوب می‌شد و با پرداخت حق حساب آقازاده معروف و برخی مدیران آلوده دولتی، مسیر نفوذ سرمایه‌داری به ایران را باز کرد. به واسطه جلب اعتماد غربی‌ها در این قراردادهای سودآور، موفق شد به سرعت خود را به عنوان مدیری که از توانایی کنترل حاکمیت برخوردار است، معرفی کند.^{۱۰}

نمازی که در سال ۱۳۸۰ با سوءاستفاده از شرایط کشور در دوره اصلاحات، به ایران بازگشته بود، اقدام به ارتباط گیری با برخی افراد و شخصیت های موثر و همچنین برخی گروه‌های فعال سیاسی و اجتماعی می‌کند. ارتباط گسترده با نهادهای وابسته به سازمان ملل، ارتباط با گری سیک و عضویت در پروژه گلف ۲۰۰۰، ارتباط نزدیک با آلن ایر - مأمور سابق سازمان سیا و سخنگوی وزارت خارجه آمریکا - ارتباط با بنیاد فورد و موسسه نایاک، لابی ایرانیان مقیم آمریکا، نمونه ای از دهها فعالیت مستمر و هدفمند این فرد به منظور تحقق اهداف سازمان های جاسوسی و لابی های سیاسی ضدانقلاب، در ایران بوده است.^{۱۱} نمایندگان لابی امنیتی نمازی‌ها در مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا حضور داشته و پس از تصویب برجام در تیر ماه ۱۳۹۴، بنیاد برادران راکفلر به نیابت از آنها، به عنوان حامی مالی پروژه، اعلام پیروزی نمود.^{۱۲}

سیامک نمازی چند سال پیش از فتنه ۸۸ راهی آمریکا شد و مستقیم در ساختار تشکیلات ضد امنیتی نایاک وابسته به وزارت خارجه آمریکا، در کنار تریتا پارسی جاگیر شد.^{۱۳}

سرانجام، این پدر و پسر به اتهام جاسوسی، هرکدام به ده سال زندان محکوم شدند. در این رابطه، جعفری دولت آبادی دادستان تهران، گفت: «باقر و سیامک نمازی، فرهاد عبدالصالح، کامران قادری، نزار زکا و علیرضا امیدوار، به اتهام جاسوسی و همکاری با دولت آمریکا، هر یک به ده سال حبس محکوم شده‌اند.»^{۱۴}

سیامک نمازی، رئیس برنامه ریزی استراتژیک در هلال احمر نفت ایران بود. قبل از پیوستن به هلال، او مدیر کل گروه مشاوره انرژی منطقه‌ای در دوی را برعهده داشت. سیامک همچنین مدتی به‌عنوان کارشناس در بنیاد ملی برای دموکراسی [وابسته به سازمان سیا] خدمت کرده است. دایره فعالیت گسترده سیامک نمازی دریچه‌ای نیز به شرکت در دلالتی‌های بزرگ نفتی دارد. سیامک علاوه بر فعالیت‌های فوق به‌عنوان مدیریت برنامه‌ریزی استراتژیک شرکت «کرسنت پترولیوم» دوی منصوب شد. شرکتی که بعدها نام آن با یکی از بزرگترین پرونده‌های فساد اقتصادی در کشور گره خورد. همچنین شرکت «آتیه بهار» متعلق به خاندان نمازی نقش کار چاق کن بین المللی را برای شرکت‌های بزرگ نفتی بازی می‌کرد.

ماجرا در جایی حساس تر می‌شود که از روابط صمیمانه خانواده نمازی با چنین دسترسی‌های گسترده‌ای در داخل کشور، با موسسات آمریکایی فعال در زمینه براندازی نرم، آگاه شویم. سیامک همواره نقش پل ارتباطی برخی عناصر بدنام در داخل کشور را با دولت آمریکا بازی کرده و رانت وی و خانواده‌اش، زمینه‌ساز نفوذ نرم آمریکا در ایران بوده است. افرادی مانند اعضای خانواده نمازی، دقیقاً همان نقشی را ایفا می‌کنند که جاسوسان سیا در خاک دیگر کشورها دنبال می‌کنند. سیامک نمازی با استفاده از شبکه گسترده‌ای از عناصر ضدانقلاب، لابی‌های پرنفوذ طرفدار براندازی نرم در ایران چون نایاک و برخی چهره‌های معلوم‌الحال داخلی، زمینه وابستگی بیشتر کشور به آمریکا و در نتیجه استحاله قدرت به نفع آمریکا در کشور را دنبال می‌کرد.^{۱۵}

محمد جواد ابطحی، نماینده مردم خمینی شهر، در خصوص دستگیری افرادی که دارای دو تابعیت ایرانی و انگلیسی بوده‌اند گفت: «سیامک نمازی حلقه واسط سرویس‌های جاسوسی CIA و موساد بود که در ایران دستگیر شد. نمازی دو تابعیتی بود و بعد از دستگیری نیز، اعترافاتی در خصوص محل آموزش و افراد همدست خودش داشت. دستگیری سیامک نمازی، علت دستگیری سایر افراد جاسوس سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه شد و هنوز هم ادامه دارد.»^{۱۶}

یکی دیگر از خیانت‌های نمازی، وارد کردن ویروس استاکس نت به تأسیسات هسته‌ای ایران بود. سید مهدی کرباسی، کارگردان مستند شب نامه، در مصاحبه‌ای با اشاره به نقش نمازی در خرابکاری‌های هسته‌ای، گفت: شرکت آقای نمازی، ویروس استاکس نت را با قطعات آلوده وارد تأسیسات هسته‌ای ایران کرد.^{۱۷}

از آنجا که سیامک و باقر نمازی نقش مهمی در شبکه نفوذ آمریکا در ایران بازی می‌کردند، دولت آمریکا به صورت پیگیر، به دنبال آزادی آنها برآمده است. در بیانیه‌ای که کاخ سفید در تیر ماه ۹۶ منتشر کرد، آمده است: «رئیس‌جمهور ترامپ و دولت او تلاش‌ها برای بازگرداندن تمامی آمریکایی‌های بازداشت شده در خارج از کشور را مضاعف کرده‌اند. ایالات متحده گروگان‌گیرها و کشورهایی که بدون دلیل عادلانه یا فرایندهای قانونی کماکان اقدام به گروگان‌گیری و

بازداشت شهروندان ما می‌کنند را محکوم می‌کند. رئیس جمهور ترامپ از ایران می‌خواهد سیامک و باقر نمازی که در دوران او با ما دستگیر شدند را همراه با تمامی دیگر شهروندان آمریکایی که ناعادلانه دستگیر شده‌اند، آزاد کند.»^{۱۸}

۴ - جیسون رضائیان: وی یک ایرانی دو تابعیتی بود و پس از آن که با پوشش خبرنگار روزنامه واشنگتن پست به ایران آمده بود، در ۳۱ تیر ماه ۱۳۹۳ به همراه همسرش به اتهام جاسوسی دستگیر می‌شود.^{۱۹}

در ابتدای بازجویی‌ها، رضائیان خود را صرفاً خبرنگار معرفی می‌کرده است، لیکن با ارایه مستندات و حتی فیلم برخی ملاقاتها، وی به ارتباط با سرویس‌های اطلاعاتی منطقه و غرب اعتراف کرده بود.^{۲۰}

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، می‌گوید: «جیسون رضائیان مزدور سرویس اطلاعاتی آمریکا بود و کار جاسوسی از ایران را برای این گروه انجام می‌داد.»^{۲۱}

به گفته جواد کریمی قدوسی، نماینده مجلس شورای اسلامی، تیم جیسون رضائیان، در سفرهای استانی آقای حسن روحانی کاملاً فعال بوده و در هواپیمای او نیز حضور داشته است. او به خصوص در سفر روحانی به خوزستان، فعال می‌شود. یکی از وظایف تیم جاسوسی جیسون رضائیان، جمع‌آوری اطلاعات در مورد میزان استقبال از رئیس‌جمهوری در این استان‌ها بود. رضائیان و تیمش در خصوصی‌ترین جلسات رئیس‌جمهور نیز شرکت و اخبار این جلسات را به شبکه‌های جاسوسی منتقل می‌کردند. جیسون در گزارشی به آمریکایی‌ها می‌گوید که من به قدری به رئیس‌جمهور نزدیک شده‌ام که حتی طعم و مارک آدامسی که می‌جود را شناسایی کرده‌ام و می‌دانم ایشان به چه آدامسی علاقه دارد.^{۲۲}

براساس گزارش سازمان اطلاعات سپاه، جیسون رضائیان یک ایرانی آمریکایی‌الصل و یک فرد حائز اهمیت برای آمریکایی‌ها بود، به گونه‌ای که آمریکایی‌ها برای آزادی وی بسیار تلاش می‌کردند. رضائیان مأمور اجرای تفکر آن دسته از اعضای سنای آمریکا بود که معتقدند اگر این کشور بتواند روابط خود را با ایران به سطح پیش از انقلاب برگرداند، می‌توان حکومت ایران را به آسانی ساقط کرد. اطلاعات وسیعی که در کمیسیون امنیت ملی از این جاسوس حرف‌های در اختیار اعضای کمیسیون قرار گرفت، باعث نگرانی از خطر نفوذی‌ها برای انقلاب اسلامی و استقلال کشور بود. جیسون رضائیان از سال ۸۳ در پوشش خبرنگار نشریه «سانفرانسیسکو کرونیکل» مرتباً به ایران تردد می‌کرد و تلاش داشت در این سفرها، شبکه عوامل خود را برای جمع‌آوری اخبار مورد نظر از ایران شکل دهد. خروج او از ایران با درخواست وزارت ارشاد وقت در سال ۱۳۸۸ و سفر به دوبی و البته، آشنایی با لارا سترکیان - فردی که براساس شواهد موجود، در پوشش خبرنگار شبکه ABC آمریکا برای سرویس اطلاعاتی این کشور فعالیت می‌کند - شرایط آشنایی رضائیان با یکی از مسئولان میزبان ایران در کنسولگری آمریکا در دوبی به نام مک کاپن را فراهم کرد. باید توجه داشت که کنسولگری آمریکا در دوبی، یکی از مراکز اصلی فعالیت‌های سازمان سیا علیه جمهوری اسلامی ایران است. این آشنایی، آغازی بر شکل‌گیری همکاری مشکوک رضائیان با وزارت خارجه و سرویس جاسوسی آمریکا دانسته شده است؛ آغازی که تا زمان دستگیری وی به شکلی پیوسته ادامه داشته و حضور افراد مختلف آمریکایی و ایرانی در این ماجرا، اهمیت آن را دوچندان می‌کند.

وی در سال ۱۳۹۱ بار دیگر به ایران بازگشت، اما این بار با پوشش خبرنگار روزنامه واشنگتن پست، که نامی آشنا و معتبر در عرصه رسانه‌ای جهان به‌شمار می‌رود. اسناد موجود نشان می‌دهد که وی پیش از عزیمت به تهران، با جان

لیمبرت - از دیپلمات‌های سابق آمریکا در تهران - دیدار و گفت‌وگو می‌کند. جیسون با خانمی به نام یگانه صالحی آشنا می‌شود که همین آشنایی به ازدواج این دو نفر در سال ۱۳۹۲ منجر شد. پس از آشنایی، یگانه صالحی ابتدا به استخدام خبرگزاری بلومبرگ و سپس شبکه نشنال امارات درمی‌آید.

بررسی تماس‌های جیسون رضائیان نشان می‌دهد در حالی که بنا بر شرایط کاری، وی باید بیشترین حجم تماس را با داگلاس جل، مافوق خود در روزنامه واشنگتن‌پست داشته باشد، عمدتاً اخبار جمع‌آوری شده را مستقیم یا با واسطه در اختیار میز ایران در کنسولگری آمریکا در دوبی [وابسته به سازمان سیا] و همچنین، شخص آلن ایر، مأمور سیا، قرار می‌دهد.^{۲۳}

جواد کریمی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، با استناد به گزارشات سازمان اطلاعات سپاه می‌گوید: «رضائیان مدتی مسئول پایگاه اطلاعاتی آمریکایی‌ها در تهران بود و از روز بعدی که دستگیر شد، آمریکایی‌ها درخواست داشتند که او آزاد شود، به ویژه در هنگام مذاکرات هسته‌ای، جان کری به طور مکرر از وزیر امور خارجه کشورمان درخواست می‌کند که تلاش کنید جیسون آزاد شود. او در همین راستا تاکید می‌کند که پس از ۱۹ روز از دستگیری، رضائیان شروع به اعتراف کرده و اطلاعات بسیار مهمی را بیان می‌کند. وی ارتباطات وسیعی با وزارت خارجه آمریکا داشته است. شبکه رضائیان، افراد سرشناسی را در فتنه ۸۸ از ایران فراری دادند و برای آنها در کشورهای خارج، اجازه اقامت و پاسپورت گرفتند. علیرغم جوسازی شدید رسانه‌های غربی و مقامات آمریکایی مبنی بر بی‌گناهی جیسون رضائیان، اتهامات سنگین امنیتی متوجه وی شده بود. از جمله مهم‌ترین اتهامات ضدامنیتی رضائیان، نفوذ در اماکن مهم دولتی و افشای برنامه‌های ضد تحریمی ایران، از جمله هویت واسطه‌های تجاری و ماهیت شرکت‌های همکار ایران در پروسه دور زدن تحریم‌ها، و جاسوسی از برنامه هسته‌ای کشورمان است.^{۲۴}

جیسون در اعترافات خود از برنامه‌ها و راهبرد جدید خود می‌گوید که ما باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کردیم که در فتنه‌های آینده، خانواده شهدا با عکس شهیدان خود به میدان بیایند و مقابل جمهوری اسلامی بایستند.

کریمی قدوسی می‌گوید که جیسون رضائیان با گری سیک - مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا و مرتبط با سازمان سیا - ارتباط بسیار ویژه‌ای داشته و تلاش می‌کرد با ارتباط گرفتن با وی، اطلاعاتی از شرایط ویژه رهبری نظام تهیه کند و برای آنها بفرستد که مثلاً جایگزین رهبر چه کسی است و یا وضعیت سلامتی رهبر معظم انقلاب چگونه است. رضائیان همچنین با فردی در داخل سرزمین‌های صهیونیستی مرتبط بوده که آن هم سرپل رژیم صهیونیستی در داخل بوده و روی این موضوع کار می‌کردند که حساسیت جوانان ایرانی را نسبت به حمله اسرائیل به ایران، بسنجند. آنها شبکه ارتباطی قوی‌ای در بدنه اجرایی نظام جمهوری اسلامی و افراد مرتبطی در مرکز استراتژیک ریاست جمهوری، دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام، به ویژه در نهاد ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه و حتی مجلس شورای اسلامی و سازمان میراث فرهنگی داشتند که با بخشی از این شبکه برخورد شده است.

یکی از اعضای وزارت امور خارجه، ارتباط نزدیکی با جیسون رضائیان داشته و تمام اخبار تیم مذاکره‌کننده را در اختیار وی قرار می‌داد؛ جیسون به طور کلی در تیم رسانه‌ای آقای ظریف فعال بوده و یک فردی در نهاد ریاست جمهوری نیز ارتباط ویژه‌ای با آنها داشته است که اطلاعات وسیعی در این باره به این جاسوس منتقل می‌کرده است. این عضو کمیسیون امنیت ملی اعلام می‌کند که آنها در خصوصی‌ترین جلسات رئیس‌جمهور نیز شرکت و اخبار این جلسه را

به شبکه‌های جاسوسی منتقل می‌کردند. یکی از روش‌های این سرویس جاسوسی، تقرب و آلوده‌سازی بود که هم به لحاظ سیاسی و اجرایی و هم به روش‌های آلوده‌سازی اخلاقی، به اشخاص مهم نزدیک می‌شدند. به نحوی که اگر موفق نمی‌شدند با خود مسئول ارتباط خلاف اخلاقی پیدا کنند، سراغ فرزندان، برادران و خانواده‌های او می‌رفتند و از آسبانه‌های ارتکاب مسائل خلاف اخلاق آنها مستند تصویری تهیه می‌کردند و آن را به عنوان باج‌خواهی به کار می‌گرفتند. کریمی قدوسی از خانمی نام می‌برد که جیسون او را به داخل نهاد ریاست جمهوری نفوذ می‌دهد. خبرها در سطوح عالی دولتی، توسط این خانم داده می‌شد که بتواند به نحو کاملی ارتباط برقرار کند. بنابراین به شدت مورد اعتماد مقامات اجرایی قرار می‌گیرد.

به اعتقاد این عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، رضاییان یک وظیفه دیگری هم که داشت، عبارت از شناسایی افرادی بود که می‌خواست نفوذ دهد. در نتیجه مشخصات آنها را به دستگاه‌ها جهت استخدام معرفی می‌کرد و بلافاصله مقامات نیز با این درخواست به طور صریح موافقت و این افراد را جذب می‌کردند که کد اطلاعاتی آنها «پرستو» بوده است.

یکی دیگر از کارهای اصلی که آنها مأموریت داشتند، بررسی اثرات تحریم در زیربنای اقتصادی کشور بود. نزدیک شدن به تیم هسته‌ای و جمع‌آوری اخبار تیم مذاکرات، از دیگر مواردی بود که کریمی به آن اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد که این مباحث یکی از کارهای ویژه‌ای بود که این جاسوس انجام می‌داد. در استانبول نیز سرپلی داشته که اخبار را از آقایی در وزارت امور خارجه ایران گرفته و به وسیله شبکه خبرنگاران آموزش دیده خودشان، اخبار را ارسال می‌کرد. وی یکی دیگر از مأموریت‌های جیسون را این گونه بیان می‌کند که بخش‌های حقیقی اقتصادی را شناسایی کرده و اطلاعات آنها را برای گنجاندن در لیست تحریم‌ها، به کشورها و سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه می‌داده است، لذا افراد حقیقی و حقوقی که نامشان به لیست تحریم‌ها اضافه می‌شده، در واقع اطلاعاتشان از جانب اینها ارسال می‌شده است. به گفته کریمی قدوسی، این جاسوس در یک مرحله، گزارشات ویژه‌ای در خصوص وضعیت مقامات ایران به کنگره آمریکا داده و هر زمانی که به آمریکا می‌رفته، به صورت خصوصی برای او زمانی برای سخنرانی معین می‌کردند. ابراهیم آقامحمدی، دیگر عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی نیز، در خصوص اتهامات این شخص می‌گوید: «این شخص، هدایتگر یک شبکه جاسوسی آمریکا در ایران بوده است. پس از دستگیری او، با اطلاعاتی که در دست داشتند، عوامل مرتبط چه در بخش داخلی و چه در بخش خارجی را شناسایی کردند.»^{۲۵} چنین جاسوس خطرناکی، تا دفتر جناب حسن روحانی نفوذ کرده بود و در سفرهای استانی نیز همراه او بوده است. به گفته کریمی قدوسی، آقای روحانی پس از دستگیری رضاییان، نامه‌ای نوشته و اعتراض کرده که چرا سپاه او را دستگیر کرده و او یک خبرنگار است!^{۲۶}

۵ - محمد قوچانی: وی که سردبیر برخی نشریات زنجیره‌ای توقیف شده بود، در مهر ماه ۹۶، به عنوان مشاور رسانه‌ای رئیس‌جمهور منصوب شد! به گزارش خبرگزاری اصلاح‌طلب ایلنا، محمد قوچانی با حکم رئیس‌جمهور، به سمت دبیر شورای بررسی‌های ویژه ریاست‌جمهوری و مشاور رسانه‌ای آقای حسن روحانی منصوب شد.^{۲۷}

این در حالی بود که وی در سال ۱۳۷۹ به اتهام نشر اکاذیب و توهین به مقدسات، به مدت ۳۶ روز بازداشت شده و در فتنه سال ۱۳۸۸ نیز به مدت بیش از چهار ماه بازداشت بوده است. وی همچنین تعداد زیادی روزنامه و مجله را که اداره آنها را بر عهده داشت، به علت تخلف از قانون و درج مطالب ضد انقلابی و ضد اسلامی، به تعطیلی و توقیف کشانده بود.^{۲۸}

محمد قوچانی یکی از عناصر فعال رسانه‌ای اصلاح طلب است که فعالیت رسانه‌ای خود را از همکاری با نشریه عصرما - ارگان مطبوعاتی سازمان مجاهدین انقلاب - آغاز کرد و بعد از همکاری با روزنامه‌های عصرآزادگان، جامعه، نشاط، خرداد و اخبار اقتصادی، با گرفتن مسئولیت سردبیری همشهری ماه به یکی از روزنامه نگاران شاخص اصلاح طلب تبدیل گشت و بعد از این نیز مسئولیت هدایت چندین روزنامه و هفته نامه مانند روزنامه شرق، روزنامه هم میهن، هفته نامه شهروند امروز، هفته نامه ایران دخت، روزنامه اعتماد ملی، روزنامه آسمان، روزنامه مردم امروز و هفته نامه صدا را بر عهده گرفت و اغلب آنها را با تخلفات خود، به تعطیلی کشاند.^{۲۹}

در اوایل سال ۹۳ اعلام شد که وی در جریان ترمیم شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی، به شورای مرکزی این حزب پیوسته است.^{۳۰} وی از جمله اعضای جدید شورای مرکزی کارگزاران است که افزوده شدن آنها به این حزب موجب استعفای اعتراضی محمد هاشمی (دبیر سیاسی حزب) شد. محمد هاشمی گفته بود نگران است با این وضعیت، کارگزاران در ساختار شکنی و تندروی به سرنوشت حزب مشارکت دچار شود. با این اوصاف، جای سؤال است که فردی با چنین سوابق منفی، به واسطه کدام ارتباطات می‌تواند به دفتر رئیس‌جمهور نفوذ کند و مشاور روحانی و دبیر بررسی‌های ویژه ریاست‌جمهوری شود؟!^{۳۱}

۶ - فریدون فشارکی: وی دوست آقای بیژن زنگنه و مشاور ارشد وزارت نفت جمهوری اسلامی بوده که ضمناً طرف مشورت اصلی وزارت خارجه آمریکا و وزارت انرژی آمریکا در وضع تحریم‌های سنگین بر بخش نفت و گاز ما نیز بوده، و گزارش تفصیلی خود را در این زمینه در اندیشکده‌های آمریکایی نیز ارائه می‌داده است!

فریدون فشارکی، تا پیش از این، سالی یک بار برای دیدار با مسئولان رده بالای وزرات نفت، از جمله شخص زنگنه، و سایر فعالان حوزه انرژی به ایران سفر می‌کرد.

بر مبنای برخی گزارش‌ها، او دوست و مشاور شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر عصر پهلوی نیز بوده است.^{۳۲}

امروز دیگر معلوم شده که قطعاً یکی از منابع اصلی فشارکی در مشورت‌های تحریمی او به مقامات آمریکایی، یک دوست و همکار نزدیک او، یعنی کمال فروغی بوده است که تا اندرونی وزارت نفت ما نفوذ کرده بود و خدا می‌داند که فشارکی و اربابان او، چه اندازه منبع و مخبر و جاسوس در صنعت نفت ما دارند.^{۳۳}

دیوید کامرون نخست‌وزیر وقت انگلیس، در نامه‌ای به حسن روحانی، خواهان آزادی کمال فروغی، شهروند بریتانیایی ایرانی‌تبار ۷۶ ساله شده بود. فیلیپ هاموند وزیر خارجه وقت بریتانیا نیز در سفرش به تهران، موضوع آقای فروغی را با آقای روحانی در میان گذاشته بود.

اما کمال فروغی کیست؟ فروغی در سال ۱۳۹۱ به جرم جاسوسی برای سرویس اطلاعاتی انگلیس، به بیش از ۷ سال زندان محکوم شد. وی به طور همزمان با سفارتخانه بیش از ۳۵ کشور در تهران مرتبط بوده است. فروغی که پس از پیروزی انقلاب از کشور خارج شده بود، در سال ۶۹-۱۳۶۸ به طور مشکوکی به ایران بازگشت و فعالیت‌های اقتصادی خود را در حوزه‌های نفت و انرژی آغاز کرد. وی پس از ورود به ایران و در دوره جدید، در حوزه نفت فعال شد و با توجه به داشتن ارتباطات پنهان خارجی، از طریق عوامل داخلی به حوزه مدیریت کلان نفت و انرژی کشور نزدیک شد و ضمن ایجاد شبکه در حوزه نفت، به مرور بستر لازم برای حضور شرکت‌های خارجی را در ایران فراهم کرد.

فروغی با جفری جیمز کاردار سفارت انگلیس در تهران - که عنصر مشهور سرویس جاسوسی انگلیس است - از سال ۱۹۹۳ مرتبط بوده و با اتمام دوره مأموریت هر سفیر، به سفیر بعدی معرفی می‌شد. وی در پی این ارتباطات بارها به این سفارتخانه تردد کرد و با تمام سفرای انگلیس از جمله ریچارد دالتون، افسر اطلاعاتی سرویس MI۶، سایمون گس، نیکولاس براون و با دیگر اعضاء سفارت مانند هیلتون (وابسته بازرگانی سفارت)، و... در ارتباط بود و آنها را به منزل خود دعوت و به منزل آنان نیز تردد داشت. وی به عنوان یک عنصر نفوذی در وزارت نفت تلاش می‌کرد که عقد قراردادهای و پروژه‌های بخش نفت و گاز ایران را با شرکت‌های انگلیسی تسهیل کند. کمال فروغی در اعمال تحریم‌ها علیه ایران نقش مهمی داشته و در استخدام شرکت فکتس گلوبال انرژی، متعلق به یک ایرانی - آمریکایی به نام فریدون فشارکی، به وزیر انرژی آمریکا درباره شیوه‌های تحریم هوشمندانه نفتی ایران و جلوگیری از دورزدن تحریم‌ها مشاوره داده است. فشارکی، مشاور کنونی وزیر انرژی آمریکا، با واسطه کمال فروغی بارها به ایران آمده و در پوشش برگزاری همایش‌ها با مدیران و متخصصان وزارت نفت، جلسات متعدد و محرمانه‌ای داشته است. ماحصل این جلسات اطلاعات حیاتی بوده که به وزارت انرژی آمریکا رسانده است. هنگام دستگیری کمال فروغی، تعداد زیادی از آخرین اسناد محرمانه و خیلی محرمانه که قصد انتقال به خارج از کشور را داشت، از او کشف شد. این جاسوس انگلیسی در ۲۰ سال گذشته بسیاری از این نوع اسناد و نقشه‌های زیرساختی میداین نفتی و... را به سرویس جاسوسی انگلیس تحویل داده است.^{۳۴}

کمال فروغی کسی بود که از سال ۶۹ و بعد از بازگشت مجدد به ایران، با نفوذ در تشکیلات وزارت نفت جمهوری اسلامی، توانست اطلاعات حساس و ذی‌قیمتی از تمامی اجزای صنعت نفت ما به دست بیاورد، و با ارتباطات عمیق و تنگاتنگی که با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی، به ویژه عوامل اطلاعاتی سفارت انگلیس در ایران داشت، این اطلاعات را به بیگانه انتقال دهد.^{۳۵}

در سال ۱۹۸۹، فشارکی به عنوان عضو شورای روابط خارجی آمریکا در نیویورک انتخاب شد که یکی از مراکز اصلی تعیین سیاست خارجی در ایالات متحده است. در سال ۱۹۹۳، رییس انجمن بین‌المللی اقتصاد انرژی و در ۱۹۹۵ به عنوان عضو ارشد انجمن آمریکایی اقتصاد انرژی انتخاب شد. در سال ۲۰۰۸، وزارت انرژی آمریکا، این شهروند آمریکایی را به عنوان عضو شورای ملی نفت آمریکا برگزید و در سال ۲۰۱۶ عضویت او تمدید شد. او در همان سال ۲۰۱۶، به واسطه خدماتی که به بخش انرژی ایالات متحده انجام داد، جایزه آدلمن - فرانکل را از انجمن اقتصاد انرژی آمریکا، دریافت کرد.^{۳۶}

و همین جناب دکتر فریدون فشارکی، در ۶ شهریور ۱۳۹۲، بار دیگر حضوری ضبط شده در برنامه «افق» صدای آمریکا پیدا کرد و یک «رپرتاژ آگهی» تمام‌عیار برای دوست خود، بیژن زنگنه، ارائه می‌دهد و در قبال کرسنت از او دفاع کرده، می‌گوید: «آقای زنگنه به نظر من بهترین وزیر نفتی است که ایران داشته، و در حال برگرداندن مدیران خوبی است که سابقاً بوده‌اند. آوردن آقایان قمصری، کاظم پور اردبیلی، آقای ترکان و تعداد زیادی از مدیران قابلی که واقعاً شناخته شده هستند و اهمیت بین‌المللی دارند.»

هنگامی که یک جاسوس کارکنسته آمریکا از برخی افراد تعریف و تمجید می‌کند، باید در صداقت آن افراد جداً تردید کرد. فشارکی در بین مدیران به زعم او «خوبی» که زنگنه به وزارت نفت بازگردانده، به طور مشخص به حسین کاظم

پور اردبیلی اشاره می‌کند که از متهمان اصلی پرونده کرسنت است و در زمان وزارت نوذری مجبور به استعفاء شده و بعد در دوران زنگنه دوباره به کرسی نمایندگی ایران در اوپک منصوب شد!^{۳۷}

۷- جاسوسان سازمان حفاظت از محیط زیست: دادستان تهران در تاریخ ۱۹ بهمن ۹۶، خبر دستگیری متهمان مرتبط با یک پرونده جاسوسی را اعلام کرد. به گفته وی این افراد در قالب اجرای پروژه‌های علمی و زیست‌محیطی، اطلاعات طبقه‌بندی شده در حوزه‌های استراتژیک را جمع می‌کردند. بررسی‌ها حاکی از دستگیری تعدادی از اعضای هیئت امنای "مؤسسه حیات‌وحش میراث پارسیان" هستند. یکی از آنها، **مراد طاهباز**، تاجر و فعال محیط‌زیست است که تابعیت آمریکایی و انگلیسی نیز دارد. در میان دستگیرشدگان این پرونده، سه جاسوس یهودی نیز حضور دارند، این سه نفر از اعضای اولیه و مؤثر در راه‌اندازی مؤسسه حیات‌وحش میراث پارسیان هستند که در واقع سرپل اصلی شبکه جاسوسی تحت عنوان این مؤسسه محسوب می‌شوند. یکی از این افراد که از آن به‌عنوان شاه‌مهره این شبکه جاسوسی نام‌برده می‌شود، مراد طاهباز جاسوس سه تابعیتی است. نام واقعی این عضو یهودی هیئت‌مدیره مؤسسه حیات‌وحش میراث پارسیان «مراد موشه طاهباز» است. پدر این فرد به همراه پدر کاووس سیدامامی، نماینده دوره بیستم مجلس شورای ملی در زمان پهلوی بودند. قاسم طاهباز پدر مراد طاهباز، از مدیران ارشد مؤسسه کیهان در دوران پهلوی به مدیریت مصطفی مصباح‌زاده سناتور انتصابی و از دوستان نزدیک محمدرضا پهلوی بود.

پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، از سوی رسانه‌ها نسبت به این فرد هشدار داده شد، اما از آبان سال ۹۲ با انتصاب معصومه ابتکار به سمت معاون رئیس‌جمهور و ریاست سازمان حفاظت محیط‌زیست، وی نیز از نفوذ بالایی برخوردار شد و در جلسات مهم سازمان محیط‌زیست به‌ویژه در پروژه حفاظت از یوز آسیایی حضور داشت.

از جمله فعالیت‌های این تیم جاسوسی به‌طور مصداقی «بررسی جلبک‌هایی که ارزش زیست‌محیطی» داشته بوده است و این امر بهانه و پوشش آن‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات درباره نقشه‌های تأسیسات دریایی و نظامی در حوزه خلیج فارس بوده که علاوه بر این اطلاعات، نحوه تأسیسات دفاعی نظامی کشور نیز با ظاهر محیط‌زیستی به بیرون از کشور منتقل شده است. همچنین در یکی از مراکز حساس هسته‌ای با توجیه لزوم رسیدگی به وضعیت زیست‌محیطی منطقه، تجهیزات مختلفی نصب شده بود، جاسوسی از تأسیسات دریایی در برخی از مناطق کشور و جمع‌آوری اطلاعات نظامی و موشکی دو استان، از دیگر اقدامات ضدامنیتی این تیم بوده است.^{۳۸} مراد طاهباز اعترافات بسیار مهم و سنگینی درباره پروژه نفوذ و جاسوسی داشته و یکی از مهره‌های اصلی پشت صحنه فعالیت‌های پنهان مؤسسه حیات‌وحش میراث پارسیان است. این فرد همان کسی است که در بالاترین جلسات کمیته راهبردی یوزپلنگ ایرانی شرکت کرده است. طاهباز یک تاجر بین‌المللی است. او به واسطه یکی دیگر از شرکت‌های ثبت‌شده خود در آمریکا مدیریت ساخت مجموعه توریستی بزرگی در اسرائیل را عهده‌دار است و از شرکای تجاری رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود! این فرد علاوه بر ساخت‌وساز در آمریکا و رژیم صهیونیستی، مدیریت توسعه قمارخانه‌های آمریکا را هم در کارنامه فعالیت‌های خود دارد. سال ۹۴ مجموعه‌ای از مدیران همکار سازمان محیط‌زیست در پرونده صیانت از یوزپلنگ ایرانی، به همراه مراد طاهباز، رئیس برنامه عمران سازمان ملل (گری لوئیس) و مجموعه‌ای از مدیران آمریکایی مؤسسه قوچ‌های وحشی آمریکا و بنیاد میراث ایران در انجمن سلطنتی جغرافیای انگلیس گردهم آمدند و درباره مسائل زیست‌محیطی کشور به ارائه طرح و نظریه پرداختند!^{۳۹}

در سال‌های اخیر مهم‌ترین NGO همکار سازمان محیط‌زیست، مؤسسه پارسیان حیات‌وحش با مدیریت مراد طاهباز بود. همین مؤسسه بود که طرح تبدیل تصویر یوزپلنگ ایرانی به نماد محیط‌زیستی ایران را ارائه کرد و مورد تقدیر ویژه دفتر عمران سازمان ملل و معصومه ابتکار قرار گرفت. پیشتر صحبت‌هایی از روابط نزدیک آقای طاهباز با خیره‌ای که معصومه ابتکار از طریق آن اهداف سیاسی و فعالیت‌های اقتصادی خود را هدایت می‌کند، در رسانه‌ها مطرح شده بود.^{۴۰}

کاووس سیدامامی که از وی به‌عنوان مدیرعامل مؤسسه حیات وحش میراث پارسیان، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه امام صادق (ع) یاد می‌شود؛ از دیگر بازداشتی‌ها بود که فرزندش در اینستاگرام خود خبر داد که پدرش ۱۹ بهمن ۹۶ در زندان خودکشی کرده است.

دادستان تهران در خصوص متهمان بازداشت شده محیط‌زیستی توضیحات جزئی‌تری داد و گفت که متهمان در پوشش سفرهای علمی به اسرائیل، اطلاعات طبقه‌بندی شده را به افسران موساد می‌داده‌اند. جعفری دولت‌آبادی در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرد: «در ۱۹ دی ماه سال جاری حسب گزارش کتبی یکی از نهادهای امنیتی که به دادسرای شهید مقدس ارجاع شده است، به موجب دستورات قضایی و با آغاز تحقیقات، مشخص شد که متهمان پرونده محیط‌زیست با هدایت افسران اطلاعاتی سیا و موساد، مأموریت‌های سه‌گانه‌ای را شامل موضوعات زیست‌محیطی، نفوذ در جامعه علمی ایران و جمع‌آوری اطلاعات از اماکن حساس و حیاتی کشور از جمله پایگاه‌های موشکی کشور، دنبال می‌کرده‌اند. برخی متهمان به سفرهای متعدد به سرزمین‌های اشغالی از جمله به منظور شرکت در کنفرانس منارید که با حضور افسر اطلاعاتی موساد در اراضی اشغالی برگزار شده، اقرار و اذعان نموده‌اند که هدف کلی پروژه مشترک سازمان سیا و موساد، ایجاد بحران در برخی حوزه‌های زیست‌محیطی ایران بوده و اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق عوامل پنهان به امریکا انتقال می‌یافته است. در همین راستا دو نفر از افسران سازمان اطلاعات امریکا با هویت معلوم، در پوشش‌های مختلف به ایران و برخی از استان‌های کشور سفر کرده‌اند که از جمله اهداف آنها، ایجاد مؤسسه‌ای در قالب فعالیت‌های زیست‌محیطی بوده و طبق اسناد موجود، این مؤسسه حدود یک دهه قبل در ایران، با طراحی امریکایی‌ها برای تحقق اهداف مدنظر سرویس‌های اطلاعاتی سازمان سیا و موساد و جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده در حوزه‌های دفاعی و موشکی کشور، ایجاد شده است. یکی از متهمان اصلی، [مراد طاهباز] دارای تابعیت سه‌گانه ایرانی، امریکایی و انگلیسی و عضو و پشتیبان مالی مؤسسه ایرانی حیات وحش بوده، و دیگر عضو مؤثر و مدیر این مؤسسه، کاووس سیدامامی، دارای تابعیت مضاعف کانادا و از مرتب‌ترین افسر اطلاعاتی امریکا در ایران بوده، به نحوی که این افسر اطلاعاتی در سفر به ایران در منزل کاووس سیدامامی استقرار می‌یافته است. این شبکه در پوشش اجرای پروژه‌های علمی و زیست‌محیطی، اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری می‌کرده است. اعضای این شبکه در برخی از مناطق استراتژیک کشور، تعدادی دوربین در ظاهر برای رصد امور زیست‌محیطی نصب کرده بودند که در واقع پوششی برای رصد فعالیت‌های موشکی کشور بوده و تصاویر و اطلاعات ثبت شده را برای بیگانگان ارسال می‌کرده‌اند. پس از بازداشت کاووس سیدامامی و ارائه اسناد و اطلاعات موجود به وی در فرآیند تحقیقات، او از بازجوی خود برای پاسخ به سؤالات، فرصتی درخواست کرد که مورد پذیرش قرار گرفت اما پس از مراجعه متهم به محل نگهداری خود در بازداشتگاه، با تدارک مقدمات، در سرویس بهداشتی اقدام به خودکشی کرد.»^{۴۱}

خانه‌های استیجاری سید امامی نیز یکی دیگر از لایه‌های پوششی اقدامات خرابکارانه این تیم جاسوسی است که با این زمینه‌چینی، جاسوسانی که تیم بازداشت‌شده مسئولیت همکاری و ارائه خدمات به آن‌ها را بر عهده داشتند، با اسرائیل همکاری می‌کردند و محل استقرار آن‌ها یکی از چندین منزل سید امامی در تهران بوده است. در پی دستگیری این تیم جاسوسی اطلاعات جالبی به دست آمد، منازل کوچک بن‌بستی که محل استقرار این تیم جاسوسی بوده است، خریداری و با حفر تونل‌هایی به یکدیگر متصل شده بود. در این اقدام که نشان‌دهنده یک فعالیت چندین ساله برای ایجاد چنین سازه‌ای است، در یک زیرزمین محوطه‌ای ۲۰۰ متری به سالن جلسات آن‌ها اختصاص داده شده بود.^{۴۲}

ابوالفضل حسن بیکی، دبیر کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: «این افراد از سوی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری [تحت مدیریت حسام الدین آشنا] به استان‌ها معرفی می‌شدند. دوربین‌های زیادی از سوی این گروه در مناطق مختلف کشور برای رصد فعالیت‌های زیست محیطی در کشور نصب شده اما اساساً فعالیت‌های زیست محیطی را به منظور پیگیری خواسته‌های اروپا و صهیونیست‌ها رصد می‌کرده‌اند... خوشبختانه امامی قبل از خودکشی، همه هم‌دستان خود را معرفی کرده و به بسیاری از فعالیت‌های خود اعتراف کرده است. اطلاعات بسیاری از مناطق هسته‌ای و یا ساخت موشک، از طریق فیلم‌های دوربین‌هایی که این افراد در کشور تعبیه کرده بودند لو رفته است. آنها نقشه دقیق معادن و صنایع موشکی و غیر موشکی کشور را به بیگانگان فروخته‌اند.»^{۴۳}

در این میان اما خبر بازداشت **کاوه مدنی**، معاون آموزش و پژوهش سازمان حفاظت محیط‌زیست که به نظر می‌رسد مرتبط با این بازداشت‌ها باشد، حائز اهمیت است. وی ۳۶ ساله و استاد سابق تحلیل سامانه و سیاست‌گذاری دانشگاه امپریال کالج لندن است. او در دانشگاه فلوریدای مرکزی در امریکا هم درس داده و جوایز متعددی در زمینه مهندسی عمران کسب کرده است.^{۴۴}

کاوه مدنی در شهریور ماه سال ۹۶ و با این سوابق و با داشتن تابعیت دوگانه، در جایگاه معاونت سازمان محیط زیست کشور منصوب می‌شود. عیسی کلانتری رئیس سازمان محیط زیست در حکم انتصاب وی اولین ماموریت او را تغییر معاونت آموزشی پژوهشی این سازمان به معاونت اجتماعی، بین‌المللی، فناوری و آموزشی عنوان می‌کند. معاونتی که به خوبی نوید دهنده روابط با کشورهای مختلف با عناوین محیط زیستی خواهد بود. بعد از ماجرای دستگیری کاووس سیدامامی نام کاوه مدنی بر زبان‌ها افتاد و اخبار ضدونقیضی از دستگیری وی نیز منتشر شد.

محمد ایمانی در گزارشی نوشت: کاوه مدنی از متهمان اصلی پرونده مربوط به شبکه نفوذ و جاسوسی در پوشش محیط زیست است. در واقع به واسطه او که در جایگاه معاونت سازمان محیط زیست بود، این شبکه نفوذ و جاسوسی وابسته به موساد و سیا توانسته بود در برخی مراکز مهم و حساس مدیریتی نفوذ کنند و ارتباط بگیرند و با همین دستاویزها، سراغ جاسوسی از برنامه‌های موشکی و نظامی کشور بروند یا نسخه‌های برنامه ریزی ضد محیط زیستی و ضد امنیتی بپیچند. اما کاوه مدنی که رشد و نمو خود را مدیون انگلیسی‌ها و شبکه رسانه‌ای آن است، به واسطه برخی فشارهای دولتی از بازداشت‌رهایی یافت.^{۴۵}

مدنی که ممنوع‌الخروج شده بود، به طرز مشکوکی توانست از ایران خارج شود و حالا مدتی پس از خروج از ایران، از سمت خود استعفا کرده و گفته است به ایران باز نمی‌گردد.^{۴۶}

از مواردی که کاوه مدنی به شدت روی آن حساس بوده و فعالیت های وی در این خصوص مشهود است مساله پیوستن ایران به معاهده خسارت بار پاریس است. معاهده ای که آمریکا نیز زیر بار تعهدات تحمیلی آن نرفت و اعلام کرد برای حفظ آمریکا و منافع مردمش از این معاهده خارج می شود.^{۴۷}

مدنی در کالج سلطنتی انگلستان استاد بوده و تخصصش در بحث منابع آبی است! عیسی کلانتری، رئیس سازمان محیط زیست، غیر از توضیح پیرامون چرایی و دلیل فعالیت های منتسب به جواسیس دستگیر شده؛ باید درباره آقای مدنی به دو سؤال پاسخ بدهد. اول اینکه چرا یک فرد دوتابعیتی را به سمت معاونت خود برگزیده است. و دوم اینکه چرا پروژه های حیاتی کشور بویژه در بخش آب را به کسی داده است که با کشورهای معاند ایران در رفت و آمد بوده و حتی در آنها سمت دارد؟^{۴۸}

۸ - شاهین دادخواه، یکی از مشاوران پیشین شورای عالی امنیت ملی در دولت خاتمی و از اعضای تیم مذاکره کننده هسته ای به ریاست حسن روحانی بود که در سال ۹۱ به ۷ سال زندان محکوم شد. اتهام آقای دادخواه که در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، مشاور امنیتی و بین المللی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بود، "همکاری با دول متخاصم" اعلام شده است.^{۴۹}

شاهین دادخواه متولد ۱۳۵۰ عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای کشور در زمان دولت اصلاحات بود. وی که همکار حسین موسویان در تیم هسته ای بود، به دلیل همکاری با عناصر بیگانه بازداشت شد.^{۵۰}

دادخواه طی نامه ای خطاب به آقای روحانی در مورد اتهامات خودش می گوید: «اتهامات من جاسوسی برای اسرائیل و ارتباط با سرویس های اطلاعاتی آن کشور بوده که در حقیقت در راستای عملیات "بهرام" و به دستور معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات بوده است. همین طور ارتباط با سازمان سیا به من نسبت داده شده که در پرونده ارتباط با استیفن آمده که وی به عنوان دیپلمات در مذاکرات ایران در افغانستان و بعد عراق حضور داشته و حتی ملاقات من با وی در سال ۲۰۱۰ در نیویورک نیز طبق مقررات از سوی من گزارش گردیده. همین طور اتهام ملاقات با جرج تنت رئیس سازمان سیا در همان سال را به من نسبت داده اند که شما بهتر از هر کس می دانید تا چه حد بعید و غیرممکن است که رئیس سازمان سیا با من ملاقات کرده باشد! اتهام دیگر که به من نسبت داده شده است، ملاقات با وزیر صنایع اسرائیل است که در سال ۲۰۱۰ هنگامی که در معیت یک هیئت دیپلماتیک ترکیه بودم، به دستور شورای عالی امنیت ملی و وزارت اطلاعات صورت گرفته است. همین طور اتهام ارتباط با ملکه زیبایی منتخب اسرائیل و سپس جهان در سال ۱۹۹۸ را به من وارد کرده اند که صحیح نیست و صرفاً یک آشنایی عادی (!) از سوی یک دوست مشترک بوده است.»^{۵۱}

اظهارات فوق، در واقع اعتراف تلویحی به صحت اتهامات وارده می باشد.

۹ - علیرضا امیدوار: وی یکی از مسئولان نمایندگی سامسونگ در ایران بود که پیش از دستگیری و بازداشت در سال ۹۵، مدیر بخش "توسعه مشارکت اجتماعی" شرکت سامسونگ در ایران بوده است.

شاید بتوان فرآیند دسترسی به قشر جوان و بویژه نخبگان جوان کشور، تعامل و جذب آنها را یکی از راهبردی ترین اهداف سازمان های اطلاعاتی غربی دانست. فرآیندی که همزمان با بازگشایی مرزهای سیاسی کشور و غالباً در مدرنترین حالت خود از بستر فضای مجازی آغاز می شود.

سرویس‌های اطلاعاتی خارجی به‌ویژه CIA در مدرن‌ترین روش‌های کاری خود با شبکه‌سازی از جوانان در غالب فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی از کمپین‌های محیط زیستی و خیریه گرفته تا برگزاری استارت‌آپ‌های مختلف و طراحی و راه‌اندازی ایده‌های کسب‌وکار مبتنی بر فناوری‌های نوین، تلاش می‌کنند نخبگان جوان و فعال کشور را به مسیر مورد نظر خود هدایت کنند. مسئولان ایالات‌متحده مدت‌هاست که از حضور مستقیم در ایران منصرف شده‌اند و مکرر تأکید کرده‌اند که باید با استفاده از مجموعه‌های خارجی فعال در ایران، پروژه‌های خود را عملیاتی کنیم.

اواخر مهر ۹۵، دادستان تهران از تعیین تکلیف پرونده اطلاعاتی - امنیتی بزرگی که ماه‌ها دستگاه‌های امنیتی و قضایی کشور را درگیر خود کرده بود خبر داد. این پرونده بخشی از "پروژه تغییر" در ایران و "نفوذ" در لایه‌های مختلف حاکمیتی و همچنین افشار مختلف جامعه بود که طی آن سرپل‌های مرتبط با سرویس‌های اطلاعاتی ایالات‌متحده آمریکا که در پوشش پروژه‌هایی نظیر کارآفرینی، استارت‌آپ و خیریه‌ها و حتی برخی امور اجتماعی و فرهنگی، به بسترسازی و پیشبرد پروژه تغییر در جامعه ایرانی می‌پرداختند، شناسایی و بازداشت شدند.

اقدامات گسترده چهره‌هایی نظیر سیامک و باقر نمازی و علیرضا امیدوار - که پیوندهای بسیار قوی با نهادها و مراکز پیش‌برنده پروژه تغییر در ایران از جمله نایک دارند - در قالب پروژه‌های اجتماعی و فرهنگی و بعضاً حضور و تأثیرگذاری این چهره‌ها در لایه‌های مهم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نظام، حساسیت این پرونده را دوچندان می‌کند.

علیرضا امیدوار در این سال‌ها با گسترش دامنه فعالیت اجتماعی خود، توانسته بود به‌نوعی به دایره تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران شورای شهر تهران نیز ورود کند. او مدت‌ها در جایگاه مشاور فاطمه دانشور عضو کمیسیون اجتماعی شورای شهر تهران قرار داشت و البته از طریق فاطمه دانشور، فعالیت‌های خود را تا اتاق بازرگانی ایران گسترده کرد و به‌عنوان مشاور کمیسیون اخلاق کسب‌وکار وارد اتاق بازرگانی ایران شد.

دامنه فعالیت‌های امیدوار از فعالیت‌های اجتماعی تا اقتصادی گسترده است. او کسی است که نامش با نام افرادی چون سیامک نمازی و بیژن خواجه پور و حتی مهدی هاشمی رفسنجانی گره‌خورده است. امیدوار مدیر شرکت نفت و گاز شل در ایران، مشاور بانک جهانی در ایران، از شرکای قدیمی سیامک نمازی و بیژن خواجه پور در مجموعه "گروه آتیه" است و همچنین مؤسس مرکز "ترویج حاکمیت مسئولیت شرکتی" به عنوان تسهیل‌کننده روابط مجموعه‌های درونی کشور با برخی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است.

بجز همه این موارد، امیدوار پژوهشگر گروه اقتصاد مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام ازیر نظر حسن روحانی [هم بوده است و آثار او در پژوهش‌نامه‌های مرکز تحقیقات مجمع آمده است. برای مثال در شماره ۲۱ پژوهش‌نامه مرکز تحقیقات استراتژیک که به همت "مرکز ترویج حاکمیت شرکتی" منتشر شده، مقالاتی از او و همکار قدیمی‌اش بیژن خواجه پور در مجموعه گروه آتیه که دلال پرونده کرسنت هم بودند منتشر شد. سیدرضا صالحی امیری، مشاور حسن روحانی و سردبیر این پژوهش‌نامه، در مقدمه از تلاش‌های وی تشکر کرده بود.

در تاریخ ۲۷ مهر ۹۵، بنا بر اعلام جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران، علیرضا امیدوار به جرم جاسوسی برای آمریکا به ده سال زندان محکوم گردید.^{۵۲}

اینها فقط تعداد اندکی از این گونه عناصر ناصالح بودند و می‌توان کسان دیگری مانند حسین موسویان، سیروس ناصری، عبدالرسول دری اصفهانی و... را نیز به آنها اضافه کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت تی نیوز. ۱۶ مرداد ۱۳۹۶ و نیز: نشریه عبرت های عاشورا. ۲۷ مرداد ۱۳۹۶. ص ۴
۲. پایگاه خبری قانون. ۱۷ مرداد ۱۳۹۶
۳. سایت فردا. ۸ اسفند ۱۳۹۱
۴. سایت الف. ۷ اسفند ۱۳۹۴
۵. سایت الف. ۷ اسفند ۱۳۹۴
۶. روزنامه کیهان. ۱۱ اسفند ۱۳۹۴
۷. خبرگزاری میزان. ۸ اسفند ۱۳۹۴
۸. خبرگزاری دانشجو. ۲۹ اسفند ۱۳۹۴ و نیز: سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۱ تیر ۱۳۹۵
۹. سایت الف. ۲۵ مهر ۱۳۹۵
۱۰. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۲ تیر ۱۳۹۵
۱۱. سایت الف. ۷ اسفند ۱۳۹۴
۱۲. خبرگزاری میزان. ۸ اسفند ۱۳۹۴
۱۳. سایت دیدبان. ۱۸ آبان ۱۳۹۴
۱۴. خبرگزاری میزان. ۲۷ مهر ۱۳۹۵ و نیز: خبرگزاری نسیم. ۲۷ مهر ۱۳۹۵
۱۵. سایت فردا نیوز. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴
۱۶. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۲۹ مرداد ۱۳۹۵
۱۷. سایت فرهنگ نیوز. ۱۲ دی ۱۳۹۵
۱۸. سایت ساتین. ۳۱ تیر ۱۳۹۶
۱۹. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۱۶ مهر ۱۳۹۵
۲۰. سایت پارس نیوز. ۲۲ مرداد ۱۳۹۳
۲۱. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۱۶ مهر ۱۳۹۵
۲۲. سایت افکار نیوز. ۷ آبان ۱۳۹۴
۲۳. روزنامه دنیای اقتصاد. ۲۲ مهر ۱۳۹۴
۲۴. سایت افکار نیوز. ۷ آبان ۱۳۹۴
۲۵. خبرگزاری فارس. ۲۷ مهر ۱۳۹۴
۲۶. نشریه عبرت های عاشورا. ۱۵ دی ۱۳۹۶. ص ۳
۲۷. خبرگزاری ایلنا. ۱۹ مهر ۱۳۹۶
۲۸. سایت ساتین. ۲۵ مهر ۱۳۹۵ و نیز: سایت لرستان خبر. ۲۷ مهر ۱۳۹۵
۲۹. خبرگزاری فارس. ۶ دی ۱۳۹۳ و نیز: سایت قدس آنلاین. ۲۵ مهر ۱۳۹۵ و: سایت انتخاب. ۲۷ دی ۱۳۹۳
۳۰. سایت ساتین. ۲۵ مهر ۱۳۹۵
۳۱. روزنامه کیهان. ۲۲ مهر ۱۳۹۶
۳۲. سایت پیک نفت. ۲۲ مهر ۱۳۹۴

۳۳. سایت مشرق. ۲۵ آذر ۱۳۹۶
۳۴. روزنامه صبح نو. ۱۹ آذر ۱۳۹۶
۳۵. خبرگزاری فارس. ۲۶ آذر ۱۳۹۶
۳۶. خبرگزاری فارس. ۲۶ آذر ۱۳۹۶
۳۷. سایت مشرق. ۲۵ آذر ۱۳۹۶
۳۸. سایت مشرق. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۳۹. روزنامه جوان. ۲۲ آبان ۱۳۹۶
۴۰. روزنامه جوان. ۲۱ بهمن ۱۳۹۶
۴۱. سایت جوان آنلاین. ۲۴ بهمن ۱۳۹۶
۴۲. سایت مشرق. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۴۳. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. دوم اسفند ۱۳۹۶ و نیز: سایت رجا نیوز. دوم اسفند ۱۳۹۶
۴۴. علیرضا سزاوار. "دو تابعیتی‌های سبزپوش اطلاعات طبقه‌بندی شده را به بیگانه می‌فروشند." روزنامه جوان. ۲۳ بهمن ۱۳۹۶
۴۵. سایت رجا نیوز. ۲۷ فروردین ۱۳۹۷
۴۶. روزنامه وطن امروز. ۲۸ فروردین ۱۳۹۷
۴۷. سایت رجا نیوز. ۲۷ فروردین ۱۳۹۷
۴۸. سایت مشرق. ۲۶ بهمن ۱۳۹۶
۴۹. سایت صراط نیوز. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱
۵۰. سایت دانا. اول دی ۱۳۹۲
۵۱. سایت خط امام. ۲۷ خرداد ۱۳۹۴
۵۲. خبرگزاری نسیم. دوم آبان ۱۳۹۵

مفاسد اقتصادی برخی از اطرافیان روحانی

سخنان آقای حسن روحانی در همایش حقوق شهروندی در تاریخ ۲۸ آذر ۹۶، ۱۸۰ درجه با عملکرد دولت و برخی مدیران آن تناقض دارد. آقای روحانی گفت: «یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی، دسترسی مردم به اطلاعات است. همه باید بدانند چه خبر است و چه تصمیماتی دارد اتخاذ می‌شود. والله، بالله اگر صدها دستگاه مبارزه با فساد درست کنیم، اگر ده‌ها دادگاه با فساد مبارزه کنند، نمی‌توانیم فساد را ریشه‌کن کنیم، مگر آنکه مردم به صورت شفاف ببینند ما چه می‌کنیم، باید در اتاق شیشه‌ای برویم، باید نورافکن روی ما باشد و باید همه، ما را مشاهده کنند.»^۱

روزنامه کیهان طی یادداشتی، درباره این سخنان آقای روحانی نوشت: «رویه ۴ سال گذشته دولت، از محتوای توافق هسته‌ای تا الحاق به برخی کنوانسیون‌های ضد امنیت ملی، و همچنین پنهانکاری یک‌ساله درباره حقوق‌های نجومی و دارایی برخی مدیران ارشد دولت، برخلاف شعار شفافیت، و پنهانکارانه بوده است. به عنوان مثال شفافیت را می‌توان از قیمت منزل مسکونی آقای رئیس‌جمهور و سایر دولتمردان و همچنین اعلام شفاف دارایی هر یک از آنها شروع کرد؛ که بعضاً به بالای چند هزار میلیارد تومان می‌رسد. همچنین خوب است آقای روحانی درباره پرونده تخلفات برادر خود و نیز برخی فشارهای غیرقانونی در انتصاب مدیران اشرافی متخلف در بانک‌های ملت و رفاه کارگران و تجارت و صندوق

توسعه ملی و... توضیح بدهند. یا درباره مخفی بودن برخی قراردادهای نفت و گاز - که ممکن است صدای آن مانند مفسد کرسنت و توتال و استات اوپل بعداً دربیاید - دستور توقف پنهانکاری بدهند. درباره مبارزه با فساد و شفافیت، شایسته است دولت محترم گزارش به ملت بدهد که چرا فساد ۱۵ هزار میلیاردی در دوره همین دولت، در صندوق ذخیره فرهنگیان پیش آمد؟! آیا دانستن حقیقت ماجرا حق مردم نیست؟ و آیا اگر سایت و نشریه‌ای فیش حقوقی مدیران نجومی را منتشر یا درباره برخی مفسد روشنگری کرد، باید توسط دولت تحت پیگرد و فشار قرار بگیرد؟»^۲

علیرضا زاکانی، نماینده وقت مجلس، در تاریخ ۲۷ بهمن ۹۴ طی مصاحبه‌ای گفت: «آن گروهی که اهتمام لیست دادن در انتخابات را دارند، از این آقای ترقی جاه - از عناصر دخیل در پرونده فساد نفتی کرسنت - پول گرفته اند که آقای نوبخت باید به آن جواب دهد... جریان فکری که از ترقی جاه پول دریافت کرده است، امروز با شعار اعتدال می‌خواهد لیست انتخاباتی بدهد.»^۳

زاکانی طی نامه‌ای در مرداد ۹۵ خطاب به روحانی می‌نویسد: «جناب آقای روحانی! امروز در مقطعی قرار دارید که متأسفانه برخی مدیران و اطرافیان جنابعالی نیز به فساد اقتصادی آلوده شده‌اند و اگر برخورد نکنید، یا اجازه برخورد ندهید و در مقام دفاع برآئید، موضع‌گیری‌های پرحرارت جنابعالی از تربیون‌های عمومی علیه فساد در دوره‌های گذشته، به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که لیست پنهان در جیب رئیس جمهور سابق دچار شد. امروز برخی مدیران ارشد دولت شما جزو ویژه‌خواران پرونده حقوق‌های نجومی و وام‌های رانتی میلیاردی هستند. امروز اتهاماتی جدی متوجه برادر شماست؛ از بهره‌برداری از رانت اخوت با جنابعالی برای تحصیل در مقطع دکتری، تا انتصاب مفسدان به ریاست بانک‌های بزرگ و ساماندهی ارایه تسهیلات خیانت بار بانکی به نزدیکان و یاران خویش از جمله فساد در بانک ملت و واگذاری این تسهیلات به شب دوست مالا میر، تا اثرگذاری بر روند بازپرداخت معوقات بانکی به همراهانشان از قبیل دانیال زاده، که همگی از مصادیق بالای فساد است. امروز خبر می‌رسد پرونده‌هایی که برای مبارزه با فساد در دولت گذشته گشوده شده بود، در دولت جنابعالی مسکوت شده است و مفسدانی که در گذشته موفق به انجام فساد شده‌اند، امروز نیز تحت حمایت افرادی در دولت یازدهم، از رد مال و محاکمه فرار می‌کنند.»^۴

علیرضا زاکانی، در اردیبهشت ۹۶ نیز می‌گوید: «زمانی از وزیر کنونی دولت می‌پرسند شما چرا اینقدر پول و سرمایه دارید؟ عنوان می‌کند، من تنها یک هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان دارم و نفر هفتم هستم و ۶ نفر دیگر بیشتر از بنده ثروت دارند، من پول‌هایم را در بانک ایران گذاشتم در صورتی که آنان در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده اند! می‌بینیم که هزاران میلیارد تومان سرمایه ملی اقتصادی و امکانات، در دست اینها است. این ثروت‌ها چگونه به وجود آمده است؟»^۵

حال به بررسی وضعیت برخی از اطرافیان جناب روحانی می‌پردازیم.

۱ - **حسین فریدون**: نام وی که برادر جناب حسن روحانی است، اولین بار بعد از پایان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ بر سر زبان‌ها افتاد که حسن روحانی در حکمی وی را به‌عنوان دستیار ویژه رئیس جمهور منصوب کرد. وی کمی بعد در جریان مذاکرات لوزان و وین، به تیم مذاکره کننده هسته‌ای پیوست و تا پایان مذاکرات و انعقاد برجام، در جلسات مذاکرات هسته‌ای ایران و پنج به‌علاوه یک، حضور داشت.

پس از انتشار فیشهای حقوقی برخی مدیران دولتی، آقای صدقی مدیر عامل بانک رفاه، در طول نزدیک به ۲۰ روز پایان سال ۹۴، بالغ بر ۲۳۰ میلیون تومان دریافتی تحت عناوین مختلف داشته است. ناصر سراج رئیس سازمان بازرسی کل کشور، در تاریخ ۸ تیر ۹۵ در حاشیه همایش سراسری قوه قضائیه، درباره تخلفات مدیرعامل بانک رفاه اظهار داشت: «علی صدقی، مدیر عامل بانک رفاه، به خاطر تخلفات بزرگی که قبلاً در بانک ملی داشته، فاقد صلاحیت برای مدیرعاملی بانک رفاه کارگران بود، اما با فشار حسین فریدون (برادر رئیس‌جمهور) و لابی‌گری وی، مدیرعامل بانک رفاه کارگران شد.»

رئیس سازمان بازرسی کل کشور در پاسخ به این سؤال که آیا مستقیماً برادر رئیس‌جمهور به شما فشار وارد کرد تا وی به عنوان مدیرعامل بانک رفاه منصوب شود، گفت: «بله و من امروز هم که وی را در این همایش دیدم به او گفتم که با فشار شما این اتفاق افتاد و ما معتقدیم که هر فردی که مشکل داشته باشد در هر سمتی قرار گیرد مشکل‌آفرین خواهد بود.»

پیش از این اظهارات رئیس سازمان بازرسی کل کشور، اخباری در خصوص مشارکت «فریدون - صدقی» در راه اندازی صرافی «صدقی و شرکا» در اسفند سال ۹۰ مطرح شد؛ یعنی درست در زمانی که به گفته اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور، صرافی‌ها نقش زیادی در ایجاد تلاطم ارزی در کشور بازی کرده و به گفته وی، در همان روزها ۲۲ میلیارد دلار ارز توسط برخی صرافی‌ها از کشور خارج شده و رانت ۷۰۰۰ میلیارد تومانی هم برای برخی صرافی‌ها ایجاد شده بود. درست در همین ایام پرتنش در بازار ارز بود که فریدون و صدقی، صرافی بدون مجوز بانک مرکزی را راه اندازی کردند.^۶

بیش از یک سال و چهار ماه از تأسیس صرافی «صدقی و شرکا» نگذشته بود که دولت یازدهم روی کار آمد. در نتیجه یکی از آن «شرکا» برادر رئیس‌جمهور شد و دیگری هم به مدیرعاملی بانک رفاه کارگران رسید!^۷

در ادامه سریال ارتباط فریدون با صاحبان پرونده‌های اقتصادی، نام وی در پرونده علی رستگار سرخه‌ای، مدیر عامل معزول بانک ملت نیز به چشم می‌خورد. رستگار سرخه‌ای که در مسئله فیش‌های حقوقی از سمت خود عزل شده بود، پس از مدتی به اتهام عضویت در یک شبکه بزرگ فساد بانکی، توسط اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شد.

سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پس از دستگیری مدیرعامل معزول بانک ملت، اعلام کرد که وی در جریان کشف یک باند سازمان یافته فساد بانکی، دستگیر شده است.

در همین راستا، موسی غضنفرآبادی رییس دادگاه انقلاب تهران، درباره بازداشت عوامل شبکه فساد بانکی توسط سازمان اطلاعات سپاه، با بیان اینکه سپاه به‌عنوان ضابط خاص قوه قضائیه و با حکم دادگاه قضائی اقدام به این کار نموده، گفت: «اخباری وجود دارد که حاکی از ارتباط حسین فریدون با این شبکه فساد بانکی است.»^۸

این مسئله سپس به خانه ملت کشیده شد. سید حسین نقوی حسینی نماینده ورامین در مجلس دهم، با بیان اینکه حسین فریدون در انتصاب مدیران عامل بانکها اختیاراتی داشته و با لابی‌گری آنها را در جایگاه مدیرعاملی منصوب می‌کرده، از ورود کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی به پرونده برادر رئیس‌جمهور خبر داد و گفت که این کمیسیون در نظر دارد تا همه ابعاد مسئله را بررسی و نتیجه را برای مردم بازگو کند.

مریم فریدون، دختر لندن نشین حسین فریدون (روحانی) است. سایت آمریکایی "بیزینس اینسایدر" درباره او می‌نویسد: «مریم فریدون دانشجوی مقطع کارشناسی دانشگاه کلمبیا آمریکا بوده و پس از آن با دریافت بورس تحصیلی موسوم به لرد دارندورف، توانسته در کالج مشهور مدرسه اقتصاد لندن، مشغول به تحصیل شود. این بورس، در قالب بورسیه‌هایی که دویچه بانک آلمان به دانشجویان کشورهای در حال توسعه و نوظهور اعطا می‌کند، به مریم فریدون داده شده است. هدف از اعطای این بورس تحصیلی، کمک به دانشجویان نیازمند کشورهای در حال توسعه است و بر همین اساس، اعطای آن به دختر بردار رئیس‌جمهور ایران که وضع مالی مناسبی دارد، تعجب‌برانگیز است. مریم فریدون در شعبه لندن دویچه بانک، مشغول به کار شده است.»

موضوع حضور خانواده درجه یک حسین فریدون در انگلستان، به همین جا محدود نمی‌شود؛ تا جایی که داماد حسین فریدون هم زندگی در خارج را بر حضور در داخل کشور ترجیح داده است. سجاد خوشرو همان داماد غرب نشین برادر روحانی است که از قضا، فرزند غلامعلی خوشرو نماینده ایران در سازمان ملل، نیز هست. آخرین خبر از وضعیت وی حکایت از آن دارد که در مقطع دکترا در دانشگاه آکسفورد مشغول به تحصیل بوده است. از غلامعلی خوشرو، به عنوان یکی از اعضای موسوم به "باند نیویورکی ها" یاد می‌شود.^۹

مسأله به همین جا ختم نمی‌شد و اوراق پرونده حسین فریدون ابعاد دیگری هم داشت. تقلید صدای رئیس‌جمهور برای ارتباط گیری با وزرا، از جمله نکات عجیبی بود که یکی از نمایندگان مجلس درباره آن اطلاع رسانی کرد. کریمی قدوسی با بیان اینکه دستیار رئیس‌جمهور تاکنون بارها به دادگاه احضار شده، گفت: «یکی از پرونده‌های حسین فریدون، تقلید صدای رئیس‌جمهور است. در یک مورد، وی با تقلید صدای حسن روحانی طی تماس‌هایی با مراکز اقتصادی، در راستای ترخیص کالاهای غیر مجاز اقدام کرده و از آنها خواسته تا جلوی واردات این کالاها را نگیرند.»^{۱۰}

حسین فریدون و شب دوست مالمیری

به گفته سیدمحمدجواد ابطحی نماینده مردم خمینی‌شهر در مجلس شورای اسلامی، اسنادی از ارتباط یکی از مفسدین اقتصادی به نام شب دوست مالمیری، با حسین فریدون وجود دارد و نشان می‌دهد که مبالغی از سوی مالمیری به حساب دختر حسین فریدون در لندن و کانادا واریز شده است. همچنین این نماینده مجلس از مشارکت مالمیری با آذر غفوری همسر حسین فریدون، در یک مؤسسه خیریه غربالگری سرطان خبر داده بود. شب‌دوست مالمیری، رقم‌های بسیار کلانی توسط رانتهایی که داشته از بانک‌های ملی و ملت اخذ کرده است.

وی با اشاره به دستگیری رسول دانیال‌زاده و رستمی صفا، از بدهکاران کلان بانکی، گفت: «امیدواریم با سرنخ‌هایی که داده می‌شود، ان شاء الله بخش‌های این پرونده شفاف شود و قوه قضائیه بتواند با افرادی که پشت‌پرده سبب به وجود آمدن چنین فسادهای بانکی می‌شوند، برخورد کند.»

ابطحی ادامه داد: «مالمیری یک فرد دلال است و هیچ‌گونه فعالیت تولیدی نیز نداشته و با تأسیس شرکت‌های صوری و سفارش‌هایی که از طرف برخی از صاحبان قدرت به برخی از بانک‌ها برای دریافت وام این فرد می‌شده، ثروت کلانی به دست آورده است. مالمیری ۳۰ شرکت داخلی و ۴۰ شرکت خارجی و ۴ شرکت تجاری داشته که از طریق آنها وام می‌گرفته است. اسناد نشان می‌دهد که مالمیری با حسین فریدون ارتباط مالی داشته است. همچنین نفوذ این فرد در بانک ملت سبب شده تا معاون اعتباری ارزی و ریالی بانک ملت که به دلیل بدهی مالمیری با پرداخت وام به این

فرد مخالفت می‌کرد، از کار برکنار شود و افراد دیگری که بتوانند وام دادن به ملامیری را تسهیل کنند، جایگزین می‌شوند. از طرفی آقای رستگار از شعبه دومی این بانک برای ملامیری وام‌های کلان اخذ می‌کند و آقای ملامیری این وام‌ها را در بانک ملت ایران تبدیل به ریال و سپرده‌گذاری با سود بالا می‌کند! ملامیری مجموعاً حدود ۲ هزار میلیارد تومان وام دریافت کرده است.^{۱۱}

خبری در رسانه‌ها منتشر شده بود که حکایت از فرار یکی از متهمان پرونده رسول دانیال زاده داشت. قرائن حکایت از آن داشت که شب دوست ملامیری، از متهمان پرونده بدهکار ۲۶۰۰ میلیارد تومانی، از کشور گریخته است. پس از گذشت چند روز مشخص شد که یکی از افراد و نزدیکان مسئولان دولتی، در فرار این فرد از کشور نقش داشته است.^{۱۲} وی در انتخابات سال ۸۸، از اسپانسرهای اصلی یکی از سران فتنه بود. شب‌دوست ملامیری اگرچه در دوران رقابت انتخاباتی سال ۹۲ در ایران حضور نداشت، اما مطابق معمول، از همان امارات وظیفه حمایت مالی از کاندیدای مد نظر حزب کارگزاران را بر عهده گرفت. ملامیری در نهایت پس از انتخابات سال ۹۲، از امارات به ایران بازگشت. این آبر بدهکار بانکی، در آستانه انتخابات اسفندماه سال ۱۳۹۴، با سفارشات ویژه، مجوز دریافت وام کلانی را بدست آورد و در عوض، برخی ساختمان‌های خود را به عنوان ستادهای انتخاباتی، در اختیار کاندیداهای مد نظر حزب کارگزاران و اعتدال قرار داد.^{۱۳}

دوم اسفند ۹۴ بود که الیاس نادران، نماینده مجلس نهم، طی سخنانی در خصوص حمایت حسین فریدون از شب‌دوست ملامیری گفت: «برادر رییس جمهور، ستاد انتخاباتی فهرست حامیان دولت [در انتخابات مجلس] را در ساختمان یکی از بزرگ‌ترین بدهکاران بانکی دولت، یعنی آقای شب‌دوست [ملامیری] قرار می‌دهد... چه کسی از او [شب‌دوست ملامیری] حمایت کرده که به زندان نیفتد؟ اگر آقای حسین فریدون حمایت نکرده، پس چه کسی حمایت کرده است؟»^{۱۴}

انتقادات و افشاگری‌ها بر علیه شب‌دوست و ارتباطش با حسین فریدون به همین جا ختم نشد و سایت رجانیوز ۲ مرداد ۱۳۹۵ طی خبری اعلام کرد: «ساختمان شب‌دوست ملامیری در خیابان شهید بهشتی، محل ستاد انتخاباتی سید محمود علوی، در انتخابات مجلس خبرگان بوده است. بر اساس این گزارش، سال ۹۲ نیز این ساختمان برای کارهای انتخاباتی حسن روحانی، در اختیار یاسر هاشمی قرار گرفته بود.»^{۱۵}

همچنین سید محمدجواد ابطی، نماینده مردم خمینی‌شهر در مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه دیگری می‌گوید: «گزارش‌هایی که به برخی از مقامات امنیتی، اطلاعاتی و برخی نمایندگان مجلس در زمینه مفاصد اقتصادی رسیده است، از یک مهره کلیدی در این زمینه رونمایی می‌کند که آن فرد، شب‌دوست ملامیری است که فعلاً پناهنده شده است. در حال حاضر سرویس‌های امنیتی بیگانه برای شب‌دوست ملامیری که بدهکار بانکی است، پناهندگی درست کرده‌اند و دیگر تحت تعقیب پلیس اینترپل نیز قرار ندارد. پلیس بین‌الملل به دنبال این فرد بوده اما امیر فرشاد ابراهیمی - که تحت حمایت دولت آمریکا قرار دارد - واسطه می‌شود و از طریق بحث‌هایی از جمله حقوق بشر، برای این فرد پناهندگی می‌گیرند. شب‌دوست ملامیری رقم‌های بسیار کلانی توسط رانتهایی که داشته از بانک‌های ملی و ملت اخذ کرده است.»^{۱۶}

ارتباط حسین فریدون با رسول دانیال زاده

حسین فریدون با یکی از مفسدین اقتصادی به نام رسول دانیال زاده نیز ارتباط داشت. بنا بر اظهار کریمی قدوسی نماینده مجلس شورای اسلامی، رسول دانیال زاده پدر عروس حسن روحانی است.^{۱۷}

رسول دانیال زاده، یکی از ابر بدهکاران بانکی و از دست پرورده های رستمی صفا بوده است. یکی از تکنیک های او، ایجاد کارخانه ای کوچک به عنوان ویتترین فعالیتها، برای اخذ تسهیلات نجومی بود.

یکی دیگر از تکنیک های این دو مفسد اقتصادی نیز پرداخت رشوه به مدیران شعب بانکی جهت همراهی در ارائه تسهیلات بوده که حداقل منفعت آن، عدم شکایت بانک از بدهکار است! این بدهکار بانکی در دهه هفتاد، بیشتر تمرکز خود را بر شعبه فردوسی بانک ملی گذاشت. اخذ وام و ال سی های کلان به اسم کارخانه نورد سمنان که در اغلب موارد با تخلف در اسناد و محل مصرف همراه بود، رشد سریع مالی او را رقم زد. حمایت مالی از برخی مدیران بانکی و سرویس گرفتن در تسهیلات بانکی، شگرد وی بوده است. شگردی که تنها معوقات او به بانک ملی را از سقف ۳۰۰۰ میلیارد تومان گذرانده است! او با این ترفند، منابع لازم برای خرید فولاد کاویان و مجتمع فولاد گیلان را بدست آورد و علاوه بر آن، املاک و برجهای عظیمی در داخل و خارج بهم زد.

رسول دانیال زاده، بخش عمده تسهیلات بانکی را صرف برج سازی در داخل و خارج کشور کرده که از جمله آن برجهای فوق سلطنتی در کامرانیه تهران است. برخی اخبار حکایت از آن دارد که این بدهکار بانکی، اسپانسر (حامی مالی) بزرگ ستاد انتخاباتی بنفشی بوده که کمک های بابک زنجانی نیز به آن، توسط رئیس قوه قضائیه رسانده ای شد.

به گزارش رجا نیوز، این خدمات در انتخابات سالهای ۹۲ و ۹۴ صورت گرفته و البته در ازای خدمات، از امتیاز دریافت تسهیلات سفارشی حسین فریدون هم بهره مند شده است. او در دولت تدبیر، مشمول گشایش اقتصادی شد و از بانکهای تحت سلطه یک باند خاص تسهیلات کلان دریافت کرد و البته پورسانت این تسهیلات را نیز به خوبی به این برادر پرحاشیه پرداخت کرده است.^{۱۸}

زاکانی نماینده سابق مجلس، در مورد رابطه حسین فریدون با دانیال زاده، می گوید: «اخوانی رئیس جمهور، برای افرادی رایزنی کرد که یکی از آنان ۵ هزار میلیارد تومان معوقه بانکی داشت و وی این سرمایه را به اسم تولید و اشتغال از بانک دریافت کرده اما به جای تولید و اشتغال، برجی در فرمانیه احداث کرده که تنها یک واحد آن را ۵۵ میلیارد تومان فروخته بود.»^{۱۹}

دانیال زاده، در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۳، ملکی به قیمت ۱۴ میلیارد تومان واقع در تجریش را به همسر حسین فریدون داده است. در همین رابطه، حسینعلی حاجی دلیگانی، نماینده مردم شاهین شهر در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به صحبت های سخنگوی دستگاه قضا مبنی بر ارتباط دانیال زاده با حسین فریدون، اظهار داشت: «دانیال زاده یک خانه ای را به قیمت ۱۴ میلیارد تومان در تجریش خریداری می کند و به فردی به نام آذر غفوری که همسر آقای حسین فریدون است، هدیه می کند. دانیال زاده به همراه بعضی افراد، موسسه خیریه ای داشتند که در این محل کارهای پولشویی انجام می دادند و این خانه ۱۴ میلیاردی هم از محل همین موسسه خیریه هدیه شده است.^{۲۰} این بدهکار بانکی با استفاده از خلاءهای قانونی موجود، پرداخت بدهی خود را به تعویق می انداخته و از طرفی گزارش داده شده که وامها را برای تولید و اقتصاد استفاده می کند که این موضوع کاملاً کذب است. در یک مورد، از نهادی با بانک تماس می گیرند و دانیال زاده را برای دریافت وام ۳۰۰ میلیاردی معرفی می کنند که رئیس بانک از پرداخت این مبلغ استنکاف می کند

و دانیال زاده در نهایت موفق به اخذ تسهیلات یکصد میلیاردی می‌شود. همچنین این بدهکار بانکی، چکی به مبلغ ۲۵۰ میلیون تومان برای مراسم ختم مادر یکی از مسئولان پرداخت کرده است!^{۲۰}

علیرضا زاکانی، نماینده سابق مجلس، که درباره اوج‌گیری فعالیت شبکه دلالی در فضای پسابرجام هشدار داده و برخی پرونده‌های فساد را نیز مطرح کرده بود، در نشست انجمن روزنامه نگاران مسلمان، در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آقای رئیس‌جمهور بارها منتقدان برجرام را با عنوان کاسبان تحریم خطاب کردند ولی هم اکنون مشخص شده که برادر رئیس‌جمهور و برخی دیگر از نزدیکان وی، اقدام به تاسیس صرافی در ایام تحریم‌ها کرده‌اند، گفت: «کاسبی تحریم کردن کار بسیار ناپسندی است و کسی که در دوره تحریم و مردم تحت فشار برای خود کاسبی کند، حداقل‌های انسانی را ندارد و نهایت بی‌انصافی است. آقای رئیس‌جمهور اگر می‌خواهد جلوی فساد را بگیرد، به اخوی خود مراجعه کند. اکنون نیز شیوه‌ای طراحی کرده‌اند که در آن ثروت‌های افسانه‌ای نامشروع کسب می‌کنند. همین بانک‌هایی که اخیراً چند تن از مسئولان‌شان عوض شدند، شعب خارجی‌شان به آنها تسهیلات ارزی می‌دهد و کسانی که مرتبط با این قضیه هستند، پورسانت‌های بالایی از قبل این تسهیلات دریافت می‌کنند.^{۲۱}

زاکانی با بیان اینکه شب‌دوست ملامیری و دانیال زاده، دو نفر بدهکار بانکی هستند و حسین فریدون پشت سر این‌هاست، گفته بود: «به‌عنوان مثال، بانک ملت در امارات، ۴۰۰ میلیون درهم با کارمزد صفر درصد به اینها داده و آنها این پول را به داخل کشور آورده‌اند و از طریق صرافی‌ها، آن را تبدیل و مجدداً این پول را که با کارمزد صفر درصد از خود بانک ملت گرفته بودند، در خود بانک ملت سرمایه‌گذاری کرده و سالانه ۲۴ درصد سود گرفتند. حالا حساب کنید که چه مقدار پول جابه‌جا شده است. این تسهیلات در زمان مدیرعاملی رستگار - عضو بازداشت شده باند سرخه‌ای‌ها - در بانک ملت، پرداخت شده و خود شخص مدیرعامل در اعطای آن نقش داشته است. این موضوع برای بانک‌های رفاه و ملی هم اتفاق افتاده و شاید بپرسید رئیس یک بانک را انتخاب کردن از چه نظر مهم است، از این نظر که ۱۵۰ هزار میلیارد سپرده‌گذاری در بانک ملی و ۱۲۰ هزار میلیارد سپرده‌گذاری در بانک ملت، دست یک نفر خلافکار می‌افتد.»^{۲۲}

در این رابطه محمداسماعیل سعیدی، نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی، گفت: «جمعی از نمایندگان در تذکری به رئیس‌جمهور، پیرامون ارتباط حسین فریدون برادر رئیس‌جمهور، با برخی از بدهکاران کلان بانکی، از رئیس‌جمهور خواستیم تا شفاف‌سازی کنند که به چه دلیل یک واحد واحد مسکونی به مبلغ ۱۴ میلیارد تومان برای همسر برادر رئیس‌جمهور خریداری شده، اما هنوز از سوی رئیس‌جمهور پاسخی به این نامه و تذکر داده نشده است.»^{۲۳}

جالب است بدانیم هنگامی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری، دادستان به نزد آقای حسن روحانی می‌رود و اسناد ارتباط حسین فریدون با مفسدان اقتصادی را به وی نشان می‌دهد، روحانی می‌گوید که اگر او را بازداشت کنید، من اعلان جنگ می‌کنم! آقای محسنی‌اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه، در همین زمینه می‌گوید: «کسانی گفتند "اگر فلان کس را قبل از انتخابات احضار کنید، ما اعلان جنگ می‌کنیم"؛ ولی ما تسلیم نشدیم. برخی که خودشان قائل بودند که باید افراد علنی مجازات شوند، امروز حرف‌های دیگری را مطرح می‌کنند. قوه قضائیه امروز نیز با کسانی که فساد مالی و امنیتی دارند برخورد می‌کند و افتخار دستگاه قضا این است که با دانه‌درشت‌ها برخورد کرده و تحت تأثیر فضا سازی‌ها و فشارها قرار نگرفته است. اگر اتهامات این فرد ثابت شود، قطعاً برخورد می‌شود.»^{۲۴}

محمدحسن قدیری ابیانه، سفیر سابق ایران در استرالیا، در تاریخ ۲۶ تیر ۹۶ با اشاره به اینکه برخورد با مفاسد اقتصادی جزو وظایف دولت است، تصریح کرد: «دولت یازدهم در خصوص مفاسد اقتصادی، مواضع بی نظیری در حمایت از مفسدان اقتصادی داشته است! نجومی‌بگیران را ذخایر نظام معرفی کرده، اختلاس‌ها را معوقات نامیده، عمل قاچاق خانواده وزیر را توجیه کرده، به واسطه برادر رئیس‌جمهور، در انتصاب افراد مسئله‌دار در رأس بانک‌ها و صندوق‌های ذخیره نقش داشته، و از طرفی رئیس‌جمهور اعلام کرده که در صورت برخورد با برادرش، خواهد جنگید!

قدیری با اشاره به اینکه رئیس‌جمهور باید جواب دهد که چرا تهدید به جنگ کرده است؛ خاطر نشان کرد: دولتمردان تعرض به بیت‌المال را حق خود از سفره انقلاب می‌دانند و به هر حال جسارت قوه قضائیه ستودنی است هر چند بهتر بود این حرکت قبل از انتخابات صورت گیرد تا مردم در انتخاب رئیس‌جمهورشان با آگاهی بیشتری اقدام می‌کردند. کشورهایی مانند کره جنوبی، وقتی یکی از دوستان رئیس‌جمهور به فساد متهم شد، حتی رئیس‌جمهور را هم برکنار کردند، ولی امروز در ایران، حسین فریدون در آستانه اتهام فسادهای بزرگ مالی است ولی رئیس‌جمهور دست برادرش را در انجام این امور باز گذاشته و حتی در تلاش است برای او یک حریم قضایی نیز ایجاد کند.»^{۲۵}

موضوع جالب دیگر، ارتباط زن حسین فریدون با یک خانم رمال به نام خداینده و دستگیری وی در خانه این خانم رمال بود. این خانم در بحث رمل و اسطراب و جادو بوده که با سرویس اطلاعاتی پاکستان مرتبط می‌شود. همسر حسین فریدون در یک نوبت مبلغ ده میلیارد تومان به حساب وی واریز کرده بود. این خانم، همسر دکتر چوبک بوده که در بحث‌های جادو و رمل بوده است. دختر این خانم در پاکستان پزشکی می‌خوانده که با یک طلبه پاکستانی به نام شیخ مهدی ارتباط داشته. طلبه پاکستانی به سرویس اطلاعاتی پاکستان وصل بوده و با آنها کار می‌کرده است. اینها خیلی از کارهای حسین فریدون را برایش پیش بینی و سحر و جادو می‌کردند. حسین فریدون در مجموع میلیاردها تومان به حساب خانم خداینده واریز کرده است. در این مورد، حجت الاسلام ذوالنوری، نماینده قم در مجلس شورای اسلامی، در نطق قبل از دستور در مجلس گفت: «آقای رئیس‌جمهور! چرا باید زن برادر شما در منزل یک رمال دستگیر شود و وقتی از حساب این رمال سوال می‌شود که ۱۰ میلیارد تومان در حساب شما چه می‌کند، می‌گوید از همسر فلان کس به من داده شده است. دست به این پول نزنید، و وقتی هم که دستگیر می‌شود، استاندار و دبیر شورای عالی امنیت ملی اجازه نمی‌دهند روال قانونی جز چند ساعت طی شود، آن هم در مورد کسی که در کنار یک رمالی که وصل به سرویس‌های جاسوسی بیگانه است، دستگیر شده است.»^{۲۶}

۲ - مهدی جهانگیری: وی برادر معاون اول رئیس‌جمهور، و بنیانگذار و موسس بانک گردشگری بوده است.

علیرضا زاکانی نماینده سابق مردم تهران در مجلس، در جلسه ای به پشت پرده رابطه خانواده جهانگیری با اسفندیار رحیم مشایی اشاره کرده و از ارتباطات مالی پنهانی خبر داد. زاکانی در این جلسه می‌گوید: «الان مثل زمان قاجار، یکسری خانواده‌ها در کشور دارند ایجاد می‌شوند که ظرفیت‌های هزاران میلیاردی دارند، یکی از این خانواده‌ها، خانواده آقای جهانگیری است. خیلی صریح می‌گویم بانک دارند، در پتروشیمی دست دارند، بانک گردشگری برای چه کسی است؟ برای برادر محترم آقای جهانگیری است که در دولت قبل آن را گرفته است. این را با چه رانتی گرفته است؟ با رانت رفاقت با آقای مشایی گرفته است. از کجا این را آورد؟ آن روزی که قرآن را با آن شرایط نادرست آوردند با آن ساز و دهل، که صدای همه ملت در آمد. مزد او بانکی شد که چندین هزار میلیارد سرمایه دارد... اسحاق جهانگیری، رئیس ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی و معاون اول رئیس‌جمهور هستند. برادر وی در دوره قبل صاحب

بانک گردشگری شد. در جایی که مردم ما قادر به گرفتن وام نیستند، این افراد صاحب بانک می‌شوند... شرکت خصوصی سمگا که توسط اطرافیان اسفندیار رحیم مشایی تأسیس شده، با حمایت‌های ویژه هیات دولت قراردادهای بزرگی بدست آورده است. با نگاهی به سابقه تأسیس بانک گردشگری می‌توان دریافت که در سال ۸۸ شرکت سرمایه‌گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران مشهور به سمگا، با سرمایه ۲۰ میلیارد تومان به ثبت رسیده و تأسیس شد و ظرف مدت کوتاهی توانست ۶ شرکت اقماری بزرگ تأسیس کند. یکی از شرکت‌های مولود سمگا، بانک جدیدالتأسیس «گردشگری» بود که در بدو تولد، سرمایه آن از ۲۰۰ میلیارد به ۶۰۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که اسفندیار رحیم مشایی و حمید بقایی، جزو اولین سهامداران شرکت سمگا بوده اند و مدیر عامل این شرکت، مهدی جهانگیری، معاون سابق مشایی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است... به شرکت پتروشیمی پی سی سی، هزار میلیارد تومان واگذار شد و این شرکت در سال ۹۱، مبلغ ۳،۷ میلیارد یورو متصدی صادرات بوده و بخشی از بدهی خود را با تاخیر ماه‌ها و سال‌ها به دستگاه‌های دولتی پرداخت کرده و ۲،۵ میلیارد یورو را نیز ابتدا در بازار تبدیل به ریال کرده و سپس به مجتمع پتروشیمی تحویل داده در صورتی که این امر خلاف قرارداد مجتمع پتروشیمی بوده است. چرا آقای جهانگیری به شکایت وزارت اطلاعات وقت در این چهار سال رسیدگی نمی‌کند؟ در همین مجتمع، برادر جهانگیری که صاحب بانک گردشگری است، عضو فعال هیئت مدیره است.^{۲۷}

مهدی جهانگیری همچنین رئیس هیئت‌مدیره مجتمع فولاد صنعت بناب، عضو هیئت‌رئیس فدراسیون هندبال، رئیس هیئت مدیره شرکت نگین گردشگری، رئیس هیئت مدیره شرکت هلدینگ صنایع و معادن ماهان و... است و سوابق همکاری طولانی با طیف مشایی در دولت‌های سابق و کنونی داشته است. در آیین بزرگداشت روز جهانی جهانگردی، از مهدی جهانگیری، رئیس گروه مالی گردشگری، به عنوان کارآفرین برتر این صنعت تقدیر و تندیس شایستگی به دست روحانی به او اهدا شده بود.

فروردین ماه ۱۳۹۳ خبری در رسانه‌ها منتشر شد که بر اساس آن اعضای هیئت مدیره بانک گردشگری، در آخرین جلسه مجمع عمومی خود، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان به اعضای مجمع پاداش داده اند! در صورتجلسه مجمع عمومی شرکت بانک گردشگری که در تاریخ ۱۹ فروردین ماه این سال برگزار شد، آمده بود: مقرر گردید دو میلیارد ریال به عنوان پاداش به اعضای هیئت مدیره پرداخت شود. همچنین در این صورتجلسه که به امضای محمدصادق طاهری به عنوان رئیس هیئت مدیره و همچنین آقایان مهدی جهانگیری و علی زیرک نژاد به عنوان ناظر نیز رسیده، مقرر گردیده ماهانه ده میلیون ریال به اعضای هیئت‌مدیره به عنوان حق حضور در جلسه پرداخت شود.^{۲۸}

پس از دستگیری مهدی جهانگیری، اسحاق جهانگیری در اولین واکنش پس از انتشار این خبر نوشت: «اطلاع دقیقی از دلیل، چگونگی دستگیری، اتهام، ضابط و شاکی برادرم ندارم، البته وی هیچگونه مسئولیت و فعالیت دولتی ندارد.»^{۲۹} برخلاف ادعای کذب فوق، خیلی زود مشخص شد که جناب اسحاق جهانگیری، فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی کشور، برادر خود را معین منطقه ۴ این ستاد در کشور تعیین کرده است تا اقتصاد مقاومتی را در استان کرمان و اطراف آن نهادینه نماید! یعنی که یک پست دولتی به مهدی جهانگیری واگذار شده بود و ایشان مسئولیت و فعالیت دولتی داشته است.^{۳۰}

کار گروه مالی گردشگری به شدت گسترش یافت ولی در مواردی ابهامات و اتهامات اقتصادی پیرامون این گروه منتشر شد. در مهر ماه سال ۱۳۹۰، بانک مرکزی دستور داد که مدیرعامل و رییس هیات مدیره بانک گردشگری تغییر کند.

آن زمان بانک گردشگری متهم نقش آفرینی در پرونده فساد سه هزار میلیاردی بود، اما بانک گردشگری مسئله را رد کرد. مهدی جهانگیری در آن زمان رییس هیات مدیره این بانک بود.^{۳۱}

در همان سال و پیش از فرمان بانک مرکزی، سایت "الف" متعلق به احمد توکلی، در گزارشی با عنوان "رانت خواری بزرگ در شرکت خصوصی متصل به حلقه قدرت - ثروت" مدعی رانت خواری مهدی جهانگیری با کمک مشایی و بقایی و البته مرتضی تمدن (استاندار وقت تهران) شد.

با وجود انتشار این گزارش‌ها علیه برادر کوچکتر اسحاق جهانگیری، اما گروه مالی گردشگری به فعالیت‌های خود ادامه داد. با پیروزی حسن روحانی در انتخابات و توافق برجام، راه برای فعالیت بیشتر شرکت‌های حوزه گردشگری باز شد. بانک گردشگری هم از شرایط بحرانی خارج شد. در سال ۹۳ در اتفاقی دیگر، مهدی جهانگیری توانست وارد مهمترین نهاد بخش خصوصی شود. او از سال ۹۳ نایب رییس اتاق بازرگانی تهران گردید.^{۳۲}

سایت جهان نیوز، درباره ثروت برادر معاون اول رئیس جمهور، این سوال را مطرح کرد که مهدی جهانگیری، برادر اسحاق جهانگیری، کیست؟ وی چگونه توانسته به ثروت هنگفت در این کشور دست پیدا کند؟ برادر کوچک معاون اول دولت و رئیس گروه مالی گردشگری که دهها شرکت و بانک زیر نظر آن است، این دارایی‌ها را از چه راهی به دست آورده است؟ این سایت از این هم فراتر رفت و پرسید: «روابط وی با مشایی و بقایی در دولت قبل و بستن قرارداد کلان ساخت هتل‌های ۵ ستاره چگونه به دست آمده است؟ بسیاری از این ثروت چند هزار میلیارد تومانی که در نوع خود در رقابت با ثروت ۲۵ هزار میلیاردی بابک زنجانی قرار می‌گیرد، در طول سال‌هایی به دست آمده که وی پس از استعفا از معاونت سازمان گردشگری و میراث فرهنگی در زمان رحیم مشایی، شرکت‌های اقماری را تأسیس و در همان دولت پروژه‌های بزرگ را نصیب خود ساخت.»^{۳۳}

جواد کریمی قدوسی، نماینده مجلس، در این زمینه می‌گوید: «مهدی جهانگیری تنها نبوده است. گروهی تحت عنوان اشراق بود که مشایی، شریف ملک زاده، بقایی، اسحاق جهانگیری و مهدی جهانگیری در آن حضور داشتند. در آن دولت تشکیل شد و در این دولت ادامه پیدا کرد. پروژه‌شان هم سرمایه‌گذاری در خارج از کشور برای مسائل امنیت غذایی بوده است. پول هنگفتی از کشور خارج کردند. در داخل گزارش دادند که مجتمع‌های بزرگ پرورش گوسفند احداث کرده‌ایم. اما زمانی که یک تیم برای انجام تحقیقات به آنجا رفت، حتی یک گوسفند را هم مشاهده نمی‌کند!»^{۳۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری ایسنا. ۲۸ آذر ۱۳۹۶
۲. روزنامه کیهان. ۲۹ آذر ۱۳۹۶
۳. سایت الف. ۲۷ بهمن ۱۳۹۴
۴. سایت تابناک. ۱۰ مرداد ۱۳۹۵
۵. سایت خبر فوری. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۶. سایت ایران پی‌ان. ۵ بهمن ۱۳۹۵
۷. خبرگزاری فارس. ۱۸ دی ۱۳۹۵
۸. خبرگزاری تسنیم. ۴ بهمن ۱۳۹۵

۹. سایت خیبر آنلاین. ۲۴ خرداد ۱۳۹۵
۱۰. خبرگزاری فارس. ۱۸ دی ۱۳۹۵
۱۱. خبرگزاری تسنیم. ۴ بهمن ۱۳۹۵
۱۲. سایت جهان نیوز. ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۳. سایت ساتین. ۱۷ شهریور ۱۳۹۵
۱۴. سایت جهان نیوز. ۵ بهمن ۱۳۹۵
۱۵. سایت جهان نیوز. ۵ بهمن ۱۳۹۵
۱۶. خبرگزاری تسنیم. ۴ بهمن ۱۳۹۵ و نیز: سایت ایران پی ان. ۵ بهمن ۱۳۹۵
۱۷. سایت روشنگری. ۱۶ شهریور ۱۳۹۶
۱۸. سایت رجا نیوز. سوم بهمن ۱۳۹۵
۱۹. سایت خبر فوری. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۰. شبکه اطلاع رسانی دانا. ۵ بهمن ۱۳۹۵
۲۱. سایت رهیاب نیوز. ۱۳ تیر ۱۳۹۵ و نیز: سایت نامه نیوز. ۱۳ تیر ۱۳۹۵
۲۲. سایت شفاف. ۱۴ تیر ۱۳۹۵
۲۳. سایت نامه نیوز. سوم بهمن ۱۳۹۵ و نیز: سایت خبر فوری. ۴ بهمن ۱۳۹۵
۲۴. خبرگزاری تسنیم. ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۵. سایت مشرق. ۲۶ تیر ۱۳۹۶
۲۶. خبرگزاری مهر. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت نسیم توسعه. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۷. سایت افکار نیوز. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۸. سایت فردا نیوز. ۱۵ مهر ۱۳۹۶
۲۹. سایت الف. ۱۵ مهر ۱۳۹۶
۳۰. سایت روزامه. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳۱. سایت مشرق. دوم آبان ۱۳۹۰
۳۲. سایت فرارو. ۱۵ مهر ۱۳۹۶
۳۳. سایت خبر فوری. ۱۴ مهر ۱۳۹۶ و نیز: شبکه اطلاع رسانی دانا. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳۴. خبرگزاری تسنیم. ۹ آذر ۱۳۹۶

برخورد با منتقدین و نیروهای انقلابی

از سال ۹۲ که حسن روحانی به قدرت رسید، بدترین برخوردها با منتقدین و نیروهای انقلابی صورت گرفت. هر گونه نقد دلسوزانه آنها، با رگبار توهین، تحقیر، تهدید و فشارهای گوناگون از جانب مقامات دولتی، پاسخ داده شد. این در حالی بود که آقای حسن روحانی سابقاً در کتاب "امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای"، در باب ضرورت وجود انتقاد در جامعه، در صفحه ۶۹ نوشته بود: «فکر می‌کنیم که اعتراف به هر گونه اشتباهی، به معنای پذیرش شکست خواهد بود. این یکی از بزرگترین اشکالات در نظام تصمیم‌گیری کشور است و متأسفانه هنوز در جامعه ما انتقاد، جایگاه خود را پیدا نکرده است... باید انتقاد به یک معروف و کار شایسته تبدیل شود و انتقاد کننده در انتظار تشویق باشد و نه تنبیه.

تا به این نقطه نرسیم، به ناچار باید شاهد ادامه تصمیمات اشتباه مسئولین باشیم. بزرگترین شجاعت، پذیرش اشتباه و خطا از طرف مسئولان است.^۱

همچنین آقای حسن روحانی در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۲، در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، طی سخنانی می‌گوید: «خداوندا، به تو پناه می‌برم از استبداد رأی، عجله در تصمیم، تقدم نفع شخصی و گروهی بر مصالح عمومی و بستن دهان رقیبان و منتقدان»^۲

متأسفانه مدت زیادی از این سخنان آقای روحانی نگذشت که ایشان بستن دهان منتقدان را شروع کرد. در اینجا به چند نمونه به عنوان مشتی از خروار، اشاره می‌کنیم.

۱ - در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۹۲، هیئت نظارت بر مطبوعات که زیر نظر وزارت ارشاد است، اقدام به توقیف هفته نامه "یالثارات الحسین" نمود و پرونده روزنامه "وطن امروز" را نیز به دستگاه قضایی ارسال کرد. این اقدام پس از آن صورت گرفت که نمایندگان مجلس در تاریخ ۱۶ دی، از توضیحات وزیر ارشاد قانع نشدند و وزیر مربوطه یک کارت زرد از مجلس گرفت.^۳

یعنی وزارت ارشاد در عکس العمل به کارت زرد مجلس، مبادرت به برخورد با دو نشریه اصولگرا که از توافقنامه ژنو انتقاد کرده بودند، نمود و بدین ترتیب نشان داد که ادعای دولت روحانی در تحمل انتقاد، یک شعار غیرواقعی بیش نیست. دولت برای جلوگیری از افشای حقایق، از سویی توافقنامه‌های هسته‌ای را مبتنی بر مصرف داخل تفسیر می‌کرد و از سوی دیگر اجازه نمی‌داد منتقدین سخن بگویند. از همین رو سیاست دولت، برخورد با منتقدین، بستن روزنامه‌ها و سایت‌ها و افراطی خواندن مخالفین بود. دولتی که شعار آزادی مطبوعات سر می‌داد، در عمل، برخورد مستبدانه با مخالفین خود می‌کرد؛ نمایشگاه مطبوعات را تعطیل کرده و دستور به توقیف و تعلیق رسانه‌های منتقد می‌داد.^۴

۲ - آقای روحانی سپس در تاریخ ۱۵ بهمن ۹۲، در اجلاس رؤسای دانشگاه‌ها و در جمع اساتید دانشگاه‌ها، با اشاره به نقدهای صورت گرفته نسبت به توافقنامه ژنو، با کم سواد خواندن منتقدین و تهمت به آنان، گفت: «چرا یک عده کم سواد که از بخش‌هایی خاص پول می‌گیرند، باید حرف بزنند اما بزرگان، دانشگاهیان و اساتید ما سکوت می‌کنند؟»^۵

می‌بینیم که آقای حسن روحانی - به جای آنکه به شعارهای خویش پایبند باشد - منتقدان را نه تنها تشویق نمی‌کند، که برعکس، آنها را مورد انواع توهین‌ها، تحقیرها و تهمتها قرار می‌دهد!

۳ - در همین راستا، دولت مدعی دفاع از آزادی بیان و تحمل انتقاد، در هفته آخر اسفند ۹۲، اقدام به توقیف هفته نامه اصولگرایی "۹ دی" نمود تا بار دیگر نشان دهد که تحمل هیچ گونه انتقادی از توافقنامه ذلت بار ژنو را ندارد.^۶ هفته نامه ۹ دی در دولت یازدهم، چهار بار به دلیل انتقاد از عملکرد دولت، انتصاب های اتوبوسی، بیکار کردن دانشمندان هسته‌ای، ریخت و پاش مالی در هزینه کرد دفتر رئیس جمهور، انتقادات صریح از توافقنامه‌های ژنو، لوزان، وین (برجام) و... توقیف شد که چهارمین دفعه آن در خرداد ۹۵ بود.^۷

البته هر چهار دفعه هم با دفاعیات مستند مسئولین این هفته نامه در دادگاه، رأی براءت آن صادر و انتشار آن از سر گرفته شد. براءت های صادره نشان می داد که دولت جناب روحانی برای توقیف این هفته نامه، دلایل مستندی نداشته و صرفاً به خاطر خاموش کردن صدای منتقدان، این کار را کرده است.

۴ - محمد ایمانی طی مقاله ای در آذر ۹۳ در کیهان می نویسد: «انصاف دهیم آیا رئیس دولت قبلی در طول ۸ سال، به اندازه یک سال اخیر و رئیس دولت فعلی به منتقدان انگ و برچسب نثار کرد؟ او نهایتاً به دشمنان ملت ایران در غرب می گفت آب را بریزید همان جایی که می سوزد، اما اکنون به منتقدان دولت گفته می شود «بزدل، ترسو، بی سواد، مزدبگیر، تازه به دوران رسیده، افراطی، کاسب تحریم و...». اگر بخشی از دولت دوم احمدی نژاد به واسطه حضور حلقه انحرافی، مشغول حاشیه سازی و غفلت آفرینی نسبت به دشمنان اصلی ملت ایران شد، برخی از افراد مؤثر دولت فعلی از همان ماه های اول آغاز به کار تا به امروز مشغول حاشیه سازی و غوغا افکنی هستند و برای آسان کردن کار خود، اختناق سفید و شیک را تدارک می کنند که هیچ صاحب نظر منتقدی جرئت یا مجال نقد برخی عملکرد دولتمردان را نداشته باشد. چرا به اسم برداشتن فضای امنیتی، فضای ارعاب و اختناق علیه منتقدان - که بسیار فراتر از حامیان خاص دولت سابق و حتی اصولگرایان هستند - تدارک می شود و در عین حال به مجرمان نشاندار خیانت و فتنه بزرگ سال ۸۸، مجال تجدید سازمان داده می شود؟»^۸

۵ - تکرار بسیار زیاد واژه های تندرو و افراطی از سوی روحانی و اطرافیانش، برای حمله به منتقدین و نیروهای انقلابی، باعث شد تا بالاخره مقام معظم رهبری در اسفند ۱۳۹۴ به تعریف این اصطلاحات بپردازند. ایشان در دیدار با مردم نجف آباد، نکته ای را درباره استفاده از لفظ "تندرو" مطرح کردند که توسط برخی از جریان های سیاسی علیه نیروهای مذهبی به وفور استفاده شده است. ایشان فرمودند: «من این مسئله را، بخصوص به دوستان و برادران محترم خودمان در مشاغل گوناگون سیاسی و دولتی و غیر دولتی و مانند اینها تأکید می کنم؛ از ادبیات دشمن استفاده نکنید. دشمنان انقلاب از روز اول آمدند تعبیر ادبیات تندرو و میانه رو را مطرح کردند؛ فلانی تندرو است، فلان جریان تندرو است، فلان میانه رو است. آن روز، از همه تندروتر هم از نظر آنها امام بزرگوار بود؛ امروز هم از همه تندروتر، به نظر آنها این بنده ی حقیر هستم. میانه رو حرف قشنگی است اما اسلام این جور حرف نمیزند؛ بفهمیم معارف اسلامی را. اسلام، طرفدار میانه و طرفدار «وسط» است. اما «وسط» در اسلام چیست؟ در مقابل تندرو است؟ نه، «وسط» در مقابل منحرف است. راه میانه یعنی راه مستقیم. پس در مقابل میانه رو، تندرو نیست؛ در مقابل میانه رو، منحرف است. آن کسی میانه رو نیست که منحرف از راه و منحرف از جاده است؛ اما در جاده، بعضی ها تندتر میروند و بعضی ها کندتر میروند. تند رفتن در صراط مستقیم چیز بدی نیست. آنهایی که امروز در بیرون از مرزهای کشور می گویند تندرو، مقصودی دارند و معنایی مورد نظرشان است. دوستان ما و برادران ما در داخل مراقب باشند آنچه مقصود او است تکرار نکنند. آنهایی که می گویند تندرو، منظورشان کسانی است که در راه انقلاب مصمم تر و پایدارترند؛ حزب الهی ها را می گویند تندرو. میانه رو [هم] کسی است که در مقابل آنها تسلیم باشد. در ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس و امثال اینها، معنای تندرو و میانه رو این است: تندرو کسی است که پایبند انقلاب است، میانه رو کسی است که در مقابل خواسته های آنها تسلیم است.»^۹

مقام معظم رهبری در جای دیگر با اشاره به این که هدف از تکرار واژه تندرو، تخریب جوانان مومن و انقلابی است، فرمودند: «من می فهمم که بعضی وقتی می گویند تندروی، جریان حزب اللهی و مؤمن مورد نظرشان است؛ نه! جریان مؤمن را، جریان انقلابی را، جوانان حزب اللهی را متهم نکنید به تندروی؛ اینها همان کسانی هستند که با همه وجود، با همه اخلاص در میدان حاضرند، آنجایی هم که دفاع از مرزها لازم باشد، دفاع از هویت ملی لازم باشد، مسئله جان دادن و خون دادن مطرح باشد، همین ها هستند که به میدان می آیند. به صرف اینکه یک جایی یک قضیه ای واقع بشود که مورد قبول و تأیید نباشد، فوراً پای حزب اللهی ها را [وسط] بکشند، مثل قضیه سفارت عربستان که البته کار بسیار بدی بود، کار غلطی بود و هرکسی کرده باشد کار غلطی است؛ جماعت مؤمن را، جوانهای انقلابی را که هم انقلابی اند - چون بنده با این جوانها تا حدود زیادی و از دور و نزدیک انس دارم - هم خیلی اوقات عقل شان و فهم شان و تعقل شان هم از بعضی از بزرگ ترها خیلی بیشتر است، خوب می فهمند، خوب تحلیل می کنند، خوب مسائل را تشخیص می دهند و سینه چاک انقلابند، سینه چاک اسلامند، به این بهانه ما تضعیف کنیم که فلان قضیه در فلان جا اتفاق افتاده است که اتفاق بدی بوده. این را بهانه قرار ندهند برای اینکه جوانهای انقلابی ما را مورد تهاجم قرار بدهند.»^{۱۰}

رهبر انقلاب همچنین در تاریخ ۴ آذر ۹۴ به شماتت تریبون دارانی پرداخت که نیروهای حزب اللهی و بسیجی را به افراطی گری متهم می کنند. ایشان این مسئله را در راستای پروژه نفوذ دشمن دانسته، می فرمایند: «کسانی که بر ارزش ها و اصالت ها پای می فشرند، به افراطی گری و تندروی متهم می شوند تا در سایه سکوت آنها و تضعیف تدریجی ارزش ها و آرمان ها، زمینه تحقق اهداف پروژه نفوذ فراهم شود. نمی گوئیم این افراد و جریان ها، این کار را آگاهانه انجام می دهند اما با این اتهامات، دانسته یا ندانسته، خاکریز مستحکم بسیج را تضعیف و پروژه خطرناک نفوذ دشمن را تکمیل می کنند. نباید هر کسی از ارزش ها و محکمت انقلاب و امام رحمت الله علیه گفت، با اتهام جناحی گری و افراطی گری روبه رو شود.»^{۱۱}

۶ - آقای روحانی در مراسم افتتاحیه بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات، سخنان تامل برانگیز و بی سابقه ای را بر زبان آورد. حسن روحانی در این آیین گفت: «باید به بهانه ای واهی قلم ها را شکست... آیا از قلم شکسته و دهان بسته کاری ساخته است؟ بگذاریم در این جامعه آزادی باشد و بگذاریم آزادی مسئولانه باشد.»^{۱۲}

پس از حمله تند حسن روحانی به دستگاه قضایی در مراسم افتتاحیه نمایشگاه مطبوعات، آیت الله صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، توضیحاتی درباره رفتار دولت در قبال مقوله آزادی بیان مطرح کرد. رئیس دستگاه قضا خطاب به رئیس جمهور گفت: «برادر بزرگوار، شما خودتان شفاهاً یا کتباً، با واسطه یا بی واسطه، بارها گفته اید که چرا با فلان روزنامه یا فلان سایت برخورد نمی کنید، یا نزد مقام معظم رهبری گلایه می کنید که چرا دستگاه قضایی با فلان روزنامه برخورد نکرده است. اما وقتی در بین اهالی مطبوعات و رسانه حضور می یابید ندای آزادی مطبوعات سر می دهید و اینکه قلم ها را نشکنید و دهانها را نبندید!» این اظهارات آیت الله آملی لاریجانی درباره تلاش های حسن روحانی برای توقیف برخی مطبوعات، تاحدود زیادی وضعیت نگاه دولت به مقوله آزادی بیان، بستن دهان منتقدان و رقیبان و نیز تکلیف " قلم های شکسته " را روشن کرد.^{۱۳}

۷ - جواد کریمی قدوسی، نماینده مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه‌ای در مورد فشارهای دولت بر برخی نمایندگان، اظهار داشت: «دولت ۱۴ شکایت از بنده و بالغ بر صد شکایت از نمایندگان مجلس دوره قبل و دوره فعلی انجام داده است. همان دولتی که منشور حقوق شهروندی نوشته و قانون دسترسی آزاد به اطلاعات را تصویب کرده و فریاد حقوق شهروندی سر می‌دهد! حق مسلم من نماینده است که در برابر فساد بایستم، اما همین که موضوع فساد اقتصادی برادر رئیس جمهور را مطرح کردیم، دولت از همه ۴۰ نفری که خطاب به حسین فریدون تذکر کتبی امضا کرده‌ایم، شکایت می‌کنند؛ هرچند زمانی که دادگاه اسناد بنده را دید، منع تعقیب صادر و طرف مقابل را محکوم کرد. کریمی قدوسی با اشاره به اینکه بیشتر این شکایات مربوط به اظهارنظر و سخنرانی‌های اینجانب درباره برجام و مذاکرات است، تصریح کرد: دولت حتی از سخن گفتن علیه یک جاسوس (جیسون رضائیان) از اینجانب شکایت کرده است.»^{۱۴}

۸ - حسن روحانی در تاریخ ۱۸ دی ماه ۹۶ در دیدار با وزیر و معاونان وزارت امور اقتصادی و دارایی، مجدداً ژست دفاع از انتقاد را گرفت و اظهار داشت: «همه باید انتقاد شوند و استثناء ندارد. تمام مسئولین در کشور قابل نقداند. ما در کشور معصوم نداریم، مگر اینکه یک‌وقت امام دوازدهم ظهور کرد که آن وقت هم می‌شود نقد کرد. پیغمبر هم اجازه نقد می‌داد. بالاتر از پیغمبر که در تاریخ نداریم.»^{۱۵}

چند روز پس از این سخنان حسن روحانی، محمدجواد ابطحی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، گفت: «دولت شیوه درستی با منتقدان ندارد و به‌جای پذیرش نقد فرافکنی می‌کند. نمایندگان در راستای ایفای وظایف نمایندگی، به دولت نقد و راهکار حل مشکلات را بیان می‌کنند، اما دولت به‌جای استقبال از این انتقادات و تعامل با نمایندگان مجلس، شیوه شکایت به دادگاه و کشاندن نمایندگان به دادرسی را در پیش گرفته است. وی با اشاره به حجم زیاد شکایت رئیس‌جمهور و مقامات دولتی از نمایندگان مجلس و حتی از رسانه‌های منتقد، افزود: اینجانب چند وقت پیش در خصوص نقش آقای روحانی رئیس‌جمهور در حصر سران فتنه صحبت کردم که نهاد ریاست جمهوری با اتهام تشویش اذهان عمومی، از اینجانب شکایت کرد. وی با بیان اینکه شکایت دوم را حسین فریدون مطرح کرده، گفت: این شکایت هم در خصوص مصاحبه‌های اینجانب درباره اقدامات و فسادهای مالی حسین فریدون است که در شعبه دوم بازپرسی دادسرای کارکنان مطرح است. وی با بیان اینکه نشر اکاذیب و افترا اتهامات مطرح شده در پرونده است، گفت: ارتباط شب‌دوست ملامیری با حسین فریدون و خانواده وی، از جمله مطالبی بود که در مصاحبه با رسانه‌ها مطرح کردم اما حسین فریدون مدعی شده ارتباطی با این فرد ندارد. در خصوص فسادهای مالی فریدون و ارتباط وی با این فرد، اسنادی وجود دارد که در اختیار بازپرس پرونده قرار دادم. شکایت سوم هم مربوط به اظهارات اینجانب درباره قاچاق کالا بوده که از سوی نهاد ریاست جمهوری مطرح شده است. وقتی این شکایت از سوی دادسرا به مجلس ارسال شد، هیئت نظارت مجلس این اظهار نظر را در راستای ایفای وظایف نمایندگی دانسته و شکایت را رد کرده است. علاوه بر این، از تعداد دیگری از نمایندگان نیز شکایت شده و ما شاهد ارسال احضاریه‌ها از دولت به مجلس هستیم.»^{۱۶}

حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان نیز در بهمن ۹۶ می‌گوید شکایت دولت روحانی از کیهان آنقدر زیاد بوده که آمارش از دست ما در رفته است. وی طی گفتگویی با خبرنگار الف افزود: «از ابتدای دولت یازدهم تا کنون هر از چند گاهی به دادسرا می‌رویم و آخرین بار هم یک ماه پیش به دادسرا رفتم و برای برخی شکایات دیگر هم باید در روزهای آینده به دادسرا بروم. مدیر مسئول روزنامه کیهان با بیان اینکه دولت دهها شکایت از روزنامه کیهان کرده،

افزود: برخی از این شکایات ها تفهیم اتهام شده و تعدادی هم هنوز تفهیم اتهام نشده است. شریعتمداری تصریح کرد: بیشتر این شکایات به یادداشت ها، تیتراها و گزارشهای روزنامه مربوط می شود.»

همچنین رضا شکیبایی سردبیر روزنامه وطن امروز، با بیان اینکه از آغاز بکار دولت یازدهم تا کنون، کمتر هفته ای بوده که ما به خاطر شکایت دولت به دادسرا نرفته باشیم، افزود: «شکایت دولت از وطن امروز آنقدر زیاد بوده که آمار شکایات ها از دست ما در رفته است. وی افزود: غیر از تعداد زیاد شکایت که تعیین تکلیف، رسیدگی و قرار منع تعقیب صادر شده، در حال حاضر ۱۳ شکایت جاری و به عبارتی پرونده مفتوح در دادسرا داریم. بعضی از این شکایات از سوی شخص رئیس جمهور مطرح شده و برخی هم از سوی مقامات دولت و وزارتخانه های مختلف. دولت نه تنها از کوچکترین انتقاد شکایت می کند، بلکه حتی از روزنامه وطن امروز به خاطر نوشتن مطلب علیه آل سعود هم به دادسرا شکایت کرد!»^{۱۷}

۹ - حسن روحانی طی سخنرانی در اجلاس مجمع سالانه بانک مرکزی، در اسفند ۹۶، منتقدان به مدیریت دولت را بی عقل خواند. روحانی گفت: «ما امروز به تورم تک رقمی رسیدیم و این دستاورد بزرگی است که باید آن را حفظ کنیم. بی خبر نیستیم از افرادی که تلاش می کنند، این دستاورد صدمه ببیند. البته این از روی کم عقلی است. وقتی حساب می کنیم، می بینم کسانی که با دولت مخالفت می کنند، بیشتر بر مبنای کمبود عقل است.»^{۱۸}

اکبر ترکی، نماینده مجلس شورای اسلامی، با اشاره به کم عقل خواندن منتقدان دولت از سوی رئیس جمهور طی سخنرانی خود در مجمع سالیانه بانک مرکزی گفت: «اهانت از سوی هر کسی که صورت گیرد بد است اما از سوی خواص از جمله رئیس جمهور بسیار بدتر. وی با تأکید بر اینکه سخن رئیس جمهور در کم عقل خواندن منتقدان، کاملاً صراحت داشته و جای هیچ گونه توجیهی برای آن وجود ندارد، اظهار داشت: این تناقض جای سوال دارد؛ چراکه آقای روحانی با شعار آزادی بیان از مردم رأی گرفته است، پس چگونه امروز منتقدان دولتش را کم عقل می خواند.»

ترکی با اشاره به طرح ۲ سوال از رئیس جمهور از سوی نمایندگان مجلس، گفت: «رئیس جمهور در مجمع سالیانه بانک مرکزی به منتقدان توهین کرده و با توجه به اینکه یکی از سوالات نمایندگان مجلس مستقیماً در مورد مؤسسات مالی و کوتاهی های بانک مرکزی در این زمینه است، عبارت «کم عقل» از سوی رئیس جمهور درباره منتقدان، به نمایندگان مجلس برمی گردد.»^{۱۹}

همه موارد فوق، حاکی از آن است که ادعاهای حسن روحانی در دفاع از آزادی بیان و انتقاد پذیری، شعاری بیش نبوده و در عمل، کاملاً بر عکس آن اقدام کرده و با توجه به اینکه یکی از سوالات نمایندگان مجلس مستقیماً در مورد مؤسسات مالی و کوتاهی های بانک مرکزی در این زمینه است، عبارت «کم عقل» از سوی رئیس جمهور درباره منتقدان، به نمایندگان مجلس برمی گردد.»^{۱۹}

پیامبر اکرم (ص) در مورد کسانی که به مردم اهانت می کنند، به آنها فحش می دهند و آنان را تحقیر می کنند، می فرمایند: «خوارترین (پست ترین) مردم کسی است که به مردم اهانت کند.»^{۲۰} و در جای دیگر می فرمایند: «در شرارت فرد همین بس که برادر مسلمان خود را تحقیر کند.»^{۲۱} و همچنین می فرمایند: «خداوند انسان بد زبان و فحاش را دشمن می دارد.»^{۲۲}

پی نوشت ها:

۱. سایت رجا نیوز. ۱۵ بهمن ۱۳۹۲
۲. خبرگزاری ایلنا. ۱۲ مرداد ۱۳۹۲
۳. خبرگزاری مهر. ۱۷ دی ۱۳۹۲
۴. فرشید جعفری. "آیا می‌دانید توافقنامه ژنو یعنی چه؟". هفته نامه ۹ دی. ۵ بهمن ۱۳۹۲. ص ۱۶
۵. سایت رجا نیوز. ۱۵ بهمن ۱۳۹۲
۶. سایت رجا نیوز. ۱۴ فروردین ۱۳۹۳
۷. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۰ خرداد ۱۳۹۵
۸. محمد ایمانی. "خط مقدم چگونه گم شد؟". روزنامه کیهان. ۱۷ آذر ۱۳۹۳
۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۵ اسفند ۱۳۹۴
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۳۰ دی ۱۳۹۴
۱۱. خبرگزاری فارس. ۱۴ فروردین ۱۳۹۵
۱۲. سایت صبح قزوین. ۲۴ آبان ۱۳۹۵
۱۳. سایت جهان نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: روزنامه دنیای اقتصاد. ۲۱ مهر ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری تسنیم. ۹ آذر ۱۳۹۶
۱۵. خبرگزاری ایسنا. ۱۸ دی ۱۳۹۶ و نیز: سایت الف. ۲۴ دی ۱۳۹۶
۱۶. روزنامه کیهان. ۲۴ دی ۱۳۹۶
۱۷. سایت الف. ۴ بهمن ۱۳۹۶
۱۸. خبرگزاری تسنیم. ۱۳ اسفند ۱۳۹۶
۱۹. خبرگزاری فارس. ۱۳ اسفند ۱۳۹۶
۲۰. نهج الفصاحه. ص ۶۷
۲۱. همان. ص ۴۱۲
۲۲. همان. ص ۱۴۷

نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی

حسن روحانی در یک نشست خبری اظهار می‌دارد: «اشکالی ندارد که همه گروه‌ها مواضعشان را بگویند، اما به مردم دروغ نگویند. این بزرگترین خیانت به مردم است که آمار و اطلاعات دروغ به مردم بدهند.»^۱

اما خود جناب حسن روحانی طی چند سال اخیر، بارها مطالب کذب و خلاف واقعی را بیان کرده که به نظر می‌رسد جز تشویش اذهان عمومی مردم و جری کردن دشمن برای اعمال فشارهای بیشتر، ثمر دیگری نداشته است. در اینجا فقط به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - روحانی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۲، در دانشگاه تهران و در مراسم نمادین آغاز سال تحصیلی، گفت: «دولت در شرایطی کار خود را آغاز کرده که با یک **خزانه خالی** و با انبوهی از بدهکاری مواجه بوده است. یک صندوق در دولت اعلام کرد که بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان از دولت طلبکار است. این فقط یک صندوق است و همانجا مسئول صندوق دیگری گفت که صندوق ما بیش از این از دولت طلب دارد. این ۱۰۰ هزار میلیارد گوشه‌ای از بدهکاری‌های دولت است.»^۲

روحانی یک بار دیگر نیز می‌گوید: «خزانه را خالی تحویل گرفتیم و بعد دیدیم صندوق های ما هم علاوه بر خزانه، خالی بود و ما تحویل گرفتیم.»^۳

اما محمود بهمنی، رئیس کل سابق بانک مرکزی، در آبان ۹۲ در پاسخ به ادعاهای روحانی، با بیان اینکه خوشبختانه ذخایر ارزی کشور بسیار خوب است و در عین حال وضعیت درآمدهای ارزی مان نیز بسیار مطلوب است، موجودی صندوق توسعه ملی را ۳۲ الی ۳۴ میلیارد دلار دانست و گفت: «اصلاً خزانه خالی نیست، اتفاقاً خزانه کشور پر است. وی میزان ذخیره ارزی کشور را بالای ۱۰۰ میلیارد دلار قلمداد کرد و افزود: اینکه آقایان می‌گویند چیزی در ذخیره ارزی وجود ندارد، غلط است.»

محمد نهبانندیان، رییس دفتر حسن روحانی نیز اظهار داشت که صندوق توسعه ملی ۴۰ میلیارد دلار موجودی دارد.^۴ سید شمس الدین حسینی، وزیر سابق اقتصاد نیز با حضور در برنامه تلویزیونی پایش اعلام کرد: «موجودی خزانه در ۱۳ مرداد ۹۲ - یعنی زمان آغاز کار دولت روحانی - بالغ بر ۱۶۲۳ میلیارد تومان بود که نسبت به رقم سال قبل در همین مقطع، با رشد ۷۶ درصدی مواجه شده است و این غیر از فروش شرکت‌ها و پرداخت به بنیاد شهید و پیمانکاران به میزان ۱۶۰۰ میلیارد تومان بوده است. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: کشور ما بیش از یکصد میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد.»

وی با اعلام اینکه از زمان تشکیل تا زمان ترک دولت، ۵۵ میلیارد دلار واریزی به صندوق توسعه ملی انجام شد، اظهار داشت: با کسر وام‌های پرداخت شده و مسدود شده، ۳۲ میلیارد دلار مانده در خزانه داریم، این در حالی است که پول صندوق بلاعوض نیست. حساب ذخیره ارزی نیز وجود دارد اما ساز و کار آن متفاوت است. وی مجموعه ذخایر خارجی کشور در زمان تحویل دولت دهم را یکصد میلیارد دلار با ۸۰ درصد رشد نسبت به زمان تحویل گرفتن دولت نهم، اعلام کرد. وی افزود: رقم ۱۰۰ میلیارد دلار ذخایر طلای کشور آمار صحیحی است و وزن قابل توجهی از طلا در کشور ذخیره شده است.»^۵

از سوی دیگر علی طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی و دارایی، در تاریخ ۱۱ آذر ۹۲ برای پاسخ به سؤالات مهرداد بذریاش نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، به کمیسیون اقتصادی مجلس رفت و درباره موضوع خزانه خالی پاسخ داد.

مهرداد بذریاش در این باره گفت، بنده از وزیر اقتصاد پرسیدم: " آیا خزانه کشور، خزانه بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی خالی هستند؟ " وزیر امور اقتصادی و دارایی در سخنان خود گفت: " خزانه بانک مرکزی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار موجودی دارد و ورودی صندوق توسعه ملی بیش از ۵۴ میلیارد دلار بوده همچنین موجودی کنونی آن حدود ۳۳ میلیارد دلار است. " وزیر اقتصاد در مورد سخنان رئیس جمهور در رابطه با خزانه خالی هم گفت: " منظور رئیس جمهور از خزانه خالی، در واقع خزانه درآمدهای عمومی دولت بوده که البته این خزانه هم خالی نیست و در روز تحویل دولت، در آن بیش از ۱۲۸۰ میلیارد تومان پول بوده است که با توجه به شرایط کشور، این عدد نسبت به ماه‌های سابق و کنونی تغییر محسوسی نداشته است."^۶

همچنین حجت الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی، در پاسخ به این پرسش که آیا طبق گزارش‌های دریافتی مجلس از وضعیت خزانه کشور و ریز دخل و خرج‌های دولت، واقعاً حساب

خزانه آنطور که رئیس جمهور اعلام کرده، خالی است؟ گفت: «بانک مرکزی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار و صندوق توسعه ملی بیش از ۳۴ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. همچنین بسیاری از منابع کشور در بانک‌های خارجی هستند؛ بنابراین وضعیت خزانه کشور مطلوب است. ای کاش چنین سخنی در زبان رئیس جمهور نمی‌آمد.»^۷

محمد کاظم انبارلویی نیز طی سرمقاله‌ای در روزنامه رسالت نوشت: «با انتشار گزارش تفریغ بودجه کشور در سال ۹۳، که به بررسی دخل و خرج کشور در سال ۹۲ می‌پردازد، مشخص شده است نه تنها خزانه خالی نبوده، که به میزان ۱۰۸ هزار میلیارد تومان نیز بیش از آنچه که در برنامه پیش بینی شده بود، در آمد کسب کرده است. جمع بودجه مصوب کل کشور در سال ۹۲ در بخش درآمدها، مبلغ ۷۲۷ هزار میلیارد تومان بوده است، حال آنکه تفریغ بودجه ۹۲ که در مجلس قرائت شد، ۸۳۵ هزار میلیارد تومان بود. یک جمع و تفریق ساده نشان می‌دهد بیش از ۱۰۸ هزار میلیارد تومان بیشتر از میزان مصوب، درآمد داشته‌ایم. این مبلغ، بیش از نیمی از کل سرجمع منابع عمومی دولت است. این عدد نشان می‌دهد که در سال ۹۲، نه تنها خزانه خالی نبوده است، بلکه آنچنان سرریز بوده که دولت نمی‌دانسته و نمی‌توانسته آن را چگونه خرج کند.»^۸

همان گونه که ملاحظه گردید، ادعای حسن روحانی مبنی بر خالی بودن خزانه و صندوق‌ها در زمان تحویل گرفتن دولت، هم از سوی علی طیب نیا (وزیر امور اقتصادی و دارائی روحانی) و هم از سوی نهاداندیان (مسئول دفتر روحانی) و هم از سوی سید شمس الدین حسینی (وزیر سابق اقتصاد) و هم محمود بهمنی (رئیس سابق بانک مرکزی) و هم مصباحی مقدم (رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس) و هم به استناد گزارش تفریغ بودجه مجلس، تکذیب شد. یعنی جناب حسن روحانی، خبر کاملاً کذبى را با هدف تشویش اذهان عمومی، مطرح کرده بود.

۲ - مسئله کذب دیگری که حسن روحانی چند بار مطرح کرده، اشتغال خالص صفر در دولت احمدی نژاد بوده. روحانی طی سخنانی در مرداد ۹۳ گفت: «آمار بیکاری در کشور تکان دهنده است و از سال ۸۶ تا ۹۱ یک اشتغال خالص نداریم. اشتغال داشته ایم و به همان نسبت عده‌ای بیکار شده‌اند و آمار به ما می‌گوید که در مجموع اشتغال صفر بوده است.»^۹

روحانی در مراسم ۱۶ آذر سال ۹۵، در دانشگاه تهران نیز اعلام کرد که این دولت در سه سال گذشته، سالانه بیش از ۷۰۰ هزار اشتغالزایی خالص داشته است، ولی دولت قبل در ۵ الی ۶ سال، اشتغالزایی خالص تقریباً صفر بوده است.^{۱۰} وی در جلسه معرفی وزرا به مجلس شورای اسلامی در مرداد ۹۶ نیز می‌گوید: «در طول ۵ سال قبل از دولت یازدهم، آمار اشتغال خالص صفر بود و همه بار به دوش دولت یازدهم افتاد. این که در یک سال بیش از ۶۰۰ هزار نفر اشتغال خالص داشته باشیم کار کمی نیست، ولی با توجه به نیاز کشور و برنامه ششم عقبیم.»^{۱۱}

اما سید شمس الدین حسینی، وزیر سابق اقتصاد، طی یادداشتی در دی ماه ۹۵، می‌نویسد: «تعداد کل شاغلین (میزان اشتغال) در بهار سال ۱۳۸۴، یعنی آستانه شروع بکار دولت نهم، برابر با ۱۹،۰۲۹،۶۰۰ نفر بوده است که در بهار سال ۱۳۹۲ به ۲۲،۱۷۱،۲۰۰ نفر بالغ شد. حال اگر بنا به معیار دولت یازدهم، «اشتغال خالص» را بسنجیم، در دوره دولت نهم و دهم، حدود ۳،۱۴۱،۶۰۰ شغل یعنی سالیانه به طور متوسط، ۳۹۳ هزار نفر شغل (به اصطلاح شغل خالص) ایجاد شده است که مانع از افزایش نرخ بیکاری شده است. اما اگر همین عدد را برای فاصله بهار سال ۱۳۹۲ یعنی شروع به کار دولت یازدهم، تا بهار ۱۳۹۵ بسنجیم، به عدد ۴۸۱،۲۰۰ شغل خالص ایجاد شده برای دوره فعالیت دولت یازدهم

و حدود ۱۶۰ هزار نفر شغل سالیانه می‌رسیم که مشخص می‌کند چرا نرخ بیکاری در بهار امسال به بیش از ۱۲ درصد رسیده‌است. به عبارتی، نقصان مشاغل ایجاد شده در دوره فعالیت دولت یازدهم، منجر به افزایش نرخ بیکاری شده است. چرا که دولت یازدهم نتوانسته حتی نصف متوسط سالیانه شغل خالص ایجاد شده در دولت‌های نهم و دهم، شغل ایجاد کند و لذا نرخ بیکاری در دولت یازدهم، افزایش یافته‌است.^{۱۲}

مطابق آخرین آمار رسمی مرکز آمار، دولت یازدهم در زمستان سال ۹۵ تعداد شاغلان را به ۲۲ میلیون و ۳۴۲ هزار نفر رساند که نسبت به آنچه که از دولت دهم تحویل گرفت (۲۲ میلیون و ۱۷۱ هزار شاغل)، فقط ۱۷۰ هزار نفر بیشتر شده که متوسط سالانه آن زیر ۵۰ هزار نفر می‌شود و این واقعیت عملکرد دولت یازدهم است.^{۱۳}

مطابق گزارش‌های مرکز آمار، نرخ بیکاری در ابتدای دولت روحانی ۱۰,۴ درصد بود که در زمستان ۹۵ به ۱۲,۵ درصد افزایش پیدا کرده است. یعنی بیکاری در دولت جناب روحانی، دو درصد افزایش داشته است.^{۱۴}

مطالب فوق حاکی از آن است که ادعای جناب حسن روحانی در زمینه اشتغال خالص صفر در دولت سابق نیز کذب می‌باشد.

۳ - حسن روحانی در تاریخ ۲۰ مرداد ۹۳، در جمع سفرا و روسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، گفت: «در داخل کشور نیز برخی به دنبال تعامل‌هراسی و مذاکره‌هراسی هستند و به محض اینکه صحبت از مذاکرات پیش می‌آید، می‌گویند ما هراس داریم... برخی می‌گویند چرا با یک خارجی نزدیک شدید، اینها الکتریسیته خطرناکی دارند! یک آقایی می‌گوید ما هر وقت با خارجی‌ها مذاکره کردیم، شکست نصیب ما شد!»^{۱۵}

جملات فوق فقط تراوشات ذهنی و بافته‌های کذب خود جناب روحانی است، چرا که تا کنون در جمهوری اسلامی ایران، کسی جز خود ایشان، چنین سخنان مضحکی را بر زبان جاری نساخته است.

۴ - همچنین حسن روحانی در همایش حقوق شهروندی در تاریخ ۲۸ آذر ۹۶ می‌گوید: «اگر کسی می‌آید از ما کنتور آب می‌خواهد و از آب می‌خواهد استفاده کند، از دین و مذهبش می‌پرسیم! می‌گوییم اول بیا این را پر کن که دین و مذهب چیست؟ برای کدام گروه سیاسی هستی؟ نماز شب می‌خوانی یا نه؟! روزه و ماه رمضان و مستحبات را انجام می‌دهی؟! چه کار به کار مردم داری، آب می‌خواهد، خوب به او بدهید. مردم برق می‌خواهند، تو بگو برق می‌خواهی تا کتاب بخوانی و بعد یک نامه‌ای بنویسی خلاف مصالح با این برق؟! شما چکار به این کارها داری؟ برق را بده، پولت را بگیر.»^{۱۶}

باید از جناب روحانی سؤال کرد که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، در چه زمانی وزارت نیرو برای واگذار کردن کنتور آب به مردم، از آنها سؤال کرده که دین و مذهب شما چیست؟! آیا نماز شب می‌خوانی یا نه؟! و یا برای واگذار کردن کنتور برق، از آنها سؤال کرده که آیا با این برق می‌خواهید نامه خلاف مصالح کشور بنویسید؟!

این سخنان، مصداق کامل نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی است که از نظر حقوقی جرم تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، چنین سخنانی، خوراک لازم برای تبلیغات گروه‌های ضد انقلاب و نیز دولت‌های مخالف با جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند تا جمهوری اسلامی را متهم به نقض حقوق بدیهی و اولیه شهروندان کشور نمایند؛ که این نیز یک جرم دیگر می‌باشد. در همین رابطه، حجت الاسلام سید حمید روحانی، طی سخنانی در مراسم ۱۶ آذر ۹۵ در

دانشگاه صنعتی رفسنجان، می‌گوید: «من در عمر خود ندیدم کسی این قدر دروغ بگوید و مردم را فریب دهد و به انقلاب پشت کند.»^{۱۷}

یک بار دیگر، جمله خود جناب حسن روحانی را مرور کنیم که گفته بود: «این بزرگترین خیانت به مردم است که آمار و اطلاعات دروغ به مردم بدهند.» و حالا باید از ایشان پرسید که چه کسی بارها و بارها مرتکب چنین خیانتی شده است؟!

پی نوشت‌ها:

۱. روزنامه دنیای اقتصاد. ۲۱ فروردین ۱۳۹۶
۲. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۲۲ مهر ۱۳۹۲ و نیز: سایت شفاف. ۴ آبان ۱۳۹۲
۳. سایت اقتصاد آنلاین. ۲۵ مرداد ۱۳۹۶
۴. سایت شفاف. ۴ آبان ۱۳۹۲ و نیز: خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی. ۲۶ مهر ۱۳۹۶
۵. سایت نامه نیوز. ۸ آبان ۱۳۹۲ و نیز: سایت رجا نیوز. ۷ آبان ۱۳۹۲
۶. خبرگزاری تسنیم. ۱۱ آذر ۱۳۹۲ و نیز: خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۱۱ آذر ۱۳۹۲
۷. سایت مشرق. ۲۶ آذر ۱۳۹۲
۸. روزنامه رسالت. ۱۸ اسفند ۱۳۹۳
۹. سایت جام نیوز. ۱۹ مرداد ۱۳۹۳
۱۰. سایت خبرنگارانه دانشجویان ایران. ۱۶ آذر ۱۳۹۵
۱۱. سایت عصر ایران. ۲۹ مرداد ۱۳۹۶
۱۲. خبرگزاری نسیم. ۲۶ دی ۱۳۹۵
۱۳. خبرگزاری تسنیم. ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری نسیم. ۲۸ اسفند ۱۳۹۵
۱۵. خبرگزاری ایسنا. ۲۰ مرداد ۱۳۹۳
۱۶. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۲۸ آذر ۱۳۹۶
۱۷. سایت رجانیوز. ۱۷ آذر ۱۳۹۶

حمله به قوه قضائیه

حسن روحانی از هنگام روی کار آمدن تا کنون، بارها به مناسبت های مختلف به قوه قضائیه حمله کرده و سعی در تضعیف آن داشته است. در اینجا به عنوان نمونه به سه مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - روحانی در آیین گشایش رسمی بیست و یکمین نمایشگاه بین المللی مطبوعات در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۹۴ که در مصالای تهران برگزار شد، گفت: «مگر قابل تحمل است که در کشوری برخی رسانه‌ها برای همیشه از تنبیه و توقیف و تعطیل و تهدید مصون باشند و یک حاشیه امن امنیتی دائمی برای آنها مقرر شده باشد که نه تنها هر چه می‌خواهند بگویند بلکه گاهی به عنوان پلیس مخفی عمل کنند. از مطالعه برخی از نشریات متوجه می‌شویم که فردا چه کسی دستگیر می‌شود، کجا تعطیل می‌شود و آبروی چه کسانی باید رفته شود، در حالی که ما نشریات و رسانه‌ها را برای آگاهی مردم داریم... دستگاه قضایی ما باید مأمن جامعه باشد. هر چیزی اگر اشکال داشته باشد، اگر نمک سالم باشد،

هر چیزی اشکال داشته باشد، می‌توان جلوی آن را گرفت؛ اما اگر نمک فاسد شود، کار بسیار سخت می‌شود. دستگاه قضا پایگاه امن مردم است، چرا که قاضی مأمّن جامعه است و بسیار مهم است که جامعه ما احساس امنیت یکسانی در سراسر دستگاه‌های کشور به ویژه دستگاه قضا داشته باشد.^۱

آیت الله آملی لاریجانی رئیس دستگاه قضا، یک روز بعد از سخنان رئیس جمهور در مراسم افتتاح نمایشگاه مطبوعات، اظهار داشت: «رئیس جمهور محترم دو سه عبارت را به کار بردند از جمله اینکه قوه قضاییه باید مأمّن جامعه باشد و اگر نمک سالم باشد، هر چیزی اشکال داشته باشد می‌توان جلوی آن را گرفت، اما اگر نمک فاسد شود کار بسیار سخت می‌شود. باید پرسید مقصود از این جملات شرطی چیست؟... اگر مقصود این است که القا کنیم قوه قضاییه این طور شده است، که افترا است و اگر غیر از آن باشد، اهانت است. چرا باید دستگاهی را که مشغول خدمت به مردم است و با وجود تنگناهای شدید و مشکلات متعدد بودجه و امکانات، در طول سال ۱۵ میلیون پرونده را رسیدگی می‌کند، مورد عتاب و خطاب و هن آمیز قرار دهیم و مستمسکی برای بدخواهان.» رئیس قوه قضاییه این بخش از سخنان رئیس جمهور را که "از طریق برخی روزنامه‌ها می‌توان فهمید که فردا چه کسی دستگیر می‌شود" نادرست و خلاف واقع و توهین به دستگاه قضایی دانست و گفت: «چرا با سخنانی که به قول طلبه‌ها از سنخ تناقض صدر و ذیل است به حرف‌های خلاف واقع دامن می‌زنیم و این طور القا می‌کنیم که روزنامه خاصی طوری بر قوه قضاییه سیطره دارد که امروز می‌گوید و فردا فردی دستگیر می‌شود. اینها سخنان خلافی است که هیچ گاه انتظار بیان آن را از مسئولین مطلع نظام نداریم.»^۲

۲ - مجدداً در آبان سال ۱۳۹۵ بود که حسن روحانی در مراسم افتتاحیه بیست و دومین نمایشگاه مطبوعات، با انتقاد غیرمستقیم از قوه قضاییه، به توقیف برخی رسانه‌ها اشاره و اظهار کرد: «شما اصحاب رسانه و دنیای فرهنگ و هنر می‌توانید برای جامعه امنیت‌آفرین باشید، اما اگر خود اصحاب رسانه امنیت نداشته باشند و دل‌نگران امنیت خود، راه خود، شغل و قلم خود باشند، چگونه می‌توانند امنیت بیافرینند؟ از قلم شکسته و دهان بسته کاری ساخته است؟ نشکنیم قلم‌ها را به بهانه‌های واهی، نبندیم دهان‌ها را با بهانه‌های غیراساسی. بگذاریم در این جامعه آزادی باشد و بگذاریم آزادی مسئولانه باشد، امنیت امروز برای ما اصل است اما فکر نکنید تنها با تفنگ، امنیت ساخته و یا حفظ می‌شود که تفنگ هم به جای خود لازم است. اما قلم چه؟ اما بیان؟ و اما فرهنگ؟... خیلی مشکلات در رسانه‌ها وجود دارد که ممکن است حتی یک حقوقدان حاذق هم آن را نداند. مگر همه تخلفات رسانه‌ای باید دادگاهی شود وقتی راه‌حل‌های حرف‌های تر و کم هزینه‌تر وجود دارد.»^۳

دو روز بعد از سخنرانی روحانی، رییس دستگاه قضا به آن واکنش نشان داد و در جلسه هفتگی مسئولان عالی قضایی با تاکید بر لزوم نقش‌آفرینی مطبوعات در جهت ارتقای سطح فرهنگی جامعه، انتشار مطالب مبتنی بر افترا، توهین و شایعات از سوی رسانه‌ها را شرعاً و قانوناً ممنوع دانست و با بیان اینکه چنین مطالبی باید برای همه مطبوعات خط قرمز باشد، تاکید کرد: «متأسفانه قوه قضاییه در همه جا مظلوم واقع می‌شود زیرا کار این قوه، قضاوت است و در هر پرونده‌ای ممکن است یک طرف ناراضی یا حتی هر دو طرف ناراضی باشند. در مورد مطبوعات نیز همین‌گونه است یعنی گاهی مطبوعات شاکی خصوصی دارند یا دادستان از جنبه عمومی به موضوع ورود پیدا می‌کند که این را نباید تقیید مطبوعات بدانیم. برخی فشار می‌آورند که چرا فلان روزنامه را نمی‌بندید و برخی دیگر فشار می‌آورند که چرا فلان رسانه را توقیف کرده‌اید؛ در پاسخ به تمام این فشارها ما یک سخن داریم و آن اینکه ما راه خود را بر اساس

قوانین کشور و موازین شرعی طی می‌کنیم و اگر عنوان مجرمانه‌ای بر اقدام یک روزنامه یا رسانه صدق نکند، دلیلی ندارد به موضوع ورود پیدا کنیم.»

وی در این بخش از صحبت‌های خود با انتقاد از اظهارات رییس‌جمهور خاطرنشان کرد: «برخی می‌گویند قلم‌ها را به بهانه‌های واهی نشکنیم یا دهان‌ها را به بهانه‌ای غیراساسی نبندیم؛ واضح است خطاب آنان به دستگاه قضایی است. این نوعی افترا به قوه قضاییه است و بلکه توهین، و عجیب است کسانی که چنین افتراها و اهانت‌هایی را به قوه قضاییه روا می‌دارند، مدام هم دم از اخلاق و اسلام می‌زنند. این‌گونه افتراها و توهین‌ها با کدام اخلاق و اسلام، سازگار است؟! اینگونه افتراها به قوه قضاییه و تضعیف دستگاه قضایی به سود چه کسی است؟»

آملی‌لاریجانی خطاب به گوینده این سخنان تصریح کرد: «برادر بزرگوار، شما خودتان شفاهاً یا کتباً با واسطه یا بی‌واسطه بارها گفته‌اید که چرا با فلان روزنامه یا فلان سایت برخورد نمی‌کنید؛ یا نزد مقام معظم رهبری گلایه می‌کنید که چرا دستگاه قضایی با فلان روزنامه برخورد نکرده است. اما وقتی در بین اهالی مطبوعات و رسانه حضور می‌یابید، ندای آزادی مطبوعات سر می‌دهید و اینکه قلم‌ها را نشکنید و دهان‌ها را نبندید! البته ما به هیچ کدام از این سخنان کاری نداریم و راه قانونی خود را می‌رویم.»^۴

۳ - حسن روحانی در تاریخ ۱۵ مهر ۹۶، در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و فناوری که در دانشگاه تهران برگزار شد، با تاکید بر اینکه باید همواره میان دانشگاه‌ها، کلاس درس و گروه‌های دانشجویی رقابت وجود داشته باشد، گفت: «ما در جامعه یک رقابت آن هم ناسالم، تحت عنوان جناح‌های سیاسی ایجاد کرده‌ایم. در همه انتخابات‌ها این جناح‌ها مشارکت می‌کنند اما در آخر به جای آنکه همه به خاطر مشارکت‌شان تشویق شوند و جایزه بگیرند، یکی جایزه می‌گیرد و جناح دیگر تنبیه می‌شود. آیا نتیجه این روش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند؟ البته برخی از دستگاه‌ها بیکارند و ناچارند یک عده‌ای را دم به ساعت احضار کنند. البته دیوار یک عده‌ای از ابتدا کوتاه ساخته شده است و نمی‌دانم چگونه بوده است. اگر کسی خیلی هم تأثیرگذار باشد، مثلاً برای تشویق جامعه، مردم را تکرار کند که بیایند پای صندوق، خب آنها نباید تشویق شوند؟»^۵

آیت‌الله آملی‌لاریجانی، این بار هم در جلسه مسئولان عالی قضایی، با بیان اینکه رسیدگی‌های قضایی و به تبع آن احضار و تحقیق از وظایف ذاتی و اصلی دستگاه قضا است، به کسانی که به هر بهانه‌ای به قوه قضاییه توهین می‌کنند یا اتهام می‌زنند، هشدار داد: «تسامح دستگاه قضایی برای حفظ فضای آرام جامعه، حدی دارد و اگر اظهارات بی‌مبنا علیه قوه قضاییه ادامه یابد، ناچاریم طبق قانون با مرتکبان برخورد کنیم. اخیراً برادر بزرگواری گفته است که قوه قضاییه از سر بیکاری دائماً اقدام به احضار افراد می‌کند. این سخنان بسیار کم‌لطفی است. در پاسخ باید گفت که قوه قضاییه حسب وظیفه اصلی و ذاتی خود اقدام به رسیدگی قضایی و اجرای عدالت می‌کند. دستگاه قضایی با دریافت گزارش‌ها و یا دریافت شکایت، باید در صورت اقتضا، افرادی را احضار کند و از آنان تحقیق به عمل آورد. بنابراین قوه قضاییه از سر بیکاری افراد را احضار نمی‌کند. اگر بیکاری وجود دارد، این شما هستید که چهار سال کشور را رها کردید و دور برجام سینه زدید، گویی کشور کار و مشکل دیگری ندارد. ما هم کار داریم و هم محکم در مسیر قانونی خود ایستاده ایم.»

شما موظفید از قوه قضاییه بعنوان رکن نظام حمایت کنید، کما اینکه ما در طول سال‌های گذشته از کلیت دولت به عنوان رکن نظام حمایت کرده‌ایم. این درست نیست در هر محفلی، هر آنچه به ذهن شریفتان گذشت، علیه قوه قضاییه

بیان کنید. وقتی شکایتی از یک مرجع رسمی می‌رسد، دادستان و دادسرا موظف به رسیدگی هستند و در این مسیر باید احضارهایی صورت گیرد؛ البته ممکن است این اشخاص پس از انجام تحقیقات و پس از رسیدگی تبرئه شوند، اما اینکه بخواهیم جلوی احضارها را بگیریم، علاوه بر اینکه خلاف قانون است، مردم خواهند گفت که رسیدگی های قوه قضاییه فقط برای افراد بی بضاعت و ضعیف است و کاری با مقامات و مسئولان ندارند. توصیه برادرانه ما این است که اگر قوه قضاییه احتمالاً در جایی اشتباه دارد، در مورد آن اشتباه، تذکر معقول بدهند نه اینکه علیه احضار و رسیدگی به پرونده افراد که بر حسب قانون صورت می‌گیرد، سخن بگویند. چنانچه دستگاه قضایی نیز در جایی که مرتکب اشتباهی شده، موظف است از اشتباه خود برگردد؛ اما اینکه برخی در هر جمع و محفلی بخواهند علیه قوه قضاییه اظهارات بی مبنا داشته باشند، به هیچ عنوان پذیرفته نیست. مسئولان نباید فراموش کنند که این رسیدگی ها به نفع همه است و نباید در جایی که موضوعی به سود ماست از رسیدگی قضایی دفاع کنیم و در جای دیگر اگر بررسی های قضایی به ضرر ما بود علیه قوه قضاییه سخن بگوییم.»^۶

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری فارس. ۱۷ آبان ۱۳۹۴ و نیز: سایت فرارو. ۱۷ آبان ۱۳۹۴
۲. سایت ۵۹۸. ۱۸ آبان ۱۳۹۴
۳. سایت بویر نیوز. ۱۵ آبان ۱۳۹۵
۴. سایت خبر آنلاین. ۱۷ آبان ۱۳۹۵
۵. سایت تجارت امروز. ۱۵ مهر ۱۳۹۶ و نیز: سایت مثلث. ۱۷ مهر ۱۳۹۶
۶. روزنامه دنیای اقتصاد. ۲۱ مهر ۱۳۹۶

تحلیل روانشناختی شخصیت روحانی

پرویز امینی، تحلیلگر سیاسی، در مرداد ۹۶ در مورد برخی وجوه رفتارهای آقای روحانی می‌گوید: «رادیکالیسم در آقای روحانی علل گوناگونی دارد. ابعاد شخصیتی و روانشناختی بخشی از علل رادیکالیسم در وی است. شخصیت آقای روحانی یک " تفرعن " دارد و این تفرعن او را به سمت این مواضع سوق می‌دهد؛ بنابراین آقای روحانی شخصیتی دارد که مخالفت با خودش یا عدم توافق با خودش را نمی‌تواند بپذیرد. این مسیری که ایشان با منتقدان در طول دولت یازدهم داشت، چه در محتوا و چه در روش، یک رادیکالیسم بود که از درون شخصیت فرد بیرون می‌آید.

مساله دوم، شرایط روانشناختی پیروزی بعد از انتخابات است که احساس می‌کند باید هم‌اوردی دوران انتخابات را ادامه دهد و از موضع قدرت با رقیب برخورد کند. مساله سوم، این است که رفتار رادیکال برای روحانی در طول انتخابات اردیبهشت ۹۶، یک بدنه اجتماعی ایجاد کرده که عمدتاً هم از طریق فضای مجازی درک می‌شود. این موجب می‌شود روحانی برای اینکه بدنه احساس عقب‌نشینی در وی نکند، از آن موضع عقب نیاید و می‌بینیم مواضع رادیکالی که روحانی بعد از انتخابات اتخاذ می‌کند، در آن بدنه برایش حس قهرمانی ایجاد می‌کند.

پیش از انتخابات اردیبهشت ۹۶، ایشان آن موضع رادیکال و غیرمنصفانه را درباره جمهوری اسلامی گرفت که " در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند " یا اینکه " می‌خواهند در پیاده‌روها دیوار بکشند " که این گزاره‌ها با تشویق جریان رادیکال همراه بود. یا این موضع اخیرشان درباره سپاه که حتی حاضر نبود اسم سپاه را بیاورد و گفت " آنها " که موشک زدند.

موضع رادیکال روحانی درباره سپاه، آنقدر حداکثری شد که به جای ترساندن داعش از سپاه، فلش را به سمت سپاه برگرداند و مردم را از سپاه ترساند. این رادیکالیسم در روحانی آنقدر شدت گرفته است که حتی جایی که امنیت مردم مساله است هم ظهور و بروز دارد و موضعی می‌گیرد که امنیت را خدشه‌دار می‌کند و علیه نهادی موضع می‌گیرد که برای مردم نماد تأمین امنیت است. امنیت یک کشور برای لیبرال‌ترین حکومت‌ها هم خط قرمز است، اما رادیکالیسم روحانی باعث شد از این خط قرمز هم عبور کند.

یکی از دلایل دیگر این است که روحانی احساس می‌کند موضع رادیکال برای او یک تجربه موفق محسوب می‌شود، چون انتخاباتی را که در معرض شکست بود، پیروز شد. حالا همان مسیر را ادامه می‌دهد، چون فکر می‌کند با رادیکالیسم به قهرمان آن بدنه تبدیل می‌شود! یکی دیگر از دلایل تداوم رادیکالیسم این هست که روحانی احساس می‌کند در رادیکالیسم، مزیت‌هایی دارد که محدودیت‌های او در حوزه اقتصاد و معیشت مردم را پوشش می‌دهد و می‌تواند این مسائل را از دغدغه کانونی اجتماع خارج کند. تجربه‌ای که در انتخابات هم داشت و فضای انتخابات را با رادیکالیسم تغییر داد.

بحث دوم، تقابل رادیکالیسم با عقلانیت است؛ چون یکی از ریشه‌های رفتار رادیکالی، گزینه‌گرایی است. تصمیمات سیاسی غریزی که بخشی هم مرحوم هاشمی‌گرفتار این مساله بود و آقای روحانی هم گرفتار همین مساله است. تقابلی که از طرف ایشان با سپاه صورت گرفت، منطق عقلانی ندارد. آن نفرت از سپاه، صورت غریزی رفتار او است که درباره حمله موشکی [به داعش] حتی حاضر نشد اسم سپاه را بیاورد. رفتارش برابر شهید چمران و واکنش شهید چمران در سال ۶۰، نیز در همین پازل می‌گنجد. شهید چمران از منطق واقع‌گرایی و عقلانیت به بحث ورود می‌کند. از منظر واقع‌گرایی با مثال زدن از شهید صیادشیرازی که می‌گوید از نظر تقوا خیلی بالاتر از بسیاری از افراد حاضر در مجلس است، خطاب به روحانی می‌گوید: حکمی که تو می‌دهی غیرواقعی است. در ادامه می‌گوید: حتی اگر ۱۰ درصد هم ضدانقلاب باشند، ما نمی‌توانیم همه را اعدام کنیم یا ارتش را منحل کنیم، چون از بین بردن همه به خاطر ۱۰ درصد، غیرعقلانی است.

در همین دفاع اخیر سردار سلیمانی هم می‌بینیم که سردار سلیمانی از منطق عقلانیت برابر رادیکالیسم روحانی ایستاد. ایشان گفتند اگر خصومتی هست، شخصی است پس شخص را مورد هدف قرار دهید. اما زدن سپاه، یعنی از بین بردن امنیت مردم. پس عقلانی نیست به خاطر خصومت شخصی، امنیت مردم را از بین ببرید!

مهدی پیام، کارشناس روانشناسی نیز طی تحلیلی در سایت دنا نیوز با عنوان "حسن روحانی از منظر روانشناختی" می‌نویسد: «این افراد ممکن است از اضطراب‌ها و استرس‌ها رنج ببرند که علائم آن در فیزیک‌شان نیز مشخص شود و در شرایط فشار زاء، کج خلقی و ترشرویی از خود نشان دهند. از نظر زبان بدن، مجموعه حرکات و رفتار آقای روحانی به خصوص وقتی که دست وی به شکل مثلث بسته باشد و فقط انگشت اشاره باز باشد، از نظر اکثریت محققین زبان بدن، نشانگر حالات پرخاشگری و تهاجم در فرد است. دکتر روحانی در سخنرانی‌هایش به کرات از این علامت دست استفاده می‌کند.

بعد از زبان بدن، مجموعه گفتار و عملکرد آقای روحانی بررسی شد. همگی حکایت از اختلال شخصیت پرخاشگری - تهاجمی منفعلانه (passive Aggressive) در رئیس‌جمهور دارد. این نوع شخصیت‌ها دارای همه رفتارهای پرخاشگرانه و خصومت‌هایی هستند که به طور آشکار نشان نمی‌دهند (تا امورات روزانه را انجام دهند) و در عوض آن

را در قالب طعنه، کنایه، ترشروی، انجام ندادن کاری یا تعلل در آن، یا توهین، نشان می‌دهند. این افراد "بله" می‌گویند و به "نه" عمل می‌کنند. اگر رفتار و عملکرد دکتر روحانی در برابر فرمایشات رهبری را بررسی کنیم، می‌بینیم هر آنچه رهبری فرمودند، ایشان "بله" گفتند و تایید کردند، ولی در عمل به "نه" عمل کردند. در قضیه برجام، اقتصاد مقاومتی، مسائل فرهنگی و... عبوس و اهل آشوب و ستیز و جر و بحث هستند. اگر ظاهر رئیس‌جمهور را دقت کنیم، چهره‌ای خصمانه و با ابروهای درهم کشیده و خنده در گوشه لب دارند. برای ناکارآمدی و رفتارهای منفی خود دلیل تراشی می‌کنند و از سیستم دفاعی فرافکنی (نسبت دادن به دیگران) استفاده می‌کنند. دکتر روحانی ناکارآمدی دولت در تمام زمینه‌ها از اقتصاد گرفته تا مسائل فرهنگی و برجام و سایر مشکلات کشور را یا تقصیر منتقدین می‌داند، یا تقصیر دولت قبل. همیشه از این مساله شاکی هستند که دیگران به خوبی و آنچنان که باید، درکش نمی‌کنند و قدر و منزلتش را نمی‌دانند. دکتر روحانی همیشه ادعا می‌کند شاهکار کرده و تورم را مهار کرده و برجام ثمر داده و اقتصاد رونق گرفته، ولی عده‌ای قدرش را نمی‌دانند و درکش نمی‌کنند و سپاسگزارش نیستند. این افراد به گونه‌ای نابخردمندانه، منابع قدرت اجتماعی و سیاسی جامعه را مورد انتقاد و ریشخند و تمسخر قرار می‌دهند. تضعیف و انتقاد از سیستم دفاعی کشور و قضیه موشک‌ها، نمونه بارز این مسئله در آقای روحانی بود.

روحانی همیشه از مشکلات کشور گلایه می‌کند و از آنها کوه می‌سازد و اینکه دولت تنها باید این همه مشکل و معضل را حل کند؛ آنها هم با خزانه خالی و در شرایط تحریم، یا در بحث پرداخت یارانه و سیاه‌نمایی در این مساله.

این افراد ممکن است از اضطراب‌ها و استرس‌ها رنج ببرند که علائم آن در فیزیک‌شان نیز مشخص شود و در شرایط فشار زا کج خلقی و ترشروی از خود نشان دهند. لرزش شدید دستان دکتر روحانی، تایید کننده این مساله می‌باشد. از طرفی هم وقتی ایشان در شرایط فشار زا مثل جریان فیش‌های نجومی، اختلاس‌ها و برجام قرار می‌گیرد، با منتقدان به تندی برخورد می‌کند.^۲

در مورد روحیه تفرعن و خودشیفتگی جناب روحانی، یادآوری حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مناسب است، آنجا که فرموده‌اند: «بر نادانی انسان همین بس که دستخوش خودپسندی و خودشیفتگی گردد.»^۳ و در جای دیگر می‌فرمایند: «همانا که خودپسندی عمل هفتاد سال انسان را نابود می‌کند.»^۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت مشرق. ۲ مرداد ۱۳۹۶

۲. سایت دنا نیوز.

۳. نهج الفصاحه. ص ۴۰۸

۴. همان. ص ۱۳۲

کج فهمی و برداشت‌های انحرافی از قضایای صدر اسلام

در طی چند سال اخیر، آقای حسن روحانی در مراسم‌های گوناگون، به تحریف مسائل صدر اسلام پرداخته و از برداشت‌های انحرافی خود در جهت توجیه سیاست‌های غلط دولت خویش، بهره‌برداری کرده است. در این بخش به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱- درس مذاکره از عاشورا: حسن روحانی در تاریخ ۳۰ مهر ۹۳ طی سخنانی در زنجان می‌گوید: «درس کربلا برای ما، درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین است... در همان شب تاسوعایی که مورد تکریم شماست، شما می‌دانید که امام حسین(ع) خیمه‌ای را بپا کرد و عمر سعد را دعوت به مذاکره کرد. شب تاسوعا ساعت‌ها با عمر سعد مذاکره کرد تا مسأله به جنگ پایان نیابد. نه امام حسین(ع) از جنگ می‌ترسید و نه از شهادت که به استقبال شهادت می‌شتافت، اما به ما یاد داد که حتی با دشمن، حتی با خصم ما باید به گونه‌ای رفتار بکنیم که منطق دنیا، ما را پیروز در صحنه مذاکره بداند. ما امروز در سایه تعامل سازنده، با قدرت‌های بزرگ مذاکره می‌کنیم. در اولین قدم‌ها در سال گذشته ما به پیروزی‌های قدم اول دست یافته‌ایم... ما به تعامل سازنده با جهان و به مذاکره برای حل مشکلات مردم به حول و قوه الهی ادامه خواهیم داد.»^۱

کمتر از یک سال بعد، در ۱۵ مهر ۹۴، حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به طرح برخی مسائل از جانب افراد سهل‌اندیش و سهل‌انگار درخصوص مذاکره با آمریکا، پاسخ سخنان حسن روحانی را چنین دادند: «یک عده‌ای در قضیه مذاکره و مسئله‌ی مذاکره سهل‌انگاری می‌کنند، سهل‌اندیشی می‌کنند، مطلب را درست نمی‌فهمند. حالا بعضی‌ها بی‌خیالند - بی‌خیالان جامعه، که هرچه پیش بیاید برایشان اهمیتی ندارد، مصالح کشور از بین برود، منافع ملی نابود بشود - که حالا با آنها کاری نداریم اما بعضی بی‌خیال هم نیستند لکن سهل‌اندیشند، عمق مسائل را نمی‌فهند. وقتی صحبت مذاکره میشود، می‌گویند آقا شما چرا با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفت می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین هم مذاکره کرد با فلان کس، امام حسین هم مذاکره [کرد]. خب اینها نشان‌دهنده‌ی سهل‌اندیشی است، نشان‌دهنده‌ی نرسیدن به عمق مسئله است. این جور نمیشود مسائل کشور را تحلیل کرد؛ با این نگاه عامیانه و ساده‌اندیشانه نمیشود به مصالح کشور رسید. اولاً امیرالمؤمنین که با زبیر یا امام حسین که با ابن‌سعد حرف می‌زنند، او را نصیحت می‌کند؛ بحث مذاکره‌ی به معنای امروزی نیست؛ مذاکره‌ی امروزی یعنی معامله، یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر. امیرالمؤمنین با زبیر معامله میکرد که یک چیزی بده، یک چیزی بگیر؟! امام حسین با ابن‌سعد معامله میکرد که یک چیزی بده یا یک چیزی بگیر؟! [هدف] این بود؟ تاریخ را این جور می‌فهمید؟! زندگی ائمه را این جور تحلیل می‌کنید؟! امام حسین رفت نهیب زد، نصیحت کرد، گفت از خدا بترس؛ امیرالمؤمنین زبیر را نصیحت کرد، خاطره‌ی زمان پیغمبر را یادش آورد، و گفت از خدا بترس؛ اتفاقاً اثر هم کرد، زبیر خودش را از جنگ کنار کشید. امروز مذاکره به این معنا نیست؛ برای اینکه ما با آمریکا که شیطان بزرگ است، باید مذاکره کنیم. یک عده‌ای واقعاً با نگاه سهل‌اندیشانه و عوامانه و بدون فهم حقیقتِ حال مثال می‌آورند و در روزنامه می‌نویسند، در سایت می‌نویسند و در سخنرانی می‌گویند که چرا امیرالمؤمنین با زبیر مذاکره کرد، شما با آمریکا مذاکره نمی‌کنید؟ یعنی این قدر اشتباه در فهم مسئله [وجود دارد]. این که حالا به این معنا مذاکره نبود... مشکل کنونی کشور متأسفانه به خاطر وجود آدم‌های بعضاً بی‌خیال و بعضاً سهل‌اندیش [است] که البته معدودند، اقلیتند؛ در مقابل انبوه عظیم جمعیت انقلابی و آگاه و بصیر کشور چیزی نیستند اما فعالند: می‌نویسند، می‌گویند، تکرار می‌کنند؛ تکرار می‌کنند!»^۲

معنای عبارات رهبری، آن است که جناب روحانی، فردی سهل‌اندیش است که با نگاه عوامانه و ساده‌اندیشانه و درک غلط از مسائل صدر اسلام، قادر به تشخیص مصالح کشور نیست.

۲- صلح امام حسن (ع): حسن روحانی در تیر ماه ۹۳ می‌گوید: «عمل امام مجتبی(ع) به ما نشان می‌دهد که در مقاطعی از تاریخ اسلام، وحدت دنیای اسلام و مدارا در برابر افکار دیگران تا چه حد اهمیت دارد؟ مدارا کردن یا با لحن

ملايم با ديگران سخن گفتن، به معنای آن نيست که حقی زیر پا گذاشته شود... ما امروز نيازمند به آن هستيم که از راه امام حسن مجتبی(ع) و مسير وحدت او، راه حفظ دماء مسلمين، راه صلح و ثبات در جهان اسلام، بيشتر بهره جوييم.»^۳

روحانی در تير ماه ۹۴ در ضيافت افطار با استانداران نیز گفت: «زمانی که امام مجتبی(ع) تصميم به صلح می گیرند یکی از ياران امام علی(ع) پيش ايشان آمد و گفت ای کاش من مرده بودم و این منظره را نمی دیدم و امام در پاسخ وی گفت وقتی دیدم اکثریت مردم این را می خواهند، نخواستم چیزی که مردم نمی خواهند بر آنها تحميل شود. امام حسن(ع) می خواهند به ما یاد بدهند که باید به مصلحت امت و خواست مردم و جامعه توجه کرد و به نفع امت و جامعه اسلامی تصميم گرفت. امام حسن(ع) کار بسیار بزرگی انجام دادند و در شرایطی که امت اسلامی می توانست مضمحل شده و خونریزی ادامه پیدا کند، یک تصميم بسیار مهم برای امت اسلامی اتخاذ کردند، به رغم همه سختی هایی که این تصميم برای ايشان داشت. شجاعت در مراحل و مقاطع مختلف و در برابر شرایط گوناگون تاریخی، معنای خاص خود را دارد و امام مجتبی(ع) آن تصميم سخت را اتخاذ کردند و ما هم باید راه و مسير امام مجتبی را دنبال کنیم.»^۴

در پاسخ به این سخنان حسن روحانی، روزنامه رسالت طی مقاله ای نوشت: «با توجه به سوابق پژوهشی جناب آقای روحانی که در مرکز مطالعات استراتژیک شورای عالی امنیت ملی بوده اند، این تاکید مکرر بر صلح امام حسن(ع) را نمی توان ناشی از سهو لسان یا احساسات زودگذر دانست و از آن عبور کرد. این گونه تاکيدات مکرر از سوی شخصیتی که امروز سکandar دولت یازدهم است، اعلان یک راهبرد بلندمدت در قبال آمریکا است... اما اگر تعیین نوع رابطه با ابرقدرتی که شصت سال است با او در حال جنگ هستيم، جزء سیاست های کلی نظام است، پس تعیین راهبرد در این زمینه از سوی رئیس جمهور، نوعی بیراهه روی است. این عمل با قانونگرایی و حقوقدان بودن آقای رئیس جمهور منافات دارد. مقام معظم رهبری هم در تاریخ اول اردیبهشت ۷۹ در مصلی تهران فرمودند: «قدرتهای جهان قادر نیستند حادثه ای مثل صلح امام حسن علیه السلام را بر دنیای اسلام تحميل کنند. اینجا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد، حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد.»

در حالی که مقام معظم رهبری با صراحت نظر خود را در مورد صلح ظالمانه و تحمیلی به امام حسن مجتبی(ع) و انطباق نداشتن آن با شرایط کنونی جامعه را بیان کرده اند، چرا باید با بازی کردن با واژه ها و کلمات، ايشان را موافق با پذیرش صلح حسنی معرفی کنیم؟ آیا واژه نرمش قهرمانانه که رهبری در مورد صلح تحمیلی شده به امام حسن(ع) و در مورد مذاکرات هسته ای به کار برده اند، به این معنا است که امروز ما باید زیاده خواهی های ظالمانه و تحمیلی آمریکا را بپذیریم؟ مشابه دانستن شرایط امروز ایران با شرایط دوران امام حسن مجتبی(ع)، در اولین قدم دولت را در مظان اتهام قرار می دهد. زیرا امام حسن مجتبی(ع) در اثر خیانت مسئولین و دست اندرکاران امور مجبور شدند صلح تحمیلی و ظالمانه معاویه را بپذیرند. مسئولینی که با کاخ سبز معاویه در ارتباط بودند. آیا آقای رئیس جمهوری امروز در دولت کسی را سراغ دارند که مخفیانه با کاخ سفید مرتبط باشد؟ آیا آقای رئیس جمهور شرایط جامعه و مردم ما را مشابه شرایط جامعه زمان امام مجتبی می دانند که هیچ کس حاضر نبود برای یاری امام به صحنه آید؟ چرا باید سپاه و ارتش و بسیج و نیروی انتظامی را که میلیونها رزمنده شهادت طلباند، نادیده بگیریم؟ آیا ملت ایران فدایی راه ولایت نیست؟»^۵

حسن روحانی مجدداً در خرداد ماه ۹۶ نیز می‌گوید: «شهادت بسیار زیادی می‌خواهد که انسان برای مصالح جامعه اسلامی در برابر دشمنان دست صلح دراز کند. امام حسن(ع) برای دین خدا و امت اسلام این کار را کرد و با صلح خود، شمشیر و نیزه‌ای را تحمل کرد که بسیار دردناک‌تر از شمشیر و نیزه در میدان جنگ بود.»^۶

جناب آقای حسن روحانی که مدعی هستند جزو پیروان امام خمینی بوده اند، خوب است به تعبیری که ایشان از ماجرای صلح امام حسن (ع) می‌کنند، توجه فرمایند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «قصه امام حسن و قضیه صلح، این هم صلح تحمیلی بود؛ برای اینکه امام حسن، دوستان خودش، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند، او را جوری کردند که نتوانست خلافتش بکند، صلح کرد؛ صلح تحمیلی بود. این صلحی هم که حالا به ما می‌خواهند بگویند، این است. بعد از اینکه صلح کردند، به حسب روایت، به حسب نقل، معاویه به منبر رفت و گفت که تمام حرف‌هایی که گفتم، من قرار دادم زیر پایم. صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد، آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد، و هر دویش به دست اشخاص حيله‌گر درست شد، این ما را هدایت می‌کند به اینکه نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی.»^۷

یعنی اولاً امام خمینی، ماجرای صلح امام حسن (ع) را یک صلح تحمیلی - و نه یک صلح مطلوب - می‌دانند. ثانیاً آن را محصول خیانت برخی یاران و اطرافیان آن حضرت می‌دانند. ثالثاً نتیجه می‌گیرند که ما نباید زیر بار صلح تحمیلی و حکمیت تحمیلی برویم. اما حسن روحانی درست برعکس امام خمینی، توصیه می‌کند که ما نیز مانند امام حسن باید تن به صلح و سازش تحمیلی بدهیم!

باید توجه داشت که امام حسن (ع) ابتدا قصد لشگرکشی همه جانبه برای مقابله با معاویه را داشتند اما به دلایل مختلف (نظیر خیانت کارگزاران، عدم حمایت مردم از امام و...) صلح را پذیرفتند. ایشان از همان ابتدا با سپاهی سی هزار نفره در ساباط مدائن، آماده جنگ با لشگر معاویه شده بودند؛ لذا صلح امام حسن (ع) یک "فرآیند از ابتدا طراحی شده" نبود بلکه صلح "نتیجه شرایط" بود. به عبارت دیگر نرمش قهرمانانه امام "تاکتیکی" بود نه "راهبردی". تعداد یاران و شیعیان حضرت در آن مقطع بسیار کم شده بود و در خود سپاه امام حسن(ع) علیه حضرت توطئه می‌کردند و حتی قصد ترور ایشان را داشتند و حتی بخشی از این لشگر از معاویه پول گرفتند و به وی پیوستند. در این وضعیت، امام ملاحظه کردند که اگر وارد جنگ شوند، در مدت کوتاهی سپاه شان فرو می‌پاشد و خودشان نیز اسیر می‌شوند و دیگر از اسلام اثری باقی نمی‌ماند.

آقای روحانی در بخشی دیگر از سخنرانی خود گفته بودند: «بی تردید تصمیم‌گیری برای "صلح"، سخت‌تر از تصمیم‌گیری برای "جنگ" است و آمادگی برای نثار آبرو، مهم‌تر از نثار جان و خون در راه خدا است». طرح دو گانه صلح و جنگ، برای ایجاد دو جریان "صلح طلب" و "جنگ طلب" در میان جامعه، این انگاره را در اذهان ایجاد خواهد نمود که اگر صلح - به هر قیمتی - منعقد نگردد، لاجرم باید سراغ جنگ رفت.^۸ این همان دوگانه‌ای است که جریان لیبرال غربزده و مرعوبین سازشکار، درصدد القای آن به جامعه هستند.

سردار علیرضا افشار، در پاسخ به سخنان حسن روحانی می‌گوید: «این جای تاسف دارد که افرادی با تفکرات دشمنان همراهی می‌کنند. برخی می‌گویند امام محبتی(ع) صلح کرد پس ما هم باید به دنبال صلح باشیم. صلح امام حسن(ع) به دلیل خیانت فرماندهان ایشان بود و الا آن بزرگوار مجبور به این کار نمی‌شد... مگر نیروهای مسلح مرده‌اند که

رهبری عزیز تنها بماند که مجبور به صلح شود؟ امروز سپاه و کل نیروهای مسلح و نیز ملت ایران عاشق ولایتند، از این رو نباید شرایط امروز را با زمان امام مجتبی (ع) یکی دانست.^۹

محمد ایمانی نیز طی مقاله‌ای در روزنامه کیهان نوشت: «برای توجیه نرمش یکسویه با آمریکا، از صلح امام حسن (ع) گفتند و هورا کشیدند... با همین تحریف‌ها بود که برخی مدیران، به نقطه رونمایی دشمن از مادر تحریم‌ها رسیدند؛ اما همچنان مادر مذاکره را به رخ می‌کشند! مذاکره [برجام] مغلوبه شد، همان هنگام که شما به وعده و وعید عمروعاص‌ها [اوباما و کری] دل سپردید.»^{۱۰}

حسن روحانی تا کنون مشخص نکرده هنگامی که از الگو گیری از صلح امام حسن (ع) سخن می‌گوید، قصد دارد کدام نقش را بازی کند؟ نقش برخی اصحاب که از دشمن پول گرفتند تا امام را وادار به صلح کنند، یا نقش برخی اطرافیان که بنا داشتند تا امام را تحویل معاویه دهند؟!

۳ - معاهدات پیامبر (ص): حسن روحانی در آیین آغاز رسمی سال تحصیلی دانشگاه‌ها در مهر ۹۶، برای آنکه کنار نگذاشتن توافق برجام علی‌رغم عهدشکنی های متعدد آمریکا را توجیه کند، گفت: «عده ای به ما می‌گویند که چرا اعتماد و مذاکره کردید. این عده اگر شاید در زمان پیامبر (ص) نیز بودند به پیامبر گرامی اسلام (ص) ایراد می‌گرفتند، چرا که در قرآن مجید خطاب به پیامبر (ص) آمده است؛ "تو معاهدات فراوانی با کفار بستنی که هر دفعه هم آن را نقض کردند." آیا می‌شود به پیامبر (ص) ایراد گرفت که چرا با وجود نقض عهدهای متعدد باز هم نسبت به آن اقدام می‌نمودند؟ پای عهد ایستادن به ضرر متعهد به توافق نیست. کسی که نقض عهد می‌کند حیثیت و اعتبار خود را زیر سوال می‌برد و ما راه درست را انتخاب کردیم.»^{۱۱}

سایت الف در مقاله‌ای در مورد این ادعای آقای روحانی می‌نویسد: «در باره این مطالب نکاتی قابل تامل است؛

الف - رئیس جمهور مدعی است که عده‌ای به او اعتراض کردند چرا رفتید مذاکره کردید، بدون اینکه بگویند این عده چه کسانی هستند؟! هیچ منتقدی تا کنون چنین حرفی نزده که چرا رفتید مذاکره کردید؟! مذاکرات در سه دولت خاتمی، احمدی‌نژاد و دولت فعلی در مورد مناقشه هسته‌ای بوده و هیچ کس هم به نفس مذاکره ایرادی نداشته است. لذا متهم کردن منتقدین به مخالفت با پیامبر (ص) صحیح نیست و آن را در زمره تکرار ناروا و ناسزاهای گذشته به منتقدین باید ارزیابی کرد.

ب- رئیس جمهور با اشاره به آیه ۵۶ سوره انفال، نقض عهد کفار را طبیعی می‌داند اما از قرائت دو آیه بعدی که حکایت از برخورد با نقض عهد کفار دارد پرهیز می‌کند. دو آیه بعد تکلیف پیامبر (ص) را در مورد نقض عهد کفار مشخص می‌کند. چرا رئیس جمهور از این تکلیف یاد نمی‌کند؟

رئیس جمهور در همین مطلب اعتراف دارد آمریکا نقض عهد کرده و به پیمان برجام عمل نمی‌کند. پس باید تکلیف خود را در دو آیه بعدی جستجو کند، اما او با غفلت از رهنمود قرآن در این باره می‌گوید؛ "اگر آمریکا تخلف کند همه دنیا آمریکا را محکوم می‌کنند." از این گزاره معلوم می‌شود هنوز روحانی تردید دارد آمریکا نقض عهد و تخلف کرده است. اگر هم تخلف کند او منتظر این است که دنیا او را محکوم کند! اولاً دنیا آمریکا را در ظالمانه ترین برخوردها در یکصد سال اخیر به ویژه در جنگ جهانی دوم محکوم نکرده است. ثانیاً اگر هم کرده باشد این چه نفعی برای ما دارد؟ خسارت‌های ایران از نقض عهد را چه کسی باید پرداخت کند؟ قرآن در مورد نقض پیمان کفار در قرارداد با پیامبر (ص) در دو آیه بعدی این گونه راهبرد نشان می‌دهد: «پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی با [عقوبت] آنان کسانی

را که در پی ایشانند تار و مار کن، باشد که عبرت گیرند. و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خداوند، خائن را دوست نمی دارد.»

هاشمی رفسنجانی در تفسیر خود از آیات ۵۷ و ۵۸ سوره انفال می‌نویسد: ۱ - مسلمانان موظفند در صورت ظهور نشانه‌ای حاکی از تصمیم کافران بر پیمان‌شکنی، معاهدات فیما بین را الغا و آن را بی اعتبار بشمارند.

۲ - لغو و بی‌اعتبار دانستن معاهده را به اطلاع دشمن برسانند.

۳ - رهبران جامعه اسلامی باید به احتمال وقوع خیانت از سوی کفار ترتیب اثر داده و نباید برای تصمیمات لازم در انتظار وقوع خیانت باشند.

۴ - با دشمن پیمان شکن همانند خود او برخورد کنند. خداوند، خائنین را دوست ندارد. تو ای پیامبر (ص) موظف هستی معاهده را لغو کنی تا راه برای نبرد با آنان باز شود.

۵ - پیامبر (ص) از جانب خدا فرمان یافت تا در صورت تسلط بر یهودیان پیمان شکن و جنگ آفرین، آنان را به گونه‌ای مجازات کند که زمینه پراکنده شدن دیگر دشمنان فراهم آید.

۶ - خداوند، پیامبر (ص) را از وقوع نبردی میان مسلمانان و یهودیان پیمان شکن، پیش از واقع شدنش آگاه ساخت و تسلط مسلمانان بر یهودیان را بشارت داد.

۷ - متلاشی شدن جبهه کافران و پراکنده ساختن آنان، تکلیفی بر عهده اهل ایمان است.

۸ - عبرت گرفتن از سرنوشت پیمان شکنان جنگ آفرین علیه پیامبر (ص) و جامعه اسلامی، از اهداف فرمان خداوند بر شدت مجازات آنان است.

اگر آقای روحانی در بستن پیمان با آمریکایی‌ها به قرآن استناد می‌کند، در مورد نقض پیمان و نحوه برخورد با پیمان شکنان هم به قرآن استناد کند؛ و اگر هیچ تفسیری از قرآن را در این باره بر نمی‌تابد، حداقل به ترجمه و تفسیر آقای هاشمی رفسنجانی عمل کند.

از زمان بدعهدی و نقض پیمان آمریکا در برجام، هیچ قول، فعل و تقریری که حکایت از عمل به رهنمودهای ۸ گانه آقای هاشمی رفسنجانی در تفسیر آیه های ۵۷ و ۵۸ سوره انفال باشد، از رئیس دولت و دستگاه دیپلماسی دیده نمی‌شود.^{۱۲}

۴ - مبنای ولایت امیرالمومنین (ع)

حسن روحانی در تاریخ ۱۷ خرداد ۹۶، در مراسم افطاری با اهالی رسانه درباره حکومت حضرت علی (ع) گفت: «حکومت علی(ع) با خواست و اصرار مردم تشکیل شد و این در حالی بود که ایشان در برابر اصرار مردم به آنها فرمودند که حکومت عدل من برای شما سنگین است و باید به سراغ فرد دیگری بروید، اما در عین حال این را نیز گفتند که اگر شما مردم فرد دیگری را انتخاب کنید، من در اطاعت از او که شما مردم آن را برگزیدید، اولین نفر خواهم بود. مبنای حکومت از دیدگاه علی (ع) نیز انتخاب و نظر مردم بود.»

این سخنان روحانی - که باز هم تلاشی برای تحریف قضایای صدر اسلام بود - بازتاب‌هایی مختلفی داشت. آیت الله مکارم شیرازی با نقد سخنان روحانی، این اظهارات را عجیب خواند و اظهار داشت: «یکی از دولتمردان گفته است که مبنای ولایت از دیدگاه امام علی(ع) نظر مردم بود و دموکراسی میراث این امام معصوم است، این حرف عجیبی است، او یک صفحه از نهج البلاغه را دیده و بقیه را ندیده است. نباید بگوییم که حاکم را رأی مردم تعیین می‌کند، رسول اکرم(ص) فرمود که تعیین جانشین من با خدا است و خداوند به هر کسی که خواست، ولایت می‌دهد و کتاب‌های زیادی در خصوص غدیر نوشته شده است. دموکراسی برای غرب است و حتی این نوع حکومت، حکومت مردم بر مردم نیست، گاهی یک نامزد با ۲۵ درصد رأی از مردم به ریاست می‌رسد، در آمریکا افراد با ثروت و تبلیغات، مغز مردم را شستشو می‌دهند و رأی می‌آورند.»^{۱۳}

۵ - انتقاد از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع): آقای روحانی روز ۱۸ دی ماه ۹۶ در جمع وزیر و معاونان وزارت اقتصاد می‌گوید: «همه باید انتقاد بشوند. استثنا نداریم، تمام مسئولین در کشور قابل نقد هستند، ما در کشور معصوم نداریم. اگر یک وقتی امام زمان ظهور کرد، آن وقت هم می‌شود نقد کرد. پیامبر (ص) هم اجازه نقد می‌داد. دیگر بالاتر از پیامبر (ص) که در تاریخ نداریم. وقتی پیامبر (ص) یک صحبتی می‌کرد، طرف بلند می‌شد روبروی پیامبر (ص) و می‌گفت: " حرفی که داری می‌زنی نظر خودت است یا وحی است؟" اگر پیامبر (ص) می‌گفت: "نظر من است" انتقاد می‌کرد و می‌گفت: "من قبول ندارم". ما در زمان حکومت معصوم هم نقد داریم!»^{۱۴}

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول کیهان، با اشاره به جملات فوق می‌نویسد: «در این خصوص نکاتی هست؛ الف - ممکن است گفته شود منظور روحانی از این جمله که "اگر یک وقتی امام زمان ظهور کرد آن وقت هم می‌شود نقد کرد" آن است که در حکومت حضرت صاحب‌الزمان (ارواحنا له الفداء) نیز می‌توان به مسئولانی که در دولت ایشان هستند، انتقاد کرد! و منظور روحانی نقد خود حضرت نبوده است. ولی ادامه سخن رئیس‌جمهور، راه را بر این برداشت می‌بندد و به وضوح نشان می‌دهد که منظور روحانی آن است که - نستجیر بالله - امام‌زمان سلام الله علیه را هم می‌توان نقد کرد! چرا که رئیس‌جمهور در ادامه می‌گوید: "دیگر بالاتر از پیامبر(ص) که در تاریخ نداریم. وقتی پیامبر(ص) یک صحبتی می‌کرد، طرف بلند می‌شد روبروی پیامبر(ص) و می‌گفت: حرفی که داری می‌زنی نظر خودت است یا وحی است؟ اگر پیامبر(ص) می‌گفت: نظر من است، انتقاد می‌کرد و می‌گفت: من قبول ندارم!" این بخش از اظهارات روحانی به وضوح نشان می‌دهد که از نگاه وی، نه فقط امام زمان(عج)، بلکه پیامبر خدا(ص) هم قابل نقد است!!

ب - اینکه در زمان رسول خدا (ص) کسانی بوده‌اند که به قول آقای روحانی از آن حضرت می‌پرسیدند "حرفی که داری می‌زنی نظر خودت است یا وحی است؟" فقط از یک ماجرا و رخداد در دوران آن حضرت(ص) حکایت می‌کند و نشان می‌دهد در آن هنگام نیز کسانی بوده‌اند که برخلاف دستور خدا و نص صریح قرآن، در مقابل نظر رسول الله (ص) تابع محض نبوده‌اند. علیرغم آنچه رئیس‌جمهور در پی به اصطلاح اثبات آن بوده است، این پرسش‌ها نشانه آن نیست که پیامبر خدا (ص) هم قابل نقد است! و باید از آقای روحانی پرسید که آیا رسول خدا (ص) پرسش آنان را قابل تقدیر! و ضروری دانسته‌اند؟ یا به حال آنها تاسف خورده و از ضعف ایمانشان متأثر شده‌اند؟! تعجب‌آور است که آقای رئیس‌جمهور که خود یک روحانی است، مجوز نقد معصومین(ع) را از کجا آورده است؟!

ج - در کلام خدا، اطاعت محض از پیامبر(ص) و به تبع آن، اطاعت از ائمه اطهار علیهم‌السلام، به اندازه‌ای روشن و بدیهی است که درک و فهم آن به آسانی امکان‌پذیر است. * و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُّوحَىٰ / از روی

هوی و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه می‌گوید به وی وحی شده است. سوره نجم، آیات ۴ و ۳ * ما آتاکم الرسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا / آنچه رسول خدا(ص) به شما داد، بگیرید و از آنچه نهی کرد، دوری کنید. سوره حشر، آیه ۷ * و ما کان لمؤمنٍ و لا مؤمنه إذا قضی الله ورسوله أمراً أن یکون لهم الخیره من أمرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضللاً / و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. سوره احزاب، آیه ۳۶. همین جا اشاره به این نکته ضروری است که اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام، در پی اعتقاد عقلایی به برانگیختگی آنان از سوی خداوند تبارک و تعالی است که خالق بندگان، دوستدار آنان و از آنچه تضمین‌کننده سعادت و نیک‌بختی آنهاست، با خبر است و این با اطاعت کور از این و آن تفاوت بنیادین دارد.

د - آقای روحانی در حالی حتی پیامبر خدا را هم قابل نقد می‌داند، که خود تاکنون هیچ نقدی را از سوی هیچ منتقدی بر نتافته و با اهانت و ناسزاهای دور از شأن یک رئیس‌جمهور، به منتقدان تاخته است! که از آن جمله است؛ "بی‌سواد، بی‌شناسنامه، مزدور، کاسب تحریم، کودک‌صفت، حسود، بزدل، ترسو، جیب‌بر، بی‌قانون، مستضعف فکری، بیکار، متوهم، غوطه‌ور در فساد، سوءاستفاده‌گر، خرابکار، عقب‌مانده، تازه به دوران رسیده، عصرحجری، هوچی‌باز، منفی‌باف، یأس‌آفرین، ناشکر، باید به جهنم بروند، انقلابیون نفهم، یک مشت لات و...!" آقای روحانی در آذرماه سال ۱۳۹۴، یعنی یک ماه قبل از تاریخ اجرای برجام، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی می‌گوید: "دوران نقد و انتقاد که در جای خودش ارزشمند بود، دیگر جایی در زمینه برجام ندارد!!" اکنون جای این سؤال است که وقتی کمترین انتقادی را از سوی کسانی که امروزه به وضوح مشخص شده حق با آنان بوده است، نمی‌پذیرید و نقد آنها را با ناسزا پاسخ می‌گویید، چگونه به خود اجازه می‌دهید حتی پیامبر اکرم(ص) را هم قابل نقد معرفی کنید؟!^{۱۵}

آیت الله یزدی، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز در پاسخ به سخنان حسن روحانی، طی اطلاعیه‌ای اظهار داشت: «این روزها سخنانی از بعضی از مسئولان مبنی بر جواز نقد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) شنیده شد که بار دیگر یکی از مسلمات اعتقادی که محل اجماع قاطبه مسلمین و همچنین یکی از اصول ضروری مذهب حقه تشیع اثنا عشری است را منکر شده‌اند... خطاناپذیری و عصمت رسول اکرم در گفتار و رفتار نیز از مسلمات دین اسلام و مورد اتفاق قاطبه مسلمین است و دهها آیه قرآن کریم بر عصمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه بر عصمت قاطبه پیامبران الهی به صراحت دلالت دارند. خطاناپذیری امامان از اهل بیت (سلام الله علیهم) نیز در آیات قرآن کریم از قبیل آیه تطهیر، و در روایات صحیح و متواتر فراوانی نظیر حدیث ثقلین که مورد اتفاق قاطبه مسلمین و کلیه مذاهب و فرق اسلامی است و دهها روایت مسلم الصدور دیگر به اثبات رسیده است. بنابراین، نفی عصمت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) مخالفت صریح با اسلام و مذهب تشیع است.»^{۱۶}

معنای سخنان آیت الله یزدی آن است که جناب حسن روحانی، با نظراتی که مطرح کرده، در واقع اسلام و مذهب تشیع را به زیر سؤال برده است.

آیت الله حسینی میلانی نیز در همین رابطه اظهار می‌دارند: «کسی که تحصیل کرده باشد، کسی که اهل مطالعه باشد، آیا تمسک می‌کند به حرف آن اعرابی که بعد از واقعه غدیر آمد اعتراض کرد بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که

این کلامی که گفتید از خودتان هست یا از خدا؟ آن وقت آیه مبارکه " سأل سائل بعذاب واقع " نازل شد و این آدم همان جا به درک رفت. اولاً این اعتراض بود، ثانیاً انتقاد نسبت به کلام معصوم اعم از امام و نبی و ملائکه راه ندارد. انتقاد برای سنجش حق از باطل بود، مگر معصوم باطل می‌گوید؟»^{۱۷}

آیت الله شب زنده دار نیز در همین زمینه اظهار می‌دارند: «نقد ائمه از ناحیه کسانی است که به مقامات ائمه آشنا نبودند و یا ریگی به کفش داشتند. ائمه که نقد ندارند. آنها معصومند. پیامبر معصوم بود. این معنا ندارد که ما عقاید شیعه را مورد هجمه قرار بدهیم. ما نسبت به عقاید شیعه با احدی رودربایستی نداریم و اگر بنا باشد این مطالب تکرار بشود، همان طور که قبلاً هم شبیه این مطلب نسبت به مولا امیرالمومنین(ع) بیان شده بود، بدانند که حوزه در مقابل آنها برخورد خاست... و آلا شما چه جایگاهی داشتید که حالا هر روز درباره عقاید شیعه مناقشه می‌کنید؟ معلوم می‌شود در حوزه درستان را درست نخوانده‌اید. آدم بی‌سواد این حرف‌ها را می‌زند. این چه حرفی است که می‌زنید؟»^{۱۸}

سخنان جناب حسن روحانی در جواز نقد پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، در واقع بدعت در اسلام محسوب می‌شود و پیامبر اکرم (ص) تکلیف بدعت گزار را مشخص کرده است؛ آنجا که می‌فرمایند: «سه نفر حفظ آبرویشان محترم نیست: اول کسی که مرتکب فسق آشکار شود. دوم پیشوای ظالم. سوم بدعت گزار.»^{۱۹}

و در جای دیگر می‌فرمایند: «کسی که بدعت‌گزاری را به باد نکوهش گیرد، خداوند دل او را سرشار از امنیت و ایمان می‌گرداند.»^{۲۰} و نیز: «کسی که به یک بدعت گزار اهانت کند، خداوند او را در روز قیامت در امان قرار می‌دهد.»^{۲۱}

پی‌نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۳۰ مهر ۱۳۹۳
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۵ مهر ۱۳۹۴
۳. سایت حسن روحانی. اول تیر ۱۳۹۳
۴. سایت کلوب. ۱۲ تیر ۱۳۹۴
۵. روزنامه رسالت. ۲۰ تیر ۱۳۹۴
۶. خبرگزاری تسنیم. ۲۰ خرداد ۱۳۹۶
۷. صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۱۱۸ و ۱۱۹
۸. سایت پارس نیوز. ۱۳ تیر ۱۳۹۴
۹. نسیم آنلاین. ۲۶ خرداد ۱۳۹۶
۱۰. محمد ایمانی. "سیاست و مدیریت سلفی". روزنامه کیهان. ۱۸ مرداد ۱۳۹۶
۱۱. سایت تجارت امروز. ۱۵ مهر ۱۳۹۶
۱۲. سایت الف. ۱۶ مهر ۱۳۹۶
۱۳. سایت مشرق. ۶ فروردین ۱۳۹۷
۱۴. پایگاه خبری تحلیلی قدس آنلاین. ۲۶ دی ۱۳۹۶
۱۵. حسین شریعتمداری. "موج خون در دل لعل!". روزنامه کیهان. ۲۶ دی ۱۳۹۶
۱۶. سایت خبرآنلاین. ۲۴ دی ۱۳۹۶ و نیز: خبرگزاری تسنیم. ۲۴ دی ۱۳۹۶
۱۷. سایت رجا نیوز. ۲۴ دی ۱۳۹۶

۱۸. سایت الف. ۲۴ دی ۱۳۹۶

۱۹. نهج الفصاحه. ص ۲۳۰

۲۰. همان. ص ۵۱۴

۲۱. همان. ص ۵۰۹

اسلام رحمانی، پوشش جدید اسلام آمریکایی

جریانی مرموزانه از درون دولت مدعی اعتدال، در تلاش است که اسلام رحمانی را بعنوان گفتمان اعتدالی با هدف تحریف گفتمان حضرت روح الله و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - بر گفتمان انقلاب اسلامی تحمیل نماید؛ زیرا گفتمان اسلام رحمانی، شیطان بزرگ - آمریکا - را کدخدا و عاشورا را درس مذاکره، و جهان را معادل آمریکا می‌داند!^۱

در این رابطه، حسن روحانی در بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در دی ماه ۹۳، گفت: «ما باید اسلام رحمانی، اسلام معتدل، و اسلام اعتدالی را به جهان معرفی و در برابر افراط و خشونت ایستادگی کنیم. باید به دنیا بگوییم اسلام دین افراط و خشونت نیست، بلکه دین مامشات و مداراست و ما باید در کنار یکدیگر قرار بگیریم.»^۲

روحانی در بیست و نهمین همایش بین‌المللی وحدت اسلامی در دی ماه ۹۴ نیز اظهارداشت: «پیامبر (ص)، پیامبر رحمت و اسلام دین رحمت است. اسلام دین محبت و برادری است و پیامبر اسلام را دارای حسن خلق معرفی کردند... اگر ما امروز می‌خواهیم به ندای پیامبر اسلام (ص) پاسخ مثبت دهیم، همه باید در حد خودمان در این شرایط فریادمان فریاد وحدت و پایان خشونت و معرفی اسلام رحمانی و سیره پیامبر برای جهانیان باشد.»^۳

حسن روحانی همچنین در تاریخ ۱۸ خرداد ۹۵، با تبریک حلول ماه مبارک رمضان، خطاب به سران کشورهای اسلامی نوشت: «در این برهه حساس از تاریخ مسلمانان که ارائه چهره‌ای خشن و نادرست از اسلام واقعی، میراث تاریخی تمدن و حکمت اسلامی و همزیستی ما با پیروان سایر ادیان را تهدید می‌کند، ضرورت دارد با مشارکت جمعی و همدلی و همبستگی، تصویری واقعی از اسلام رحمانی، اسلام صلح و دوستی و برادری، به تمامی جهانیان ارائه کنیم و در ساختن جهانی عاری از خشونت و افراطی‌گری پیشگام شویم.»^۴

مقام معظم رهبری، در پاسخ به این اظهارات حسن روحانی، در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۹۴ می‌فرمایند: «گاهی یک شعارهایی داده می‌شود، شعارهای به‌ظاهر اسلامی که باطناً اسلامی نیست؛ از جمله‌ی چیزهایی که اخیراً خیلی رایج شده و انسان می‌شنود در نوشته‌ها و در گفته‌ها، "اسلام رحمانی" [است]؛ خب، کلمه‌ی قشنگی است، هم اسلامش قشنگ است، هم رحمانی‌اش قشنگ است؛ اما یعنی چه؟... بعضی‌ها که در حرف‌ها و نوشتجات و اظهارات این تعبیر "اسلام رحمانی" را به کار می‌برند، انسان مشاهده می‌کند و خوب احساس می‌کند که این اسلام رحمانی، یک کلیدواژه‌ای است برای معارف نشئت گرفته‌ی از لیبرالیسم، یعنی آن چیزی که در غرب به آن لیبرالیسم گفته می‌شود... اگر اسلام رحمانی اشاره‌ی به این است، این، نه اسلام است، نه رحمانی است؛ مطلقاً. تفکر لیبرالیستی از تفکر اروپای قرن هجدهم و نوزدهم - یعنی زیربنای فکری اومانستی که نفی معنویت و خدا و مانند اینها است - سرچشمه می‌گیرد. چون خدایی نیست، پس سلیقه‌ای است.»^۵

عمده افرادی که با آگاهی، از اسلام رحمانی صحبت می‌کنند، کسانی هستند که دل خوشی از مشی انقلاب اسلامی در ابعاد مبارزه با استکبار، دفاع از مظلومان و مستضعفان و پیشه کردن عدالت و مفاهیمی از این قبیل ندارند و با طرح مفاهیمی همچون اسلام رحمانی، در حال عقده‌گشایی هستند.

واکنش مخالفان اسلام در برابر تحولات سریع منطقه به سمت بیداری اسلامی، و قدرت یافتن جبهه مقاومت در مسیر مبارزه با صهیونیسم و به برکت گفتمان اسلام سیاسی، طراحی نسخه‌های بدلی از اسلام است که هم حس اسلام‌خواهی جوانان را تا حدودی پس‌نزند و هم به تأمین اهداف صهیونیسم در منطقه کمک کند. یکی از این نسخه‌های بدلی، اسلام رحمانی است.

طبیعی است که وقتی اسلام فقط از دریچه رحمانیت صرف دیده شود، این تنگ‌نظری باعث خواهد شد حتی دشمنان را نتوان به دیده دشمنی نگریست و بایستی با آنها هم سخن از دوستی و مودت و رحمت سردادا! در حالی که بر اساس آموزه‌های اسلامی و قطعیات دین، نگاه مودت‌آمیز، شامل دشمنان اسلام و کفاری که قصد دشمنی دارند و دشمنی می‌ورزند، نمی‌شود. شاید بسیاری از کسانی که به اسلام رحمانی روی می‌آورند، بازتاب‌گرایش‌های لذت‌طلبانه خود را بروز می‌دهند. رفاه‌طلبان عوام به ناچار می‌پذیرند که توان عمل به همه اسلام را ندارند و به جلوه‌های لذت‌بخش اسلام بسنده می‌کنند و از عمل به تکالیف مثل جهاد و عبادت و ایثار و... با اذعان به فسق خود سرباز می‌زنند. اما خواص و عالمان رفاه‌طلب، تنها به فسق اکتفا نکرده، برای فسق و لذت‌طلبی خود، توجیه فقهی و دینی هم دست‌وپا می‌کنند. این راحت‌طلبان اگر می‌توانستند، حتی اصل اسلام را که بساط عیش و عشرتشان را تهدید می‌کند منکر می‌شدند؛ اما برای آبروداری، به طرح اسلام فقط رحمانی روی می‌آورند.

تساهل و تسامح از ارکان و نتایج لیبرالیسم است. در لیبرالیسم همه ارزش‌ها در ارزش آزادی و ارزشمندی بهره‌مندی از آن در این دنیا خلاصه می‌شود و بر این اساس، هرگونه عتاب و عقاب اخروی و یا مجازات و قاطعیت دنیوی در اجرای حق و عدالت مورد بی‌توجهی است؛ چنان‌که در اسلام رحمانی، بر صفت رحمانیت تأکید می‌شود در حالی که خداوند، شدیدالعقاب و قهار و منتقم نیز هست و اساساً این صفات هم ذیل رحمت الهی تعریف می‌شوند. ضمن آن‌که خدای رحمان با همه خلائق، رحیم به مؤمنان نیز هست. در اسلام رحمانی، از اجرای شریعت و قاطعیت در این مسیر، به سببیت و خشونت تعبیر می‌شود؛ در حالی که علی‌علیه‌السلام، آن دریای رحمت، الگوی قاطعیت در اجرای شریعت نیز بود.^۶

باید گفت که حضرت امام (ره) به نوعی انقلاب اسلامی ایران را در مقابل این برداشت از اسلام می‌دانستند و در ادبیات خویش از اسلام اصیل و وحیانی، با نام اسلام ناب محمدی، و از اسلام رحمانی که برگرفته از تلفیق فضای لیبرالیسم با اسلام است، به اسلام آمریکایی یاد می‌کردند. در واقع اسلام رحمانی را می‌توان شعبه‌ای از اسلام آمریکایی، یعنی همان اسلامی که مورد نهی صریح امام قرار داشت، تلقی کرد. اسلام آمریکایی البته ابعاد گوناگونی داشت و طیف‌های بسیاری را در برمی‌گرفت که همه مورد خطاب‌های تند و صریح حضرت امام قرار گرفتند. به این موارد دقت کنید:

«مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران

بر مظلومین و پابره‌نه‌ها، و در یک کلمه، اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهانخوار، می‌گذارند.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۸۲)

«راه مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابره‌نه روشن گردد؛ که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی، مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی، و اسلام پابره‌نگان و محرومان، و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد، کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین، دو فکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد، از واجبات سیاسی بسیار مهم است.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۱۲۲)

«مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند، و طعم تلخ فقر را چشیده باشند، و در قول و عمل مدافع اسلام پابره‌نگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - باشند. و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان، و در یک کلمه، اسلام آمریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۱۲) ^۷

مقام معظم رهبری نیز در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۶۸ می‌فرمایند: «اسلام آمریکایی، اسلام انسان‌های بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه‌تجار، وسیله‌ای برای زران‌دوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه‌ی آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعت‌شان باشد، بی‌محابا به زاویه‌فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند. اسلام آمریکایی، اسلام سلاطین و رؤسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه‌آهه‌ی آمریکایی و اروپایی قربانی می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه حکومت و قدرت‌ننگین خود چشم می‌دوزند.»

۱۰ اسفند ۱۳۶۸: «اسلام ناب، اسلامی است که باید ابوجهل‌ها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها از آن نترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم.»

۲۶ خرداد ۱۳۷۰: «از علم‌داران اسلام آمریکایی، چه در لباس عالم دین و چه در موضع سیاستمدار برحذر باشید و آنان را در سخن و اشاره و جهت‌گیری‌شان متهم کنید و هرگز درصدد جلب کمک آنان نباشید.»

۱۴ بهمن ۱۳۹۰: «به اسلام مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیک و غربگرا، و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل می‌کند، ولی با مذاهب اسلامی دیگر بی‌رحمانه مواجه می‌شود، دست‌آستی به سوی آمریکا و ناتو دراز می‌کند، ولی در داخل به جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دامن می‌زند و اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار است، اعتماد نکنید. به اسلام آمریکایی و انگلیسی‌بدبین باشید که شما را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی می‌کشاند.»

۸ تیر ۱۳۹۳: «اسلام آمریکایی، اسلامی است که با طاغوت می‌سازد، با صهیونیسم می‌سازد، در خدمت هدف‌های آمریکا قرار می‌گیرد.»

و بالاخره ایشان در پیام حج مهر ماه سال ۹۳ نیز می فرمایند: «اسلام آمریکایی، پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت اسلامی است. اسلامی که به جای اعتماد به وعده‌ی الهی، به دشمنان خدا اعتماد کند، اسلام نیست؛ نفاق خطرناک و مهلکی است که هر مسلمان صادقی باید با آن مبارزه کند.»^۸

حجت الاسلام والمسلمین حسن علی پور، نویسنده کتاب «اسلام رحمانی؛ مبانی و مولفه‌ها»، طی گفت و گویی اظهار داشت: «اسلام رحمانی، قرائتی همسو با مدرنیسم و در تقابل با اسلام سیاسی است که خشونت زدایی، شریعت‌گریزی، تساهل‌مداری، تقلیل‌گرایی و درونی‌سازی را در اسلام پی می‌گیرد. تقابل با اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی، از مهمترین انگیزه‌های میدانی اسلام رحمانی است. برخی در داخل ایران، اسلام رحمانی را به عنوان اهرم فشار بر رهبری استفاده می‌کنند تا بر اندیشه و سیره انقلابی‌گری، سازش‌ناپذیری، اسلام مقاومت و مواضع ضد استکباری ایشان تأثیر بگذارند و تا جای ممکن از آن بکاهند. آنگاه راه مصالحه با غرب هموارتر می‌شود و لیبرالیسم و سکولاریسم و سرمایه‌داری، نهادینه می‌گردد...»

مهمترین ایده‌ای را که قرائت رحمانی در حوزه‌های علمیه دنبال می‌کند، هدف قرار دادن اندیشه انقلاب و به اضمحلال کشاندن آن است. تأثیرگذاری بر تفکر و روحیه انقلابی در حوزه‌ها، می‌تواند مهمترین دستاورد اسلام رحمانی در این نبرد نوظهور و سرنوشت‌ساز باشد. در ساحت سیاسی، نظریه‌مدارا و صلح‌کل با جهان، تفاهم با قدرت‌های بزرگ و سازش با کدخدای جهانی، به راحتی می‌تواند زمینه‌ساز رخنه‌دشمن شود. در عرصه اقتصاد نیز آرمان‌نهایی نظریه رحمانی، تبدیل ایران به یکی از کشورهای اقماری نظام سرمایه‌داری و انحلال و هضم شدن در لیبرالیسم اقتصادی جهانی است. هدف نهایی اسلام رحمانی، جهانی شدن است و به نظریه‌ای مستقل و متفاوت از اقتصاد لیبرال باور ندارد.^۹

به راستی هدف از طرح اسلام رحمانی در شرایط فعلی چیست؟ چه کسانی پشت این صحنه قرار دارند؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: اسلام رحمانی اسلامی است که هیچ ضرری برای شیاطین و شیطان بزرگ و دشمنان اسلام ندارد. درحالی‌که دینی که هیچ خطری برای شیاطین جنی و انسی نداشته باشد، اصلاً دین نیست. کسانی که دم از اسلام رحمانی می‌زنند - غیر از استثناءهایی - عموماً با اسلام ولایی و اسلامی که ولایت آن را مدیریت و ترویج می‌کند، زاویه دارند.^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت وزنه سیاسی. ۷ اردیبهشت ۱۳۹۵
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری. ۱۷ دی ۱۳۹۳ و نیز: سایت بهار نیوز. ۱۷ دی ۱۳۹۳
۳. سایت رجا نیوز. ۶ دی ۱۳۹۴
۴. سایت انصاف نیوز. ۱۹ خرداد ۱۳۹۵
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۰ تیر ۱۳۹۴
۶. خبرگزاری فارس. اول اردیبهشت ۱۳۹۵
۷. سایت خط امام. ۲۱ اسفند ۱۳۹۵
۸. سایت سمعک نیوز. ۱۱ دی ۱۳۹۴
۹. خبرگزاری مهر. ۲۷ دی ۱۳۹۵

مواضع مقام معظم رهبری و برخی گستاخی‌ها و جسارت‌های حسن روحانی

حسن روحانی از هنگام روی کار آمدن در تابستان ۱۳۹۲، با پشت گرمی به حمایت‌های همه‌جانبه هاشمی رفسنجانی و باند کارگزاران، سران جناح مدعی اصلاحات، گروه‌های زخم خورده از نظام، و کدخدا و متحدینش، شروع به مقابله و گستاخی در برابر رهبری نظام نمود. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱ - مقام معظم رهبری، در آبان ۹۲ می‌فرمایند: «بنده هم اول امسال در مشهد مقدس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن می‌خواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به اذن‌الله ضرری نمی‌کنیم... البته بنده همچنان که گفتم خوشبین نیستم؛ من فکر نمی‌کنم [از] این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد.»^۱

حسن روحانی در مقابل این فرمایش رهبری، گستاخانه می‌گوید: «دنیای سیاست، دنیای شعار نیست و آنها که فکر می‌کنند، اگر با صدای بلند و با درشتی با دیگران صحبت کنند در دنیا پیروز می‌شوند، مسائل سیاسی را خوب نمی‌شناسند، البته اگر قصدمان تعامل باشد نه تقابل. سیاست این دولت تعامل سازنده است. خوشبینی و بدبینی در دنیای سیاست معنا ندارد و باید واقع‌بین باشیم. به سهم خودم با شناختی که از دنیا و مساله دارم، نسبت به مذاکرات بدبین نیستم، اما این که آیا در زمان شش ماه بتوانیم به توافق برسیم، وابسته به این است که طرف مقابل ما آماده تعامل درست باشد.»^۲

۲ - حسن روحانی در تاریخ ۲۰ مرداد ۹۳، در جمع سفرا و روسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، با کنایه و اهانت نسبت به مواضع مقام معظم رهبری، گفت: «در داخل کشور نیز برخی به دنبال تعامل‌هراسی و مذاکره‌هراسی هستند و به محض اینکه صحبت از مذاکرات پیش می‌آید، می‌گویند ما هراس داریم... برخی می‌گویند چرا با یک خارجی نزدیک شدید، اینها الکتریسیته خطرناکی دارند! یک آقایی می‌گوید ما هر وقت با خارجی‌ها مذاکره کردیم، شکست نصیب ما شد!... من از بس دیدم بعضی‌ها هراسان زندگی می‌کنند و چون خود اعتماد به نفس ندارند، همه را هم اینچنین می‌بینند، ناچار شدم چند مورد مذاکرات خودم با برترین مقامات اروپایی را در کتاب هسته‌ای عیناً بیاورم. این کار را کردم تا ترسوها ببینند و بخوانند. عده‌ای شعار می‌دهند ولی بزدل سیاسی هستند. هر وقت که مذاکره می‌شود، عده‌ای می‌گویند که ما می‌لرزیم؛ خب به جهنم بروید و یک جای گرم برای خود پیدا کنید که نلرزد... ما شعور می‌خواهیم به جای شعار، ما تدبیر می‌خواهیم به جای تصمیمات یک شبه. ما می‌توانیم مشکلاتمان را حل کنیم که یکی از آنها توافق ژنو بود که قدم مهمی برداشته شد که هم اصل غنی‌سازی در ایران پذیرفته شد و هم اینکه حق غنی‌سازی ما در چارچوب نیازمان باید باشد. این موضوع که بین ایران و دیگر اعضای ان پی تی تفاوتی نباشد، پذیرفته شده است. دولت و وزارت خارجه کار بزرگی انجام دادند و امروز اگر عده‌ای ممنون نباشند، در آینده ممنون خواهند شد.»^۳

دو روز پس از سخنان گستاخانه روحانی، مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۹۳، در دیدار با آقای ظریف و سفرای ایران در خارج، طی سخنانی کاملاً برعکس مواضع حسن روحانی، به خطا بودن مسیر مذاکره و بی‌نتیجه بودن و خسارت بار بودن آن، چنین اشاره کردند: «عده‌ای اینجور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره

بنشینیم، بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم این‌جور نیست؛ اما قضایای یک سال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد. در گذشته میان مسئولان ما و مسئولان آمریکا هیچ ارتباطی نبود، اما در یک سال اخیر بخاطر مسائل حساس هسته‌ای و تجربه‌ای که مطرح شد انجام بشود، بنا شد مسئولان تا سطح وزارت خارجه تماس‌ها، نشست‌ها و مذاکراتی داشته باشند. اما از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد، بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه‌ی بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند... در مجموع معلوم شد مذاکره برخلاف تصورات برخی‌ها، به هیچ چیز کمک نمی‌کند. آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند، بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند! البته می‌گویند این تحریم‌ها جدید نیست، اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه‌ی تحریم هم، فایده‌ای نداشت.^۴

گرچه مقام معظم رهبری در سخنان فوق، غلط بودن سخنان و مواضع حسن روحانی را نشان دادند، اما روحانی چندی بعد درست برعکس موضع رهبری نظام، طی سخنانی می‌گوید: «راهی که انتخاب کرده‌ایم و مسیر تعامل با دنیا مسیر درستی بوده و پاسخ داده است و بعد هم پاسخ خواهد داد.»^۵

۳ - مقام معظم رهبری در ۱۹ دی ۱۳۹۲ و در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، با اشاره به این که میان دولت دینی و دین دولتی تفاوتی وجود ندارد فرمودند: «در بعضی از مطبوعات، نوشته‌ها، گفته‌ها، بعضی‌ها با عنوان [کردن] "دین دولتی" و "فرهنگ دولتی" می‌خواهند نظارت دولت را محدود کنند و تخریب کنند و به اصطلاح یک آنگ غلطی و مخالفتی به آن بزنند که آقا، اینها می‌خواهند دین را دولتی کنند، فرهنگ را دولتی کنند! این حرف‌ها یعنی چه؟ دولت دینی با دین دولتی هیچ فرقی ندارد. دولت جزو مردم است؛ دین دولتی یعنی دین مردمی؛ همان دینی که مردم دارند، دولت هم همان دین را دارد. دولت، وظیفه برای ترویج بیشتر [دین] دارد.»

مدتی پس از اظهارات فوق، روحانی در جمع کارکنان سازمان حفاظت محیط زیست، باز هم با بیان اینکه دولت دینی خوب است اما دین دولتی را نمی‌دانم، تلویحاً با گستاخی، رهبری نظام را "بیکار و دچار توهم" خوانده، می‌گوید: «دولت دینی خیلی خوب است ولی دین دولتی را نمی‌دانم، دین را نباید دست دولت بدهیم. برخی دچار توهم هستند و مدام غصه دین و آخرت مردم را می‌خورند. دین را نباید به دست دولت داد، چون دین در دست کارشناسان، علماء، صاحب نظران و دلسوزان است و آنها باید دین را تبلیغ کنند و دولت باید حمایت کند. بعضی بیکار هستند و دچار توهمات می‌شوند، عده‌ای مدام غصه دین و آخرت مردم را می‌خورند در حالی که نه می‌دانند دین چیست و نه آخرت. اما همیشه غصه آخرت را می‌خورند.»^۶

یعنی روحانی با کنایه و تمسخر، رهبری نظام را "دچار توهم" و "بیکار" می‌خواند و می‌گوید که "نه می‌دانند دین چیست و نه آخرت!"

۴ - مقام معظم رهبری در ۳۰ فروردین ۱۳۹۳ در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور با اشاره به تفاوت در دو واژه "عدالت" و "برابری" فرمودند: «یکی از بزرگ‌ترین خطاهای تفکر غربی در مورد مسئله‌ی زن، همین عنوان "برابری جنسی" است. عدالت یک حق است؛ برابری گاهی حق است، گاهی باطل است؛ چرا باید انسانی را که از لحاظ ساخت طبیعی - چه از لحاظ جسمی، چه از لحاظ عاطفی - برای یک منطقه ویژه‌ای از زندگی بشر ساخته شده، از آن منطقه ویژه جدا کنیم، به منطقه ویژه‌ی دیگری که برای یک ساخت دیگر، برای یک ترکیب دیگری خدای متعال آماده کرده

بکشانیم؟ چرا؟ این چه منطق عقلایی دارد، چه دلسوزی‌ای در این هست؟ چرا باید کاری که مردانه است به زن داده بشود؟ این چه افتخاری است برای زن، که کاری را انجام بدهد که مردانه است؟»^۷

با این وجود، یک روز بعد از سخنان مقام معظم رهبری در باره تفاوت میان عدالت و برابری، حسن روحانی گفت: «زن و مرد مسلمان، زن مسلمان، مرد مسلمان، مرد با ایمان، زن با ایمان، زنی که استقامت می‌کند، مردی که استقامت می‌کند، عبادتش، قنوتش، اطاعتش و خشوعش، همه را قرآن در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. پس آنهایی که از آزادی زن به معنای مشروع اسلامی‌اش و از حضور زن و از تعالی زن می‌ترسند یا ایده و اعتقادی دارند، لطفاً این اعتقاد غلط را پای دین و اسلام ننویسند.»^۸

روحانی همچنین در مراسم روز کارگر، خطاب به وزیر کار گفت: «جناب آقای دکتر ربیعی، ما در دنیای کار، تلاش و تولید، تبعیض جنسیتی را نمی‌پذیریم. زنان و مردان در صحنه کار، تلاش و فعالیت، برابری و باید از امتیاز و حقوق برابر برخوردار باشند.»^۹

در اینجا نیز باز هم نیش و کنایه و جسارت روحانی نسبت به رهبری را مشاهده می‌کنیم.

روحانی در ۲۰ اردیبهشت ۹۶ نیز می‌گوید: «ما تبعیض جنسیتی را نمی‌پذیریم. ما ظلم جنسیتی را نمی‌پذیریم.»^{۱۰} چند ماه بعد، مقام معظم رهبری در دیدار مداحان اهل بیت، پاسخ حسن روحانی را چنین می‌دهند: «آن کسانی که وانمود می‌کنند عدالت جنسیتی به این است که در همه میدانهایی که مردها وارد میشوند، زنها هم باید وارد بشوند، اینها خیانت می‌کنند به اعتماد زن و به حرمت و شخصیت و هویت زن.»^{۱۱}

یعنی مدعیان مخالفت با تبعیض جنسیتی و مدعیان عدالت جنسیتی - با تعریف فوق - کاری جز خیانت نمی‌کنند.

۵ - مقام معظم رهبری در دیدار مردم استان ایلام، در ۲۳ اردیبهشت ۹۳ ضمن تشریح هدف حکوت اسلامی، فرمودند: «گاهی شنیده میشود کسانی در گوشه و کنار وقتی صحبت از هدایت و راهنمایی و بیان حقایق دینی و مانند اینها میشود، می‌گویند آقا، مگر ما موظفیم مردم را به بهشت برسانیم؟ خب بله؛ فرق حاکم اسلامی با حکام دیگر در همین است. حاکم اسلامی میخواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند؛ به سعادت حقیقی و اخروی و عقبائی برسند؛ [لذا] راه‌ها را باید هموار کند. اینجا بحث زور و فشار و تحمیل نیست؛ بحث کمک کردن است. فطرت انسانها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه‌ی ما است، این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می‌کند که مردم را به بهشت برساند.»^{۱۲}

حدود ده روز پس از این سخنان مقام معظم رهبری، حسن روحانی در همایش بیمه سلامت همگانی که در سالن شهید بهشتی نهاد ریاست جمهوری برگزار شده بود، با گستاخی گفت: «این قدر در زندگی مردم مداخله نکنیم، ولو به خاطر دلسوزی؛ بگذاریم مردم خودشان راه بهشت را انتخاب کنند، نمی‌توان به زور و شلاق مردم را به بهشت برد.»^{۱۳}

حسن روحانی آنچنان از مبانی اسلام بی اطلاع است که نمی‌داند همه انبیاء - از جمله پیامبر اسلام - به خاطر دلسوزی برای مردم تلاش می‌کردند تا آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کنند؛ اما جناب روحانی این را مداخله در زندگی مردم تفسیر می‌کند! به ایشان توصیه می‌کنیم کمی از اوقات تفریح و استراحت خود در روز بکاهند و چند دقیقه‌ای

نیز احادیث و روایات معصومین علیهم السلام را مطالعه کنند. مثلاً آنجا که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «ای مردم، من شیفته و بی قرار رشد و رستگاری شما هستم.»^{۱۴}

۶ - مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۲ شهریور ۹۴، در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری فرمودند: «اگر قرار است چارچوب تحریم‌ها حفظ شود، پس ما برای چه مذاکره کردیم؟ و این، کاملاً مخالف علت حضور جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات است، زیرا هدف از مذاکرات، برداشته شدن تحریم‌ها بود. اگر ما در مذاکرات در برخی موارد کوتاه آمدیم و برخی امتیازات را دادیم، عمدتاً برای این بود که تحریم‌ها برداشته شود و گرنه چه لزومی به حضور در مذاکرات بود و ما کار خود را ادامه می‌دادیم و می‌توانستیم از نوزده هزار سانتریفیوژی که داریم، در مدت کوتاهی به پنجاه تا شصت هزار سانتریفیوژ برسیم و غنی‌سازی بیست درصد را نیز ادامه دهیم و تحقیق و توسعه را هم سرعت بیشتری ببخشیم. اگر قرار است تحریم‌ها برداشته نشود، پس معامله‌ای هم در کار نخواهد بود، بنابراین باید تکلیف این موضوع مشخص شود.»^{۱۵}

اما مدتی بعد، حسن روحانی اظهار داشت: «این کار انسانی نبود که ما بگوییم غنی‌سازی را ادامه می‌دهیم، تحقیق و توسعه را ادامه خواهیم داد، مرکز غنی‌سازی زیر کوه که از نظر آنها معنا و مفهوم خاصی دارد را تعطیل نخواهیم کرد.»^{۱۶}

یعنی جناب روحانی به رهبری می‌گوید که این نظریه شما، "انسانی" نیست! لابد از نظر جناب روحانی، "واگذار کردن امتیازات بیشتر به دشمن و نگرفتن هیچ امتیاز چشمگیری"، یک کار انسانی تلقی می‌شود!

۷ - در تاریخ ۲۲ دی ۹۴، دو فروند شناور رزمی آمریکایی حامل ده تفنگدار مسلح که وارد آب‌های سرزمینی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس در حوالی جزیره فارسی شده بودند، توسط واحدهای شناوری رزمی منطقه دوم نیروی دریایی سپاه توقیف و به جزیره فارسی منتقل شدند. این دو قایق نظامی آمریکایی به دلیل ورود غیر قانونی به آبهای ایران، توسط سپاه پاسداران توقیف شدند. این دو قایق ۱۰ سرنشین داشته‌اند و هرکدام از آنها مجهز به ۳ مسلسل کالیبر ۵۰ (یکی در جلوی شناور و دو تا در طرفین) بوده‌اند. شناورهای مذکور که به صورت غیرقانونی وارد آبهای ایران در حوالی جزیره فارسی شده بودند، حدود ۲ کیلومتر در آبهای کشورمان گشت زنی کردند که این اطلاعات بر روی دستگاه GPS آنها نیز ثبت بوده است. بنابراین روابط عمومی نیروی دریایی سپاه، در هنگام توقیف این شناورها، ناوگروه هواپیما بر "ترومن" آمریکا در جنوب شرقی جزیره فارسی و در آب‌های بین‌المللی نزدیک محل توقیف شناورها، حضور داشته است.^{۱۷}

سردار فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و چهار تن از فرماندهان این نیرو که در جریان توقیف شناورهای آمریکایی و بازداشت تفنگداران متجاوز آمریکا در محدوده جزیره فارسی، اقدام شجاعانه و بهنگام کرده بودند، به افتخار دریافت «نشان فتح» از دست حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرمانده معظم کل قوا، نائل شدند. فرمانده کل قوا همچنین با تشویق درجه و ارشدیت به سایر فرماندهان و کارکنان مربوط به این عملیات، طبق درخواست ستاد کل نیروهای مسلح، موافقت کردند.^{۱۸}

حدود یک هفته بعد از این اقدام مقام معظم رهبری، که در واقع تقدیر از مقابله شجاعانه پاسداران با نیروهای آمریکایی و تحقیر شیطان بزرگ بود، حسن روحانی هم به تیم مذاکره کننده با شیطان بزرگ که همه شرایط خفت بار او را

پذیرفته و از بسیاری از حقوق هسته‌ای ملت ایران عقب نشینی کرده بودند، مدال افتخار و سکه طلا داد تا یک بار دیگر رویارویی خود با رهبری نظام را به صورت علنی نشان دهد.^{۱۹}

۸ - علی رغم این که مقام معظم رهبری نسبت به انحصار آموزش زبان انگلیسی در کشور، چنین هشدار داده بودند که: «این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور ما یک کار ناسالم است. بله، زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست، زبان علم که فقط انگلیسی نیست. چرا زبانهای دیگر را در مدارس به‌عنوان درس زبان معین نمی‌کنند؟ چه اصراری است؟ این میراث دوران طاغوت است، این میراث دوران پهلوی است. [مثلاً] زبان اسپانیولی؛ امروز کسانی که به زبان اسپانیولی حرف می‌زنند کمتر از کسانی نیستند که به زبان انگلیسی حرف می‌زنند؛ در کشورهای مختلف، در آمریکای لاتین یا در آفریقا کسان زیادی هستند. چرا زبان فرانسه یا زبان آلمانی تعلیم داده نمی‌شود؟ زبانهای کشورهای پیشرفته‌ی شرقی هم زبان بیگانه است، اینها هم زبان علم است. در کشورهای دیگر به این مسئله توجه می‌کنند و جلوی نفوذ و دخالت و توسعه‌ی زبان بیگانه را می‌گیرند؛ ما حالا از پاپ کاتولیک‌تر شده‌ایم! آمده‌ایم میدان را باز کرده‌ایم و علاوه بر اینکه این زبان را کرده‌ایم زبان خارجی انحصاری مدارسمان، مدام داریم می‌آوریمش [در مقاطع] پایین؛ در دبستانها و در مهدکودک‌ها! چرا؟ ما که می‌خواهیم زبان فارسی را ترویج کنیم، باید یک عالم خرج کنیم و زحمت بکشیم. [وقتی] کرسی زبان را در یک‌جا تعطیل می‌کنند، باید تماسهای دیپلماتیک بگیریم که چرا کرسی زبان را تعطیل کردید. نمی‌گذارند، اجازه‌ی دانشجو گرفتن نمی‌دهند، امتیاز نمی‌دهند، برای اینکه زبان فارسی را یک‌جا می‌خواهیم ترویج کنیم؛ آن وقت ما بیاییم زبان آنها را با خرج خودمان، با مشکلات خودمان ترویج کنیم؟ این عقلانی است؟ [البته] نمی‌گوییم که فردا برویم زبان انگلیسی را در مدارس تعطیل کنیم؛ نه، حرف من این نیست؛ حرف این است که بدانیم چه کار داریم می‌کنیم؛ بدانیم طرف می‌خواهد چگونه نسلی در این کشور پرورش بیابد، و با چه خصوصیات.»^{۲۰}

با این وجود، حسن روحانی یک روز بعد از این تذکر، در سخنانی این گونه به مقابله با رهبری می‌پردازد: «اینکه کدام زبان و چه تعداد زبان خارجی بیاموزیم، هم به امکانات ما و هم به تعداد معلمین آشنای ما به زبان‌های خارجی ارتباط دارد؛ و البته هم به خواست مردم مرتبط است. مردم خودشان باید بخواهند و دانش‌آموز هم باید خودش بخواهد و باید بتواند انتخاب کند که چند زبان می‌خواهد بیاموزد. شما ببینید در شبه قاره هند به خاطر اینکه این جمعیت عظیم به زبان انگلیسی تقریباً مسلط هستند، شما ببینید که در فناوری اطلاعات چه کارهایی انجام داده‌اند و چه شغل بزرگی را این شبه قاره به دست آورده است.»^{۲۱}

در همین رابطه، سید یاسر جبرائیلی، پژوهشگر مسائل سیاسی، در کانال تلگرامی خود نوشت: «سخنان حسن روحانی درباره زبان انگلیسی، یک بحث مستقل و یک کنش علمی و نظری نیست که با استدلال‌ها و استنادات علمی و تاریخی به آن پاسخ دهیم و فی‌المثل از فرجام از خودباختگی‌های آتاتورکی و رضاخانی در مقابل فرهنگ غربی از او بپرسیم، یا بخواهیم نقش و جایگاه زبان انگلیسی را در پیشرفت علمی فرانسه و آلمان برابریمان توضیح دهند، یا سوال کنیم مگر کسی اساساً با آموختن انگلیسی مخالفت کرده است که جنابعالی اینگونه برآشفته‌اید؟ مسئله حسن روحانی زبان انگلیسی نیست. بنای او بر بی‌حرمتی است و تصورش این است که می‌تواند از این طریق، جایگاهی برای خود دست و پا کند. تنها راه توقف این دریدگی‌ها نیز که بار اول نیز نیست، آنست که شخصیت‌های برجسته کشور از مراجع

عظمی و روسای قوا تا دیگر بزرگان، درباره حد و اندازه حسن روحانی و عواقب این بی حیایی ها به وی هشدار و تذکر جدی و علنی دهند.^{۲۲}

۹ - رهبر معظم انقلاب، در دیدار رضانی مسئولان نظام، در تاریخ ۲۵ خرداد ۹۵، با اشاره به تهدید تلویحی ترامپ مبنی بر پاره کردن برجام، عنوان کرده بودند: «ما برجام را نقض نمی‌کنیم، لکن اگر طرف مقابل نقض کند که الان نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا دارند تهدید می‌کنند که برجام را پاره می‌کنیم؛ اگر آنها برجام را پاره کردند، ما آن را آتش می‌زنیم.»^{۲۳}

در کمال حیرت، حسن روحانی در همایش سراسری مجریان برگزاری انتخابات ۹۶ که در تالار بزرگ وزارت کشور برگزار شد، طی سخنانی گستاخانه و بی ادبانه، اعلام کرد: «برخی فکر می‌کردند منقلی در کنار دستشان است و قطعنامه را داخل آن می‌اندازیم و آتش می‌گیرد و تمام می‌شود؛ اما قطعنامه باید توسط خود شورا لغو می‌شد که ما این کار را کردیم.»^{۲۴}

گستاخی و وقاحت حسن روحانی و تحقیر رهبری در سخنان وی چنان آشکار بود که ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در این رابطه طی نامه‌ای به حسن روحانی تذکر دادند که: «در مقدمه قانون اساسی آمده است بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایط را آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد... مستحضرید که طبق اصل ۱۲۲ قانون اساسی، در برابر رهبری مسئول هستید و طبق سوگندی که طبق اصل ۱۲۱ یاد کرده‌اید، باید پاسدار مذهب، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشید و با علم کامل به این امور، منصب ریاست جمهوری را پذیرفته‌اید که البته به تأیید و تنفیذ رهبری رسیده است.

از آنجا که ملاحظه می‌شود از چندی پیش به کرات و به عناوین مختلف و به صراحت تمام در مجامع عمومی به تقابل لفظی و عملی با تدابیر و سیاست‌ها و دیدگاه‌ها و رهنمودهای رهبری پرداخته‌اید که نمونه‌ای از عناوین آنها به شرح پیوست به اطلاع می‌رسد و سپس با استعانت از اصول هشتم و هشتاد و چهارم قانون اساسی در اجرای وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف قانونی خود و با در نظر گرفتن مسئولیت شما در برابر مجلس شورای اسلامی و تأکید بر ضرورت عمل به سوگند و یادآوری قسمت اخیر بند ۱۰ اصل ۱۱۰، بر تکلیف شرعی و قانونی جنابعالی و ضرورت پایبندی به رکن ولایت و نگرش به فرمایش بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) که فرمود پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیب نرسد، و تمکین و همراهی با مردم انقلابی و ولایی تحت رهبری ولی امر، و اطاعت از تدابیر و رهنمودها و سیاست‌های معظم‌له، تأکید و توصیه می‌نماییم.»^{۲۵}

اما این نامه و هشدار نیز در رویه غلط حسن روحانی، تغییری ایجاد نکرد.

۱۰ - مقام معظم رهبری در جلسه خارج فقه خود، درباره وضعیت نگران‌کننده مردم خوزستان و کم توجهی دولت به حل مشکلات آنها، فرمودند: «این حرف که وضعیت فعلی نتیجه به فکر نبودن گذشتگان است، کافی نیست و مشکلی را حل نمی‌کند و چند صباح دیگر نیز دیگران همین قضاوت را درباره ما خواهند کرد که چرا برای علاج مشکل مردم، کاری انجام نشد.»^{۲۶}

چند روز پس از سخنان مقام معظم رهبری، حسن روحانی درباره فرار از پاسخگویی به بهانه ارجاع مشکلات به دولت گذشته، گفت: «اگر از آن زمان بگویی، به ما می‌گویند چرا به قبل از این دولت رفته‌اید و چه کار دارید به قبل از این دولت؟ آن وقتی که آن دولت بود و می‌خواستیم انتقاد کنیم، می‌گفتند انتقاد نکنید؛ چرا که دولت تضعیف می‌شود. گفتیم چشم، امروز که آن دولت رفته و می‌خواهیم انتقاد کنیم، می‌گویند آنکه رفته آنرا رها کنید.»^{۲۷}

روحانی علاوه بر آنکه مانند دفعات قبل، به مقابله با سخنان رهبری نظام برخاسته، یک ادعای خلاف واقع نیز کرده و آن عبارت از این است که می‌گوید: " آن وقتی که آن دولت بود و می‌خواستیم انتقاد کنیم، می‌گفتند انتقاد نکنید؛ چرا که دولت تضعیف می‌شود." این ادعا به هیچ وجه صحت ندارد؛ زیرا در زمان دولت احمدی نژاد، هفته و ماهی نبود که جناب روحانی و اعوان و انصار ایشان، دهها انتقاد از برنامه‌ها و اقدامات گوناگون دولت، به عمل نیاورند. اما رئیس جمهور سابق - برخلاف جناب حسن روحانی - انواع و اقسام فحش‌ها، اتهامات و تهدیدها را نثار منتقدین نمی‌کرد.

۱۱ - روحانی در همایش بیمه سلامت همگانی که در سالن شهید بهشتی نهاد ریاست جمهوری برگزار شد، اظهار داشت: «اینقدر در زندگی مردم مداخله نکنید، ولو به خاطر دلسوزی؛ بگذاریم مردم خودشان راه بهشت را انتخاب کنند، نمی‌توان با زور و شلاق مردم را به بهشت برد! پیامبر (ص) شلاق در دست نداشت، پیامبر (ص) بشیر و نذیر بود و ما نیز باید بشیر و نذیر باشیم.»^{۲۸}

مقام معظم رهبری، پاسخ این سخنان روحانی را چنین می‌دهند: «این حرف گاهی تکرار شده که " ما مردم را نمی‌خواهیم به زور به بهشت ببریم "؛ خب این به نظر ما یک تعبیر صحیحی نیست، تعبیر مغالطه‌آمیزی است. هیچ‌کس به زور کسی را به بهشت نمی‌خواهد ببرد، اما بایستی ما راه بهشت را به روی مردم باز کنیم، مردم را تشویق کنیم. اصلاً پیغمبران برای این آمدند؛ آمدند که مردم را به بهشت ببرند، نگذارند مردم به جهنم بروند؛ اصلاً تمام ارسال رسل و انزال کتب و این همه زحمت و مجاهدت برای این بوده که نگذارند مردم دچار جهنم بشوند. این وظیفه‌ی ما است، باید این کار را انجام بدهیم، مردم باید متدین بشوند؛ در این شکی نیست. البته از طریق درست و به شکل درست. این هم که حالا کسی بگوید "در اسلام در این زمینه زور وجود ندارد" حرف درستی نیست؛ [پس] این حدود شرعی چیست؟ این " فَاجْلِدُوا... مَائَةً جَلْدَةً " یا " فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً " پس چیست؟ اینها همان زور است.»^{۲۹}

۱۲ - **مرزبندی با فتنه‌گران:** مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۸۹ با اشاره به برخی توطئه‌های پشت پرده، می‌فرماید: «چند سالی که بگذرد، آن وقت قلم‌های بسته شده آگاهان بین‌المللی روان خواهد شد، باز خواهد شد... آن روز خواهید خواند که چه توطئه بزرگی پشت فتنه سال ۸۸ بود. این فتنه خیلی چیز مهمی بود؛ قصدشان خیلی قصد عجیب و غریبی بود. در واقع می‌خواستند ایران را تسخیر کنند.»^{۳۰}

حسن روحانی طی سخنانی در اردیبهشت ۹۲ در دانشگاه آزاد، با کنایه به رهبری نظام که مکرراً از قضایای سال ۸۸ با عنوان فتنه یاد می‌کردند، با گستاخی می‌گوید: «اگر همچنان بعضی‌ها اصرار کنند که از لفظ فتنه در این رابطه استفاده کنند، بنده هم مجبور می‌شوم خیلی از مسائل را که صلاح نمی‌بینم در این مقطع آن را بازگو کنم، به زبان بیاورم، که ممکن است به مزاق خیلی‌ها خوش نیاید.»^{۳۱}

روحانی در فرصت‌های گوناگون، سخن از رفع حصر سران فتنه به میان می‌آورد. محمدجواد ظریف نیز بهمن ۹۲ در گفتگو با شبکه تلویزیونی فونیکس در سفر به آلمان، از تعهد حسن روحانی در زمینه رفع حصر دو تن از سران فتنه،

سخن به میان آورده بود. ظریف بدون اینکه نامی از میرحسین موسوی و مهدی کروبی ببرد، گفته بود که آزادی آنها از وعده‌های رئیس‌جمهور منتخب، حسن روحانی بوده است. وی گفت که رئیس‌جمهور ایران تعهد کرده که این دو شخصیت معترض از حصر آزاد شوند و او به تعهد خود وفادار است.^{۳۲}

همچنین حسن روحانی در یک کنفرانس خبری خود با اصحاب رسانه، به موضوع ممنوع‌التصویری رئیس‌دولت اصلاحات توجه ویژه‌ای کرد و از رئیس‌جمهور اسبق، با عنوان «حضرت سید محمد خاتمی» یاد کرد. وی این ممنوعیت را به نوعی شوخی تشبیه کرد و آن را غیرقانونی خواند!

حسن روحانی در سفر استانی به یزد نیز در سخنرانی خود بار دیگر به نام رئیس‌دولت اصلاحات اشاره کرد و به زعم خود، تابوشکنی را در این زمینه تداوم بخشید. وی در نشست خبری خود با اصحاب رسانه‌ها در پاسخ به سوال خبرنگار یک روزنامه درباره ممنوع‌التصویری رئیس‌جمهور اسبق، گفت: «در شورای عالی امنیت ملی هیچگونه مصوبه‌ای مبنی بر ممنوع‌التصویری "حضرت آقای خاتمی"، رئیس‌دولت‌های هفتم و هشتم جمهوری اسلامی، وجود نداشته و ندارد. ضمن اینکه اگر مصوبه‌ای هم باشد، غیرقانونی است. این گونه حرف‌ها بیشتر به شوخی شبیه است!»^{۳۳}

این مواضع آقای روحانی در حالی بود که سید محمد خاتمی، که خود یکی از صحنه‌گردانان اصلی فتنه ۸۸ بود، چنین اعتراف کرده بود: «جنبش سبز شکست خورده و به انحراف کشیده شده است. ما حرکتی را شروع کردیم که به تقابل با نظام انجامید و اصلاحاتی که برای آن خون دل خورده بودیم را در مسیر براندازی قرار دادیم.»^{۳۴}

در همین زمینه، بهزاد نبوی در زندان گفته بود: «تقلبی در کار نبود. قرار بود موسوی را رئیس‌جمهور کنیم و خاتمی را به جای رهبری قرار دهیم و قانون اساسی را عوض کنیم، تا نظام نیز عوض شود.»^{۳۵}

می‌بینیم که برنامه خائنانه موسوی و خاتمی و دیگر سران فتنه، تغییر رهبری و تغییر نظام جمهوری اسلامی بوده است. حسن روحانی در حالی از سران فتنه ۸۸ حمایت می‌کند که آنان بارها مورد تأیید و حمایت مقامات آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی قرار گرفته بودند.^{۳۶}

رهبر معظم انقلاب در دیدار سال ۹۳ خود با هیئت دولت، فرمودند: «علائق اعضای دولت به برخی جناح‌های سیاسی اشکالی ندارد، اما دولت و اعضای آن نباید اسیر جناح بندی‌ها شوند. در موضوع جناح بندی‌های سیاسی، همواره تأکید بر رفاقت و انس با یکدیگر است، اما در برخی موارد هم مسئله متفاوت است و باید حتماً خطوط قرمز و خطوط فاصل رعایت شوند. مسئله فتنه و فتنه‌گران، از مسائل مهم و از خطوط قرمز است که آقایان وزرا باید همانگونه که در جلسه رأی اعتماد خود بر فاصله‌گذاری با آن تأکید کردند، همچنان بر آن پایبند باشند.»^{۳۷}

رهبر معظم انقلاب در دیدار رضائی سال ۹۵ با دانشجویان نیز بار دیگر بر مواضع صریحشان درباره فتنه سال ۸۸ تأکید کرده و بیان داشتند: «رسم شده از امام و انقلاب دم بزنند اما با کسی که می‌گوید "انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است"، هم بنشینند. مواضع من درباره فتنه سال ۸۸ کاملاً صریح است و بر روی این موضوع حساس هستم و ملاک هم، عدم حمایت از کسانی است که سردمدار فتنه بودند و یا از آن سوءاستفاده کردند و تاکنون نیز اعلام تبری نکرده‌اند.»^{۳۸}

سید محمد خاتمی، که از عناصر شاخص و دست اندرکار فتنه خائنه ۸۸ بود، طی چند سال گذشته، بارها سعی کرد تا بلکه بتواند بدون عذرخواهی و بدون اعلام پشیمانی از خیانت های ارتكابی در سال ۸۸، دوباره به عرصه سیاسی کشور بازگردد. در این رابطه، هنگامی که مقام معظم رهبری در سال ۹۳ برای یک عمل جراحی در بیمارستان بستری شدند، وی از طریق برخی واسطه ها سعی کرد تا به دیدار رهبری برود و با این کار زمینه بازگشت خود به فعالیت های سیاسی را فراهم کند. سید محمود نبویان، نماینده سابق مجلس، ماجرا را چنین بازگو می کند: «در روزهای بستری مقام معظم رهبری در بیمارستان، چهار نفر واسطه شدند که خاتمی به عیادت ایشان رود، اما رهبر فرزانه انقلاب فرمودند که من او را "باغی بر انقلاب" می دانم و اجازه ملاقات ندادند.»^{۳۹}

حمید رسائی نیز در مناظره با صادق خرازی، درباره عدم پذیرش خاتمی توسط رهبری نظام، می گوید: «زمانی که رهبر معظم انقلاب در بیمارستان بستری بودند، در دولت از وزیر بهداشت درخواست شد تا واسطه شود و اجازه ملاقات به خاتمی داده شود، وزیر بهداشت نیز این موضوع را با مسئولان دفتر رهبری در میان گذاشت. اما در پاسخ وی گفته شد که چند نفر تاکنون چنین درخواستی را مطرح کرده اند، اما پاسخ رهبر انقلاب منفی بوده است و رهبر انقلاب فرموده بودند که نظر من همان است که بود و آقای خاتمی "باغی بر انقلاب و باقی بر فتنه" است و تا خاتمی رفتار خود را اصلاح نکند، نظرم تغییر نمی کند.»^{۴۰}

علی رغم تأکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر خط قرمز بودن فتنه، و علی رغم عدم پذیرش خاتمی توسط مقام معظم رهبری از سال ۸۸، و ندادن وقت ملاقات به او، حسن روحانی پیش از دهه فجر ۹۳، با سید محمد خاتمی ملاقات کرد. خاتمی از برخی انتصابات و تصمیم گیری های سیاسی دولت یازدهم گله کرده و از طرف دیگر حسن روحانی از کم تحرکی اصلاح طلبان در حمایت از دولت، به شدت ناراحت و نگران بود. برخی اخبار نیز از رایزنی طرفین برای انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در سال ۹۴ خبر می داد که هماهنگی های اولیه در این زمینه در این دیدار صورت گرفته بود.^{۴۱}

حسن رسولی، عضو شورای سیاستگذاری اصلاح طلبان، طی سخنانی در مورد ملاقات دیگر روحانی و خاتمی در سال ۹۵ می گوید: «پس از اینکه حامیان آقای روحانی که در انتخابات مجلس با اصلاح طلبان ائتلاف کرده بودند، به عهد خود وفا نکردند، گفت و گویی بین رئیس دولت اصلاحات (خاتمی) و آقای روحانی انجام شده است. در این گفت و گو، رئیس دولت اصلاحات گلایه خود و اصلاح طلبان را از این مسئله به آقای روحانی منتقل کرده است. نکته مهم درباره بدعهدی حامیان آقای روحانی، کج رفتاری برخی از وزرای دولت برخلاف جهت گیری این ائتلاف بوده است. گویا در این جلسه آقای روحانی این گلایه را پذیرفته اند و عنوان کرده اند به این وزرا تذکر خواهند داد... خاتمی تاکنون چند بار با روحانی ملاقات داشته است.»

پیش از این هم عبدالله ناصری، از عناصر مدعی اصلاحات، با اشاره به ملاقات موسوی خوئینی ها (یکی دیگر از سران فتنه) با روحانی، گفته بود به روحانی هشدار دادیم که پایگاه رأی مستقلی ندارد و بدون رأی اصلاح طلبان نمی تواند مجدداً در سال ۹۶ رئیس جمهور شود.^{۴۲}

طی پنج سال گذشته، حسن روحانی نه تنها به هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر خط قرمز بودن فتنه و عدم ارتباط با سران فتنه، اعتنایی نکرده، بلکه از عناصر شاخص دخیل در فتنه نیز در پست های مختلف استفاده کرده است که در اینجا فقط به برخی از آنها اشاره می شود: ۱ - علی ربیعی، وزیر کار (از اعضای اصلی ستاد میر حسین

موسوی) ۲ - بیژن زنگنه، وزیر نفت (عضو حزب کارگزاران و نماینده میرحسین موسوی در دیدار با رهبری برای اعتراض به نتیجه انتخابات) ۳ - معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست (از مؤسسين حزب منحلۀ مشارکت و حامی میرحسین موسوی) ۴ - اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور (رئیس شورای مرکزی حزب کارگزاران، از احزاب حامی فتنه) ۵ - عباس آخوندی، وزیر مسکن و شهرسازی (نماینده موسوی برای اعتراض به نتیجه انتخابات و خواهان تغییر ساز و کار انتخابات) ۶ - مجید انصاری، معاون حقوقی رئیس جمهور (حامی موسوی و کروی در فتنه و تکرار کننده اتهامات کذب کروی علیه نظام) ۷ - محمد علی نجفی، دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی (حضور در برخی تجمعات سال ۸۸ و امضای نامه در حمایت از سران فتنه) ۸ - شهیندخت مولوردی، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده (از اعضای حزب منحلۀ مشارکت و امضا کننده بیانیه در دفاع از آشوبگران ۸۸)

۱۳ - در موسم تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، روحانی از اینکه سپاه پاسداران در برابر تهدیدهای مکرر آمریکا و سایر دشمنان ایران، شهرهای موشکی زیرزمینی را به نمایش گذاشته، انتقاد کرد. روحانی در اردیبهشت ۹۶ گفته بود: «برخی آمدند و تصویری از شهرهای زیرزمینی نشان دادند که برجام را برهم بزنند، روی موشک شعارهایی نوشتند تا برجام را برهم بزنند.»^{۴۳}

روزنامه صهیونیستی تایمز اسرائیل با استقبال از این موضع گیری روحانی، نوشت: «حسن روحانی رئیس جمهور ایران در مناظره‌های انتخاباتی، سپاه پاسداران را متهم کرد که با نوشتن شعار علیه اسرائیل روی موشک‌ها، اقدام به مانع تراشی در توافق هسته‌ای کرده است. او گفت چرا شهرهای زیرزمینی موشک را نشان دادند؟»

روزنامه اسرائیلی جروزالم‌پست هم با برجسته کردن سخنان روحانی نوشت: او تندروها را متهم به اخلاص در توافق هسته‌ای کرد و گفت نباید روی موشک‌ها نوشته می‌شد «اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود».^{۴۴}

برخلاف حسن روحانی که از نشان دادن شهر زیرزمینی موشک‌ها توسط سپاه عصبانی شده و آن را برای به هم زدن برجام تفسیر می‌کرد، مقام معظم رهبری از این حرکت سپاه استقبال کرده، می‌فرماید: «سپاه که پیشرفت‌های موشکی خودش را نشان میدهد، نه فقط مایه افتخار و مباهات ایرانی‌ها [است، بلکه] وقتی این موشک‌های سپاه با این دقت و با این زیبایی آزمایش می‌شود، خیلی از ملت‌های آزادی‌خواه دُوروبر ما که دلشان از آمریکا و از رژیم صهیونیستی خون است، خوشحال میشوند.»^{۴۵}

به دنبال سخنان آقای روحانی علیه سپاه، مجلس سنای آمریکا، سپاه را تحریم کرد. سیر اتفاقات به نحوی بود که روزنامه الشرق الاوسط سعودی نوشت: «روحانی و ترامپ، در مقابله با سپاه پاسداران، کنار هم هستند!»^{۴۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری فارس. ۱۳ آبان ۱۳۹۲
۲. سایت حسن روحانی. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳
۳. سایت الف. ۲۰ مرداد ۱۳۹۳ و نیز: خبرگزاری ایسنا. ۲۰ مرداد ۱۳۹۳
۴. سایت مشرق. اول مهر ۱۳۹۳
۵. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۳ آذر ۱۳۹۳

۶. سایت حسن روحانی. ۱۰ خرداد ۱۳۹۳
 ۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۳۰ فروردین ۱۳۹۳
 ۸. سایت سمعک نیوز. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵
 ۹. خبرگزاری ایسنا. ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳
 ۱۰. سایت تربت ما. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
 ۱۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۷ اسفند ۱۳۹۶
 ۱۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۳
 ۱۳. خبرگزاری ایسنا. ۳ خرداد ۱۳۹۳
 ۱۴. نهج الفصاحه. ص ۵۸۳
 ۱۵. سایت اخبار معاصر. ۱۲ شهریور ۱۳۹۴
 ۱۶. پایگاه خبری و تحلیلی رئیس جمهور ما. اول بهمن ۱۳۹۴
 ۱۷. سایت فرهنگ نیوز. ۲۳ دی ۱۳۹۴ و نیز: سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۵ دی ۱۳۹۴
 ۱۸. سایت عصر ایران. ۱۱ بهمن ۱۳۹۴ و نیز: سایت نامه نیوز. ۱۳ بهمن ۱۳۹۴
 ۱۹. خبرگزاری مهر. ۱۹ بهمن ۱۳۹۴ و نیز: خبرگزاری نسیم. ۲۰ بهمن ۱۳۹۴
 ۲۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵
 ۲۱. سایت سمعک نیوز. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵
 ۲۲. سایت دیدبان. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵
 ۲۳. سایت رجا نیوز. ۸ اسفند ۱۳۹۵
 ۲۴. سایت دیپلماسی ایرانی. ۷ اسفند ۱۳۹۵
 ۲۵. سایت جهان نیوز. ۲۲ اسفند ۱۳۹۵ و نیز: سایت الف. ۲۲ اسفند ۱۳۹۵
 ۲۶. سایت جماران. دوم اسفند ۱۳۹۵
 ۲۷. سایت رجا نیوز. ۸ اسفند ۱۳۹۵
 ۲۸. روزنامه کیهان. ۴ خرداد ۱۳۹۳
 ۲۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۳۰ شهریور ۱۳۹۶
 ۳۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۲ آبان ۱۳۸۹
 ۳۱. سایت انتخاب. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲
 ۳۲. سایت فردا. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵
 ۳۳. سایت رجا نیوز. ۱۷ اسفند ۱۳۹۴
 ۳۴. سایت مشرق. ۲۳ آبان ۱۳۸۹
 ۳۵. محمد علی حسینی مقدم. امیر ناصری. "روزشمار فتنه". قم: مهر سجاد، ۱۳۹۰. ص ۵۱۷
 ۳۶. حمید رضا اسماعیلی. "شورش اشرافیت بر جمهوریت". تهران: مؤلف، ۱۳۸۹. ص ۴۰۵
- عروسک های غربی: جریان شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران. ص ۳۷۱
- سینا تکاور. "دلارهای کثیف فتنه از کجا می آید؟". نشریه جوان. ویژه نامه نوروز ۱۳۹۰. ص ۶۶

- خبرگزاری فارس. ۱۶ بهمن ۱۳۹۲
۳۷. خبرگزاری دانشجو. ۲۶ مهر ۱۳۹۳
۳۸. سایت مشرق. ۱۶ تیر ۱۳۹۵
۳۹. خبرگزاری فارس. ۵ دی ۱۳۹۳
۴۰. سایت گلستان ۲۴. ۲۲ آذر ۱۳۹۴
۴۱. سایت جهان نیوز. ۲۹ بهمن ۱۳۹۳
۴۲. سایت افکار نیوز. ۴ شهریور ۱۳۹۵
۴۳. سایت خرداد نیوز. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴۴. روزنامه کیهان. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت مشرق. ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۱ فروردین ۱۳۹۵
۴۶. سایت ویسگون. ۱۷ تیر ۱۳۹۶ و نیز: روزنامه کیهان. ۱۸ تیر ۱۳۹۶

قرارداد فساد آلود کرسنت

کرسنت، نام یک قرارداد گازی بین ایران و شرکت اماراتی "کرسنت پترولیوم" است. این قرارداد در سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰ شمسی) در زمانی که رئیس جمهور ایران، سید محمد خاتمی، و دبیر شورای عالی امنیت ملی، حسن روحانی، و وزیر نفت، بیژن زنگنه بود، به امضا رسید. به موجب این قرارداد، مقرر شد تا ایران گاز تولیدی از میدان سلمان را تا ۲۵ سال به این شرکت اماراتی بفروشد.

پس از امضای این قرارداد، با پیگیری شورای عالی امنیت ملی و سازمان بازرسی کل کشور، اجرای آن متوقف شد. دلیل توقف اجرای این قرارداد، فساد گسترده با پرداخت رشوه‌ها و وجود دلالتان مختلف، ارزان فروشی گاز، مناسب نبودن نقطه تحویل گاز با توجه به مسائل امنیتی و اشکالات ساختاری قرارداد بود.

سرانجام با پیگیری‌های شورای عالی امنیت ملی، در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲ شمسی) مشخص شد که شرکت کرسنت صلاحیت لازم برای انعقاد این قرارداد را نداشته و طرف ایرانی با توجه به تمامی مسائل، به راحتی می‌تواند قرارداد را ملغی کند. در همین زمان بود که با فشار دلالتان و حضور واسطه‌هایی، هیئت مدیره شرکت ملی نفت با اضافه کردن الحاقیه‌ای، حق لغو قرارداد را از ایران گرفت! این الحاقیه که مثل انعقاد اصل قرارداد، با حضور دلالتان و پرداخت رشوه تهیه شده بود، همچنین وجود مسائل امنیتی در این قرارداد، موجب شد تا مراجع نظارتی در ایران همچون سازمان بازرسی کل کشور، به طور کل اجرای این قرارداد را ملغی اعلام کنند. از جمله مسائل امنیتی این بود که اماراتی‌ها طبق قراردادی که در زمان پهلوی به امضا رسیده بود، حدود ۴۰ سال در آبهای تحت مالکیت ایران حضور داشتند و عملاً با تعیین همان نقطه برای تحویل گاز در قرارداد کرسنت، حضور اماراتی‌ها در آبهای ایران در نزدیکی جزایر سه‌گانه، برای مدت ۲۵ سال دیگر ادامه پیدا می‌کرد.^۱

پس از شکایت شرکت اماراتی کرسنت از ایران، روند پرونده ای که علیه ایران در دادگاه لاهه تشکیل شده بود، تا پایان دولت دهم به نفع ایران در حال پیگیری بود و روند آن با اثبات فساد در انعقاد این قرارداد، به سویی می‌رفت که ایران از اتهام ادعایی شرکت کرسنت پترولیوم تبرئه شود.

اما با روی کار آمدن دولت یازدهم و انتخاب بیژن زنگنه به عنوان وزیر نفت، در حالی که به گفته بسیاری از کارشناسان، پرونده وی در جریان پرونده کرسنت باز بود، و همچنین با رویکردی که دولت در پیگیری این پرونده از خود نشان داد؛ روند این پرونده به گونه ای تغییر کرد که در میانه سال ۹۳، رأی بدوی دادگاه علیه ایران صادر شد و سخنگوی قوه قضائیه از اعتراض ایران به حکم دادگاه لاهه در خصوص این رأی خبر داد.

در عین حال، وزیر نفت بارها در مواجهه با افکار عمومی و سوالات رسانه های کشور در خصوص نتیجه پرونده کرسنت، وعده شفاف سازی داد اما هیچ گاه این وعده زنگنه محقق نشد و در خصوص نتیجه این پرونده اطلاع رسانی رسمی صورت نگرفت. با گذشت قریب به ۴ سال از عمر دولت یازدهم، در دولتی که به دولت محرمانه ها معروف شده بود، میزان خسارتی که به ایران از این قرارداد که در سال ۲۰۰۱ و زمان وزارت پیشین زنگنه در وزارت نفت امضا شده بود، اعلام نشد. اما در جریان مناظره تلویزیونی نامزدهای انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری، هاشمی طبا یکی از نامزدها، خبر از جریمه ۱۴,۵ میلیارد دلاری ایران در این پرونده داد.^۲

کرسنت را باید پرمجاثرترین پرونده فساد تاریخ صنعت نفت ایران نامید. کرسنت قراردادی بود که از سال ابتدایی انعقاد آن، اعتراض نهادهای نظارتی و امنیتی را در پی داشت. خود حسن روحانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، نسبت به ملاحظات امنیتی و اقتصادی خسارت بار این قرارداد هشدار داده بود. روحانی در آذرماه سال ۸۱ در اعتراض به قرارداد کرسنت، طی نامه ای به خاتمی رئیس جمهور وقت، مطالب مفصلی را درباره اشکالات موجود در قرارداد کرسنت متذکر شده بود. روحانی نوشته بود: «عقد قرارداد طولانی گاز با شرکتی غیر معتبر که بنابر گزارشات دریافتی از وزارت نفت، طی سال های گذشته عملکردی ضعیف و توأم با نادیده گرفتن حقوق ایران در ارتباط با میدان نفتی مبارک داشته، تکرار تجربه تلخی است که سالیان دراز گرفتار آن خواهیم بود... شرایط بازار موجب گردیده که قیمت و شرایط قرارداد مذاکره شده در مقایسه با منطقه، بسیار پایین و غیرمطلوب باشد.»

روی کار آمدن حسن روحانی و نشستن مجدد یکی از متهمان کرسنت بر کرسی وزارت نفت، اما قصه را عوض می کند. زنگنه همکاران کرسنتی اش را مجدداً به وزارت نفت می آورد تا رکن الدین جوادی، مدیر عامل شرکت گاز در زمان انعقاد کرسنت، که امضا کننده و فرد اصلی این پرونده است را نیز از همان ابتدای دولت یازدهم به سمت مدیر عاملی شرکت نفت منصوب کند. چنین انتصاب هایی نهایتاً باعث می شود تا شرکت کرسنت لایحه ای ۹۹ صفحه ای به دادگاه ارائه کند و مدعی شود که چگونه ممکن است قرارداد باطل باشد در حالی که متهم اصلی فساد دوباره به مسئولیت برگشته است؟! بر این اساس، دست دادگاه در صدور رأی علیه ایران بازتر می شود و نهایتاً مرداد ماه ۱۳۹۳، حکم به محکومیت ایران می دهد. حکمی که البته خبر صدورش از طریق رسانه های عربی به ایران می رسد.

علی جنئی، وزیر ارشاد دولت روحانی، در مورد قرارداد کرسنت در مجلس شورای اسلامی اظهار می دارد: «موضوع هم اکنون در دادگاه لاهه تحت بررسی است و این موضوع حساسی است و در یک مرحله آنچه که ایران به آن محکوم شده، ۱۳ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار است که موضوع به همین جا نیز ختم نمی شود و اگر ما به پرداخت این مبلغ محکوم شویم، باز هم دولت امارات و شرکای کرسنت برای عدم تحویل گاز در دوره زمانی مشخص، خساراتی را مطالبه خواهند کرد.»^۳

علیرضا زاکانی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی، در یک نشست خبری در مهرماه ۱۳۹۵، در مورد مسائل پرونده کرسنت گفت: «براساس تصمیم شورای اقتصاد، گاز میدان سلمان باید به منطقه عسلویه بابت شیرین سازی ارسال

می‌شد، اما براساس تصمیم وزارت نفت، به شرکت کرسنت واگذار شد. اگر تصمیم شورای اقتصاد اجرایی می‌شد، چیزی حدود ۵۶ میلیارد دلار سود عاید ایران می‌شد. بر اساس اعلام مراجع قانونی در سال ۱۳۸۷، اگر گاز بر اساس رعایت مصوبه شورای اقتصاد به داخل کشور منتقل و به شبکه سراسری یا میداین تزریق می‌شد، ۵۶ میلیارد دلار به کشور نفع می‌رساند. اگر تمام سود قرارداد کرسنت را از رقمی که می‌توانستیم نفع ببریم، کم کنیم، عملاً بیش از ۴۳ میلیارد دلار به کشور زیان وارد شده است. این عدد طبق گزارش دستگاه‌های نظارتی کشور از جمله دیوان محاسبات، اعلام شده است و دستگاه‌های امنیتی نیز گزارش‌های مشابهی داده‌اند و برخی آقایان این مسئله را طی نامه‌ای خدمت آقای رئیس‌جمهور اعلام کردند. وقتی می‌بینید در قیمت‌گذاری صرفه و صلاح در نظر گرفته نشده، شرکت کرسنت صلاحیت‌های لازم را نداشته، نقطه تحویل گاز در آب‌های سرزمینی ما در جزیره ابوموسی، خلاف آن چیزی است که منافع ملی ما اقتضا می‌کند و دستگاه‌های امنیتی ما آن را به صراحت عنوان کرده‌اند، مشخص می‌شود واقعیت این قرارداد چیست.

چهار گروه دلال در کرسنت فعال بوده‌اند: بخش اول دلالی مربوط به کسی است که به‌ازای هر ۴۸ سنت بهای گاز، ۸ سنت آن را دریافت می‌کرده است. فرد یا گروه دوم، یک یا یک و نیم درصد از اصل فروش را باید دریافت می‌کرد و گروه سوم، عباس یزدان‌پناه یزدی و مهدی هاشمی بودند که دلالی را از سال ۷۹ تا ۸۱ برعهده گرفتند و گروه چهارم نیز علی ترقی‌جاه بود که دلالی را از سال ۸۳ شروع کرد.

ما در بررسی‌های متعددی که در مجلس داشتیم، مکرراً تخلفات وزارت نفت آقای زنگنه و حراست این وزارتخانه را مشاهده کردیم و به این نکته رسیدیم که در این باره کتمان حقایق به صورت دامن‌دار اتفاق افتاده است؛ تا جایی که نهایتاً نیروی دریایی از نصب تجهیزات در نقطه تحویل ممانعت کرد و کار به شورای عالی امنیت ملی کشید. در بررسی‌ها هم اشکالات قرارداد بیشتر مشخص شد و هم بخشی از فساد قرارداد کشف شد که باعث دستگیری علی ترقی‌جاه به‌عنوان دلال چهارم این قرارداد شد و اسنادی که از بانک‌های مربوطه به‌دست آمد، مشخص کرد ترقی‌جاه چه میزان از حمید جعفر پول گرفته و در مقابل چه تعهدات متقابلی به وی داده است. از جمله این تعهدات آن بود که در ۲۷ اردیبهشت سال ۸۴ قراردادی بستند و بنا شد ایشان مقدمه دیدار حمید جعفر با زنگنه را فراهم کند که در ۶ خرداد ۱۳۸۴ یعنی کم‌تر از دو هفته بعد، این اتفاق افتاد. در ادامه مسیر بررسی‌ها برای دستگاه‌های امنیتی و نظارتی، فساد قرارداد آشکار شد و جلوی قرارداد برای بررسی بیشتر گرفته شد، چنانکه شورای عالی امنیت ملی و بازرسی کل کشور دنبال کردند که جلوی اجرای قرارداد گرفته شود.

بعد از عقد قرارداد، ۶ الحاقیه به آن خورده است. در هر الحاقیه یک گروه دلال مداخله کرده‌اند و مشکلاتی را که می‌توانست در قرارداد برای طرف خارجی ایجاد شود را حذف کرده و ایران را در این قرارداد مسلوب‌الید کردند. در الحاقیه پنجم، بند فورس‌ماژور قرارداد حذف شده است و در عین حال با توجه به اینکه میداین، نوسانات و رفتارهای متفاوت دارند و این می‌توانست به نفع ما مورد استفاده قرار گیرد نیز در الحاقیه پنجم حذف شد.

در عین حال کرسنت باید از شرکت آب و فاضلاب شارجه مجوز می‌آورد و هم تضمین اولیه مالی می‌گذاشت که به هیچ‌کدام عمل نکرد و ما می‌توانستیم بر مبنای اصل قرارداد، آن را باطل کنیم، اما در الحاقیه ششم که با شتاب‌زدگی در انتهای صدارت آقای زنگنه بسته شد، ما از بسیاری از موارد از جمله حق ابطال قرارداد محروم شدیم و این نیز جزو تعهداتی بود که علی ترقی‌جاه به حمید جعفر داده بود.

در جریان پرونده کرسنت، چهار پرونده قضایی نیز تشکیل شده است: یک پرونده منجر به صدور رأی شده که بر این اساس جناب آقای رکن‌الدین جوادی و میرمعزی که هر دو از مدیران سابق شرکت ملی نفت ایران هستند، محکوم شده‌اند، اما پرونده‌های دیگر همچنان مفتوح است. یک پرونده از میان پرونده‌های مفتوح موجود نیز مربوط به وزیر نفت (آقای زنگنه) است که باید به این پرونده نیز رسیدگی شود.

اما بعد از سال ۱۳۹۲، پرونده کرسنت در دادگاه لاهه به سمتی رفت که این مسیر نشان می‌داد ایران برنده این پرونده نخواهد بود. در سال ۹۲ به جناب آقای روحانی گفته شد که اگر آقای زنگنه به عنوان وزیر نفت معرفی شود و ایشان نیز از مجلس رأی اعتماد بگیرد، قطعاً در دادگاه داوری لاهه بازنده هستیم، زیرا در گذشته اعلام شده است افرادی که موجب شده‌اند این پرونده فساد آلود منعقد شود، با معرفی جناب آقای زنگنه بوده است. با بازگشت کسانی که قرارداد کرسنت را منعقد کرده‌اند، عملاً ادعای فساد رد می‌شود. بازگشت این افراد بزرگترین خطایی بود که صورت گرفت.

نکته دیگر اینکه جناب آقای نوری، داور ایرانی دادگاه لاهه که به پرونده اشراف کامل داشت نیز با فشار وزارت نفت تغییر پیدا کرد و هم‌اکنون یک فرد پاکستانی نماینده ایران در این دادگاه است!

امروز در معرض محکوم شدن پرونده کرسنت هستیم که می‌تواند خسارت‌های بعدی از جمله خسارت در صادرات گاز ایران به ترکیه و حتی پاکستان را به همراه داشته باشد زیرا ترکیه بارها از ایران بابت اینکه قیمت گاز منطقه‌ای است و قیمت صادرات گاز ایران به کرسنت بسیار پایین است، از ایران در داوری شکایت کرده است.^۴

متأسفانه این امر اتفاق افتاد و ترک‌ها با استناد به محکومیت ما در پرونده کرسنت، درخواست غرامت کردند و در دادگاه ما را محکوم به پرداخت حدود دو میلیارد دلار خسارت کردند. در همین رابطه رستم قاسمی وزیر نفت دولت دهم، طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: «پرونده قرارداد گازی ایران و ترکیه مربوط به سال ۹۴ است که در آن دولت ترکیه نسبت به قیمت قرارداد معترض بوده و در همین زمینه به دادگاه‌های بین‌المللی شکایت کرده است. به دلیل آنکه آقایان نتوانستند به درستی از حق ملت ایران دفاع کنند، دادگاه رأی به نفع دولت ترکیه داده و طی این حکم باید حدود دو میلیارد دلار گاز رایگان به ترکیه صادر کنیم. آقایان ادعا می‌کنند روابطشان با دنیا خوب شده است، اما می‌بینیم که چگونه دو میلیارد دلار بر اثر دفاع نکردن صحیح از حق ملت ایران، به بیت‌المال خسارت تحمیل شد.»^۵

روزنامه کیهان نیز طی مقاله‌ای در آذر ۹۶، به انتقاد از برخی تصمیمات زنگنه پرداخت و نوشت: «وزارت نفت چندی پیش یک قرارداد صادرات گاز را با یک شرکت ایرانی - نروژی به امضا رساند که با وجود انتقادهای فراوان، مورد حمایت وزیر نفت قرار گرفته است. این قرارداد، گاز شیرین ایران را به قیمت متر مکعبی هشت سنت، در اختیار یک شرکت نروژی قرار می‌دهد تا این شرکت با استفاده از گاز یارانه‌ای ایران، به سود خوبی دست پیدا کند... متأسفانه وزیر نفت به شکلی از این قرارداد و ارزان‌فروشی گاز سخن به میان می‌آورد که گویی وزارت نفت مجبور به حراج کردن منابع کشور است. وزیر نفت با وجود اینکه روی صادرات گاز تأکید دارد، اما در دو قراردادی که به امضا رسانده است، نقش صادراتی را به نقش فروشندگی تغییر شکل داده و این فروشندگی، با قیمتی اندک و در راستای تأمین منافع دلان‌گازی است. براساس این قرارداد، گاز شیرین و پالایش شده ایران به قیمت هشت سنت به شرکت نروژی فروخته می‌شود و این شرکت با کسر هزینه حمل و نقل، پول گاز ایران را تسویه و خود صادرکننده گاز خواهد بود؛ مانند کرسنت که گاز را در دریا تحویل می‌گرفت و خود صادرکننده گاز به شارجه بود. این مدل فکری وزارت نفت در دوران زنگنه، زنگ خطر بزرگی برای منافع ملی کشور است و در صورت اجرایی شدن این قرارداد، بدون تردید بدعت

ناخوشایندی گذاشته خواهد شد که سرنوشت گاز ایران را در دست خود خواهد گرفت. بد نیست بدانید وقتی از وزیر نفت درباره قیمت گاز در این قرارداد سؤال شد، وی گفت: ارزان است شما هم بیایید بخرید! چنین استدلالی نشان می‌دهد، نحوه تصمیم‌گیری در نفت چگونه است. وزیر نفتی که پیش‌تر گفته بود، هزینه تمام شده تولید یک مترمکعب گاز طبیعی ۱۵ سنت است، حالا هر متر مکعب گاز را به هشت سنت کاهش داده و دو هفته پس از ابلاغیه قیمتی خود، قرارداد عجیبی را به امضا رسانده است. به راستی دلیل چنین تخفیفی به شرکت نروژی چه بوده است؟ کدام عقل سلیمی می‌تواند قبول کند که صادرات گاز با این ضرر چشمگیر، به سود کشور است و باید در این مسیر قدم برداشت؟^۶

این قرارداد میان شرکت ملی نفت و شرکت IFLNG امضا شد که این شرکت متعلق به هملا نروژ و پالایش گاز خارک است. نگاهی به اعضای هیئت مدیره این شرکت ایرانی - نروژی نشان داد که حسین آفریده، یکی از اعضای هیئت مدیره این شرکت بود. وی به نمایندگی از شرکت پالایش گاز خارک، عضو هیئت مدیره شرکت IFLNG است. شرکت پالایش گاز خارک در تاریخ چهارم دی‌ماه ۱۳۹۳ تأسیس شده است و حسین آفریده به عنوان عضو هیئت مدیره این شرکت انتخاب شد. همچنین فردی به نام جلیل ابراهیم‌پور به عنوان مدیرعامل این شرکت انتخاب شد که وی به همراه حسین آفریده هم‌اکنون در هیئت مدیره شرکت IFLNG عضو هستند. اما قراردادی که میان شرکت IFLNG و شرکت ملی نفت به تازگی امضا شده است، یک قرارداد منحصر به فرد در تاریخ صادرات گاز کشور است که به نوعی تداعی‌کننده قرارداد کرسنت است؛ چه از نظر آنکه حسین آفریده یکی از نقش‌آفرینان و مدافعان سرسخت کرسنت در آن حضور دارد و چه از نظر ارزان‌فروشی گاز طبیعی که در نوع خود کم‌نظیر است و به شکل ویژه‌ای برخلاف منافع ملی است. حسین آفریده که در روزهای داغ شدن کرسنت در دولت اصلاحات بی‌محابا از این قرارداد دفاع می‌کرد، در سال ۹۶ خود رأساً وارد حوزه تجارت گاز شد، آن هم به واسطه قراردادی که شباهت عجیبی به کرسنت داشت.

پس از افزایش انتقادات بود که وزیر نفت از اصلاح این قرارداد گفت و در تاریخ ۱۴ بهمن ۹۶ هم در پاسخ به سؤالی درباره این قرارداد، از لغو آن خبر داد. زنگنه اظهار داشت: قرارداد فروش گاز به شرکت نروژی IFLNG به منظور تولید آلان‌جی در مراحل تصویبی در عمل رد شد، این قرارداد فعلاً منتفی است.^۷

همان گونه که ملاحظه گردید، آقای حسن روحانی با انتخاب غلط بیژن زنگنه به عنوان وزیر نفت، عملاً باعث وارد آمدن خسارت دهها میلیارد دلاری به جمهوری اسلامی ایران گردیده و اگر اعتراض‌های منتقدین به قرارداد جدید گازی نبود، این خسارت‌ها بسیار بیشتر نیز می‌شد.

پیامبر اکرم (ص) در مورد عدم دقت و احتیاط مقامات و مسئولین در کار جامعه مسلمانان، می‌فرماید: «هر کس کاری از کار مدیریت و زمامداری جامعه مسلمانان را به دست گیرد و در کار آنان به مانند کار خود دل نسوزاند و احتیاط به خرج ندهد، هرگز بوی بهشت را حس نخواهد کرد.»^۸

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری تسنیم. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری تسنیم. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. سایت پارس نیوز. ۲۷ مهر ۱۳۹۵

۴. خبرگزاری فارس. ۱۷ مهر ۱۳۹۵
۵. خبرگزاری تسنیم. ۱۰ خرداد ۱۳۹۶
۶. روزنامه کیهان. ۱۱ آذر ۱۳۹۶
۷. روزنامه جوان. ۱۵ بهمن ۱۳۹۶
۸. نهج الفصاحه. ص ۱۹۱

پذیرش پنهانی FATF

یکی از اقدامات خلاف امنیت ملی در دولت روحانی، پذیرش پنهانی و غیر قانونی معاهده FATF یا همان " گروه ویژه اقدام مالی " بود. دکتر علیرضا زاکانی، رئیس کمیسیون بررسی برجام در مجلس نهم، در اولین سالگرد اجرای برجام در دی ماه ۹۵، طی سخنانی گفت: «در موضوع FATF هم همه چیز محرمانه بود و ما بعد از دستگیری یک جاسوس و اعترافات او، متوجه شدیم که یک سندی به نام FATF تنظیم شده است.»^۱

در عمل، داستان FATF یا کارگروه ویژه اقدام مالی، چیست؟ آمریکایی‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید در حوزه‌های بانکی و مالی گشایشی برایتان اتفاق بیفتد، بیاید و نرم‌افزار ما را روی سیستم بانکی تان سوار کنید.

می‌گویند هسته‌ای را بدهید تا موانع بانکی را برداریم. بعد که هسته‌ای را می‌دهیم، می‌گویند اگر می‌خواهید موانع بانکی برداشته شوند بیاید و فلان نرم‌افزار را بگذارید تا ما بتوانیم جریانات بانکی شما را رصد و در واقع جاسوسی کنیم. بیاید و تعریف ما را از تروریسم بپذیرید و به گروه‌هایی که ما می‌گوییم، کمک نکنید.

در صورت حداقل همکاری با FATF، به خاطر درهم‌تنیدگی شبکه بانکی و اطلاعات آن، اولاً اطلاعات مختلف از جمله برخی کانال‌های بانکی محرمانه که در راستای کمک به محور مقاومت است، لو خواهد رفت، زیرا تاکنون هم بخشی از پول‌های ارسالی دقیقاً از طریق سیستم بانکی بوده است؛ ثانیاً پذیرش همکاری با FATF یعنی پذیرش استانداردهای طرف مقابل و خودتحریمی در بخش‌های مختلف.

خرداد ماه سال ۹۵ برخی رسانه‌ها گزارش دادند که دولت و گروه ویژه اقدام مالی، برخی همکاری‌های مشترک را در چارچوب امضای یک سند همکاری آغاز کرده‌اند. سندی که به امضای علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد دولت روحانی رسیده بود و آیت‌الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، در رابطه با همین سند بود که گفت متن انگلیسی آن را دیده و متعجب است که با چه جرأتی این سند محرمانه را امضا کرده‌اند. آیت‌الله جنتی گفته بود: «می‌خواهند به‌عنوان مبارزه با پولشویی، اطلاعات مالی و بانکی ما را به دشمن بدهند.» پس از این سخنان بود که برخی رسانه‌ها، نامه شورای نگهبان در تأیید قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم را منتشر کردند که به امضای محمدرضا علیزاده، عضو این شورا و قائم مقام دبیر شورای نگهبان رسیده بود. نامه‌ای که اسفندماه سال ۹۴ برای رئیس مجلس ارسال شده بود و برخی رسانه‌ها به غلط از آن نتیجه گرفتند زمینه همکاری ایران و FATF با تأیید خود شورای نگهبان فراهم شده است. قانون مصوب مجلس در سال ۹۴ اگرچه انجام هرگونه فعالیت اقتصادی برای ارائه به افراد تروریست یا سازمان‌های تروریستی را جرم محسوب می‌کند، اما تبصره ۲ ماده یک همین قانون، اعمال افراد، ملت‌ها، گروه‌ها یا سازمان‌های آزادیبخش که با سلطه، اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی مبارزه می‌کنند را از مصادیق اقدامات تروریستی مستثنی کرده است. کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان، در ارتباط با همین ۲ بند مواد یک و ۱۶ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم،

تأکید کرده بود: «آنچه در شورای نگهبان به تأیید رسیده در ارتباط با قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم با وجود این ۲ بند در آن قانون است، اما آنچه آقای وزیر اقتصاد امضاء کرده، به نوعی در صدد نفی این دو بند است.»^۲

طبق اصل ۷۷ قانون اساسی، کلیه عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای و موافقت نامه‌های بین المللی، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان برسد. همچنین طبق اصل ۱۲۵ قانون اساسی، امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین المللی، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی، با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.

اصل ۱۵۳ قانون اساسی نیز تأکید دارد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

بنابراین، اقدام دولت آقای روحانی در امضای معاهده فوق، خلاف اصل ۷۷ و ۱۲۵ و ۱۵۳ قانون اساسی بوده است.

محمد دهقان، عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، در این رابطه اظهار داشت: «وجه پنهان این توافق، سیطره پیدا کردن برخی دستگاه‌های وابسته به سازمان ملل بر کلیه نقل و انتقالات بانکی و مالی در کشور است. گروه اقدام مالی موسوم به FATF، به دنبال این است که کل مراودات مالی ما با مجموعه مجاهدان منطقه مثل حزب الله لبنان، حماس و حشد الشعبی را تحت کنترل داشته باشد. سازمان ملل، امروز حزب الله لبنان را تروریست می‌داند و فردا انصارالله یمن را و پس از آن سپاه پاسداران را به عنوان گروه تروریستی معرفی خواهد کرد. نباید سیاست خارجی جمهوری اسلامی تحت اراده آنها تنظیم شود. حتی ممکن است با پیوستن به این معاهده، در داخل کشور کاری کنند که ما ناچار به تحریم نیروهای انقلابی کشورمان شویم. یعنی قراردادی را به امضا برسانیم که از طریق آن، خودمان را به دست خودمان تحریم کنیم. ما منافقین را گروهکی تروریستی می‌دانیم در حالی که آمریکایی‌ها از آنها حمایت می‌کنند و منافقین را از لیست سازمان‌های تروریستی خارج می‌کنند. وزیر اقتصاد، به اشتباه این قرارداد را امضا کرده است و این قرارداد هیچ اعتباری ندارد چون مرجع قانونی مربوطه آن را امضا نکرده است.»^۳

سید یاسر جبرائیلی کارشناس مسائل بین‌الملل، در یادداشتی با هشدار نسبت به توافق دولت یازدهم با گروه ویژه اقدام مالی یا همان FATF چنین نوشت: «بانک مرکزی معتقد بود مشکل به وجود آمده، اساساً ارتباطی به برجام و بدعهدی آمریکا نداشته و ریشه معضل را باید در قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF جست. در نتیجه اگر ایران استانداردهای FATF را اعمال کند و این نهاد، ایران را از لیست سیاه خود خارج نماید، از اتهام تأمین مالی تروریسم، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و پولشویی تبرئه خواهد شد و بانک‌های اروپایی دیگر بهانه‌ای نخواهند داشت. این رویکرد، مشکل کنونی همکاری نکردن بانک‌های خارجی با ایران را نه بدعهدی آمریکا، بلکه نقص‌های درونی ایران معرفی می‌کند و مدعی است می‌توان با یک سری اقدامات ساده، همه مسائل را حل کرد! این تصور که خروج از لیست سیاه FATF موانع رفع تحریم‌ها در برجام را رفع خواهد کرد یا باقی ماندن در آن، مانع همکاری بانک‌های خارجی با ایران خواهد شد، کاملاً غلط است. به عبارت دقیق‌تر، اجرای استانداردها و اعتمادسازی برای FATF، مشکل کنونی برجام را حل نخواهد کرد، بلکه خود شامل تهدیداتی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

بر اساس توصیه‌های شماره ۶ و ۷، ایران باید نهادها و افرادی را که به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با تروریسم، تأمین مالی تروریسم، و تأمین مالی اشاعه تسلیحات کشتار جمعی تحریم شده‌اند، در داخل مرزهای خود نیز تحریم نمایند.

درباره توصیه شماره ۶ یک نکته مهم وجود دارد و آن اینکه اگر کمیته مسئول در سازمان ملل یا یک کشور در داخل خاک خود، فرد یا نهادی را با استناد به قطعنامه ۱۳۷۳ تحریم کرد، یا حتی دادگاهی چنین حکم تحریمی صادر و درخواست کرد کشور ثالث اقدام به تحریم آن فرد یا نهاد نماید، کشور ثالث باید دلایل منطقی برای پذیرش یا رد چنین درخواستی داشته باشد. بر فرض اگر آمریکا یا شورای همکاری خلیج فارس یا دادگاهی در نیویورک، از ایران درخواست کنند که فرد یا نهاد خاصی را تحریم نماید، استنکاف ایران از تحریم، باید مبتنی بر دلایلی باشد که برای قضاوت درباره منطقی بودن آن، تهران هیچ نقشی نمی‌تواند داشته باشد. روشن نیست که ورود به چنین فرآیندهایی نهایتاً به کجا ختم می‌شود.

اما شاید مهم‌ترین و ملموس‌ترین مسئله کنونی در رابطه با توصیه شماره ۷ این است که بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ۲۳ فرد و ۶۴ نهاد ایرانی به بهانه اشاعه تسلیحات کشتار جمعی تحریم شده‌اند و در صورت اجرای توصیه ۷، همه این افراد و نهادها باید توسط دولت جمهوری اسلامی ایران نیز تحریم شوند. به عبارت دقیق‌تر، دولت یازدهم با اجرای توصیه شماره هفت FATF بنا دارد ۲۳ فرد و ۶۴ نهاد ایرانی تحریم شده در قطعنامه ۲۲۳۱ را در داخل کشور نیز تحریم نماید. نهادهایی چون برخی ارکان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت دفاع، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا و مقاماتی چون سردار قاسم سلیمانی، سردار احمدیان، سردار حجازی، سردار وحید دستجردی، سردار نقدی و بسیاری دیگر از مقامات نظامی کشور در لیست تحریم دولت یازدهم قرار خواهند گرفت.

به عبارت روشن‌تر، اجرای توصیه‌های FATF، زمینه را برای تحریم داخلی سپاه، جریان مقاومت و هر فرد یا نهادی که از سوی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها تحت عنوان حامی مالی تروریسم و پولشویی تحریم شده است، فراهم می‌کند. اظهارات به شدت نگران‌کننده آقای دکتر سیف، رئیس کل بانک مرکزی دولت یازدهم، در تاریخ سوم خرداد ۹۵، حکایت از این داشت که دولت یازدهم برای اعمال این تحریم‌های داخلی، خود را آماده کرده بود.^۴

در خرداد ۱۳۹۶ فاش شد که بانک مرکزی در راستای توافقاتی که با FATF داشته، یک امتیاز بزرگ مخفیانه به آنها داده و صدایش را هم در نیاورده است و آن، این است که به آنها اجازه داده بر روند ورود و خروج پول نقد به کشور نظارت کنند. از آنجایی که خیلی از کمک‌های نظام به نهضت‌های آزادی بخش از طریق پول نقد انجام می‌شود، این موافقت، بسیار نگران‌کننده است. اشراف طرف خارجی بر روی گردش پول نقد از داخل به خارج و از خارج به داخل، می‌تواند منجر به کشف کریدورهای اطلاعاتی خیلی مهم ایران شود. دولت متعهد شده به FATF اجازه دهد در این حوزه نظارت کند و بانک مرکزی هم دستورالعملی در این زمینه آماده و ابلاغ کرده که این خیلی نگران‌کننده است به دلیل اینکه تبعات قابل توجهی برای بخش‌های دفاعی ما خواهد داشت.

سوالی که در این میان مطرح می‌شود این است که مگر قرار نبود همکاری با FATF سبب تسهیل روابط بانکی ما با بانک‌های خارجی شود؟ طبق توافقی که ایران با گروه ویژه اقدام مالی انجام داده است، ایران حداقل به مدت ۱۲ ماه به طور مشروط از شرایط اقدام متقابل یا همان لیست سیاه خارج شده بود. پس انتظار این است که در شرایط تعلیق ۱۲ ماهه وضعیت روابط بانکی ایران با بانک‌های خارجی بهتر از دوره مشابه قبلی باشد. اما آنچه که الان برای ارزهای

پتروشیمی رخ داده، وضعیت را بدتر از گذشته کرده است. آیا این اتفاق نشان دهنده آن نیست که توافق و همکاری گسترده با گروه ویژه اقدام مالی، اثر جدی بر بهبود روابط بانکی ایران نداشته و نخواهد داشت؟ آیا این گزاره که FATF تنها بهانه و ابزاری برای مدیریت رفتار ایران در حوزه بانکی است، معنا پیدا نمی‌کند؟^۵

در واقع باید گفت که FATF ابزاری در دست آمریکا برای اعمال انواع فشارهای مالی و تحریمی علیه جمهوری اسلامی ایران است که دولت آقای روحانی به صورت پنهانی و غیر قانونی، به چنین ساز و کاری تن داده بود. اما به راستی چه کسی به دولت حسن روحانی خط داده تا به این سازوکار استعماری تن دهد؟ در پاسخ به این سؤال، کریمی قدوسی، نماینده مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه ای اظهار داشت: «بحث حضور ایران در FATF که برای کشورمان و سیستم پولی و بانکی مشکل ایجاد کرده، از اقدامات دری اصفهانی - جاسوس آمریکا و انگلیس در تیم مذاکره کننده هسته‌ای - بوده که در واقع، طیب‌نیا وزیر اقتصاد و دارایی دولت یازدهم را برای پیوستن به این کنوانسیون خطرناک مدیریت کرده است تا سیطره نظام سلطه را بر ایران گسترش دهند و به این وسیله تراکنش اقتصادی کشورها و ادعای مبارزه با تروریسم، بر علیه جریان مقاومت وارد عمل شوند.»^۶

در حقیقت می‌توان گفت که پیمان FATF یکی از حلقه های مهم اعمال سیاست‌های استعماری و خصمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است که جناب حسن روحانی به دنبال پذیرش و اجرای آن در کشور می‌باشد.

در همین رابطه، مقام معظم رهبری، طی سخنانی در اول فروردین ۹۷ در مشهد می‌فرمایند: «عمل کردن به سیاست‌های بانک جهانی، سیاست تعدیل، سیاست‌های مربوط به بعضی از معاهدات بین‌المللی، به قول خودشان کنوانسیون‌ها؛ این سیاست‌ها را عمل کردن، جزو موانع پیشرفت در کشور است.»^۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه کیهان. ۲۷ دی ۱۳۹۵
۲. سایت همشهری آنلاین. ۲۱ شهریور ۱۳۹۵
۳. خبرگزاری مهر. ۱۹ شهریور ۱۳۹۵
۴. خبرگزاری دانشجویان ایران. ۲۸ تیر ۱۳۹۵
۵. خبرگزاری فارس. ۲۳ خرداد ۱۳۹۶
۶. سایت جهان نیوز. ۱۴ آذر ۱۳۹۶
۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. اول فروردین ۱۳۹۷

پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم

در تاریخ ۱۵ آبان ۹۶، بر اساس تعهدی که آقای طیب‌نیا وزیر سابق اقتصاد، در چارچوب برنامه اقدام یا همان Action Plan، به کارگروه اقدام مالی (اف. ای. تی. اف) داده بود، لایحه الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، با امضای آقای حسن روحانی تقدیم مجلس شورای اسلامی شد.^۱ به طور مشخص، در بخش هفتم برنامه اقدام امضا شده از سوی آقای طیب‌نیا، و با استناد به توصیه شماره ۳۶، FATF خواستار الحاق ایران به این کنوانسیون تا دسامبر ۲۰۱۷ شده بود.

کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم - که به اختصار ICSFT نامیده می‌شود - در دسامبر ۱۹۹۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد و همان‌طور که از نام و متن آن برمی‌آید، ظاهراً در تلاش است که به مقابله با تمامی اشکال تروریسم بپردازد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی بود که این معاهده را نپذیرفته بود، اما در جلسه هفتم آبان ۹۶ هیات دولت و پس از پیشنهاد وزارت امور خارجه، به تصویب هیات وزیران رسید و دولت در صدد برآمد تا با ارسال آن به مجلس شورای اسلامی، به این معاهده ملحق شود. پیرامون این اقدام دولت دوازدهم باید به چند نکته اشاره کرد: پذیرش این معاهده به علت تبعاتی که برای جمهوری اسلامی ایران دارد در واقع همان پیشروی در مسیر FATF به حساب می‌آید. علت اصلی این مسئله را نیز باید در گستردگی تعریف تروریسم در این کنوانسیون دانست؛ چنان‌که تمامی اعمال ذکر شده در ۹ سند پیوست شده به آن به همراه " هر عملی که به منظور قتل یا وارد آوردن لطمه جسمی جدی به یک شهروند یا شخصی که مشارکت فعالی در درگیری مسلحانه ندارد و هدف از ارتکاب چنین عملی، ماهیتاً یا براساس شرایط مربوط، ارباب جمعیت یا وادار کردن یک حکومت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام هر عملی باشد " به عنوان فعالیت تروریستی شناخته می‌شود. این گستردگی تعریف از یک سو و از سویی دیگر شناختن حزب‌الله لبنان به عنوان گروه تروریستی توسط اتحادیه عرب، آمریکا، و کشورهای غربی، منجر به آن خواهد شد که ایران به علت حضور و همکاری در محور مقاومت، به سهولت به نقض این کنوانسیون متهم شود! در واقع دولت و وزارت امور خارجه با پذیرش این کنوانسیون، با دستان خود تبعات امنیتی برای کشور به ارمغان می‌آورند و به دشمنان قسم‌خورده جمهوری اسلامی کمک می‌کنند تا ایران را بخاطر کمک به حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های حاضر در محور مقاومت، تنبیه نمایند!

همچنین علاوه بر گستردگی تعریف تروریسم در این کنوانسیون، ماده ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۸ آن به راحتی می‌تواند دستاویز قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و آنها ایران را متهم نمایند که از اتخاذ اقدامات متناسب برای مقابله و مصادره اموال استفاده شده برای آنچه که گروه‌های نظامی غیرقانونی می‌خوانند، سرباز زده و به تعقیب قضایی و استرداد مجرم نپرداخته است!

به نظر می‌رسد یک جریان غربگرا در داخل کشور، به طرز عجیبی تلاش می‌کند که سلطه بیگانگان را از طریق سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی بر ایران حاکم نماید. این مسئله مغایر عقل، قانون اساسی، و نظر رهبر معظم انقلاب است. به طور کلی دشمن در تلاش است که از طریق معاهدات مختلف که ظاهری زیبا و عوام‌فریبانه دارند، دست و پای جمهوری اسلامی ایران را ببندد و تکالیف جدید و اضافی بر ایران تحمیل نماید تا مانع پیشرفت آن شود.^۲

نکته‌ای که وجود دارد آن است که دولت در لایحه ارسالی خود به مجلس شورای اسلامی و تحت عنوان اعلامیه تفسیری، اعلام کرده است که: دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد مبارزات مشروع مردمی علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت که به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عمومی به رسمیت شناخته می‌شود، در چارچوب مصادیق اعمال تروریستی مندرج در جزء (ب) بند (۱) ماده (۲) کنوانسیون نخواهد بود.

اقدام دولت دوازدهم از لحاظ متن معاهده، به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست و از لحاظ حقوقی نمی‌توان دایره تعریف تروریسم را از آنچه که معاهده تفسیر می‌کند، به آنچه دولت ایران می‌پسندد، تغییر داد. در این رابطه به یک نمونه می‌توان اشاره کرد. کشور اردن در سال ۲۰۰۳، کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم را پذیرفت و در بیانیه خود

اعلام کرد که مبارزه مسلحانه ملی و مبارزه با اشغالگری خارجی جهت تحقق حق تعیین سرنوشت مردم را از مصادیق اعمال تروریستی نمی‌داند. اما آمریکا در آگوست ۲۰۰۴ اعلام می‌کند که اولاً، اعلام اردن در تناقض با موضوع و هدف کنوانسیون منع حمایت مالی تروریسم است. ثانیاً، نقض ماده ۶ این کنوانسیون محسوب می‌شود. ثالثاً، نقض بند C ماده ۱۹ کنوانسیون وین مربوط به حقوق معاهدات است.

لذا مشخص است که نه تنها خود معاهده اجازه محدود کردن مصادیق اقدام تروریستی را به ایران نمی‌دهد، بلکه آمریکا هم نظر مشابهی درباره آن دارد و این مسئله از همین روی باعث افزایش فشار آمریکا بر روی ایران خواهد شد، چرا که جمهوری اسلامی بخاطر اعتقاد خود مورد اتهام آمریکا واقع خواهد شد. نتیجه آن می‌شود که دولت دوازدهم در واقع این سند خسارت‌آور بین‌المللی را با تمامی تبعاتش مورد پذیرش قرار داده است. این اقدام در واقع همان پیشروی در مسیر FATF به شمار رفته و خودتحریمی را به ارمغان خواهد آورد و به همین خاطر نیز به معنی خالی کردن پشت رزمندگان محور مقاومت به شمار می‌رود.^۳

اساسی‌ترین مسئله درباره لایحه الحاق به این کنوانسیون، مغایرت لایحه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی، «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». اما این کنوانسیون نه فقط مبارزات حق طلبانه علیه استکبار، بلکه حتی اقداماتی را که از سوی مردم یک کشور به منظور مقابله با استعمار یا اشغال خارجی انجام می‌شود، از مصادیق تروریسم استثنا نکرده است.

باید این مسئله برای ما روشن و بی‌ابهام باشد که هدف نهایی FATF، قطع حمایت ایران از جبهه مقاومت است و این سناریو، برای رسیدن به این هدف طراحی شده است. متأسفانه باید گفت دولت آقای روحانی نیز در حال همراهی با سناریوی آمریکایی FATF است. دولت آقای روحانی در حال هماهنگ سازی قوانین داخلی با خواسته‌های FATF نیز هست. دولت به دستور FATF برای اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز عمل کرد و در لایحه‌ای با عنوان «اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم»، اصلاحاتی را در قانون قبلی از جمله در حوزه تعریف تروریسم اعمال کرد. در لایحه اصلاحی، تبصره ۲ قانون قبلی که تصریح کرده بود "اعمالی که افراد، ملت‌ها یا گروه‌ها یا سازمان‌های آزادی بخش برای مقابله با اموری از قبیل سلطه، اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی انجام می‌دهند، از مصادیق اقدامات تروریستی موضوع این قانون نمی‌باشد"، کلاً قلم خورده است! و این یعنی حرکت دولت در مسیر پذیرش خواست‌های زورگویانه و استعماری آمریکا و رژیم صهیونیستی.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه قدس. ۱۶ آذر ۱۳۹۶

۲. سایت رجا نیوز. سوم آذر ۱۳۹۶

۳. سایت رجا نیوز. ۱۷ آذر ۱۳۹۶

عضویت در کنوانسیون پالمو

لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرائم سازمان یافته فراملی، یا همان کنوانسیون پالمو، در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۲ به مجلس شورای اسلامی داده شد، که با توجه به حساسیت و نگرانی‌هایی که در رابطه با پیوستن یا نپیوستن به این کنوانسیون وجود داشت، تا مدت‌ها لایحه مورد بحث مسکوت ماند تا ابعاد حقوقی کنوانسیون مورد بررسی قرار گیرد. گرچه در ظاهر امر، این یک معاهده بین‌المللی برای مبارزه با جرایمی چون قاچاق انسان و پولشویی عواید حاصل از فساد است، اما در بطن و روح ماجرا، مبارزه با گروه‌های تروریستی طبق تعریف کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، از طریق شناسایی و مسدود کردن منابع مالی آنهاست.

تا این جا، صورت مساله بسیار درست و منطقی به نظر می‌رسد و پیوستن جمهوری اسلامی ایران به این معاهده یک حرکت معقول در جهت پیوند با جامعه بین‌الملل جلوه می‌نماید. لیکن ماجرا برای ما آن جا حساس می‌شود که همه گروه‌ها و سازمان‌هایی که در راه استقلال و آزادی کشور خود مبارزه می‌کنند، از بسیج مردمی (حشد الشعبی) عراق تا حزب الله لبنان، از حماس تا انصارالله یمن، طبق تعریف وزارت خارجه ایالات متحده (که مثل بخش عمده معاهدات بین‌المللی، بر این معاهده هم سلطه اصلی را دارد) ذیل گروه‌های «تروریستی» قرار دارند و حتی در واشنگتن و برخی دیگر از پایتخت‌های غربی، جریان‌های سیاسی قدرتمندی به دنبال قرار دادن نام سپاه پاسداران ایران در فهرست تروریستی هستند. البته، موضع اصلی دولت ترامپ نسبت به سپاه پاسداران ایران چنین چیزی است و حتی قانون تحریمی «کاتسا» با همین پیش فرض نانوشته که سپاه یک موجودیت «تروریستی» است که به گروه‌های تروریستی دیگر کمک می‌کند، تنظیم شده است.

FATF هم طبق همان تعریفی که در بالا آمد، در وهله نخست برای ضربه زدن و در نهایت نابودی گروه‌های مقاومتی چون حزب الله، حماس، انصارالله و امثال آنها در لوای مبارزه با «گروه‌های تروریستی» از طریق خشکاندن منابع مالی آنها طراحی شده است و از این لحاظ کاملاً در پیوند با کنوانسیون پالمو و بسته‌های تحریمی علیه ایران چون «کاتسا» قرار دارد.^۱

پیوستن و اجرایی کردن کنوانسیون پالمو، یکی از مطالبات FATF از ایران بوده است که در برنامه اقدام نیز به صراحت آمده است. برنامه اقدام همان معاهده‌ی دو طرفه‌ای است که میان ایران و FATF به امضا رسیده است و دکتر طیب‌نیا، وزیر وقت اقتصاد دولت روحانی، با ارسال نامه‌ای، تعهد سطح بالای سیاسی ایران برای اجرای برنامه اقدام را به FATF اعلام کرد. این برنامه در ابتدا از سوی وزارت اقتصاد مهر محرمانه خورد و کسی از آن اطلاع نداشت؛ اما با اقدام شجاعانه یکی از مطبوعات کشور منتشر شد. این برنامه ۴۲ بند دارد و در هر بند آن یک مطالبه روشن و صریح از ایران مطرح شده است. بند ۲۸ این برنامه از ایران خواسته است تا به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته (پالمو) بپیوندد و آن را در کشور اجرایی کند.^۲

پس از گذشت دو سال، کریمی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در شهریور ۹۵ طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: «به‌تازگی متوجه شده‌ایم تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای، توافق کرده که ایران به کنوانسیون پالمو بپیوندد، تا به اسم مبارزه با جرائم سازمان یافته، با گروه‌های مقاومت مقابله کند.»^۳

پس از این افشاگری، و به دلیل تلاش دولت برای جا انداختن توافق FATF، مدتی پیگیری کنوانسیون پالمو به تعویق افتاد تا اینکه در سال ۹۶ مجدداً پیگیری آن از طریق ارائه لایحه به مجلس، آغاز شد.

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان نیز طی مقاله‌ای در مورد لایحه فوق می‌نویسد: «الحاق به این کنوانسیون - آن گونه که در پی خواهد آمد - باز کردن پای تروریست‌های وحشی به کشور و تحویل دست بسته مردم و نظام به آنهاست. در ماده یک کنوانسیون پالمو آمده است: "مقصود از این کنوانسیون ارتقای همکاری‌ها جهت پیشگیری و مبارزه موثرتر با جرایم سازمان‌یافته فراملی است" و بندهای دیگر این متن ۴۱ ماده‌ای نشان می‌دهد که اصلی‌ترین هدف تعریف شده برای این کنوانسیون، مبارزه با تروریسم از طریق قطع منابع و پشتوانه‌های مالی سازمان‌های تروریستی است. کشورهای عضو این کنوانسیون موظف شده‌اند حساب‌های بانکی گروه‌های تروریستی و منابع تأمین مالی و مراکز پشتیبان آنان را شناسایی و مسدود کرده و به فعالیت آنها خاتمه دهند. تا اینجا شاید تصور شود که کنوانسیون پالمو یک فراخوان بین‌المللی به منظور مبارزه با تروریسم است و جمهوری اسلامی ایران که خود یکی از اصلی‌ترین قربانیان تروریسم است، با الحاق به این کنوانسیون می‌تواند برای مقابله با تروریسم از کمک و همراهی دیگر کشورها نیز برخوردار باشد! داستان اما، کاملاً بر عکس و به گونه‌ای دیگر است و به وضوح مشاهده می‌شود که الحاق ایران به کنوانسیون پالمو، این کشور را با دست‌های بسته تحویل تروریست‌ها و حامیان تابلودار آنها خواهد داد.

هدف اعلام شده کنوانسیون پالمو اگرچه قطع پشتوانه و منابع مالی گروه‌های تروریستی است، ولی تعریف ما و غرب از "تروریسم" و گروه‌های تروریستی، نه فقط با یکدیگر متفاوت است، بلکه در بسیاری از موارد متضاد نیز هست. به عنوان مثال از نگاه آمریکا و متحدانش که مدیریت کنوانسیون را در اختیار دارند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی قدس سپاه، حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، و تمامی نیروهای مقاومت که برای کسب آزادی و استقلال کشورشان با حاکمان دست‌نشانده آمریکا و صهیونیست‌ها مبارزه می‌کنند، تروریست نامیده می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران با الحاق به کنوانسیون پالمو، موظف خواهد بود که نه فقط از حمایت نیروهای مقاومت دست بکشد، بلکه مطابق مفاد این کنوانسیون، باید بودجه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی قدس را نیز قطع کرده و تمامی حساب‌های بانکی آنها را مسدود کند! و این اقدام که "خودتحریمی" ترجمان دیگر آن است، باید تحت نظارت بازرسان کنوانسیون صورت پذیرد تا از انجام آن اطمینان کامل حاصل کنند!

اکنون این پرسش در میان است که با توجه به مفاد کنوانسیون پالمو، آیا تن دادن ایران اسلامی به این کنوانسیون فاجعه‌آمیز نیست؟! از ما خواسته‌اند که نه فقط از حمایت نیروهای مقاومت دست بکشیم، بلکه بودجه سپاه پاسداران و نیروی قدس را هم صرفاً به این علت که از نگاه آنان تروریست محسوب می‌شوند، قطع کنیم!! یعنی ایران اسلامی و مردم این مرز و بوم را دست بسته تحویل تروریست‌های وحشی تحت حمایت آمریکا و اسرائیل بدهیم! و با خودداری از حمایت نیروهای مقاومت نظیر حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله یمن و... اقتدار منطقه‌ای خود را از دست بدهیم و به لقمه‌ای بی‌دردسر برای بلعیده شدن از سوی آمریکا و متحدانش تبدیل شویم، تا آنجا که حتی در مقابل آل سعود فکس‌نی هم توان مقابله نداشته باشیم!^۴

همچنین یکی از اتهامات جدی آمریکا و برخی از سازمان‌های بین‌المللی مانند گروه ویژه اقدام مالی (FATF) علیه گروه‌های مقاومت از جمله حزب‌الله لبنان، قاچاق مواد مخدر و پولشویی است. به عنوان مثال، FATF در اکتبر ۲۰۱۳،

گزارشی با عنوان "تامین مالی تروریسم در غرب آفریقا" منتشر کرده و با استناد به گزارش‌های آمریکا، حزب‌الله لبنان را متهم به قاچاق مواد مخدر و پولشویی در غرب آفریقا کرده است. در بخشی از این گزارش FATF آمده است: «از لبنان به آمریکا پول واریز می‌شد تا ماشین‌های دست دوم خریداری شده و به غرب آفریقا برای فروش مجدد، منتقل شود. پول حاصل از فروش این ماشینها به همراه درآمد حاصل از فروش مواد مخدر، در قالب توده‌های حجیم اسکناس، به لبنان منتقل می‌شد. اعضای سازمان حزب‌الله لبنان و پشتیبانان این نهاد، در جای جای این برنامه پولشویی قرار داشتند». در بخش دیگری از این گزارش هم آمده است: «در ژوئن ۲۰۱۳، چهار فرد لبنانی، از جانب وزارت خزانه‌داری آمریکا تحریم شدند. این چهار نفر، حزب‌الله لبنان را کمک می‌کردند تا نفوذ خود را در غرب قاره آفریقا افزایش دهد. این افراد، در قاچاق مواد مخدر نیز فعالیت داشتند و به همین دلیل، این اقدام وزارت خزانه‌داری آمریکا، تلاشی برای قطع همکاری‌های قاچاقچیان مواد مخدر با گروه‌های ستیزه‌جو در خاورمیانه بوده است.» FATF همچنین در گزارش دیگری در اکتبر ۲۰۱۵، با عنوان "خطرات در حال ظهور تامین مالی تروریسم"، اعلام کرده است: «یک رابطه میان قاچاق مواد مخدر و تامین مالی گروه‌های تروریستی همچون حزب‌الله لبنان وجود دارد. سازمان‌های تروریستی به راحتی می‌توانند سود حاصل از قاچاق مواد مخدر را دریافت نمایند؛ چرا که آنها شبکه‌ای از روابط پنهان بانکی دارند.» FATF در گزارشی دیگر با عنوان "تامین مالی تروریسم در غرب و مرکز آفریقا" که در اکتبر ۲۰۱۶ منتشر کرده است، بیان می‌کند: «اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا گزارش می‌دهد که برخی کارتل‌های قاچاق مواد مخدر مکزیک، در آزمایشگاه‌های مخفی در منطقه نیجریه به تولید مواد مخدر روی می‌آورند. در این منطقه همچنین سازمان‌های پولشویی و قاچاق مواد مخدر، به وسیله افرادی با ملیت لبنانی رهبری می‌شوند. افرادی که مظنون به ارتباط نزدیک با حزب‌الله لبنان هستند.» این گزارش‌های کذب و جهت دار به خوبی نشان می‌دهد که آمریکا و FATF، یکی از متهمان اصلی قاچاق مواد مخدر و پولشویی را حزب‌الله لبنان می‌دانند. در نتیجه، پذیرش کنوانسیون پالمو توسط ایران، به معنای تعهد ضمنی کشورمان به قطع همکاری با گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله لبنان است. از سوی دیگر، یکی از اقداماتی که آمریکا از آن به عنوان قاچاق و پولشویی یاد می‌کند، دور زدن تحریم‌های ظالمانه آمریکا توسط ایران است. به عنوان مثال، اخیراً آمریکا به‌اشخاصی که تحریم‌های ایران را دور زده و تجهیزات دوگانه را وارد کشور می‌کنند، اتهام قاچاق و پولشویی زده و آنها را دستگیر می‌کند. به عنوان مثال، دو نفر از کارمندان سابق شرکت تحریم شده فناوج (رستافن) در خارج از کشور دستگیر شده و در زندان هستند. این شرکت در زمینه تجهیزات و قطعات مخابراتی فعالیت دارد و بخش زیادی از فعالیت‌های آن مربوط به حوزه دفاعی است. شرکت مذکور با دور زدن تحریم‌های آمریکا و اروپا، قطعات مورد نیاز برای صنایع استراتژیک کشور مانند صنعت موشکی را تامین می‌کند. در خرداد ماه امسال، خانم نگار قدس کنی در استرالیا، و علیرضا جلالی در آمریکا، به جرم دور زدن تحریم‌ها و با توسل به اتهام "پولشویی، قاچاق و توطئه برای صادرات فناوری آمریکایی به ایران بدون مجوزهای لازم"، دستگیر شدند و منتظر محاکمه هستند. دولت آمریکا از استرالیا درخواست کرده است که خانم قدس کنی را به این کشور استرداد کند. همکاری استرالیا با آمریکا برای دستگیری این خانم، بر مبنای معاضدت قضایی صورت گرفته و این معاضدت قضایی، یکی از کارویژه‌های اصلی کنوانسیون پالمو است. بنابراین در ادبیات بین‌المللی، "دور زدن تحریم‌های ظالمانه" علیه ایران، تحت اتهامات "قاچاق" و "پولشویی" شناخته می‌شود و ایران با پذیرش کنوانسیون پالمو که بخش زیادی از آن درباره قاچاق و پولشویی است، در واقع می‌پذیرد که برای مقابله با دور زدن تحریم‌های ظالمانه آمریکا بر ضد خود، با کشورهای دیگر همکاری کند! به عبارت دیگر، ایران در اقدامی بی‌سابقه، به جامعه بین‌الملل تعهد می‌دهد که روند دور زدن تحریم‌های آمریکا را کاملاً متوقف کند!»^۵

به بیان دیگر، اگر ایالات متحده، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و سایر متحدان آمریکا بخواهند بر اساس مفاد این پروتکل و طبق تعریف مغرضانه خود از «تروریسم» بر علیه ما اجماع‌سازی رسمی و قانونی انجام دهند، به راحتی با این بستری که خود ما برایشان فراهم می‌کنیم، قادر به انجام آن خواهند بود و اگر ما تازه برای جبران اشتباه، به فکر بیرون آمدن از این تعهد بیافتیم، آن‌ها دست کم یک سال وقت خواهند داشت که بر اساس مفاد این پروتکل، به اتهام حمایت از "محور مقاومت" برای ما پرونده‌سازی کنند و پرونده هسته‌ای دیگری برای ما درست کنند.^۶

محمد نبی حبیبی، دبیرکل حزب موتلفه نیز با اشاره به تصویب کنوانسیون پالمو در مجلس گفت: «تصویب کنوانسیون پالمو، نوعی خود تحریمی و مخل امنیت ملی است. امضای این قرارداد، به مثابه خلع سلاح و خلع اقدام سپاه علیه تروریست‌هایی چون داعش، منافقین و... است. این یعنی بی دفاع کردن کشور در برابر دشمنان قسم خورده نظام.»^۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت مشرق. ۸ بهمن ۱۳۹۶
۲. سایت رجا نیوز. ۱۰ بهمن ۱۳۹۶
۳. سایت ۵۹۸. ۲۰ شهریور ۱۳۹۵ و نیز: خبرگزاری میزان. ۲۹ مهر ۱۳۹۶
۴. حسین شریعتمداری. "کنوانسیون پالمو حراج امنیت ملی!" . روزنامه کیهان. ۷ بهمن ۱۳۹۶
۵. کسری آصفی. "پیوستن به پالمو؛ بستن دست‌های خود و بازگذاشتن دستان دشمن". روزنامه کیهان. ۱۸ بهمن ۱۳۹۶
۶. سایت مشرق. ۸ بهمن ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری مهر. ۸ بهمن ۱۳۹۶

تأیید سند ننگین ۲۰۳۰

یکی دیگر از معاهداتی که دولت حسن روحانی در سال ۱۳۹۴ به صورت پنهانی اقدام به پذیرش و اجرای آن کرد، سند ننگین و به اصطلاح آموزشی ۲۰۳۰ می‌باشد. یکی از نمایندگان همسو با دولت، یعنی محمدرضا تابش، در این مورد می‌گوید: «مهرماه سال ۹۴ آقای رئیس‌جمهور در نیویورک این سند را امضا کرد؛ یعنی ما موظف شده‌ایم تا سال ۲۰۳۰، این شاخص‌هایی را که جهان به آن پیوسته، در عرصه‌های مختلف محقق کنیم.»^۱

سند آموزشی ۲۰۳۰، بخشی از برنامه کلان سازمان ملل متحد می‌باشد که با نفوذ قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۱۵ به تصویب این سازمان رسید. هدف این سند، تقویت و شکل‌دهی ذهن کودکان و نوجوانان کشورها به سمتی است که نظام جهانی و امپریالیسم خواهان آن هستند. همچنین این سند به نوعی درصدد جهانی‌سازی است که در آن فرهنگ نظام اسلامی به فراموشی سپرده شده و فقط فرهنگ و گفتمان کشورهای غربی مطرح و اجرا می‌شود. روح و برخی از عبارات‌های این سند حاکی از این است که نباید مبانی دینی در کتب و آموزه‌های آموزشی گنجانده شود. با این سند، زمینه نفوذ غرب در ایران فراهم می‌شود. در واقع کارشناسان معتقدند که یونسکو می‌تواند متأثر از برخی نهادها و سازمان‌های سلطه‌گر غربی باشد و آنها از این طریق می‌توانند به داخل ایران نفوذ کنند.

رهبر معظم انقلاب در اردیبهشت ۱۳۹۶، ضمن مخالفت صریح خود با اقدام دولت در پذیرش و اجرای مخفیانه سند ۲۰۳۰، در این مورد فرمودند: «اینجا جمهوری اسلامی ایران است و در این کشور، مبنا اسلام و قرآن است. اینجا جایی

نیست که سبک زندگی معیوب و ویرانگر و فاسد غربی بتواند اعمال نفوذ کند. به چه مناسبت یک مجموعه به اصطلاح بین‌المللی که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های دنیاست، این حق را داشته باشد که برای ملت‌های دنیا با فرهنگ‌های مختلف، تکلیف مشخص کند؟ اصل کار غلط است، این که ما برویم سندی را امضا کنیم و بعد هم بیایم بی‌سروصدا آن را اجرا کنیم؛ نخیر! مطلقاً مجاز نیست.»^۲

موضوعی که چنین نهادهایی عنوان می‌کنند، الگوهای جهانی و آموزه‌های فرهنگ غربی است که مبتنی بر سکولاریسم بوده و کاملاً در تضاد با فرهنگ اسلامی است. پذیرش تعهدات این سازمان‌ها برای اجرای برنامه‌هایشان بدون دقت در اهداف برنامه‌ها، اقدامی در جهت نفوذ سازمان‌های بین‌المللی در تعلیم و تربیت نسل آینده ایران است.

نکته مهم آنکه طبق اصل ۷۷ قانون اساسی، «عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» اما دولت با دور زدن مجلس، سند ۲۰۳۰ را بدون تأیید مجلس و شورای نگهبان، به‌عنوان یک عهدنامه و قرارداد بین‌المللی اجرا می‌کرد و مجلس متأسفانه در اینباره سکوت کرده بود.

سند ۲۰۳۰ فرمول سکولاریزه کردن آموزش و پرورش کشور است. چگونه دولت جمهوری اسلامی برخلاف قانون اساسی، تن به اجرای چنین سند خلاف شرع و قانون اساسی داده بود؟ ما امروز با تفکری روبرو هستیم که تصور می‌کند مقاومت در برابر برخی رویه‌ها و رویکردهای جهانی، هر چند ظالمانه باشد، موجب پدید آمدن مشکلاتی برای دولت و روابط خارجی کشور می‌شود و به طور مبنایی تقابل با برخی موضوعات بین‌المللی را حتی اگر سلطه آمیز باشد، به صلاح کشور نمی‌دانند و مدعی هستند چاره‌ای جزء همراهی با ساخت فعلی نظام بین‌الملل نداریم. بنابراین تا این تفکر قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشد، باید همواره انتظار برخی پیشامدها نظیر ۲۰۳۰ را داشت.

به‌عبارت‌دیگر، با اتخاذ این شیوه توسط کشورها، استقلال فرهنگی آن‌ها به‌صورت کامل مخدوش شده و به این واسطه، سبک زندگی غربی در نظام‌های آموزش و پرورش جوامع تحت سلطه رواج می‌یابد. به‌این‌ترتیب، کشورهای استعمارگر بی‌آنکه زحمت اشغال خاک کشورها را به خود بدهند، مقدرات یک کشور را از طریق آموزش نسلی وابسته و با تفکر موردنظر نظام سلطه، در طول چند دهه در دست می‌گیرند و این همان حرکتی است که به‌موازات وابسته‌سازی در اقتصاد، در جریان است.

برخی مسئولین دولتی ظاهراً می‌گویند که این سند الزام‌آور نیست و حق تحفظ نسبت به اعتقادات خود داریم، در حالی که این طور نیست و این سند انشایی و الزامی است. در سند آمده که دولت‌ها باید گزارش دهند و توصیه‌های فنی کارشناسان یونسکو را بپذیرند. ما با این کارها یک سند بین‌المللی را به یک سند داخلی الزام‌آور تبدیل می‌کنیم. در حقیقت فرمان هدایت آن را به سازمان یونسکو می‌دهیم. این موضوع کاملاً یک نوع نقض حاکمیت ملی در عرصه آموزشی، فرهنگی، علمی و پژوهشی ما از پیش دبستانی تا نظام آموزش عالی را در بر می‌گیرد.

حسن رحیم‌پور ازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، طی سخنانی در مورد سند ۲۰۳۰ می‌گوید: «نگاه سند ۲۰۳۰ صریحاً می‌گوید هر نوع تربیت دینی و الهی، خلاف حقوق بشر است، ولی آموزش مسائل جنسی تحت عنوان بهداشت برای کودکان را جزو حقوق کودکان می‌دانند که حتی به بلوغ جنسی نرسیده است. با عناوینی مانند محدودیت‌های خودسرانه، معلمان و والدین را زیر سوال می‌برند و دست والدین را از سر فرزند برمی‌دارند و آموزش

مسائل جنسی به کودک را حق او می‌دانند، ولی آموزش تقوای جنسی و حیا به کودک را پایمال کردن حق او به حساب می‌آورند.

تعریف‌شان از آموزش و پرورش، نگاهی کاملاً ضددینی و سکولار است. این قراردادها اگر الزام‌آور نباشد هم آبروبر است، زیرا بر اساس همین‌ها هر سال ما را تحت عنوان نقض حقوق بشر محکوم می‌کنند.

می‌گویند دولت نباید از مذهب حمایت کند و در هیچ کجای قانون اساسی کشورها نباید نامی از دین رسمی وجود داشته باشد و دین را یک مسئله شخصی مانند علاقه به رنگ‌ها و غذا می‌دانند و می‌گویند دین نه تنها در سیاست، بلکه در حوزه تعلیم و تربیت هم نباید دخالت کند. این در حالی است که هر قراردادی [مانند سند ۲۰۳۰] که باعث شود بیگانه بر منابع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ما مسلط شود، خلاف قانون اساسی است و شرعاً هم حرام است، زیرا کاپیتولاسیون آموزشی - فرهنگی به‌شمار می‌آید. گاهی می‌گویند قرارداد را به شرط تحفظ امضا کردیم، در حالی که همین حرف بارها برای ما مشکل ساخته است، ما نمی‌گوییم کسی قصد خیانت داشته، گاهی صدمه حماقت از خیانت کمتر نیست، حتی اگر فرد نیت خوبی داشته باشد. به‌طورمثال بحث رفع تبعیض را با منظور خاصی بیان می‌کنند و ما آن را امضا می‌کنیم، مثلاً می‌گویند اقلشار آسیب‌پذیر باید موردحمایت باشد، ما هم آن را امضا می‌کنیم، ولی تعریف آنها از اقلشار آسیب‌پذیر این است که همجنس‌بازان نیز جزو این اقلشار به حساب می‌آیند. تعهد می‌گیرند که آموزش جنسی برای کودکان و حیازدایی و اخلاق‌زدایی تضمین سلامت خانواده‌هاست و همجنس‌گرایی را یکی از حقوق اصلی بشر می‌دانند و ما اینها را امضا می‌کنیم و می‌گوییم حق تحفظ داریم. در حالی که پیش از این نیز از این‌گونه سندها امضا شده ولی صدایش درنیامده است.

طبق سند ۲۰۳۰، در مدارس ما همجنس‌بازان می‌توانند کلاس آموزشی داشته باشند، ولی در مورد دین نمی‌توانیم صحبت کنیم. در سند، الزام احترام به رفتارهای متفاوت ذکر شده که یکی از آنها همجنس‌گرایی است و حتی عدم قانونی بودن همجنس‌گرایی در ایران را محکوم می‌کنند. سن قانونی ازدواج را ۱۸ سال به بالا می‌دانند، درحالی که هر سنی که پسر یا دختر به مصلحت‌شان باشند باید ازدواج کنند، البته ممکن است کسی سنش هم بالا باشد ولی بلوغ اجتماعی نداشته باشد که این فرد نباید ازدواج کند، ولی آنها می‌خواهند سبک خودشان را به ما تحمیل کنند و بلایی که سر غرب آمده است، سر ما هم بیاورند. به‌طوری که در غرب چیزی به نام ازدواج وجود ندارد که می‌خواهند این سبک زندگی را از کودکی به فرزندان ما آموزش دهند و دولت ما هر سال باید بابت چگونگی پیشرفت در این آموزش به آنها پاسخ دهد. می‌گویند برای کنترل جمعیت باید به آنها تعهد بدهیم، نرخ رشد جمعیت مان به صفر رسیده است و حالا که آنها می‌خواهند باید آن را به زیر صفر برسانیم. تمام اطلاعات آموزشی، منابع، محتواها، معلمان، آموزش‌گیرندگان و اساتید را باید به آنها اعلام کنیم، یعنی به‌طور رسمی خودمان برای آنها جاسوسی کنیم.

سند ۲۰۳۰ به‌گونه‌ای است که بر اساس آن مستشاران خارجی باید به آموزش و پرورش ما نظارت کنند. با سند ۲۰۳۰ نهادهای نظارتی ما تقریباً حذف می‌شود و اسناد آنها بر اسناد ما مقدم می‌شود.^۳

رحیم پور ازغدی طی سخنان دیگری در دانشگاه تهران گفت: « این تعهدنامه بند دیگری دارد تحت عنوان آموزش رهایی بخش که در آن مواردی چون خود ارضایی که در اسلام مضر و گناه شمرده شده است را مفید عنوان کرده است. مورد دیگر آموزش همجنس‌گرایی است که امروز تحت عنوان آمادگی برای کنکور، مشاوره روان‌شناسی و... به طور غیررسمی در ایران در حال پیاده سازی است. آموزش چهارم بند رهایی بخش، دیدن فیلم‌های پورن و کمک به

تخیل جنسی در کودکان عنوان شده است. مورد دیگر که در این تعهدنامه خواسته شده است راه اندازی جنبش آموزش جنسی کودکان است که بدن عریان دختر و پسر بچه را کشیده و اسمش را گذاشته جنبش رهایی بخش. و بعد هم این موارد منحن را به قوانین بین‌المللی ارجاع می‌دهند.

یک مورد بسیار جالب در این سند این است که ایران حق آموزش خانه داری به ویژه به دختران را ندارد در حالی که در اسلام خانه داری بسیار مهم است؛ ضمن آنکه زن باید در جامعه در فعالیت های سیاسی اقتصادی و اجتماعی حضور داشته باشد. همسر پیامبر ما حضرت خدیجه سلام الله علیها، فعالیت اقتصادی در حد تجارت بین الملل داشتند و هیچ گاه پیامبر او را از این کار باز نداشتند.

در دیگر بندهای این سند زمینه سازی برای زنا در صورت توافق دو طرف خواسته شده است و در مراحل دیگر به دنبال قبح زدایی از مسئله ایدز است. داشتن شریک جنسی بدون تشکیل خانواده، در این سند تایید شده است اما همین ها به ازدواج زیر ۱۸ سال گیر می‌دهند. در این سند می‌خواهد کسانی که روابط جنسی آزاد غیر از همسر خود دارند، آن را به عنوان یک مسئله بااهمیت جلوه ندهند و تنها به عنوان یک بی احتیاطی به آن نگاه شود. هم اکنون در بسیاری از شهرهای ایران چون تهران، مشهد، اصفهان، ارومیه دارند این آموزش ها را می‌دهند، اما کسی در حکومت مسئولیت این آموزش ها را نمی‌پذیرد و وانمود می‌کند که اینها از طرف ما نیست!

در این سند خواسته شده است به کودکان آموزش داده شود که یک نوع خانواده هم خانواده هم جنس است و دستور داده اند که در این زمینه انیمیشن های متعدد برای کودکان ساخته شود. یکی از اعضای کنوانسیون حقوق کودک در ایران عنوان کرده است که ما داریم این برنامه‌ها را بی سر و صدا در تهران برای ده هزار کودک پیاده می‌کنیم.

گزارش‌هایی از کارکنان آموزش و پرورش به صورت مخفیانه به دست من رسیده است که می‌گویند بیش از ۳۰ کارگاه در کشور تشکیل شده با عنوان تقویت جنسی کودکان. این که این کلاس ها و کارگاه ها با چه استادی و با کدام مجوز در شهرهای مختلفی چون اصفهان، تهران، گناباد، کرمانشاه، مشهد و شیراز در حال اجراست، مشخص نیست. مشخص است که سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه با واسطه و بهائی ها دارند این کارها را در مدارس تحت عنوان حمایت از کودکان سیل زده و زلزله زده انجام می‌دهند. یعنی پیشنهاد دادند که در ایران در مناطق سیل و یا زلزله زده تعدادی مدرسه می‌سازیم به شرط اینکه آموزش آن مدارس به ما وگذار شود. همچنین بعضی گزارش‌ها می‌گویند مراکز برای ارائه خدمات همجنس بازی احداث شده است.^۴

مقام معظم رهبری در ۱۷ خرداد ۹۶ نیز در مورد ادعای تحفظ مقامات دولتی نسبت به سند ۲۰۳۰، می‌فرمایند: «برخی می‌گویند ما در این خصوص تحفظ داده‌ایم و گفته‌ایم فلان بخش آن را قبول نداریم، در حالی که حتی اگر هیچ مورد واضح خلاف اسلام در آن وجود نداشت، باز هم نظام آموزشی نباید در بیرون از کشور نوشته شود، حال آنکه موارد خلاف اسلام نیز در آن سند وجود دارد.»^۵

حجت‌الاسلام والمسلمین نصرالله پژمان‌فر رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در نشست تخصصی «بررسی سند ۲۰۳۰» که در تاریخ ۲۲ خرداد ۹۶ برگزار شد، اظهار داشت: «طبق متن سند ۲۰۳۰، اگر کودکی بخواهد رشد خوبی در مراکز آموزشی داشته باشد، تا قبل از سن آموزش باید زبان مادری‌اش را یاد بگیرد، این سخن بسیار قشنگی است. اما بر این اساس، آموزش قرآن ممنوع می‌شود و به تبع آن آموزش روان‌خوانی و حفظ قرآن در مراکز

پیش دبستانی و دبستان‌ها تا سال سوم ابتدایی ممنوع می‌شود که این امر یکی از جنایات سند ۲۰۳۰ یونسکو تلقی می‌شود. سند ۲۰۳۰ سراسر مبهم، چند پهلو و غیرشفاف در مسائل مختلف است. علیرغم اینکه در کشوری اسلامی زندگی می‌کنیم؛ اما دولت این سند را پذیرفته است.»^۶

همچنین حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، در تاریخ ۱۷ خرداد ۹۶، طی سخنانی اظهار داشت: «آیا سند آموزش ۲۰۳۰، یک سند الزام آور محسوب می‌شود؟ دوستان دولت معتقدند که خیر، این سند یک بیانیه یا یک توصیه نامه است و تعهدی را برای کشور ما بوجود نیاورده است. اگر بر فرض سند آموزش ۲۰۳۰، برای جمهوری اسلامی ایران تعهدآور نبوده است، پس چرا هیات محترم وزیران در مصوبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۵، هم به این تعهدات صراحتاً اشاره کرده، و هم خود را در عالی ترین سطح ممکن به این سند متعهد کرده است؟ شما به مصوبه هیات وزیران نگاه کنید؛ گفته است به منظور هماهنگی و ارائه راهکارهای تحقق کامل اهداف و تعهدات برنامه آموزش ۲۰۳۰، کارگروه فلان تاسیس می‌شود. در اینجا دو واژه قابل ملاحظه است: یکی واژه "تحقق کامل" که با اعلام تحفظ در تناقض است، و دیگری واژه "تعهدات برنامه آموزش ۲۰۳۰" که خود دولت تعهدآور بودن سند ۲۰۳۰ را تایید کرده است. پس دقت بفرمایید، این سند هر اسمی که داشته باشد، برای جمهوری اسلامی تعهدآور بوده و مسئولین دولتی از این موضوع بی اطلاع نبوده اند. وقتی یک سند بین المللی، تعهداتی را برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند، طبق اصل ۷۷ و اصل ۱۲۵ قانون اساسی، مرجع تصویب تعهدات، مجلس است نه دولت. اما این سند، به طور "تقریباً پنهان" مراحل خود را طی کرده است چراکه مراجع اصلی و تخصصی کشور عمداً و یا غیر عمد در معرض بی اطلاعی قرار گرفته اند. متأسفانه به بهانه سند آموزشی ۲۰۳۰، یک جایجایی ارزشی و به تبع آن، اتفاقات تلخی در کشور در حال وقوع بود که من از آن به نفوذ عمیق دشمن در حیاط خلوت کشور یعنی نظام آموزش و پرورش، به قصد استحاله تدریجی و براندازی نرم نظام تعبیر می‌کنم و مقام معظم رهبری با ورود شجاعانه و به موقع، جلوی این نفوذ را سد کردند.»^۷

علی رغم همه هشدارها و دستورات مقام معظم رهبری مبنی بر کنار گذاشتن سند استعماری ۲۰۳۰، اما دولت روحانی باز هم به صورت پنهانی در حال پیگیری اجرای آن می‌باشد. در این رابطه، حجت‌الاسلام محمدیان، رئیس نهاد رهبری در دانشگاهها، در آبان ۹۶ می‌گوید: «۱۶ بند سند ۲۰۳۰ در سکوت، در حال پیگیری است.»^۸

آذر ماه ۹۶، حسن رحیم پور ازغدی نیز طی سخنانی در دانشگاه علم و صنعت گفت: «خبرهایی می‌رسد که دارند ماجرای ۲۰۳۰ را بدون عنوان ۲۰۳۰ و با عناوین دیگری پیگیری می‌کنند. متأسفانه بدون اینکه سند ۲۰۳۰ را بخوانند، یا اینکه بدانند چه می‌گوید از آن دفاع می‌کردند. از آنهایی که می‌گفتند از هر چیز کوتاه بیاییم از ۲۰۳۰ کوتاه نمی‌آییم [یعنی جناب حسن روحانی]، پرسیدیم اصلاً شما متن آن را خوانده‌اید؟ که جوابی ندادند.»^۹

کسانی که سند ننگین ۲۰۳۰ را پذیرفته بودند، همان کسانی هستند که بودجه فعالیت‌های قرآنی را به شدت کاهش دادند. طبق سند ۲۰۳۰، آموزش قرآن در دبستان‌ها ممنوع می‌شود، اما آموزش مفاسد اخلاقی آزاد! در همین راستا شاهد بودیم که بودجه پیشنهادی فعالیت‌های قرآنی، از ۶۰۰ میلیارد تومان دولت قبل به ۴۰ میلیارد تومان در سال ششم دولت حسن روحانی کاهش می‌یابد یعنی ۹۳ درصد آن حذف می‌شود! این یعنی زمینه‌سازی برای تشدید تهاجم فرهنگی غرب و حذف فرهنگ قرآنی از سطح جامعه، یعنی همان چیزی که استعمارگران آمریکایی و انگلیسی در پی پیاده کردن آن بوده اند. در بودجه سال ۹۲، که آخرین بودجه پیشنهادی دولت احمدی نژاد بود، با توجه به بیانات

مقام معظم رهبری مبنی بر تربیت ده میلیون حافظ قرآن، ۶۰۰ میلیارد تومان به فعالیت‌های قرآنی اختصاص پیدا کرد که ۳۰۰ میلیارد آن در اختیار نهادهای دولتی و ۳۰۰ میلیارد دیگر برای فعالیت‌های قرآنی زیر نظر شورای توسعه فرهنگ قرآنی لحاظ گردید؛ اما با روی کار آمدن دولت یازدهم، تنها ۱۵ میلیارد تومان آن از سوی دولت روحانی پرداخت شد. همچنین در سال ۹۳، لایحه بودجه قرآنی به‌عنوان اولین لایحه دولت یازدهم با اختصاص ۲۰۰ میلیارد تومان به فعالیت‌های قرآنی برای تحقق اهداف در منشور توسعه فرهنگ قرآنی در مجلس به تصویب رسید - یعنی نسبت به سال قبل، ۶۶ درصد آن کاهش یافت - که با تأخیر غیرقابل توجیهی فقط حدود ۴۷ درصد آن مبلغ در ۱۵ اسفندماه همان سال واریز گردید. یعنی اولاً ۶۰۰ میلیارد مصوب سال ۹۲ تبدیل شد به ۲۰۰ میلیارد در سال ۹۳ و از آن مبلغ هم فقط ۴۷ درصد آن در پایان سال واریز گردید!

بودجه قرآنی کشور در سال ۹۴ نیز تفاوت کمی با سال قبلش نداشت اما متأسفانه باز شاهد عدم واریز و تأخیر در پرداخت اعتبارات سال ۹۴ بودیم. در سال ۹۵ نیز بودجه فعالیت‌های قرآنی با مبلغ مصوبه ۲۰۰ میلیارد تومانی، تنها ۱۵ میلیارد آن اختصاص پیدا کرد. در سال ۹۶ نیز که مبلغ مصوبه آن به ۱۰۰ میلیارد تومان کاهش پیدا کرده بود، تا آذر ماه ۹۶ که سه فصل از سال می‌گذشت، هیچ مبلغی از آن اختصاص پیدا نکرده بود! در لایحه بودجه سال ۹۷ نیز که از سوی رییس جمهوری در صحن علنی مجلس تقدیم شد، بودجه فعالیت‌های قرآنی با کاهش ۶۰ درصدی نسبت به سال قبل، رقم آن به ۴۰ میلیارد تومان کاهش یافت. یعنی بودجه فعالیت‌های قرآنی که در سال پایانی دولت احمدی نژاد، ۶۰۰ میلیارد تومان برای آن مصوب شده بود، در ششمین سال دولت حسن روحانی قرار است به ۴۰ میلیارد تومان کاهش یابد!

محمد کاظم انبارلویی، سردبیر روزنامه رسالت، در همین رابطه می‌گوید: «وقتی بودجه نهادهای قرآنی، کم یا حذف می‌شود، جوان را از سر جلسه قرآن، مسجد و منبر بلند می‌کنیم و می‌بریم پای منقل و وافور! هزینه هنگفتی برای مبارزه با مواد مخدر و آسیب‌های اجتماعی صرف می‌کنیم اما برای منبر، محراب و مسجد که می‌توانند از این مفاسد جلوگیری کنند، بودجه ای اختصاص نمی‌دهیم. این نهادهای سنتی و فرهنگی می‌توانند در پیشگیری از جرائم سازمان یافته و مبارزه با اعتیاد، و دعوت جوانان به اخلاق و معنویت، نقش مهمی ایفا کنند. جدول شماره ۱۷ بودجه را که اختصاص به برخی نهادهای فرهنگی دارد حذف می‌کنند؛ در حالی که جمع جبری هزینه ای که برای مبارزه با مواد مخدر صرف می‌کنیم، بیش از ۷۰۰ برابر مصارف جدول شماره ۱۷ مؤسسات فرهنگی است! آیا نگاه دولت به مسئله فرهنگ و آسیب‌های فرهنگی، عقلانی است؟»^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه وطن امروز. ۱۰ خرداد ۱۳۹۶
۲. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت برترین‌ها. ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. خبرگزاری فارس. ۲۳ اسفند ۱۳۹۵
۴. سایت جهان نیوز. ۲۱ آذر ۱۳۹۶
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۷ خرداد ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری فارس. ۲۳ خرداد ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری فارس. ۲۳ خرداد ۱۳۹۶

۸. خبرگزاری تسنیم. دوم آبان ۱۳۹۶

۹. سایت مشرق. ۱۱ آذر ۱۳۹۶

۱۰. سایت مشرق. ۲۷ آذر ۱۳۹۶

پیوستن به توافقنامه پاریس

سند کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، که به معاهده پاریس معروف است، در جریان بیست و یکمین جلسه کنوانسیون تغییرات اقلیم سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵، با هدف جلوگیری از تحقق افزایش ۲ درصدی دمای کره زمین تا پایان قرن حاضر میلادی، شکل گرفت. عمده تمرکز این سند بر کنترل اشاعه گازهای هیدروکربنی بوده، و از کشورهای عضو، محدودیت در تولید دی‌اکسید کربن (CO₂) به منظور جلوگیری از گرم شدن زمین را درخواست کرده است. در واقع پیش‌فرض معاهده پاریس این است که انتشار دی‌اکسید کربن باعث تشدید اثر گلخانه‌ای و گرمای زمین خواهد شد.

سازمان حفاظت از محیط زیست نیز به نمایندگی از دولت ایران، از عضویت ایران در این معاهده خبر داد. ایران در ۲۳ اردیبهشت سال ۹۵ اقدام به امضای این موافقتنامه کرد و در آبان‌ماه همان سال به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. اجرای این مصوبه برای تایید نهایی به شورای نگهبان ارسال شد اما این شورا ایراداتی را به آن وارد کرد و در حال حاضر برای بررسی بیشتر به کمیسیون کشاورزی مجلس ارجاع داده شده است.

اگرچه کاهش تولید دی‌اکسید کربن سیاست مطلوبی است، اما کشورهای غربی و آمریکا با اتمام منابع نفتی و گازی خود، به دنبال محدود ساختن کشورهای دارای این منابع هستند تا از این طریق، نفوذ سیاسی، فناوری و اقتصادی خود در دنیا را حفظ کنند. بخش اعظمی از کشورهای عضو معاهده پاریس، ذخایر چندانی از منابع نفتی و گازی برایشان باقی نمانده ولی قابلیت کشور ایران برای توسعه و استخراج منابع نفتی، بسیار بالا است. در واقع، پذیرش این توافقنامه، محدودیت‌هایی را برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز کشور ایجاد کرده که باعث کند شدن پیشرفت کشور می‌شود.

براین اساس می‌توان گفت معاهده پاریس ابزاری است که کشورهای توسعه یافته با استفاده از آن، قدرت رقابتی آینده را به عنوان دارنده منابع عظیم نفت، کنترل خواهد کرد. همچنین بررسی سیاست‌های کلی نظام نیز نشان می‌دهد با توجه به ظرفیت بالای ذخایر نفت و گاز کشور، لزوم بهره‌گیری از این منابع در مسیر پیشرفت امری لازم است که از جمله راهکارهای آن می‌توان به افزایش صادرات گاز، برق، پتروشیمی، فرآورده‌های نفتی و حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز (بند ۱۳ و ۱۴ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی) اشاره کرد.

از آنجا که با پذیرش توافقنامه، اجرای تعهدات در قالب کاهش استفاده از نفت و گاز، محدودیت در ساخت نیروگاهها با سوخت فسیلی، پالایشگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی و هر مصرف‌کننده دیگر صنعتی نفت و گاز، و نیز اخذ مالیات برای انتشار کربن بروز پیدا می‌کند، پذیرش آن با سیاست‌های کلی نظام مغایرت‌هایی دارد.^۱

باید توجه داشت که میزان گاز CO₂ انسان ساز فقط حدود ۰٫۲ درصد از کل گازهای گلخانه‌ای را شامل می‌شود که این مقدار هم توسط کشورهای توسعه یافته تولید و وارد جو زمین شده است.

طبق آمار، میزان رشد تکنولوژیکی یک کشور، با مصرف منابع نفت و گاز و تولید گاز CO2 رابطه ای مستقیم دارد. یعنی نیاز یک کشور به منابع انرژی در مسیر صنعتی شدن، به شدت افزایش می‌یابد و کاهش نرخ رشد مصرف منابع نفت و گاز، به معنای توقف پیشرفت دورن‌زا در حوزه های مختلف علم و فناوری جهت پیشرفت اقتصادی است.

در واقع این توافقنامه با ایجاد محدودیت در بهره‌گیری از منابع هیدروکربنی، موجب سرنگون کردن نردبان توسعه بر سر کشورهای در حال توسعه است. با تعهد کشورهای جهان به کاهش نرخ رشد تولید CO2، مصرف انرژی هیدروکربنی در جهان کاهش یافته که در پی آن تقاضا برای تولید منابع نفت و گاز نیز کاهش می‌یابد. این اتفاق بر سقوط قیمت سوخت های هیدروکربنی در جهان نقش به‌سزایی دارد. در واقع میتوان اینگونه بیان کرد که توافق پاریس با ایجاد محدودیت در بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی، در پی فراهم آوردن بازار فروش برای تکنولوژی های برتر کشورهای توسعه یافته، و وابسته کردن کشورهای در حال توسعه به فناوری آنها است؛ و کشور ایران که دارای بیشترین منابع هیدروکربنی جهان است، در صورت اجرای توافق، متحمل بیشترین ضرر میشود.^۲

طبق تعهد کشور، شفافیت صنایع و زیرساخت‌های انتشاردهنده دی‌اکسید کربن از جمله میادین نفت و گاز، صنایع حمل‌ونقل، صنعت فولاد، مس، آلومینیوم و از همه مهم‌تر صنایع نظامی، می‌تواند منجر به افشای اطلاعات کشور از جمله اطلاعات نظامی و امنیتی در فضای بین‌المللی شود. به بیان دیگر، توافقنامه آب و هوایی پاریس، می‌تواند به زمینه افشای اطلاعات کشور در فضای بین‌الملل تبدیل گردد. از سوی دیگر، در حال حاضر کشورهای توسعه یافته، بیشترین آلودگی زیست‌محیطی را تولید می‌کنند و این در حالیست که توافقنامه پاریس تمرکز خود را بر کشورهای در حال توسعه دارد. مسئله قابل توجه دیگر در خصوص پیوستن به معاهده زیست‌محیطی پاریس، که در حال حاضر با بازگشت آن از سوی شورای نگهبان، در کمیسیون کشاورزی مجلس در حال بازبینی است، تداوم سیاست محرمانگی دولت روحانی است، به نحوی که تاکنون پیوست اجرایی این معاهده، به نهادهای نظارتی نظیر مجلس تقدیم نشده است. ظاهراً علت اصلی مخالفت با این لایحه نیز همین نبود پیوست آن است. بر این اساس، تقدیم هرچه سریعتر پیوست این معاهده که به INDC معروف است، می‌تواند کمک شایانی به بررسی دقیقتر ابعاد آن نماید.^۳

گرچه این توافقنامه مرتبط با محیط زیست معرفی می‌شود لیکن اجرای آن تاثیری در بهبود آلودگی هوا و محیط زیست کشور ندارد زیرا اصولاً گازهای گلخانه‌ای و دی‌اکسید کربن برای سلامتی انسان مضر نیستند، بلکه منواکسید کربن و سایر آلاینده‌های زیست‌محیطی نظیر اکسیدهای گوگرد و نیتروژن و ذرات معلق برای سلامت انسان مضر هستند.^۴

متأسفانه مشاهده می‌شود کشوری مثل ایالات متحده آمریکا با انتشار ۲۴ درصد کل گازهای گلخانه‌ای دنیا، نه تنها هیچ معاهده محیط زیستی را امضا نکرده بلکه مباحث علمی مرتبط با تغییرات آب و هوایی را نیز به هیچ‌عنوان قبول ندارد. حال باید پرسید بر اساس کدام منطق و قاعده فقهی و حقوقی می‌توان به معاهده‌ای ملحق شد که اولاً مقصر اصلی گرمایش زمین در آن عضویت ندارد؛ ثانیاً تعهدات بسیار زیاد و دشواری بر کشورها به خصوص جمهوری اسلامی ایران وارد می‌کند که فشارها و هزینه بسیاری داخلی و بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت.

همچنین باید اشاره کرد که این موافقت‌نامه واجد برخی ملاحظات «اقتصادی» و «امنیتی» است که می‌تواند کشور را با خطراتی مواجه سازد و در عمل با تصویب و تأیید این موافقت‌نامه توسط مجلس شورای اسلامی، این موافقت‌نامه در

آینده به‌عنوان یک اهرم حقوقی مؤثر جهت اعمال فشار و تحریم بین‌المللی بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به کار خواهد رفت.^۵

در همین رابطه حمید چیت‌چیان، وزیر سابق نیرو، صراحتاً گفته بود: «با توجه به اینکه ایران متعهد شده است تا سال ۲۰۳۰، حدود ۴ درصد از تولید گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد، چنانچه نتواند به تعهدات خود عمل کند، تحریم‌هایی که وضع خواهد شد، به مراتب بیشتر از تحریم‌هایی است که در زمان انرژی هسته‌ای به کشور تحمیل شده بود.»^۶

به راستی چرا جناب حسن روحانی و اطرافیانش، اصرار دارند جمهوری اسلامی توافقاتی را بپذیرد که کمترین بهره را برای ما دارند و در عوض، محدودیت‌ها و فشارهای بسیاری را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد خواهند کرد؟!

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت مشرق. اول مرداد ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری فارس. ۲۱ آذر ۱۳۹۶
۳. سایت مشرق. اول مرداد ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری صدا و سیما. ۱۴ اسفند ۱۳۹۵
۵. خبرگزاری تسنیم. ۲۰ تیر ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری ایسنا. ۱۰ مهر ۱۳۹۵

عدم ارسال برخی توافقات تعهدآور به مجلس شورای اسلامی

حسن روحانی در همایش حقوق شهروندی در تاریخ ۲۸ آذر ۹۶ می‌گوید: «انقلاب کردیم که رعیت نباشیم، شهروند باشیم و هیچ کس بالاتر از قانون نباشد. همه باید مطیع قانون باشند. در رأس باید قانون اساسی باشد و بعد قوانین موضوعه؛ همه باید طبق قانون عمل کنیم. حقوق شهروندی هم همین است؛ حقوق شهروندی یعنی همه طبق قانون عمل کنیم... معیار ما قانون اساسی است. ما باید بر مبنای قانون اساسی عمل کنیم. اصل ۱۱۳ قانون اساسی می‌گوید رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است و همه ما باید قانون اساسی را اجرا کنیم.»^۱

باید توجه داشت که طبق اصل ۷۷ قانون اساسی، کلیه عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان برسد. همچنین طبق اصل ۱۲۵ قانون اساسی، امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی، با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.

البته ظاهراً همه موظف به عمل بر طبق قانون هستند، بجز جناب آقای حسن روحانی! ایشان مجاز است که برخلاف اصل ۷۷ و اصل ۱۲۵ قانون اساسی، از ارسال توافقنامه‌ها به صورت لایحه به مجلس خودداری کند؛^۲ برخلاف قانون و قبل از طرح در مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند ننگین ۲۰۳۰ را امضاء کند و به اجرا بگذارد؛^۳ برخلاف قانون و قبل از طرح در مجلس، توافق FATF را مخفیانه امضاء کنند و به اجرا بگذارند؛^۴ و...

در حالی که جناب آقای روحانی شعار می‌دهد: "معیار ما قانون اساسی است. ما باید بر مبنای قانون اساسی عمل کنیم"، اما خود ایشان پروتکل الحاقی را در برجام می‌پذیرد، و حال آن که پروتکل الحاقی صراحتاً با اصول دوم، سوم، ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی مغایر می‌باشد. همچنین آیا جناب روحانی مجاز است قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت را بپذیرد در حالی که با اصول سوم، ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون اساسی مغایرت آشکار دارد؟ لذا می‌بینیم که عمل به قانون اساسی، فقط یک شعار بی محتوا از سوی جناب حسن روحانی است و این رشته سر دراز دارد!

پی نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۲۹ آذر ۱۳۹۶ و نیز: خبرگزاری ایسنا. ۲۸ آذر ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری فارس. ۱۱ شهریور ۱۳۹۴
۳. خبرگزاری فارس. ۲۳ خرداد ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری مهر. ۱۹ شهریور ۱۳۹۵

راه اندازی مجدد سفارت انگلستان در تهران

دولت انگلیس، سابقه بیش از دو قرن مداخله در امور داخلی ایران و غارت منابع خدادادی کشور ما را داشته است. توطئه های گوناگونی برای سرکوبی هر نوع ندای آزادی خواهی و مبارزه با استبداد و استعمار، از سوی سفارت انگلیس در ایران، طراحی و به اجرا گذارده شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، دولت انگلیس در هر نوع توطئه و طرح های براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا، همراهی و مشارکت داشته است. در طی جنگ هشت ساله صدام علیه جمهوری اسلامی ایران، انگلستان همواره از حامیان اصلی رژیم بعثی صدام بوده و در جنایات صدام علیه ایران، شریک و سهیم بوده است. پس از پایان جنگ نیز دولت انگلیس شروع به زمینه سازی برای براندازی نرم نمود و در این راستا، به جذب عناصری از داخل کشور و از میان طیف مدعی اصلاح طلبی پرداخت. در این رابطه، جک استراو، وزیر امور خارجه وقت انگلیس، در بهمن ماه ۱۳۸۰، به داشتن تماس با اصلاح طلبان ایران، چنین اعتراف می‌کند: «تماس فعال با اصلاح طلبان را ادامه می‌دهیم.»^۱

در عرصه عملیاتی ماجرای فتنه ۸۸، دولت انگلستان با هماهنگی با سفارت انگلیس در تهران، اقدامات زیر را انجام داد: تلاش جهت اعزام عوامل نفوذی خود به ایران جهت خرابکاری و تشدید آشوب‌ها؛ همکاری با گروهک تروریستی منافقین و تسهیل امکانات تردد آنها به ایران جهت خرابکاری؛ برقراری جلسات هماهنگی بر ضد نظام ایران در کشورهای همسایه، و تأمین مالی آشوبگران.^۲

حسین رسام، تحلیل گر ارشد سفارت انگلیس در تهران، در مورد نقش انگلیس در اغتشاشات پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸، در دادگاه گفت: «از حدود چهار ماه قبل از انتخابات، جلسات مختلفی در این خصوص تشکیل شد و اطلاعات لازم از طریق مرتبطين و فعالان سیاسی به ویژه اصلاح طلبان، جمع آوری شده بود. دبیر اول سیاسی سفارت انگلیس در تهران، به ستاد آقای موسوی رفته و با مسئولان تبلیغاتی و مشاورین وی جلسه داشت.»^۳

حسین رسام از افرادی هم چون محمد عطریانفر، سعید لیلانز و ماشاءالله شمس الواعظین - که از عناصر شاخص طیف اصلاح طلب هستند - به عنوان برخی از مهم ترین مرتبطين خود نام برد.^۴

رسام همچنین از دومینیک، دبیر سوم سفارت انگلیس، یاد کرد که با لباس سبز به میان تجمع کنندگان رفته و به همراه آنها در راهپیمایی های غیر قانونی حضور می یافته است.^۵

هم چنین به گفته نماینده دادستان، حسین رسام به همراه توماس برن، دبیر دوم سفارت انگلیس، و شون مورفی، دبیر سفارت استرالیا، به ستاد تبلیغاتی میرحسین موسوی رفت و آمد داشته و با علی ماهر (از مشاورین ستاد موسوی) نیز تعاملات مختلفی داشته‌اند.^۶

حجت الاسلام محسنی اژه ای (وزیر وقت اطلاعات) در تیر ماه ۸۸ اظهار داشت: «برخی افراد در ستاد موسوی و کروی، بیش از ۱۰۰ بار با سفارتخانه های بیگانه به ویژه انگلیس، تماس داشتند.»^۷

رهبر معظم انقلاب نیز در خطبه های تاریخی ۲۹ خرداد ۸۸ فرمودند: «دیپلمات های برجسته ی چند کشور غربی که تا حالا با تعارفات دیپلماتیک با ما حرف میزدند، نقاب از چهره برداشتند؛ چهره ی واقعی خودشان را دارند نشان میدهند؛ «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر». دشمنی های خودشان با نظام اسلامی را دارند نشان میدهند؛ از همه هم خبیث تر، دولت انگلیس.»

مقام معظم رهبری، در تاریخ ۲ مهر ۸۸ نیز می فرمایند: «دولت انگلیس که کارنامه دوپست ساله حضور آنها و ارتباط آنها با کشور ما، کارنامه سرتاپا سیاه است - واقعاً یک نقطه و یک جا نداریم که بشود نشان داد که دولت انگلیس به نفع ملت ایران یک قدم کوچکی برداشته باشد؛ هرچه بوده ضرر؛ هرچه بوده صدمه های بزرگ - اینها اعلان می کنند که ما طرفدار ملت ایرانیم!... اگر ملت ایران، بغض و نفرت از دولت انگلیس را از دل خود پاک نکرده باشد و پاک نکند، حق دارد و به نظر هر عاقلی هم، حق با ملت ایران است. کاری که انگلیسیها با مردم ایران کردند و بلایی که بر سر این ملت آوردند، هیچ وقت از یادها نخواهد رفت. اینان که امروز در گوشه ای از دنیا نشسته اند و علیه ملت و دولت ایران حرف های مغرضانه و بی محتوا می زنند، یادشان رفته است که این دولت ظالم با ملت ایران چه کرد!»^۸

در پی مداخلات انگلستان در طرح براندازی فتنه ۸۸، سایمون گس، سفیر انگلیس در تهران، در آذر ماه ۱۳۸۹ با نوشتن مطلبی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران و انتشار آن در سایت سفارت انگلیس در تهران، علیه کشورمان موضع گیری کرد. در پی این رویداد، علاءالدین بروجردی، رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در بیانیه ای اظهارات سفیر انگلیس در تهران را محکوم کرد. همچنین حشمت الله فلاحت پیشه، رییس کمیته روابط خارجی مجلس با استناد به کنوانسیون های بین المللی، سایمون گس را "عنصر نامطلوب" خواند و از وزارت خارجه خواست تا موضوع اخراج سفیر انگلیس از کشور را بررسی کند. بالاخره نمایندگان مجلس در روز دوشنبه، ۱۸ بهمن ماه ۸۹، طرح یک فوریتی الزام دولت به قطع رابطه با انگلیس را تهیه و امضا کردند.^۹

در نهایت، چند ماه بعد، نمایندگان مجلس تصمیم به کاهش سطح روابط با انگلیس گرفتند و در تاریخ ۶ آذر ۱۳۹۰، طرح آن را تصویب کردند. با تصویب نمایندگان مجلس و براساس ماده واحده این طرح، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران موظف شد تا در چهارچوب حفظ منافع ملی و دفاع از حقوق ملت ایران، ظرف دو هفته روابط سیاسی با دولت انگلیس را به سطح کاردار تنزل داده و روابط اقتصادی و تجاری را به حداقل برساند. نمایندگان در تبصره یک این ماده واحده نیز تصویب کردند: در صورت تغییر سیاست های خصمانه کشور انگلیس، با گزارش وزارت امور خارجه و تصویب مجلس شورای اسلامی، سطح روابط ارتقاء می یابد.^{۱۰}

مصوبه مجلس به مرحله اجرا نرسیده بود که عده ای از دانشجویان، اقدام به ورود به سفارت انگلیس در تهران کردند و پرچم بریتانیا را پایین کشیدند. پس از آن دولت انگلیس روابط خود با ایران را به صورت یک جانبه قطع و کادر

دیپلماتیک خود را به طور کامل از ایران خارج کرد و به کارکنان سفارت ایران و دیپلمات‌های ایرانی مهلتی ۴۸ ساعته برای ترک خاک انگلیس داد. به این ترتیب، عملاً سفارت انگلیس در تهران تعطیل شد.^{۱۱}

پس از روی کار آمدن دولت روحانی و در پیش گرفتن سیاست لبخند به غرب و توسعه روابط با غرب، در شهریور ۹۲، وزرای خارجه ایران و انگلیس در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دیدار و گفت و گو کردند. دیدار و مذاکراتی در جهت رایزنی برای بهبود روابط دو کشور و همچنین پیشبرد مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ که در آن زمان قرار بود نخستین گام‌ها برای آغاز دور جدیدی از مذاکرات برداشته شود.^{۱۲}

این دوران مصادف با زمانی بود که دولت انگلیس به همراه آمریکا و اسرائیل، به طور پنهانی از گروه‌های تکفیری و تروریستی مانند داعش در سوریه و عراق، حمایت می‌کرد و در عین حال، با در اختیار قرار دادن شبکه‌های ماهواره‌ای برای ایجاد تفرقه میان شیعیان و اهل سنت، سیاست قدیمی استعماری خود را دنبال می‌کرد.

مقام معظم رهبری در دیدار مردمی در ۲۱ مهر ۹۳ می‌فرمایند: «آنچه وظیفه‌ی مسلمانان است - چه مسلمان شیعه، چه مسلمان سنی - این است که با تحریک احساسات یکدیگر، به دشمن کمک نکنند؛ شیعه باید بداند که اگر چنانچه اختلاف و دعوا و حساسیت‌برانگیزی میان شیعه و سنی تحریک بشود، دشمن مشترک، دشمن اصلی، سود خواهد برد، نباید اجازه بدهد؛ سنی هم همین‌جور. طرفین باید مراقب باشند، احساسات یکدیگر را تحریک نکنند، به مقدّسات یکدیگر اهانت نکنند، دعوای بین طائفه‌های مسلمان و گروه‌های مسلمان و به‌طور خاص بین شیعه و سنی را - که مورد علاقه‌ی دشمنان اسلام است - آتش افروزی نکنند؛ این را همه باید متوجّه باشند. اگر کسی در این زمینه اقدامی بکند که موجب تحریک احساسات طرف مقابل است و موجب ایجاد دشمنی است، یقین بدانند به آمریکا دارد کمک می‌کند، به انگلیس خبیث دارد کمک می‌کند، به صهیونیسم دارد کمک می‌کند؛ به همان کسانی کمک می‌کند که داعش و القاعده و امثال اینها را به وجود می‌آورند و جریان تکفیر را به راه می‌اندازند برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی.»^{۱۳}

شاید یکی از عللی که سبب شد تا رهبر انقلاب، انگلیس را با عنوان "خبیث" یاد کند، موضوع گستاخی نخست وزیر این کشور در سال ۹۳ در سازمان ملل نسبت به ایران بود. دیدار بی‌سابقه حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران و دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس در نیویورک که در حاشیه سفر روحانی به آمریکا برگزار شد، با حاشیه‌هایی همراه بود. نخست وزیر سابق انگلیس به فاصله کوتاهی از ملاقات با روحانی، اتهامات سنگین و خالی از واقعیتی را علیه ایران بیان کرده بود. در شرایطی که رسانه‌های نزدیک به دولت، از دیدار روحانی و کامرون به‌عنوان یک «دیدار تاریخی» نام می‌بردند، سخنان نخست‌وزیر انگلیس در مجمع عمومی سازمان ملل و تنها چند ساعت پس از دیدار با حسن روحانی، تصویر دیگری را از آینده روابط دو کشور ترسیم نمود.

در تاریخ دوم مهر ۱۳۹۳، دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس، در سخنان خود ایران را متهم به حمایت از تروریسم کرد و گفت: «صبح امروز من با رئیس‌جمهور روحانی دیدار کردم، ما اختلاف‌نظرهای شدیدی داریم. ایران از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند، برنامه هسته‌ای‌اش، رفتارش با ملتش، همه این‌ها باید تغییر کند.»

به نظر می‌رسید که دولتمردان انگلیسی به تقلید از سیاستمداران آمریکایی، با علم به ویژگی‌های دولت روحانی در خصوص عدم واکنش‌های جدی، بر شدت دشمنی خود با جمهوری اسلامی افزوده‌اند. محافظه‌کاری و تسامح مقامات

دولتی به‌ویژه رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه در موضع‌گیری صریح و شفاف در قبال اقدامات طرف‌های غربی، بر شدت اظهارات گستاخانه مقامات انگلیسی نیز اضافه کرده بود.^{۱۴}

انتظار می‌رفت، آقای روحانی که پس از اوپاما و کامرون، سخنران مجمع عمومی سازمان ملل بود، جوابی قاطع به این سخنان سخیف نخست وزیر انگلیس می‌داد، ولی متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد.^{۱۵}

سید حسین نقوی حسینی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در واکنش به اظهارات نخست وزیر انگلیس بر ضد جمهوری اسلامی ایران، گفت: «دستگاه دیپلماسی ایران باید نسبت به این رفتار انگلیس پاسخ دهد و بهترین جواب این است که بازگشایی سفارت انگلیس به حالت تعلیق درآید، زیرا باید پاسخ دندان شکنی به انگلیسی‌ها داده و بیانیه باید صادر شود.»^{۱۶}

در همین رابطه، حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان نیز در سرمقاله روزنامه کیهان نوشت: «انتظار این بود که آقای دکتر روحانی در نطقی که از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک ایراد کردند، به اظهارات سخیف و اهانت‌های بی‌شمارانه نخست وزیر بی‌سر و پای جزیره انگلیس علیه کشورمان، پاسخ دندان شکن و پشیمان‌کننده ای می‌دادند. ولی متأسفانه ایشان حق امانتی را که به عنوان رئیس‌جمهور ایران اسلامی و مردم انقلابی و حماسه ساز آن برعهده داشتند، به جای نیاورده و از کنار سخنان گستاخانه دیوید کامرون، با بی‌تفاوتی غیرقابل توجیه که برای دولت و ملت این مرز و بوم تحقیر آمیز بود، به سادگی عبور کردند و نه فقط به تصریح، بلکه به اشاره و تلویح نیز پاسخی به آنهمه وقاحت و بی‌شرمی نخست وزیر انگلیس ندادند. دیوید کامرون، نخست وزیر انگلیس، چند ساعت بعد از ملاقات با آقای روحانی که نخستین دیدار رئیس‌جمهور ایران با نخست وزیر انگلیس، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود، طی سخنانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایران را به حمایت از گروه‌های تروریستی، نقض حقوق بشر و غیرقابل اعتماد بودن برنامه هسته‌ای کشورمان و... متهم کرد! و این همه در حالی است که فقط مروری گذرا به اسناد آشکار - و نه سری و طبقه بندی شده - از جنایات بی‌شمار دولت کنونی انگلیس علیه ملت‌های مظلوم و حتی مردم این کشور حکایت می‌کند و اسناد فراوان دیگری را می‌توان آدرس داد که در حمایت انگلیس از گروه‌های تروریستی - از جمله داعش، القاعده، منافقین - کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد و فعالیت هسته‌ای کشورمان نیز به گواهی اسناد حقوقی و فنی در بستری صلح آمیز در جریان بوده و هست.

اما جناب آقای دکتر روحانی که می‌توانست دستکم برخی از این اسناد را به عنوان اندکی از بسیارها ارائه دهد و ماهیت نفرت انگیز دولت انگلیس را از تریبون سازمان ملل متحد به جهانیان بشناساند، متأسفانه کمترین واکنشی از خود نشان نداد.»^{۱۷}

رهبر معظم انقلاب در ۲۶ مرداد ماه ۹۴ و در دیدار علما، صاحب‌نظران و میهمانان اجلاس مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و اجلاس اتحادیه رادیو تلویزیون‌های اسلامی، در مورد نقش انگلیسی‌ها در ایجاد اختلافات مذهبی و قومی، و حرکت آنان در میدان سیاست‌های استکباری و استعماری، می‌فرمایند: «نقشه‌ی دشمن در این منطقه عمدتاً بر دو پایه استوار است. یکی عبارت است از ایجاد اختلاف، دومی عبارت است از نفوذ. این، اساس نقشه‌ی دشمن در این منطقه است: ایجاد اختلاف؛ اختلاف بین دولت‌ها و بعد اختلاف بین ملت‌ها، که خطرناک‌تر از اختلاف دولت‌ها، اختلاف ملت‌ها است؛ یعنی دل‌های ملت‌ها را نسبت به یکدیگر چرکین کنند و عصبیت بیافرینند؛ با نام‌های مختلف؛ حالا یک‌وقت مسئله‌ی پان‌ایرانیسم و پان‌عربیسم و پان‌ترکیسم و این حرف‌ها بود، یک روز هم مسئله‌ی سنی و شیعه

و تکفیر و مانند اینها است. به هر عنوانی که بتوانند، ایجاد اختلاف کنند. این یک قلم از کارهای اینها است که بشدت دارند روی این کار می‌کنند. البته متخصص این کار انگلیس‌ها بودند؛ آنها در ایجاد اختلاف مذهبی تخصص دارند و آمریکایی‌ها هم از آنها یاد گرفتند و با همه وجود، امروز دارند کار می‌کنند. این گروه‌های تکفیری که مشاهده می‌کنید، همه ساخته‌ی دست اینها هستند. ما این را البته از چند سال پیش گفتیم، بعضی‌ها تردید داشتند [اما] امروز خود آمریکایی‌ها دارند اعتراف می‌کنند؛ اعتراف می‌کنند که داعش را آنها به‌وجود آوردند، اعتراف می‌کنند که آن جبهه‌التصره را آنها به‌وجود آوردند، تکفیری‌ها را آنها به‌وجود آوردند... امروز استکبار یک امپراتوری عظیم رسانه‌ای درست کرده؛ اخبار را به میل خودشان تحریف می‌کنند، پنهان می‌کنند، دروغهایی را بیان می‌کنند، سیاستها را از این طریق القا می‌کنند؛ آن وقت مدام هم می‌گویند که ما [بی‌طرفیم]! این رادیوی انگلیس ادعا می‌کند که ما بی‌طرفیم؛ دروغ می‌گویند، چه بی‌طرفی‌ای؟ اینها درست در میدان سیاستهای استکباری و استعماری حرکت می‌کنند؛ چه سیاستهای آمریکایی، چه سیاستهای انگلیسی؛ چه رسانه‌های شنیداری، چه رسانه‌های مکتوب، چه خبرگزاری‌ها، چه وسایل عجیب ارتباطاتی که امروز به‌وجود آمده، همه در خدمت سیاستهای آنها است؛ در خدمت استکبار است، در خدمت صهیونیسم است.»^{۱۸}

هنوز یک هفته از بیانات راهبردی رهبر معظم انقلاب درباره سیاست‌های خصمانه آمریکا و استاد آن انگلیس، نگذشته بود که لانه جاسوسی روباه پیر، علیرغم میل باطنی دلسوزان انقلاب و اکثریت مردم، و بدون توجه به قانون نمایندگان مجلس شورای اسلامی، گشایش یافت! این نیز یک نمونه دیگر از تقابل حسن روحانی با رهبر معظم انقلاب بود. تنها پس از گذشت ۷۲ ساعت از بیانات رهبر معظم انقلاب، رسانه‌های انگلیسی گزارشی را مبنی بر سفر قریب الوقوع فیلیپ هاموند، وزیر امور خارجه انگلیس به تهران را منتشر کردند! این رسانه‌ها گزارش دادند که قصد هاموند از سفر به تهران، گشایش سفارتخانه‌ای است که از آذر سال ۹۰ تعطیل شد و درب آن بسته گردید. این سفر در حالی صورت می‌گرفت که انگلیس پس از آمریکا، اصلی‌ترین دشمن مردم ما در سال‌های گذشته بوده و مبتکر و بنیان‌گذار تحریم‌های بانکی و مالی قلمداد می‌شود!^{۱۹}

اول شهریور ۹۴، فیلیپ هاموند وزیر خارجه انگلیس، با حضور در سفارت انگلیس در تهران، رسماً سفارت کشورش را پس از ۴ سال بازگشایی کرد. هاموند اعلام کرد که همزمان سفارت ایران در لندن نیز بازگشایی می‌شود.

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه، در حاشیه نشست علمی مذاکرات هسته‌ای و علوم سیاسی که در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شده بود، در پاسخ به سؤالی در مورد بازگشایی سفارت انگلیس در تهران، گفت: «امروز انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی به نقش سازنده ایران در منطقه و جهان پی برده‌اند و حضور آنها نشان دهنده این واقعیت است. ظریف با بیان این‌که از قبل قرارمان این بود که روابطمان را با کشورهای مختلف دنیا به جز استثناهایی که وجود دارد عادی سازی کنیم، ادامه داد: سفارت انگلیس را نیز ما نیستیم، بلکه خودشان بستند و امروز انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی به نقش سازنده ایران در منطقه و جهان پی برده‌اند و حضور آنها در ایران نشان دهنده این واقعیت است.»^{۲۰}

باید از جناب آقای ظریف پرسید اینکه نخست وزیر انگلیس در سازمان ملل متحد، ایران را به حمایت از گروه‌های تروریستی، نقض حقوق بشر و غیرقابل اعتماد بودن برنامه هسته‌ای کشورمان و... متهم کرده، نشان دهنده آن است

که به نقش سازنده ایران در منطقه و جهان پی برده است؟! به راستی چرا برخی از مسئولین دولتی سرشان را مانند کبک داخل برف فرو برده اند و نمی‌خواهند واقعیات را ببینند؟

باید توجه داشت که سفارت انگلستان در ایران، نقش پایگاه اطلاعاتی برای آمریکا را هم بازی می‌کرد. لذا یکی از دلایل اصرار مقامات انگلیسی بر بازگشایی سریعتر آن، به همین موضوع مربوط می‌شود. در این رابطه، محمود زمانی که در سال ۱۳۹۱ به جرم جاسوسی دستگیر و زندانی شد و به اعتراف خودش در تلویزیون، بخش مهمی از پروژه های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی غرب و نقطه ثقل سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در برخی پروژه های طراحی شده علیه ایران بوده است، طی یک مصاحبه تلویزیونی در سال ۹۱، اعتراف کرد که: «سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس خیلی مرتبط با هم کار می‌کردند، علتش هم این بود که آمریکایی‌ها می‌گفتند چون ما مستقیماً سفارتخانه‌ای در ایران نداریم، از طریق سفارت انگلیس در تهران، یکسری از اطلاعات مربوط به داخل ایران را جمع آوری می‌کنیم.»^{۲۱}

بنابراین، مقامات دولت روحانی با علم به این موضوع که سفارت انگلیس در واقع نقش پایگاه اطلاعاتی آمریکا را نیز بازی می‌کند، به آنها اجازه بازگشایی سفارت را داده اند!

انگلیسی‌ها تنها ساعاتی پس از بازگشایی سفارت لندن در تهران، پشت صحنه موافقت دولت روحانی با بازگشایی سفارت انگلیس را برملا کردند. وزیر خارجه انگلیس یک روز پس از بازگشایی سفارت، در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی، ضمن طرح این ادعا که ایران دیگر تهدیدی برای اسرائیل و سایر بازیگران منطقه‌ای نیست، مدعی شد: موضع ایران نسبت به اسرائیل اندکی تغییر کرده است. هاموند گفت: «ایران را براساس اقداماتش در قبال اسرائیل قضاوت می‌کنیم. آنچه در مورد ایران اهمیت دارد، رفتار ایران در قبال بازیگران منطقه چه اسرائیل و چه دیگر کشورهاست، که معلوم می‌شود ایران دیگر تهدیدی برای آنها نیست.»^{۲۲}

به راستی انگلیسی‌های خبیث، چه نشانه و کدهایی از دولت روحانی دریافت کرده بودند که به این نتیجه رسیده بودند که ایران دیگر تهدیدی برای اسرائیل نیست؟!

به یاد بیاوریم که آقای ظریف در بهمن ماه ۹۲، در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ، در پاسخ به سؤال خبرنگار شبکه دو تلویزیون آلمان حاضر نشد به صراحت درباره عدم به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی از سوی ایران، اظهار نظر کند و با عباراتی مبهم گفت این موضوعی است که باید فلسطینی‌ها درباره آن تصمیم بگیرند.^{۲۳} ظریف در یک موضع گیری کاملاً مشکوک و بودار، گفت: «این وظیفه ما نیست که اسرائیل را به رسمیت بشناسیم یا نه، بلکه این موضوع باید از سوی فلسطینیان مورد پذیرش قرار گیرد.»^{۲۴}

ظریف همچنین در کنفرانس امنیتی مونیخ رفتاری از خود نشان داد که برخلاف موضع جمهوری اسلامی در قبال رژیم صهیونیستی است. وزیر امور خارجه ایران هنگامی سخنرانی خود در اجلاس امنیتی مونیخ را آغاز کرد که موشه یلعون وزیر جنگ اسرائیل، در ردیف جلو در کنار یوکیو آمانو مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، و وزیر خارجه سوئد، نشسته بود و جلسه را ترک نکرد. با این حال، محمد جواد ظریف بدون آنکه واکنشی به حضور وزیر جنگ رژیم صهیونیستی نشان دهد، سخنان خود را در این اجلاس به پایان برد!^{۲۵}

به راستی مقامات وزارت امور خارجه چه سیاستی را در پیش گرفته بودند که یک مقام ارشد رژیم صهیونیستی این جرئت را به خود می‌دهد و در یک جلسه رسمی که سخنران اصلی آن یک مقام ارشد ایرانی است، حضور پیدا می‌کند و مطمئن است که آن مقام ایرانی هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد؟!

روزنامه کیهان طی مقاله‌ای در مورد سفارت انگلیس می‌نویسد: «دلیلی که موجب تعطیلی این جاسوس‌خانه شده بود، موضع‌گیری‌ها، خباثت‌ها و تحریم‌های ظالمانه مقامات انگلیسی نسبت به جمهوری اسلامی ایران بود و یکی از اصلی‌ترین دلایل تعطیلی این سفارت‌خانه، سیاست‌های خصمانه انگلیسی‌ها نسبت به موضوع هسته‌ای و دانشمندان کشورمان بود. جای تردیدی وجود ندارد که مقامات انگلیسی در زمره منفورترین افراد عالم نزد ملت ما هستند. سوابق سیاه و ننگین سالیان طولانی گذشته وقتی با جنایات سال‌های اخیرشان پیوند می‌خورد، دل هر انسان وطن‌دوستی را به درد می‌آورد. از نقش محوری و اساسی آنها در جداسازی بحرین از ایران یا ده‌ها و صدها جنایت قدیمی‌تر آنها که بگذریم، ترور دانشمندان هسته‌ای با دستور و فرمان مستقیم جان ساورز، رئیس MI6، همکاری اطلاعاتی و امنیتی با اسرائیل غاصب در این پروژه شوم، برگ سیاه دیگری در کارنامه آنهاست. اما در موضوع تحریم‌ها، آنها نخستین کشوری هستند که تحریم‌های گسترده بانکی را با هدف ضربه زدن به گردش مالی و در نتیجه تعطیل کردن معاملات خارجی کشورمان آغاز کردند. در اثر این اقدام خباثت‌آمیز انگلیس، میلیاردها دلار خسارت به کشورمان وارد شد و بخش‌های قابل توجهی از معاملات خارجی کشورمان دست‌خوش مشکلات جدی شد. گذشته از این، انگلیس با اعمال تحریم در حوزه بیمه نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری هم کوشید صدمات سنگین مالی به ایران وارد کند. خباثت و حقارت آنها تا آنجا پیش رفت که حتی حاضر نشدند مدارک علمی دانشجویان شرکت‌کننده در آزمون زبان انگلیسی را هم تایید کنند و آنها را در این مسیر دچار مشکلات جدی کردند. با این همه و با این سابقه تیره و شوم، مسئولان کشورمان بی‌توجه به نفرت عمومی و بدون در نظر گرفتن محدودیت قانونی که دولت را تنها در صورت تغییر رفتار انگلیس، مجاز به برقراری رابطه می‌سازد، فرش قرمز پیش پای وزیر خارجه روباه پیر پهن کرده و بازار ارزشمند ایرانی را به روی آنها گشودند! به یقین می‌توان دخالت‌ها، کارشکنی‌ها و شکار افراد ساده‌لوح و وطن‌فروش را در داخل کشور و توسط سفارت آنها پیش‌بینی کرد. باید از مقامات کشورمان و از رئیس‌جمهور محترم پرسید آیا سابقه رفتار تحقیرآمیز آنها با خودتان را فراموش کرده‌اید؟! حتی اگر آن سخنان را فراموش کرده باشند، بعید است سخنان هاموند وزیر خارجه انگلیس از یادشان رفته باشد که پس از توافق هسته‌ای، در اظهاراتی مداخله جویانه و از سر غرور، گفته بود: بعد از امضای توافق هسته‌ای، به شرط آنکه ایران به تعهداتش به موجب توافق پایبند بماند، امکان اینکه جامعه بین‌الملل در مسائل دیگر با ایران ارتباط بگیرد، وجود دارد(!) از جمله اینکه از دخالتش در امور دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس دست بردارد(!)... ما باید درباره ایران واقع‌نگر باشیم. این کشور نظامی با یک صدا نیست صداهای مختلفی از آن شنیده می‌شود. افراطی‌ها و اصلاح‌طلبان. ما باید امیدوار باشیم تا اصلاح‌طلبانی که می‌خواهند ایران نقش مثبت‌تری در دنیا ایفا کند، کار را به نفع خود تمام کنند که البته این کار یک شبه اتفاق نمی‌افتد.»^{۲۶} یک سال بعد و در آذر ماه ۹۵، خانم ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس، شرارت خود را مجدداً بروز داد و در اختتامیه نشست سران شورای همکاری خلیج فارس، ایران را تهدیدی آشکار برای منطقه خلیج فارس خواند. وی در سخنان خود در این نشست که به شکل زنده از شبکه اسکای نیوز پخش شد، گفت: «ما به دنبال شراکت استراتژیک با هم‌پیمانانمان در شورای همکاری خلیج فارس هستیم تا با تهدیدات جدی ایران در منطقه رویارویی کنیم. انگلیس آماده است با کشورهای عضو شورا برای مقابله با اقدامات تهاجمی ایران در منطقه، همکاری کند. ما باید همچنان به مقابله با دولت‌هایی که نفوذ آنها بی‌ثباتی منطقه را مشتعل می‌کند، ادامه

دهیم. بنابراین، قصد دارم به شما اطمینان دهم که نسبت به تهدیدی که ایران برای خلیج فارس و خاورمیانه ایجاد می کند هوشیار هستیم و انگلیس کاملاً به همکاری راهبردی با کشورهای حوزه خلیج فارس و همکاری با شما برای مقابله با آن تهدید پایبند است. همان روز، نخست وزیر انگلیس در گفت و گو با شبکه خبری "العربیه" نیز بار دیگر ادعاهایی مشابه را مطرح کرد و گفت: چشمان ما در مورد ایران کاملاً باز است و من هم همین نگرانی‌ها را در مورد فعالیت‌های مخرب ایران دارم. ایران در چندین بخش از منطقه، مشارکتی مخرب دارد. فکر می‌کنم مهم است که با کشورهای خلیج فارس برای اطمینان از ثبات و امنیت منطقه، همکاری کنیم. تصور می‌کنم مهم است که همچنان فعالیت‌های مخرب ایران در دیگر حوزه‌ها را هم به چالش بکشیم. این همان کاری است که ما به عنوان انگلستان در حال انجام آن هستیم.^{۲۷}

مقام معظم رهبری در ۲۷ آذر ۹۵، در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، با اشاره به سخنان خبثت آلود نخست وزیر انگلیس، می‌فرمایند: «انگلیس‌ها در منطقه ما همیشه منبع شر بودند، همیشه منبع نکبت برای ملت‌ها بودند؛ ضربه‌هایی که اینها به حیات ملت‌ها در این منطقه زدند، شاید در کمتر نقطه‌ای در دنیا از سوی یک قدرتی نظیر داشته باشد... در این منطقه از دو قرن پیش به این طرف - دو قرن و اندکی، از حدود ۱۸۰۰ [میلادی] به این طرف - هرچه از انگلیس‌ها سر زده است، شر و فساد و تهدید بوده؛ آن وقت این مسئول انگلیسی [نخست وزیر انگلیس] می‌آید اینجا و می‌گوید ایران تهدید منطقه است؛ ایران تهدید منطقه است؟ این خیلی بیش‌رمی می‌خواهد که کسانی که خودشان در طول زمان، تهدید و خطر و نکبت برای منطقه بوده‌اند، بیایند کشور مظلوم و عزیز ما را متهم کنند؛ اینها این جوری هستند.»^{۲۸}

حضرت آیت الله خامنه‌ای همچنین در تاریخ ۱۹ دی ۹۵ در دیدار مردم قم، درخصوص دشمنی انگلیسی‌ها خاطر نشان کردند: «انگلیسی‌ها به زعم خود، در حال برنامه ریزی برای محدودیت‌ها و تحریم‌های دوران بعد از برجام و همچنین آموزش و تسلیح افراد بومی در منطقه از جمله ایران هستند تا این افراد به جان نظام اسلامی و ملت بیفتند. آیا این، دشمن نیست؟ آیا دشمن از این خبیث تر می‌توان یافت؟ بنابراین باید دشمن و شیوه‌های دشمنی او را شناخت.»^{۲۹}

علیرغم مواضع صریح رهبری نظام در مقابل دولت خبیث انگلیس، اما هیچ موضع‌گیری قاطعی از سوی جناب روحانی و ظریف علیه این دولت جنایتکار، بروز نمی‌کند!

در بهمن ۹۵، ترزا می نخست وزیر انگلستان، که برای دیدار با دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید آمریکا، وارد خاک این کشور شد، در یک سخنرانی در جمع جمهوری خواهان در شهر فیلادلفیا، با اشاره به موضوع برجام و حمایت از این توافق هسته‌ای، بیان نمود که باید در مورد نفوذ ایران در خاورمیانه که وی آن را یک نفوذ "بدخیم" خطاب کرده است، مراقب بود. وی گفت: «پیشرفت در موضوع مبارزه با داعش، به انجام یکی دیگر از مهمترین اولویت‌های انگلستان کمک خواهد کرد؛ یعنی به کاهش نفوذ بدخیم ایران در خاورمیانه. مقابله با اقدامات تهاجمی که ایران در راستای افزایش نفوذ خود از تهران تا مدیترانه صورت میدهد، جزو اولویت‌های بریتانیا است و این کشور با سایر متحدان خود در خلیج فارس در این زمینه همکاری خواهد کرد.»^{۳۰}

یکی دیگر از اقدامات خبثت آمیز انگلیسی‌ها هنگامی آشکار شد که سازمان انرژی اتمی ایران در اسفند ۹۵ قرار بود ۹۵۰ تن کیک زرد از قزاقستان تحویل بگیرد اما این موضوع با کارشکنی دولت انگلیس انجام نشد و این در حالی بود که طبق توافق برجام، جمهوری اسلامی ایران می‌توانست از کشورهای دیگر کیک زرد خریداری کند.^{۳۱}

علیرغم همه این خباثت‌ها و دشمنی‌ها و کارشکنی‌های دولت انگلستان علیه جمهوری اسلامی ایران، اما با کمال تأسف شاهده بودیم که بوریس جانسون وزیر خارجه انگلیس در آذر ماه ۹۶ به تهران می‌آید و از سوی جواد ظریف و حسن روحانی به گرمی مورد استقبال قرار می‌گیرد!^{۳۲} برخی مسائل پنهان پشت پرده و روابط شک برانگیز مقامات دو کشور، آنگاه بروز می‌کند که در اسفند ۹۶، عباس عراقچی معاون وزیر خارجه، طی سفری به انگلستان، با مقامات انگلیسی بر سر مسئله یمن مذاکره می‌کند. حمید بعیدی‌نژاد سفیر ایران در انگلیس، در جریان سفر عراقچی به لندن، مدعی شده بود که ایران و انگلیس تصمیمات مهمی برای پایان دادن به بحران یمن اتخاذ کرده‌اند. اما دولت انگلیس تنها چند روز پس از این اظهار نظر، تلاش کرد پیش‌نویس قطعنامه ضد ایرانی خود را در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب برساند تا مشخص شود بعیدی‌نژاد از شناخت صحیح کشور میزبان خود ناتوان بوده است. اما لندن تنها به همین مقدار هم رضایت نداد و دیدار روز ۱۶ اسفند بوریس جانسون وزیر خارجه انگلیس با همتای سعودی‌اش، تبدیل به محفلی برای حمله به ایران شد. جانسون در کنفرانس خبری مشترک با عادل الجبیر وزیر خارجه عربستان، ادعاهای قبلی خود علیه ایران را تکرار کرد و گفت: «ایران نقش خطرناک و مخربی در یمن بازی کرده و منطقه را بی‌ثبات می‌کند.» عادل الجبیر هم گفت: «با انگلیس بر سر ضرورت مهار ایران و متوقف کردن حمایت این کشور از تروریسم توافق داریم.»^{۳۳}

به راستی، دولت انگلیس چه آتو و گزکی از جناب حسن روحانی دارد که مطمئن است هر نوع موضع‌گیری خصمانه ای که علیه جمهوری اسلامی ایران نماید، با یک عکس‌العمل جدی از سوی دولت روحانی مواجه نخواهد شد؟!

پی‌نوشت‌ها:

۱. محسن نعاء. عروسک‌های غربی. ص ۴۸
۲. همان. ص ۴۲۴
۳. شورش اشرافیت بر جمهوریت. پیشین، ص ۴۳۰
۴. "جملات طلایی در دادگاه". رمز عبور ۳. ویژه نامه سیاسی روزنامه‌ایران. خرداد ۱۳۸۹. ص ۹۹
۵. شورش اشرافیت بر جمهوریت. پیشین، ص ۳۹۸
۶. روزنامه جوان. ۱۸ مرداد ۱۳۸۸
۷. روزنامه جوان. ۱۸ مرداد ۱۳۸۸
۸. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲ مهر ۱۳۸۸
۹. روزنامه دنیای اقتصاد. ۲۷ فروردین ۱۳۹۰
۱۰. خبرگزاری آوا. ۶ آذر ۱۳۹۰
۱۱. سایت خبر آنلاین. ۱۵ شهریور ۱۳۹۵
۱۲. سایت خبر آنلاین. ۱۵ شهریور ۱۳۹۵
۱۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۱ مهر ۱۳۹۳
۱۴. خبرگزاری تسنیم. ۵ مهر ۱۳۹۳
۱۵. سایت فرهنگ نیوز. ۵ مهر ۱۳۹۳
۱۶. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۵ مهر ۱۳۹۳

۱۷. سایت دیپلماسی ایرانی. ۵ مهر ۱۳۹۳
۱۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۶ مرداد ۱۳۹۴
۱۹. روزنامه کیهان. اول شهریور ۱۳۹۴
۲۰. سایت الف. اول شهریور ۱۳۹۴
۲۱. سایت فردا. ۸ اسفند ۱۳۹۱
۲۲. سایت راز نیوز. ۷ شهریور ۱۳۹۴
۲۳. سایت رجا نیوز. ۱۵ بهمن ۱۳۹۲
۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۱۴ بهمن ۱۳۹۲
۲۵. هفته نامه ۹ دی. ۱۹ بهمن ۱۳۹۲
۲۶. روزنامه کیهان. اول شهریور ۱۳۹۴
۲۷. سایت تابناک. ۱۸ آذر ۱۳۹۵
۲۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۷ آذر ۱۳۹۵
۲۹. سایت دیپلماسی ایرانی. ۱۹ دی ۱۳۹۵
۳۰. سایت تابناک. ۸ بهمن ۱۳۹۵ و نیز: خبرگزاری ابنا. ۹ بهمن ۱۳۹۵
۳۱. روزنامه وطن امروز. ۳ خرداد ۱۳۹۶ و نیز: سایت ایران خبر. ۱۹ فروردین ۱۳۹۶
۳۲. سایت انتخاب. ۱۹ آذر ۱۳۹۶ و نیز: سایت الف. ۱۹ آذر ۱۳۹۶
۳۳. سایت رجا نیوز. ۱۷ اسفند ۱۳۹۶

باز گذاشتن راه نفوذ دشمن در فضای مجازی

درایت و دوراندیشی مقام معظم رهبری و اشراف ایشان نسبت به تحولات عظیم در عرصه فضای مجازی و نیز لزوم بهره گیری از این فضا جهت پیشبرد اهداف والای نظام اسلامی، منتج به صدور حکم تشکیل شورای عالی فضای مجازی در سال ۱۳۹۰ شد. شورایی که با هدف مدیریت یکپارچه فضای گسترده مجازی و همچنین مواجهه فعال و خردمندانه با این موضوع از حیث سخت افزاری، نرم افزاری و محتوایی شکل گرفت.

تشکیل چنین شورایی، آن هم در سطح شورای عالی و عضویت سران سه قوه، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرمانده نیروی انتظامی، رئیس سازمان صدا و سیما، دادستان کل کشور و چندین شخصیت برجسته دیگر، خود گویای اهمیت موضوع فضای مجازی است. در حالی که انتظار می رفت شورای مذکور، مدیریت راهبردی در عرصه فضای مجازی را بر عهده گرفته و تصمیمات آن فصل الخطاب باشد، شاهد رکود و انفعال غیر قابل توجیه این شورا هستیم؛ و نمود این انفعال را می توان در تأخیرهای چند ماهه و بی نظمی در برگزاری جلسات این شورا، طرح موضوعات کم اهمیت علیرغم وجود دهها موضوع مهم در دستور جلسه شورای عالی، بی تفاوتی در مقابل توسعه نسل سوم و چهارم تلفن همراه بدون ارائه پیوست فرهنگی و ... مشاهده کرد.

البته اعضای دولتی شورا و شخص رئیس جمهور، بارها با موضع گیری های عجیب و معنادار، مخالفت علنی و عدم اعتقاد خود به اجرایی شدن اسناد بالادستی و مصوبات شورا را نشان داده اند و این دهن کجی، به سبب خط مشی دولت کنونی در عبور از بسیاری از خطوط قرمز تبیین شده در نظام مقدس جمهوری اسلامی، قابل پیش بینی بود.^۱ مقام معظم رهبری در توضیح علت تشکیل این شورا می فرماید: «فضای مجازی، به صورت توأمان دارای منافع و

مضرات بی‌شماری است که باید با استفاده از فرصتهای آن، مفاهیم اسلامی را در سطح گسترده ترویج کرد و در همین خصوص، شورای عالی فضای مجازی با هدف تمرکز در فکر، تصمیم و اقدام تشکیل شد.^۲

حسن روحانی در سال ۹۲، طی مصاحبه‌ای با هفته‌نامه چلچراغ، کنترل سایت‌های غیر اخلاقی و غیر مجاز را باعث ضربه وارد آمدن به اقتصاد کشور می‌داند! وی می‌گوید: «کاش طرفداران فیلتر کردن توضیح می‌دادند که در محدود کردن دسترسی مردم به کدام خبر موفق بوده‌اند؟ کدام خبر مهمی در چند سال اخیر وجود داشته که فیلترینگ باعث عدم دسترسی مردم به آن شده است؟ این اقدامات حتی مانع دسترسی به سایت‌های غیر اخلاقی هم نشده است. فیلترینگ گسترده جز این که دیوار بی‌اعتمادی میان مردم و دولت را بیشتر می‌کند و به اقتصاد ما ضربه می‌زند، خاصیت دیگری ندارد و مانع توسعه کاربری‌های مثبت اینترنت در ایران می‌شود.»^۳

با این استدلال جناب روحانی، باید گفت که ممنوعیت فروش مشروبات الکلی نیز فایده‌ای ندارد چون کسانی که می‌خواهند شرابخواری کنند، به هر طریقی که هست، به مشروب دست پیدا می‌کنند! همچنین ممنوعیت روسپی‌گری نیز فایده‌ای ندارد چون کسانی که می‌خواهند مرتکب فحشا شوند، به هر شیوه‌ای به خواسته خود می‌رسند! پس بهتر است با آزاد گذاشتن فروش مشروبات الکلی و دائر کردن مراکز فحشا به صورت قانونی، دولت مالیات خود را بگیرد تا اقتصاد رونق پیدا کند!!

با چنین دیدگاهی بود که شاهد بودیم پس از روی کار آمدن دولت روحانی، سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی اشخاص و گروه‌های ضد انقلاب و معاند و مروجین فساد و فحشاء، با آزادی بیشتری به فعالیت پرداختند. این ولن‌گاری فرهنگی و اطلاعاتی، باعث شد تا مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ در دیدار معلمان و فرهنگیان این گونه هشدار دهند: «این فضای مجازی امروز، از فضای حقیقی زندگی ما چند برابر بزرگ‌تر شده؛ بعضی‌ها اصلاً در فضای مجازی تنفس می‌کنند؛ زندگی‌شان در فضای مجازی است. جوانان هم سروکار دارند با فضای مجازی، با انواع و اقسام چیزها و کارها، با برنامه‌های علمی‌اش، با اینترنتش، با شبکه‌های اجتماعی‌اش، با مبادلات و امثال اینها سروکار دارند. خوب، اینجا لغزشگاه است. هیچ کس نمی‌گوید آقا جاده نکش. اگر شما در یک منطقه‌ای جاده‌ای لازم دارید، خیلی خوب، جاده بکش، جاده اتوبان هم بکش، اما مواظب باش! آنجایی که ریزش کوه محتمل است، آنجا محاسبه لازم را بکنید. ما به دستگاه‌های ارتباطی خودمان، به مجموعه وزارت ارتباطات و شورای عالی مجازی - که بنده از آن هم گله دارم - سفارشان این است. ما نمی‌گوییم این راه را ببندید؛ نه، اینکه بی‌عقلی است. یک کسانی نشسته‌اند، فکر کرده‌اند، یک راهی باز کرده‌اند به عنوان این فضای مجازی و به قول خودشان سایبری؛ خیلی خوب، از این استفاده کنید منتها استفاده درست بکنید. دیگران دارند استفاده درست می‌کنند؛ بعضی از کشورها طبق فرهنگ خودشان این دستگاه‌ها را قبضه کرده‌اند. ما چرا نمی‌کنیم؟ چرا حواسمان نیست؟ چرا رها می‌کنیم این فضای غیرقابل کنترل و غیرمنضبط را؟»^۴

حدود یک ماه بعد، رهبری نظام در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۹۵، در مورد نفوذ دشمن از طریق فضای مجازی می‌فرمایند: «نمی‌توانید شما برای اینکه مثلاً فرض بفرمایید رادیو و تلویزیون داشته باشید، رادیو تلویزیونتان را بدهید در اختیار دشمن؛ اینترنت هم همین‌جور است، فضای مجازی هم همین‌جور است، دستگاه‌های اطلاعاتی و ابزارهای اطلاعاتی هم همین‌جور است، اینها را نمیشود در اختیار دشمن قرار داد؛ امروز در اختیار دشمن است؛ وسیله و ابزار نفوذ فرهنگی است؛ ابزار سلطه‌ی فرهنگی دشمن است.»^۵

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تاریخ اول دی ۹۵، در مسجد اعظم قم، به موضوع فضای مجازی و تهدیدهای آن اشاره کرد و گفت: «دیروز با برخی از مسئولین قضایی کشور تماس داشتم و گفتند که بسیاری از پرونده‌ها، طلاق‌ها، مشکلات خانواده‌ها و... ناشی از همین فضای مجازی است. ارتباطات نامشروع، متهم ساختن خانواده‌ها، پاشیدن تخم بدبینی و... موضوع بسیاری از پرونده‌های دادگستری است که از همین فضای مجازی نشأت گرفته است.

فضای مجازی ابزار مناسبی برای استفاده‌های علمی و فرهنگی است و همانند اتم است که می‌توان با آن کارهای مثبت زیادی انجام داد؛ اما می‌توان آن را به بمب نیز تبدیل کرد و متأسفانه امروز اولین استفاده از فضای مجازی، همانند بمب است... خداوند ان‌شاءالله گوش شنوا به مسئولین ما عطا بفرماید.»^۶

سخنان آیت‌الله مکارم شیرازی نیز حاکی از آن بود که مسئولین دولتی، گوش شنوایی نسبت به خطرات فضای مجازی ندارند.

حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی خود در اردیبهشت ۹۶، برای اینکه در مورد کنترل فضای مجازی، آدرس غلط به مردم بدهد، طی سخنانی در ورزشگاه آزادی می‌گوید: «دنبال بستن فضای مجازی بودند تا با فساد و املاک نجومی مبارزه نشود.»^۷

همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرموده بودند، در جمهوری اسلامی، کسی به دنبال بستن فضای مجازی نیست و حسن روحانی نیز به خوبی این مطلب را می‌دانست اما ترجیح می‌دهد تا با ادعاهای خلاف واقع، افکار عمومی مردم را فریب دهد. و البته توضیح نمی‌دهد که خود ایشان و دولتشان که مسئول مبارزه با فساد بوده‌اند، چرا هیچ اقدامی در جهت ارسال موارد تخلفات متعدد امثال حسین فریدون (برادر رئیس‌جمهور) و مهدی جهانگیری (برادر معاون اول رئیس‌جمهور) به قوه قضائیه، انجام نداده‌اند؟!

عبدالصمد خرم‌آبادی، معاون دادستان کل کشور در امور فضای مجازی، در تیر ماه ۹۶ در جمع خبرنگاران و در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا هنوز برخی کانال‌های تلگرامی که اقدام به انتشار مطالب علیه امنیت ملی کشور، ارزش‌ها و مقدسات اسلامی می‌کنند، فیلتر نشده و به فعالیت مجرمانه خود ادامه می‌دهند و اینکه آیا ایران توانایی انسداد این کانال‌ها و جلوگیری از فعالیت آنها را ندارد؛ اظهار داشت: «تاکنون حدود ۸ هزار کانال تلگرامی مجرمانه که علیه امنیت کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران و علیه مقدسات و هویت ملی، دینی و فرهنگی مردم مشغول فعالیت هستند شناسایی شده و فهرست این کانال‌ها، بارها با دستور قضایی جهت فیلتر شدن، برای وزارت ارتباطات ارسال شده ولی تاکنون فیلتر نشده‌اند. حتی دستور انسداد برخی از این کانال‌ها بیش از ۴۰ مرتبه برای وزارت ارتباطات ارسال شده است.

دبیر کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه افزود: با توجه به اینکه مسئولیت تهیه و تأمین زیرساخت ارتباطات اینترنتی کشور با وزارت ارتباطات است و به لحاظ وظایف ذاتی، تأمین اینترنت کشور را به عهده دارد، این وزارتخانه مکلف به اجرای دستورهای قضایی و دستورات کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه در خصوص فیلتر مصادیق محتوای مجرمانه است.

وی از انجام نامه‌نگاری‌های زیاد با وزارت ارتباطات خبر داد و گفت: علاوه بر این که دستورهای قضایی و دستورهای کارگروه تعیین مصادیق در خصوص فیلتر موارد مجرمانه از طریق سیستم‌های رایانه‌ای برای اجرا به شرکت ارتباطات

زیرساخت و وزارت ارتباطات ابلاغ می‌شود، دادستان کل کشور نیز بطور مکرر مکاتباتی با وزیر ارتباطات انجام و تذکرات لازم را برای اجرای قانون در مورد کانال‌های مجرمانه تلگرام داده ولی تأثیر چندانی نداشته است. وزارت ارتباطات اعلام می‌کند دستورهای قضایی مربوط به انسداد کانال‌های مجرمانه تلگرامی را برای مدیر تلگرام ارسال کرده ولی مدیر تلگرام اولاً از اجرای بسیاری از دستورها استنکاف کرده و صرفاً برخی از کانال‌های مستهجن آن هم با تعریفی که خودشان از «مستهجن» دارند و نه تعریفی که ما داریم را فیلتر می‌کنند. ثانیاً کانال‌های مستهجن مسدود شده نیز بلافاصله با تغییر جزئی در نام خود، با همان محتوای قبلی منتشر می‌شوند؛ بنابراین همکاری تلگرام با وزارت ارتباطات در مورد انسداد محتوای مجرمانه، تقریباً مساوی است با هیچ! وزارت ارتباطات به عنوان مرزبان فضای مجازی کشور باید حساسیت بیشتری در خصوص مسدود کردن کانال‌های مجرمانه‌ای که علیه امنیت کشور، علیه مقدسات و فرهنگ کشور فعالیت دارند داشته باشد ولی عملاً تا کنون در این خصوص تسلیم تصمیم مدیر تلگرام شده است. همه این مشکلات بدان جهت است که شبکه ملی اطلاعات، علیرغم تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب، در کشور ما تحقق پیدا نکرده است.

با وجودی که دو سوم ترافیک اطلاعات کشور مربوط به انواع شبکه‌های اجتماعی خارجی است، وزارت ارتباطات تلاشی برای انتقال ارتباطات مردم از شبکه‌های اجتماعی بیگانه به شبکه‌های اجتماعی ملی و محلی به عمل نیاورده است. مسئولین وزارت ارتباطات بطور مستمر از شبکه ملی اطلاعات و افتتاح فازهای مختلف آن صحبت می‌کنند، ولی بیش از دو سوم فضای مجازی کشور در اشغال بیگانگان است. تاکنون هر فازی از شبکه ملی اطلاعات افتتاح شده، عملاً نفوذ شبکه‌های اجتماعی بیگانه گسترده‌تر شده است. در واقع وزارت ارتباطات برای بیگانگان در فضای مجازی اتوبان کشی کرده است. دلیل این مدعا این است که در حال حاضر بیش از دو سوم پهنای باند فضای مجازی کشور در اشغال بیگانگان است.

اگر شبکه اطلاعات و فضای مجازی کشور ملی است، چرا دستورهای قضایی در دوسوم این فضا اجرا نمی‌شود؟ چرا وزارت ارتباطات با عدم اجرای دستورهای قضایی، به مجرمین اجازه می‌دهند در فضای مجازی کشور به عربده کشی و اهانت به ارزش‌ها پردازند؟ برای نظام قدرتمندی مانند جمهوری اسلامی که ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکای جهان‌خوار را سرجای‌شان نشانده است، زینده نیست که مسئولین فضای مجازی آن نتوانند جلوی اراجیف چند کانال را که سر در آخور بیگانگان دارند، بگیرند.^۸

در مرداد ماه ۹۶، خرم‌آبادی معاون قضایی دادستان کل کشور، در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوالی درباره اظهارات وزیر وقت ارتباطات (محمود واعظی) مبنی بر این که همه دستورهای قضایی مربوط به کانال‌های مجرمانه تلگرامی و مصوبات کارگروه تعیین مصادیق را اجرا کرده است، اظهار داشت: «متأسفانه وزیر ارتباطات هم در مصاحبه‌های قبلی و هم در مصاحبه اخیر خود مطالبی بر خلاف واقع بیان کرده است. کانال مربوط به گروهک تروریستی منافقین و کانال آمدنیوز، دو نمونه بازر از کانال‌های مجرمانه تلگرامی هستند که مجرمانه بودن آنها برای همه محرز است و دستور قضایی هم برای مسدودسازی آنها صادر شده است ولی مسدود نشده‌اند. آیا آقای وزیر با فعالیت مجرمانه کانال گروهک تروریستی منافقین در کشور موافقت می‌کنند؟ چرا وزیر ارتباطات مدیر تلگرام را ملزم به اجرای دستور فیلتر کانال منافقین و امثال آن نمی‌کند؟ چرا از اقدام تلگرام در خصوص فیلتر نکردن این کانال‌ها دفاع می‌کند؟ متأسفانه هر زمان کسی مصاحبه‌ای برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان در فضای مجازی کشور انجام می‌دهد، فوراً جوسازی می‌کنند و می‌گویند

اینها با اصل فضای مجازی مخالف هستند و می‌گویند اینها می‌خواهند همه چیز را ببندند. این تهمت است. ما با فساد و ارتکاب جرم در فضای مجازی مخالفیم نه با اصل فضای مجازی. بنده طرفدار سرسخت و پرو پا قرص فعالیت قانونمند در فضای مجازی هستم و معتقدم باید با توسعه شبکه ملی اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی بومی فعالیت قانونمند در فضای مجازی صد برابر و حتی بیشتر شود. هم استفاده نادرست و هم محروم کردن مردم از فضای مجازی موجب عقب ماندگی کشور می‌شود. هیچ مسئولی در کشور مخالف فضای مجازی و فعالیت قانونمند در این فضا نیست. هر کس غیر از این بگوید دروغ گفته است. تاکنون بنا به دلایلی که خود وزیر ارتباطات از آن مطلع هستند، در قبال عدم اجرای دستورهای قضایی مرتبط با فضای مجازی کوتاه آمده و مامشات نموده ایم، از این به بعد اگر وزیر ارتباطات اقدامی نسبت به اجرای دستورهای قضایی در مورد محتواهای مجرمانه به عمل نیاورند، حتماً پس از کسب اجازه از دادستان محترم کل کشور و مسئولان عالی قضایی، علیه او اعلام جرم خواهیم کرد. وزارت ارتباطات تأمین کننده اینترنت کشور است، لذا مکلف است که اینترنت پاک به مردم تحویل دهد و اگر کوتاهی کند، مسئولیت تمام آلودگی های فضای مجازی به عهده مسئولین آن وزارتخانه است. وزارت ارتباطات به عنوان مرزبان فضای مجازی کشور مکلف است از حریم خصوصی مردم در فضای مجازی محافظت و از جاسوسی و سوء استفاده بیگانگان از اطلاعاتی که در فضای مجازی تبادل می‌شود، جلوگیری کند. بنابراین، مسئولیت هرگونه ناامنی در فضای مجازی که از ناحیه فعالیت غیرقانونی شبکه‌های اجتماعی غیر قابل کنترل خارجی بوجود بیاید، به عهده وزارت ارتباطات است. برای هیچ ایرانی قابل قبول نیست که داعش فیلم عملیات تروریستی خود در مجلس شورای اسلامی را در حین عملیات به صورت آنلاین از طریق تلگرام برای همه دنیا پخش کند و کسی نتواند از نظر فنی جلو این اقدام را بگیرد. همچنین برای هیچ ایرانی قابل قبول نیست که تیم های تروریستی داعش تمام هماهنگی های خود برای انجام عملیات تروریستی در مجلس شورای اسلامی را از طریق تلگرام انجام دهد و نهادهای امنیتی کشور به لحاظ غیرقابل کنترل بودن تلگرام، قبل از عملیات هیچ اطلاعی از این موضوع نداشته باشند. وزارت ارتباطات نباید اجازه می‌داد دو سوم فضای مجازی کشور به اشغال بیگانگان در آید. اگر شبکه‌های اجتماعی بومی و با کیفیت و پرسرعت در کشور وجود داشت، مدیر تلگرام این گونه با تکذیبیه های متعدد خود، مسئولین وزارت ارتباطات را تحقیر نمی‌کرد. تأخیر وزارت ارتباطات در ایجاد شبکه‌های اجتماعی بومی، به هیچ وجه قابل توجیه نیست.^۹

حجت الاسلام و المسلمین محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور نیز با بیان اینکه منشاء افزایش طلاق‌ها، روابط نامشروع و بعضی از عوامل از هم پاشیدگی خانواده‌ها، فضای مجازی است که شاهد آسیب های آن در جامعه هستیم، اظهار داشت: «در اینجا چه کسی مسئول است؟ برخی مسئولین حرف نامربوطی در جامعه القا می‌کردند که قوه قضائیه به دنبال بستن فضای مجازی است. این نسبت، نسبت ناروا و دروغی است. ما همان چیزی را می‌گوییم که هم عقل، هم شرع و هم مقام معظم رهبری می‌گوید که این فضا باید مدیریت شود. اگر مسئولین در زمینه فضای مجازی همفکری و هم افزایی نکنند، این موضوع دمار از جامعه در می‌آورد. اکثر کشورها، فضای مجازی را در کشور خود مدیریت می‌کنند. فضای مجازی امروز نیازمند درمان اورژانسی است. متأسفانه دولتمردان از بالاترین مقام تا مقامات میانی، اورژانسی عمل نمی‌کنند در حالی که این امر شوخی بردار نیست. در مورد همین تلگرام، اینستاگرام و غیره، مدت‌های مدیدی در جلسات خصوصی و کارگروه‌ها صحبت کردیم و متخصصان می‌گویند ما می‌توانیم چنین شبکه‌هایی را در داخل با همین ویژگی‌ها و توانمندی‌ها ایجاد کنیم؛ اما باید به ما کمک شود.»^{۱۰}

همان گونه که دادستان کل کشور نیز اشاره کردند، متخصصین داخلی می‌توانند شبکه‌های ارتباطی بومی را راه اندازی کنند؛ اما باید دولت از آنان پشتیبانی کند، که متأسفانه چنین اراده ای دیده نمی‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین خطیب، رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، گفت: «دشمنان با استفاده از فضای مجازی و رسانه‌ای و در چارچوب عملیات روانی، خط مقدم مدافعین نظام را مورد حمله قرار داده و با کلیه ابزار خود در داخل کشور قوه قضائیه و در خارج از مرزها سپاه پاسداران را برای تخریب، هدف گذاری کرده اند و با بهانه‌های واهی نظیر حقوق بشر، تروریسم، توان موشکی و دموکراسی، در پی فشار آوردن به این دو سنگر مهم نظام هستند که در برابر تمام فتنه‌های داخلی و خارجی دشمن ایستادگی می‌کنند.»^{۱۱}

یعنی فضای مجازی که مسئولین دولتی آن را به حال خود رها کرده اند، تبدیل به ابزاری در دست دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران شده تا با آن به سنگرهای مستحکم نظام، حمله کنند.

اما حسن روحانی در آذر ۹۶ و در همایش حقوق شهروندی، با بیان اینکه ما فضای اینترنت سالم، راحت و ارزان می‌خواهیم، باز هم مخالف خود با کنترل فضای مجازی را این گونه بیان کرد: «در عین حال، فضای امنیتی نمی‌خواهیم. اینکه مرتب برویم و ببینیم که در زندگی مردم چه خبر است، اینکه فلان شخص سیاسی و فلان حزب سیاسی با فلان حزب چه گفت، اینها را ول کنیم و دست از این کارها برداریم. مردم را آزاد بگذاریم. آن دوره گذشت؛ والله تالله گذشت؛ رها کنید. خبر دارم افرادی برای شبکه‌های اجتماعی خواب می‌بینند، شب می‌خوابند و تا صبح خواب می‌بینند؛ به اینها می‌گویم به خواب‌هایتان دل نبندید. فضای ارتباط مردم با جهان حفظ خواهد شد. ما به دنبال فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی نیستیم؛ وزیر ما اینجاست و به مردم قول می‌دهد دستش روی فیلتر کردن شبکه‌های اجتماعی نخواهد رفت.»^{۱۲}

رئیس جمهور در ادامه، در مورد اینترنت و فیلترینگ اعلام کرد که در چند ماه گذشته تعدادی از ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف قصد فیلترینگ سایت‌ها و شبکه‌های مختلف را داشته‌اند که وی با این موضوع مخالفت کرده است.^{۱۳}

در دی ماه ۹۶، چند روز در تعدادی از شهرهای کشور، اغتشاش و آشوب به وجود آمد که خط دهی و هدایت آشوبگران از طریق شبکه‌های تلگرام و اینستاگرام، از خارج کشور انجام می‌شد. با قطع موقت ارتباطات این شبکه‌ها، خیلی سریع آشوب‌ها به پایان رسید. در پی این حوادث، آیت الله مکارم شیرازی در تاریخ ۱۳ دی ۹۶، در درس خارج فقه خود در مسجد اعظم قم، به قرائت بیانیه‌ای پرداخت که بخشی از آن بدین شرح است: «بارها به مسئولین محترم از رئیس جمهور و دیگران هشدار دادیم که این فضای مجازی بلای جان شماست؛ نه تنها دین و ایمان و اخلاق و همه مقدسات را هدف قرار داده و فحشا را به درون خانه‌ها می‌فرستد و خانواده‌ها را از هم متلاشی می‌کند؛ بلکه خطری برای انقلاب، نظام و امنیت جامعه است؛ اما متأسفانه گوش شنوایی نبود؛ اما اکنون می‌بینیم دامن همه آنان را گرفته است. یک نفر مزدور موساد و سیا در خارج نشسته و برای ده میلیون نفر به آسانی پیام می‌فرستد که فردا فلان ساعت بیرون ریخته و اغتشاش کنید؛ حتی طرز ساختن بمب‌های دست ساز را هم به آنان یاد می‌دهد. از مسئولین محترم سوال می‌کنم، فضای مجازی که پدیدآورنده آن دشمنان ما هستند و تمام اختیارات در دست آنهاست و ما را عملاً برده خود می‌سازند، آیا عاقلانه است ما خودمان را در اختیار آنان بگذاریم؟ بیایید از فرصت استفاده کنید و برای فضای مجازی سالم که توسط کارشناسان آگاه، طرح‌هایی ریخته شده، فکری کرده و آن را تکمیل کنید و به نیازهای مردم برسید و به جای لجنزار متعفن که به نام تلگرام و غیر آن است، فضای مجازی سالم، در دست جامعه قرار داده و امنیت و

اخلاق و ایمان و سلامت جامعه را حفظ کنید. نگوئید موقتاً قطع کردیم و دوباره بر می گردانیم؛ راستی عجیب است این شیاطین هم دوباره بر می گردند؛ همان آش و همان کاسه!»^{۱۴}

کنایه آیت الله مکارم شیرازی، به سخنان آقای حسن روحانی بود، که پس از بروز اغتشاشات گفته بود ما موقتاً این ارتباط را قطع کرده ایم و به زودی دوباره آن را برمی گردانیم.

آیت الله مکارم در دیدار با معاون وزیر ارتباطات نیز با انتقاد از بی توجهی رئیس جمهور به آسیب های شبکه های اجتماعی خارجی، اظهار داشتند: «متأسفانه برخی از مسؤولان رده بالا هنوز آسیب های شبکه اجتماعی آلوده خارجی را باور ندارند، آقای رئیس جمهور هنوز به شبکه های اجتماعی خارجی دل بسته است، ایشان در شورای عالی فضای مجازی نقش مثبتی در زمینه حل مشکلات شبکه های اجتماعی ایفا نمی کند... باید با دلیل و منطق به ایشان توجه داد که اصرار بر شبکه های خارجی با این وضعیت و عدم توجه به شبکه های داخلی نوعی بردگی است و در شأن ملت ایران که دارای تاریخ کهن و عظمت هستند، نیست.»^{۱۵}

عبدالصمد خرم آبادی، معاون دادستان کل کشور و دبیر کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه، با اشاره به حوادث و اغتشاشات دی ۹۶، در قالب یادداشتی در کانال خود در پیام رسان سروش، نوشت: «دستور مسدودسازی تمام کانال های تلگرامی که در چند روز اخیر دعوت به خشونت و ترور و اغتشاش می کردند، از مدتها قبل توسط مراجع قضایی صادر و به وزیر وقت ارتباطات ابلاغ شده بود، ولی متأسفانه اقدام مؤثری به عمل نیامد.

به لحاظ اهمیتی که سازماندهی و برنامه ریزی دشمنان در تلگرام داشت، اوایل سال ۱۳۹۶ این موضوع را رسانه ای و بارها اعلام کردم که حدود ۸ هزار از پانصد هزار کانال در شبکه اجتماعی تلگرام، علیه امنیت کشور و مقدسات اسلامی و عفت و اخلاق عمومی در حال فعالیت بوده و مشغول سازماندهی و تخریب کشور در فضای مجازی هستند. اما متأسفانه هم وزیر سابق و هم وزیر لاحق ارتباطات و فناوری اطلاعات، در مقابل اجرای دستورات مقاومت کردند. استنکاف وزارت ارتباطات از اجرای دستورات، کتباً به رئیس محترم مرکز ملی فضای مجازی ابلاغ شد، اما مع الاسف اقدام مؤثری به عمل نیامد. بخش عمده ای از فتنه و آشوبگری ها و اغتشاشات روزهای اخیر، حاصل اشغال فضای مجازی کشور و بی توجهی مسئولین ذی ربط به این موضوع بوده است. بنابراین کسانی که فضای مجازی کشور را بدون هیچ گونه کنترلی در اختیار دشمنان و آشوبگران قرار داده اند، باید پاسخگوی اعمال خود باشند. متأسفانه برخی عمداً یا سهواً از قبل به هنجارشکنان اطمینان دادند که دستی برای جلوگیری از اقدامات هنجارشکنانه و غیرقانونی آنها، بر روی دکمه فیلترینگ نخواهد رفت.

بنده معتقدم کسانی که فضای مجازی کشور را بدون هیچ گونه کنترلی در اختیار دشمنان قرار داده اند و در مقابل فریادهای دلسوزان نظام و مراجع عظام تقلید و دستورات قضایی مقاومت کرده اند، در قبال خسارتهای جانی و مالی که در فتنه دی ماه ۹۶ به مردم و حیثیت کشور وارد شد، مسئولند. بنابراین معتقدم این موضوع باید بررسی شود، اگر پس از بررسی ثابت شود که مسئولان ذی ربط عمداً اقدامات لازم را برای جلوگیری از فعالیت پایگاه های اینترنتی مربوط به اغتشاشگران و معاندین و تروریست ها به عمل نیاورده اند، باید وفق مقررات مجازات شوند و الاً باید بابت قصور خود از مردم عذرخواهی کنند.»^{۱۶}

آقای روحانی در تاریخ ۱۸ دی ۹۶ سخنانی ایراد کرد که نشان داد دقیقاً عدم شناخت اینترنت و مسائل مربوط به آن، سبب شده تا امنیت ملی ایران در اختیار یک پیام رسان خارجی قرار بگیرد. روحانی درباره فیلترینگ تلگرام گفت: «در این چند روزی که یکی از شبکه‌ها بسته بود و گفتم بازش کنند، دیدم چند تا از اینها نامه نوشتند که ای کاش بسته می‌ماند. شما چرا عجله کردید و فلان. نمی‌گویند چند نفر در این شبکه‌ها اجناس‌شان را به نمایش می‌گذارند و به فروش می‌رسانند... آن فردی هم که بخواهد از خانه با تاکسی برود، ترجیح می‌دهد از این فضا استفاده کند.»^{۱۷}

این اظهارات آقای روحانی نشان داد که رئیس شورایی عالی فضای مجازی کشور، حتی تفاوت ساده‌ی میان تلگرام و اسنپ را نمی‌داند! اولی یک برنامه پیام رسان است و به مخاطبان امکان ارتباط با یکدیگر را می‌دهد و دومی یک برنامه کاربردی برای مدیریت رفت و آمد و استفاده از ماشین‌های مسافربری است. قطعاً زمانی که رئیس‌جمهور اصلاً تفاوت میان دو برنامه‌ی کاربردی (اپلیکیشن) را نمی‌داند و با تندخویی، فیلترینگ تلگرام را مانع "تاکسی گرفتن مردم!" می‌داند، انتظار بهبود فضای مجازی و ارائه خدمات مناسب به مردم و کاربران، انتظاری بیهوده است.^{۱۸}

عبدالصمد خرم‌آبادی، دبیر کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه، در مطلبی در کانال شخصی‌اش در پیام‌رسان سروش، با اشاره به اینکه یکی از اعضای کانال سوال کرده اند: چرا با وجودی که اینستاگرام دارای میلیون‌ها محتوای مجرمانه علیه امنیت کشور و مقدسات اسلامی و غیر اخلاقی است، دستور رفع فیلتر آن صادر شده است؟ آیا مراجع قضایی نمی‌خواهند از این اقدامات غیر قانونی جلوگیری کنند؟ در پاسخ نوشت: «بله کاملاً درست است. شبکه اجتماعی اینستاگرام در ظاهر امر یک شبکه اطلاع‌رسانی است. اما در واقع یک شبکه جاسوسی غیر قابل کنترل می‌باشد که میلیون‌ها محتوای مجرمانه علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محتوای غیر اخلاقی و علیه مقدسات اسلامی را منتشر می‌کند. اطلاعات میلیون‌ها شهروند ایرانی در سرورهای اینستاگرام، در آمریکا ذخیره، نگهداری و تحلیل شده و مورد سوء استفاده سرویسهای جاسوسی قرار می‌گیرد. فرمان هدایت و مدیریت اینستاگرام در دست سرویسهای جاسوسی شیطان بزرگ است به همین جهت اینستاگرام هیچگونه همکاری در ارتباط با جلوگیری از ارتکاب جرم و شناسایی مجرمین با جمهوری اسلامی ایران ندارند. هزاران پرونده کلاهبرداری، جعل عنوان، نقض حریم خصوصی و غیره در ارتباط با شکایات مردم از کاربران صفحات اینستاگرام در دستگاه قضایی تشکیل شده اما به لحاظ اینکه سرورهای این شبکه در خارج از کشور است و هیچگونه همکاری با مراجع قانونی ایران ندارند، این پرونده‌ها بدون نتیجه باقی مانده و مردم به حق و حقوق خود نرسیده‌اند. تنها در بخشی از اینستاگرام که مورد بازدید کاربران ایرانی قرار گرفته، بیش از ۲۵۰ میلیون محتوای خلاف عفت و اخلاق عمومی توسط روبات‌های هوشمند وزارت ارتباطات و حدود ۵۰۰ هزار محتوای ضد امنیتی و علیه مقدسات و سایر محتواهای مجرمانه توسط گروه‌های رصد مردمی و نهادهای امنیتی انتظامی و قضایی شناسایی شده است. بر همین اساس دستور مسدود سازی محتوای مجرمانه اینستاگرام از مدت‌ها قبل از اغتشاشات و فتنه اخیر، توسط مراجع مختلف قضایی صادر و در اجرای دستور دادستان کل کشور به وزارت ارتباطات ابلاغ گردیده ولی این دستور بنا به دلایلی که وزارت ارتباطات باید پاسخگوی آن باشد، قبل از فتنه ۹۶ اجرا نشد. اخیراً به خاطر نقش آشکار اینستاگرام در ایجاد آشوب‌ها و اغتشاشات و عملیات تروریستی در شهرهای مختلف کشور، دستور فیلتر آن از ناحیه شورای امنیت کشور صادر و اجرا شد. اما متأسفانه وزارت ارتباطات بدون توجه به مسایل امنیتی و حجم عظیم محتوای مجرمانه موجود در اینستاگرام، و دستورات قضایی صادره، این پایگاه اینترنتی را رفع فیلتر کرده است. بدین لحاظ از سوی دادستانی کل کشور به مسئولین وزارت ارتباطات اخطار داده شده که رفع فیلتر اینستاگرام بر خلاف موازین قانونی و قضایی انجام گردیده و مسئولین امر باید پاسخگو باشند. شبکه‌های اجتماعی بومی مشابه

اینستاگرام، نظیر سلام، ویسگون، و لنزور، در زمان فیلتر اینستاگرام، مورد توجه کاربران ایرانی قرار گرفته و خودی نشان داده بودند. اما رفع فیلتر اینستاگرام، امیدشان را نا امید کرد. حمایت بی قید و شرط دولت از فعالیت بی ضابطه پیام رسان های خارجی و اختصاص بخش عمده ای از پهنای باند کشور به آنها، علت اصلی تضعیف شبکه های اجتماعی و پیام رسانهای بومی است.^{۱۹}

آیا موارد فوق حاکی از آن نیست که عده ای عمداً در کشور می خواهند دست دشمنان نظام را در فضای مجازی باز بگذارند تا هم فساد و فحشا گسترش یابد و هم امنیت کشور دستخوش توطئه های دشمنان گردد و در مقابل، شبکه های بومی نیز نتوانند با آنها رقابت کنند؟

پی نوشت ها:

۱. سایت فیمنما. ۲۰ آبان ۱۳۹۴
۲. سایت انتخاب. ۱۶ شهریور ۱۳۹۵
۳. سایت ایتنا. ۱۰ تیر ۱۳۹۲
۴. سایت ایران تبلیغ. سوم شهریور ۱۳۹۶
۵. سایت بلاغ. سوم مرداد ۱۳۹۵
۶. خبرگزاری ایسنا. اول دی ۱۳۹۵ و نیز: سایت قم نیوز. اول دی ۱۳۹۵
۷. سایت اقتصاد نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۸. خبرگزاری مهر. ۲۴ تیر ۱۳۹۶
۹. سایت ایتنا. ۴ مرداد ۱۳۹۶
۱۰. سایت خبرآنلاین. ۱۷ مهر ۱۳۹۶
۱۱. سایت انتخاب. ۱۰ آبان ۱۳۹۶
۱۲. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۸ آذر ۱۳۹۶
۱۳. سایت تکرانو. ۲۸ آذر ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری ایلنا. ۱۳ دی ۱۳۹۶
۱۵. خبرگزاری فارس. ۲۴ اسفند ۱۳۹۶
۱۶. خبرگزاری تسنیم. ۱۵ دی ۱۳۹۶ و نیز: سایت دادگستری استان تهران. ۱۶ دی ۱۳۹۶
۱۷. خبرگزاری ایسنا. ۱۸ دی ۱۳۹۶
۱۸. سایت رجا نیوز. ۱۹ دی ۱۳۹۶
۱۹. سایت اقتصاد نیوز. ۲۲ دی ۱۳۹۶

انفعال و خود باختگی در برابر بیگانگان

یکی از شاخصه های بارز دولت حسن روحانی، انفعال، وادادگی، و خود باختگی در برابر بیگانگان، به ویژه آمریکا و متحدین اروپایی آن بود. آیت الله عباس کعبی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بیان این که دشمن تلاش می کند تا انقلاب اسلامی را استحاله کند تا تنها شکل آن بماند ولی محتوا تابع غرب باشد، اظهار داشت: «متأسفانه در

داخل، جریان‌هایی در برابر غرب تسلیم تمدنی شدند و بر اساس تلاش برای انباشت ثروت و صرفاً حفظ قدرت، به انفعال، وادادگی و خودباختگی افتاده‌اند.^۱

همچنین سید حمید روحانی، مؤسس و رئیس سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در سال ۹۵ با اشاره به صحبت امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه در برابر آمریکا هر چه قدر عقب نشینی کنید آن‌ها بیشتر پیشروی می‌کنند، اظهار داشت: «اصولاً ویژگی استعمارگران و جهانخواران این است که وقتی ملت و دولتی در برابر زور مداری‌های آنها کوتاه می‌آیند، جری‌تر و گستاخ‌تر می‌شوند و حمله و هجوم خود را بیشتر می‌کنند... متأسفانه وقتی دولت غرب گرای شیخ حسن روحانی در مقابل بیگانگان و استکبار جهانی و در راس آن شیطان بزرگ آمریکا، همه چیز ملت ایران را در طبق اخلاص گذاشت، کاملاً معلوم بود آنها هم از این فرصت پیش آمده سوء استفاده می‌کنند و ملت ایران را تحقیر می‌کنند. در این سه سالی که از دولت روحانی می‌گذرد، می‌بینیم که غربی‌ها از هیچ جسارتی بر علیه ملت ایران فروگذار نکردند و در هر فرصتی به ملت ایران اهانت کردند و در برابر، با لبخندهای ننگ بار رئیس‌جمهور و ایادی او مواجه شدند و تا وقتی که این دولت خودباخته و تسلیم‌پذیر در رأس کار باشد، باید منتظر گستاخی‌ها و تجاوزهای بیشتری از آمریکا بود.»^۲

سید حمید روحانی در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران نیز می‌گوید: «تسلیم‌طلبان و سازش‌کاران از ابتدای انقلاب تا امروز مشغولند و در مراکز کلیدی نفوذ کرده‌اند تا چوب لای چرخ انقلاب گذاشته و اجازه ندهند انقلاب برای مردم کار کند. در گذشته اسلام اسیر دست یزیدی‌ها، اموی‌ها و عباسی‌ها بود و آنها نمی‌گذاشتند اسلام رونق بگیرد. امروز هم از روز پیروزی انقلاب تا به امروز، کشور و مردم و انقلاب، اسیر مشتی لیبرال خودباخته و سازشکار است و آنها نمی‌گذارند آرمان‌های انقلاب و اسلام پیاده شود و کشور از مشکلات اقتصادی نجات یابد... ملت بداند تا دست لیبرال‌ها و سازشکارها از سرنوشت کشور کوتاه نشود، هیچ قدمی نمی‌توان برای ملت برداشت. وقتی با گرانی، تورم و بیکاری می‌توان مقابله کرد که لیبرال‌ها چوب لای چرخ نگذارند.»^۳

انفعال دولت روحانی در برابر خباثت‌های مکرر دولت فرانسه نیز یکی دیگر از نمونه‌های وادادگی و خودباختگی آن در برابر متحدین گستاخ آمریکا می‌باشد. ژان لودریان وزیر خارجه هفتاد ساله فرانسه، بارها به تکرار ادعاهای آمریکایی - صهیونیستی درباره قصد ایران برای تشکیل یک محور شیعی از تهران تا دریای مدیترانه، پرداخته و به شعله‌های تبلیغات ایران هراسانه غربی‌ها دامن زده است. این اظهارات در حالی است که قرار بوده او در نیمه اسفند ماه ۹۶ با سفر به تهران، با محمدجواد ظریف ملاقات کند! با وجود این گزاره‌گویی‌های پلیس بد مذاکرات برجام، به نظر نمی‌رسد دولت روحانی هیچ اراده سیاسی برای جلوگیری از موج اتهامات این کشور به ایران داشته باشد. چرا که تاکنون صحبت‌های خلاف واقع و فعالیت‌های بسیاری توسط فرانسوی‌ها انجام شده که در یک سیاست خارجی واقع بینانه، می‌توانست به احضار سفیر فرانسه و حتی اخراج آن از کشور منتهی شود.

در آذر ماه ۹۶ نیز وزیر خارجه فرانسه، طی سخنانی در شورای روابط خارجی نیویورک، به حمایت ایران از سوریه، حزب الله لبنان، و مردم یمن حمله کرد و مدعی شده بود در سفر خود به ایران، در خصوص این موارد صحبت خواهد کرد! لودریان همچنین در ۲۵ آبان ماه ۹۶، در سفر به پایتخت سعودی، با اشاره به پیشرفت‌های موشکی ایران گفته بود فرانسه از مداخله‌ها و مقاصد سلطه‌طلبانه ایران در منطقه نگران است! امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه هم در

این خصوص گفته بود: «احتمال تحریم علیه برنامه موشکی ایران وجود دارد و باید با ایران در مورد برنامه موشکی مذاکره کرد.»

همچنین وزیر خارجه فرانسه، اول بهمن ۹۶ به روزنامه فیگارو گفته بود «ما گفت‌وگوهایی را با ایران در مورد مسائل مربوط به برنامه موشک‌های بالیستیک و پرسش‌های مربوط به مسائل منطقه‌ای آغاز کرده‌ایم.» او حتی با اشاره به نفوذ منطقه‌ای ایران و پیشرفت‌های نظامی، ادعا کرده بود به خاطر گفت‌وگو با محمد جواد ظریف، در خصوص همین موارد ۱۴ اسفند ماه ۹۶ به تهران سفر می‌کند! و این همه موضع مداخله جویانه و خصمانه دولت فرانسه در حالی است که این کشور پایگاه همایش‌ها و جلسات و هماهنگی‌های منافقین علیه ملت ایران شده است و حتی در اغتشاشات دی ماه ۹۶ نیز از آشوب‌گران حمایت کرده و به وضوح در امور داخلی ایران دخالت کرد. در همین خصوص کاخ الیزه بعد از تماس تلفنی حسن روحانی و امانوئل مکرون، بیانیه‌ای صادر کرد و گفت مکرون در تماس تلفنی خود، از برخورد با اغتشاش‌گران ابراز نگرانی کرده و خواستار خویشتن‌داری ایران و احترام به حقوق اساسی آنها شده است!^۴

میثم نیلی احمدآبادی نیز طی مقاله‌ای می‌نویسد: «از حدود پاییز سال ۹۰، به صورت واضحی دو جریان فکری و گفتمانی و سیاسی به موازات و البته در تنافر با یکدیگر، در کشور سعی در پیاده‌سازی تز خود کردند؛ جریان مقاومت همه‌جانبه و جریان تسلیم و سازش حداکثری. برخلاف آنچه القا کردند که باید بین مذاکره و جنگ یکی را انتخاب نمود، دوگانه واقعی این دوگانه بود؛ مقاومت یا تسلیم. از آن زمان این دوی مارا تن آغاز شد. ظاهراً "هدف" هر دو، عبارت بود از دفع و رفع سایه تهدید و فشار از کشور و مردم و نظام اسلامی. مسیر اول، سازش با ابرقدرت‌ها از طریق قدرت‌فروشی و برجام‌سازی. مسیر دوم، مسیر برهم زدن نقشه دشمن برای منطقه و تقویت خط و جبهه مقاومت. در مسیر اول، شما صاحب دانش و تکنولوژی و ابزارهای پیچیده هسته‌ای و از همه اینها مهم‌تر، دارای یک نسل امیدوار و جوان و دانشمند و مؤمن و دارای یک اقتدار بین‌المللی بودید به همراه وضعیت نسبتاً پایدار سیاسی - اقتصادی - امنیتی و همچنین دارای ابزارهای دیپلماتیک و راهبردی مانند ریاست بر غیرمتعهدها و اثرگذاری‌های سیاسی و ژئوپلتیک.

و اما مسیر دوم، ظاهراً چیزی در چننه ندارد. دو کشور بیگانه، دو منطقه ناشناخته، با ارتش‌های نامتجانس و غیر مرتبط؛ با دولت‌های مترزلزل و نه‌چندان قابل اعتماد و اتکا، صدها کیلومتر آن‌طرف‌تر از مرزهای کشور، بدون قابلیت‌های لجستیکی و حمایتی و آن‌هم در حالی که تقریباً از سوریه و حاکمیت بر سوریه تنها اطراف زینبیه و حومه کاخ ریاست‌جمهوری‌اش باقی مانده بود و داعش با فریادها و نعره‌های وحشیانه‌اش، مردم شام و عراق را به ترک شهر و دیار خود و اسباب‌کشی و فرار به ناکجا آباد وادار کرده بود؛ در چنین شرایطی و در اوج مظلومیت تفکر مقاومت در فضای گفتمانی - سیاسی کشور و عدم حمایت دولت‌های دهم و یازدهم و دوازدهم.

جریان دوم، با توکل بر خدا و با اطاعت و ایمان محض به امام و رهبر و فرمانده خود، حرکت توفنده‌اش را آغاز کرد و مدبرانه و کاملاً حرفه‌ای و هوشمندانه، سرنوشت منطقه غرب آسیا را به نفع جریان مقاومت و اسلام ناب محمدی و فکر بسیجی‌ساز خمینی و خامنه‌ای تغییر داد. امروز جریان دوم به رغم انفعال امریکا و امریکاپرستان، به کوری چشم سعودی‌ها و دیگر مرتجعین منطقه و به خواری و زبونی تمام اتحادیه اروپا و جریان روشنفکران فتنه‌گر و داعشی‌های وطنی، بر همه دشمنان فائق آمده و به تنهایی پیروز میدان است. این پیروزی به‌خواست و اراده الهی درست زمانی کام مردم و ملت‌های منطقه را شیرین کرده که جریان اول، یعنی جریان قدرت‌فروشی و تسلیم حداکثری در برابر امر و

نهی دشمن، امروز در یک بن‌بست سیاسی و گفتمانی کامل و بلکه در آستانه فروافتادن در سیاه‌چاله‌های تحریم‌ها و فشار اقتصادی مضاعف قرار گرفته است.

بستن با کدخدا و تدارک برجام بدفرجام با دشمنان، به‌عنوان تنها ایده و راهبرد این جماعت امتحان پس داده، توزرد و پوچ از آب درآمده و تشت رسوایی این نگاه خوش‌بینانه به دولت‌های غربی و آمریکا از بام افتاده و باید صدای شکست آن به گوش همه برسد. هیاهوهای سیاسی و جنجال‌آفرینی‌های رسانه‌ای مطلوب‌ترین گزینه برای این گفتمان شکست‌خورده است.

در یک طرف ایمان و اطاعت از امام جامعه و استقامت مردم است و در طرف دیگر عدم ایمان، عدم اطاعت و عدم استقامت افراد است. در یک طرف اعتماد به خدا و وعده‌های خداست و در طرف دیگر اعتماد به دشمنان خدا و وعده‌های کدخداست.

در یک طرف، جوانان با غیرت و بااخلاص و رویش‌های نشاط‌آفرین انقلاب اسلامی در ایران و کشورهای اسلامی هستند، و در طرف دیگر، فسیل‌های مدیریتی و شکم‌گنده‌های مدعی و دو تابعیتی‌ها و جاسوس‌ها و ریزش‌های غم‌انگیز نظام اسلامی.

در یک طرف، تعامل است و مذاکرات منطقه‌ای عزت‌مندانه و توافقات سطح بالای راهبردی برای توسعه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی، و در طرف دیگر، التماس به دولت‌های استعماری و منافق غربی و عربی.

در یک طرف، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و فداکاری و ارزش‌های انسانی است و در طرف دیگر، ترویج دنیاخواهی و خودخواهی و التذاذات نفسانی. در یک طرف، شجاعت و تدبیر و امیدآفرینی و فتح و در طرف دیگر ترس و انفعال و ناامیدی و سرشکستگی. در یک طرف، خانواده‌های مظلوم مدافعان حرم از زینبیون و فاطمیون و حیدریون و حشدالشعبی و حاج قاسم سلیمانی و در طرف دیگر، آقازاده‌های خارج‌نشین و نجومی‌بگیران نیاوران‌نشین و دولت‌مردان ضعیف.

در یک طرف، صدرزاده و محرم ترک و محمدخانی‌ها و ابوزینب‌ها و همدانی‌ها و حججی‌ها، و در طرف دیگر دری اصفهانی‌ها و زنگنه‌ها و سیروس ناصری‌ها و موسویان‌ها و عراقچی‌ها و آخوندی‌ها و صفدرحسینی‌ها و خاوری‌ها و...

این پیروزی، یک جنبه مهم دیگر هم داشت و دارد و آن معجزه امامت در دوره ولایت امام خامنه‌ای است. این مطلب شاید فعلاً به مصلحت نباشد باز شود، اما نمی‌توان انکار نمود که از سال ۹۰ تا همین امسال، مع‌الاسف دولت‌ها و مقامات رسمی امنیتی کشور نسبت به راهبرد مقاومت و حضور معنادار ایران اسلامی در منطقه نگاهی کاملاً متفاوت داشتند. در برخی دوره‌ها به‌صراحت برای کمک نکردن به جبهه مقاومت در برابر دشمن تا دندان مسلح، استدلال‌ها تراشیدند و تهدیدها کردند. امروز آنهایی که در مراسم یادواره‌های شهدای مدافع حرم سخنرانی‌های انقلابی می‌کنند، آن روز که در رأس مقام‌های بلندمرتبه اجرایی و تقنینی بودند، چگونه چوب لای چرخ می‌گذاشتند و چگونه بچه‌های مظلوم مدافع حرم را بدون آذوقه و حداقل حمایت‌ها در کیلومترها آن طرف‌تر بی‌پناه رها می‌کردند.

اینها را سر بسته می‌گوییم، اما روزی باز خواهد شد که چه کسانی در شورای امنیت و شوراهای بین‌المللی علیه دولت بشار اسد حکم دادند و یا با سکوت معنادار و عدم حمایت‌شان عملاً به پیشبرد اهداف آمریکا در منطقه کمک می‌کردند؟!

چه کسانی در هیئت دولت از دادن حداقل‌های جنگیدن استنکاف می‌کردند و از بی‌نتیجه بودن این نبرد و لزوم مذاکره با آمریکا و عربستان برای مصالحه و حل مناقشات منطقه‌ای داد سخن می‌دادند؟

چه کسانی از پیشروی‌های داعش با آب و تاب در رسانه‌های خودشان تیتز می‌زدند و چه کسانی برای برجام‌های ۲، ۳، ۴ و... به صراحت و با پررویی تمام تمهید و مقدمه‌چینی می‌کردند و می‌کنند؟! بله، امروز هم مشغول همان کارند. کانه مأمور باشند، مأموریت را رها نمی‌کنند. از پیروزی جبهه مقاومت خوشحال نمی‌شوند. ممکن است تبریک هم بگویند، اما در دل‌شان منتظر شکست ما بودند تا بگویند دیدید ما درست می‌گفتیم! مگر شما را حذر ندادیم؟! اگر پیش ما می‌آمدید با یک مذاکره برد - برد شما را می‌بردیم با سلاح‌های تان تحویل دشمن می‌دادیم و خلاص! کاری که با امام مجتبی علیه‌السلام کردند! هیئات که بسیجی‌های خامنه‌ای و خمینی بگذارند چنین واقعه تلخی دو باره تکرار شود. امروز دنبال محو این پیروزی بزرگ در هیاهوهای سیاسی هستند. چرا کسی نمی‌پرسد که آقای رئیس‌جمهور! راهبرد بستن با کدخدا که شکست خورد؛ پنج‌سال طول کشید به حرف سید اولاد پیغمبر برسید؟ حال سه چهار سال باقی را با کدام تدبیر می‌خواهید جلو بروید؟

جناب آقای رئیس دولت دوازدهم، آیا شما کفایت لازم برای اداره کشور را در این سه چهار سال آینده دارید؟ پنج سال مردم و مملکت را معطل لبخند کدخدا و شیاطین کردید. چه شد؟! آیا کسی حق دارد بگوید که این اعلیحضرت لخت هستند؟ آیا کسی جرئت و حق دارد بگوید جناب تدبیر و امید از تدبیر کافی و کفایت تدبیر برخوردار نیستند و...؟ ما حتی سعی می‌کنیم به حرف آن آقای که قبل از وفاتش در استخر باغ فرح پهلوی، در همایشی صراحتاً از لزوم خلع سلاح و محدودیت و تحویل صنایع نظامی و دفاعی و موشکی مان گفته بود و صریح از برنامه دولت دوازدهم در این باره حرف می‌زد، خیلی فکر نکنیم! چون فکر کردن به این طراحی‌ها و برنامه‌هایی که در علن بیان می‌شود، شائبه خیانت‌های بزرگ بزرگان را در ذهن متبادر می‌کند.^۵

در یک نمونه دیگر از وادادگی در برابر احم شیطان، بهمن سال ۹۵، قرار بود که ماهواره ای به فضا ارسال شود. وزیر ارتباطات در تاریخ ۶ بهمن ۹۵، در مصاحبه با صدا و سیما، از پرتاب این ماهواره تا پایان بهمن ماه خبر داده بود. این ماهواره، در بهمن ماه به نهاد متولی پرتاب تحویل داده شد تا پیش از ۱۲ بهمن پرتاب صورت گیرد. ماهواره بر روی ماهواره بر قرار گرفت و ماهواره بر نیز آماده پرتاب بود که با یک تماس کدخدا، برنامه لغو شد! در همین رابطه، محسن مقصودی، مجری برنامه تلویزیونی پر بیننده ثریا، در یکی از برنامه‌های ثریا می‌گوید: «در بهمن سال ۹۵، یکی از ماهواره‌ها روی سکوی پرتاب قرار گرفت و همه چیز آماده بود، اما به دلایل نامعلوم، قبل از پرتاب همه چیز جمع و قضیه منتفی شد. بعد از چند ماه، سردار حاجی زاده فرمانده نیروی هوا - فضای سپاه، به خاطر غیرت انقلابی که داشتند، با گلایه این خبر را تایید کردند و به مسوولان هشدار دادند که نباید با تشر آمریکایی‌ها، ماهواره بر به انبار برود. با این همه تاکید رهبر معظم انقلاب بر ضرورت پیشرفت فناوری فضایی، این خوب نیست که با تشر آمریکایی‌ها، ماهواره و ماهواره بر به انبار برود. این رفتار برخی مسوولان، در شأن انقلاب اسلامی ایران نیست.»^۶

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری رسا. ۱۰ فروردین ۱۳۹۵

۲. سایت دانا. ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵

۳. سایت انتخاب. ۶ بهمن ۱۳۹۶

۴. سایت رجا نیوز. ۱۸ بهمن ۱۳۹۶

۵. سایت رجا نیوز. ۱۱ آذر ۱۳۹۶

۶. سایت رجا نیوز. ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ و نیز: خبرگزاری نسیم. ۲۴ اسفند ۱۳۹۵

عقد قرارداد با توتال

علیرغم همه مواضع خصمانه ای که دولت فرانسه به همراه آمریکا، طی سال‌های گذشته علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده بود، اما دولت حسن روحانی امتیازات بسیاری را به آنها واگذار کرد که از جمله می‌توان به عقد قرارداد با کمپانی نفتی توتال اشاره کرد.

بیژن زنگنه، وزیر نفت دولت روحانی، پروژه گازی فاز ۱۱ پارس جنوبی را علیرغم انتقادات فراوانی که از سوی کارشناسان و برخی نمایندگان مجلس صورت می‌گرفت، بدون انجام مناقصه، به کمپانی نفتی توتال فرانسه واگذار کرد. همان توتالی که قبلاً نیز پروژه ای را از ایران گرفته بود اما در میانه راه، آن را رها کرد و رفت و اطلاعات منابع مشترک ما را به قطر لو داد و هیچ خسارتی نیز به جمهوری اسلامی ایران پرداخت نکرد.

سردار عبدالهی، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص)، با حضور در برنامه گفتگوی ویژه خبری درباره امضاء قرارداد فاز ۱۱ پارس جنوبی با شرکت توتال گفت: «قرارگاه خاتم الانبیاء در عین ارتباطی که با وزارت نفت دارد، از این قرارداد خبری نداشت... اکنون صنعت ساخت پالایشگاه و هر طرح بزرگ دیگری در کشور بومی شده است. بخش نخست قرارداد فاز ۱۱ شامل ۳۰ چاه و دو سکو است و بخش دوم نیز ایستگاه‌های تقویت فشار و... را شامل می‌شود که بخش نخست دو میلیارد دلار و بخش دوم ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار قیمت دارد... در ساخت پالایشگاه و تجهیز همه مراحل آن با مهندسی صددرصد خودکفا هستیم و در بخش نخست قرارداد فاز ۱۱ با توتال، کاری نیست که در کشور انجام نشود. قرارگاه، بزرگترین دکل‌های حفاری ۴۰۰ فوتی را در اختیار دارد که می‌توانند ۱۱ کیلومتر حفاری کنند و ممکن است این دکل‌ها بیکار شوند. مسئولان می‌گویند باید خارجی‌ها بیایند و سرمایه‌گذاری کنند، در حالی که سپاه بارها اعلام آمادگی کرده است که می‌تواند بخش مالی را نیز تأمین کند... وزارت نفت گفته است می‌خواهد قراردادها به سمت مناقصه برود اما واگذاری فاز ۱۱ به توتال، بدون تشریفات مناقصه بوده است.»^۱

محمد ایمانی طی مقاله‌ای در روزنامه کیهان می‌نویسد: «اتهام‌پراکنی وزیر نفت علیه سپاه و برخی شرکت‌های زیر مجموعه آن، مقدمه واگذاری سهم پنجاه ممیز یک دهم درصدی فاز ۱۱ پارس جنوبی به توتال فرانسه می‌شود. در مقابل، چرا همان بدعهدی بزرگ توتال در ۱۰-۱۵ سال گذشته و پرداخت رشوه ۶۰ میلیون دلاری را نادیده می‌گیرند؟ چرا در قبال سپاه که بار بر زمین مانده دولت را بر دوش کشیده، با ادبیات اتهام‌پراکنانه سخن می‌گویند، اما به شرکت و دولت بدعهد فرانسوی که می‌رسند، حسن ظن محض و غمض عین می‌شوند؟

متهمان و مقصران پرونده آلوده به فساد و رشوه کرسنت، خسارتی ۱۸ میلیارد دلاری را برای کشور رقم زدند و بعضاً حکم محکومیت و انفصال از خدمت گرفتند. اما چه اتفاقی در یک دهه بعد رخ داد که همان متهمان، ارکان مدیریت

وزارت نفت را در دولت یازدهم قبضه کردند و پای امضای قرارداد توتال رفتند؛ شرکتی که آن هم مستنداً، متهم به پرداخت ۶۰ میلیون رشوه در قرارداد نقض کرده قبلی است؟!»^۲

اصغر ابراهیمی اصل، سه دوره معاون وزیر نفت بوده و دارای دکترای مهندسی مخازن نفتی است. او می‌گوید سال‌ها قبل و در شرایطی که ایران در حال توسعه پارس جنوبی بود، توتال با مجوز آمریکا قراردادی را برای ساخت فاز ۱۱ با ایران منعقد کرد تا از این طریق اطلاعات مخزن پارس جنوبی در سمت ایران را به دست بیاورد و منافع شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در طرف قطری را حداکثر کند. حضور مجدد توتال در ایران، برای هموار کردن مسیر برای حداکثر کردن بهره‌برداری قطری‌هاست. در جلسه‌ای در تهران که با حضور نخست‌وزیر اسبق ایتالیا که خودش در مقاطع مختلف وزیر خارجه و وزیر اقتصاد و دارایی و وزیر دادگستری ایتالیا بوده، و به اتفاق یکی از وزرای سابق و چند تن از مدیران صنعت نفت برگزار شد، به ایشان گفتیم «چرا توتال حاضر شده در ایران سرمایه‌گذاری کند، در حالی که ما هم رابطه خوبی با ایتالیا داریم و کمپانی انی ایتالیا، پیش از این، پروژه‌هایی چون فازهای ۴ و ۵ پارس جنوبی و دارخوین را در ایران اجرا کرده، چرا شما نمی‌آیید؟» این جلسه، ۲۷ روز بعد از امضای HOA با شرکت توتال فرانسه در تهران بود. نخست‌وزیر اسبق ایتالیا گفت: «من سه هفته در آمریکا بودم، خیلی تلاش کردم مجوز بگیرم که ما هم بیاییم، ولی آنها گفتند به توتال مأموریتی دادیم که ۱۶ سال بخوبی انجام داد.» ابراهیمی تصریح کرد: توتال به آمریکا گفته با ۲ میلیارد دلاری که من می‌برم، اجازه دهید فاز ۱۱ پارس جنوبی را بگیرم، چون ایرانی‌ها فازهای مختلف را انجام داده‌اند و از سال ۲۰۱۸ تولیدشان بیشتر از قطر می‌شود، مهاجرت میعان‌گازی و گاز به سمت قطر متوقف و در برخی نقاط معکوس می‌شود. ایرانی‌ها خیلی مشتاق حضور ما هستند؛ ما برویم این قرارداد را از ایران بگیریم و با استفاده از آن، اطلاعات مخزن پارس جنوبی در سمت ایران را به عنوان مشاور و با اسم تولید بهینه، به دست آوریم تا منافع شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در طرف قطری حداکثر شود. از این رو به طور استثنا به توتال اجازه دادند بیاید تا ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند.»^۳

یعنی در واقع، هدف کمپانی توتال از گرفتن فاز ۱۱ پارس جنوبی، آن است که اطلاعات مربوط به مخازن ایران را به دست آورد و آن را در اختیار طرف قطری قرار دهد تا آنها بتوانند حداکثر بهره‌برداری را از منابع مشترک با ایران بکنند. بعد هم پس از گذشت مدتی، به بهانه اعمال تحریم‌های جدید از سوی آمریکا، پروژه را همانند دفعه قبل رها کرده و بدون پرداخت هیچ گونه خسارتی، برود.

اصغر ابراهیمی اصل، در برنامه تلویزیونی ثریا نیز گفت: «سرمایه‌گذارانی که آن طرف سرمایه‌گذاری کردند و نفت و گاز را تولید می‌کنند، در یک مقطعی به ایران آمدند و گفتند علی‌رغم همه تحریم‌ها، ما می‌خواهیم کار کنیم که بطور مثال توتال یکی از آنها بود. اما در قسمت ۳۷۰۰ کیلومتری ما فاز ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ را درست در وسط میدان به سمت سرزمین اصلی ما انتخاب کردند و شروع به حفاری، سکو زدن و تولید کردند و زدن چاه‌ها را از لایه‌هایی انجام دادند که متعلق به ماست و ادامه این لایه طرف قطر نیست.»^۴

توتال که به دلیل پرداخت رشوه به برخی از واسطه‌های ایرانی، توانسته بود قرارداد قبلی را به دست آورد، در دادگاه‌های خارجی محکوم شد و بابت این کار جریمه هم پرداخت کرد. اما زنگنه وزیر نفت، در مجلس شورای اسلامی، طی اظهاراتی ضمن دفاع از قرارداد با توتال، پرداخت رشوه از سوی این شرکت فرانسوی را تکذیب کرده و گفت: «برخی می‌گویند این شرکت رشوه گرفته است؛ من می‌گویم سوابق را به قوه قضائیه بدهید تا ممنوع‌المعامله شود؛ من از توتال

پرسیده‌ام و آنها می‌گویند اینطور نیست و ما هیچ‌جا محکوم نشده‌ایم و موضوعی که در بورس آمریکا بوده، یک کلمه آن مربوط به ایران نیست.» اظهارات زنگنه نوعی تجاهل محسوب می‌شد چرا که موضوع اصلی نه دریافت رشوه از سوی توتال، که پرداخت آن بوده است تا بتواند قراردادی سودآور با طرف ایرانی منعقد کند. کیهان سندی در این راستا منتشر ساخت که نشان می‌داد توتال هنگامی که تصمیم به سرمایه‌گذاری در بورس آمریکا گرفت، مورد بررسی صورت های مالی از سوی اداره کل اسناد مالی وزارت دادگستری آمریکا واقع شد و در آنجا رسماً اعلام شد که توتال به یک مقام رسمی دولت ایران (در دولت اصلاحات) رشوه داده است و به همین خاطر در سال ۲۰۱۳ یعنی چند سال بعد و پس از افشای ماجرا، به پرداخت ۲۴۵ میلیون دلار جریمه محکوم می‌شود.^۵ علیرضا زاکانی، نماینده سابق مجلس نیز طی سخنانی با اشاره به قرارداد با توتال گفت: «در همین قراردادهای نفتی، دست‌هایی در کار است که برخلاف مصالح کشور و نظام، میدان‌های نفتی و گازی که از ریسک پایین برخوردارند، می‌آیند و در اولویت به یک شرکت به نام توتال می‌دهند، در حالی که خیانت‌های توتال معلوم و مشخص است. حالا می‌آیند و میدان آزادگان جنوبی را هم به‌عنوان یک هدیه مجدد به این شرکت می‌دهند. همان توتالی که در مخازن پارس جنوبی، آنچه مربوط به قطر بود، طراحی برای برداشت را به‌گونه‌ای انجام داد که نزدیک به آب‌های بین‌المللی باشد، اما قسمت مربوط به ما را در همین دوره آقای زنگنه، به‌گونه‌ای طراحی کرد که حاشیه مخزن را در بر می‌گرفت. بزرگ‌ترین خیانت را به ما انجام دادند. چهار لایه گازی و یک لایه نفتی در آنجا وجود دارد که در همین ارتباط، دو لایه گازی عمده آن را در بررسی‌ها به ما اعلام نکردند که چنین لایه‌های گازی وجود دارد و چنین امکاناتی دارند. در این میان، قطر از آن سمت به‌شدت در حال برداشت است و از این سمت، ما گرفتار کارشناسی غلط توتال هستیم و دست‌هایی که نمی‌خواهند بگذارند این موارد اصلاح شود.»^۶ هدف و شگرد توتال این است که با تأخیر انداختن ۱۰ ساله توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی، قطری‌ها از این مخازن مشترک بیشترین بهره را ببرند. در این رابطه، هدایت‌اله خادمی، نایب‌رئیس کمیسیون انرژی مجلس، اظهار داشت: «قرارداد بستن با توتال برای پارس جنوبی مانند این است که ما این میدان را به قطری‌ها داده باشیم که آنها برای ما توسعه دهند و تولید کنند. ده سال پیش هم با شرکت توتال قرارداد بسته شد که همین فاز ۱۱ پارس جنوبی را توسعه دهد؛ یعنی همین کاری که الان برای آن قرار داد بسته شده است، اما در همان زمان هم کار را انجام نداد چرا که آن زمان گاز از طرف ایران به سمت قطر مهاجرت می‌کرد و چون توتال در آنجا شریک قطر بود، هر چقدر از سمت ایران کار توسعه و برداشت دیرتر شروع می‌شد، چون در آن طرف قطری‌ها در حال برداشت بودند و این جریان سیال به سمت قطر می‌رفت، در نتیجه به نفع آنها بوده است. اما در حال حاضر شرایط فنی به گونه‌ای است که مهاجرت گاز به سمت ایران در حال شروع شدن است، به همین دلیل توتال سراغ ما آمده و قرارداد توسعه پارس جنوبی را امضا کرده است!»^۷

خادمی در جای دیگر نیز گفته بود: «ایران و قطر در فاز ۱۱ پارس جنوبی دارای مخازن مشترک هستند. نکته جالب در اینجاست که توتال، شریک قطری‌ها است و هر چه توسعه این فاز در ایران به تأخیر بیافتد، به نفع توتال است چرا که منفعت توتال از طرف قطر بیشتر است. شرکت توتال برای توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی حدود ۱۰ سال بدعهدی کرد. قبل از انعقاد قرارداد جدید وزارت نفت با توتال، ما هشدارهای لازم را دادیم و تأکید کردیم که این شرکت سابقه خوبی ندارد چرا که در گذشته کارها را رها کرد و از ایران رفت. براساس نظر کارشناسان، توتال دنبال وقت‌کشی و تأخیر انداختن این فاز است، که الان همان نظرات محقق شده و توتال منتظر اقدامات و تصمیمات ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، علیه ایران است. به نظر ما، توتال در ایران سرمایه‌گذاری نمی‌کند و بیشتر دنبال معطلی و تأخیر در توسعه این

فاز است. وزارت نفت در انعقاد قرارداد جدید، باید اهرم‌های لازم را پیش‌بینی می‌کرد تا توتال به راحتی و بدون پرداخت جریمه و خسارت، کار را رها نکند و برود.^۸ روز ۲۶ مهر ۹۶، شبکه یورونیوز گزارش داده بود که پویانی، مدیر عامل توتال، در مصاحبه با «اینترنشنال اوپیل دیلی» گفته: «توتال به قوانین احترام می‌گذارد. بنابراین، اگر قوانین ما را مجبور به خروج از ایران کند، ما از ایران خارج خواهیم شد. باید ببینیم کنگره آمریکا چه کار می‌کند و چه مدل تحریم‌هایی را اعمال می‌کند. ما با ایران قرارداد امضا کردیم، اگر بتوانیم جلوتر برویم، خواهیم رفت. اگر نتوانیم، باید متوقف شویم، کاری نمی‌شود کرد.»^۹

منصور دفتریان، رئیس انجمن مهندسی گاز ایران، در مصاحبه ای در سال ۹۱، از اخلال عمدی شرکت توتال فرانسه در شیوه برداشت گاز از لایه‌های میدان مشترک گازی پارس جنوبی پرده برداشت و از آن با عنوان حقه بازی بزرگ یاد کرد. دفتریان ماجرا را این گونه شرح داد: «در میدان گازی پارس جنوبی چهار لایه گازی وجود دارد، اما ۱۰ سال است که ایران از بزرگ ترین لایه گازی این میدان برداشتی نداشته چرا که طرح شرکت توتال برای برداشت کامل نبوده و کسی هم متوجه این موضوع نشده است!» وی این کار توتال را طبق تحقیقات انجمن گاز، کاملاً عمدی دانسته و طرف ایرانی را در این میان بازی خورده می‌داند و معتقد است که تاریخ بعدها در خصوص این بدعهدی یا به عبارتی حقه بازی توتال فرانسوی، قضاوت خواهد کرد.^{۱۰}

این همان مطلبی است که منتقدان بارها تذکر دادند، اما جناب زنگنه و سایر مقامات دولت روحانی، حاضر به شنیدن آن نبودند. در همین رابطه، حسینعلی شهریاری، نماینده مردم زاهدان در مجلس شورای اسلامی، از تذکر برخی نمایندگان به رییس جمهور در این باره خبر داد و گفت: «قرارداد و سرمایه گذاری کشور های خارجی در کشور مانعی ندارد ولی قرارداد با شرکت توتال اشکال دارد به طوری که این قرارداد سبب خوشحالی قطر شده است. شهریاری هم به سابقه بد توتال اشاره کرد: این مشکل باید به هر شکلی حل شود چون این شرکت خوشنامی برای ایران نبوده و از سال ۷۹ تا ۸۷ که قرار داد فاز ۱۱ پارس جنوبی را منعقد کرد، بدون انجام هیچ گونه کاری، کار را رها کرد و بار دیگر در سال ۸۷ تا ۹۵، این فاز را به هیچ کسی نداد و بار دیگر در تیر ماه ۹۶ قرارداد اصلی را با شرکت توتال بدون تأیید شورای عالی امنیت ملی و رعایت ۱۰ مورد از موارد در نامه مقام معظم رهبری، منعقد کردند. این شرکت خارجی قرار است یک میلیارد دلار سرمایه گذاری کند، اما این یک میلیارد دلار را بیمه کرده یعنی اگر بعد هم کار را رها کند، شرکت توتال هیچ ضرری نمی‌کند و تنها برای ما مشکل ایجاد می‌شود. باید دید چه کسانی چه منافعی در قرارداد با فرانسه دارند؟»^{۱۱}

پی نوشت‌ها:

۱. سایت تابناک. ۱۷ تیر ۱۳۹۶
۲. روزنامه کیهان. ۱۸ تیر ۱۳۹۶
۳. روزنامه وطن امروز. ۱۹ تیر ۱۳۹۶
۴. سایت مشرق. ۱۹ تیر ۱۳۹۶
۵. روزنامه کیهان. ۲۶ تیر ۱۳۹۶
۶. سایت شفاف. ۱۴ تیر ۱۳۹۵
۷. سایت مشرق. ۱۶ آبان ۱۳۹۶

۸. روزنامه کیهان. ۵ آذر ۱۳۹۶

۹. سایت مشرق. ۱۶ آبان ۱۳۹۶

۱۰. سایت مشرق. ۱۶ آبان ۱۳۹۶

۱۱. سایت مشرق. ۱۶ آبان ۱۳۹۶

اهانت های مقامات فرانسوی و توطئه علیه نفوذ جمهوری اسلامی ایران

انفعال دولت روحانی در برابر خباثت های مکرر دولت فرانسه، یکی دیگر از نمونه های وادادگی و خودباختگی آن در برابر متحدین گستاخ آمریکا می باشد. ژان لودریان وزیر خارجه فرانسه، در بهمن ۹۶ طی گفت و گویی با شبکه تلویزیون فرانسوی BFM به تکرار ادعاهای ضد ایرانی خود پرداخت. فرانسه که مدت هاست از نفوذ ایران در منطقه عصبانی است، بیش از هر چیزی، حضور موفق ایران در سوریه او را به فریاد واداشته است. لودریان در این مصاحبه، در اظهاراتی مضحک، ایران را به نقض قوانین بین المللی در سوریه متهم می کند و می گوید: «ما خواستار خروج تمامی کسانی هستیم که نباید در سوریه باشند، از جمله شبه نظامیان ایران و حزب الله»^۱

این اظهارات در حالی است که فرانسه از سال ۲۰۱۱ و بعد از آغاز فتنه تکفیری ها در سوریه، از جمله کشورهای حامی تروریست ها بوده که به نبرد با دولت مرکزی سوریه پرداخته اند و حتی دخالت های فرانسه در مسائل داخلی سوریه، بارها با واکنش مقام های این کشور مواجه شده است. در مقابل، دولت های عراق و سوریه همواره نقش ایران در مبارزه با گروه های تروریستی از جمله داعش را مورد تمجید قرار داده اند. وزیر خارجه فرانسه همچنین به تکرار ادعاهای آمریکایی - صهیونیستی درباره قصد ایران برای تشکیل یک محور شیعی از تهران تا دریای مدیترانه، پرداخته و به شعله های تبلیغات ایران هراسانه غربی ها دامن زده است. این اظهارات در حالی است که قرار بوده او در نیمه اسفند ماه ۹۶ با سفر به تهران، پا روی فرش قرمز بگذارد که محمدجواد ظریف برای او پهن کرده است! با وجود این گزافه گویی های پلیس بد مذاکرات برجام، به نظر نمی رسد دولت روحانی هیچ اراده سیاسی برای جلوگیری از موج اتهامات این کشور به ایران داشته باشد. چرا که تاکنون صحبت های خلاف واقع و فعالیت های بسیاری توسط فرانسوی ها انجام شده که در یک سیاست خارجی واقع بینانه، می توانست به احضار سفیر فرانسه و حتی اخراج آن از کشور منتهی شود. امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه، طی سفر به امارات، در اظهاراتی ضد ایرانی گفته بود: «من خواستار ایستادگی قاطع و محکم در برابر ایران در خصوص برنامه موشک بالستیک و نفوذ تهران در خاورمیانه هستم»^۲

لودریان وزیر خارجه فرانسه نیز در ۲۵ آبان ماه ۹۶، در سفر به پایتخت سعودی، با اشاره به پیشرفت های موشکی ایران، گفته بود فرانسه از مداخله ها و مقاصد سلطه طلبانه ایران در منطقه نگران است! امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه هم در این خصوص گفته بود: «احتمال تحریم علیه برنامه موشکی ایران وجود دارد و باید با ایران در مورد برنامه موشکی مذاکره کرد»^۳ ماه پیش از آن نیز وزیر خارجه فرانسه، طی اظهارات گستاخانه ای در شورای روابط خارجی آمریکا، اتهامات بسیاری را علیه ایران مطرح می کند و در روزهای پس از آن نیز همپای با رئیس جمهور این کشور، خواهان ارجاع پرونده موشکی ایران به شورای امنیت می شود. وزارت خارجه فرانسه روز شنبه ۲۳ سپتامبر (اول مهرماه)، طی بیانیه ای ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به پرتاب موشک بالستیک جدید از سوی ایران، از آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد می خواهد گزارش کاملی درباره این آزمایش تهیه کند. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در این بیانیه گفته بود: «فرانسه از ایران می خواهد که تمام فعالیت های بی ثبات کننده خود در منطقه را متوقف کند. فرانسه

همچنین همراه با شرکای خود، به‌ویژه شرکای اروپایی، خواهان پایان گرفتن فعالیت‌های موشکی و اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران خواهد شد.^۴ رئیس‌جمهور این کشور نیز در ادعای بدون سند متقن خود، همگام با امریکا و عربستان، اصابت موشک یمنی به فرودگاه ریاض را اقدام ایران می‌خواند و خواهان برخورد بین‌المللی با کشورمان می‌شود.^۴

وزیر خارجه فرانسه، اول بهمن ۹۶ نیز به روزنامه فیگارو گفته بود «ما گفت‌وگوهایی را با ایران در مورد مسائل مربوط به برنامه موشک‌های بالیستیک و پرسش‌های مربوط به مسائل منطقه‌ای آغاز کرده‌ایم.» او حتی با اشاره به نفوذ منطقه‌ای ایران و پیشرفت‌های نظامی، ادعا کرده بود به خاطر گفت‌وگو با محمد جواد ظریف، در خصوص همین موارد، ۱۴ اسفند ماه ۹۶ به تهران سفر می‌کند!

این همه مواضع مداخله جویانه و خصمانه دولت فرانسه، در حالی است که این کشور پایگاه همایش‌ها و جلسات و هماهنگی‌های منافقین علیه ملت ایران شده است و حتی در اغتشاشات دی ماه ۹۶ نیز از آشوب‌گران حمایت کرده و به وضوح در امور داخلی ایران دخالت کرده بود. در همین خصوص کاخ الیزه بعد از تماس تلفنی حسن روحانی و امانوئل مکرون، بیانیه‌ای صادر کرد و گفت مکرون در تماس تلفنی خود، از برخورد با اغتشاش‌گران ابراز نگرانی کرده و خواستار خویشتن‌داری ایران و احترام به حقوق اساسی آن‌ها شده است!

همه اهانت‌های بالا در حالی صورت می‌گیرد که دولت مدعی تدبیر و امید، در سال‌های گذشته و خصوصاً پس از انعقاد توافق هسته‌ای، امتیازهای فراوانی را در اختیار شرکت‌های فرانسوی چون توتال، پژو، رنو و سیتروئن قرار داده و آن‌ها را از ورشکستگی نجات داده است. در برابر این امتیازها، دولت فرانسه نه تنها با بدعهدی‌های امریکا در توافق هسته‌ای مقابله نکرد، بلکه همراستا با دونالد ترامپ، خواستار افزایش تحریم‌ها بر علیه صنایع دفاعی و موشکی ایران شد و بدتر اینکه با پناه دادن به گروهک تروریستی منافقین در پاریس و قراردادن آن زیر چتر حمایتی دستگاه اطلاعاتی خود، عملاً تحرکات علیه ایران را شدت بخشید.^۵ در عرف بین‌المللی مرسوم است که گستاخی، تندروی و اعمال فشارهای تریبونی - تحریمی، با واکنش به‌هنگام کشور مورد هدف مواجه می‌شود. اما نه تنها دستگاه دیپلماسی کشور واکنش به‌هنگام از خود نشان نداده، بلکه رویه منفعلانه‌ای را در مقابل غربی‌ها (و امروز فرانسوی‌ها) اتخاذ کرده که نتیجه آن از پیش تعیین شده است و آن «میدان داری فرانسه برای وضع قطعنامه‌های ضد ایرانی» و «تشدید فشارهای بین‌المللی اعم از تحریم‌های موشکی توسط اتحادیه اروپا» و همچنین «معرفی ایران به عنوان برهم‌زننده ثبات و امنیت منطقه‌ای» خواهد بود.^۶

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت خبربان. ۱۸ بهمن ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری تسنیم. ۱۸ آبان ۱۳۹۶
۳. سایت آفتاب. ۲۶ آبان ۱۳۹۶
۴. سایت مشرق. ۷ آذر ۱۳۹۶
۵. سایت رجا نیوز. ۱۸ بهمن ۱۳۹۶
۶. سایت مشرق. ۷ آذر ۱۳۹۶

سفرهای پرهزینه و اشاعه روحیه اشرافیگری

آقای حسن روحانی در اولین نشست خبری‌اش بعد از پیروزی در انتخابات ۱۳۹۲ می‌گوید: «اخلاق و معیارهای اخلاقی و انقلابی اولین معیار ما بوده. با همه همکاران صحبت شده است. معیارهایی مدنظر بوده و با آنها در میان گذاشته شده است. بی‌تردید شرایط کشور ما سازگار با اشرافی‌گری نیست. حتی اگر شرایطمان بسیار عالی بود باز هم در کشوری که هنوز فقر وجود دارد، هنوز مشکلات اقتصادی برای مردم وجود دارد، اشرافی‌گری نمی‌تواند مفهومی داشته باشد... مبارزه با هرگونه تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، عدم انضباط مالی، جزو مواردی است که دولت بر آن تأکید دارد.»^۱

روحانی از همان ابتدای دولت یازدهم شعار مبارزه با تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را سر می‌داد ولی گذشت چند ماه نشان داد که در این مورد نیز فقط شعار داده شد و در عمل نه‌تنها گامی در جهت مبارزه برداشته نشد، بلکه راه را برای اشرافی‌گری هموار کردند. دولت روحانی از همان ابتدا و زمان معرفی وزرای پیشنهادی کابینه، با این نقد مواجه بود که وزرای میلیاردی نباید روی کار بیایند چراکه این افراد درد نکشیده‌اند که بخواهند درد مردم را درک کنند؛ ولی رئیس‌جمهور مصرانه ایستاد تا مردانی را در کابینه قرار دهد که ثروت‌های میلیاردی دارند. همین هم موجب شد تا لقب وزرای میلیاردی برای کابینه روحانی انتخاب شود. گفته می‌شود ۶ وزیر در کابینه یازدهم، دارای‌هایشان بالای هزار میلیارد تومان بود که همه این افراد از سال‌های گذشته دارای مناصب مختلفی در کشور بودند. سؤالی که در ذهن افکار عمومی نقش می‌بندد این است که آیا وزرایی که جزو سرمایه‌داران کشور محسوب می‌شوند، می‌توانند درد مردم محروم جامعه را که افراد زیادی در کشور هستند، بفهمند؟^۲

باید توجه داشت که یکی از ویژگی‌های برجسته و بارز جناب حسن روحانی، روحیه اشرافی‌گری وی می‌باشد که از سالها پیش در ایشان وجود داشته است. در اینجا به ذکر چند مورد به عنوان "مشت نمونه خروار"، بسنده می‌کنیم.

۱ - حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ و در سفر به نیویورک، همراه با ۷۰ نفر همراه که هیچ خبرنگاری جز خبرنگار ایرنا و واحد مرکزی خبر در بین آنها نبود، "هتل میلیونیوم" که یکی از ۵ هتل بسیار مجلل نیویورک هست را انتخاب کرده بود. فقط هزینه پنج شب اقامت خود آقای روحانی، حدود ۴۵۰ میلیون تومان شده است یعنی هر یک شب اقامت ایشان در هتل، ۹۰ میلیون تومان برای ملت ایران هزینه داشته است. به همین نسبت می‌توان هزینه سایر اعضای هیئت را نیز حدس زد.

۲ - دو سال بعد، یعنی در سال ۹۴، هیئت ۷۰ نفره تبدیل می‌شوند به هیئت ۲۰۰ نفره! بنا بر اظهار آقای عسکر اولادی، رئیس اتاق تجارت ایران و چین، گفته‌ها و شنیده‌ها حاکی از تعداد کاروان ۲۰۰ نفره همراه رئیس‌جمهور در سال ۹۴ بود آن هم کاروانی که در آن، فعالان عرصه تجارت و بازرگانی و تولید حضور نداشته‌اند.^۳

۳ - حسن روحانی چه در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و چه پس از آن، بارها تعطیلات و تفریحات نوروزی خود را به همراه هاشمی رفسنجانی و اعوان و انصارش، با هزینه دولت در جزیره کیش سپری کرده بود.^۴

۴ - هنگامی که در اول فروردین ۱۳۹۵، هاشمی رفسنجانی به همراه خانواده و فامیل در قالب گروهی ۱۳۰ نفره وارد جزیره کیش می‌شوند، جناب حسن روحانی نیز به همراه گروهی به کیش می‌رود؛ و ظاهراً ادعا شده بود که برای بازدید از دانشگاه آزاد به کیش رفته اند! محمد حسین یوسف پور، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه‌های جزیره کیش، با اشاره به سفر تجملاتی حسن روحانی و رئیس تشخیص مصلحت نظام به جزیره کیش، اظهار می‌دارد: «آقایان به جای

سفرهای آنچنانی و هزینه‌های سرسام آوری که بابت سفرهایشان پرداخت می‌شود، به فکر معیشت مردم باشند. دلسوزانی که به فکر رفع تحریم‌ها بودند و ادعا داشتند که تحریم‌ها پدر مردم را در آورده است و استخوان‌های مردم مزدبگیر را خرد کرده است، بگویند که آیا مردم مزد بگیر هم می‌توانند چنین سفرهایی داشته باشند؟ هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی، هیئت چند ده نفره راه انداخته و به بهانه بازدید از دانشگاه، آن هم در ایام تعطیل، به تفریحات نوروزی می‌پردازند، و چه دلیلی دارد هزینه سفر تفریحی شان از شهریه دانشجویانی که تحریم‌ها پدرشان را در آورده است، تأمین شود؟»^۵

۵ - در فروردین ۹۶، حسین دهباشی، سازنده فیلم تبلیغات انتخاباتی حسن روحانی، با انتشار توثیقی از سفر رئیس جمهور و خانواده اش به جزیره کیش با هواپیمای اختصاصی دولت، انتقاد کرد. وی در این مطلب نوشت: «کاش روحانی برای استراحت نوروزی به همراه خانواده، با هواپیمای اختصاصی دولت به کیش تشریف نمی‌بردند.»^۶

۶ - روح‌الله کیان، عضو شورای شهر کرج، با اشاره به هزینه‌های سفر یک روزه آبان ماه ۹۵ رئیس جمهور به استان البرز، عنوان کرد: «هزینه سفری که در ابتدا اعلام شد، ۵۰۰ میلیون تومان بود. در مرحله بعد، این مبلغ به یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان رسید و در نهایت حدود یک و نیم میلیارد تومان در شورای شهر به تصویب رسید.»^۷

شهرداری کرج در جلسه ۲۵ بهمن ماه شورای شهر کرج، لایحه جدیدی با صورت هزینه‌ها ارائه می‌کند که بسیار قابل تامل است. لایحه یکباره از ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون قبلی تبدیل به ۱ میلیارد و ۸۵۰ میلیون می‌شود که در نهایت در صحن علنی ۱ میلیارد و ۴۵۰ میلیون آن به تصویب می‌رسد. از این مبلغ، حدود ۵۰۰ میلیون تومان آن فقط هزینه نهار یک روز هیئت دولت و ۲۹۵ میلیون تومان هم هزینه چاپ بنر خوشامدگویی و نصب آن در سطح شهر شده بود!^۸ برخی مقامات دولتی پرداخت مبلغ ۴۵ هزار تومان یارانه در ماه را باعث عزای دولت می‌نامند!^۹ اما بابت ۵۰۰ میلیون تومان هزینه یک روز نهار هیئت دولت، هیچ‌گاه عزا نمی‌گیرند! روح‌الله کیان با بیان اینکه من در تمام مراحل با تصویب این مبالغ مخالف بودم، می‌گوید: «شهردار کرج چهار نفر از کارپردازها را برای انجام خریدهای سفر رئیس جمهور در اختیار استانداری و نمایندگان دولت قرار داد و دستور هزینه‌کرد به عهده استانداری بود و شهرداری فقط خرید کرده است. کیان با اشاره به اینکه به عنوان مثال فقط مبلغی حدود ۴۵۰ هزار تومان صرف خرید خمیردندان و مسواک برای این سفر یک‌روزه شده است، افزود: صرف چنین هزینه‌هایی با "اقتصاد مقاومتی" ناسازگار است.»^{۱۰}

آیت‌الله حسینی همدانی، امام جمعه کرج نیز در خطبه‌های نماز جمعه کرج گفت: «به چه مجوزی، نهار سفر هیئت دولت آن‌هم در یک روز، ۵۰۰ میلیون تومان شده است؟! مگر چند نفر در مراسم نهار شرکت کرده‌اند؟»^{۱۱}

۷ - کسی نمی‌تواند انکار کند که دولت یازدهم، در دست طبقه‌ای خاص و ثروتمند است. از شخص رئیس جمهور گرفته تا وزرای چند هزار میلیارد تومانی، تا طیفی از صرافان و دلان که مهمترین و حیاتی‌ترین مناصب دولت را در اختیار دارند، مدیرانی که در ماجرای حقوق‌های نجومی پرونده تعدادی از آنها برای مردم رو شد. رسوایی حقوق‌های نجومی مدیران دولتی اگرچه تلخی را بر کام مردم و کارگرانی گذاشت که محتاج نان شبشان هستند ولی موجب شد تا پرده از برخی حقایق تلخ در دستگاه‌های دولتی برداشته شود. یکی از مدیران دولت آقای روحانی، صفدر حسینی رئیس سابق صندوق توسعه ملی است. طبق اسناد و مدارک موجود، صفدر حسینی از فروردین تا اسفند سال ۹۴ به‌طور میانگین، ۵۷ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان بابت حقوق آن هم فقط از این صندوق دریافت کرده است؛ به‌عبارت دیگر

حسینی در سال ۹۴ جمعاً حدود ۶۸۶ میلیون تومان بابت حقوق از صندوق توسعه ملی گرفته بود. آنچه در این فیش حقوقی جالب تر از میزان دریافتی و اعداد و ارقام درشت آن است، عناوین و مواردی است که آقای رییس را مستحق دریافت حقوق ۵۷ میلیون تومانی کرده است: مزد شغل، مزد سنوات نهایی، حق پست نهایی، حق اولاد، حق مسکن، حق خواروبار، حق شیفت، حق تلفن همراه (۳۶۰ هزار تومان)، اضافه کار، ایاب و ذهاب (جالب اینکه مدیران ما خودروی دولتی به همراه راننده دارند)، یارانه غذا، هزینه پزشکی، هزینه های دندانپزشکی، یکسی ام پرداختی، اعیاد (بر اساس فیش های حقوقی موجود، تقریباً در بیشتر ماه های سال، آقای رئیس بابت اعیاد، دریافتی داشته است و این غیر از دریافتی های عید نوروز است)، بهره وری سه ماهه، کمک هزینه اوقات فراغت فرزندان، کمک هزینه خرید لباس، کمک هزینه خرید کتاب، کمک هزینه سفر، کمک هزینه ورزش، کمک هزینه تحصیلی و پاداش (صفر حسینی در فیش حقوقی مرداد، ۵ میلیون تومان و در شهریور هشت میلیون تومان پاداش دریافت کرده است) از جمله عناوین موجود در فیش حقوقی صفر حسینی بوده است.

آنچه به عنوان مزایا در فیش حقوقی یکی از مدیران دولت یازدهم درج شده، مصداق بارز خوی اشرافی گری است آن هم درحالی که رئیس جمهور در ابتدای روی کار آمدن، اساس کارش را مبارزه با اشرافی گری اعلام کرده بود!

نکته ای که تلخ تر از دریافت حقوق های نجومی مدیران دولتی است، عدم برخورد دولت با آنهاست؛ البته دولت و دولتمردان اساساً مخالفتی با این رویه حقوق های نجومی ندارند و معتقدند "این حقوق ها براساس قانون بوده و تخلفی صورت نگرفته که بخواهیم با مدیران دریافت کننده حقوق ها برخورد کنیم." دولتی ها درحالی بر قانونی بودن حقوق های نجومی اصرار می ورزند که رهبر انقلاب برداشت های نجومی را "مال های حرام" و "دریافت های نامشروع" عنوان کرده بودند که مصداق بی قانونی و سوءاستفاده ای از قانون است. ایشان تأکید کردند: «این برداشت ها نامشروع است، این برداشت ها گناه است، این برداشت ها خیانت به آرمان های انقلاب اسلامی است... دریافت های نامشروع باید برگردانده بشود، و اگر کسانی بی قانونی کرده اند مجازات بشوند، و اگر سوءاستفاده ای از قانون هم شده است، بایستی اینها را از این کارها برکنار بکنند؛ اینها کسانی نیستند که لیاقت این را داشته باشند که در این مراکز قرار بگیرند.»^{۱۳}

عدم رسیدگی به پرونده نجومی بگیران درحالی از سوی دولت یازدهم به روشنی دیده می شود که رهبر معظم انقلاب بارها بر لزوم پیگیری موضوع و مجازات خطاکاران تأکید کرده بودند. ایشان یکبار از عدم پیگیری موضوع توسط دولت مردان انتقاد کردند و فرمودند: «ناتمام ماندن کارها، سؤال و اشکال ایجاد می کند و متأسفانه اکنون این وضعیت در بعضی از بخش های مختلف کشور دیده می شود که از جمله این مسائل موضوع حقوق های نجومی است و این موضوع از مسائل مهمی است که نتیجه رسیدگی به آن برای مردم روشن نشد و سؤالات در ذهن مردم باقی ماند.»^{۱۳}

لطف الله فروزنده، سخنگوی جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی نیز خاطرنشان کرد: «انتظار داشتیم این افراد نجومی بگیر نه تنها عزل شوند، بلکه برخورد شدیدی با آنها صورت گیرد؛ متأسفانه دولت همچنین اقدامی انجام نداده، البته دلیلش هم روشن است، زیرا که فضای حاکم بر این دولت، فضای اشرافی گری است.»^{۱۴}

موسی الرضا ثروتی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی نیز در این مورد می گوید: «اگر تمامی دولت های پس از انقلاب را نسبت به این دولت مقایسه کنیم، هیچ دولتی به اندازه این دولت حقوق نجومی دریافت نکرده است... در چهار سال گذشته حقوق وزرای دولت چهار برابر افزایش داشته است؛ در صورتی که برای سایرین چنین افزایشی نبوده است.»^{۱۵}

۸ - "مسکن مهر" که به مسکن ارزان قیمت با حذف قیمت زمین مشهور شده بود، اولین قربانی بازگشت کارگزاران به عرصه اقتصاد بود که در این دولت انواع و اقسام بی‌مهری‌ها و عنوان‌های نابجا از "طرح مزخرف" تا "خانمان‌برانداز" و "سیب‌گندیده" نصیبش شد. پس از مدتها بالاخره معلوم شد که دولت روحانی پس از روی کار آمدن، طبق رهنمود صندوق بین‌المللی پول، موافقت کرده بود تا تأمین مالی پروژه‌های مسکن مهر را متوقف کند. مارتین سریسولا معاون بخش خاورمیانه صندوق بین‌المللی پول، فروردین سال ۱۳۹۳ در همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، به توافق مذکور اشاره کرده بود. در همان زمان، رئیس کل بانک مرکزی نیز در دیدار با رئیس صندوق بین‌المللی پول، خبر از اجرایی شدن این توافق داده بود.^{۱۶}

با حذف فقرا از سیاست‌های مسکنی دولت، سیاست‌های جدیدی مبنی بر دادن وام‌های ۸۰ و ۱۰۰ و ۱۶۰ میلیونی مطرح گردید که با اقساط یک و دو میلیون تومانی، تنها قشر مرفه با درآمدهای بالا می‌توانستند از این تسهیلات منتفع شوند.

۹ - کریمی قدوسی نماینده مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۴ بهمن ۹۶ در مورد هزینه‌های هنگفت مراسم تحلیف ریاست جمهوری که در تابستان ۹۶ انجام شد، می‌گوید: «برای مراسم تحلیف ریاست جمهوری در مجلس - که خواندن متن سوگند بیش از سه دقیقه طول نمی‌کشد - شاید بالغ بر هزار میلیارد تومان خرج شد. از سراسر دنیا فراخوان دادند. با هزینه جمهوری اسلامی برخی از رؤسای جمهوری را از آفریقا با هواپیما به ایران آوردند. بعد هم آنها گفتند که می‌خواهیم با همراهانمان پانزده روز در جمهوری اسلامی بمانیم.»^{۱۷}

در همین رابطه، محمد نبی حبیبی دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی، تعطیلی تهران بخاطر مراسم تحلیف را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «تعطیلی تهران هزینه گزافی علاوه بر پذیرایی از میهمانان خارجی در برداشته است. این هزینه سرسام‌آور برای اقتصاد ملی و خزانه دولت منطقی نیست. اکنون دولت میلیاردها تومان به اشخاص حقیقی و حقوقی بدهکار است و دعوت از بیش از یکصد هیات خارجی برای شرکت در مراسم تحلیف چه ضرورتی داشته است؟»^{۱۸}

احمد توکلی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مورد هزینه‌های تحلیف می‌نویسد: «هزینه تصمیم به دعوت، ابتدائاً اقتصادی است و در فقدان بعضی شروط هزینه سیاسی هم دارد. هزینه اقتصادی از نظر مالی این اقلام را در بر می‌گیرد: هزینه پذیرایی از هیئت‌ها، هزینه حفاظت از مقامات مهمان. چون علی‌القاعده برای بازدید از نقاط دیدنی نیز برنامه ریزی میشود، هزینه سفرهای داخلی با حفاظت پرخرج تر باید لحاظ شود. همین طور مبالغی که صرف خرید هدیه به مهمانان میگردد. هزینه بزرگتر و مهمتر، هزینه تعطیلی یک روزه تهران است... تعطیلی شنبه تهران حدود ۸۰۰۰ میلیارد تومان برای اقتصاد ملی و میلیاردها تومان برای خزانه دولت هزینه در بر دارد.»^{۱۹}

یعنی به خاطر جاه طلبی و شهرت طلبی جناب روحانی، برای یک مراسم تحلیف چند دقیقه‌ای، هزاران میلیارد تومان از بیت‌المال هزینه شد.

۱۰ - حمایت دولت یازدهم از واردات کالاهای لوکس و خودروهای آمریکایی. هنگامی که یک معاون وزیر می‌گوید، "چه اشکالی دارد که ۲۰۰ شورت هم وارد شود"، به نمادی از طرفداری این دولت از اشرافی‌گری تبدیل شده و فاصله مردم کوچک و بازار را با دولتمردانی که احتمالاً حتی برای یک بار هم مژه بی‌پولی را نچشیده‌اند، بیشتر کرده است.

همه این سیاست‌ها و اقدامات منجر به این شد که بر اساس گزارش‌های رسمی مرکز آمار و بانک مرکزی، در دولت روحانی، ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شوند و دولت یازدهم با این کارنامه "دولت اغنیا" نام بگیرد.

آنچه برای مردم اهمیت دارد، این است که دولت و رئیس‌جمهور اگر ادعای مبارزه با اشرافی‌گری را دارند چرا جلوی آن را نمی‌گیرند و به‌جای بستن مسیر برای افراد سودجو، راه را برای مدیران خود هموارتر می‌کنند. دولت روحانی با تشکیل کابینه‌ای با حضور وزرای میلیاردری، موجب شد تا روح سرمایه‌داری و اشرافی‌گری در دولت یازدهم حاکم شود.^{۲۰}

حجت‌الاسلام حمید رسایی نیز طی سخنانی در دانشگاه شیراز در بهمن ۹۵، اظهار داشت: «در حال حاضر با دولتی مواجه هستیم که خلق‌و‌خوی اشرافی در کابینه آن مشهود است و همین روحیه اشرافی‌گری آنها، کشور را قفل کرده است به طوری که برخی وزرای این دولت دارای ثروت هزار میلیارد تومانی هستند و حتی خود رئیس‌جمهور به دلیل همین رویکرد اشرافی، دارای آن ویژگی‌هایی که امام راحل برای یک رئیس‌جمهور ساده‌زیست و مردمی برمی‌شمرد، نیست.

وی دلیل وادادگی دولت روحانی در برابر اروپایی‌ها را نتیجه روحیه اشرافی‌گری آنان دانست و گفت: این روحیه اشرافی‌گری حاکم بر مسؤولان دولت، موجب شده که در برابر غربی‌ها کرنش کنند که این مسأله یکی از بزرگ‌ترین بدبختی‌های ما در کشور است، که به نوعی در سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور نیز این وضعیت را می‌بینیم. تفکر حاکم بر دولت این است که سفرا باید اشرافی زندگی کنند، چراکه آبروی جمهوری اسلامی را در این تجمل‌گرایی دیده‌اند... این دولت و این وزرا، با این اخلاق اشرافی و روحیه تجمل‌گرایی، هرگز نمی‌توانند خدمتگزار مردم باشند.»^{۲۱}

سردار نقدی، با اشاره به بخشی از سخنان مقام معظم رهبری که فرموده بودند: "در دهه‌ی پیشرفت و عدالت بایستی هم در پیشرفت موفق میشدیم، هم در عدالت؛ در پیشرفت به معنای واقعی کلمه موفق شدیم، [اما] در زمینه‌ی عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم." با اشاره تلویحی به برخی اقدامات حسن روحانی، می‌گوید: «آن مقام بلند مرتبه‌ای که از اعمال قانون روی برادر متخلفش ممانعت می‌کند، باید عذر بخواند. آن کسی که در بدو ورود به ریاست جمهوری، ۷ میلیارد تومان خرج تجملات دفترش می‌کند و برخلاف دستورات صریح اسلام، در خانه دهها میلیارد تومانی زندگی می‌کند، باید عذر خواهی کند.»^{۲۲}

مقام معظم رهبری در دیدار مردم آذربایجان شرقی در ۲۹ بهمن ۹۶، با اشاره تلویحی به حرکت مدیران کشور به سمت اشرافی‌گری، می‌فرماید: «من وظیفه دارم خطر را به مردم عزیزمان بگویم. ما اگر به سمت اشرافی‌گری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای توجه به طبقه‌ی ضعیف، دل‌سپرده‌ی طبقات مرقه و زیاده‌خواه در کشور شدیم، این حرکت به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای تکیه‌ی به مردم به خارجی‌ها تکیه کردیم، امیدمان را به بیگانه‌ها بستیم، این حرکت در سمت ارتجاع است؛ این نباید اتفاق بیفتد. نخبگان جامعه باید حواسشان باشد، مدیران جامعه باید حواسشان باشد. مدیران کشور باید بشدت مراقبت کنند، مردم هم نگاه کنند، با حساسیت دنبال کنند رفتار ماها را، رفتار مدیران را؛ با حساسیت. ارتجاع چیز خطرناکی است. ارتجاع وقتی اتفاق می‌افتد، معنایش این است که همان آدمهای انقلابی سابق سر کارند اما خط را عوض کرده‌اند، راه را عوض کرده‌اند.»^{۲۳}

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری مهر. ۱۵ مرداد ۱۳۹۲
۲. خبرگزاری تسنیم. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. سایت پارس نیوز. ۱۳ مهر ۱۳۹۴
۴. اکبر هاشمی رفسنجانی. "اعتدال و پیروزی؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۹". به اهتمام عماد هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۲. ص ۳۳
۵. شبکه اطلاع رسانی دانا. سوم فروردین ۱۳۹۵
۶. خبرگزاری موج. اول فروردین ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری تسنیم. ۱۰ اسفند ۱۳۹۵
۸. خبرگزاری دانشجو. ۴ اسفند ۱۳۹۵
۹. سایت تابناک. ۲۶ مرداد ۱۳۹۴
۱۰. خبرگزاری تسنیم. ۱۰ اسفند ۱۳۹۵
۱۱. خبرگزاری مهر. ۶ اسفند ۱۳۹۵
۱۲. سایت برترین‌ها. ۱۶ تیر ۱۳۹۵
۱۳. خبرگزاری تسنیم. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۴. سایت قرار ۵۷. ۸ آذر ۱۳۹۵
۱۵. خبرگزاری تسنیم. ۴ اسفند ۱۳۹۶
۱۶. روزنامه وطن امروز. ۱۰ خرداد ۱۳۹۶
۱۷. سایت روشنگری. ۱۵ بهمن ۱۳۹۶
۱۸. سایت خرداد نیوز. ۱۵ مرداد ۱۳۹۶
۱۹. سایت الف. ۱۳ مرداد ۱۳۹۶
۲۰. خبرگزاری تسنیم. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۱. سایت شهدای ایران. ۲۶ بهمن ۱۳۹۵
۲۲. خبرگزاری فارس. ۵ اسفند ۱۳۹۶
۲۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۹ بهمن ۱۳۹۶

بی‌اعتنایی به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

اقتصاد ایران در روزهای پایانی بهمن ماه سال ۹۲ شاهد ابلاغ یکی از مهمترین اسناد کلان و تعیین کننده در این زمینه بود. سیاست‌های کلی اقتصادی موسوم به «اقتصاد مقاومتی» از طرف رهبر معظم انقلاب اسلامی بر اساس بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، به رؤسای هر سه قوه ابلاغ شد.

کاهش وابستگی به درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز، ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی، افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، از جمله موارد مطرح شده در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است.^۱

در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۹۳، رهبری تذکر می‌دهند که برای حل مشکلات کشور، باید به داخل و درون کشور توجه کرد نه به خارج. ایشان می‌فرمایند: «علاج مشکلات کشور را - چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات سیاسی - بیرون

از این مرزها نمی‌شود پیدا کرد... معتقدیم آن چیزی که علاج مشکلات کشور است، در درون کشور است... یک گام بزرگ و بلند، همین اقتصاد مقاومتی است.»^۲

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۵ می‌فرماید: «بنده چهار پنج سال یا شش سال قبل از این در سخنرانی اول سال گفتم که امروز نگاه دشمنان ملت ایران به مسئله‌ی اقتصاد است؛ سعی دارند به اقتصاد کشور فشار بیاورند؛ اقتصاد کشور را آن‌چنان زیر فشار قرار بدهند که مردم دچار مشکل بشوند. وقتی مردم دچار مشکل شدند، دلزده میشوند، دلسرد میشوند؛ دشمن همین را میخواهد. دشمن میخواهد مردم از انقلابشان، از نظامشان، از دولتشان، از کشورشان دلسرد بشوند، دلزده بشوند؛ لذا روی مسئله‌ی اقتصاد فشار می‌آورد؛ و فشار آوردند. مسئولین باید به این نکته توجه کنند.»^۲

ایشان در ۳۰ شهریور ۹۶ نیز می‌فرمایند: «ما جوانهای پُرانگیزه‌ای داریم، افراد متخصصی داریم، تولیدکنندگان خوبی داریم، کارآفرینان خوبی داریم، کارگران خوب و کشاورزان خوبی داریم، معلمان خوبی داریم، استادان خوبی داریم. کارها به دست افرادی از این قبیل بایستی اصلاح بشود؛ اینها هستند که بایستی مشکلات کشور را برطرف بکنند؛ مشکل اقتصادی را هم اینها باید برطرف کنند و مشکلات گوناگون کاری را. از بیگانه‌ها کاری بر نمی‌آید. من نمی‌گویم با دنیا قطع رابطه کنید، این اصلاً نظر بنده نیست. از اول انقلاب، بنده جزو آن آدمهایی بودم که اصرار داشتم بر ارتباط - ارتباط با اطراف دنیا - الان هم همان عقیده را دارم، لکن بحث من این است که ما پای قدرتمند و طبیعی خودمان را با عصای بیگانه عوض نکنیم. اینکه به جای اینکه روی پای خودمان بایستیم و به پای خودمان تکیه کنیم، به عصای بیگانه تکیه کنیم، خطا است.»^۳

ایشان در تاریخ ۲۶ مهر ۹۶، برای چندمین بار به مسئولین دولتی تذکر می‌دهند که اقتصاد مقاومتی را جدی بگیرند: «مسئولان اقتصادی، اقتصاد مقاومتی را جدی بگیرند. تولید داخلی، منع واردات، جلوگیری از قاچاق؛ اینها آن اولی‌هایش است. امسال سال اشتغال است. الان هم ما در واقع در نیمه‌ی دوم مهرماه هستیم؛ یعنی بیش از نیمی از سال گذشته. در زمینه‌ی اشتغال و در زمینه‌ی تولید داخلی و تولید ملی، فعالیت‌ها باید افزایش پیدا کند؛ باید مضاعف بشود، عقب‌ماندگی‌ها باید جبران بشود. یک مدتی گرفتار انتخابات و حرف‌های انتخاباتی و این حرف‌ها بودیم، وقت گذشت؛ باید جبران کنند تا بتوانیم به یک جایی برسیم در این زمینه. من گفتم، به سرمایه‌گذار خارجی ما خوشامد می‌گوییم اما دل نمی‌بندیم به کار سرمایه‌گذار خارجی؛ چون اعتباری به او نیست. سرمایه‌گذار خارجی امروز می‌آید، فردا به خاطر یک حادثه‌ای، مشکل درست می‌کند برای ما. سرمایه‌گذارهای خارجی بیایند، سرمایه‌گذاری هم بکنند، منتها تکیه‌ی اقتصاد کشور باید به مسائل داخلی باشد.»^۴ تذکر چند باره مقام معظم رهبری به دولت، نشان می‌دهد که طی چند سال گذشته، مسئله اقتصاد مقاومتی از سوی مسئولین، جدی گرفته نشده و به آن عمل نشده است. اما آیا در اقتصاد پرمسئله و مشکل ایران، امکان اجرای اقتصاد مقاومتی وجود دارد؟ بله؛ کاملاً امکان پذیر است زیرا:

۱- سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را مسئولان، متخصصان و کارشناسان اقتصادی با اشراف به وضعیت اقتصادی کشور و بعد از صدها ساعت هم‌فکری و مشورت تدوین کرده و نهایتاً رهبری معظم تایید و ابلاغ فرموده‌اند.

۲- بعد از ابلاغ این سیاست‌ها، هیچ اقتصاددانی امکان تحقق آن را رد نکرده است، هر چند اذعان دارند که در مرحله عمل، کاری سخت، اما شدنی است.

۳- پیش نیاز تحقق اقتصاد مقاومتی دو موضوع کلان و بسیار مهم است که هر دو ذهنی هستند و تا این دو موضوع به صورت اجماع میان مردم و مسئولان محقق نشود، کار اقتصاد مقاومتی به سامان نمی‌رسد. این موضوعات عبارتند از: الف - باور به وجود یک دشمن جدی و قسم خورده که امروز همه توان و نیروی خود و یارانش را برای سرنگونی جمهوری اسلامی بسیج کرده و هجمه اقتصادی را در اولویت اول خود قرار داده است. متأسفانه امروز در این موضوع اجماع حاصل نشده و برخی مسئولین آنطور که باید و شاید دشمنی و هدف نظام سلطه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی را باور ندارند.

ب- باور به وجود استعداد، پتانسیل و ظرفیت فراوان داخلی برای مقابله با این دشمن. امام راحل فرمودند: «عمده این است که ما باور کنیم که می‌توانیم». این باور به توانستن در تحریم‌های تسلیحاتی از ابتدای انقلاب تا کنون به بهترین وجه ممکن خود را نشان داده است و ایران که حتی در گذشته سیم خاردار را وارد می‌کرد، نه تنها با اتکا به دانش بومی، یک قدرت موشکی جهانی به شمار می‌رود، بلکه به صادرکننده تسلیحات به ۴۳ کشور دنیا نیز تبدیل شده است. صنعت هسته‌ای، نانو فناوری، صنعت سدسازی، پزشکی و شبیه سازی و... نیز مصادیق بارز این خواستن و توانستن هستند. با این اوصاف آیا ظرفیت‌های فراوان اقتصادی کشور (نیروی انسانی نخبه، منابع معدنی و طبیعی فراوان و بعضاً استثنایی، موقعیت جغرافیایی، اقلیم ۴ فصل، شرکت‌های دانش‌بنیان، نیروی کار ارزان و...) نمی‌تواند اقتصاد مقاومتی را محقق سازد؟

۴- تجربه ۳۸ ساله انقلاب، به همراه تجربه برخی کشورها که از وابستگی اقتصادی به قدرت‌ها لطمه دیده‌اند و نیز تلاطم‌های اقتصادی جهانی غیر قابل پیش بینی، مسائلی هستند که لزوم حرکت جدی و عملی به سمت اقتصاد مقاومتی را به ما گوشزد می‌کنند.

در تفکر دولت آقای روحانی، پیش نیاز ذهنی در تحقق اقتصاد مقاومتی از جایگاه مناسبی برخوردار نیست، زیرا: اولاً، اصرار دولت به مذاکره و تعامل با قدرت‌های جهانی و در رأس آن آمریکا، نشان می‌دهد که ریشه اختلاف را سطحی می‌داند و نه مبنایی. حال آنکه واقعیات عینی و حتی سخنان علنی مسئولین آمریکایی اثبات می‌کند که ریشه دشمنی و خصومت آنها با جمهوری اسلامی ایران، اصل و ذات استکباری و سلطه جویانه آمریکا و غرب است و مسائلی چون هسته‌ای، حقوق بشر و تروریسم، بهانه‌ای بیش نیست. وقتی تحلیل و نگاه تصمیم سازان دولت این گونه باشد، جدی بودن کینه و دشمنی آمریکا به حاشیه می‌رود و در نتیجه نیازی به اقتصاد مقاومتی احساس نمی‌شود و سعی در حل مشکلات از طریق مذاکره می‌شود. ثانیاً، برخی از افراد مؤثر در دولت، به توانایی داخلی باور عمیق نداشته‌اند. نمونه‌های زیادی وجود دارد که این موضوع را اثبات می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: آقای ترکان، مشاور اقتصادی رئیس جمهور، گفته بود: «ما غیر از آبگوشت بزباش و قورمه سبزی، هیچ چیز دیگری برای رقابت با دنیا نداریم.»^۵

مهندس نعمت زاده، وزیر وقت صنعت و معدن و تجارت، در همایش روز ملی صادرات می‌گوید: «ما همان گونه که مربی ورزشی از خارج وارد می‌کنیم، باید مدیر صنعتی هم از خارج بیآوریم.»^۶

مهندس آخوندی، وزیر راه، در مراسم امضای قرارداد واگذاری کترینگ غذای قطارهای مسافری به یک شرکت اتریشی، می‌گوید: «امروز نقطه عطفی در توسعه صنعت حمل و نقل ریلی ایران خواهد بود.»^۷

مهندس زنگنه، وزیر نفت، در توجیه قرارداد توتال و به صورت خلاف واقع می‌گوید: خارجی‌ها یک ساله به تعهدات خود عمل کردند، اما شرکت‌های داخلی بعد از سه سال و نیم و میلیاردها دلار هزینه، هنوز کار را تحویل نداده‌اند.

همین تفکر و نگاه است که به جای هزینه در راستای خودکفایی و استقلال در اقلام استراتژیک، با امضای قراردادهای محرمانه با پژو، توتال، ایرباس و بوئینگ، خودروسازی و صنعت نفتی و هوایی ما را وابسته می‌کند.

ثالثاً، نقش برخی دولتمردان و خانواده و نزدیکان آنها در شرکت‌های خصوصی که عمدتاً در کار واردات پرسود بوده و طبیعتاً اقتصاد مقاومتی که مدیریت واردات یکی از ارکان آن می‌باشد، برای آنها و درآمد سرشارشان ایجاد چالش خواهد کرد. شرکت راه آهن کشور، با بی‌توجهی به تأکیدات مسئولان ارشد نظام در خصوص عمل به اقتصاد مقاومتی، طی قراردادی به ارزش ۳۴۴ میلیارد تومان، اقدام به خرید ۱۴۰ هزار تن ریل از کشور ترکیه کرده است. این قرارداد بدون رعایت تشریفات عمومی و بین‌المللی منعقد شده است... با این حال، با وجود سرمایه‌گذاری ۸۰ میلیارد تومانی برای احداث خط تولید ریل در کارخانه ذوب آهن اصفهان، بنا بر برخی گزارش‌ها، تا کنون محصولی از سوی دولت خریداری نشده و خط تولید کارخانه تولید ریل داخل نیز تعطیل شده است. این اقدام کاملاً مخالف اصول اقتصاد مقاومتی می‌باشد.^۸

یکی دیگر از موانع اصلی بر سر راه اقتصاد مقاومتی، قاچاق کالا و ارز می‌باشد که منجر به تعطیلی واحدهای تولیدی داخلی و گسترش بیکاری در کشور می‌شود. به گفته دادستان کل کشور، برخی از مقامات و اعضای خانواده و بستگانشان، در این مسئله دست دارند. در این رابطه، حجت الاسلام والمسلمین محمدجعفر منتظری، در همایش تخصصی پلیس مبارزه با قاچاق کالا و ارز اظهار داشت: «یکی از مفاسدی که برای کشور و مردم ایجاد مشکل و آسیب می‌کند، قاچاق کالا است. دشمن وقتی دید با کارهای نظامی حتی ایجاد داعش نمی‌تواند به نظام ما آسیب بزنند، روی مسئله اقتصاد متمرکز شدند. یکی از راه‌های آنها بیکار کردن جوانان و به تعطیلی کشاندن کارخانه‌ها و در نهایت آسیب زدن به پایه‌های اقتصاد مقاومتی است. دشمن حساب شده کار می‌کند و آثار آن را به خوبی می‌بینیم. یکی از راه‌هایی که دشمن برای ضربه زدن به اقتصاد نظام انتخاب کرده، قاچاق کالا است و عده‌ای ناخواسته یا نادانسته، جاده صاف کن استراتژی دشمن شده‌اند. باید ببینیم چرا موضوعی که رهبری موکداً درباره آن دستور دادند و قوانین لازم را در اختیار داریم و حتی یک ستادی برای آن پیش بینی شده، همچنان شاهد قاچاق فراوان در کشور حتی از طریق گمرکات رسمی هستیم. وقتی می‌بینیم برخی مقامات و کسانی که باید دلسوزانه در عرصه باشند، خودشان به نحوی سهم دارند یا خودشان یا فرزندانشان یا وابستگان شان در قاچاق کالا سهیم هستند، چگونه باید انتظار داشت این مبارزه به نتیجه برسد؟ وقتی از یک مقام مسئول به صراحت می‌شنوم که برخی دست اندرکاران دولتی نمی‌خواهند مبارزه جدی باشد و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز عملاً به تعطیلی کشانده شده، چه انتظاری می‌توان داشت؟ در دادستانی کل، یک اداره ویژه ایجاد و یکی از با تجربه‌ترین قضات را مسئول این اداره کردیم. اما طبق اطلاعی که گرفتم، هنوز در ستاد مبارزه با قاچاق کالا، رییس جمهور نماینده خود را معرفی نکرده است. این نشان از چه دارد؟»^۹

سعید جلیلی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی سخنانی در اواخر اسفند ۹۶، اظهار داشت: «دولت باید برای مبارزه جدی با کالای قاچاق مصمم باشد نه آنکه به مدت ۶ ماه حتی رییس ستاد مبارزه با کالای قاچاق نیز مشخص نباشد!»^{۱۰} معنای سخن آقای جلیلی آن است که دولت تا اسفند ۹۶، هنوز رییس ستاد مبارزه با کالای قاچاق را مشخص نکرده بود! آیا این مطلب معنایی جز آن دارد که همان‌گونه که دادستان کل کشور گفت، برخی از مقامات و یا

فرزندانشان و یا اطرافیان شان در قاچاق کالا دست دارند؟! به طور قطع آقای دادستان کل کشور، با اطلاعات این چنین سخن می گوید و از پشت صحنه کانتینرهای فراوان کالای قاچاق رونمایی می کند. ایشان در خصوص یکی از بنادر اصلی کشور که حجم بالای کالای قاچاق، با کانتینر از آنجا وارد می شود، می گوید: «بندر شهید رجایی، از لحاظ کنترل و مبارزه با قاچاق، رهاست. یک هفته را کنترل کردم و دیدم که بین قریب ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ کانتینر از آنجا عبور داده می شود.»^{۱۱}

سردار نقدی، در همین رابطه اظهار می دارد: «بچه های بسیج چندین سال است که برای تهیه یک سامانه گردش کالا تلاش می کنند، اما دولت فعلی نه آن را می پذیرد و نه از آن حمایت می کند. در حالی که با نرم افزارهای موجود، امکان رهگیری هر کالای قاچاقی در بازار و در مغازه ها وجود دارد. دولت باید بخواهد، اما به طرفداری از قاچاق کالا، طرح شبم را حذف کردند. طرح هایی در زمینه شفافیت گردش پول و کالا، با مخالفت دولت مواجه است. طرح هایی که ما برای مبارزه با قاچاق تهیه کردیم و به تأیید همه کارشناسان اقتصادی هم رسیده، در صورت اجرا، بخش بزرگی از این معضل را حل خواهد کرد، اما دولت آن را نمی پذیرد... دولت می تواند اقتصاد ایران را شکوفا کند، به شرطی که انقلابی فکر کند. با این طرز فکر فعلی دولت، به هیچ وجه اقتصاد ما شکوفا نخواهد شد. مادامی که دولت ما چشمش به بیگانه باشد، به هیچ جا نمی رسیم.»^{۱۲} مشخص است کسانی که منافع نامشروع خود را در تداوم قاچاق کالا می بینند، هیچ گاه با چنین طرح هایی موافقت نخواهند کرد. آیا کسانی که خود یا فرزندان و یا وابستگان شان در قاچاق کالا سهم دارند، صلاحیت گرفتن مسئولیت در جمهوری اسلامی را دارند؟ اگر ندارند - که قطعاً ندارند - دستگاه قضا با این افراد چگونه باید برخورد کند؟ چرا دولت، این افراد را در مجموعه خود به کار گرفته است؟ رئیس جمهور بر چه اساسی با این افراد مماشات می کند؟^{۱۳}

موسی الرضا ثروتی، نماینده سابق مجلس، درباره عملکرد اقتصادی دولت در زمینه اقتصاد مقاومتی گفت: «آنها به اقتصاد مقاومتی اعتقاد ندارند و گزارش عملکرد روزانه خود را به عنوان عملکردشان در زمینه اقتصاد مقاومتی ارائه می دهند؛ در صورتی که اقتصاد مقاومتی تعریف دارد و نمی توان هر کاری را به عنوان کار در راستای اقتصاد مقاومتی ارائه داد.»^{۱۴}

بهر روز نعمتی، سخنگوی هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی نیز طی سخنانی با بیان این که نگاه بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۹۷، نگاه اقتصاد مقاومتی نیست، اظهار داشت: «در دوره قبل مجلس، کمیسیون ویژه ای به همین منظور تشکیل شد و کارهای خوبی در مورد اقتصاد مقاومتی انجام شد، اما دولت هنوز آیین نامه ها را صادر نکرده، یعنی مجموع تیم آقای نوبخت، دنبال اقتصاد مقاومتی نیستند.»^{۱۵}

پی نوشت ها:

۱. سایت تابناک. ۱۱ اسفند ۱۳۹۴
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۴ خرداد ۱۳۹۳
۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۷ بهمن ۱۳۹۵
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۳۰ شهریور ۱۳۹۶
۵. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۹ آبان ۱۳۹۳
۶. خبرگزاری تسنیم. ۲۸ مهر ۱۳۹۴ و نیز: سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۸ مهر ۱۳۹۴

۷. سایت قدس آنلاین. ۶ آذر ۱۳۹۵
۸. سایت اقتصاد آنلاین. ۲۶ مهر ۱۳۹۵
۹. سایت مشرق. ۲۷ آذر ۱۳۹۶
۱۰. سایت رجا نیوز. ۲۹ اسفند ۱۳۹۶
۱۱. سایت خبر هرمزگان. ۲۷ آذر ۱۳۹۶ و نیز: خبرگزاری ایسنا. ۲۷ آذر ۱۳۹۶
۱۲. هفته نامه ۹ دی. ۵ اسفند ۱۳۹۶. ص ۶
۱۳. خبرگزاری فارس. ۳۰ آذر ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری تسنیم. ۴ اسفند ۱۳۹۶
۱۵. سایت مشرق. ۲ دی ۱۳۹۶

ارائه آمار و اطلاعات خلاف واقع

در فروردین ماه ۹۶، آقای حسن روحانی در یک نشست خبری تاکید کرد: «اشکالی ندارد که همه گروه‌ها مواضعشان را بگویند، اما به مردم دروغ نگویند. این بزرگترین خیانت به مردم است که آمار و اطلاعات دروغ به مردم بدهند.»^۱ حال قصد داریم برخی از آمارها و اطلاعات دروغی که در این چند ساله اخیر به مردم داده شده را بررسی کنیم.

۱- آمار رشد اقتصادی

در سال ۹۳، رشد اقتصادی اعلام شده توسط بانک مرکزی ۳ درصد بود که بررسی جزئیات آن نشان می‌دهد هیچ نشانی از رشد تولید و صنعت در آن دیده نمی‌شود. جالب اینجاست که این رشد اقتصادی ۳ درصدی هیچ گاه از سوی مرکز آمار ایران تایید نشد و این نهاد مهم آمار، با فشار دولت ترجیح داد در این خصوص سکوت کند.^۱

ماه‌های ابتدایی سال ۹۵، مسوولان با استناد بر آمار گزارش شده مرکز آمار، نرخ رشد سال ۹۴ را یک درصد مثبت اعلام کردند.^۲ اما بانک مرکزی بالاخره پس از یک سال تاخیر، رسماً نرخ رشد اقتصادی سال ۹۴ را اعلام کرد که بر این اساس، نرخ رشد اقتصادی در این سال با نفت، منفی یک و ۶ دهم درصد و بدون نفت، منفی یک و سه دهم درصد شده است.^۳

گزارش فوق حاکی از آن بود که خبر رشد مثبت قبلی، صحت نداشته و در واقع، آمارسازی دولت بوده است. علیرغم آنکه بانک مرکزی در خرداد ۹۶ اعلام کرده بود که رشد سال ۹۴ منفی بوده است، اما حسن روحانی باز هم در آذر ۹۶ ادعا می‌کند: «در سال ۹۴ شرایط اقتصادی بسیار سخت و در نتیجه رشد ما مثبت یک درصد شد.»^۴

این موضوع نشان می‌دهد که روحانی تعمداً حاضر نیست دست از ارائه آمارهای خلاف واقع بردارد.

در مرداد سال ۹۶، مرکز آمار ایران با ارائه گزارشی اعلام کرد که رشد اقتصادی سال ۹۵ در صورتی که سال پایه را ۱۳۹۰ در نظر بگیریم، معادل ۱۱،۱ درصد بوده است.^۵

البته مسئولین دولتی پاسخ نمی‌دهند که اگر ادعای رشد ۱۱ درصدی صحت دارد، چرا آقای علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، چهار ماه پس از گزارش فوق، در تاریخ ۲۶ آذر ۹۶ می‌گوید: «روال فعلی، شرایط کشور را بهبود

نمی‌دهد. ما همچنان دچار رکود در اقتصاد هستیم. رونق اقتصادی ایجاد نشده است. باید کمک کنیم بخش تولید رونق پیدا کند.»^۶

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری میزان. ۲۷ خرداد ۱۳۹۴ و نیز: سایت جهان نیوز. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری نسیم. ۱۰ بهمن ۱۳۹۵
۳. خبرگزاری تسنیم. ۷ خرداد ۱۳۹۶
۴. سایت تی نیوز. ۸ آذر ۱۳۹۶
۵. خبرگزاری مهر. ۲۰ مرداد ۱۳۹۶
۶. سایت خبر آنلاین. ۲۷ آذر ۱۳۹۶

۲ - خروج از رکود

آقای روحانی در تاریخ ۱۵ شهریور ۹۳ در مشهد اعلام کرد: «محاسبات سه ماه اول سال ۹۳ به ما اعلام می‌کند که دولت از رکود عبور کرده و امروز روزی است که باید برای رونق و برای اینکه رشد را در این کشور نمایان کنیم دست در دست هم دهیم.»^۱ روحانی در اردیبهشت ۹۴ نیز می‌گوید: «امروز ما از دوره رکود که معضل بزرگی در کشور بود، عبور کرده‌ایم و در بخش‌های مختلف، رشد را تجربه کرده‌ایم.»^۲

برخلاف ادعاهای جناب روحانی، چهار تن از وزرای دولت، یعنی علی طیب نیا، محمدرضا نعمت زاده، علی ربیعی و حسین دهقان، وزرای اقتصاد، صنعت، کار و دفاع، در تاریخ ۱۸ شهریور ۹۴، طی نامه‌ای خطاب به حسن روحانی نوشتند: «همانطور که مستحضرید از دی ماه ۱۳۹۲ تاکنون بازار سرمایه متاثر از تحولات و متغیرهای کلان بین‌المللی و داخلی از جمله کاهش بهای نفت و کالای اساسی از جمله فلزات و همچنین تحریم‌ها و برخی تصمیمات و سیاست‌های ناهماهنگ دستگاه‌ها در داخل کشور، شاهد افتی کم سابقه گردیده است به نحوی که از دی ماه سال ۱۳۹۲ تاکنون ظرف مدت ۱۹ ماه، ارزش بازار بر اساس شاخص قیمت ۴۲ درصد کاهش یافته و به لحاظ افت ارزش، بازار کاهشی معادل ۱۸۰ هزار میلیارد تومان را شاهد است... براساس پیش‌بینی‌های بودجه‌ای شرکت‌ها که در بازار سرمایه موجود است، و واقعیت‌های موجود در عملیات صنایع مختلف بورسی، در برهه کنونی اگر به صورت ضرب الاجل و براساس قواعد حاکم در شرایط بحران اتخاذ تصمیم نگردد، بیم آن می‌رود که این رکود تبدیل به بحران و آنگاه بی‌اعتمادی شود که برای زدودن آثار آن شاید مدت‌ها وقت لازم باشد.»^۳

نامه چهار وزیر کابینه، حاکی از آن است که ادعاهای حسن روحانی در سال‌های ۹۳ و ۹۴ مبنی بر عبور از رکود، خلاف واقع بوده و صحت نداشته است.

چهار ماه بعد از نامه وزرا، روحانی در ۲۹ دی ماه ۹۴، در همایش "اجرای برجام" اظهار داشت: «امروز بزرگترین مشکل کشور بیکاری، رکود و نبود رونق اقتصادی است. کشور ما با خیلی از مشکلات ساختاری اقتصادی روبه‌رو است و من در نطق بودجه به برخی از آنان در مجلس شورای اسلامی اشاره کردم که ما در ۵ سال پیش رو باید چه کنیم تا از این مشکلات عبور کنیم.»^۴

یعنی در واقع، روحانی به خلاف واقع بودن ادعاهای خود مبنی بر عبور از رکود در سال‌های ۹۳ و ۹۴، اعتراف کرد. روحانی اما در بهمن ۹۵ نیز مجدداً ادعا می‌کند: «اکنون در بسیاری از بخش‌های اقتصادی، از مرحله رکود عبور کرده‌ایم و وارد رونق و رشد اقتصادی شده‌ایم که این روند رونق، باید در همه بخش‌ها انجام گیرد.»^۵

در پاسخ به ادعای مجدد روحانی، حجت‌الاسلام رئیسی، طی سخنانی در مصالای تهران در ۲۶ اردیبهشت ۹۶، خطاب به روحانی اظهار می‌دارد: «می‌گویید ما از رکود عبور کردیم. بیایید دست دیگران را هم بگیرید عبور دهید اگر عبور کردید!»^۶ چند ماه بعد، علی لاریجانی رئیس مجلس، در تاریخ ۲۶ آذر ۹۶، به طور سرریسته به ناکارآمدی‌های دولت و خلاف واقع بودن ادعای حسن روحانی اشاره کرد و گفت: «بارها به مسئولین گفته‌ام که امور کشور را شفاف به مردم بگوییم تا تصور نکنند که با وضعیت پر و پیمانی از نظر بودجه روبرو هستیم. منابع ضیق است و باید درست مصرف شود؛ اما روال فعلی، شرایط کشور را بهبود نمی‌دهد... ما همچنان دچار رکود در اقتصاد هستیم، رونق اقتصادی ایجاد نشده است. باید کمک کنیم بخش تولید، رونق پیدا کند.»^۷

اظهارات علی لاریجانی، بهترین دلیل بر کذب بودن ادعاهای مکرر حسن روحانی در سال‌های گذشته، مبنی بر خروج از رکود و ایجاد رونق اقتصادی، است.

حسن روحانی باید بداند که پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «از دروغ بپرهیزید، که آن دری از درهای جهنم است.» کنز العمال جلد ۳ صفحه ۳۴۶. امام علی (ع) نیز فرمودند: «دروغ گویی مایه ننگ و عار در دنیا و موجب عذاب آتش در آخرت است.» غررالحکم جلد ۲ صفحه ۳۱^۸

پی نوشت‌ها:

۱. روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۶ شهریور ۱۳۹۳ و نیز: خبرگزاری ایسنا. ۱۸ شهریور ۱۳۹۳
۲. سایت برترین‌ها. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴
۳. خبرگزاری مهر. ۱۲ مهر ۱۳۹۴ و نیز: خبرگزاری ایسنا. ۱۳ مهر ۱۳۹۴
۴. خبرگزاری فارس. اول بهمن ۱۳۹۴
۵. سایت خبرنامه دانشجویان ایران. ۱۹ بهمن ۱۳۹۵
۶. سایت رجا نیوز. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۷. سایت خبر آنلاین. ۲۷ آذر ۱۳۹۶
۸. سایت دیدبان. ۳۰ شهریور ۱۳۹۲

۳ - بیکاری و اشتغال

حسن روحانی در گزارش عملکرد ۱۰۰ روزه دولت دوازدهم در تاریخ پنجم آذر ماه ۹۶، گفت: «از سال ۸۵ تا ۹۲، تقریباً اشتغال خالص ما صفر بوده و از سال ۹۳ تحرک خوبی در زمینه اشتغال شروع شده است. متوسط اشتغال خالص از پاییز ۹۳ تا تابستان ۹۶، سالانه به طور متوسط ۶۸۵ هزار اشتغال خالص بوده است.»^۱

آمار روحانی در شرایطی است که بر اساس گزارش مرکز آمار در ابتدای سال ۸۵، تعداد شاغلان در کشور حدود ۱۹ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر بود که در ابتدای تابستان سال ۹۲ به هنگام تحویل دولت به روحانی، تعداد شاغلان به ۲۲ میلیون و ۱۷۰ هزار نفر رسید. بنابراین از ابتدای سال ۸۵ تا بهار سال ۹۲، بیش از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار شغل ایجاد

شده است. بنابراین مشخص نیست چرا روحانی اصرار دارد به دروغ به مردم آمار بدهد که در دوره دولت قبل، خالص اشتغال صفر بوده است؟!^۲

اسحاق جهانگیری، معاون اول حسن روحانی، در تاریخ ۲۶ مهر ۹۶، در مراسم روز ملی استاندارد اعلام کرد: «در فصل بهار امسال، ۷۰۳ هزار شغل ایجاد شد و روز گذشته به من اطلاع دادند که در فصل تابستان نیز ۷۹۵ هزار شغل ایجاد شده است.» این سخن آقای جهانگیری به آن معنا است که دولت در شش ماهه اول امسال ۱،۵ میلیون شغل ایجاد کرده است.^۳

در حالی که اکثر خانواده‌ها از بیکاری جوانان و حتی سرپرستان اصلی خانوارشان شکایت دارند، آماري که ارائه شد، آمار یک میلیون و پانصد هزار نفری اشتغال در ۶ ماهه نخست امسال بود که از سوی اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور در روز ملی استاندارد مطرح شد؛ آماري شگفت‌آور و رویایی که حتی اعتراض اعضای کابینه دولت دوازدهم را نیز به همراه داشت. این آمار در حالی مطرح شد که علی‌ریبیعی، وزیر کار دولت دوازدهم، که اصلی‌ترین مسئول اشتغال کشور است، کمی پیش‌تر و در مراسم آغاز ایجاد اشتغال در برنامه فراگیر اشتغال ۹۶، گفته بود: «در بهترین حالت رشد اقتصادی، می‌توان ۴۰۰ هزار شغل ایجاد کرد.»^۴

جالب است بدانیم که اسحاق جهانگیری، که خود یکی از کاندیداهای ریاست‌جمهوری دوازدهم بود نیز در روز چهارم تبلیغات انتخاباتی، در تخطئه سایر کاندیداها گفته بود: «برخی می‌گویند و شعار می‌دهند که می‌خواهند یک میلیون شغل را ایجاد کنند؛ این برادر عزیز یا شغل ایجاد نکرده یا عدد و رقم متوجه نمی‌شود.»^۵

حال باید گفت که جناب اسحاق جهانگیری با ادعای یک و نیم میلیون شغل، یا شغل ایجاد نکرده، یا عدد و رقم متوجه نمی‌شود!

در تیر ماه ۱۳۹۶، مرکز آمار در گزارشی اعلام کرد که تنها در فصل بهار، یک میلیون نفر به تعداد شاغلان کشور اضافه شده است!^۶ مجید رضا حریری، عضو اتاق بازرگانی و نایب رئیس اتاق ایران و چین، با ابراز تعجب از گزارش مرکز آمار مبنی بر ایجاد یک میلیون شغل در سه ماه، بیان داشت: «چنین آماري امکان ندارد، زیرا چنانچه ایجاد این میزان شغل در سه ماه صحت داشت، وضعیت مملکت رونق بسیار زیادی پیدا کرده بود. وی با اشاره به این مطلب که ادعای خود دولت هم این بوده که سالی ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کرده است، گفت: ادعای یک میلیون شغل در سه ماه، به معنای ادعای ایجاد سه تا چهار میلیون شغل در سال خواهد بود و این به معنای ریشه کن کردن کامل بیکاری در کشور است! هیچ دولتی در طول پنج دهه اخیر یعنی از سال ۱۳۵۰ تاکنون، چنین ادعایی نداشته که بتواند در طی یک سال ۴ میلیون شغل ایجاد کند، زیرا اصلاً در اقتصاد ما ظرفیت ایجاد یک میلیون شغل در طی ۳ ماه وجود ندارد.»^۷

حسین راغفر، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا (س) نیز با ابراز تعجب از گزارش مرکز آمار مبنی بر ایجاد یک میلیون شغل در سه ماه اول سال ۹۶، گفت: «مسلماً هیچ شواهدی دال بر اینکه چنین اتفاقی در کشور رخ داده باشد، وجود ندارد. با نگاهی به وضعیت صنعت کشور متوجه عدم صحیح بودن این آمارها می‌شویم، چرا که در بخش صنایع کشور یا بخش حمل و نقل و ساختمان سازی که مهمترین حوزه در ایجاد اشتغال محسوب می‌شوند، هیچ رونق و تحرکی ایجاد نشده که منجر به افزایش اشتغال شده باشد تا براساس آن بتوان به آمارهای ایجاد اشتغال اعتماد کرد. چگونه می‌توان در سه ماه اول سال ۹۶ یک میلیون شغل ایجاد کرد در حالیکه صنایع تولیدی؛ ساختمان سازی و سایر

موارد کاملاً در رکود هستند؟! آیا وقتی شاخص های اقتصادی، رشد چشمگیری نداشته اند، می توان مدعی شد در طول سه ماه یک میلیون شغل ایجاد شده است؟!^۸ در همین رابطه، بی مقدار، نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی، در بهمن ۹۶ طی مصاحبه ای اظهار می دارد: «سال ۹۵ در هنگام تصویب لایحه بودجه سال جاری در مجلس، در تبصره ۱۸ ردیف بودجه، مبلغ هزار میلیارد تومان برای ایجاد اشتغال تخصیص داده شد، اما بر اساس اطلاعاتی که ما داریم، تاکنون [یعنی تا بهمن ۹۶] حتی یک ریال از این مبلغ برای اشتغال تخصیص داده نشده است. وقتی دولت، قانون مصوب مجلس را اجرا نمی کند، تبعات منفی آن برای همه مردم است. ما خواستار اجرای دقیق قانون و بخصوص لایحه بودجه از سوی قوه مجریه هستیم. اینجانب به همراه برخی از نمایندگان، تذکری خطاب به رئیس جمهور امضاء کردیم که چرا برای ایجاد اشتغال اقدامی نمی شود.»^۹

وقتی تا بهمن ۹۶، بنا بر قول نماینده تبریز، هنوز دولت یک ریال هم بابت ایجاد اشتغال در سال ۹۶ اختصاص نداده، چگونه مدعی هستند که فقط در بهار ۹۶ یک میلیون شغل، و طی شش ماه اول سال ۹۶، یک و نیم میلیون فرصت شغلی ایجاد کرده اند؟! توجه داشته باشیم که بنا بر قول آقای علی ربیعی وزیر کار دولت حسن روحانی، دولت دوازدهم در بهترین حالت رشد اقتصادی، سالانه فقط می تواند ۴۰۰ هزار شغل ایجاد کند. پس در شرایطی که بنا بر اظهار رئیس مجلس شورای اسلامی، کشور در حالت رکود و عدم رونق اقتصادی بسر می برد، دولت جناب روحانی قادر نخواهد بود حتی همین ۴۰۰ هزار شغل در یک سال را نیز ایجاد کند؛ لذا ادعای جهانگیری مبنی بر ایجاد یک و نیم میلیون شغل در شش ماهه اول سال ۹۶، یا ادعای مرکز آمار مبنی بر افزایش یک میلیون نفر در بهار ۹۶ به شاغلان کشور، یا ادعای روحانی در آذر ۹۶ مبنی بر ایجاد اشتغال برای حدود ۶۸۵ هزار نفر، کاملاً کذب و خلاف واقع می باشد.

محسن ایزدخواه، معاون سابق سازمان تامین اجتماعی، در مرداد ۹۶ اظهار داشت: «طبق آمارگیری دولت، کسی اگر یک ساعت در هفته کار کند، شاغل محسوب می شود. طبق این معیار، اکنون فقط سه میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بیکار در کشور وجود دارد اما اگر بخواهیم به صورت واقعی در نظر بگیریم، حدود هفت میلیون بیکار داریم.»^{۱۰}

مرکز پژوهش های مجلس نیز برای ارزیابی دقیق تعداد بیکاران در کشور، از شاخص بیکاری پنهان استفاده کرده است. بنا به تعریف، بیکاری پنهان شامل تعداد افرادی است که بیکار هستند، اما در تعریف رسمی بیکاری پوشش داده نمی شوند، زیرا یا جستجوی خود برای یافتن شغل را متوقف کرده اند، یا به میزانی کمتر از آنچه تمایل دارند، کار می کنند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس، برآوردهای انجام شده نشان می دهد که نرخ بیکاری پنهان در سال ۱۳۹۵ برای کل کشور برابر ۲۲,۵ درصد بوده که حدوداً ۱۱ درصد بیش از نرخ بیکاری رسمی است. این نرخ برای جوانان ۳۶,۴ درصد است.^{۱۱}

حشمت اله فلاح پیشه، نماینده اسلام آباد غرب در مجلس شورای اسلامی نیز با تأکید بر اینکه در خصوص اشتغال و وضعیت اقتصادی مملکت، آمار واقعی به رئیس جمهور داده نمی شود، افزود: «آمار بیکاری بیش از ۲ برابر ۱۱ درصدی است که دولتی ها می گویند.»^{۱۲}

آنچه که مهم است، قربانی شدن بیکاران و کسانی است که در شرایط نامناسب بودن فضای کسب و کار، در زندگی خود با مشکلات ریز و درشتی مواجه می شوند، اما مسئولان به ارائه آمارهایی که با واقعیت جامعه همخوانی ندارد، می پردازند.

پی نوشت‌ها:

۱. سایت رادیو پیام، ۸ آذر ۱۳۹۶ و نیز: پایگاه خبری صدای ایران، ۸ آذر ۱۳۹۶
۲. هفته نامه ۹ دی، ۱۱ آذر ۱۳۹۶، ص ۷
۳. خبرگزاری تسنیم، ۲۶ مهر ۱۳۹۶ و نیز: روزنامه فرهیختگان، دوم آبان ۱۳۹۶
۴. روزنامه کیهان، ۱۱ آبان ۱۳۹۶
۵. سایت افکار نیوز، ۳ آبان ۱۳۹۶
۶. سایت الف، ۱۴ تیر ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری نسیم، ۲۶ تیر ۱۳۹۶
۸. خبرگزاری نسیم، ۱۱ مرداد ۱۳۹۶
۹. روزنامه کیهان، ۶ بهمن ۱۳۹۶
۱۰. خبرگزاری نسیم، ۱۴ مرداد ۱۳۹۶
۱۱. سایت رجا نیوز، ۳۰ دی ۱۳۹۶
۱۲. سایت الف، ۶ بهمن ۱۳۹۶

۴ - جذب سرمایه گذاری خارجی

بازی با آمار سرمایه‌گذاری خارجی، بدعتی است که به نظر می‌رسد در چهار سال گذشته، در اقتصاد ایران نهادینه شده و دولتمردان یازدهم سعی کردند با استفاده از آن، کارنامه خود را در حوزه جذب سرمایه خارجی مثبت نشان دهند!

حسن روحانی در سال ۹۲، با شعار چرخیدن چرخ زندگی مردم در کنار چرخیدن چرخ سانتریفیوژهای نیروگاه‌های هسته‌ای، رئیس دولت یازدهم شد و اعلام کرد که برنامه ویژه‌ای برای جذب سرمایه خارجی دارد. رئیس دولت مدعی تدبیر و امید، معتقد بود که از طریق پیشبرد مذاکرات هسته‌ای و در نهایت رفع تحریمها، می‌تواند شرایط برای ورود سرمایه گذاری خارجی به کشور را باز کند. اما با گذشت چهار سال از آن دوران، هیچ کدام از پیش‌بینی‌هایی که روحانی در سر می‌پروراند عملیاتی نشد. رکود در اقتصاد کشور، به واسطه توجه بیش از حد به مذاکرات هسته‌ای، عمیق‌تر شد و مسیر ورود سرمایه خارجی به ایران هم باریکتر از قبل شد.^۱

با این وجود، اسحاق جهانگیری در مهر ماه ۹۶، در مراسم افتتاح یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی ایران پلاست، اظهار داشت: «بعد از برجام، ۱۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم جذب کشور شده است.»^۲

همچنین محمدجواد ظریف، در مرداد ۹۶ در جلسه بررسی صلاحیت وزیران پیشنهادی، گفته بود: «بعد از برجام، بنا به آمار بانک مرکزی، ۱۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار سرمایه خارجی وارد کشور شده است.»^۳

حسن روحانی نیز در مناظره سوم انتخاباتی در اردیبهشت ۹۶، گفته بود: «همین امروز من خوشحالم که بگویم با یکی از بانک‌های خارجی برای ۱۰ میلیارد دلار به توافق رسیدیم برای سرمایه‌گذاری در ایران.»^۴

البته جناب روحانی، تا کنون از مشخص کردن این بانک، خودداری کرده است!

ادعاهای فوق در حالی است که بنا به اعلام سازمان آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل) که هر سال آمار دقیق سرمایه‌گذاری را اعلام می‌کند، سرمایه‌گذاری خارجی ورودی به کشور در پسابرجام، حدود ۳/۳ میلیارد دلار بوده و بنا به اعلام کمیسیون سرمایه‌گذاری خارجی اتاق بازرگانی، تنها یک و نیم میلیارد دلار آن وارد کشور شده است.^۵

عبدالله سامری، نماینده مردم خرمشهر در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اعتراضاتش در صحن علنی مجلس به ظریف، گفت: «آماری که وزیر پیشنهادی امور خارجه در جلسه دفاعیات خود در مجلس مطرح کرد، کذب است و واقعی نیست.»

رقمی که منابع رسمی پیش از این منتشر کرده‌اند، تفاوت فاحشی با اطلاعات ظریف دارد. محمد خزاعی، معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های فنی و اقتصادی دولت یازدهم، پیش‌تر گفته بود حدود ۳ میلیارد و ۱۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم برای طرح‌ها «جذب» شده است. همچنین در گزارش سال ۲۰۱۷ کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) که خرداد ماه ۹۶ منتشر شد، آمده است: طی سال ۲۰۱۶، یعنی سال اجرای برجام، میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی، ۳ میلیارد و ۳۷۲ میلیون دلار بوده است.^۶

فریال مستوفی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی تهران، که اتفاقاً از نمایندگان حامی دولت در اتاق بازرگانی هم به شمار می‌رود، اعلام کرد که تنها یک و نیم میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۶ که همان نخستین سال اجرای برجام است، جذب اقتصاد ایران شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دولتمردان تدبیر و امید در بدعتی جدید، با آمار غلطی که سازمان سرمایه‌گذاری خارجی به آنها اعلام کرده بود، آمار سرمایه‌گذاری مصوب را به جای سرمایه جذب شده، اعلام می‌کردند. با این وجود، عدم اعلام جزئیات سرمایه‌گذاری خارجی ۳،۳ میلیارد دلاری که آنکتاد اعلام کرده، بار دیگر این شبهه را مطرح می‌کند که سازمان سرمایه‌گذاری خارجی، در حال ارائه آمارهای غلط است و گزارش جدید آنکتاد هم براساس آمارهای غلطی است که سازمان سرمایه‌گذاری خارجی، به مدیران آنکتاد ارائه کرده‌اند!^۷

در همین رابطه، عبدالرضا مصری، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نیز گفت: «هنر این است که دولت درباره اقداماتی که انجام داده به مردم اطلاع‌رسانی کند و بگوید پول‌هایی که از طریق سرمایه‌گذاری‌ها به کشور آورده، در کدام بخش‌ها استفاده کرده است. وی با اشاره به ادعای مقامات دولتی مبنی بر امضای ۷۷ میلیارد دلار فاینانس خارجی از زمان پسابرجام تاکنون، اظهار داشت: حداقل بنده به عنوان نماینده استان کرمانشاه، شاهد هستم که در طول ۴ سال گذشته، حتی یک دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه محقق نشده است. بهتر است دولت به جای اعداد کلان و دهان‌پرکن، لیستی از عملیات اجرایی که انجام داده، به ویژه ۷۷ میلیارد دلاری که از آن دم می‌زند را ارائه دهد. بهتر است بگوید این سرمایه‌گذاری‌ها در کجا صورت گرفته است.»^۸

حال سؤال این است که آیا برجام باعث سرازیر شدن سرمایه خارجی به کشور شد؟! بنا بر گزارش روزنامه قانون، آنکتاد که مرجع رسمی آمار جذب سرمایه خارجی در دنیا است، در اوایل سال ۹۶ در گزارشی اعلام کرد که ایران از سال ۹۲ تاکنون، در جذب منابع، سیر نزولی طی کرده و در سال ۹۵ نسبت به ۹۴، به منفی ۵۱ درصد رسیده است. در حالی که رئیس‌جمهور وعده جذب ۳۰ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری خارجی در پسابرجام را داده بود و برای سال ۹۵ نیز حدود ۱۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی مصوب شده بود، آمارهای رسمی نشان می‌دهد تنها ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۹۵ جذب شده است!^۹

پی نوشت‌ها:

۱. سایت ۹۰ اقتصادی. ۷ خرداد ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری ایلنا. دوم مهر ۱۳۹۶
۳. سایت ۹۰ اقتصادی. ۲۵ مرداد ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری صدا و سیما. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵. سایت ۹۰ اقتصادی. ۲۵ مرداد ۱۳۹۶
۶. روزنامه وطن امروز. ۲۶ مرداد ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری نسیم. ۲۴ تیر ۱۳۹۶
۸. روزنامه کیهان. ۱۷ مهر ۱۳۹۶
۹. روزنامه قانون. ۲۸ بهمن ۱۳۹۶

۵ - خرید هواپیما

در بهمن ماه ۱۳۹۴ تنها چند هفته پس از اجرای برجام، در جریان سفر حسن روحانی به فرانسه، قرارداد خرید بیش از ۱۰۰ هواپیمای ایرباس به امضا رسید. مدتی بعد هم قرارداد خرید ۱۰۰ هواپیمای بوئینگ با شرکت آمریکایی بوئینگ به امضا رسید. ایران همچنین چندی بعد، قرارداد خرید تعدادی هواپیمای ای.تی.آر را با شرکت فرانسوی - ایتالیایی ای.تی.آر امضا کرد. از همان روز امضای این قراردادهای چند ده میلیارد دلاری، مسئولان دولتی تبلیغ می‌کردند که قرار نیست یک دلار بابت خرید این هواپیماها پرداخت شود و این خرید عظیم از محل فاینانس تامین می‌شود و اقساط فاینانس هم از طریق پول بلیت هواپیما پرداخت می‌شود. رئیس جمهور هم به مردم وعده کرده بود که تأمین منابع مالی هواپیماها از طریق فاینانس و اجاره به شرط تملیک است که این موضوع در متن قرارداد هم ذکر شده بود.^۱

آقای حسن روحانی در بهمن ۱۳۹۴ گفته بود: «در موضوع قرارداد ۱۶ ساله خرید هواپیما، یک دلار از پول نفت را هزینه نمی‌کنیم، بلکه هواپیما اینجا حمل مسافر می‌کند و بخشی از درآمد به عنوان اجاره هواپیما پرداخت می‌شود و ظرف ۸ سال با پرداخت این اجاره‌ها که بابت قیمت هواپیما حساب می‌شود، ما مالک هواپیما می‌شویم.»^۲

وی در دی ماه ۹۵ نیز گفته بود: «این هواپیماها را به صورت اجاره به شرط تملیک و بدون آنکه هزینه آنها را بر بودجه عمومی و نفت تحمیل کنیم، خریداری می‌کنیم و شرکت ایران ایر متعهد است که هزینه آن را پرداخت کند. وقتی قراردادی منعقد می‌شود که بازپرداخت مبلغ آن ۱۸ سال طول می‌کشد، به معنای اعتمادی است که دنیا به روند سیاست خارجی ایران دارد.»^۳ سرانجام در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۹۵، اولین هواپیمای ایرباس به عنوان اولین گشایش عملی برجام با سر و صدا و حجم زیادی عکس یادگاری مسئولان در تهران نشست. همچنین دومین و سومین سفارش‌های شرکت هواپیمایی ایران ایر به ترتیب در تاریخ‌های ۱۰ بهمن ۱۳۹۵ و ۵ فروردین ۱۳۹۶ در تهران فرود آمد. مدتی بعد هم چند هواپیمای ای.تی.آر در زمین ایران فرود آمدند که دولت در انتخابات، از آنها بهره‌انتخاباتی کافی را برد!

اما اکنون با گذشت بیش از دو سال از امضای اولین قرارداد خرید هواپیما از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی، مشخص شده که خرید هواپیماهای ایرباس و ای.تی.آر از محل منابع صندوق توسعه ملی و به صورت نقدی انجام شده است. این نکته را اولین بار فرهاد پرورش مدیرعامل وقت شرکت هواپیمایی ایران ایر، در نشست خبری ورود چهار فروند

هوایمای ای.تی.آر، اعلام کرد و گفت: «از آن منظر که مذاکرات هما با فاینانسرها (تأمین کنندگان منابع مالی خارجی) برای خرید هوایمای هنوز قطعی نشده است، قرار گذاشتیم که خرید هوایمهای ایرباس و ATR، از محل ۳۳۰ میلیون دلار برداشت از صندوق توسعه ملی و به صورت نقدی انجام شود و پس از آنکه فاینانس انجام شد، این مقدار پولی که بابت خرید نقدی به دو کمپانی سازنده ATR و ایرباس داده‌ایم، به عنوان پیش‌پرداخت ۱۵ تا ۲۰ درصدی چندین فروند هوایمای در نظر گرفته شود.»^۴

این موارد در حالی مطرح شد که تا آن زمان هیچ مقام دولتی از پرداخت نقدی برای تحویل این هوایمها سخن نگفته بود. در فاینانس، در واقع قرارداد خرید هوایمای به صورت اجاره به شرط تملیک است؛ یعنی اینکه شرکتی بین ایرلاین و کمپانی سازنده قرار می‌گیرد و این شرکت کل پول را به کمپانی سازنده هوایمای می‌دهد و به صورت اجاره به شرط تملیک هوایمها به هما اجاره داده می‌شود و وقتی اقساط تمام شد، مالکیت نهایی هوایمها در اختیار هما قرار می‌گیرد.

اما اصغر فخریه کاشان، قائم مقام وزیر راه و شهرسازی در امور بین‌الملل، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا اذعان کرد که هنوز خبری از فاینانس نشده است. وی گفت: «ما ۳۳۰ میلیون دلار پیش‌پرداخت داشته‌ایم و به محض نهایی شدن فاینانس، این پیش‌پرداخت برای دریافت هوایمهای بعدی لحاظ شده و قرارداد، فرآیند اجرایی خود را بدون هیچ مشکلی طی خواهد کرد.»^۵ با این اعترافات بی‌سابقه، اکنون مشخص شده که دولت روحانی، برخلاف تمام تبلیغات مستمر خود، اقدام به خرید نقدی هوایمای، آن هم از منابع صندوق توسعه ملی کرده است.^۶

نکته جالب دیگر آنکه پس از توافق ژنو در سوم آذر ۱۳۹۲ و به ویژه بعد از توافق برجام در ۲۳ تیر ۹۴، حسن روحانی و اطرافیانش تبلیغات زیادی به راه انداختند که از این پس تحریم فروش قطعات هوایمای برطرف شده و ما می‌توانیم ناوگان هوایی خود را نوسازی و تعمیر کنیم و هوایمهای از کار افتاده را بازسازی کنیم. اما چهار سال پس از توافق ژنو و دو سال و نیم پس از توافق برجام، مقامات رسمی کشور اذعان می‌کنند که وعده‌های آمریکایی‌ها و هم پیمانان غربی دروغی بیش نبوده است. در این رابطه اصغر فخریه کاشان، طی مصاحبه‌ای در بهمن ۹۶ گفت: «متأسفانه شرکت‌های سازنده قطعات هوایمای و تجهیزات هوایی زیادی هستند که به دلیل ترس و وحشت از تحریم‌ها و جرایم آمریکا حاضر نیستند به آسانی به ایران قطعه بفروشند. در نتیجه شرکت‌های هوایمایی ایران نمی‌توانند بموقع قطعات مورد نیاز ناوگان خود را تأمین و تعویض کنند.»^۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری تسنیم. ۹ بهمن ۱۳۹۴ و نیز: روزنامه تعادل. ۲۵ شهریور ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری ایلنا. ۱۳ بهمن ۱۳۹۴ و نیز: خبرگزاری آنا. ۱۳ بهمن ۱۳۹۴
۳. پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی. ۱۳ دی ۱۳۹۵
۴. سایت برترین‌ها. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵. سایت باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران. ۱۸ آذر ۱۳۹۶
۶. سایت مشرق. ۲۲ شهریور ۱۳۹۶
۷. روزنامه ایران. ۳۰ بهمن ۱۳۹۶

۶ - لغو تحریم‌ها

حسن روحانی در تاریخ ۱۶ اسفند ۹۴ می‌گوید: «در ۲۶ دی ماه برنامه اجرایی اقدام مشترک (برجام) به تصویب نهایی رسید و از فردای آن [یعنی ۲۷ دی ۹۴] همه تحریم‌های اقتصادی، مالی و بانکی در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران لغو شد.»^۱ علیرغم ادعاهای آقای حسن روحانی، اما واقعیت چیز دیگری بود. آمریکایی‌ها همان گونه که به طور علنی هم اعلام کرده بودند، هیچ تحریمی را لغو نکردند؛ بلکه تنها برخی از تحریم‌های مندرج در برجام را به صورت موقت تعلیق کردند و برخی دیگر همچنان سر جای خود مانده‌اند. ارنست مونیز وزیر خزانه داری سابق آمریکا، همزمان با مذاکرات هسته‌ای و هم اواخر تیر ۹۶، با صراحت به شبکه سی‌ان‌ان گفت که «ما از اول اعلام کردیم که قصد نداریم تحریم‌ها و فشار علیه جمهوری اسلامی را برداریم، بلکه آنها را حفظ خواهیم کرد تا دیگر فعالیت‌های ایران در منطقه را متوقف کنیم.»^۲

مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵، در باب اصرار بی‌مورد برخی مسئولان بر این موضوع که تحریم‌ها لغو شده فرمودند: «من خواهش می‌کنم کسانی که دست‌اندرکارند توجه کنند، دقت کنند؛ مدام نگوئیم تحریم‌ها برداشته شده؛ نه، مسئله معامله بانک‌ها حل نشده و بانک‌های بزرگ معامله نمی‌کنند.»^۳

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه نیز در مهر ۱۳۹۶ در نشست وزرای خارجه ایران و ۱+۵، گفت: «ایالات متحده آنطور که در توافق هسته‌ای مقرر شده، تحریم‌ها را رفع نکرده و ما هنوز نمی‌توانیم در انگلیس یک حساب بانکی باز کنیم.»^۴ این سخنان آقای ظریف، به خوبی ادعاهای سابق خود ایشان و آقای روحانی را رد می‌کند و غیر واقعی بودن وعده‌های داده شده را مشخص می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت جام جم آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴ و نیز: سایت خبر آنلاین. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴
۲. روزنامه کیهان. اول مرداد ۱۳۹۶ و نیز: سایت انقلاب نیوز. اول مرداد ۱۳۹۶
۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۵ خرداد ۱۳۹۵
۴. خبرگزاری فارس. ۱۷ مهر ۱۳۹۶

۷ - بودجه دفاعی

حسن روحانی آخر مرداد ۱۳۹۵ در آئین گرامیداشت روز ملی صنعت دفاعی، در میان مسئولان و کارکنان وزارت دفاع گفت: «دولت با همه سختی‌هایی که از لحاظ مالی و پولی در طول سال‌های گذشته داشت، برای نیروهای مسلح کم نگذاشتیم و اعتبارات بنیه دفاعی سال ۹۵ بیش از دو برابر سال ۹۲ است.»^۱

روحانی همچنین در مراسم بزرگداشت روز ارتش در ۲۹ فروردین ۹۶، طی سخنانی در خصوص افزایش بودجه دفاعی کشور عنوان کرد: «دولت یازدهم مفتخر است که از روز اول یکی از اهداف بلندش تقویت قدرت دفاعی جمهوری اسلامی ایران بوده است. آمار و ارقام نشان می‌دهد که در دولت یازدهم، بودجه بنیه دفاعی نسبت به آغاز این دولت ۱۴۵ درصد رشد داشته است و این به آن معناست که در شرایط سخت اقتصادی کشور، اهتمام دولت به تقویت بیشتر نیروهای مسلح بوده است.»^۲

این اظهارات جناب روحانی خلاف واقع بوده و صحت نداشته است. یک سال بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم، بودجه دفاعی کشور به ۱۵ درصد کاهش یافت و ۸۵ درصد آن حذف شد! کاهش ۸۵ درصدی بودجه دفاعی و در واقع تضعیف شدید بنیه دفاعی کشور، همان خواست دشمنان اصلی نظام، یعنی آمریکا و اسرائیل بود که توسط دولت حسن روحانی صورت پذیرفت. بودجه دفاعی کشور تا حدی کم شد که با وجود افزایش سالانه آن، هنوز هم نتوانسته به رقم ۴ سال گذشته خود برسد. میزان این بودجه از سال‌های ۹۲ تا ۹۶ عبارت بودند از:

سال ۹۲: ۱۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان (آخرین بودجه دولت احمدی نژاد)

سال ۹۳: ۲ هزار میلیارد تومان (۱۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان کاهش)^۳

سال ۹۴: ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان

سال ۹۵: ۳ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان^۴

سال ۹۶: ۴ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان

دولت یازدهم بدون اشاره به کاهش بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان از بودجه دفاعی کشور در سال ۹۲، صرفاً به افزایش های جزئی در این ردیف بودجه در سالهای مختلف اشاره کرده و با بازی با آمار، خود را طرفدار افزایش بودجه دفاعی کشور نشان می‌دهد. دولت روحانی در لایحه بودجه سال ۹۵ نیز مجموع بودجه نهادهای نظامی را ۵ هزار میلیارد تومان کاهش داده بود که با واکنش تند مجلس روبرو شد. نوبخت در مقابل این واکنش مجلس اعلام کرد که برای تقویت بنیه دفاعی اصلاً پولی وجود ندارد!^۵

سردار سرلشکر باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، در آذر ماه ۱۳۹۵ گفت: «علی رغم اینکه بیش از نیمی از سال گذشته، اما پولی که دولت داده، ۲۰ درصد برنامه‌های امسال نیروهای مسلح است.»^۶

با توجه به اینکه بودجه دفاعی کشور در سال ۱۳۹۵، حدود یک چهارم بودجه دفاعی سال ۱۳۹۲ بود و بودجه نیروهای مسلح نیز طبق اظهارات سردار سرلشکر باقری، رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، تا آذر ۹۵ فقط حدود بیست درصد آن توسط دولت پرداخت شده بود، آیا این کار جز تحت فشار قرار دادن نیروهای مسلح برای محدود کردن تحقیقات، تولیدات و عملیات آنها، معنای دیگری هم دارد؟

سردار اسماعیل کوثری در تیر ماه ۹۵، طی مصاحبه ای می‌گوید: «بودجه دفاعی ما در کل منطقه از همه کشورها پایین‌تر است، ما این را با عدد و رقم می‌گوییم، یعنی حتی بودجه دفاعی ما از امارات که کسی با آن کاری ندارد، یا قطر که اصلاً عددی نیست، یا حتی کشورهای کویت و عربستان نیز پایین‌تر است.»^۷

حسینعلی حاجی دلگانی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی، در پاسخ به ادعاهای خلاف واقع روحانی گفت: «بودجه دفاعی کشور در طول چهار سال دولت یازدهم، به میزان ۴ برابر کاهش پیدا کرده است. به تبع کاهش بودجه دفاعی کشور توسط دولت، صنعت هوایی کشور نیز به تعطیلی کشیده شد، صنایع دیگر نظامی کشور نیز به همین صورت در طول این چهار سال ضعیف و یا تعطیل شدند. اگر نگاهی به صنایع دفاعی و نظامی کشور داشته باشیم، متوجه تضعیف این صنایع در دولت یازدهم خواهیم بود. تعدیل نیروهای صورت گرفته در این صنایع از یک طرف، و کمبود تجهیزات و منابع از طرف دیگر، باعث تضعیف صنایع نظامی در دولت یازدهم شده است.»^۸

در اقدامی عجیب از سوی دولت روحانی، در بودجه پیشنهادی سال ۹۷، بودجه «فرماندهی مرزبانی» و «خرید سلاح، تجهیزات و تقویت بنیه نیروی انتظامی» به ترتیب ۹۳ و ۸۳ درصد کاهش یافت. لایحه بودجه سال ۹۷ کشور در حالی از سوی روحانی به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد که در بخش بودجه ریزی سال ۹۷ نیروی انتظامی، شاهد رشد قابل توجه بودجه هستیم. افزایش بودجه نیروی انتظامی در حالی از سوی دولت در نظر گرفته شده است که بودجه فرماندهی مرزبانی ناجا به شدت افت داشته و بودجه مصوب حدود ۱۶۰ میلیارد تومانی سال ۹۶، به ۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان در سال ۹۷ رسیده است که بیش از ۹۳ درصد کاهش را نشان می‌دهد.

این کاهش بودجه در زیرمجموعه نیروی انتظامی، تنها مختص به فرماندهی مرزبانی نیست و در بخش «خرید سلاح، تجهیزات و تقویت بنیه نیروی انتظامی» نیز شاهد کاهش چشمگیر بودجه در سال ۹۷ هستیم؛ به عبارت دقیقتر بودجه مصوب سال ۹۶ برای خرید سلاح، تجهیزات و تقویت بنیه نیروی انتظامی، رقمی معادل ۲۹۸,۸ میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود که بودجه این بخش برای سال ۹۷ با کاهشی عجیب به ۴۸,۸ میلیارد تومان رسیده است که کاهش ۸۳ درصدی بودجه این بخش را نشان می‌دهد. و این در حالی است که از یک سو با توجه به تهدیدات همیشگی مرزهای شرقی و غربی و همچنین افزایش قاچاق کالا و مواد مخدر که نیازمند افزایش بودجه مرزبانی و از سوی دیگر با توجه به مشکلات همیشگی نیروی انتظامی در بخش تجهیزات، نیاز به افزایش بودجه در این بخش احساس می‌شود که متأسفانه بودجه ریزی اخیر عکس موارد فوق را نشان می‌دهد.^۹

در بودجه پیشنهادی سال ۹۷، بودجه وزارت دفاع نیز بیش از ۴۷۰ میلیارد تومان کاهش یافته است.^{۱۰}

پی نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۳۱ مرداد ۱۳۹۵
۲. سایت تراز نیوز. ۲۹ فروردین ۱۳۹۶
۳. سایت جهان نیوز. ۲۰ آذر ۱۳۹۲
۴. سایت افکار نیوز. ۲۷ دی ۱۳۹۴
۵. سایت رجا نیوز. ۲۰ تیر ۱۳۹۶ و نیز: سایت جهان نیوز. ۲۰ تیر ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری فارس. ۶ آذر ۱۳۹۵
۷. سایت صراط. ۱۷ تیر ۱۳۹۵
۸. سایت دانا. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۹. خبرگزاری تسنیم. ۱۹ آذر ۱۳۹۶
۱۰. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۲۱ آذر ۱۳۹۶

۸ - بودجه عمرانی

کمتر موضوع مهم اقتصادی را می‌توان سراغ گرفت که آقای حسن روحانی در مورد آن مطالب خلاف واقع نگفته باشد. یکی از این موضوعات، بحث بودجه عمرانی است. روحانی در مراسم روز دانشجو در سال ۹۵ در دانشگاه تهران گفت: «کل بودجه (پیشنهادی) امسال ما ۳۲۰ هزار میلیارد تومان است و این رقمی نیست. همچنین بودجه عمرانی ما خیلی نسبت به سال ۹۱ که ۱۰ تا ۱۱ هزار میلیارد تومان بوده، بیشتر شده و به ۶۲ هزار میلیارد تومان رسیده است.»

اگر منظور حسن روحانی بودجه مصوب سال ۹۱ است، که باید به ایشان گفت بر اساس گزارش رسمی بانک مرکزی و قانون بودجه سال ۹۱، رقم بودجه عمرانی در سال ۹۱ بیش از ۳۹ هزار و ۷۴۵ میلیارد تومان بوده است، نه ۱۱ هزار میلیارد تومان.

در ضمن اگر منظور ایشان بودجه عمرانی محقق شده بوده نه مصوب، که در این خصوص باید گفت، طبق گزارش بانک مرکزی، رقم تحقق یافته بودجه عمرانی سال ۹۱ هم بیش از ۱۵ هزار و ۲۲۷ میلیارد تومان بوده که نشان می‌دهد باز هم رقم اعلامی جناب روحانی غلط است.^۱

حسن روحانی در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۹۵ نیز گفته بود: «بودجه عمومی کشور در سال آینده حدود ۳۲۰ هزار میلیارد تومان است که از این رقم قصد داریم ۶۰ هزار میلیارد تومان را به بودجه عمرانی اختصاص دهیم که این میزان در بودجه عمرانی، برای اولین بار در کشور رقم می‌خورد.»

روحانی در حالی از پیشنهاد بودجه عمرانی ۶۰ هزار میلیارد تومانی در سال ۹۶ به عنوان یک رکورد سخن رانده بود، که باید از وی پرسید، چقدر از این بودجه در عمل تخصیص داده شده و آیا قرار است بودجه عمرانی مصوب سال ۹۶ نیز به سرنوشت بودجه های عمرانی مصوب ۴ سال گذشته دچار شود؟

نگاهی به کارنامه دولت یازدهم در بخش پروژه های عمرانی نشان می‌دهد، این دولت از سال ۹۲ تا ۹۵، مجوز تخصیص بیش از ۲۰۵ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی را از مجلس داشته، ولی تا پایان شهریور ۹۵، در عمل تنها ۹۳ هزار میلیارد تومان را تخصیص داده است. تحقق ۴۵ درصدی بودجه عمرانی در دولت یازدهم، در مقایسه با دولت های گذشته، پایین تر است و یکی از دلایل خارج نشدن اقتصاد از رکود در این دولت، کاهش شدید در بودجه عمرانی ارزیابی می‌شود.

بودجه مصوب عمرانی در سالهای ۹۲ تا ۹۵ به ترتیب ۵۶۴۴۰، ۴۳۹۷۰، ۴۷۳۰۰ و ۵۷۴۰۰ میلیارد تومان بوده است که در این چهار سال به ترتیب ۲۲۰۰۰، ۲۹۹۵۰، ۲۷۷۰۰ و ۱۳۲۰۰ میلیارد تومان محقق شده است.^۲

حیدر مستخدمین حسینی، معاون وزیر اسبق اقتصاد، گفت: دولت با تخصیص ندادن بودجه های عمرانی و در عوض با افزایش چند برابری بودجه های جاری، بحران رکود اقتصادی در کشور را گسترده تر می‌کند. کاهش بودجه عمرانی، اشتغال و سرمایه‌گذاری را تحت تاثیر قرار خواهد داد، رکود را عمیق تر کرده و آن را به بنگاههای اقتصادی تسری می‌دهد.

اما نگاهی به افزایش بودجه های جاری در سه سال فعالیت دولت حسن روحانی هم ابعاد مختلف مشکلات اقتصادی در کشور را نشان می‌دهد. دولت یازدهم در عرض کمتر از سه سال میزان هزینه‌های جاری دولت را از ۱۰۶ هزار میلیارد تومان به ۲۰۳ هزار میلیارد تومان رسانده یعنی تقریباً آن را دو برابر کرده بود.^۳

روحانی همچنین در آذر ۹۶، درباره رقم تخصیص بودجه عمرانی گفت: «ما در این ۱۰۰ روز اول فعالیت دولت دوازدهم، ۲۵ هزار میلیارد تومان برای بودجه عمرانی اختصاص دادیم و این یک تحول بسیار خوبی در این صد روز بوده است. ۲۵ هزار میلیارد تومان هم تخصیص داده شده و هم پرداخت شده است.»^۴

آمار روحانی درباره بودجه عمرانی ۹۶ در حالی است که گزارش رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد در شش ماه اول سال ۹۶ فقط ۷۸۰۰ میلیارد تومان بودجه عمرانی پرداخت شده که کمترین رقم در سالیان اخیر است.^۵

با توجه به موارد فوق، حجت الاسلام سید حمید روحانی، در مراسم ۱۶ آذر ۹۵ در دانشگاه صنعتی رفسنجان، گفت: «امروز در کشور کسانی در رأس کار هستند که می‌خواهند اهداف و آرمان امام و شهدا را به طور کلی از بین ببرند. ما امروز با دولتی مواجه‌ایم که هوادار تسلیم در برابر آمریکا است... من در عمر خود ندیدم که کسی این قدر دروغ بگوید و مردم را فریب دهد و به انقلاب پشت کند به نظام اسلامی پشت کند و شهدا را نادیده بگیرد.»^۶

با توجه به ۸ دسته مطالب کذب مطرح شده، توجه جناب حسن روحانی را به سخنان پیامبر اکرم (ص) جلب می‌کنیم، آنجا که می‌فرمایند: «انسان دروغ پرداز به بهشت راه نخواهد یافت.»^۷

و نیز: «هشت گروه هستند که در روز رستاخیز منفورترین آفریدگان خداوند هستند: اولین آنها دروغ‌گویان هستند.»^۸

همچنین می‌فرمایند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود. یکی از این سه گروه، حاکم و زمامدار دروغگو است.»^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری تسنیم. ۱۶ آذر ۱۳۹۵
۲. خبرگزاری تسنیم. ۱۳ آذر ۱۳۹۵
۳. خبرگزاری نسیم. ۱۸ مرداد ۱۳۹۵
۴. پایگاه خبری صدای ایران. ۸ آذر ۱۳۹۶
۵. هفته‌نامه ۹ دی. ۱۱ آذر ۱۳۹۶. ص ۷
۶. سایت رجانیوز. ۱۷ آذر ۱۳۹۵
۷. نهج الفصاحه. ص ۴۶۹
۸. همان. ص ۲۵۱
۹. همان. ص ۲۳۳

طرح بازگشایی سفارت آمریکا در ایران

پس از آنکه دولت آمریکا در فروردین ۱۳۵۹، با جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه سیاسی کرد، مدت زیادی نگذشت که از این کار خود پشیمان شد و در صدد برقراری مجدد روابط دیپلماتیک برآمد. از دولت رونالد ریگان در دهه ۶۰ گرفته تا دولت باراک اوباما در دهه ۹۰، مقامات آمریکایی بارها به انحای مختلف پیغام فرستاده‌اند که مایل به برقراری مجدد روابط هستند؛ اما جمهوری اسلامی ایران، همواره به این درخواست دولت آمریکا، پاسخ منفی داده است. علت پاسخ منفی ایران هم کاملاً مشخص است؛ هدف آمریکا از برقراری مجدد روابط سیاسی و بازگشایی سفارت آمریکا در ایران، راه اندازی بزرگترین پایگاه جاسوسی آمریکا در ایران به منظور هدایت طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران - با عنوان پروژه دلتا - می‌باشد. در این بخش به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

پروژه ی دلتا که از جانب "کمیته خطر جاری" - که به اختصار C.P.D نامیده می‌شود - و به قلم مارک پالمر طراحی شده، مؤید تلاش‌های پنهان واشنگتن به منظور براندازی نرم و کنترل حکومت در ایران است. کمیته خطر جاری،

عنوان کمیته‌ای است که در دهه ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد، توسط گروهی از سناتورهای آمریکایی، مسئولان ارشد وزارت خارجه، استادان برجسته علوم سیاسی، مؤسسه مطالعاتی آمریکن اینترپرایز، و گروهی از مدیران با سابقه سازمان سیا و وزارت دفاع، تأسیس گردید. این کمیته که اعضای آن را برجسته‌ترین عناصر سیاسی و نظامی آمریکا تشکیل می‌دهند، در اکتبر ۲۰۰۵ (مهر ۱۳۸۴) با توجه به استحکام نظام جمهوری اسلامی و شکست ده‌ها استراتژی نظام سلطه در مقابل ملت ایران در طول سال‌های گذشته، جنگ سخت را بی‌فایده دانست و خواستار توجه بیشتر دولت ایالات متحده به پروژه نرم‌افزاری براندازی از درون شد. در گزارش کمیته خطر جاری که مارک پالمر، یکی از اعضای برجسته این کمیته و چهره بانفوذ دستگاه سیاست خارجی آمریکا، آن را جمع‌بندی و تدوین کرده، بر براندازی نظام جمهوری اسلامی با تمرکز فعالیت‌ها در سه محور دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای، و ساماندهی نافرمانی مدنی، تأکید شده است.^۱

مطابق این پروژه، واشنگتن باید بکوشد به هر شکل ممکن با ایران رابطه سیاسی برقرار کرده و خود را از داشتن سفارتخانه در تهران به منظور پایگاه فرماندهی و بسیج نیروهای مخالف حکومت در تهران جهت براندازی نرم حکومت، برخوردار نماید. همچنین مطابق این طرح، باید رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور تقویت شده تا این رسانه‌ها نقش مکمل را در کنار سفارت آمریکا به منظور انحلال حکومت در تهران، عهده داری کنند که افزایش برنامه‌های فارسی زبان صدای آمریکا از سی دقیقه به چهار ساعت، در همین رابطه توجیه شده بود.^۲

مارک پالمر، در گزارش راهبردی برای گروه موسوم به "کمیته خطر جاری در آمریکا"، به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴ و با عنوان "ایران، یک رهیافت جدید"، هدف از برقراری رابطه با ایران را براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند و تأکید می‌کند که: برای پروژه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین و مهمترین قدم آن است که سفارتخانه آمریکا در ایران بازگشائی شود.^۳

ریچارد هاس - معاون طرح و برنامه وزارت خارجه آمریکا در دوره جورج بوش - نیز اعتراف کرده بود که: «آمریکا در پی سرنگونی جمهوری اسلامی است؛ اما برخی به این نتیجه رسیده‌اند که تا زمانی که ایران به مرحله سرنگونی برسد، باید با این کشور تعامل وجود داشته باشد تا بتوانیم نظرات خود را تحمیل کنیم.»^۴

در راستای این سیاست، مک فول - سفیر آمریکا در روسیه و کارشناس ارشد جنگ نرم و متخصص مسائل ایران - چنین اظهار می‌دارد: «ما می‌خواهیم ایران را در جهان معاصر بگنجانیم. این مسئله شرایط خاصی دارد. اول این که شما باید به ما اجازه دهید سفارت خودمان را در ایران افتتاح کنیم. بعد شما باید اجازه دهید سازمان U.S.AID در ایران فعالیت کند. هم چنین باید اجازه دهید دیپلماسی عمومی ما فعالیت کند یعنی همان کاری که ما در سایر کشورها می‌کنیم. آیا می‌دانید که به همراه گشایش سفارت، چه چیزی به کشور می‌آید؟ بله، افسران اطلاعاتی هستند که به کشور می‌آیند. سازمان سیا بخشی از سفارت ما است. در این صورت ما می‌توانیم امکانات شبکه اطلاعاتی خود را در ازای حضور فراگیر در کشور گسترش دهیم. این مسئله موجب بروز یک مناقشه واقعی در میان رژیم خواهد شد.»^۵

این همان استراتژی براندازی است که نیکسون، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در قبال شوروی در پیش گرفته بود. نیکسون در این رابطه گفته بود: برای کمک به استحاله و فروپاشی شوروی، باید به آن کشور نزدیک شد؛ چرا که دوری ما منجر به تضعیف هواداران ما در داخل آن کشور می‌گردد.^۶

"کمیته خطر جاری"، در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۷ (۸ آذر ۱۳۸۶) گزارش دیگری را در ۱۵ محور با عنوان "ایران و امریکا، رهیافت جدید" انتشار داد که محورهای کلی آن توصیف شرایط موجود جمهوری اسلامی و راهبردهای ایالات متحده در مقابل ایران برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی بود. این کمیته معتقد است: «دامن زدن به نافرمانی های مدنی در تشکل های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی، از ابزارهای مهم فشار بر ایران است. یکی از راه های نیل به این هدف این است که باید برای بازگشایی سفارت ایالات متحده در تهران، ابراز تمایل کنیم. همزمان باید یکی از بلندپایه ترین مقامات خود را به عنوان فرد شماره یک، در این سیاست جدید در مقابل ایران انتخاب و معرفی کنیم.»^۷

این کمیته بر اساس سوابق دولت امریکا، اصرار دارد تا با برقراری روابط رسمی امریکا با جمهوری اسلامی، سفارتخانه این کشور در ایران به مرکز عملیات ضدایرانی همانند دوران کوتاه پس از انقلاب، تبدیل گردد. راهکار پیشنهادی چنین است:

۱- اعلام رسمی تمایل به برقراری رابطه با ایران توسط رئیس جمهور امریکا. کمیته خطر جاری پیشنهاد کرده که رئیس جمهور امریکا در یک اعلامیه رسمی که بیشتر خطاب آن به مردم ایران باشد، تمایل خود را به برقراری رابطه رسمی با ایران اعلام نماید.

۲- بازگشایی سفارت امریکا در تهران: کمیته خطر جاری پیشنهاد کرده تا یکی از مقامات بلندپایه آمریکایی به عنوان مسئول رابطه امریکا با ایران انتخاب شود، این فرد نیز باید به اشکال مختلف خصوصاً از طریق اینترنت، روزنامه، ملاقات حضوری به طور همزمان با مقامات ذی نفوذ ایرانی و گروه های مختلف ایرانی، تماس برقرار نماید. پیشنهاد آنان در این چارچوب، ارتباط با مقامات رسمی به منظور اعمال نفوذ و یا ایجاد شرایط و تسهیلات برای پیشبرد اهداف، که همان تغییر نظام سیاسی است، می باشد.

۳- استفاده گسترده از روش های نوین و متناسب با جامعه ایرانی: استفاده از زنان و جوانان ایرانی؛ راه اندازی برنامه ها و مبادلات دانشگاهی، فرهنگی و حرفه ای؛ وارد کردن عوامل مرتبط به عنوان گردشگر به ایران و ملاقات آنان با عناصر و مراکز مستعد همکاری؛ فعال کردن سازمان های غیردولتی امریکا در ایران؛ دعوت فعالان سیاسی جوان ایرانی به سمینارهای کوچک در امریکا و امکان برقراری ملاقات میان آنان با عواملی از کشورهای عربستان، فیلیپین، اندونزی و شیلی که دارای تجارب موفقیت آمیز در سازماندهی حرکت های ضدنظام هستند؛ از جمله راهکارهایی است که از سوی کمیته خطر جاری برای مقابله با ایران ارائه گردیده است. بسیاری از این موارد هم اکنون عملیاتی شده و تحت عناوین فرهنگی، دانشگاهی، حرفه ای، حقوق بشر، روزنامه نگاری و آموزشی، اهداف خود را به پیش می برد.

۴- مذاکره مستقیم و گسترش روابط: این کمیته، مذاکره و رابطه با ایران در عرصه های سیاسی، اقتصادی و تجاری، و گسترش آن را توصیه می نماید و معتقد است در کنار آن باید مذاکره با دولت جمهوری اسلامی در خصوص مسائلی مانند حقوق بشر، تروریسم و سلاح های هسته ای نیز دنبال شود. البته توجه به گفت و گوهای رسمی و گسترش آن در کنار عملیات براندازی از طریق اقدامات هدایت شده، در واقع به منظور به دام انداختن جمهوری اسلامی طراحی شده است.

راهکارهای این کمیته نشان می دهد که آنان برقراری ارتباط و حتی رابطه رسمی ایالات متحده با دولت جمهوری اسلامی را نیز فرصتی برای سرنگونی نظام مردم سالار اسلامی می دانند و با این وجود در کنار بهره مندی از فرصت

های ناشی از چنین رابطه‌ای، خط دیگری را نیز در ارتباط با گروه‌ها و نیروهای سیاسی طرفدار غرب تعیین و پیشنهاد می‌نماید. بر این اساس، اصولاً راهبرد این کمیته، یک راهبرد دو سویه شامل فرصت‌سازی و فشار از بالا، و بسترسازی و همراه‌سازی از پایین می‌باشد.^۸

در راستای چراغ سبز نشان دادن به توطئه‌گران آمریکایی، آقای حسن روحانی، در اجلاس داووس سوئیس در بهمن ۹۲، با اشاره به امکان گشایش سفارتخانه آمریکا در تهران، می‌گوید: «پیام‌هایی از سوی دولت آمریکا برای بازگشایش سفارتخانه در تهران، به ما رسیده است. این امر ناممکن نیست.»^۹

در همین رابطه، دکتر فؤاد ایزدی استاد دانشگاه تهران، می‌گوید: «نگاهی که در بعضی از مواقع در داخل کشور نسبت به آمریکا ایجاد شده است، قطعاً برای منافع ملی کشور خطر دارد. دوستان، خودشان مایلند با آمریکا تعامل کنند و خیال می‌کنند طرف مقابل هم همین‌طور فکر می‌کند، در حالی که او می‌خواهد با شما دشمنی و شما را نابود کند و این را اعلام و در عمل، در متمم بودجه ۲۰۱۶، دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار "بودجه براندازی" را تعریف می‌کند. البته نام آن را ترویج دموکراسی می‌گذارد. بخش عمده‌ای از این پول را هم می‌خواهند علیه ما هزینه کنند. اگر به ادبیاتی که آقای اوباما بعد از برجام به کار می‌برد توجه کنید، بارها اعلام کرده است می‌خواهد تغییر ایجاد کند. منظور اوباما از تغییر، تغییر آب و هوا نیست، تغییر حکومت است! وقتی هم به بحث تغییر حکومت می‌رسند، می‌خواهند تغییر رفتار را ببینند و مناسبات مرسوم کشور را عوض کنند. متأسفانه بعضی‌ها در کشور کاملاً آمادگی دارند که مناسبات کشور تحت تأثیر آمریکایی‌ها قرار بگیرد. قطعاً این موضوع خطر بسیار بزرگی برای کشور است.»^{۱۰}

با توجه به مطالب فوق، ملاحظه می‌گردد که طرح بازگشایی سفارت آمریکا، که از جانب آقای حسن روحانی مطرح گردیده بود، در واقع همان طرح "کمیته خطر جاری" آمریکا بوده که در نهایت برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی گردیده است و اینان نیز دانسته یا ندانسته، همان طرح را دنبال کرده بودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری فارس. ۲۲ فروردین ۱۳۹۱
۲. میرقاسم مومنی. " جورج سوروس و انقلاب‌های مخملین ". تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶. ص ۵۱ - ۵۰
۳. مهدی محمدی. " دایره قرمز: روایتی تحلیلی از فتنه ۸۸ ". ص ۱۸۰
۴. " ترس غرب، نشانه موفقیت سفرهای احمدی نژاد است ". رمز عبور ۴، ص ۱۱۶
۵. " چرا آقای هاشمی موضع امام را تحریف می‌کند؟ ". هفته‌نامه ۹ دی. ۱۹ فروردین ۱۳۹۱. ص ۲
۶. علی اکبر ولایتی. " بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه ". ص ۱۰۱
۷. مسعود لوسانی. " پرونده سیاه در پروژه مخملین ". ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۸ روزنامه‌ایران. ص ۷
۸. علی عبدالله خانی. " رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران ". تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵. ص ۴۹ - ۴۵
۹. سایت دانا. سوم بهمن ۱۳۹۲
۱۰. سایت رجا نیوز. ۱۷ فروردین ۱۳۹۵

حمایت مقامات آمریکایی از حسن روحانی

امام خمینی (ره) عباراتی مهم و روشنگر دارند که معیار تشخیص ماهیت برخی اشخاص و جریان‌ها می‌باشند. ایشان می‌فرمایند: «آن روزی را که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت. آن روز که کارتر و ریگان از ما تعریف کنند، معلوم می‌شود در ما اشکالی پیدا شده است^۱... و ما هم نباید توقع داشته باشیم که اینها برای ما خوب بگویند، اگر خوب بگویند، معلوم می‌شود ما خیانتکاریم.»^۲

به تعبیر حضرت امام، هنگامی که رؤسای جمهور آمریکا از فردی یا جریانی تعریف کنند، معلوم می‌شود که آن فرد یا جریان، مرتکب خیانت شده است. بدتر از آن، هنگامی است که رؤسای سازمان سیا - که خطرناک‌ترین و فاسدترین و جنایتکارترین سازمان جاسوسی دنیا است - از کسی یا جریانی تعریف کنند و آن فرد یا جریان سیاسی را در راستای اهداف و منافع آمریکا بدانند. در این صورت، معلوم می‌شود که آن فرد یا جریان سیاسی، مرتکب خیانت نسبت به ملت و کشور خود شده است.

جیمز وولسی، از رؤسای سابق سازمان سیا، طی مصاحبه‌ای در نیویورک در سال ۱۳۹۰، تصریح می‌کند که امکان تغییر رژیم در ایران وجود ندارد و تنها چیزی را که می‌توان به آن امیدوار بود، این است که افراد رأس حکومت تغییر کنند. وی در ادامه می‌افزاید: «امیدواریم کسی مانند هاشمی رفسنجانی به روی کار بیاید.»^۳

و دیدیم که در انتخابات سال ۹۲، شبیه‌ترین فرد به هاشمی رفسنجانی، به روی کار آمد!

آبراهام سوفیر، مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا، طی مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز نوشت: «سپاه پاسداران که یک سازمان قدرتمند در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، بر این باور است که تعامل با ایالات متحده آمریکا به جایی نمی‌رسد و نحوه عملکرد آمریکا نیز بر این نگرش مهر تأیید می‌زند. اما حسن روحانی، رئیس‌جمهور میانه روی ایران، می‌گوید تعامل بهتر با جامعه بین‌المللی به نفع کشور است؛ از این رو واشنگتن باید اقداماتی انجام دهد که موضع روحانی در داخل کشور تقویت شود. ایالات متحده اکنون این فرصت را در اختیار دارد تا از مقاماتی که در ایران به دنبال تعدیل تنش‌ها و بهبود وجهه بین‌المللی کشور هستند، حمایت کند. واشنگتن باید به شیوه مؤثری مذاکره کند تا موضع روحانی در ایران تقویت و موضع مخالفان توافق هسته‌ای تضعیف شود.»^۴

یکی از گروه‌های خارجی که از حسن روحانی حمایت کرد، "گروه بحران بین‌الملل" است که سازمانی تحقیقاتی است که تحت نظر وزارت خارجه آمریکا فعالیت می‌کند و در مواقع ضروری به دولتمردان این کشور مشاوره می‌رساند. گروه بحران بین‌الملل، رابطه بسیار نزدیکی با جورج سوروس - میلیاردر صهیونیست آمریکایی - دارد. سوروس از اصلی‌ترین تأمین‌کننده‌های مالی این گروه است.^۵

از سوروس در تحلیل‌ها و مقالات رسانه‌های خارجی، غالباً بعنوان سرمایه‌دار بزرگ آمریکایی و یکی از معماران اصلی کودتاهای رنگی نام برده می‌شود. براساس سایت رسمی گروه بحران بین‌الملل، این گروه دارای چند مشاور ارشد است که در زمان‌های مختلف از این افراد جهت مشورت استفاده می‌شود. یکی از اعضای اصلی هیئت مشاورین گروه بحران بین‌الملل، کسی نبود جز شیمون پرز، رئیس سابق رژیم صهیونیستی. حضور پرز به عنوان مشاور ارشد، یعنی اینکه

گروه بحران بین الملل، رابطه نزدیکی با رژیم صهیونیستی دارد و از نظرات این رژیم در موارد خاص مانند مسائل ایران، مشورت می‌گیرد.

هیئت اعزامی از طرف گروه بحران بین الملل، اواخر اسفند ۱۳۹۲ به ایران آمد و با هاشمی رفسنجانی ملاقات کردند. گروه بحران بین الملل، با بنیاد کارنگی نیز ارتباط دارد. بنیاد کارنگی، رابطه مستقیم و متمرکزی با وزارت دفاع آمریکا و سازمان سیا دارد. گروه بحران بین الملل، در تاریخ ۲۴ آذر ۹۴، گزارشی با عنوان «ایران پس از توافق هسته‌ای» منتشر کرد. این گروه در گزارش خود به تاثیر توافق هسته‌ای بر معادلات قدرت در داخل ایران و جایگاه این کشور در منطقه و جهان پرداخته است. گروه بحران بین الملل، سپس با تشریح فضای داخلی ایران و جایگاه حسن روحانی در معادلات قدرت، توصیه کرد که آمریکا و متحدان اروپایی آن، باید روحانی را در تسریع فرآیند اصلاحات در ایران، یاری کنند.^۶ جان کری وزیر خارجه وقت آمریکا، در تاریخ چهارم مرداد ۱۳۹۴، طی سخنانی در شورای روابط خارجی آمریکا، گفت: «دوستان! اگر به توافق هسته‌ای پشت کنیم، یک پیام بزرگ به افراطی‌ها در ایران می‌فرستیم. چه کسی می‌داند در این صورت انتخابات مجلس چه می‌شود، اما روحانی و ظریف که خود را در مذاکره با غرب به خطر انداخته اند، به نظرم به دردمر جدی می‌افتند.»^۷

نشریه نیویورک پست، طی مطلبی در سال ۱۳۹۴، می‌نویسد که هاشمی و روحانی، در دوره ریگان قصد داشتند تا پرونده انقلاب را در ایران ببندند یا به عبارت بهتر، فاتحه انقلاب را بخوانند! در این گزارش آمده: «ترکیب هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی، هسته اصلی حزبی را تشکیل می‌دهند که باراک اوباما امیدوار به پیروزی آن در انتخابات آتی ایران است. این دو نفر سابقه پوشیدن لباس میانه‌روها را دارند. در سال ۸۶ - ۱۹۸۵ [۶۵ - ۱۳۶۴] آنها حتی دولت ریگان را متقاعد ساختند که می‌توانند به بسته شدن فصل انقلاب در ایران کمک کرده و ایران را به سمت شرایط عادی هدایت کنند. هر دو نفر در مذاکرات محرمانه‌ای که به رسوایی‌های موسوم به ایران گیت [ماجرای مک فارلین] منتهی شد، نقش داشتند.»^۸

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، هدف اصلی ماجرای مک فارلین، خواندن فاتحه انقلاب بوده است!

علاقه میان مقامات آمریکایی و حسن روحانی - حداقل در دوره اوباما - یک رابطه متقابل بوده است! این موضوع را می‌توان از نامه روحانی خطاب به رئیس جمهور آمریکا مشاهده کرد. متن کامل نامه روحانی به اوباما که اوایل ژانویه ۲۰۱۶ (دی ماه ۱۳۹۴) نوشته، به این شرح است: «بسیار خرسندم که با تلاش‌های ارزشمند وزرای امور خارجه و هیأت‌های مذاکره‌کننده ایران و ۵+۱ و با تکمیل اقدامات طرفین در اجرای تعهدات متقابل بر اساس برجام، و در پی بیانیه مشترکی که از سوی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و نماینده عالی اتحادیه اروپا و هماهنگ‌کننده ۱+۵ صادر شد، برنامه جامع اقدام مشترک رسماً به مرحله اجرا درآمد. اجرایی شدن برجام، نوید بخش فصل جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل است. این توافق که محصول بیش از دو سال مذاکرات همه‌جانبه و شبانه‌روزی بود، و در پی شش ماه تلاش و جدیت طرفین برای اجرای تعهدات خود محقق گردید، اثبات نمود که حتی پیچیده‌ترین مسائل جهانی را می‌توان از طریق گفت‌وگو، مذاکره و تعامل، حل و فصل کرد. اینجانب بر این اعتقادم که رویکرد برد - برد حاکم بر برجام، می‌تواند الگوی مناسبی برای حل و فصل بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، به ویژه در خاورمیانه پرآشوب که متأسفانه شرایط آن هر روز وخیم‌تر می‌شود، به شمار رود.

در همین راستا، دولت جمهوری اسلامی ایران، همواره برای تأمین، حفظ و تقویت صلح، ثبات و آرامش در سطح بین‌المللی، و به ویژه در منطقه و حوزه پیرامونی خود، تلاش نموده است. بی‌تردید، ورود به مذاکرات هسته‌ای و پایبندی به نتایج توافقات به عمل آمده و نیز مقابله سرسختانه با تروریسم و فرقه‌گرایی از یک سو، و مدارا و خویشتن‌داری در برابر محاسبات نادرست و سیاست‌های تحریک‌آمیز و تفرقه‌آفرین برخی کشورهای مشخص، بهترین گواه بر صحت سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران و روشن‌ترین نماد و عملکرد دولت من است.

عالیجناب؛ مایلم از تلاش‌های جنابعالی در راه حصول این توافق مهم سپاسگزاری نموده و پیشاپیش از دستورات شایسته توأم با اقدامات لازم و به موقعی که در جهت اجرای دقیق آن معمول می‌دارید، قدردانی نمایم. احترامات فائقه اینجناب را پذیرا باشید.^۹

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب حسن روحانی در نهایت ادب و احترام با شیطان - آن هم شیطان بزرگ - سخن می‌گوید! حال این را بگذارید در کنار سخن گفتن ایشان با منتقدان دلسوز داخلی که همواره با توهین، بی‌ادبی، تحقیر و تهدید همراه بوده است. دولت آمریکا قصد داشت تا در اسفند ماه ۹۴، یک سری تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کند. اما از بیم آنکه مبادا این تحریم‌ها منجر به تضعیف حسن روحانی و متحدینش شود و آنها در انتخابات مجلس و شوراها در اسفند ۹۴ شکست بخورند، اعمال این تحریم‌ها را به پس از برگزاری انتخابات موکول کردند. در همین رابطه، روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال، در گزارشی نوشت: «مقام‌های رسمی آمریکا و اروپا در خفا گفته‌اند که امیدوارند رفع تحریم‌ها بتواند منجر به حمایت از حسن روحانی رییس جمهور ایران، که متحدانش رقابت سختی را با جناح محافظه کار در انتخابات فوریه سال ۲۰۱۶ (اسفند ۹۴) دارند، شود. البته مقام‌های ارشد آمریکایی به قانونگذاران این کشور گفته‌اند که تعویق در اجرای تحریم‌ها، به خاطر تحول دیپلماتیک بین کاخ سفید و دولت ایران است. برخی مقام‌های پیشین آمریکا گفته‌اند بر این باورند که بی‌رغبتی کاخ سفید در اعمال تحریم علیه ایران، به خاطر بیم از ضربه وارد شدن به آقای حسن روحانی است. این در حالی است که سران سیاسی - نظامی جناح اصولگرایان ایران، به شدت از توافق هسته‌ای انتقاد کرده‌اند.»^{۱۰}

در اینجا می‌بینیم که مقامات آمریکایی نگران شکست خوردن جناح وابسته به حسن روحانی در انتخابات مجلس و شوراها در اسفند ۹۴ بوده‌اند!

جان برنان، رئیس‌سازمان سیا، در تاریخ چهارم مرداد ۱۳۹۵، در همایش امنیتی اسپن تصریح کرد: «توافق هسته‌ای، روحانی را که از دید ما بین عناصر فعال در ایران بسیار میانه‌روتر به شمار می‌آید، تقویت کرد. او باید دستاوردهای بیشتری داشته باشد تا حمایت بیشتری جلب کند؛ به این دلیل که در حکومت ایران بین تندروها و میانه‌روها رقابت وجود دارد... نگرانی من این است که خب بسیاری از ایرانی‌ها انتظار داشتند با آزاد شدن دارایی‌های این کشور، پول به زندگی آنها سرازیر شود.»^{۱۱}

می‌بینیم که رئیس سازمان سیا، حسن روحانی را یک فرد "میانه رو" به شمار می‌آورد و نسبت به تضعیف موقعیت وی ابراز نگرانی می‌کند! این حمایت آشکار و بی‌پرده رییس سیا از روحانی، سازمانی که معمولاً بی‌سروصدا پروژه‌های استکباری آمریکا را پیش می‌برد، تعجب بسیاری از ناظران سیاسی را برانگیخت. آنها از این موضوع که برنامه سیا برای انتخابات ۹۶ در ایران چه بوده هم اظهارنظر کرده‌اند. اکنون این سوال وجود دارد که وقتی رییس سیا با چنین صراحتی درباره انتخابات سال ۹۶ صحبت کرده و به نفع یک طرف رقابت وارد بازی شده، آیا به همین حمایت لفظی

بسنده کرده است؟ آیا سازمان سیا که سابقه کودتا در ایران را هم دارد، و در مقاطع مختلفی از زمان انقلاب اسلامی تا کنون، علیه منافع ملی کشورمان توطئه و خرابکاری های بسیاری کرده، به همین یک جمله رئیس خود بسنده کرده و برنامه ای برای تاثیرگذاری در انتخابات ۹۶ نداشته است؟ پر واضح است که پاسخ این پرسش منفی است و از همین رو، سوالی که مطرح می شود این است که چرا حسن روحانی از این اعلام حمایت آشکار، اعلام برائت نکرده و مرزبندی های خود را با دشمنان نظام مشخص نکرده است؟^{۱۲}

در همین رابطه، محمد ایمانی در فروردین ۹۶، طی مقاله ای در روزنامه کیهان نوشت: «اکنون می توان بخش دیگری از پازل پیش رو را چید و به این پرسش پاسخ داد که چرا از وزیر خارجه آمریکا تا رئیس سازمان سیا، نگران سرنوشت دولت روحانی - به ویژه در انتخابات - بوده اند؟ کدام دستاورد قیمتی تر از این که دولت آمریکا، به تصریح توماس فریدمن - با یک غلاف خالی از اسلحه - توانسته از دولت ایران امتیازات هنگفتی در حوزه هسته ای بگیرد، وعده های نسیه بفروشد، عمده فرصت های بزرگ ملی یک ابرحریف آمریکا در منطقه به نام ایران، ظرف چهار سال هرز برود، و از طرف دیگر موجب تریق دلزدگی و سرخوردگی و نارضایتی افکار عمومی ملتی شود که با انقلاب بزرگ خود، مدل بومی پیشرفت را ارائه کرد؟ بنابراین حق بدهید که جان کری در شورای روابط خارجی آمریکا بگوید «اگر به توافق هسته ای پشت کنیم، یک پیام به تندروها در ایران می فرستیم و معلوم نیست در دور دیگر انتخابات ریاست جمهوری ایران، چه بر سر روحانی خواهد آمد. چه کسی می داند که در انتخابات چه می شود؟ اما روحانی و ظریف که خود را در مذاکره با غرب به خطر انداخته اند، به نظرم به دردسر جدی می افتند.»

سخنگویان دولت و وزارت خارجه، نه کمترین اعتراضی به این سخنان جان کری کردند و نه در برابر گستاخی رئیس وقت سازمان سیا، لب به اعلام انزجار و اعتراض گشودند.^{۱۳}

مقامات دولت ترامپ، برای آنکه موقعیت روحانی در انتخابات اردیبهشت ۹۶ به خطر نیفتد، از مجلس سنای آمریکا می خواهند تا تصویب تحریم های جدید علیه ایران را به بعد از برگزاری انتخابات ایران موکول کنند. در همین رابطه، خبرگزاری رویترز در گزارشی نوشت، قانون گذاران آمریکایی، پیگیری یک طرح تحریمی علیه ایران در سنا را به دلیل نگرانی ها از انتخابات ریاست جمهوری ماه می ایران، به تعویق انداخته اند.^{۱۴}

وقتی سنای آمریکا در فروردین ۹۶ (دو ماه قبل از انتخابات)، بررسی تحریم های جدید را به تعویق انداخت، کورکر رئیس کمیته روابط خارجی گفت: «پیش نویس تحریم جدید، قبل از انتخابات ایران رسماً وارد چرخه قانون گذاری نخواهد شد. علت، نگرانی اروپا از تأثیر تشدید تحریم ها بر سرنوشت میانه روها در انتخابات است». او نگفت طیف مذکور چنان محترم هستند که به خاطر آنها، مردم ایران را تحریم نمی کنیم. بلکه تصریح کرد تحریم ها را به خاطر به خطر افتادن طیف مذکور، به بعد از انتخابات موکول می کنیم.

پیش از آنکه سنای آمریکا تحریم های جدید را تصویب کند، تیلرسون وزیر خارجه ترامپ، ضمن تشکر از سنا گفت: «از نظر من این تحریم ها کار خوبی است». او در روز تصویب تحریم ها نیز گفت «ما از عناصر داخلی در ایران که بتوانند به ما در تغییر قدرت کمک کنند، پشتیبانی می کنیم. همان طور که می دانیم چنین عناصری در داخل ایران هستند». در واقع، قطب یکطرفه خوش بین به غرب، تهدیدها و تحریم ها را جذب می کند نه دفع؛ چرا که از موضع ضعف با دشمن مواجه می شود و بنایش بر تنش زدایی به هر قیمت است و نه تهدیدزدایی.^{۱۵}

در تاریخ ۲۴ خرداد ۹۶، رکس تیلرسون وزیر خارجه ترامپ، اعلام کرد که برای تغییر صلح آمیز رژیم در ایران، از عناصری درون حکومت ایران حمایت می‌کند. از سوی دیگر، سناتور کاتن جمهوری خواه نیز در ماه مرداد گفته بود که سیاست آمریکا باید به تغییر رژیم در ایران تبدیل شود.

علاوه بر تیلرسون، برخی دیگر از مقامات دولت ترامپ نیز تأکید کرده اند که تا زمان سرنگونی حکومت فعلی ایران، این کشور همچنان دشمن آمریکا محسوب می‌شود. اما از سوی دیگر، از برخی تحلیل‌های رسانه‌های خارجی می‌توان حمایت بسیاری از سیاستمداران و تحلیل‌گران آمریکایی از سیاست حمایت از میانه‌روهایی مانند حسن روحانی - به جای تغییر رژیم در ایران - را استنباط کرد. چرا که با حمایت از روحانی نیز آمریکا می‌تواند به بسیاری از اهداف خود دست پیدا کند.^{۱۶}

رضا سراج، کارشناس مسائل سیاسی، طی مقاله‌ای نوشت: «اینکه چرا آمریکا منتظر نتیجه انتخابات ایران شد و بعد این تحریم‌ها را تصویب کرد، باید گفت آنها منتظر بودند فردی مانند آقای روحانی روی کار بیاید و چون در محاسبات آنها، روحانی به حیات برجام نیازمند است، طبق محاسباتشان دیدند هر چقدر از ایران امتیاز بخواهند، می‌توانند آن را از دولت روحانی بگیرند، لذا یک رابطه معنادار بین تحریم‌ها و انتخاب مجدد روحانی وجود دارد.»^{۱۷}

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان نیز طی مقاله‌ای می‌نویسد: «قبلاً دیدیم که جان برنان، رئیس پیشین سازمان سیا، ضمن اعتراف به این واقعیت که تعهدات آمریکا در برجام عملی نشده است، بر ضرورت کمک به یک جریان سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری ایران و انتخاب مجدد آقای روحانی - که ایشان را میانه‌رو معرفی می‌کند - تأکید می‌کرد. مایک پمپئو، رئیس بعدی سازمان سیا، که با ریاست جمهوری دونالد ترامپ تصدی این سازمان را برعهده گرفته بود نیز در اظهاراتی مشابه جان برنان، به ضرورت حمایت از آقای روحانی اشاره کرده و می‌گوید "روحانی فردی است که نشان داده تمایل دارد ایران بار دیگر به جامعه جهانی بازگردد!" همان روزها در کیهان این نکته را پیش کشیدیم که آمریکا از یکسو نمی‌خواهد و قرار نیست به لغو تحریم‌ها و اجرای برجام تن بدهد، و از سوی دیگر خواهان حمایت از ریاست جمهوری آقای روحانی است.»^{۱۸}

تیلرسون وزیر خارجه وقت آمریکا نیز در و اکنش به انتخاب مجدد حسن روحانی بیانیه ای صادر کرد و گفت: «آنچه ما امیدواریم این است که روحانی اکنون یک دوره جدید در پیش دارد و باید از آن برای برچیدن شبکه تروریسم ایران و پایان دادن به تأمین مالی شبکه‌های تروریستی، استفاده کند.»^{۱۹}

یعنی وزیر خارجه آمریکا امیدوار است که آقای روحانی، به حمایت مالی جمهوری اسلامی از شبکه‌هایی که از نظر آنها تروریستی هستند، مانند حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله یمن و... پایان دهد. البته دیدیم که جناب روحانی نیز با ارائه لایحه‌هایی مانند عضویت در کنوانسیون پالمو، و کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم، عملاً همان خواست مقامات آمریکایی را پیگیری کرد!

یک بار دیگر کلمات امام خمینی (ره) را مرور کنیم. آنجا که می‌فرمایند: «آن روزی را که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت... اگر [از ما] خوب بگویند، معلوم می‌شود ما خیانتکاریم.»

پی نوشت‌ها:

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. " صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی. جلد ۱۸ ". تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸. ص ۲۴۲
۲. صحیفه امام. جلد ۹. ص ۵۲۷
۳. هفته نامه پرتو سخن. ۱۷ اسفند ۱۳۹۰. ص ۵
۴. روزنامه کیهان. ۱۱ اسفند ۱۳۹۲
۵. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۷ اسفند ۱۳۹۲
۶. سایت مشرق. ۲۹ آذر ۱۳۹۴
۷. روزنامه وطن امروز. ۶ مرداد ۱۳۹۴
۸. سایت مشرق. سوم اسفند ۱۳۹۴
۹. خبرگزاری فارس. ۲۲ مهر ۱۳۹۶
۱۰. سمعک نیوز. ۱۴ دی ۱۳۹۴
۱۱. خبرگزاری بسیج. ۱۰ مرداد ۱۳۹۵ و نیز: سایت فرهنگ نیوز. ۵ مهر ۱۳۹۵
۱۲. سایت صراط نیوز. ۱۰ مرداد ۱۳۹۵
۱۳. محمد ایمانی. "مدیریت رادار خاموش و آینده فروش". روزنامه کیهان. ۱۶ فروردین ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری تسنیم. ۱۶ فروردین ۱۳۹۶
۱۵. محمد ایمانی. " نوار مغزی برجام و تله پاتی تلخ تر از جاسوسی ". روزنامه کیهان. ۱۷ مهر ۱۳۹۶
۱۶. محسن صادقی. " ۳ برداشت از بازگشت سیاست تغییر حکومت در ایران ". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶. ص ۳۵
۱۷. خبرگزاری فارس. ۲۷ خرداد ۱۳۹۶
۱۸. حسین شریعتمداری. " آدامس را نجویده پس گرفتند! ". روزنامه کیهان. ۲۵ شهریور ۱۳۹۶
۱۹. خبرگزاری ایسنا. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶

تهدید به نظام جمهوری اسلامی و تکرار اتهامات گروهک های ضد انقلاب

حسن روحانی در ایام تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۹۶، سخنانی را بر زبان جاری ساخت که گویی یکی از سران گروه‌های معاند با نظام جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی می‌کند! روحانی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۶ در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری و در همدان، با حمله به رقبای انتخاباتی خود گفت: «اگر همه جوانان و غیورمردان و زنان بدانند که دومرتبه می‌خواهند ناامنی، اختلاف و تنش را در منطقه بیشتر کنند و همه آنهايي که می‌دانند عده‌ای می‌خواهند آرامش کشور را برهم زنند ما برای ایجاد امنیت، آرامش و آزادی به پای صندوق رأی می‌رویم. کسانی که در طول هشت سال هنرشان این بود که ۸۶۰ هزار نفر از خانم‌ها را بیکار کردند و ما در دولت یازدهم ۷۵۰ هزار خانم را مشغول به کار کردیم. اگر شما جوانان خانه بنشینید و هر نفر ۱۱ نفر را همراه خود به پای صندوق نبرد، بدانید در پیاده‌روهای ما نیز دیوار خواهند کشید، شما این‌ها را نمی‌شناسید، من این‌ها را می‌شناسم. این‌ها روزی در جلسه‌ای تصمیم گرفته بودند در تهران در خیابان دیوار بکشند و می‌خواستند مردانه، زنانه در پیاده‌رو ایجاد کنند، همانطور که در محل کار بخشنامه جدایی جنسیت زنانه، مردانه ایجاد کردند. اردیبهشت ۹۶ هم یکبار دیگر مردم ایران اعلام می‌کنند، آنهايي که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند را قبول ندارند.»^۱

شاید کسانی بگویند که این یک مسئله خاص است، اما مسئله فراتر از یک مصداق خاص است. واقعیت این است که برخی مواضع مهم و مستند آقای روحانی، ۱۸۰ درجه تغییر کرده است. او در گذشته بارها خواستار اعدام عناصر ضد انقلاب شده است. اما در بحبوحه انتخابات - و در حالی که چند ماه بود سازمان جلاد منافقین، درباره اعدام برخی اعضای این گروهک تروریستی به حکم حضرت امام(ره)، تحریف تاریخ و مظلوم‌نمایی می‌کرد - ضمن متهم کردن عملکرد نظام، ادعا کرد اینها ۳۸ سال است می‌خواهند چوبه دار برپا کنند.^۲

روحانی طی سخنانی در استادیوم شهید شیرودی در ۱۹ اردیبهشت ۹۶ می‌گوید: «ما اجازه نمی‌دهیم آنها که در پی حصر ایران هستند، بر ملت ایران پیروز شوند. ما نمی‌گذاریم دو مرتبه تحریم را به ایران بازگردانید. ما اجازه نمی‌دهیم یکبار دیگر فضای امنیتی را به ایران بازگردانید.»^۳

احمد توکلی نماینده سابق مجلس، در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، طی نامه سرگشاده‌ای که خطاب اصلی آن به حسن روحانی بود، می‌نویسد: «این روزها حوادثی رخ میدهد و مواضعی از دوم مقام رسمی کشور سر میزند که انسان می‌ماند به امام و شهداء چه بگوید! از روزهای نخست تبلیغات انتخاباتی به آقای روحانی برادرانه تذکر دادم که چون شما نامزدی هستید که در عین حال رئیس جمهور مستقر است، اگر به مصالح ملی مقید باشید، نمی‌توانید هر حرفی را بزنید. مقصودم از هر حرفی، خطاب به سایر نامزدها بود. متأسفانه وی نه تنها به این تذکر توجهی نکرد که هیچ، حالا می‌بینیم در هیئت یک اپوزیسیون، تیغ به روی نظام جمهوری اسلامی می‌کشد! کاش ما نبودیم و این استحالها را نمی‌دیدیم. به عبارات زیر که آقای رئیس جمهور در سخنرانی خود در همدان، ارومیه و کرمانشاه ایراد کرده است، نگاهی بیاندازید (به نقل از خبرگزاری‌ها):

- «اگر شما جوانان در خانه بنشینید، بدانید که در پیاده روی‌های ما هم دیوار خواهد بود. آنها می‌خواستند پیاده روی زنانه و مردانه ایجاد کنند، همانطور که در محل کارشان بخشنامه تفکیک جنسیتی را ایجاد کردند.

- اردیبهشت ۹۶ هم یکبار دیگر مردم ایران اعلام می‌کنند آنهايي که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند، را قبول ندارند.

- منطق شما ممنوع کردن است و چیز دیگری ندارید. منطق شما هوچی بازی است و چیز دیگری ندارید.

- ما انحصارگرایان را نمی‌خواهیم. ما آنهايي که پشت میز نشستند و حکم صادر کرده‌اند، نمی‌خواهیم.

- می‌خواهند ناامنی را به کشور بازگردانند و می‌خواهند آرامش منطقه را برهم بزنند.

- شما آنها را نمی‌شناسید، من آنها را می‌شناسم.

- بدانید همه آنهايي که امروز آمده‌اند و می‌خواهند قدرت را بگیرند، در ۴ سال اخیر می‌خواستند شبکه‌های اجتماعی را فیلتر کنند.

- شما از آزادی حرف نزنید، آزادی خجالت می‌کشد.»

این سخنان را رئیس جمهوری با حرارت بیان می‌کند که در مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی، در برابر قرآن مجید سوگند یاد کرده است که «از هرگونه خودکامگی بپرهیزد و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کند.»

این سخنان را رئیس جمهوری با حرارت بیان می‌کند که ۲۸ سال تمام، از مهر ۱۳۶۸ تا کنون، دبیر شورای عالی امنیت ملی و عضو یا رئیس آن بوده است و ذیل مصوبات مرتبط با امنیت کشور را امضا و ابلاغ کرده و قبل از آن نیز در مناصب متعدد تقنینی، اجرایی، نظامی و امنیتی، مسئولیت داشته است.

به آقای روحانی باید گفت: اگر شما راست بگویید، با آن سابقه سطوح بالای امنیتی، در خیر و شر کارکرد نظام در بالاترین سطح شریک هستید و نمی‌توانید مدعی کسی باشید. و اگر این سخنان تهمت و توهینی بیش نباشد - که چنین است - که برای جلب رأی مخالفان نظام بر زبان جاری می‌کنید، وای به حال شما!

شما که با این سخنان، بخش عظیمی از مردم را طرفدار نامزدهایی با آن ویژگی‌ها می‌شمارید، حرمت مردم را رعایت کرده اید؟ در این صورت جنابعالی رئیس "جمهور" هستید؟ این است پاسداشت جمهوری و مردمسالاری؟ اگر امام بود و یا مدارا و حلم رهبری نبود، شما جرئت تیغ کشیدن بر روی نظام را داشتید؟

آقای روحانی، شما، و مشاوران شما که چنین جملاتی را در ذهن و زبان شما قرار داده اند، به این امید واهی که صدارتتان تداوم یابد، باید بدانید که: اولاً ضرر این سخنان، برای عاقبت شما به مراتب بیشتر از نفع کوتاه مدت احتمالی آن برای جنابعالی خواهد بود و شما را در آغاز مسیری قرار خواهد داد که برخی از پیشانیان با همین تصور در آن قدم گذاشته اند، مسیری که بیش از آنکه خوشنامی و عاقبت بخیری برایشان داشته باشد، بدعاقبتی و بدنامی را برایشان رقم زد.

ثانیاً: فضای کشور را در مسیری قرار خواهد داد که بوی فتنه و آتش از آن به مشام می‌رسد. خودکامگی برای جلب رأی، نباید به قیمت رقیب هراسی، دیو و دلبرنمایی، احساساتی کردن جوانان و طرفداران و برانگیختن نفرت نسبت به رقیبان و طرفداران آنها، و در نهایت به جان هم انداختن توده های مردم تمام شود. هزینه کردن از سرمایه اجتماعی کشور برای پیشبرد منافع فردی، خطایی نابخشودنی است که در سال ۱۳۸۸، عده ای با وعده های مردم فریبانه و عده ای دیگر با طغیان در مقابل قانون و نظام، به آن دست زدند و زخمی را ایجاد کردند که آثار آن به زحمت در حال بهبود است.

ثالثاً: به دلیل مناصب متعدد شما از اول انقلاب تا کنون، هرگونه اظهار نظر خلاف واقع شما در مورد سیاست‌های دفاعی و قضایی کشور در گذشته در مبارزه با داعش های داخلی، منافقین کوردلی که سال‌ها پیش از آنکه داعش به آتش زدن و مثله کردن روی بیاورد، در این راه پیش قدم شدند و پوست سر مردم کوچه و بازار را در حالی که زنده بودند، می‌کنند؛ و هرگونه اظهار نظر خلاف واقع شما در امور بین المللی، که منافع نظامی و تجاری خود را در آتش افروزی و بمباران ملل بی دفاع و کم دفاع به بهانه های مجعول دنبال می‌کنند، می‌تواند به عنوان گواهی نظام علیه خودش توسط معاندان ایران استفاده شود و زمینه ساز محدودیت ها و اقدامات جدید علیه این نظام و مردم مظلوم شود؛ چرا که این سخنان را رئیس جمهور مستقر ابراز می‌کند!!^۴

حسین شریعتمداری نیز طی مقاله‌ای می‌نویسد: «آقای دکتر روحانی و دوستانشان در جریان انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم به آقای توهم "یا جنگ یا روحانی"! بسنده نکردند، بلکه توهّمات دیگری نظیر اینکه اگر به روحانی رأی ندهید، طرف مقابل در پیاده‌روها دیوار می‌کشد! و یا طی ۳۸ سال گذشته به اعدام و زندانی کردن افراد بی‌گناه مشغول بوده است!... و نمونه‌های مشابه دیگری از همین دست را نیز پیش کشیدند که با تأسف باید گفت؛ خلاف واقع بود و برای ترساندن مردم و جلب آراء آنان طراحی شده و به میدان آمده بود.»^۵

شریعتمداری طی مقاله دیگری در مورد سخنان و مواضع آقای روحانی می‌نویسد: «سخن اگرچه درباره آقای روحانی است ولی مخاطب این نوشته اعضای کابینه و روحانیونی هستند که تمام قد به حمایت از ایشان برخاسته‌اند. پرسش این است که آیا آن بخش از نظرات اعلام شده آقای روحانی را که در نفی برخی از مبانی نظام و انقلاب بوده است را هم تأیید می‌کنند؟! مثلاً و فقط به‌عنوان یک نمونه - از میان چند نمونه - آیا شما آقایان نیز مانند آقای روحانی معتقدید که جمهوری اسلامی ایران در طول حیات ۳۸ ساله خود به زندانی کردن و اعدام افراد بی‌گناه مشغول بوده است؟! ممکن است بفرمائید منظور ایشان اعدام و زندانی کردن مجرمان بوده است! که در این صورت برداشت وارونه‌ای ارائه داده‌اید، چرا که آقای روحانی از اعدام و زندانی کردن افراد طی ۳۸ سال گذشته با عنوان یک اقدام زشت و پلشت و جنایت‌آمیز یاد کرده است و گرنه اعدام فلان قاتل یا تروریست بمب‌گذار و آدمکش و یا زندانی کردن فلان سارق و متجاوز به جان و مال و ناموس دیگران که جای اعتراض ندارد، آیا غیر از این است؟ آقای روحانی بی‌آنکه بخواهد، اسلام، انقلاب، حضرت امام راحل(ره) و تمامی مسئولان نظام را به جنایت متهم کرده است! و این در حالی است که خود ایشان طی ۳۸ سال گذشته یکی از مسئولان بلندپایه امنیتی کشور بوده است. بنابراین اگر در ادعای خود صادق باشد، بدیهی است که خود ایشان از اتهام جنایت مبرا نیست و تعجب‌آور است که با وجود این ادعا چگونه می‌تواند حضور خود در جایگاه ریاست جمهوری کشور را توجیه کرده و توضیح بدهد؟! شما آقایان شاهد بودید که اظهارات مورد اشاره آقای روحانی در حمله به مبانی اسلام و انقلاب و ارائه تصویری وارونه و دشمن‌پسند از نظام اسلامی و حیات طیبه و ۳۸ ساله آن، همانگونه که انتظار می‌رفت، بلافاصله با استقبال گسترده دشمنان تابلودار انقلاب، گروه‌های تروریستی، رژیم صهیونیستی، آل سعود کودک‌کش و... روبرو شد، چرا که آقای روحانی آنچه را که آنان طی ۳۸ سال گذشته با بهره‌گیری از رسانه‌های دروغ‌پرداز و عوامل دست‌نشانده داخلی خود در پی القاء آن بودند، بر زبان آورده بود. ماجرا به اندازه‌ای زشت و پلشت بود که حتی شبکه بی‌بی‌سی وابسته به دولت انگلیس نیز آن را دور از انتظار و تعجب‌آور ارزیابی می‌کند. بی‌بی‌سی ابتدا این سخن آقای روحانی را نقل می‌کند که؛ «اردیبهشت ۹۶ هم یک بار دیگر مردم ایران اعلام می‌کنند آنهایی را که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند، قبول ندارند» و سپس با تعجبی آمیخته به ذوق زدگی می‌گوید؛ "کمتر کسی باور می‌کرد که گوینده این جمله حسن روحانی باشد. او که خود در طول چهار دهه گذشته همواره پست‌های بالای امنیتی داشته، نه تنها رقیب، که بخشی از سیاست‌های قضایی نظام جمهوری اسلامی را در سخنرانی‌اش در همدان هدف قرار داده بود... همان موقع بود که به نظر آمد حسن روحانی شمشیر مبارزه انتخاباتی را از رو بسته است!"

ممکن است بگوئید اظهارنظر دشمنان نمی‌تواند ملاک باشد که البته سخن به‌جائی است ولی نه در این مورد خاص، چرا که آنها در استقبال از اظهارات آقای روحانی تأکید می‌کنند که ایشان همان سخنی را بر زبان آورده که ما - یعنی دشمنان اسلام و انقلاب - سال‌هاست بر آن تأکید می‌ورزیم! به بیان دیگر، آقای روحانی سخن و نظر دشمنان را تکرار کرده است، نه آن که آقای روحانی مطلب متفاوتی گفته و مورد استقبال دشمنان قرار گرفته باشد! و یا رسانه‌های

دشمن اظهارات ایشان را تحریف کرده و به گونه‌ای دیگر مطرح کرده باشند. آقای روحانی با اظهارات نسنجیده خود، عمر ۳۸ ساله نظام را به ظلم و جنایت متهم کرده است. این اظهارات برای دشمنان این مرز و بوم یک دستاورد بزرگ! و بادآورده به حساب می‌آید و جای دهها میلیارد دلار که همه ساله برای مقابله با ایران اسلامی و ارائه چهره‌ای وارونه از آن هزینه می‌کنند را پر می‌کند! و البته ماجرا، فراتر از این است و بخش تأسف‌آور دیگر اظهارات آقای روحانی، پیام خاصی است که - خواسته یا ناخواسته - به بیرون مخابره می‌شود. توضیح آن که ادعای مورد اشاره آقای روحانی - و برخی دیگر از سخنان هنجارشکنانه ایشان - برای دشمنان بیرونی و گوش خوابانیده، می‌تواند خدای نخواستہ این پیام را نیز در خود داشته باشد که جناب روحانی اعتقاد چندانی به انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن ندارد و با عرض پوزش، به آسانی قابل معامله است! تعجب نکنید، در آغاز مذاکرات هسته‌ای نیز دشمن از برخی مواضع و عملکرد ایشان برداشت مشابهی داشت تا آنجا که وبسایت رادیو فرانسه در اکتبر ۲۰۱۳ - مهر ماه ۱۳۹۲ - نوشت "ارزیابی غرب از وضعیت کنونی دولت روحانی، تعامل با فروشنده بدهکار و مشتاقی است که خود را ناگزیر از فروش منافع ملی کشورش می‌داند. برپایه این جمع‌بندی اگر خریدار صبور باشد، شرایط فروشنده را دشوارتر می‌کند و در همان حال قیمت فروش را کمتر خواهد کرد!" برداشت رادیو فرانسه در حالی بود که هنوز آقای روحانی با این صراحت عمر ۳۸ ساله انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن را اینگونه زیر سؤال نبرده بود! ولی اظهارات اخیر ایشان برای دشمنان این تلقی را در پی دارد که با دولتی بی‌اعتقاد به انقلاب اسلامی روبرو هستند و به طور طبیعی، دولتی با این خصوصیات را آماده باج دادن و فروش منافع ملی مردمش تلقی می‌کنند. البته بدیهی است که اگر وحشت دشمن از مردم پاکبخته و رزمندگان اسلام و آمادگی نظامی مثال زدنی کشورمان نبود، به یقین لحظه‌ای در دست‌درازی به ایران اسلامی تردید نمی‌کرد، ولی دشمنان به خوبی می‌دانند که در آن صورت طرف مقابل آنان، آقای روحانی، دولت وی، و مشاوران ایشان نیستند، بلکه با مردمی روبرو خواهند بود که آمریکا و متحدانش بارها سیلی خوردن از آنان را تجربه کرده‌اند. مردمی که اکثریت قاطع رأی‌دهندگان به آقای روحانی نیز در شمار آنها هستند.^۶

آیت الله عباس کعبی نیز در همین زمینه اظهار می‌دارد: «دشمنان کشور ایران، به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی هستند و برای رسیدن به این هدف، نفوذ در بدنه اجرایی و مجلس شورای اسلامی را در دستور کار خود دارند. افرادی که به نفع سران فتنه سخن می‌گویند، به نوعی خواستار ولایت‌فقیه نیستند و نظام را به ۳۸ سال اعدام متهم می‌کنند.»^۷

در واقع باید گفت که جناب روحانی، در طی تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری، همان چیزهایی را می‌گفت که بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و رادیو اسرائیل، بیان می‌کردند! در واقع، ایشان برای لجن پراکنی های گروهک های ضد انقلاب و دشمنان خارجی جمهوری اسلامی ایران، خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کرد.

در همین رابطه، روز ۲۳ مرداد سال ۹۶، پیش‌نویس گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، منتشر شد. عاصمه جیلانی جهانگیر، وکیل پاکستانی و از چهره‌های وابسته به جریان احمدیه (مشابه فرقه بهایی در پاکستان) که دارای کانال‌های ارتباطی خاص با سازمان های بهایی و تشکیلاتی موسوم به شورای ملی مقاومت (بازوی سیاسی سازمان منافقین) است، به عنوان گزارشگر ویژه، آن گونه که قابل انتظار بود، کیف‌خواستی را که در ۴ دهه گذشته گروه‌های منحرفی چون منافقین، بهاییان، گروه‌های تجزیه طلب و جریان‌های ضدانقلابی چون سلطنت طلبان

علیه جمهوری اسلامی تبلیغ کرده اند، به عنوان گزارش ارایه کرده بود تا نشان دهد به عنوان بازیچه و عامل دولت ایالات متحده، در دشمنی با جمهوری اسلامی ایران، حتی چند گام هم از احمد شهید (سلف خود) فراتر رفته است.

فارغ از همه دروغ های گزاف و سیاه‌نمایی های مطلق که در این به اصطلاح گزارش دیده می‌شود، یک واقعیت تلخ و تأمل برانگیز در این متن وجود دارد که همانا استناد یا بهره گیری از برخی اظهارات مقامات بعضاً بالای حکومتی ایران است. به طور خاص، در جای جای این گزارش به صورت مستقیم و غیرمستقیم پاره ای اظهارات رییس جمهور - حسن روحانی - در ایام رقابت های انتخاباتی، دستمایه عقده گشایی عاصمه جهانگیر با نظام و قاطبه مردم ایران قرار گرفته است. مع الاسف، این استنادجویی به برخی سخنان آقای روحانی آن اندازه روشن بود که رییس دستگاه قضاء هم در سخنانی گلایه آمیز به آن اشاره کرد. آیت الله آملی لاریجانی در ۶ شهریور، در جلسه مسئولان عالی قضایی، در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به گزارش گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران به مجمع عمومی سازمان ملل، این گزارش ۱۲۰ بندی را گزارشی علیه جمهوری اسلامی، به ویژه دستگاه قضایی خواند و اظهار کرد: «هر آنچه را تمام معاندین و مخالفین نظام، گروه‌های ضد انقلاب و منافقین طی سال‌های پس از انقلاب به زبان آورده اند، به شکل تلخیص شده می‌توان در این گزارش مشاهده کرد. البته این گزارشگر ویژه، از منشور حقوق شهروندی که دولت روحانی تهیه و منتشر کرده و همچنین سخنان رئیس جمهور در دوران انتخابات که حالت گلایه و انتقاد به دستگاه‌های نظام را داشت، استقبال کرده است.»^۸

روحانی همچنین در جمع مردم یزد، برای ترساندن مردم از جنگ، اظهار داشت: «مردم باید اعلام کنند که شعار می‌خواهند یا شعور را، و به خردورزی توجه دارند یا خرافه‌گرایی، و باید مشخص کنند که عزت کشور را می‌خواهند یا سایه شوم جنگ را!»^۹ آقای روحانی طی اظهاراتی در قزوین نیز دوباره مردم را از جنگ می‌ترساند: «بحث بر سر این است که آیا از امروز به بعد، می‌خواهیم مسیر آزادی بیان را ادامه دهیم یا نه و آیا از امروز به بعد باید باز هم فضای امنیتی به دانشگاه‌ها برگردد یا نه؟ و بحث بر سر این است که آیا امروز فضای جامعه ما باید بازتر شود یا فضای جامعه به گذشته برگشته و بسته گردد. اساس بحث بر سر این است که آیا می‌خواهیم دو مرتبه تقابل با جهان آغاز شده و سایه شوم جنگ به کشور برگردد؟ یا می‌خواهیم فضای تعامل عزت‌مند یا سازنده را با جهان ادامه دهیم؟»^{۱۰}

حسین شریعتمداری در همین زمینه می‌گوید: «مهمترین و اصلی‌ترین حربه‌ای که علیه آقای رئیسی بکار گرفته شد، ترساندن مردم از سایه جنگ بود! دولت در اقدامی غیراخلاقی و تعجب آور - که از پشتیبانی گسترده رسانه‌های بیگانه نیز برخوردار بود - اصرار داشت به مردم بقبولاند که اگر به روحانی رأی ندهند و آقای رئیسی به ریاست جمهوری برسد، باید در انتظار جنگ و حمله نظامی آمریکا باشند!»^{۱۱}

جناب روحانی در تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری، نشان داد که برای دست یابی مجدد به قدرت، حاضر است نه تنها به نظام جمهوری اسلامی ایران تهمت بزند، بلکه از هر شیوه غیر اخلاقی نیز استفاده کند. به این خاطر است که حجت الاسلام سید حمید روحانی، محقق و پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی، در مراسم ۱۶ آذر ۹۶، طی سخنانی در دانشگاه ولیعصر رفسنجان، با اشاره به عملکرد جناب حسن روحانی می‌گوید: «امروز در کشور کسانی در رأس کار هستند که می‌خواهند اهداف و آرمان امام و شهدا را به طور کلی از بین ببرند... من در عمر خود ندیدم که کسی این قدر دروغ بگوید و مردم را فریب دهد و به انقلاب پشت کند به نظام اسلامی پشت کند و شهدا را نادیده بگیرد.»^{۱۲}

پیامبر اکرم (ص) در مورد کسانی که با سخنرانی های خود به مردم دروغ گفته و آنان را فریب می دهند، می فرمایند: «ترسناک ترین چیزی که از آن بر امت خود می ترسم، منافقی است که سخنور و زبان باز باشد.»^{۱۳}

و در جای دیگر می فرمایند: «انسان دورو و منافق سه نشانه دارد: هنگامی که سخن گوید دروغ می گوید؛ هنگامی که وعده می دهد خلف وعده می کند؛ و هنگامی که امانتی به او سپرده شود در آن خیانت می کند.»^{۱۴}

و همچنین می فرمایند: «کاری که به دوزخ منتهی می شود، دروغ است. و هنگامی که بنده ای دروغ گفت، فاجر می شود و چون فاجر شد، کافر می گردد و هنگامی که کافر شد، وارد دوزخ می شود.»^{۱۵}

پی نوشت ها:

۱. روزنامه کیهان. ۱۲ تیر ۱۳۹۶
۲. روزنامه کیهان. ۱۸ تیر ۱۳۹۶
۳. روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴. سایت تابناک. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵. حسین شریعتمداری. " آن دوگانه اگر در میان نبود ". روزنامه کیهان. ۱۶ مرداد ۱۳۹۶
۶. حسین شریعتمداری. " ناظر امروز، قاضی فرداست ". روزنامه کیهان. ۷ خرداد ۱۳۹۶
۷. سایت انتخاب. ۱۶ تیر ۱۳۹۶
۸. سایت مشرق. ۲۵ شهریور ۱۳۹۶
۹. خبرگزاری فارس. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. سوم اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۱. حسین شریعتمداری. " ۴۰ در برابر ۱۴۴۰ ". روزنامه کیهان. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۲. سایت رجا نیوز. ۱۷ آذر ۱۳۹۵
۱۳. نهج الفصاحه. ص ۴۴
۱۴. همان. ص ۴۳۲
۱۵. همان. ص ۳۷۹

تخلفات گسترده در انتخابات ریاست جمهوری

در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، تخلفات گسترده ای چه قبل از انتخابات و چه در حین انتخابات، از سوی مجریان و مسئولین دولت روحانی صورت پذیرفت که در تاریخ انتخابات های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بی سابقه بوده است. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می شود: ستاد دانشجویی حجت الاسلام رئیسی، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۹۶، یعنی حدود یازده روز قبل از انتخابات، پیرامون تخلفات گسترده انتخاباتی در روستاها، طی نامه ای به شورای نگهبان نوشت: «نظر به پایش فضای انتخاباتی روستاهای کشور توسط ستادهای طلبگی و دانشجویی حجت الاسلام رئیسی، با کمال تأسف متوجه رفتارهایی خلاف قانون و اخلاق شدیم که شائبه تخلف انتخاباتی در سطحی گسترده را در اذهان پدید آورده است. بنا بر گزارش های واصله، متأسفانه در روزهای اخیر شاهد ارعاب و تهدید روستاییان عزیز توسط متولیان برگزاری انتخابات بوده ایم. برخی دهیاری ها با اعلام آن که رأی ندادن به رئیس جمهور مستقر، باعث قطع بودجه و امکانات روستایی خواهد شد، در تلاش برای مهندسی فضای انتخابات به صورتی گسترده برآمده اند. فراگیری

این اقدام نامبارک، آن گونه که از قرائن موجود پیداست، آن است که عده‌ای نابخردانه به دنبال سوءاستفاده از امکانات دولتی هستند و قصد دارند آراء مردم را مهندسی کنند.^۱

سه روز قبل از برگزاری انتخابات نیز حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، درباره تخلفات انتخاباتی گفت: «تاکنون بیش از ۶۰ نفر از مدیران دولتی و اجرایی اعم از استانداران، فرمانداران، بخشداران و رؤسای ادارات دولتی، تخلفات انتخاباتی داشتند که پرونده آنها به محاکم و دادگستری ارجاع شده و در حال رسیدگی است.

وی گفت: متأسفانه تخلفات برخی از مجریان، مسئولان و مدیران دولتی، ستادهای انتخاباتی و افراد دیگر واصل شده که مواردی مجرمانه بوده و با ارجاع به دادگستری، در دست رسیدگی است.^۲

یکی دیگر از تخلفات مسئولین دولتی، استفاده از امکانات دولتی برای در اختیار گرفتن کانال‌های تلگرامی پر مخاطب، به نفع روحانی بود. عزت‌الله ضرغامی، در مجمع مردمی نیروهای انقلاب اسلامی، در این زمینه اظهار داشت: «دشمن از یک سو و جناح رقیب از سوی دیگر، برای استفاده از فضای مجازی برنامه‌های زیادی دارند و بسیاری از صفحات مجازی را خریداری کرده و با مدیران آنها هم رایزنی‌هایی داشته‌اند.» پس از آن، خبرگزاری تسنیم به نقل از کانال خط‌شکن، در تصاویری از حضور محمد شریعتمداری، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، و علی جنتی، وزیر سابق ارشاد، در جلسه هماهنگی انتخاباتی با مدیران برخی کانال‌های تلگرامی خبر داد. در این میان علی اصغر احمدی رئیس ستاد انتخابات کشور نسبت به چنین اقداماتی تنها به «تذکر» بسنده کرد تا حامیان دولت با حاشیه امن به استمرار اقدامات خود در فضای مجازی بپردازند. این مسوول ستاد انتخابات ریاست جمهوری که در سفرهای استانی حسن روحانی را همراهی می‌کند، در همین راستا اظهار داشت: «اگر دیدار معاون رئیس‌جمهور با مدیران کانال‌های تلگرامی، تبلیغ برای شخص خاص باشد، جای تذکر دارد.»^۳

برخی گزارش‌ها نیز حاکی از آن بود که یکی از معاونان وزرا گفته بود که ما در این انتخابات، دو هزار کانال تلگرامی را خریدیم و برخی را نیز درست کرده و راه اندازی کردیم.

احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی نامه‌ای به تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۹۶ می‌نویسد: «دولت با کمال جسارت تخلفی نیست که به دولت قبل نسبت داده باشد و زشت‌تر و گسترده‌تر از آن را مرتکب نشده باشد. از دخالت بی‌پروای وزرا و مقامات و دستگاه‌های رسمی دولتی تحت عناوین رسمی در انتخابات، تا وام ده‌میلیونی به دهیاران در این ایام، از توزیع سود سهام عدالت، تا اعلام پیامکی برقراری مجدد یارانه به کسانی که طبق قانون یارانه آنها قطع شده بود، و تخلفات تأسّف‌بار دیگر. اگر فردی با همکاری دسته‌ای زیر علم اعتدال، افراطی‌ترین رفتار را داشته باشد و زیر علم دموکراسی و قانون از ارتکاب زشت‌ترین اقدامات غیرقانونی پروا نکند، نگران‌کننده نیست؟ آیا اینان شایسته اعتماد و ریاست بر جمهور مردم‌اند؟»^۴

حسین شریعتمداری نیز طی مقاله‌ای می‌نویسد: «دولت در چند ماه نزدیک به انتخابات توان قابل ملاحظه‌ای را برای مقابله با رقبای انتخاباتی به صحنه آورده بود تا آنجا که با نقض صریح و آشکار قوانین موجود، بسیاری از وزرا، معاونان، استانداران، فرمانداران، بخشداران و رسانه‌های در اختیار، به ستاد انتخاباتی دولت تبدیل شده بود. اظهارات برخی وزرای دولت به هنگام رأی‌گیری که نه فقط غیرقانونی بلکه بیرون از دایره اخلاق بود نیز، فصل جداگانه‌ای می‌طلبد. و این در

حالی است که آقای رئیسی نه فقط از این امکانات بهره‌ای نداشت، بلکه قانون‌گرایی و اخلاق‌مداری ایشان باعث شده بود که استفاده از حداقل امکاناتی را که در اختیارش بود نیز بر خود ممنوع و حرام کند.^۵

روزنامه کیهان طی گزارشی در مورد تخلفات گسترده در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ می‌نویسد: «انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری با تمام فراز و فرودهای آن به اتمام رسید ولی آن چه که مشخص شد و کسی را یارای انکار آن نیست حجم گسترده‌ای از تخلفات انتخاباتی است که تاکنون و در ادوار گوناگون برگزاری انتخابات بی سابقه بوده است، تاکید بر این واقعیت ضروری است که معترضان به تخلفات گسترده دولت یازدهم در پیگیری اعتراضات خود نجابت بخرج داده و از ملتهب کردن جامعه آنچنان که مدعیان اصلاحات و اصحاب فتنه در سال ۸۸ انجام دادند خودداری کرده‌اند، این نجابت نباید مانع رسیدگی نهادهای مسئول از جمله شورای نگهبان به تخلفات شود و نتیجه بررسی اعتراضات بایستی به اطلاع عموم مردم برسد. دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در حالی ۲۹ اردیبهشت برگزار شد که پیش از انتخابات، در هنگام برگزاری و همچنین پس از آن دولتمردان یازدهم مرتکب تخلفات بسیار و عدیده‌ای شده بودند که پیگیری این تخلفات خواسته جدی معترضان است معترضانی که برخلاف مدعیان اصلاحات و اصحاب فتنه که پس از شکست و ناکامی در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ به خیابان‌ها ریخته و امنیت مردم را به مدت نزدیک به هشت ماه سلب و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به کشور تحمیل کردند، نجابت بخرج داده و اعتراضات خود را تنها از طریق مراجع قانونی و بخصوص شورای نگهبان پیگیری می‌کنند. آخرین خبرها در این زمینه حاکی است یکی از مدیران کل آموزش و پرورش بازداشت شده و با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیونی در حال حاضر آزاد است و در همین راستا مدیران دو منطقه آموزش و پرورش شهر تهران و شهرستان‌های استان تهران احضار شده‌اند.

تبدیل دستگاه‌ها و مراکز دولتی به ستاد انتخاباتی روحانی: عصر روز شنبه ۲۳ اردیبهشت خبری منتشر شد مبنی بر اینکه علی‌اصغر احمدی، معاون سیاسی وزیر کشور، که رئیس ستاد انتخابات نیز می‌باشد، با فرمانداران و بخشداران استان خراسان رضوی دیدار کرده است. احمدی با حمله به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری و در دفاع از روحانی گفته بود: «می‌گویند فقر در ایران بعد از ۳۸ سال وجود دارد اینکه ۴ درصد زالوصفت هستند و ۹۶ درصد بدبخت و بیچاره‌اند.»

ورود یک مقام رسمی در برگزاری انتخابات به دفاع از نامزد دولت و سخن گفتن علیه نامزدهای دیگر، یک تخلف آشکار محسوب می‌شد. مجید تخت‌روانچی معاون وزیر امور خارجه، (پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت) در دومین گردهمایی جوانان حامی روحانی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری، به بیان دستاوردهای دولت یازدهم در حوزه هسته‌ای پرداخت. حضور تخت‌روانچی در گردهمایی ستاد روحانی و سخنرانی وی در مدح دولت، در حالی است که بر طبق قانون انتخابات ریاست جمهوری، ادارات و سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و نهادها و اعضای آن‌ها با ذکر سمت خود حق ندارند له یا علیه هیچ‌یک از نامزدهای انتخاباتی اعلامیه، اطلاعیه و پلاکارد بدهند و انجام هرگونه فعالیت تبلیغاتی از تاریخ اعلام رسمی اسامی نامزدها له یا علیه نامزدهای ریاست جمهوری از سوی دولتمردان خلاف قانون است.

از سوی دیگر در حالی که وزارت امور خارجه که مسئولیت سنگینی در دفاع از حقوق ملت ایران بر عهده دارد، در مقابل گستاخی و عهدشکنی‌های مکرر آمریکا به فشار ایمیلی و پیام توییتری و گلایه محترمانه بسنده می‌کند، در ایام رقابت‌های انتخاباتی در نقش روابط عمومی ستاد انتخاباتی حسن روحانی، بیانیه‌های طولانی و تندی علیه دیگر نامزدها

و منتقدان منتشر کرد. اما جالب توجه اینکه وزیر خارجه در یکی از روزهای تبلیغات، نامزد ریاست جمهوری دوازدهم را در سفر انتخاباتی به اصفهان همراهی کرد و در توجیه این اقدام گفته شد آقای ظریف مرخصی گرفته است!

البته این تنها وزیر خارجه و دیپلمات های این دولت نبودند که دست به تخطی آشکار انتخاباتی زدند، بلکه دیگر وزیران کابینه نیز در حین مناظره های انتخاباتی، به کرات بیانیه ها و جوابیه های انتخاباتی در دفاع از روحانی صادر کردند تا نشان دهند قانون برای آنان پیشی ارزش ندارد. در این بین سید رضا صالحی امیری، وزیر ارشاد دولت، پیش از رأی گیری در اظهارنظری توهین آمیز خطاب به حامیان حجت الاسلام رئیسی، آنها را حامی تند روی و خشونت خطاب کرد. وی همچنین در زمان انداختن رأی خود در صندوق، در اقدامی تبلیغاتی، برگه رأی خود به حسن روحانی را در مقابل دوربین های تلویزیونی گرفت. در ادامه نیز علی ربیعی وزیر کار رفاه و امور اجتماعی، که این روزها به دلیل افزایش بیکاری مورد انتقاد جوامع مختلف کارگری قرار دارد، با حضور در یکی از کارخانه های اطراف تهران، ضمن خوش و بش با کارگران، رأی خود را به صورت علنی به حسن روحانی داد و در اقدامی تبلیغاتی آن را جلوی دوربین گرفت.

بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت دولت نیز با حضور در حسینیه جماران، ضمن انداختن عکس با هواداران حسن روحانی در مقابل محل شعبه اخذ رأی، به صورت علنی رأی خود را در حمایت از حسن روحانی به صندوق انداخت.

عباس آخوندی، وزیر مسکن و شهرسازی نیز ضمن دادن رأی علنی و تبلیغاتی به حسن روحانی، در اظهارنظری توهین آمیز خطاب به کاندیدای رقیب گفت: «همواره نظرم این بوده که این انتخابات یک ویژگی پیچیده ای دارد. انتخاب بین خوب و خوبتر نیست، بلکه انتخاب بین راه و بیراهه است.»

وزیر بهداشت نیز به صورت علنی و در برابر دوربین خبرنگاران رأی خود را به حسن روحانی داد و وزیر اطلاعات نیز در اقدامی تبلیغی، در زمان اخذ رأی در برابر دوربین های خبری، تاکید کرد که خودکار بنفش را برای رأی دادن به من بدهید!

این تخلفات باعث شد که نمایندگان مجلس به ۶ وزیر در مورد تخلفات انتخاباتی شان تذکر دادند و عنوان کردند که براساس ماده ۷۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری، مجریان و ناظران انتخابات نباید بر له یا علیه کاندیدایی تبلیغ کنند.

تخلفات متعدد در حین برگزاری انتخابات: در حالی که بیش از چندین ساعت از آغاز رأی گیری دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و پنجمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نگذشته بود، تخلفات متعددی از سوی مسئولان و دست اندرکاران اجرایی انتخابات گزارش شد: عدم رعایت عدالت در اعلام اسامی نامزدها، عدم صدور کارت ورود به صندوق ناظران حجت الاسلام رئیسی، جلوگیری از ورود ناظران دارای مدرک نظارت حجت الاسلام رئیسی به صندوق، شروع به کار همراه با تاخیر در برخی شعب، تبلیغ غیرقانونی به نفع دولت، پخش تعرفه بدون مهر، و فعالیت ستادهای رئیس جمهور مستقر، از جمله این تخلفات بود.

همچنین بعضی از دست اندرکاران انتخابات با رفتارهای غیرقانونی همچون بستن دستبند های سبز و بنفش و نوشتن رأی افراد بی سواد بدون اذن آنها به نام رئیس جمهور مستقر، اقدام به تبلیغ برای وی می کردند.

در برخی شعب شهرهایی که آراء حجت‌الاسلام رئیسی بر سایر نامزدها فزونی داشت نیز تعرفه‌های بدون مهر توزیع شده بود که در ادامه به خاطر نداشتن مهر، باطل شدند.

علی‌رغم اینکه فرصت قانونی تبلیغات تا ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه بوده است، در روز انتخابات، ستادهای رئیس‌جمهور مستقر همچنان باز بوده و اقدام به پخش سرود کرده و هواداران در مقابل آن تجمع می‌کنند.

علی نیکزاد، رئیس ستاد انتخاباتی حجت‌الاسلام رئیسی نیز روز جمعه نامه‌ای خطاب به اعضای هیئت نظارت بر دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری منتشر کرد. در این نامه آمده است: «احتراماً همان‌گونه که مستحضرید ماده ۳۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصادیق ارتکاب جرم در روند انتخابات را برشمرده است، اما آنچه در حال حاضر از ارتکاب این مصادیق با مدرک و سند مضبوط قابل ذکر است، از حد گزارش و شکایت گذشته است و به نظر می‌رسد محتاج ورود و برخورد جدی هیئت محترم نظارت جهت جلوگیری از ادامه این روند تخلفات دامن‌دار است.»

نیکزاد در ادامه برخی از این تخلفات را نام برده است: «تخلفاتی همچون عدم اعلام شهرت حجت‌الاسلام رئیسی تا حدود ساعت ۱۵، تحویل تعرفه بدون مهر قابل ابطال به مردم، حضور غیرقانونی و تبلیغ هیئت‌های اجرایی و طرفداران دولت مستقر، عدم صدور کارت حضور ناظران در شعب اخذ رأی، جلوگیری از ورود ناظران دارای کارت حضور در شعب اخذ رأی، عدم شروع به کار شعب اخذ رأی در ساعت مقرر و...»

حجت‌الاسلام سید ابراهیم رئیسی، صبح یکشنبه در نامه‌ای به آیت‌الله احمد جنتی، ضمن ابراز اعتماد و اطمینان به شورای نگهبان، خواستار رسیدگی به برخی تخلفات در قبل و حین برگزاری انتخابات ۲۹ اردیبهشت ماه شد. وی به همراه این نامه ۳ صفحه‌ای، صدها صفحه مستند را در چندین مجلد برای شورای نگهبان ارسال کرده است.

حجت‌الاسلام رئیسی ضمن تاکید بر حق‌الناس بودن آرای مردم، خواستار رسیدگی دقیق هیئت نظارت بر انتخابات به این تخلفات، تا حصول نتیجه قطعی شده است.

علی نیکزاد رئیس ستاد مرکزی سید ابراهیم رئیسی نیز در نامه‌ای به حجت‌الاسلام والمسلمین منتظری، خواستار رسیدگی دادستان کل کشور به تخلفات گسترده در برگزاری دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شد.

به همراه این نامه یک جلد گزارش مستند به ضمیمه گزیده‌ای از تخلفات و یک حلقه DVD حاوی صدها مورد عکس و فیلم در این زمینه برای قوه قضائیه ارسال شده است.

سه هزار نفر از طلاب و اساتید حوزه علمیه قم نیز در بیانیه‌ای خطاب به شورای نگهبان، خواستار رسیدگی دقیق هیئت نظارت انتخابات به تخلفات و برخورد با مسببان آن شدند.^۶

جبهه پایداری انقلاب اسلامی نیز در تاریخ ۷ خرداد ۹۶ با صدور بیانیه‌ای اعلام داشت: «تخلفات گسترده و اثرگذار انتخاباتی نیز از جمله مسائل مهمی است که می‌بایست به آنها توجه کرد. در این انتخابات متأسفانه از القای دروغ ۸ ساله بودن مدت ریاست جمهوری در ایران و تهدید مردم شهرستان‌ها و روستاها به قطع امکانات آن مناطق در صورت کم بودن آرای کاندیدای دولت مستقر در صندوق آن حوزه‌ها توسط مسئولین مربوطه، پخش کردن بی‌حساب و کتاب پول بین فرمانداران و دهیاران، و ترساندن مردم از وقوع جنگ در صورت رأی آوری کاندیدای رقیب گرفته، تا خرید و فروش وسیع رأی در سراسر کشور، نرساندن تعرفه رأی به تعداد زیادی از حوزه‌های رأی‌گیری، شروع رأی‌گیری در

تعدادی از حوزه‌ها ساعت‌ها پس از آغاز ساعت رسمی رأی‌گیری، عدم درج شهرت آقای رئیسی در تعدادی از حوزه‌های اخذ رأی، چاپ در ردیف اول و با فونت درشت نام آقای حسن روحانی در شعبات اخذ رأی، امتناع از رأی گرفتن از مردم در ساعات پایانی اخذ رأی در حوزه‌ها و مناطقی که رأی دکتر رئیسی بالاتر از رقیب بوده در حالی که اخذ رأی در بسیاری از حوزه‌های دیگر تا ساعت‌ها - حتی پس از ساعت ۲۴ روز ۲۹ اردیبهشت - ادامه داشته است، در نظر نگرفتن شعبه و صندوق رأی‌گیری در بسیاری از مناطق روستایی که عمدتاً رأی آقای رئیسی در این مناطق بالاتر از رقیب بوده است و... به وقوع پیوست. اسناد این تخلفات در بیش از ۳ هزار صفحه هم اکنون در اختیار شورای نگهبان گذاشته شده است. امید آن می‌رود که رسیدگی به این تخلفات و مجازات خاطیان جلوی تبدیل شدن آن به یک روند و سنت غلط را بگیرد.^۷

علیرضا زاکانی نماینده سابق تهران، در کانال تلگرامی خود نوشت: «به عنوان فردی با سابقه ۱۲ سال نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی و ایفای نقش محوری در برگزاری چندین انتخابات کشوری، که ارتباط بسیار نزدیکی با مردم تمامی استانها و شهرستانها داشته ام، این حجم از ارتکاب تخلف‌های حساب شده را به یاد ندارم.»

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی نیز در خصوص تخلفات عوامل اجرایی انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری بیانیه‌ای به این شرح صادر کرد: «طبق مستندات به دست آمده، در جدیدترین اقدام تیم رسانه‌ای امنیتی دولت، پس از بررسی و تحلیل وضعیت شعب اخذ رأی در خصوص میزان رای‌دهندگان و طرفداران هر کدام از دو نامزدها، برای شعبی که میزان استقبال از رقیب دولت بیشتر است، تعرفه رای کمتری تخصیص داده است. به عنوان نمونه در برخی حوزه‌های انتخابیه و شهرها و روستاهایی که نامزد منتقد وضعیت موجود از اقبال بالایی برخوردار است و تعرفه رای‌گیری تمام شده، وزارت کشور از ارسال تعرفه جدید خودداری کرده و می‌کند. با این کار از ساعت ۱۶ امروز جمعه این شعب با کمبود تعرفه رای مواجه شده و طرفداران آقای رئیسی با مشکل رای‌دهی مواجه شده‌اند.»^۸

حجت‌الاسلام آزادی‌خواه، سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، با اشاره به تخلفات گسترده دستگاه‌های اجرایی انتخابات اظهار داشت: «شبکه‌سازی هماهنگ در اجرای تخلفات گسترده انتخاباتی، نکته بارز انتخابات این دوره بوده است. حضور فرمانداران پای صندوق‌های رأی و تبلیغ مستقیم رئیس‌جمهور توسط آنها، باعث انزجار عمومی از دولت روحانی شده است. متأسفانه خرید رأی‌هایی به شکل سازمان یافته صورت گرفته که البته این اقدامات قابل پیش‌بینی بوده و ماشین‌هایی با پلاک تهران اقدام به خرید رأی در شهرها می‌کردند.»^۹

محمد دهقان رئیس ستاد قالیباف نیز در تویتر نوشت: «عدم توزیع تعرفه رأی در مناطق محروم، سیاست دولت است تا رأی رئیسی کاهش پیدا کند.»^{۱۰}

محمدحسن قدیری ابیانه کارشناس مسائل سیاسی، با اشاره به تخلفات گسترده مجریان انتخابات در ایفای وظایف خود، اظهار داشت: «این مسجل است که دولت برای پیروزی روحانی، تدابیر خلاف قانونی را اتخاذ کرده است. وی با بیان اینکه رأی‌گیری نکردن از ۴ میلیون نفر، افتضاح بزرگ اجرایی، سیاسی و اداری است، تصریح کرد: ۴ میلیون نفر به معنای کل جمعیت کشورهای کویت، قطر، بحرین و امارات است و قطعاً عدم اخذ رأی از چنین جمعیت انبوهی روند انتخابات را خدشه‌دار می‌کند. در این راستا، به بسیاری از روستاها اساساً صندوقی برای رأی‌گیری ارسال نشده بود و وزارت کشور تعرفه‌ها را به مناطقی که حجت‌الاسلام رئیسی رأی بیشتری داشت، ارسال نکرده بود. حسینی‌ه ارشاد

۶ صندوق رأی‌گیری داشت در حالی که کل حرم رضوی در مشهد ۵ صندوق داشت که حتی بسیاری از حاضرین در حرم نیز نتوانستند رأی خود را به صندوق‌ها بیندازند.

قدیری ابیانه با بیان اینکه رقم ۴ میلیونی که رئیس‌جمهور در نشست خبری خود گفت، گزارشی است که وزارت کشور به او داده است، خاطرنشان کرد: ظاهراً قرار نبود این آمار منتشر شود ولی وزارت کشورها برای خودشیرینی و اینکه بگویند برای پیروزی روحانی چه زحماتی کشیده‌اند، این رقم را به او اعلام کردند که البته با واقعیات نیز تطابق دارد. علاوه بر آن، در مناطقی که رئیسی رأی بیشتری داشته، آمار بالایی از تعرفه‌های ممهور نشده وجود دارد و دلیل آن نیز این بوده که بتوانند آن را باطل کنند. صحبت از میلیون‌ها برگه ممهور نشده است که ظاهراً جزء رأی‌دهندگان محسوب نمی‌شوند و حتی جزو آرای باطله نیز به حساب نیامدند.^{۱۱}

آیت الله جنتی نیز اظهار داشتند: «البته سلامت انتخابات را تایید می‌کنم که خیلی خوب بود، اما تخلفات بسیاری هم شد که بخشی از آن متوجه مسئولان بود که تخلفات بسیاری کردند. برخی از این تخلفات را همه فهمیدند و برخی از تخلفات مبتنی بر گزارش‌های ناظران از دور و نزدیک و برخی مبتنی بر گزارش‌های مردمی بود. تخلفات انتخاباتی از نظر مالی و سیاسی چشمگیر بود و انتظار نداشتیم دستگاه‌های مجری انتخابات که باید مجری قانون باشند، خودشان قانون شکنی کنند به نحوی که همه مطلع شوند، که این خلاف انتظار بود. کسانی که در این قضایا تخلفات بزرگ کردند، از گناهانشان توبه کنند زیرا حق الناس گریبانشان را می‌گیرد و به فرموده رهبر معظم انقلاب واقعاً حق الناس است. اگر این افراد توبه نکنند، در دنیا و آخرت مسئولیت دارند و مجازاتش را خواهند دید.»^{۱۲}

در همین رابطه، توجه جناب حسن روحانی را به این سخن پیامبر اکرم (ص) جلب می‌کنیم که می‌فرمایند: «هر زمامدار و پیشوایی که با مردم خویش به نیرنگ رفتار کند، در آتش خواهد بود.»^{۱۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲. خبرگزاری ایسنا. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. پایگاه خبری حامیان ولایت. ۱۷ فروردین ۱۳۹۶ و نیز: سایت راه نو. ۲۳ فروردین ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری تسنیم. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵. حسین شریعتمداری. " ۴۰ در برابر ۱۴۴۰ ". روزنامه کیهان. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
۶. روزنامه کیهان. ۴ خرداد ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری ایسنا. ۷ خرداد ۱۳۹۶
۸. سایت مشرق. ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶
۹. خبرگزاری تسنیم. ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۰. سایت فردا نیوز. ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶
۱۱. خبرگزاری فارس. سوم خرداد ۱۳۹۶
۱۲. سایت زنجان سحر. سوم خرداد ۱۳۹۶
۱۳. نهج الفصاحه. ص ۱۹۲

تلاش برای دو قطبی کردن جامعه

یکی از ترفندهای مهم آقای حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ و پس از آن، تلاش برای دو قطبی کردن جامعه بود. در این رابطه، در تاریخ ۲۲ خرداد ۹۶، رهبرانقلاب در دیدار با مسئولین نظام، با کنایه تلویحی به اعمال آقای روحانی، فرمودند: «کشور را دوقطبی نباید کرد؛ مردم را به دو دسته نباید تقسیم کرد. [مثل] آن حالتی که در سال ۵۹ متأسفانه رئیس جمهور وقت، مردم را به دو دسته مخالف و موافق تقسیم کرد. نباید با تقسیم کردن مردم، کار بزرگ ملت در انتخابات را ضایع کرد.»^۱

اما در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، مهمترین و اصلی‌ترین حربه‌ای که از سوی آقای روحانی علیه حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی بکار گرفته شد، ترساندن مردم از سایه جنگ، و ایجاد دوگانه راه و بیراهه، بود! احمد توکلی نماینده سابق مجلس، در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، طی نامه سرگشاده‌ای که خطاب اصلی آن به حسن روحانی بود، می‌نویسد: «ملت شریف ایران! هشیار باشید! کسی که امروز ملت را برخلاف مصلحت مسلم عمومی و دستور رهبری، به دو قطب متخاصم تقسیم می‌کند و با زیر سؤال بردن تمام تاریخ انقلاب زمینه فتنه را فراهم می‌سازد، و تمام مخالفان خود را طرد و نفی می‌نماید، و خط امام و رهبری را نادیده می‌گیرد، قوه قضاییه، سپاه و نیروهای انقلابی غیر متمایل به خویش را بیراهه و خود را راه نجات می‌خواند، در فرض پیروزی در انتخابات، چگونه میتواند کشور را اداره کند؟ این انتخابات فرصتی بود برای احیاء اصلاح طلبان وفادار به نظام و وطن خواه، ولی با این روش فرصت مذکور از بین می‌رود. به خواهران و برادران اصلاح طلبی که با تمام قوا در صحنه حمایت از آقای روحانی به میدان آمده‌اند عرض می‌کنم، باید وظیفه دینی و ملی خویش بدانید که از ادامه این روند جلوگیری کنید و گرنه در تمام مطالبی که احتمالاً در اثر آن پیدا شود، سهیم و شریک هستید. به آقای روحانی هم می‌گویم، فاین تذهبون؟ از راهی که در پیش گرفته‌اید بازگردید که این راه برای شما در دنیا و آخرت جز خذلان و برای ملت و نظام، جز خسارت در پی نخواهد داشت. ردای ریاست جمهوری، ولو با تمسک به چنین رفتاری حاصل شود، حتی اگر بد اخلاقی احتمالی رقبا، شما را به افتادن در چنین دامی وسوسه کند، به خسارات آن نمی‌ارزد.»^۲

توکلی طی نامه دیگری به تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۹۶، به دیگر دوقطبی‌های مطرح شده توسط روحانی، اشاره کرده و می‌نویسد: «آقای روحانی در دوران تبلیغات انتخاباتی کاملاً در هیئت یک سیاستمدار متعصب ظاهر شد و با صراحت و مکرراً بدون آنکه به انتقادات خیرخواهانه رفیق و رقیب اعتنا کند، نامزدهای انتخابات و به تبع آنها مردم را به دو قطب طرفدار تعامل با جهان و جنگ طلب، طرفدار توسعه و خواهان آشفتگی، عزت جویان و انزواطلبان، آرامش خواهان و حامیان تنش، و خلاصه راه و بیراهه، تقسیم کرد. از همین سنخ مواضع که بیشتر متوجه نظام سیاسی کشور است تا اشخاص. آقای روحانی بی‌محابا تمام سیاستمداران و نهادهای بسیاری در حاکمیت را با اتهامات موهومی نواخت که نه یک رئیس جمهور، بلکه از یک فرد عادی بی‌تجربه نیز سر نمی‌زند و تنها از مخالفان نظام برمی‌آید. دیوارکشی در پیاده‌رو، در طول ۳۸ سال تنها اعدام و زندان بلد بودن، منطقی جز ممنوع کردن نداشتن، منشأ نامنی در کشور و منطقه بودن، زبان بریدن و لب دوختن... اگر رسانه‌های امروزی نبود، از یک رئیس جمهور باور کردنی نبود. این اعتدال است یا افراطی‌گری؟»^۳

حسین شریعتمداری نیز طی مقاله‌ای در این زمینه می‌نویسد: «دولت در اقدامی غیر اخلاقی و تعجب‌آور که از پشتیبانی گسترده رسانه‌های بیگانه نیز برخوردار بود، اصرار داشت به مردم بقبولاند، اگر به آقای روحانی رأی ندهند و آقای

رئیس‌ی به ریاست‌جمهوری برسد، باید در انتظار جنگ و حمله نظامی آمریکا باشند! نکته درخور توجه که تأسف‌آور نیز هست، اینکه دولتمردان - البته برخی از آنان - به گونه‌ای که نشان می‌داد قادر به دفاع از عملکرد ۴ ساله خود نیستند، ناکارآمدی و خسارت‌آفرینی دولت یازدهم و وعده‌های بر زمین مانده آن را با گزینه "سایه جنگ" تاخت می‌زدند! و سعی داشتند این گزاره دو قطبی را به مردم القاء کنند که اگرچه دولت یازدهم را ناکارآمد و خسارت‌آفرین و ناتوان از انجام وعده‌ها و تعهدات خود می‌دانید، ولی باید میان "جنگ" و "دولت ناکارآمد" یکی را انتخاب کنید! و سایه جنگ را در انتخاب آقای رئیس‌ی آدرس می‌دادند. به بیان دیگر، می‌دانستند که ناکارآمدی دولت یازدهم قابل دفاع نیست، و این ناکارآمدی را فقط با ترس کاذب از جنگ، می‌توان تاخت زد و چنین کردند.^۴

حسین شریعتمداری در مقاله دیگری می‌نویسد: «رأی اکثریت آقای روحانی را باید در تلاش گسترده و همه‌جانبه ایشان و برخی دیگر از دولتمردان در القای دوگانه «جنگ یا دولت فعلی» جستجو کرد. چه کسی می‌تواند انکار کند که آقای رئیس‌جمهور و دولت ایشان، از طریق رسانه‌های زنجیره‌ای و با حمایت آشکار برخی از مقامات آمریکایی و اروپایی و رسانه‌های تحت اختیار آنها، اصرار داشتند به مردم بقبولانند که اگر در انتخابات به آقای روحانی رأی ندهند، باید منتظر حمله نظامی آمریکا باشند! این ترفند دقیقاً از هنگامی به کار گرفته شد که بسیاری از شواهد و قرائن موجود و نظرسنجی‌های معتبر، از نارضایتی گسترده مردم از دولت یازدهم و ناکارآمدی آن حکایت می‌کرد.

مراجعه به آرشیو رسانه‌های زنجیره‌ای در داخل کشور و آرشیو رسانه‌های خارجی در همان روزها، به وضوح نشان می‌دهد که دقیقاً بعد از اطلاع دولت یازدهم از نارضایتی گسترده مردم بود که ناگهان همه بلندگوهای حامی دولت از داخل و خارج، ساز این دوگانه را کوک کردند که ملت باید میان دولت آقای روحانی و پذیرش حمله نظامی آمریکا، یکی را انتخاب کند و مقامات آمریکایی و اروپایی ضمن حمایت آشکار و بی‌پرده از آقای روحانی، به گزینه نظامی‌روی میز و تحریم‌های آماده اعمال اشاره می‌کردند و در همان حال تاکید می‌کردند که این گزینه‌ها را تا انجام انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران به تعویق انداخته‌اند! آیا این ترفند مفهومی غیر از آن داشت که فقط انتخاب آقای روحانی می‌تواند مانع استفاده حریف از گزینه‌های مورد اشاره باشد؟! به یقین آقای دکتر روحانی و حامیان کارگزارانی و مدعی اصلاحات ایشان، حمایت آشکار جان برنان، رئیس سازمان سیا، از دولت آقای روحانی و تاکید وی بر ضرورت حمایت آمریکا از ایشان را فراموش نکرده‌اند و باز هم از یاد نبرده‌اند که کنگره آمریکا به صراحت اعلام کرد نگران تاثیر تحریم‌ها بر انتخابات ایران است، بنابراین تحریم‌های جدید را تا برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران به تعویق می‌اندازد! اکنون باید از جناب روحانی پرسید که آیا اتخاذ این مواضع از سوی مقامات آمریکایی می‌تواند مفهوم و معنایی غیر از تهدید مردم ایران داشته باشد که اگر به آقای روحانی رأی ندهید، چنین و چنان خواهیم کرد؟! ممکن است آقای دکتر روحانی و دوستانشان ادعا کنند اظهارات مقامات آمریکایی و اروپایی نمی‌تواند ملاک ارزیابی باشد که باید گفت؛ اظهارات و مواضع خودتان را که قبول دارید؟ شما نیز در داخل کشور دقیقاً و بی‌کم و کاست همان خط بیرونی را دنبال می‌کردید و در نطق‌ها و میتینگ‌های انتخاباتی، مردم را تهدید می‌کردید که اگر به شما رأی ندهند، باید در انتظار حمله نظامی آمریکا و تحریم‌های به مراتب سخت‌تر از قبل باشند. بنابراین حتی اگر هماهنگی از قبل صورت گرفته میان داخل و خارج را نادیده بگیریم، همسویی و همپوشانی این دو خط داخلی و خارجی قابل انکار نیست.

البته آمریکا بعد از انتخابات، تهدید نظامی خود را جدی‌تر از قبل مطرح کرد و فقط ۲۴ ساعت بعد از انتخاب آقای روحانی، در اجلاس حجاز، ناتوی عربی را با سمت و سوی اعلام شده علیه ایران اسلامی تشکیل داد و تحریم‌های موسوم به "مادر تحریم‌ها" را نیز تصویب کرد.

این سؤال هم از رئیس‌جمهور محترم و حامیان انتخاباتی ایشان پرسیدنی است که اگر تهدید مردم به سایه جنگ و ایجاد دوگانه "یا جنگ یا روحانی" را در کسب اکثریت آراء خود بی‌تأثیر می‌دانند، چرا این دوگانه را مطرح کرده و همه توان خود را برای القای آن به کار گرفتند؟! تا آنجا که با زیرپا گذاشتن قوانین جاری، برخی از وزراء، استانداران و فرمانداران - که شماری از آنها به همان علت مجرم شناخته شده‌اند - را برای القای توهم یاد شده به مناطق مختلف کشور فرستادند.^۵

در همین رابطه، رضا سراج در کانال تلگرامی خود نوشت: «چگونه بنی صدر رأی مردم را ضایع کرد؟ ۱ - ایجاد دو قطبی‌سازی در حاکمیت و جامعه ۲ - اتهام زدن ناروا به منتقدین و اهانت به آنان ۳ - خارج نمودن انقلابی‌ها از صحنه اداره کشور ۴ - اداره کشور بدون اصول و ارزش‌های انقلاب ۵ - حاکم نمودن لیبرال‌ها به جای خط امامی‌ها

بنی صدر پس از انتخابات، در اولین گام، به دو قطبی‌سازی در حاکمیت و جامعه مبادرت ورزید. مرور اظهارات روحانی در اولین روزهای بعد از انتخابات اخیر و تلاش برای تقسیم جامعه به دو گروه افرادی که به او رأی داده و افرادی که به او رأی نداده‌اند، خطر بازگشت به بنی‌صدریسم را گوشزد می‌کند. روحانی بلافاصله بعد از پیروزی گفت: "انتخابات ۲۹ اردیبهشت، انتخاب میان دو نوع تفکر بود. این پیروزی پیروزی صلح و آشتی بر تنش و خشونت بود." بنی‌صدریسم به معنای بازگشت به حاکمیت دوگانه، ایجاد شکاف ملی و بی‌ثبات شدن محیط داخلی است.^۶

به راستی هدف حسن روحانی از دو قطبی کردن جامعه چیست؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۲۲ خرداد ۱۳۹۶
۲. سایت تابناک. ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. خبرگزاری تسنیم. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۴. حسین شریعتمداری. "۴۰ در برابر ۱۴۴۰". روزنامه کیهان. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵. حسین شریعتمداری. "آن دوگانه اگر در میان نبود". روزنامه کیهان. ۱۶ مرداد ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری نسیم. ۲۳ خرداد ۱۳۹۶

عدم تبریک رهبری نسبت به پیروزی حسن روحانی در انتخابات ۹۶

در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶، مراسم تنفیذ ریاست جمهوری آقای حسن روحانی، برگزار گردید. چنانچه متن حکم مقام معظم رهبری در تنفیذ ریاست جمهوری آقای روحانی در سال ۱۳۹۶ را با متن حکم تنفیذ سال ۱۳۹۲ مقایسه کنیم، تفاوت‌های آشکاری را ملاحظه می‌کنیم. برخی تفاوت‌های این دو حکم عبارتند از:

۱ - مقام معظم رهبری در حکم تنفیذ سال ۱۳۹۲، انتخاب حسن روحانی را به او تبریک می‌گویند، اما در حکم تنفیذ سال ۹۶ تبریکی در کار نیست.^۱ اهمیت این موضوع آنجا مشخص می‌شود که بدانیم مقام معظم رهبری در پیامی که یک روز بعد از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ نیز صادر کردند، برخلاف سال ۹۲، نه تنها اسمی از حسن

روحانی به عنوان رئیس جمهور منتخب نبردند، بلکه از تبریک گفتن به وی نیز خودداری کردند.^۲ همچنین در مراسم سالگرد امام خمینی (ره) در ۱۴ خرداد ۹۶ نیز که به انتخابات ریاست جمهوری اشاره کردند، مجدداً از تبریک گفتن به حسن روحانی امتناع کردند. نه تنها به وی تبریک نگفتند، بلکه برخی دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های وی را نیز به زیر سؤال بردند.^۳ این مسئله، از نارضایتی شدید مقام معظم رهبری از عملکردهای چهار سال گذشته روحانی، سخنرانی‌های دشمن‌شادکن، و موضع‌گیری‌های منفی حسن روحانی در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ حکایت می‌کند که روحانی برای دستیابی مجدد به قدرت، توسل به هر شیوه‌ای - ولو به قیمت مخدوش ساختن وجهه نظام جمهوری اسلامی ایران - را برای خود مباح دانسته بود.

۲ - رهبری نظام در حکم تنفیذ سال ۹۲، آقای روحانی را چنین توصیف کرده بودند: «منتخب شایسته‌ای که آزمون بیش از سه دهه خدمت به نظام جمهوری اسلامی را در کارنامه‌ی خود نگاشته و از دوران مبارزات انقلابی تا دهه‌ها پس از پیروزی انقلاب، از سنگر روحانیت به مقاومت در برابر دشمنان انقلاب پرداخته است.» و در بخش دیگری ایشان را "دارای سوابق جهادی متعدد" نامیده بودند.^۴

اما در حکم تنفیذ سال ۹۶، هیچ یک از توصیفات فوق دیده نمی‌شود. اولاً، ویژگی "سه دهه خدمت به نظام جمهوری اسلامی" و "سوابق جهادی متعدد"، با مطالبی که در طی چهار سال گذشته در مورد سوابق ایشان - چه در مقطع هشت سال جنگ و چه در مقطع دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد - افشا گردید، حاکی از وجود علامت سؤال‌های بزرگ در عملکردها و مواضع ایشان در طی آن دوران بوده است. ثانیاً، آنچه که در مقاله مربوط به سوابق قبل از انقلاب ایشان - که غالباً بر اساس مطالب جلد اول کتاب خاطرات خود آقای حسن روحانی بوده است - در فروردین ۹۶ منتشر گردید، حاکی از آن بود که ادعای مبارزات ایشان با رژیم پهلوی، به شدت زیر سؤال قرار دارد. جالب است بدانیم ایشان تنها آخوندی بوده که در رژیم پهلوی، از فرمانده ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی مجوز داشتن ریش گرفته است!^۵ همچنین ایشان مدعی بوده که به علت فعالیت‌های ضد حکومتی خود، از سال ۱۳۵۴ تحت تعقیب ساواک قرار داشته، در حالی که هیچ گزارشی مبنی بر دستگیری وی توسط ساواک در فاصله سال‌های ۵۴ تا ۵۷، وجود ندارد! باید پرسید در وضعیتی که ساواک هم کلیه مشخصات جناب روحانی را داشته، هم آدرس منزل او را و هم شماره تلفنش را، و زندگی وی نیز کاملاً عادی بوده و به هیچ وجه زندگی مخفیانه نداشته، عدم دستگیری وی توسط ساواک، چه معنایی می‌دهد؟!^۶

لذا به این خاطر است که می‌بینیم رهبری نظام، در حکم تنفیذ سال ۹۶، دیگر هیچ اشاره‌ای به سوابق مبارزاتی ایشان نمی‌کنند.

۳ - در حکم تنفیذ سال ۹۲ چنین آمده: "آن رأی و این تنفیذ تا هنگامی است که ایشان به تعهد در پیمودن صراط مستقیمی که تاکنون در پیش داشته‌اند، یعنی راه آرمان‌های نظام اسلامی و دفاع از حقوق ملت و ایستادگی در برابر زورگویان و مستکبران پایبند باشند."^۷

اما در حکم تنفیذ ۹۶، چنین آمده: "رأی ملت و تنفیذ آن، موکول به حفظ و رعایت تعهد به صراط قویم و مستقیم اسلامی و انقلابی است."^۸

یعنی با توجه به عملکرد چهار سال گذشته ایشان، دیگر اشاره ای به اینکه قبلاً ایشان صراط مستقیم را می پیموده و از حقوق ملت در برابر زورگویان و مستکبران دفاع می کرده، وجود ندارد. و از این به بعد نیز تا زمانی این تنفیذ ادامه دارد که جناب آقای حسن روحانی به صراط مستقیم اسلامی و انقلابی متعهد باشد. یعنی هر گاه که ایشان از صراط مستقیم اسلامی و انقلابی منحرف شود، این تنفیذ لغو و ایشان مشروعیت خود را از دست خواهد داد، ولو اینکه فقط یک سال از حکم تنفیذ گذشته باشد.

پی نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۲ مرداد ۱۳۹۶
۲. سایت همشهری آنلاین. ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۴ خرداد ۱۳۹۶
۴. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۱۲ مرداد ۱۳۹۲
۵. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول. ص ۳۷۲ - ۳۷۳
۶. همان. ص ۷۰۸ و ۷۵۴
۷. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۱۲ مرداد ۱۳۹۲
۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۲ مرداد ۱۳۹۶

مذاکره با آمریکا یعنی دیوانگی!

مقام معظم رهبری، از همان تابستان سال ۹۲ که حسن روحانی بر مذاکره با آمریکا اصرار می کرد، بارها تذکر و هشدار دادند که مذاکره با آمریکا هیچ فایده ای ندارد و آمریکا به هیچ قول و قرار پیبند نمی ماند و مذاکره با آمریکا هیچ نتیجه مثبتی نخواهد داشت. حسن روحانی، بیش از چهار سال به این تذکرات و هشدارها توجهی نکرد تا اینکه در برجام به بن بست کامل خورد و پس از وارد آمدن خسارت های بسیار به جمهوری اسلامی ایران، به همان نتیجه چهار سال قبل رهبری نظام رسید. روحانی در تاریخ هفتم آبان ۱۳۹۶، در نطقی که در دفاع از وزرای نیرو و علوم در مجلس داشت، گریزی به مذاکرات و برجام زد و در یک چرخش آشکار، مذاکره با آمریکا را شکست خورده تلقی کرد. وی در بخشی از نطقش عنوان کرد: «[آمریکایی‌ها] به بعضی از کشورهای شرق آسیا پیغام می دهند که با ما مذاکره کن، این کشورها مگر دیوانه شده اند که با شما مذاکره کنند. شما علناً مذاکره دیروز را زیر پا می گذارید.»^۱

اما حسن روحانی ظاهراً فراموش کرده بود که در تاریخ ۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۹۲ در جمع دانشجویان دانشگاه شریف گفته بود: «هنر این است که ما تهدید را به آسیب و آسیب را به فرصت تبدیل کنیم. از این رو مذاکره با آمریکا امکان پذیر و شدنی است، اما سخت است. هرچند بنده معتقدم مذاکره با آمریکا راحت تر از مذاکره با اروپاست، چرا که اروپایی‌ها به دنبال آقا اجازه از آمریکا هستند. از این رو دولت آینده باید بتواند رابطه ایران و آمریکا را از حالت تخاصم به مرحله تنش که یک مرحله پایین تر است برساند. آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت تر است و حالا که رهبر انقلاب در سخنان اول فروردین امسال راه مذاکره را باز گذاشتند، دولت بعد با رعایت خطوط قرمز می تواند این رابطه را برقرار کند.»^۲

آیت الله عبدالکریم عابدینی، امام جمعه قزوین، با اشاره به سخنان حسن روحانی مبنی بر دیوانگی خواندن مذاکره با آمریکا، اظهار داشت: «برخی به وعده‌های آمریکایی‌ها که هیچگاه ویژگی‌های نژادپرستانه خود را رها نکردند، اعتماد

کردند و با آنها پای میز مذاکره نشستند، اما امروز می‌گویند دیگر مذاکره با آمریکا دیوانگی است! آن زمان در خطبه‌های نماز جمعه سراسر کشور، خطرات و آسیب‌های مذاکره با آمریکا تشریح شد، اما برخی می‌گفتند آمریکا و جان کری به ما قول داده است؛ مگر می‌شود قول بدهد و خلاف وعده خود عمل کند؟! برخی می‌گفتند "من اوباما را فردی مؤدب و باهوش یافتیم"؛ بعد امروز همان آدم می‌گوید مذاکره با آنها دیوانگی است؛ آیا امروز دیوانگی شد؟ یا همان دیروز هم دیوانگی بود؟ خیلی‌ها به شما گفتند مذاکره با آمریکا دیوانگی است، چرا به حرف آنها گوش نکردید و این همه خسارت وارد کردید؟ چرا عزت‌مان را زیر سؤال بردید و امنیت کشور را به مخاطره افکندید؟ چرا شتاب نهضت و مقاومت اسلامی را کاهش دادید؟ چرا همان دشمن دیوانه را امیدوار کردید؟ چرا دوستان امیدوار را متشتت کردید؟ به راستی چرا جایی و کسی نیست تا کسانی که به حیثیت معنوی و سرمایه‌های بی‌نهایت ملت خیانت کردند را محاکمه کند؟ دیروز حرفی زده‌اند، امروز ضد آن را مطرح می‌کنند و فردا هم اگر لازم شود، ضدِ ضدِ آن را مطرح خواهند کرد. مردم هوشیار باشند و بگویند مگر شما نبودید که برای مذاکره، خودتان را هلاک می‌کردید و فریاد می‌زدید که همه تحریم‌ها همزمان و از همین لحظه برداشته می‌شود؛ چرا کسی نمی‌گوید این چه کاری بود که کردید و این همه خسارت به مردم وارد کردید؟»^۲

سه روز بعد از اظهارات آقای روحانی در مجلس، سیدعباس عراقچی معاون وزیر خارجه، در توضیحات خود درخصوص روند اجرای برجام، در جلسه علنی مجلس در تاریخ دهم آبان ۱۳۹۶ گفت: «می‌توانم بگویم که بزرگترین چالش ما در اجرای برجام از زمان اجرایی شدن برجام تاکنون، سوء نیت آمریکا در برجام است و این یک امر کاملاً مشخص و روشنی است و این هم در دولت قبلی آمریکا بوده و هم در دولت فعلی آمریکا. دولت آمریکا در انجام تعهدات و تکالیف خود در برجام، علی‌رغم اینکه طبق برجام موظف است با حسن نیت این تکالیف را انجام دهد، همواره با سوء نیت و در تلاش برای کاهش منافع ایران از برجام بوده است و این محدود به دولت فعلی آنها نیست و در دولت قبلی آنها نیز ما با این وضعیت مواجه بودیم.»^۴ معاون وزیر خارجه همچنین گفت: «برای تضمین اجرای برجام، روی هیچ کشور خاصی حساب خاصی باز نکردیم.»^۵

البته گویا آقای عراقچی دچار فراموشی شده است. تا همین چند وقت پیش علی‌رغم کارنامه سیاه آمریکا در اجرای تعهدات بین‌المللی و نقض عهدهای مکرر در تعهدات مختلف و عهدشکنی‌های مکرر پس از برجام، مقامات وزارت امور خارجه همچنان از لزوم اعتماد به قول آمریکایی‌ها سخن می‌گفتند و روزنامه‌های زنجیره‌ای نیز که مأموریت بزرگ برجام و چهره خبیث آمریکا را داشتند، با ذوق‌زدگی خاصی تاکید می‌کردند که باید به قول آمریکایی‌ها در اجرای برجام اعتماد کرد. برای نمونه، روزنامه زنجیره‌ای شرق در اول دی ماه ۹۴ در تیتیریک نوشت: «اطمینان تهران از اجرای برجام، امضای کری تضمین است». در متن گزارش آمده بود: «به دنبال اعتراض ظریف [به قانون محدودیت ویزا که نقض برجام از سوی آمریکا بود] جان کری، وزیر خارجه آمریکا، در نامه‌ای خطاب به ظریف نوشت این قانون به هیچ وجه مانع ما نمی‌شود که تعهدات خود طبق برجام را اجرا کنیم... عراقچی نیز در تاریخ ۳۰ آذر ۹۴ تأکید کرد که این نامه، امضای وزیر خارجه آمریکا را دارد و اجرای موفق برجام را تضمین کرده است. وی تأکید کرد: آنچه برای ما مهم است این است که برجام در مرحله اجرا با هیچ‌گونه خدشه و صدمه‌ای مواجه نشود، آقای کری این تضمین را به عنوان وزیر خارجه آمریکا به صورت کتبی با امضای رسمی داده است.»^۶

این راهبرد اصلی و همیشگی آمریکا بوده و از بین بردن قدرت دفاعی، موشکی، منطقه ای و گروه‌های مقاومت در سناریوی روشنی تعریف شده است. آمریکا نه تنها با ایران بلکه با عراق، لیبی و بسیاری از کشورهای رقیب و دشمن، به اینگونه رفتار کرده و ابتدا با دادن وعده‌هایی برای برقراری ارتباط و خروج از انزوا، کشورها را به دام خلع سلاح کامل کشانده و پس از آن نیش خود را فرو می‌کند. دیوانگی مذاکره با آمریکا، در حالی ثابت شده که هزینه‌های بسیاری بر کشور ایران تحمیل گردیده و تهران باید برای دو دهه از پیشرفت هسته ای محروم بماند.^۷

حجت الاسلام فلاحیان، وزیر اسبق اطلاعات، درباره دیوانگی مذاکره با آمریکا که مورد اشاره حسن روحانی قرار گرفته بود، گفت: «آمریکا نشان داده اگر با این کشور توافق کنید زیر آن خواهد زد، وقتی یک کشوری مذاکره می‌کند و قرارداد می‌بندد اما آن را اجرا نمی‌کند، پس وقت گذاشتن برای این کشور دیوانگی است. ما پس از برجام شاهد رفع تحریم‌ها نبوده‌ایم. آمریکا تمام شرکت‌هایی را که با ایران کار کنند، تحریم می‌کند درحالی‌که قرار بود تحریم‌های مربوط به انرژی اتمی برداشته شود اما امروز هیچ شرکتی در هیچ کجای دنیا نمی‌تواند با ما کار کند، چون معتقدند آمریکا آن‌ها را جریمه خواهد کرد.»^۸

مجید درویشی، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه‌های استان تهران نیز در خصوص سخنان آقای روحانی در مجلس گفت: «از رئیس جمهور و تیم مذاکره کننده این سوال وجود دارد که آیا برای آشکار شدن چهره واقعی آمریکا و غرب برای شما، کشور باید این هزینه‌گزار را می‌پرداخت؟ امروز شما شده‌اید درس عبرت برای شرق آسیا و می‌گوئید مگر دیوانه‌اند که با آمریکا مذاکره کنند؟! پس چرا شما از تجربه قضایی درس عبرت نگرفتید و مذاکره کردید بر سر چیزی که عاقبتش مشخص بود؟»^۹

مدتی بعد، حجت الاسلام و المسلمین عسکری، دبیر شورای روحانیت رامسر، طی سخنانی در ۲۸ آذر ۹۶ اظهار داشت: «طرف اعلام می‌کند که مذاکره با آمریکا دیوانگی است، ولی همان شخص، آن دیوانگی را ادامه می‌دهد که جای تعجب دارد که باید گفت اگر این کار دیوانگی است، چرا به آن ادامه می‌دهید؟»^{۱۰}

در راستای ادامه این دیوانگی، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که آقای ظریف وزیر خارجه دولت روحانی، در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۶، در اجلاس مونیخ، با جان کری وزیر خارجه و ارنست مونیز وزیر انرژی دولت سابق اوباما، مجدداً دیدار و مذاکره کرده است!^{۱۱} نشریه آمریکایی نیویورکر و خبرگزاری رویتر در همین زمینه می‌نویسند: «کری در دیدار خصوصی، از ظریف خواسته تا هر تصمیمی که دولت ترامپ درباره برجام گرفت، ایرانی‌ها توافق را کنار نگذارند یا مفاد آن را نقض نکنند»^{۱۲}

این مسئله نشان می‌دهد که اعلام دیوانگی خواندن مذاکره با آمریکا، صرفاً یک تاکتیک موقتی و برای سرگرم کردن افکار عمومی مردم بوده و روحانی به هیچ وجه قصد ندارد سناریوی ارتباط با آمریکایی‌ها را پایان دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری فارس. ۷ آبان ۱۳۹۶
۲. سایت جام نیوز. ۹ آبان ۱۳۹۶
۳. خبرگزاری تسنیم. ۱۰ آبان ۱۳۹۶
۴. خبرگزاری فارس. ۱۰ آبان ۱۳۹۶

۵. سایت نماینده. ۱۰ آبان ۱۳۹۶
۶. روزنامه کیهان. ۱۱ آبان ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری آریا. ۹ آبان ۱۳۹۶
۸. سایت پارسینه. ۱۰ آبان ۱۳۹۶
۹. خبرگزاری فارس. ۱۰ آبان ۱۳۹۶
۱۰. سایت رامسر نوین. ۲۹ آذر ۱۳۹۶
۱۱. خبرگزاری میزان. ۱۲ اسفند ۱۳۹۶
۱۲. محمد ایمانی. "یک بغل عقل، یک باک بنزین". روزنامه کیهان. ۱۴ اسفند ۱۳۹۶

پیشنهاد برگزاری فراندوم!

امام خمینی (ره) در پاسخ کسانی که می گفتند کشور به بن بست رسیده و برای خروج از بن بست، می بایست فراندوم برگزار کرد، فرمودند: «شما به بن بست رسیده‌اید، مملکت اسلام به بن بست نمی‌رسد.»^۱

دکتر منوچهر محمدی، استاد دانشگاه تهران، طی مقاله‌ای با نقل عبارت فوق از قول امام خمینی (ره)، به پیشنهاد برگزاری فراندوم از جانب آقای حسن روحانی - که در مراسم ۲۲ بهمن ۹۶ مطرح کرده بود - چنین پاسخ می‌دهد: «مروری بر تاریخ پر نشیب و فراز انقلاب اسلامی در چهار دهه گذشته، نشان می‌دهد که هرزمانی که تجدیدنظرطلبان و زاویه گیرندگان از انقلاب اسلامی که بعضاً توانسته‌اند در جایگاه‌های بالای نظام جمهوری اسلامی قرار گیرند و نتوانسته‌اند زیاده‌خواهی‌های خودشان را بر نظام تحمیل نموده و از خطوط قرمز آن عبور کنند و با مشکل مواجه شده‌اند، مسئله فراندوم را مطرح می‌کنند. اولین مرتبه‌ای که موضوع بن بست و فراندوم مطرح شد، زمان اوج تعارضات و درگیری‌های لیبرال‌ها به‌ویژه اولین رئیس جمهور منتخب بنی‌صدر، با نیروهای حزب الله در سال ۱۳۵۹ بود. آنگاه که روزنامه میزان در سرمقاله خود تحت عنوان "به بن بست رسیده‌ایم" پیشنهاد می‌کند که موضوع اختلاف میان رئیس جمهور بنی‌صدر و مجلس شورای اسلامی، به فراندوم گذارده شود تا مردم تصمیم بگیرند!! این پیشنهاد لیبرال‌ها با عکس‌العمل شدید امام خمینی (ره) مواجه گردید تا آنجا که ایشان می‌فرماید: «شما به بن بست رسیده‌اید، ملت اسلام به بن بست نمی‌رسد. همین پیرزن‌ها، پیرمردها، جوان‌ها و بچه‌ها مملکت را از بن بست‌ها بیرون می‌آورند.» و سرانجام بنی‌صدر نه با فراندوم پیشنهادی، بلکه با عزل وی توسط حضرت امام از فرماندهی کل قوا، و تصویب عدم کفایت سیاسی او توسط مجلس شورای اسلامی، خاتمه یافت.

مرتبه دوم که موضوع فراندوم مطرح گردید، در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و دوره ششم مجلس شورای اسلامی بود. آن زمان که افراط‌گرایان این مجلس، بعد از آنکه نتوانستند از طریق لویح دوقلو خواسته خود را پیش ببرند و با اعتصاب و تحصن خود در مجلس، مردم را به حمایت از خود جلب کنند، در نامه‌ای سرگشاده با امضای ۱۳۵ نفر از نمایندگان افراطی مجلس، در شرایطی که رسانه‌های دشمن هم به طبل فراندوم می‌کوبیدند، از مقام عظمای ولایت درخواست کردند که اصل نظام جمهوری اسلامی را به فراندوم گذاشته تا معلوم شود که آیا همچنان مردم به نظام جمهوری اسلامی وفادار می‌باشند یا چیز دیگری را می‌خواهند!!

سومین مرحله‌ای که با هم موضوع بن بست و انجام فراندوم مطرح گردید، در فتنه‌ی ۸۸ بود. آنگاه که مرحوم هاشمی رفسنجانی در آخرین خطبه نماز جمعه که در جوی بسیار عجیب و استثنایی و در شرایطی که هیچ شباهتی به نماز

جمعه نداشت و با حضور سران فتنه امثال کروبی و موسوی برگزار شد، بعد از آن که از نظام درخواست کرد نسبت به آزادی زندانیان فتنه‌گر اقدام گردد، در اواخر صحبت خود پیشنهاد کرد موضوع این اختلاف به پرسش مردم واگذار گردد تا آنها تصمیم بگیرند که حق به جانب چه کسی است، که این مرتبه هم با اعتراض شدید نیروهای انقلابی مواجه گردید و این فتنه نهایتاً با حضور چندین میلیون ملت در صحنه در نهم دی ماه ۸۸ به غائله خاتمه داده شد.

اینک این سؤال مطرح است چرا آقای روحانی در حالی که ملت یکپارچه با حضور خود در راهپیمایی امسال از انقلاب و نظام خود حمایت کرده و می‌کنند، موضوع بن‌بست را مطرح می‌کند؟ آیا واقعاً ملت به بن‌بست رسیده است؟ یا دولت ایشان؟ دولت آقای روحانی که سیاست خود را بر نزدیکی و مذاکره با کدخدا (آمریکا) دیده بود و قرار بود با توافق با کدخدا، همه مشکلات کشور و تحریم‌ها حتی مسئله محیط‌زیست و آب خوردن مردم!! هم حل‌وفصل شود و برای رسیدن به خواست خود عموم خطوط قرمز نظام را هم نادیده گرفت، ولی در تحقق این خواسته‌ها از برجام، ناکام گردید. با این وجود، به دنبال تحقق برجام‌های دیگری از جمله کنوانسیون ۲۰۳۰ در مسائل فرهنگی، IPC، FATF و... در مقابل زیاده‌خواهی مستکبران به‌ویژه آمریکا، در توسعه برجام به مسائل موشکی و یا منطقه‌ای، با مقاومت و مخالفت نظام و ملت مواجه گردیده است و جواب منفی از ناحیه نظام دریافت کرده است، احساس می‌کند که به بن‌بست رسیده است و در عین ناکامی در مسائل هسته‌ای و تسری این برنامه به سایر مسائل اختلافی با آمریکا، راه برون رفتی ندارد. آقای دکتر روحانی می‌بایست حداقل از تاریخ گذشته انقلاب درس گرفته باشد و به جای طرح فراندوم، به اشتباهات گذشته خود اعتراف نموده و به اراده ملت و نظام جمهوری اسلامی گردن نهد.^۲

به راستی در فضای نسبتاً آرام سیاسی کشور، روحانی برای کدام اختلاف اساسی میان جناح‌ها، پیشنهاد همه‌پرسی را مطرح کرده است؟ آیا مطلوب او آغاز مذاکرات موشکی و حقوق بشری با غرب - همان که خبرهایی از توافق آمریکا و اروپا بر سرش می‌رسد - می‌باشد؟ آیا کسانی که قیمت ارز را بدون منطق بالا برده و کسانی که در مقابل آن مماشات می‌کنند، هدفشان ایجاد فشار بر مردم برای خسته کردن آنها و مقبولیت یافتن نظریه «ضرورت تداوم مذاکره با غرب» است؟

آیا براستی روحانی خواهان برگزاری همه‌پرسی است و یا دنبال مشغول‌سازی افکار عمومی به موضوعی فرعی برای غافل‌سازی آن از امری دیگر است؟ متن اصل ۵۹ قانون اساسی که مورد استناد رئیس‌جمهور قرار گرفته است، می‌گوید: «درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.» قطعاً یک تحصیل کرده حقوق قبل از استناد به بخشی از قانون اساسی، جوانب آن را بررسی می‌کند. براستی اگر دو سوم نمایندگان مجلس با تفکرات روحانی همسو بودند، کار او به جایی می‌رسید که از عدم همراهی نمایندگان در پشت‌تربیبون‌های عمومی گله کند؟^۳

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان نیز طی مصاحبه‌ای در همین زمینه اظهار داشت: «همه‌پرسی که در اصل ۵۹ قانون اساسی آمده است، مربوط به مواردی است که قانون درباره آن گویا و صریح نیست، که در آن صورت با تصویب دو سوم نمایندگان مجلس درباره آن همه‌پرسی صورت می‌گیرد. اما وظایف قانونی رئیس‌جمهور به صراحت در قانون اساسی و قوانین جاری آمده است و رئیس‌جمهور ملزم به اجرای آن است. از این جهت پیشنهاد فراندوم تنها در قالب یک حاشیه‌سازی قابل تعریف است که انشاءالله برای فرار از وظایف بر زمین مانده ایشان نباشد!»^۴

مهدی فضائی، کارشناس مسائل سیاسی نیز طی مقاله‌ای می‌نویسد: «جناب آقای روحانی! امروز کدام مساله بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که تعیین تکلیف آن نیازمند همه پرسى باشد؟»

جناب آقای روحانی! اگر چه ما منکر زحمات دولت نیستیم و برخی دستاوردها را نیز قبول داریم، اما آیا در مورد مسائل بسیار مهم اقتصادی و معیشتی و اشتغال که مردم به صد زبان از شما مطالبه کرده اند، پاسخ درخوری دریافت کرده اند؟ جناب آقای روحانی! دوباره ضمن اذعان به دشواری‌ها و برخی اقدامات انجام شده در حوزه مقابله با آسیب‌های اجتماعی، آیا برای مطالبات آشکار و در اولویت مردم در این حوزه، پاسخ شایسته‌ای دارید که می‌خواهید همه پرسى‌های جدید برگزار کنید؟! پس سخن بر سر اعتقاد به قانون اساسی نیست، چرا که قانون اساسی بعنوان میثاق ملی و مهمترین سند بالا دستی، همواره باید مورد احترام و عنایت همه بخصوص نیروهای ارزشی و انقلابی باشد و هست. اینکه چرا جناب روحانی، در مراسم جشن بزرگ انقلاب و پس از تاکید درست و بجای ایشان بر وحدت و همدلی، چنین موضوع بی ربطی را مطرح کردند، جای سوال جدی دارد! شواهد و قرائن از سناریویی حکایت دارد که برخی مشاوران رئیس‌جمهور اولاً به منظور سر پوش گذاشتن بر ناکارآمدی‌های دولت در حوزه اقتصاد و معیشت، و ثانیاً به فراموشی سپردن عدم موفقیت برجام (بدلیل بدعهدی آمریکا و برخی نقطه ضعف‌های داخلی) و همچنین زمینه سازی برای شکل دادن دوقطبی‌های جدید در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی، و سرانجام معرفی جریانی بعنوان کارشکن و مانع تراش، چنین نسخه‌ای را برای رئیس‌جمهور تجویز کرده اند.

توصیه ناصحانه ما به جناب روحانی، تمرکز بر حوزه اقتصاد و معیشت، اجرای سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی بخصوص با تاکید بر حوزه تولید و اشتغال، و پرهیز از حاشیه سازی‌های فرصت‌گش و اختلاف‌انگیز است.

جناب آقای روحانی! به رغم کاستی‌ها و محدودیت‌ها، آنقدر فرصت و امکانات و منابع متعدد و متنوع مادی و انسانی در کشور موجود هست که بتوان ناکارآمدی‌ها را کم کرد و پاسخ مطالبات واقعی مردم را داد و نیازی به آدرس اشتباه دادن به مردم نیست؛ مراقب مشاورانتان باشید!»^۵

رضا سراج تحلیلگر مسایل سیاسی نیز با اشاره به سخنان روحانی، در کانال تلگرامی خود نوشت: «آقای روحانی از کدام بن بست صحبت می‌کند که برای برداشتن آن، نیاز به همه پرسى باشد؟ باید از ایشان پرسید که نظام به بن بست رسیده یا ایده مرکزی دولت شما در اعتماد و تعامل با آمریکا؟ آقای روحانی، این رفتار ناجوانمردانه است که صنعت هسته‌ای و هوا - فضا را برای اعتماد سازی متوقف کنید، اقتصاد کشور را معطل خارجی‌ها کرده و نگاه به بیرون کنید، به مردم وعده پشت وعده بدهید، و حالا که با بدعهدی و افزون طلبی آمریکا مواجه شده‌اید؛ به جای پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و معیشتی مردم، بخواهید با فراندوم فرار به جلو کنید.»^۶

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، صفحه ۳۷۶
۲. خبرگزاری فارس، ۲۵ بهمن ۱۳۹۶
۳. محمد مهدی اسلامی، " پشت پرده تکرار پیشنهاد فراندوم ". خبرگزاری فارس، ۲۸ بهمن ۱۳۹۶
۴. سایت الف، ۲۳ بهمن ۱۳۹۶
۵. مهدی فضائی، " پرده برداری از یک سناریو ". خبرگزاری فارس، ۲۸ بهمن ۱۳۹۶

برنامه تغییر نظام جمهوری اسلامی توسط آمریکا و مواضع دولت روحانی

جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در دولت اوباما، ساعتی پس از توافق وین، طی مصاحبه ای با اشاره به مفاد برجام گفت: «بخشی از بندهای توافق به مدت ۱۰ سال، برخی از بندهای آن به مدت ۱۵ سال، و بخشی برای ۲۵ سال اجرا می‌شود. برخی بندها نیز به ویژه آنها که به شفاف سازی مربوط می‌شود، به صورت دائمی پا بر جا است.»^۱

به راستی هدف دولت آمریکا از اینکه پرونده هسته‌ای ایران را تا چند دهه طول دهد، چیست؟ جوفی جوزف، از اعضای تیم مذاکره کننده آمریکا در مذاکرات ۵+۱، در اسفند ماه ۱۳۹۲ طی مقاله‌ای در سایت مؤسسه بلفر، اذعان کرد آمریکایی‌ها طرحی را دنبال می‌کنند تا پرونده هسته‌ای ایران را بین ۲۰ تا ۲۵ سال ادامه دهند تا در این مدت، طرح تغییر نظام ایران را به تدریج دنبال کنند.^۲

مروری بر متن و محتوای سند برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، حاکی از آن است که توافق وین نه فقط آن گونه که ادعا می‌شود نقطه پایانی بر چالش هسته‌ای ۱۲ ساله نیست، بلکه می‌تواند نقش آتش تهیه ای را داشته باشد که آمریکا با هدف تضعیف پایه های قدرت جمهوری اسلامی ایران و زمینه سازی برای یک اقدام براندازانه آسان و کم هزینه در آینده ای هر چند دور تدارک دیده و به صحنه آورده است.

اندیشکده «امریکن اینترپرایز» در سال ۹۴، در گزارشی به قلم متیو مک‌گینس، هدف اصلی اوباما رئیس جمهور آمریکا، از توافق وین را این گونه فاش کرد: «اوباما امیدوار است که توافق هسته‌ای با ایران، به تغییر سیاست‌های تهران و نهایتاً تغییر ماهوی جمهوری اسلامی ایران منجر شود.»^۳

دکتر رضا سراج، در شهریورماه ۹۴ طی مقاله‌ای می‌نویسد: «آمریکا برای تغییر ماهیت جمهوری اسلامی ایران، به دنبال نفوذ و بازگشت به ایران است. طرح آمریکا برای نفوذ و بازگشت به ایران، یک طرح ده ساله و پنج مرحله ای است که در مراحل پایانی می‌بایست به تعامل راهبردی و تعیین نقش برای ایران از سوی آمریکا منتهی گردد. این طرح سه راهبرد "مهارد"، "تغییر رفتار" و "تغییر ساختار" جمهوری اسلامی را در دستور کار دارد. این طرح برای نفوذ و بازگشت به ایران بعد از فتنه آمریکایی ۸۸ و شکست آن، کلید خورد.

وسوسه کردن ایران به تعامل با آمریکا، یکی از مراحل طرح آمریکا برای نفوذ و بازگشت به ایران است. در گزارش مرکز خاورمیانه ای سابان، با صراحت هدف از این مرحله را این گونه بیان می‌کند: "تغییر رفتار ایران از طریق تعامل و تشویق". در گزارش مرکز سابان، پیرامون تعامل تاکید می‌شود: «این رویکرد موفقیت گسترده ای در دراز مدت دارد و تغییر حکومت را به دنبال دارد.»

طرفداران رویکرد معامله بزرگ با ایران، بر این باورند که باید با وسوسه کردن تهران به معامله بزرگ، تعامل راهبردی بین آمریکا و ایران برقرار کرد. اینان بر این اعتقاد هستند که به صورت "گام به گام" می‌توان ایران را اقناع نمود که از سیاست‌های خصمانه دست بر دارد. در این باره کنت پولاک، یکی از تهیه کنندگان گزارش مرکز سابان، می‌گوید: «چنین معامله ای موهبتی الهی برای آمریکا، اسرائیل، عربستان و سایر متحدان در منطقه و فراتر از منطقه خواهد بود.»

شایان ذکر است معتقدان به تعامل راهبردی با ایران، از گذشته تا به حال، از طرق مختلف با برخی از جریان‌های داخلی در کشورمان مرتبط بوده و هستند. در این میان وابستگان ایرانی شیطان بزرگ که آمریکا را کدخدای جهان می‌دانند، چشم امید به این رویکرد بسته اند. طراحان و کارگزاران طرح آمریکا برای نفوذ و بازگشت به ایران، تغییرات زیر را از طریق جریان‌های غرب‌گرا در ایران به انتظار نشسته‌اند.

- ۱ تغییر در سیاست جمهوری اسلامی ایران
- ۲ تغییر در معادلات و آرایش سیاسی در ایران
- ۳ تغییر در وضعیت فرهنگی و اجتماعی در ایران
- ۴ تغییر در مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا

آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند بازی "تعامل دو سویه" را با مجریان جریان اسلام آمریکایی، برای تغییر در ایران دنبال کنند. در این بین تغییر در دو حوزه سیاست خارجی و فرهنگی، از الویت بیشتری برای آمریکایی‌ها و غرب‌گرایان کدخداپذیر و نفوذ پذیر، برخوردار است. آمریکایی‌ها انتظار دارند در این مرحله روند تغییرات فوق، تدریجاً به عادی سازی روابط بین دو کشور منتهی گردد. اشتیاق زاید الوصف بریدگان از مکتب امام (ره) و اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی، برای تعامل هرچه سریعتر با آمریکا، عملاً آنان را در جرگه جریان اسلام آمریکایی درآورده است.^۴

مایک پومپئو، رئیس وقت سازمان سیا، که در گذشته از حامیان اقدام نظامی علیه تأسیسات نظامی ایران بوده است، قبل از آنکه توسط ترامپ به عنوان مدیر سیا منصوب شود، گفته بود که کنگره می‌بایست اقدامی را برای تغییر رفتار ایران و در نهایت تغییر نظام ایران، صورت دهد.^۵

رکس تیلرسون وزیر خارجه وقت آمریکا، در مجلس نمایندگان گفت: «سیاست دولت آمریکا، حمایت از انتقال مسالمت آمیز قدرت در ایران است. سیاست ما در قبال ایران این است که هژمونی و استیلای ایران را عقب برانیم، توانایی آنها در تولید تسلیحات اتمی را مهار کنیم، و از عناصری در داخل ایران حمایت کنیم که منجر می‌شود به انتقال مسالمت آمیز حکومت. و البته همان طور که می‌دانیم، آن عناصر در ایران حضور دارند.»^۶

اما مراد رکس تیلرسون از این جریانات داخلی، دقیقاً چه کسانی هستند؟ اگر ایالات متحده احساس کند که نیروهایی در داخل کشور هستند که حاضرند موضوع تغییر رفتار و مسامحه بر سر مسائل مختلف را پیگیری کنند، طبیعی است که می‌کوشند با تقویت شکاف‌ها، انسجام داخلی را از بین برده و مردم را دچار نوعی تردید در تشخیص منافع ملی کنند. بنابراین، هرگونه اقدام در رابطه با نفی دشمنی و یا ایجاد چند دستگی و اختلاف در کشور و نیز مقابله با نهادهای مردمی و انقلابی را باید بازی در زمینی ارزیابی کرد که در آن سوی مرزها سازماندهی شده است.^۷

مقامات آمریکایی، چه دموکرات و چه جمهوری خواه، در هر رده ای تلاش داشته‌اند تا ایده تغییر رژیم را عملی کنند. تفاوتی بین دولت اوباما و ترامپ در این خصوص نیست یا اگر باشد تفاوت در روش انجام کار است. اوباما به شیوه نرمتری نسبت به ترامپ برخورد می‌کرد و تلاش داشت تا طبقات روشنفکر ایران را با خود همراه کند. برای مثال مایکل لدین، مشاور اسبق شورای امنیت ملی آمریکا و از چهره‌های برجسته محافظه‌کار، در یادداشتی در سال ۲۰۱۳ که در

وال استریت ژورنال منتشر کرد، برای مقابله با تهدید ایران گفته بود: «حمایت از مخالفان حکومت ایران بهترین مسیری است که منجر به سرنگونی و تحقیر رژیم می‌شود.»

ترامپ نیز در توییتهای بیان داشته بود: «گزارشات زیادی از تظاهراتهای مسالمت‌آمیز شهروندان ایران که از فساد رژیم و هدر دادن ثروت این کشور برای تامین منابع مالی تروریسم در خارج این کشور خسته شده‌اند، وجود دارد. دولت ایران باید به حقوق مردم خود از جمله حق ابراز عقایدشان احترام بگذارد. جهان نظاره‌گر است.»^۸

یکی از مهمترین پاسخ‌ها به اینکه چرا آمریکا به دنبال تغییر رژیم ایران است، ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. اهداف آمریکا در حوزه ایدئولوژیک با ماهیت گفتمان انقلاب اسلامی تباین دارد. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که هدف انقلاب اسلامی از بین بردن ظلم و استکباری است که مصداق تام آن نیز رژیم آمریکا است. بنابراین تمام تلاش خود را می‌کنند تا ماهیت انقلاب اسلامی را تغییر دهند. در طول سال‌های بعد از انقلاب نیز از هیچ تلاشی برای رسیدن به این هدف خود فروگذاری نکرده‌اند. یکی دیگر از دلایل آمریکا برای پی‌گیری تغییر رژیم، معادلات منطقه است. ایران در منطقه‌ای بازیگری می‌کند که خصوصاً در یک دهه اخیر، هیچ اتفاقی بدون حضور و نفوذ ایران به نتیجه نرسیده و نمی‌رسد. این موضوع با اهداف آمریکایی‌ها در این منطقه تناقض دارد. آمریکا خود را هژمون نظام بین‌الملل تلقی می‌کند - سوای از اینکه واقعاً توان آمریکا در نظم دهی چه میزان است - از سوی دیگر نیز ایران تبدیل به ابرقدرت منطقه شده است و در حال تغییر تمام معادلات به نفع محور مقاومت است. این برای آمریکایی‌ها خوشایند نیست. نگاهی به عصبانیت آمریکا از ایران در منطقه، نشان دهنده این موضوع است.

ترامپ حتی سیاست‌های به ظاهر نرم اوپاما و اسلافش را نیز نداشت؛ صراحتاً از ایرانیان به عنوان «ملت تروریست» یاد کرد و در مورد «خلیج فارس» از عبارت جعلی خلیج عربی استفاده کرد و حالا پشت سر هم بیانیه و اعلامیه می‌دهد و از تغییر رژیم سخن می‌گوید. کاخ سفید نیز بیانیه مداخله جویانه در حمایت از اغتشاشات صادر می‌کند. از سوی دیگر تمام ارکان حاکمیت آمریکا نیز به میدان آمده‌اند. از تام کاتن که گفته آمریکا باید از اغتشاشات حمایت کند، تا تد کروز که از ترامپ خواست برای حمایت از معترضین هر کاری انجام دهد، تا ریچارد هاس که بیان داشته اعتراض مردمی پاسخی مناسب برای سیاست خارجی ایران است و از اتحادیه اروپا خواسته که همانند خط آمریکایی‌ها با مسئله برخورد کنند و... همه و همه نشان دهنده این است که آمریکا مترصد استفاده از فضای داخلی برای اقدام علیه امنیت ملی و حاکمیت ایران است.^۹

مهدی محمدی، کارشناس مسائل سیاسی نیز طی مقاله‌ای در همین زمینه می‌نویسد: «دولت ترامپ ظاهراً بازنگری راهبرد خود درباره ایران را به پایان برده و نتیجه این بوده که صریحاً اعلام کند استراتژی آن در مقابل ایران تغییر رژیم است. جالب است که روی کار بودن حسن روحانی و تداوم دولت او، هیچ موجب نشده آمریکایی‌ها لحظه‌ای فکر کنند که باید سیاست تغییر رژیم علیه ایران را کنار بگذارند. چنانکه پیش‌تر بارها گفته‌ایم، حضور غربگرایان در ایران هرگز باعث نمی‌شود راهبرد آمریکا تغییر کند، بلکه برعکس، نگاه آمریکا این است که غربگرایان باید سرکار باشند، چون اجرای راهبرد آمریکا علیه ایران را تسهیل، تسریع و درونی‌سازی می‌کنند. ارزش غربگرایان برای آمریکا، نه به عقلانیت و مذاکره‌پذیری آنها، بلکه مشخصاً به امتیازهایی است که می‌دهند و نتیجه آن تضعیف کلی کشور در میان‌مدت است.»^{۱۰}

اما این فقط جریان‌ات سیاسی نیستند که می‌توانند بسترساز نفوذ و سوء استفاده آمریکا باشند. در محافل اقتصادی نیز برخی نگاه‌ها می‌تواند کاخ سفید را نسبت به نفوذ اقتصادی در کشورمان حساس کند. مهمترین خطایی که می‌تواند واشنگتن را به این خیال بیندازد که در حوزه اقتصادی بر روی برخی جریان‌ات داخلی حساب کند، دیدگاه‌هایی است که نه فقط به اقتصاد مقاومتی باور ندارد، بلکه ریشه اصلی توسعه کشور را سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه همراهی با غرب برای جذب سرمایه می‌داند. این نگاه، نه فقط اقتصاد کشورمان را وابسته به غرب خواهد کرد، بلکه ایران را در برابر تحریم آسیب پذیر کرده و می‌تواند منجر به تحریک دوباره غربی‌ها برای تحریم ایران شود. بنابراین، باید همه جریان‌اتی که از اقتصاد مقاومتی بر پایه تولید و اشتغال ملی حمایت نمی‌کنند را بازیگرانی دانست که ناخواسته منافع ایالات متحده را تأمین می‌کنند.^{۱۱}

علاوه بر تأثیراتی که اقتصاد بر فرهنگ می‌گذارد، باید بر این نکته نیز تأکید داشت که تبلیغات رسانه‌ای و هجمه‌های ماهواره‌ای نیز می‌تواند اخلاق و فرهنگ کشور را به گونه‌ای تغییر دهد که راه برای نفوذ بیگانه باز شود. بنابراین، همه آنها که به نام دفاع از آزادی، نوعی بی‌تفاوتی در برابر ناتوی فرهنگی را موجب شده و به جای برنامه ریزی فرهنگی برای مقابله با هجمه گسترده غرب، درگیر انفعال و رکود و منفعت طلبی شده‌اند، در زمین فرهنگی آمریکا بازی کرده و به خوبی در نقش پیاده نظام دشمن عمل می‌کنند.^{۱۲}

از زمان قدرت یابی ترامپ، آمریکا الگوی براندازی سیاسی را از طریق اجرای سیاست مهار، گسترش تحریم‌های اقتصادی و فعال کردن گروه‌های اپوزیسیون برای ایفای نقش تهاجمی را در دستور کار قرار داده است. در چنین فرایندی، اهداف آمریکا معطوف به بی‌ثبات‌سازی ساختار داخلی ایران می‌باشد.^{۱۳}

سیاست‌های کلان آمریکا در قبال ایران به شرح زیر است:

۱- مهار مؤلفه‌های قدرت نظامی ایران، همچون قدرت موشکی که به معنای خلع سلاح ایران است.

۲- ایجاد اجماع جهانی علیه اصول و مبانی سیاست خارجی ایران در منطقه و جهان و پیگیری سیاست بی‌اعتبارسازی بین‌المللی ایران.

۳- تضعیف قدرت اقتصادی ایران.

۴- محدود کردن ایران در داخل مرزهای خویش و اخراج از منطقه.

۵- اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه به بهانه فعالیت‌های موشکی و حمایت از تروریسم.

۶- تشکیل ناتوی عربی و فشار به جمهوری اسلامی ایران از طریق همسایگان.

آمریکا بر آن است تا مرحله به مرحله در مقابل ایران پیشروی کند. به این صورت که ابتدا توانمندی هسته‌ای ایران را محدود کرد، در مرحله بعد می‌خواهد قدرت موشکی ایران و حضور منطقه‌ای کشورمان را هدف قرار داده و با قطع بازوان اجرایی قدرت منطقه‌ای ایران و همزمان اعمال تحریم‌های شدیدتر، رفتار ایران را تغییر داده و در نهایت، اقدام به تغییر رژیم در ایران کند.

در حالی که مقامات آمریکایی به صراحت سخن از براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌کنند، دولت روحانی در یک انفعال و وادادگی محض، حاضر نیست دست از سیاست لبخند خود بردارد و در کمال تعجب، جلسات مخفیانه‌ای نیز با مسئولین پروژه براندازی ایران برگزار می‌کنند! وادادگی جریان غرب گرا در برابر آمریکا، در حالی است که دولت باراک اوباما حدود دو میلیارد دلار بودجه برای عملیات تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، اختصاص داده بود. پس از دستگیری تعدادی از عناصر داخلی مرتبط با شبکه‌های اطلاعاتی آمریکا و به طور مشخص مرتبط با شخص جان کری، در سال ۱۳۹۴، سردار نقدی فرمانده وقت نیروی مقاومت بسیج، طی سخنانی در تاریخ ۶ آذر ۹۴ اظهار داشت: «دولتمردان آمریکا آنقدر بی‌چشم و رو هستند که در همان حالی که شبانه‌روز برای مذاکره و گرفتن عکس یادگاری با مسئولین کشور ما در راستای موجه نشان دادن چهره کریه شان منت‌کشی و التماس می‌کنند، همزمان عملیات براندازی را نیز شخصاً بر عهده دارند.»

وی با اشاره به اطلاعات حاصله از اعترافات مهم جاسوسان برانداز دستگیر شده در فعالیت‌های اطلاعاتی، افشا نمود: «دولت آمریکا بیش از ۲ میلیارد دلار بودجه سرتی برای براندازی جمهوری اسلامی اختصاص داده که ۲۰۰ میلیون دلار آن صرفاً تحت مدیریت شخص جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، هزینه می‌شود. همین آقایی که پشت میز مذاکره لبخند می‌زند و کم مانده برای مذاکره اشک شوق هم بریزد، ۳۴ پروژه براندازی را شخصاً برنامه‌ریزی کرده و در حال مدیریت و هدایت آنهاست. استفاده از فضای مجازی، فمینیسم، گردشگری، شورش‌های خیابانی و انتخاباتی، از جمله‌ی این پروژه‌ها است. اینها تنها بخشی از پروژه‌هایی است که با مدیریت بدون واسطه‌ی شخص جان کری، عملیات براندازی جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند. طبق اطلاعات دقیق به دست آمده، بعضی از جاسوسان دستگیر شده، تنها با یک واسطه از شخص جان کری دستور می‌گرفتند.»^{۱۴}

مطالب فوق حاکی از آن است که مقامات دولت ایالات متحده در همان زمانی که در ظاهر مشغول مذاکرات هسته‌ای و لبخند زدن به نمایندگان جمهوری اسلامی بوده‌اند، در پشت پرده مشغول برنامه‌ریزی برای براندازی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند؛ و این مطلبی است که غرب‌گرایان به اصطلاح میانه‌رو، حاضر به باور آن نیستند. باز هم تأکید می‌کنیم که نه ما و نه آمریکا با یکدیگر سوءتفاهم نداریم. آنها به صراحت می‌گویند آنچه که در مورد توافق هسته‌ای انجام می‌شود، سرنگونی ایران را آسان‌تر خواهد کرد. آیا این اظهارات سوءتفاهم و توهم توطئه است؟!

در چنین احوالی، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که آقای ظریف وزیر خارجه دولت روحانی، در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۶، در اجلاس مونیخ، با جان کری وزیر خارجه دولت سابق اوباما، مجدداً دیدار و مذاکره کرده است!^{۱۵}

نشریه آمریکایی نیویورکر و خبرگزاری رویتر در همین زمینه می‌نویسند: «کری در دیدار خصوصی، از ظریف خواسته تا هر تصمیمی که دولت ترامپ درباره برجام گرفت، ایرانی‌ها توافق را کنار نگذارند یا مفاد آن را نقض نکنند»!^{۱۶}

با توجه به موضوع فوق، حال باید از جناب روحانی سؤال کرد که آقای ظریف با چه مجوزی جلسه خصوصی با کسی برگزار می‌کند که پروژه‌های براندازی جمهوری اسلامی ایران را هدایت می‌کرده است؟ به راستی روحانی و ظریف، در پشت پرده، چه سناریویی را دنبال می‌کنند؟

پی‌نوشت‌ها:

۲. سیدعابدین نورالدینی. "نگرانی از تکرار درگوشی‌های ظریف!". روزنامه وطن امروز. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۳
۳. روزنامه دنیای اقتصاد. دوم شهریور ۱۳۹۴ و نیز: پایگاه خبری تحلیلی ۵۹۸. دوم شهریور ۱۳۹۴
۴. خبرگزاری فارس. ۲۸ شهریور ۱۳۹۴
۵. "هدف همکاری ترامپ با عربستان و امارات، بی‌ثبات کردن ایران است". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶. ص ۴۷
۶. روزنامه کیهان. ۲۶ خرداد ۱۳۹۶
۷. سجاد کمالی. "کاتالیزورهای نفوذ". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶. ص ۶۲
۸. سایت روزنامه. ۱۰ دی ۱۳۹۶
۹. سایت الف. ۱۰ دی ۱۳۹۶
۱۰. روزنامه وطن امروز. ۸ تیر ۱۳۹۶
۱۱. کاتالیزورهای نفوذ. ص ۶۲
۱۲. کاتالیزورهای نفوذ. ص ۶۳
۱۳. ابراهیم متقی. "گذار از سیاست مهار به براندازی". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶. ص ۲
۱۴. خبرگزاری ایسنا. ۶ آذر ۱۳۹۴
۱۵. خبرگزاری میزان. ۱۲ اسفند ۱۳۹۶
۱۶. محمد ایمانی. "یک بغل عقل، یک باک بنزین". روزنامه کیهان. ۱۴ اسفند ۱۳۹۶

عمل نکردن به تعهدات قانون اساسی

محمد کاظم انبارلویی، سردبیر روزنامه رسالت، طی مقاله‌ای در مورد عمل نکردن آقای حسن روحانی به وظایف و تعهدات خود در قانون اساسی، می‌نویسد: «هر وقت مطالبات مردم از رئیس‌جمهور برحسب وظایفی که در قانون اساسی دارد در افکار عمومی به اوج خود می‌رسد، آقای روحانی به جای پاسخگویی، پرسش‌های بی‌پاسخ مردم را به نام رقبای خود فاکتور می‌کند و با تردستی سیاسی، دوقطبی کاذبی را دامن می‌زند؛ در حالی که رقبای او حرفی نمی‌زنند و هر یک به کار خود مشغولند. مطالب بی‌ربط رئیس‌جمهور در مراسم ۲۲ بهمن ۹۶، واکنش مردم، نخبگان و حتی مراجع تقلید را برانگیخت. رئیس‌جمهور هر از چندی از قانون اساسی و پایبندی به آن در حل مشکلات کشور یاد می‌کند. البته این سخن حقی است. گفته‌اند "هر کس قانون اساسی را قبول دارد انقلابی است". این هم حرف حقی است. سخن این است اگر قبول داشته باشد، اما به آن عمل نکند، چه وضعی پیدا می‌کند؟ اخیراً هم گفته‌اند؛ رئیس‌جمهور موظف به اجرای قانون اساسی است. بازخوانی وظایف رئیس‌جمهور در قانون اساسی، در واکاوی دغدغه فکری روحانی، خالی از لطف نیست.

۱ - اصل ۱۲۱ قانون اساسی که به اصل سوگند ریاست جمهوری مشهور است، حداقل ۱۲ وظیفه کلیدی بر عهده رئیس‌جمهور گذاشته است. موضوعاتی چون وظیفه پاسداری از مذهب رسمی، نظام جمهوری اسلامی، و قانون اساسی، در صدر این وظایف است.

اینکه دشمنان در فضای مجازی، کیان اسلام و مذهب ما را درنوردند و تا اتاق خواب شهروندان نفوذ کنند و رئیس‌جمهور نه تنها اقدامی نکند، بلکه نقد معصوم را بر خلاف محکمت اسلام مجاز بشمارد، آیا به سوگند خود عمل کرده است؟ اینکه رئیس‌جمهور به جای برخورد و مدیریت این فضا، و اجرای سیاست‌های ابلاغی از سوی رهبری در شورای عالی

مجازی، این وظیفه را رها کرده و اعلام کند؛ "مردم را راحت بگذاریم و در حریم خصوصی مردم دخالت نکنیم و حریم خصوصی مردم از آن مردم است"، آیا به وظیفه خود به سوگند ریاست جمهوری در این وادی عمل کرده است؟ رئیس‌جمهور از کدام مردم سخن می‌گوید؟ از آزادی کدام مردم در فضای مجازی دفاع می‌کند؟ آیا کسانی که در آشوب‌های دی‌ماه گذشته به خیابان آمدند و براساس رهنمودهای آمریکا در همین فضای مجازی شعار مرگ بر روحانی سر دادند، مردم هستند و حریم خصوصی آنها باید محترم شمرده شود؟ آیا این احترام تا مرز براندازی و محاربه با نظام باید رعایت شود؟ آیا رها کردن فضای مجازی و به عنوان وکیل مدافع تلگرام ظاهر شدن، از وظایف رئیس‌جمهور است؟ آیا این رویکرد رئیس‌جمهور، ترویج دین و اخلاق است که رئیس‌جمهور در سوگند ریاست جمهوری نسبت به آن خود را متلزم می‌داند؟ اینکه در سوگند ریاست جمهوری، آقای روحانی دو بار در دو انتخابات گفته است؛ "از هر گونه خودکامگی بپرهیزد"، با فحاشی و هتک حرمت منتقدین، از نسبت دادن بی‌دینی، تا جیب‌بری، عصر حجری، هوچی باز، تا برون‌د به جهنم، از آنها استقبال کرده است، سازگار است؟

در سوگند ریاست جمهوری موارد کلیدی‌ای وجود دارد که رئیس‌جمهور در کارنامه پنج ساله‌اش نشان داده است اهتمام جدی به آنها ندارد. موضوع حراست از مرزها، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، امر مهمی است که در فعل و قول رئیس‌جمهور کارکرد شفافیت ندارد. او در امر اجرا، تمامی کسانی را که می‌توانستند او را در عمل به سوگند ریاست جمهوری کمک کنند، تصفیه و برکنار و از قطار خدمت پیاده کرد و در عوض، کسانی را روی کار آورد که در فتنه ۸۸ از قطار انقلاب پیاده شده بودند. کارکرد همان‌ها در سمت‌های اجرایی و پست‌های حساس، رئیس‌جمهور را به بیراهه می‌برند، چراکه اعتقادی ندارند قطار انقلاب به مقصد برسد. آنها در فتنه ۷۸ و ۸۸ قطار انقلاب را به سمت واشنگتن، لندن و پاریس هدایت کردند!

۲ - اصل ۱۲۶ قانون اساسی مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده رئیس‌جمهور گذاشته است. پس از ۱۰ سال، افق روشنی از عملکرد دولت در عمل به برنامه پنج ساله پنجم و ششم وجود ندارد. دولت از عمل به برنامه‌ای یاد می‌کند که نه هیچ اقتصاددانی دیده و نه در مجلس به تصویب رسیده است! رئیس‌جمهور به همین بهانه اصل ۱۲۶ قانون اساسی، برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی را حق خود می‌داند و بر همین مبنا بودجه سالانه را تسلیم مجلس می‌کند؛ اما گزارش‌های دیوان محاسبات کشور نشان می‌دهد که دولت به همان برنامه ناشناخته و همین بودجه شناخته شده خود با اعداد و ارقام فاش شده، عمل نمی‌کند. تفریح بودجه سال ۹۵ نشان می‌دهد که دولت ۸۰ درصد تبصره‌های بودجه را یا عمل نکرده، یا به چیز دیگری عمل کرده، یا ناقص عمل کرده که عملاً اهداف مقنن تحقق نیافته است. وضع اقتصادی کشور تعریف چندانی ندارد. رکود، تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی، قاچاق کالا، تورم، گرانی، کاهش ارزش پول ملی و... ده‌ها مصیبت دیگر، گریبانگیر دولت است. این در حالی است که دولت در امر برنامه و بودجه مطلق‌العنان عمل کرده است و شریک جرمی در نرسیدن به اهداف اقتصادی خود ندارد. بی‌انضباطی‌های پولی، مالی و بانکی دولت، حجم نقدینگی را به سه برابر افزایش داده است و از مرز ۱۴۴۵ هزار میلیارد تومان گذرانده است. ظرف مدت چند هفته، ۲۵ درصد ارزش پول ملی کاهش یافته است. هیچ کس جز رئیس‌جمهور، وفق اصل ۱۲۶ قانون اساسی مسئول نیست. اما در این مورد هیچ اظهارنظر یا فعلی که نشان‌دهنده آن باشد که نگاه‌ها برای پاسخگویی به اوست، از وی صادر نمی‌شود!

با آن که در اصل ۵۳ قانون اساسی حکم داده شده، کلیه دریافت‌های دولت باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز باشد و همه پرداخت‌ها هم در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون باشد، ده‌ها هزار میلیارد تومان از درآمد‌های دولت برحسب گزارش تفریح بودجه سال ۹۵، به خزانه واریز نشده است. رئیس‌جمهور حقوق عامه را نادیده گرفته و نظارتی روی دخل و خرج دولت ندارد. تبعیض در پرداخت‌ها باعث شده صدای مردم از پرداخت غیرقانونی حقوق‌های نجومی درآید. رئیس‌جمهور و مقامات سازمان برنامه و بودجه و نیز وزارت اقتصادی و دارایی، پرداخت حقوق‌های نجومی را مجاز شمرده‌اند در حالی که از خزانه خالی دم می‌زدند. مشکل اشتغال و بیکاری، مشکل اغلب خانواده‌ها و به‌ویژه جوانان تحصیلکرده است. دولت به وظایف کلیدی خود در این باره در حالی که همه اختیارات اقتصاد کشور در دست اوست، عمل نکرده است. آمارهایی از کاهش تورم، رشد اقتصادی و نیز حل معضل بیکاری داده می‌شود که نه در جیب کسی حس و نه در سفره خانواری دیده می‌شود!

دولت جایگاه دیوان محاسبات را به عنوان یک نهاد نظارتی در سطح ملی - که جایگاه ویژه در اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی دارد - نادیده می‌گیرد و بی‌هیچ دلیلی گزارش تفریح بودجه را که توسط ۱۲ مستشار مالی و رئیس و دادستان دیوان محاسبات به عنوان یک سند ملی، مالی و محاسباتی منتشر شده و در اختیار عموم گذاشته، تخطئه می‌کند. رئیس‌جمهور به جای پاسخگویی در این باره، حاشیه‌سازی می‌کند و متوسل به اصل ۵۹ قانون اساسی می‌شود! در حالی که اصل ۵۹ اساساً در حیطة کار قوه مقننه است نه مجریه! مسئولیت اداره اقتصاد کشور مستقیماً چه در بُعد "برنامه" و چه در بُعد "بودجه" به رئیس‌جمهور برمی‌گردد. رئیس‌جمهور در گفتگوهای برجانی اصلاً متوجه ضرر و زیان میلیارد‌ها دلار از ناحیه عمل به تعهدات برجام نبود. میلیارد‌ها تومان هزینه برای تاسیسات هسته‌ای ایران شده بود. در گفتگوهای هسته‌ای جبران این هزینه‌ها در صورت توافق هیچ جایگاهی نداشت. حال آن که می‌توانست سرفصل مهمی از مطالبات ما در گفتگوهای ۵+۱ باشد. رئیس‌جمهور درباره این همه ضرر و زیان به بیت‌المال که ناشی از عمل به تعهدات برجانی از سوی ایران شده است، برایش چه پاسخی دارد؟ بگذریم از این که میلیارد‌ها دلار خسارت ناشی از عدم اجرای برجام از سوی آمریکا، نصیب ملت ایران شده و بهانه آقایان این است که آنها عمل نکردند، اما این سو، گلایه هم وجود دارد. این سوی معامله که متوجه ما بود، چرا در فهرست مطالبات از غرب به حساب نیامد؟ عدم واریز میلیارد‌ها تومان به خزانه، بی‌انضباطی‌های مالی در پرداخت‌ها، تسامح و تساهل در مراقبت از کاهش ارزش پول ملی و...، اخلال در نظام اقتصادی کشور است. آیا مدعی‌العموم از باب ورود به تأمین حقوق عامه، نمی‌خواهد وارد این مباحث حقوقی شود؟ رئیس‌جمهور در عمل به وظایف کلیدی و حساسی که مستقیماً قانون اساسی بر عهده او گذاشته است، قصور و تقصیر داشته است. آیا مجلس نمی‌خواهد از اختیارات خود مندرج در اصل ۸۸ قانون اساسی در رمزگشایی از این قصور و تقصیر پرده بردارد؟ و بالاخره رئیس‌جمهور از باب مجری قانون اساسی، درباره تعطیلی اصول قانون اساسی در حوزه مسئولیت‌های وی در حوزه مسئولیت‌های مجلس شورای اسلامی، چه پاسخی دارد؟»^۱

محمد نبی حبیبی، دبیرکل حزب موتلفه اسلامی نیز در جلسه دبیران حزب موتلفه اظهار داشت: «اگر محیط کسب و کار بخواهد رونق بگیرد، کلید آن در دست آقای روحانی است. این کلید می‌تواند قفل دیوان‌سالاری را باز کند. کارآفرینان نباید در پیچ و خم ادارات و دستگاه‌ها خسته شوند و عطای تولید را به لقاء آن ببخشند و روز بروز به بیکاری، تورم و رکود افزوده شود. حبیبی با اشاره به برخی اظهارات عراقچی درخصوص برجام گفت: آقای عراقچی در اندیشکده چتم هاوس انگلیس و گفتگو با شبکه انگلیسی بی بی سی، مطالب مهمی گفته است. او گفته برجام برای ایران دستاوردی نداشته است، آمریکا هر روز تعهداتش را نقض می‌کند و مطالبات مردم ما از برجام برآورده نشده است.

بیش از یکسال است که منتقدین در نقد برجام همین حرف‌ها را می‌زنند ولی به نقد آنها توجهی نشده است. کشور را سه سال معطل گفتگوهای برجامی کردیم که هیچ نتیجه‌ای نداشت. تازه آمریکایی‌ها یک صورت حساب جدید فرستادند تا مجدداً پای میز مذاکره بنشینیم. دولت باید بپذیرد که نمی‌توان به آمریکایی‌ها و غربی‌ها اعتماد کرد. اگر امیدی برای نجات اقتصاد کشور باشد، همین اجرای سیاستهای اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد ایران از مسیر درون‌زایی و برون‌نگری می‌گذرد و غیر از این، مسیر دیگری وجود ندارد.^۲

متأسفانه آقای روحانی تا کنون نشان داده که اراده‌ای برای اجرای اقتصاد مقاومتی و تجدید نظر در روابط با دولت‌های زورگوی غربی و ایستادگی در برابر خواسته‌های ناحق آنان، ندارد.

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی، در همایش «از نهضت مشروطیت تا انقلاب اسلامی» که در دانشگاه هنر تبریز برگزار شد، اظهار داشت: «آقای [حسن] روحانی به جرم خیانت به کشور و دروغ و دوری از ولایت، باید محاکمه شود. روحانی نه تنها علیه رهبری، بلکه به صورت عریان بر امام خمینی هم شمشیر بست. روحانی در حرم امام گفت که ما نباید مانند متحجران خود را به مشتی کلمات بی‌روح امام محدود کنیم!! خیانتی که آقای روحانی انجام داد، بنی‌صدر نمی‌توانست بکند. باید مراقب بود.»^۳ سید حمید روحانی همچنین در تاریخ ۹ آبان ۹۶ در یاسوج با اشاره به اینکه برخی دنبال تحریف امام هستند، اظهار داشت: «برخی معتقدند باید سخنان و وصیت‌نامه امام را کنار گذاشت زیرا این برای افراد متحجر بوده است.»^۴

سید حمید روحانی طی سخنانی در نماز جمعه دانشگاه تهران نیز با بیان این که بسیاری از مردم قدرت خرید مایحتاج خود را ندارند و مشکلات اقتصادی کمر مردم را خم کرده است، گفت: «راه علاج این مشکلات این است که لیبرال‌ها را از مراکز قدرت و مراکز نفوذ کنار بگذاریم. ما باید با لیبرال‌ها و سازش‌کاران، مبارزه اساسی و ریشه‌ای کنیم زیرا خطر اینها هستند.»^۵

حجت‌الاسلام احمد سالک، نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی، در جلسه علنی ۱۵ اسفند ۹۶ مجلس، در تذکری با اشاره به سخنان رئیس‌جمهور که منتقدان دولت را «بی‌عقل» خطاب کرده بود، گفت: «شما با حاشیه‌سازی‌های هر هفته‌ای نمی‌توانید از وظایف و مأموریت‌ها جدا شوید. اگر شما به مسائلی بپردازید، پاسخ اشتغال، بیکاری و معیشت مردم و عدم قدرت خریدشان، تبعیض و فساد اداری و امثال آن را چگونه می‌دهید؟ شما در طول دوره‌های یازدهم و دوازدهم ریاست جمهوری، بالغ بر ۵۰ مورد به ملت ایران توهین کردید، اخیراً هم در حضور پر قدرت مردم در ۲۲ بهمن، مسئله رفراندوم را مطرح کردید. شما مخالفین دولت را «بی‌عقل» معرفی می‌کنید، از القاب «بی‌سواد»، «ترسو» و «بزدل» استفاده می‌کنید و گاهی مخالفین را «جاعل به دین» می‌نامید. واقعاً این روند مناسبی در سطح ریاست جمهوری نیست. اگر در این روندی که شما پیش گرفته‌اید، ما هم مطالبی را دنبال کنیم، شما ما را به این نتیجه می‌رسانید که استیضاح شما و یا اجرای اصل ۸۹ قانون اساسی، یعنی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری را رقم بزنیم.»^۶

اگر رئیس‌جمهور به وظایفی که در قانون اساسی برای وی معین شده، عمل نکند، یعنی حق امانتی که به وی سپرده شده را رعایت نکرده و به عهد و پیمان خود با مردم عمل نکرده است. پیامبر اکرم (ص) در مورد چنین افرادی می‌فرماید: «کسی که امانتدار نیست، ایمان هم ندارد و کسی که پایبند عهد و پیمان نیست، دین هم ندارد.»^۷

و در جای دیگر می فرمایند: «هر والی و پیشوایی که گوشه ای از کار جامعه و مردم را به دست گیرد و در کار آنان به مانند کارهای خودش دلسوزی و تلاش نداشته باشد، خداوند در روز قیامت او را به صورت در آتش خواهد افکند.»^۸

پی نوشت‌ها:

۱. محمد کاظم انبارلویی. "بازخوانی وظایف رئیس‌جمهور در قانون اساسی" روزنامه رسالت. ۲۸ بهمن ۱۳۹۶
۲. سایت موفته. ۶ اسفند ۱۳۹۶
۳. خبرگزاری ایسنا. ۱۶ مرداد ۱۳۹۵
۴. خبرگزاری تسنیم. ۹ آبان ۱۳۹۶
۵. سایت انتخاب. ۶ بهمن ۱۳۹۶
۶. سایت رجا نیوز. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۷. نهج الفصاحه. ص ۴۵۶
۸. همان. ص ۱۹۴

حمله به سپاه پاسداران و تضعیف توان دفاعی و موشکی کشور (برجام ۲)

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، یکی از موانع بسیار مهم بر سر راه توطئه‌های گوناگون آمریکا و متحدینش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، توان دفاعی جمهوری اسلامی و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بوده است. از سال ۱۳۹۲ که جناح غربگرا، تسلیم طلب، و واداده در برابر غرب به قدرت رسید، تلاش‌ها برای تضعیف توان دفاعی کشور به ویژه سپاه پاسداران، شدت گرفت. اولین نشانه تلاش دولت روحانی برای تضعیف بنیه دفاعی کشور، کاهش ناگهانی و ۸۵ درصدی بودجه دفاعی کشور بود. آخرین بودجه دفاعی دولت احمدی نژاد که مربوط به سال ۹۲ می‌شد، مبلغ ۱۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بود که حسن روحانی در سال ۹۳، این بودجه را به دو هزار میلیارد تومان کاهش داد، یعنی ۱۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان آن را حذف کرد.^۱

آیا این اقدام را می‌توان چیزی جز حرکت در مسیر اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی تفسیر کرد؟ همچنین در سال ۹۴ و در طی مذاکرات وین یا همان برجام، علیرغم آنکه رهبر انقلاب بارها به مسئولین دولتی تذکر و هشدار داده بودند که حق مذاکره با طرف‌های خارجی در مورد توان دفاعی کشور را ندارند، اما جناب آقای ظریف با نادیده گرفتن دستور صریح مقام معظم رهبری، نه تنها با جان کری وزیر خارجه آمریکا، در مورد مسائل دفاعی کشور مذاکره می‌کند، بلکه دو تحریم پنج ساله در واردات و صادرات تسلیحات متعارف، و یک محدودیت هشت ساله در تولید و آزمایش موشک‌های بالستیک را علیه جمهوری اسلامی ایران، می‌پذیرد!^۲

این اقدام آقای ظریف چنان آشکارا علیه منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی، و به نفع دشمنان اصلی جمهوری اسلامی ایران بود، که صدای اعتراض وزرای خارجه روسیه و چین را هم درآورد. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه، در تاریخ ۲۴ تیر ۹۴ به خبرنگاران گفت: «ما و چین می‌خواستیم تحریم‌های تسلیحاتی ایران لغو شود، اما علی‌رغم حمایت ما، خود تیم ایرانی موافقت کردند که تحریم‌ها تا ۵ سال ادامه یابد! لذا در این مدت، تسلیحاتی که به ایران داده می‌شود، باید تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل باشد. همچنین توافق هسته‌ای ایران و ۶ کشور قدرتمند، عدول ایران از توسعه برنامه موشکی خود را به مدت ۸ سال شامل می‌شود. بر اساس توافقی که در وین امضاء شد، برنامه موشکی ایران به مدت هشت سال هیچ توسعه‌ای نخواهد یافت و هیچ حمایت خارجی از این برنامه نخواهد شد.

ایران بر طبق قطعنامه ۱۹۲۹ می‌توانست مقاومت کند و این محدودیت‌های ۵ ساله و ۸ ساله را نپذیرد، اما آقای ظریف این محدودیت‌ها را پذیرفته است»^۲

مقامات آمریکایی که دیده بودند با توافق برجام ۱ موفق شدند بخش قابل توجهی از صنعت هسته‌ای ایران را نابود و تضعیف کنند و همچنین زمینه تضعیف توان دفاعی جمهوری اسلامی را نیز فراهم کردند، مجدداً درصدد برآمدند تا با طرح برجام‌های ۲ و ۳ و ۴، توان دفاعی، حمایت ایران از محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی، و... را نیز به همان روش تضعیف و نابود کنند تا زمینه برای براندازی و تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم شود.

در راستای پیاده کردن این سناریو، حسن روحانی در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ می‌گوید: «امروز نیاز به یک برنامه جامع مشترک ملی داریم، چراکه از برجام ۱ عبور کرده‌ایم و باید برجام ۲ را آغاز کنیم»^۴

روحانی در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۹۴ نیز می‌گوید: «خواست من پیشاپیش هم برای روزهای پایانی سال ۹۴ و هم برای سال ۹۵ همکاری بیشتر، تصمیم قاطع و همگانی و همدلی برای اجرای برجام ۲ است»^۵

مقام معظم رهبری که به خوبی اهداف این توطئه دشمن را تشخیص داده بودند، در تاریخ اول فروردین ۱۳۹۵ در مشهد مقدس می‌فرمایند: «در قضیه هسته‌ای توافق شد و اسم این را گذاشتیم «برجام»؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که [دشمنان] سعی می‌کنند این منطق را در بین نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند. معنای این حرف چیست؟ معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی‌ای که به حکم اسلام و به حکم برجستگی‌های نظام جمهوری اسلامی پایبند به آنها است، صرف‌نظر کند: از مسئله فلسطین صرف‌نظر کند، از حمایت از مقاومت در منطقه صرف‌نظر کند، از مظلومان منطقه - مثل ملت فلسطین، مثل مردم غزه، مثل مردم یمن، مثل مردم بحرین - پشتیبانی و حمایت سیاسی نکند، و نظام جمهوری اسلامی با تعدیل خواسته‌های خود، خود را به آنچه طرف مقابل یعنی آمریکا به دنبال تحقق آن است، نزدیک بکند... البته قضیه به اینجاها ختم نمیشود؛ معنای آنچه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادعا میشود، این است که اگر میل آمریکا است، جمهوری اسلامی حتی از ابزارهای دفاعی خود هم صرف‌نظر کند. می‌بینید که بر روی مسئله‌ی موشک‌ها چه جنجالی در دنیا به راه انداخته‌اند که چرا جمهوری اسلامی موشک دارد، چرا موشک دوربرد دارد، چرا موشک‌های جمهوری اسلامی هدف را دقیق می‌زنند و هدف قرار می‌دهند، چرا آزمایش کردید، چرا تمرین نظامی می‌کنید، و چرا و چرا و چرا. معنای آن تحلیل دشمن این است که از همه اینها بایستی صرف‌نظر بکنیم. قضیه از این هم بالاتر است؛ تدریجاً موضوع را به این خواهند کشاند که اصلاً چرا نیروی قدس تشکیل شده است، چرا سپاه تشکیل شده، چرا سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی، باید با اسلام تطبیق داده بشود؛ مطلب به اینجاها میرسد. شما وقتی در مقابل دشمن، درحالی که می‌توانید ایستادگی کنید، عقب‌نشینی کردید، دشمن جلو می‌آید، دشمن متوقف نمیشود و کم‌کم کار را به اینجا می‌رسانند که اینکه شما می‌گویید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه باید برطبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، اینها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم اینها را قبول ندارد؛ کم‌کم به اینجاها میرسد. اگر عقب‌نشینی کردیم، عقب‌نشینی به این نقطه‌ها منتهی خواهد شد که [بگویند] شورای نگهبان چه نقشی در جامعه دارد و چرا باید شورای نگهبان به خاطر مخالفت با شرع، قوانین را بردارد؟ حرف اینجا است. این همان چیزی است که بنده بارها عرض کرده‌ام که این، تغییر سیرت جمهوری اسلامی است. ممکن

است صورت جمهوری اسلامی محفوظ بماند اما از محتوای خود بکلی تهی بشود؛ دشمن این را میخواهد. بنابر این تحلیلی که آنها دارند در اذهان نخبگان و افکار عمومی ملت تزیق می‌کنند، اگر جمهوری اسلامی و ملت ایران میخواهد از شر آمریکا راحت بشود، باید از محتوای جمهوری اسلامی دست بردارد، از اسلام دست بردارد، از مفاهیم اسلامی دست بردارد، از امنیت خود دست بردارد.^۶

همان گونه که در عبارات رهبری نظام مشخص است، طرح برجام های ۲ و ۳ و ۴، توطئه آمریکا می‌باشد که از طریق عوامل داخلی آنها به درون جامعه القاء می‌شود.

در موسم تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ نیز روحانی از اینکه سپاه پاسداران در برابر تهدیدهای مکرر آمریکا و سایر دشمنان ایران، شهرهای موشکی زیرزمینی را به نمایش گذاشته، انتقاد کرد. روحانی در اردیبهشت ۹۶ گفته بود: «برخی آمدند و تصویری از شهرهای زیرزمینی نشان دادند که برجام را برهم بزنند، روی موشک شعارهایی نوشتند تا برجام را برهم بزنند.»^۷

روزنامه صهیونیستی تایمز اسرائیل در این زمینه نوشت: «حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در مناظره‌های انتخاباتی، سپاه پاسداران را متهم کرد که با نوشتن شعار علیه اسرائیل روی موشک‌ها، اقدام به مانع‌تراشی در توافق هسته‌ای کرده است. او گفت چرا شهرهای زیرزمینی موشک را نشان دادند؟»

روزنامه اسرائیلی جروزالم‌پست هم با برجسته کردن سخنان روحانی نوشت؛ او تندروها را متهم به اخلاص در توافق هسته‌ای کرد و گفت نباید روی موشک‌ها نوشته می‌شد «اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود».^۸

برخلاف حسن روحانی که از نشان دادن شهر زیرزمینی موشک‌ها توسط سپاه عصبانی شده و آن را برای به هم زدن برجام تفسیر می‌کند، مقام معظم رهبری از این حرکت سپاه استقبال کرده، می‌فرماید: «سپاه که پیشرفتهای موشکی خودش را نشان میدهد، نه فقط مایه افتخار و مباهات ایرانی‌ها [است، بلکه] وقتی این موشک‌های سپاه با این دقت و با این زیبایی آزمایش می‌شود، خیلی از ملتهای آزادی‌خواه دُوروبر ما که دلشان از آمریکا و از رژیم صهیونیستی خون است، خوشحال می‌شوند.»^۹

به دنبال سخنان آقای روحانی علیه سپاه که با ذوق‌زدگی محافل صهیونیستی مواجه شد، مجلس سنای آمریکا، سپاه پاسداران را تحریم کرد. سیر اتفاقات به نحوی بود که روزنامه الشرق الاوسط سعودی نوشت: «روحانی و ترامپ، در مقابله با سپاه پاسداران، کنار هم هستند!»^{۱۰}

اندیشکده " گیت استون " نیز در تحلیلی تحت عنوان "روحانی و ترامپ: با هم علیه مردان با تفنگ" نوشت: «این روزها اتفاق عجیبی در رابطه با ایران در حال رخ دادن است. از سال ۱۹۷۹ اتفاق‌های عجیبی درباره ایران پیش آمده است. چیزی که به تازگی پیش آمده، شایان توجه بیشتر است زیرا بیانگر همسویی بی‌سابقه میان تفکرات دولت ترامپ در واشنگتن و یکی از جناح‌ها در ایران است. رکس تیلرسون وزیر امور خارجه آمریکا، اعلام کرده که دولت ترامپ در مراحل پایانی تدوین یک سیاست جدید با هدف تغییر رژیم در ایران است. در حالی که جزئیات این سیاست جدید هنوز افشا نشده، اما یک نکته روشن است؛ یکی از اهداف آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است. تام کاتن، سناتور آمریکایی هم خواستار آن شده تا سپاه به عنوان یک سازمان تروریستی قلمداد شود. به موازات این اظهارات، حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران، به بدگویی از سپاه پرداخته است. ژنرال قاسم سلیمانی می‌گوید بدون سپاه، کشور

هم وجود نخواهد داشت. اما جناح اعتدالی یا میانه‌رو به مدیریت هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، همواره به قدرت‌های غربی مخصوصاً آمریکا گفته بودند که سپاه مانع اصلی بر سر راه تغییر رفتار جمهوری اسلامی و عادی سازی روابط با غرب است.

این همان چیزی است که یک دیپلمات ارشد ایرانی [ظریف؟] با حضور در محافل سیاست‌گذاری و اندیشکده‌های آمریکایی با موفقیت مطرح کرده و مدعی شده که دخالت‌های ایران در خارج از مرزهای این کشور، به دلیل بلندپروازی‌های سپاه است تا ایران را به ابرقدرت منطقه‌ای تبدیل کند، در حالی که میانه‌روها چیزی جز «روابط برد - برد» با غرب نمی‌خواهند.

این موضوع در سخنرانی هفته گذشته روحانی در تهران مطرح شد که گفت: "هدف ما نباید این باشد که قوی‌ترین قدرت منطقه باشیم، بلکه ما منطقه‌ای قدرتمند می‌خواهیم". اما در راهبرد ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران که در سال ۲۰۱۴ به تأیید «رهبر عالی» رسید، به روشنی آمده که هدف اصلی، تبدیل شدن به «قدرت اول» منطقه است. چیدن پر و بال سپاه، به نفع جناح میانه‌رو است که به دلیل مخالفت صریح یا ضمنی سپاه، نتوانسته برنامه‌های خود را در رابطه با جمهوری اسلامی به طور کامل اجرا کند. ترامپ با کمک به نابودی سپاه، به میانه‌روها که اغلب "پسران نیویورکی" نامیده می‌شوند، هم کمک می‌کند. مسئله این است که آیا پسران نیویورکی که فاقد پایگاه مردمی هستند، قادر خواهند بود ایران را یکپارچه نگه دارند؟ در شرایطی که آمریکا به سیاستی درباره ایران می‌اندیشد، باید به خاطر داشته باشد که هیچ چیزی درباره ایران آن طوری که پسران نیویورکی می‌گویند، ساده نیست. آنها فهرستی از پیشنهادهای خوب برای اوباما فرستادند، اما ترامپ اهل معامله، مجبور نیست همان پیشنهادها را دوباره بپذیرد.^{۱۱}

در همین رابطه، دکتر عبدالله گنجی طی مقاله‌ای در روزنامه جوان می‌نویسد: «چه ارتباطی بین تحریم‌های جدید علیه سپاه و ۱۵ حمله رئیس‌جمهور به این نهاد و موشک‌هایش وجود دارد؟ و چه ارتباطی بین تضعیف سپاه و سخن‌وزیر خارجه آمریکا که به دنبال انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در ایران است، وجود دارد؟»^{۱۲}

برای اینکه سابقه برخورد و دیدگاه آقای روحانی نسبت به سپاه پاسداران را بدانیم، به موارد زیر توجه کنید:

هاشمی رفسنجانی در یادداشت سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۵ خود می‌نویسد: «بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی [!] سپاه است.»^{۱۳}

وی در یادداشت ۱۶ اردیبهشت ۶۶ نیز می‌نویسد: «آقای ابراهیم سنجقی هم آمد و از مشکلات سپاه با دکتر روحانی گفت. توصیه به سازش کردم.»^{۱۴}

یکی از مسائلی که در زمان جنگ و پس از آن، آقای هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی پیگیری می‌کردند، موضوع ادغام سپاه پاسداران در ارتش، به بهانه جلوگیری از موازی کاری و هدر رفتن بیت‌المال بود! آقای هاشمی در یادداشت ۹ مرداد ۶۷ خود می‌نویسد: «دکتر روحانی آمد و راجع به طرح ادغام نیروهای زمینی ارتش و سپاه مذاکره کردیم؛ وحدت نظر داشتیم. بنا شد بیشتر بحث شود.»^{۱۵}

در این رابطه سردار رحیم صفوی نیز در گفت و گو با نشریه پاسدار اسلام، اظهار می‌دارند: «اواخر عمر شریف حضرت امام، یک خط سیاسی به دنبال ادغام ارتش و سپاه بود. در رأس این خط سیاسی، آقای هاشمی رفسنجانی بود که بعد از [مطرح کردن] ادغام "جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی"، "ژاندارمری و شهربانی و کمیته"، به دنبال ادغام "ارتش و سپاه" بودند که خطر بسیار بزرگی بود و همه ما به شدت مخالف بودیم... به محض این که حضرت آقا رهبر شدند، آن موضوع را که کار میدانی آن به عهده آقای عبدالله نوری بود، تعطیل کردند و فرمودند من اعتقاد به این کار ندارم. ارتش و سپاه دو بازوی انقلاب هستند و باید به همین شکل باقی بمانند.»^{۱۶}

کسانی که از تشکیل نیروهای سه گانه سپاه ناراضی بوده، از آن به "توسعه طلبی سپاه" تعبیر می‌کردند و قصد داشتند به هر ترتیبی هست، آن را محدود کنند؛ با پیش کشیدن بحث "جلوگیری از موازی کاری در نیروهای مسلح و جلوگیری از هدر رفتن منابع و امکانات"، طرح ادغام ارتش و سپاه را مطرح ساختند تا در این پوشش بتوانند کم کم سپاه را از عرصه کشور عملاً حذف کنند، اما با مخالفت مقام معظم رهبری مواجه شدند و این نقشه شوم آنان با شکست مواجه شد.

حسن روحانی حدود سه دهه پس از پایان جنگ نیز همچنان همان خط را دنبال کرده و در پی کنار گذاشتن سپاه است. در این رابطه، کریمی قدوسی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، طی سخنانی در اسفند ۹۶ اظهار می‌دارد: «نظام غرب به ما می‌گوید که در دنیا هر کشور باید یک ارتش داشته باشد، شما چرا دو ارتش دارید، سپاه را حذف کنید. سرلشکر باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، روز ۲۳ دی [۹۶] نامه به روحانی می‌زند و می‌نویسد "بودجه نیروهای مسلح را تخصیص دهید، مشکل دارد به وجود می‌آید". تراز سرلشکر باقری از رئیس جمهور اگر بالاتر نباشد کمتر نیست. اما آقای روحانی زیر نامه سرلشکر باقری می‌نویسد: "طبق قانون اساسی، بودجه های نیروهای مسلح از بودجه همراه ریخت و پاش های عجیب و غریب گروه‌های به اصطلاح فرهنگی و تبلیغاتی باید جدا شود. بخش بزرگی از بودجه نیروهای مسلح به جای دفاع از کشور صرف تخریب دولت می‌شود که قانوناً و شرعاً حرام است". یعنی [به ادعای آقای روحانی] نیروهای مسلح بودجه برای دفاع از کشور می‌گیرند اما خرج گروه‌های تبلیغاتی می‌کنند که دولت را خراب کنند! این عملکرد شماسست که شما را خراب می‌کند نه تبلیغات گروه‌های خودجوش فرهنگی. نماینده ستاد کل نیروهای مسلح آمد در کمیسیون دفاعی و امنیتی مجلس و رسماً اعلام کرد که به خاطر عدم پرداخت تخصیص ها، تولید موشک متوقف شد تا اینکه شما [نمایندگان مجلس] این قانون مقابله با آمریکا را در مجلس تصویب کردید و هزار میلیارد تومان گذاشتید، تخصیص آن را گرفتیم و دوباره تولید آن را راه انداختیم. اعضای هیأت رئیسه کمیسیون تلفیق مجلس که همین بودجه ۹۷ را تصویب کردند، برای من توضیح می‌دادند که خدمت آقای روحانی در ریاست جمهوری رفتیم، او همین طور گفت "من به دو ارتش در کشور نمی‌توانم حقوق بدهم؛ هم به سپاه و هم به ارتش؛ هم به شاغلین و هم به بازنشسته ها و هم پاداش خدمت". عجب! خب آنها [دشمنان] هم که می‌گویند شما باید از دو تا ارتش، یکی را حذف کنید.»^{۱۷}

این مسئله نشان می‌دهد که حذف سپاه از صحنه کشور، همچنان در دستور کار می‌باشد. در اردیبهشت ۹۶، روحانی با حمله به بازوهای اقتدار ملی، در واقع آمریکایی‌ها را به تحریم‌های جدید علیه سپاه، تحریک کرده بود. لذا می‌بینیم که کنگره آمریکا در سال ۹۶ طرحی را ارائه می‌کند که طی آن، سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی می‌شود و تحریم‌های گسترده ای علیه آن به اجرا در می‌آید. در ادراک غربی‌ها و بازیگران مغرض منطقه‌ای، این واقعیت

مسلم نقش بسته است که استحکام، تداوم و توسعه انقلاب اسلامی، ارتباط مستقیم و انکار ناپذیر با اقتدار سپاه پاسداران در عرصه ملی و منطقه‌ای داشته است. به همین جهت در مقوله ایران هراسی، در واقع سپاه هراسی را ترویج و توسعه می‌دهند. به همین جهت است که در کنگره آمریکا، برخلاف تمام قوانین رسمی و عرفی بین‌المللی، قانونی را طراحی می‌کنند که در آن نیروی نظامی رسمی و مؤثر یک کشور را به عنوان سازمان تروریستی معرفی نمایند. این مسئله نشان از بن بست های راهبردی آنها در مواجهه با این نیروی عقیدتی و رسالتی می‌باشد.^{۱۸}

هفته آخر خرداد ماه ۹۶، سنای آمریکا طرح تحریم جدید ایران با عنوان طرح «مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران» را با رأی مثبت و دو رأی منفی تصویب می‌کند. بر اساس این طرح، دولت آمریکا باید تحریم‌های جدیدی علیه افراد و نهادهای فعال در توسعه برنامه‌های موشکی ایران تصویب کند. همچنین بر اساس یکی دیگر از طرح‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌طور مستقیم تحت تحریم قرار خواهد گرفت. در صورت تصویب این طرح، برای اولین بار خواهد بود که سپاه تحریم می‌شود؛ البته آمریکا پیشتر در سال ۲۰۰۷ نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تحریم کرده بود. گفتنی است که طرح «مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران» سه محور دارد:

الف - تحریم‌های موشک بالستیک: این طرح، افراد مرتبط با برنامه موشک بالستیک ایران و کسانی را که با آنها معامله دارند، هدف قرار می‌دهد.

ب - تحریم‌های جدید ضد تروریسم: آمریکا برای اولین بار، تحریم‌هایی علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به اتهام حمایت از تروریسم اعمال می‌کند.

ج - اجرای تحریم تسلیحاتی: با اجرای این قانون، کلیه افرادی که در فروش، تأمین قطعه، تعمیر و انتقال تانک، خودروی زرهی، تسلیحات با کالیبر بالا، هواپیماهای جنگی، بالگردهای تهاجمی، کشتی، موشک و سامانه‌های موشکی به ایران نقش‌آفرین باشند، تحت تحریم قرار می‌گیرند و دارایی آنها توقیف می‌شود.^{۱۹}

سرلشکر جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در همین رابطه می‌گوید: «توان دفاعی ارتش، سپاه، بسیج، ناجا و... مولفه سومی است که دشمنان هدف قرار داده‌اند؛ آنها اخیراً به دنبال تضعیف این توان برآمده‌اند و بعد از برجام، آمده‌اند به سراغ تحریم‌های دفاعی و موشکی و قصد دارند که نیروهای مسلح کشور را تضعیف کنند. دشمنان می‌دانند که اگر توان دفاعی و مولفه‌های قدرت را تضعیف کنند، می‌توانند جلوی حرکت عظیم انقلاب اسلامی را سد کنند. متأسفانه بعضی‌ها هم در داخل هستند که توجه به این توطئه‌های دشمنان ندارند و بعضاً فریب قول‌ها و وعده‌های دشمنان را می‌خورند و به عمق این توطئه و برنامه‌ریزی دشمنان برای تضعیف توان دفاعی، توجه ندارند بلکه همراهی‌هایی هم صورت می‌گیرد.»^{۲۰}

در شرایطی که ولیعهد عربستان می‌گفت «برای کشاندن نبرد به درون ایران تلاش می‌کنیم» و برخی سناتورهای آمریکایی و تعدادی از اعضای پارلمان اروپا قصد قراردادن سپاه در لیست سیاه را داشتند، برخی از نیروهای داخلی درصدد برآمدند برای آسان کردن این مسیر، تلاش‌هایی را برای تضعیف اصلی‌ترین نیروی مقابله‌کننده با تروریست‌ها و خنثی‌کننده‌ی تحریم‌های ظالمانه انجام دهند. این افراد که تکمیل‌کننده جورچین آمریکایی - سعودی هستند، محورهای تقابلی خود را به تضعیف نیروهای سپاه پاسداران کشاندند. گویا مأموریت تضعیف سپاه که در خط مقدم مقابله با داعش در طول یک مرز ۱۰۰۰ کیلومتری ایستاده، به داخل دولت کشیده شده تا هم کاستی‌ها و ضعف‌های

ناکارآمدی خود را بپوشانند و هم با محبوبیت سپاه در عرصه منطقه‌ای و افکار عمومی داخلی، پس از سیلی زدن موشکی به تروریست‌ها، مقابله کنند. در این رابطه، حسن روحانی طی سخنانی، سپاه را یک دولت تفنگدار می‌خواند و سعی می‌کند بی‌کفایتی‌های اقتصادی خود را نیز به گردن سپاه بیندازد. وی می‌گوید: «بلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ برای این بود که اقتصاد به مردم واگذار شود و دولت از اقتصاد دست بکشد، اما ما چه کار کردیم؟ بخشی از اقتصاد دست یک دولت بی‌تفنگ بود که آن را به یک دولت باتفنگ تحویل دادیم، این اقتصاد و خصوصی‌سازی نیست. از آن دولتی که تفنگ نداشت، می‌ترسیدند چه رسد به اینکه اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد و هم رسانه را در اختیار دارد و همه چیزی دارد و کسی جرأت ندارد با آنها رقابت کند.»^{۲۱}

نیش و کنایه چندباره آقای روحانی علیه سپاه پاسداران و قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء(ص)، در حالی است که شخص وی در ۵-۶ ماهه قبل از انتخابات ۹۶، از گیلان و انزلی در کنار دریای خزر، تا پارس جنوبی و پالایشگاه ستاره خلیج فارس در کنار خلیج فارس، انواعی از پروژه‌های مهم ملی را افتتاح کرد که تمام زحمت آن را فرزندان سختکوش و کم‌توقع ملت در همین قرارگاه سازندگی به جان خریده بودند.

سرلشکر جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز طی سخنانی با اشاره به اینکه ما را صاحبان تفنگ معرفی می‌کنند، پاسخ حسن روحانی را چنین می‌دهد: «صاحب تفنگ که سهل است، ما صاحب موشک‌های دشمن شکن هستیم و آنها را علیه دشمنان و برای حفاظت از نظام، مردم و امنیت ایران اسلامی به کار می‌گیریم و معتقدیم دولتی که تفنگ نداشته باشد، توسط دشمنان تحقیر و سرانجام تسلیم می‌شود. سپاه هرگز متقاضی کار اقتصادی نبوده است. ما به درخواست دولت‌ها و با اصرار آنها و بدون اینکه حتی دولت‌ها به بسیاری از تعهدات خود در قبال سپاه عمل کنند، وارد عرصه سازندگی شدیم. سپاه فعالیت اقتصادی و انتفاعی نمی‌کند، فعالیت‌های ما در عرصه محرومیت زدایی، سازندگی و خنثی‌سازی راهبردهای دشمن برای فشار اقتصادی به کشور است. نمی‌شود که آقایان کارهای سخت را با کمترین منافع به سپاه واگذار کنند و به پروژه‌هایی که سپاه می‌سازد افتخار کنند، اما در مقابل و در حالی که هزاران میلیارد تومان بابت پروژه‌ها بدهکارند، علیه سپاه با بی‌انصافی حرف بزنند. ما احساس می‌کنیم این قبیل اظهارات با هدف ایجاد دو قطبی‌های کاذب، فرافکنی و فرار از عمل به تعهدات در زمینه معیشت مردم و اقتصاد کشور انجام می‌شود.»^{۲۲}

همچنین مهدی محمدی، تحلیل‌گر مسائل سیاسی، طی یادداشتی در تیر ماه ۹۶ در روزنامه وطن امروز نوشت: «در حالی که آمریکایی‌ها برنامه جدید خود علیه سپاه را مخفی نکرده‌اند، روحانی دقیقاً همان چیزی را گفت که آنها نیاز به شنیدن آن داشتند. در حالی که خود می‌داند سپاه به زور از کسی پروژه نگرفته، می‌داند سپاه کار انتفاعی و اقتصادی نمی‌کند و هرچه هست کمک تقریباً مجانی به دولت برای سازندگی و حل مشکلات ناشی از فشارهای خارجی است، حقیقت را وارونه کرد و از اینکه "دولت با تفنگ اقتصاد کشور را در دست دارد" سخن گفت. از این وضعیت به سادگی می‌توان نتیجه گرفت روحانی یا خود تصمیم گرفته یا در بازی‌ای افتاده که نتیجه آن عنقریب به هم ریختن کشور است. او بخوبی می‌داند - و اگر هم نمی‌داند بزودی خواهد فهمید - چیزهایی هست که بخش بزرگی از ۲۳ میلیون نفری که به او رای دادند هم از آن کوتاه نمی‌آیند، مخالفان که جای خود دارند. سوال این است: چه چیز موجب شده رئیس‌جمهور تصور کند در بی‌ثبات کردن کشور و فضای افکار عمومی نفع دارد؟

دولت آمریکا راهبرد ضد ایرانی خود را بر ۲ ستون "نابود کردن اقتصاد ایران از طریق تحریم‌های جدید" و همزمان با آن "تضعیف سپاه" استوار کرده است. اگر واشنگتن خواستار موفقیت این استراتژی باشد، به ۲ چیز در ایران نیاز فوری دارد: اول، دولتی که کار نمی‌کند و در نتیجه به عامل اصلی موثر واقع شدن فشارهای اقتصادی بر کشور بدل می‌شود. دوم، بدل شدن درگیری با سپاه به یک نزاع داخلی در ایران که از جانب مقام‌های عالی‌رتبه دولتی پیگیری می‌شود.

همه اینها را بگذارید کنار اینکه اگرچه بسیار بعید است در منطقه جنگی رخ دهد، ولی عملیات نیمه‌سخت و امنیتی دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران وارد دوران کاملاً جدیدی شده و ما با یک «منازعه کم شدت ولی پیگیر» امنیتی با دشمنان خود مواجهیم که لحظه‌ای غفلت در مقابل آن می‌تواند به فجایعی بسیار بزرگ‌تر از حمله تروریستی تهران بینجامد.

آنچه پیش چشم می‌بینیم این است که اگرچه روشن است تضعیف بخش دفاع و امنیت در کشور و پر کردن پازلی که آمریکا در پی اجرای آن علیه ایران است - اکنون که تروریست‌ها لوله‌های تفنگ خود را به سوی ایران گرفته‌اند - خیانتی تاریخی است، ولی ظاهراً عده‌ای تصمیم گرفته‌اند این راه را بروند، چرا که شاهدیم از هیچ بهانه‌ای برای حمله به آن صرف نظر نمی‌کنند.

درباره علت آنچه در حال رخ دادن است ۲ نوع توضیح می‌توان عرضه کرد. توضیح اول این است که فکر کنیم انتخابات، آقای روحانی را دچار بدآموزی کرده است. آنچه روحانی ظاهراً از انتخابات ۹۶ آموخته این است که می‌توان صرفاً از طریق ایجاد دوقطبی‌های دروغین، خلق ترس از عواملی موهوم و درگیر کردن بخش‌های مختلف جامعه با همدیگر، پیروز بازی سیاست بود بی‌آنکه حقیقتاً برای مردم کاری انجام شده باشد.

احتمالاً تصور آقای روحانی این است که می‌تواند مملکت را هم در ۴ سال آینده به همان روشی اداره کند که انتخابات را اداره کرد. لولوهایی پیدا کند، خلاق را از آنها بترساند، ناکارآمدی و شکست‌های پی در پی خود را بیوشاند، خارجی‌ها را به کمک بطلبد و با آویختن از آنچه دوستان خود او آن را به درستی «پوپولیسم منفی» خوانده‌اند، این ۴ سال را هم بگذراند. این راهبردی‌ترین خطایی است که روحانی در حال ارتکاب آن است، چرا که او ظاهراً فرض کرده صبر نظام در مقابل «روحانی هفته آخر قبل از انتخابات» بی‌نهایت است.

توضیح دوم اما این است که فرض کنیم روحانی مجبور است و جز این راه که می‌رود چاره‌ای ندارد. این نوشته مجال آن را ندارد که این توضیح دوم بسط داده شود. در یک جمله، مساله شاید این باشد که آقای رئیس‌جمهور بر اثر نوعی ریل‌گذاری خارجی که انجام شده و تعهدات پنهانی که جایی و زمانی سپرده شده، راهی جز پیمودن این مسیر که می‌رود ندارد.

شاید تصور آقایان این است که یا قطار دولت - و بلکه کشور - را روی ریلی می‌اندازند که آمریکا می‌خواهد، یا اینکه ریل دیگری وجود ندارد و قطار واژگون خواهد شد؛ و آلاً واقعاً چه دلیلی دارد در حالی که نفیر تروریسم و ناقوس نزاع در منطقه به صدا درآمده و اینچنین گوش‌ها را می‌آزارد، دولت در ایران، اولویت خود را درگیری با سپاه قرار بدهد؟»^{۲۳}

در همین رابطه، حجت الاسلام محسنی اژه‌ای، سخنگوی دستگاه قضایی، اظهار داشت: «به عنوان فردی که از اول انقلاب تا امروز در دستگاه قضایی و دستگاه اجرایی بودم، تجربه ثابت کرده که بعد از هر تخریبی علیه سپاه و برخی عناصر انقلابی، یک اقدام خطرناک اتفاق افتاده است. در اوایل انقلاب می‌بینیم که یک بنی‌صدری پیدا می‌شود که

خودخواه است و مغرور به رأی اکثریت مردمی است که نمی‌داند به رئیس‌جمهور رأی دادند تا نماینده مردم و نظام باشد و مشکلات را حل کند. امروز که تخریب علیه سپاه، بسیج، افراد موثر و دستگاه قضایی شدت گرفته، و به تجربه گذشته که نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم فتنه جدید و اقدام جدید در پیش است. امروز که آمریکا به یک نحو گری می‌خواند و نهادهای انقلابی، سپاه، دستگاه قضایی و عناصر انقلاب از لسان برخی مسئولان تحقیر می‌شوند، به گمانم یک توطئه جدید در پیش است.^{۲۴}

آیت الله جنّتی رئیس مجلس خبرگان نیز طی سخنانی در جمع اعضای مجلس خبرگان گفت: «بعضاً مشاهده می‌شود آنهایی که با ولایت‌فقیه مشکل دارند، به سپاه حمله می‌کنند. در همین انتخابات اخیر، برخی سپاه را تفنگدار خطاب کردند و قصد داشتند با این عنوان سپاه را تخریب کنند، که من در مرقومه‌ای متذکر شدم مگر تفنگداری جرم است؟ علی (ع) نیز تفنگدار بود؛ یعنی رزمنده بود.»^{۲۵}

سردار غیب پرور، جانشین فرمانده کل سپاه در امور بسیج، با اشاره به اوایل انقلاب اسلامی که پاسداران را "چماقدار" خطاب می‌کردند، گفت: «برخی‌ها لفظ "چماقدار" را به "تفنگدار" تغییر دادند و با همان ادبیات، سپاه و پیشکسوتان جهاد و ایثار را می‌کوبند. در حالی که دشمنان نشان‌دار سپاه در آمریکا، اروپا و عربستان، در حال هجمه و اهانت به سپاه هستند، بسیار تعجب برانگیز است که عده‌ای نیز در داخل، سپاه را آماج حملات خود قرار داده‌اند.»^{۲۶}

قصد مخالفان، عمومی‌سازی انتقاد از سپاه و تضعیف و تخریب وجهه آن در افکار عمومی است که این موضوع زمینه فشارهای خارجی و تحریم سپاه از سوی کشورهای غربی را تسهیل کرده و حضور سپاه در ساحت کلامی - گفتاری و اجرایی را مخدوش می‌کند. نتیجه این وضعیت، چیزی جز هزینه‌سازی برای کشور و ضربه زدن به کلیت کشور و هویت ملی نیست.

سیاست دولت آمریکا در شرایط کنونی به نظر می‌رسد در ظاهر ماهیتی متناقض دارد اما برخلاف ظاهر، از باطنی پیچیده و برنامه‌ریزی شده برخوردار است... برجام مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دستاورد آمریکا در سیاست خارجی بعد از شکست‌هایش در منطقه است و به هیچ عنوان آمریکایی‌ها چه دموکرات و چه جمهوریخواه، حاضر به پاره کردن آن نیستند و تمام هیاهوهای رسانه‌ای آنها علیه برجام، برای گرفتن امتیازهای بیشتر از ایران است که قرار است در «مکمل برجام» بگیرند!

هدف اصلی آمریکا افزایش فشار بر ایران با استفاده از خلل و فرج برجام با عنوان «مکمل برجام» است که بر قدرت دفاعی ایران متمرکز خواهد بود و این همان «برجام ۲» است که رئیس‌جمهور قبلاً از برجام به عنوان الگویی برای مذاکره در خصوص مسائل منطقه، یاد می‌کرد! با «مکمل برجام» این سخن جان‌کری برای افکار عمومی قابل درک است که گفت «بعد از امضاء برجام درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دولت اوباما، نوبت به برنامه موشکی و حمایت ایران از تروریسم می‌رسد که از این به بعد نوبت ترامپ است!» و مکمل برجام همان «تغییر اساسی» است که رئیس سازمان سیا در تیر ماه ۹۶ گفته بود با اجرای راهبرد جدید دولت آمریکا درباره ایران، شاهد آن خواهید بود. پیشنهاد مکمل برجام را برای زنده نگه داشتن برجام داده‌اند و برخی خبرهای محرمانه و تحلیل‌ها حکایت از این دارد که این پیشنهاد، توسط برخی لابی‌های ایرانی به طرف‌های غربی داده شده است.^{۲۷}

دولت از بودجه نیروهای مسلح کشور در سال ۱۳۹۵، حدود پنج هزار میلیارد تومان آن را کم کرد و از همین بودجه کم نیز طبق اظهارات سردار سرلشکر باقری، رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، تا آذر ۹۵ فقط حدود بیست درصد آن توسط دولت پرداخت شده بود! در این رابطه، سردار باقری در آذر ماه ۱۳۹۵ گفت: «علی رغم اینکه بیش از نیمی از سال گذشته، اما پولی که دولت داده ۲۰ درصد برنامه‌های امسال نیروهای مسلح است.»^{۲۸}

آیا این کار جز تحت فشار قرار دادن نیروهای مسلح برای محدود کردن تحقیقات، تولیدات و عملیات آنها، معنای دیگری هم داشت؟

در شرایطی که اعضای تیم ترامپ و اندیشکده‌های موثر آمریکایی بر مذاکره بر روی مسائل موشکی، منطقه‌ای، حقوق بشر و تکمیل برخی محدودیت‌های هسته‌ای تاکید می‌کردند، در مقاطع مختلفی مسئولین ایرانی حتی در مواضع رسانه‌ای خود پالس‌های مشخصی برای طرف آمریکایی ارسال کردند که نشان از آمادگی برای مذاکرات جدید دارد. از جمله، محمد جواد ظریف در آخرین روز شهریور ۹۶ در مصاحبه با نشریه نیویورک تایمز، در موضعی جالب عملاً موضوع هسته‌ای و برجام را هم قابل مذاکره مجدد می‌داند. البته این پیشنهاد برای عادی جلوه کردن همراه با یک شرط بدیهی مطرح می‌شود: «اگر آمریکا امتیازات جدید هسته‌ای می‌خواهد، ما هم به طور متقابل خواهان این امتیازات هستیم... ما چرا باید درباره ضمیمه گفتگو کنیم؟ اگر شما می‌خواهید یک ضمیمه (برای این توافق) داشته باشید، ضمیمه باید درباره همه چیز باشد... آمریکا نمی‌تواند به دنبال امتیازات بیشتر باشد بدون آنکه امتیازات بیشتری به ایران بدهد.»^{۲۹}

کمی دقت در این سخنان مشخص می‌سازد که این موضع برای طرف مقابل معنایی جز اعلام آمادگی برای مذاکره ندارد. دو هفته پس از این موضع‌گیری و در روز ۱۵ مهر، خبرگزاری رویترز در خبری مدعی شد رایزنی‌های گسترده پیرامون مذاکره بر سر برنامه موشکی ایران انجام شده است. این خبرگزاری نوشت: «ایران در ماه گذشته در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به اعضای قدرت‌های جهانی گفته که می‌تواند به منظور از بین بردن نگرانی‌ها در مورد برنامه موشکی‌اش گفتگو کند. دو مقام آمریکایی نیز گفته‌اند که ایران اخیراً نیز این ماجرا را از طریق عمان پیگیری کرده است [جالب توجه است که محمد جواد ظریف ۱۰ مهر برای گفتگو با مسئولان عمان - که همواره و از جمله در ماجرای برجام میانجی روابط ایران و آمریکا بوده‌اند - به آن کشور سفر کرده بود]. همچنین یک مقام سابق وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد قدم‌های آغازین ایران [برای مذاکره]، در هفته‌های اخیر به اطلاع واشنگتن رسیده است. این مقام سابق آمریکایی گفته ایران از طریق مقامات آمریکایی که از زمان اوباما باقی مانده‌اند، یک پیشنهاد غیررسمی را برای استمراج به مقامات آمریکایی داده‌اند که نشان می‌دهد آنها برای مذاکره در مورد برنامه موشک‌های بالستیک راغب هستند.» در ادامه، رویترز از قول یک مقام ایرانی می‌نویسد: «در دیدار محمد جواد ظریف با وزیر خارجه آمریکا در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل (در شهریورماه) آمریکایی‌ها نگرانی خود از توانایی موشکی ایران را ابراز کردند و ظریف نیز در پاسخ عنوان کرد که برنامه موشکی قابل مذاکره است. همچنین یک مقام ارشد ایرانی که خواسته نامش فاش نشود گفته است: [مسئولین دولتی و غیردولتی] به منظور جلب حمایت رهبر معظم [انقلاب] برای مذاکرات موشکی، جلسات متعددی با ایشان داشته‌اند. در این جلسات رهبری خوشبین نبود چون به آمریکایی‌ها اعتماد ندارد. اما دیگران معتقد بودند که تنش شدید در مورد برنامه موشکی می‌تواند از طریق مذاکرات حل شود. این مقام ایرانی می‌گوید هر گونه گفتگو با هدف پایان دادن یا توقف برنامه موشکی ایران نخواهد بود، بلکه با هدف مذاکره در مورد

برخی از ابعاد آن، مانند محدود کردن تولید برخی از موشک‌ها با برد خاص انجام می‌شود. رویترز از قول سومین مقام ایرانی نیز می‌نویسد: تهران مایل است تا در مورد موشک‌های دور برد مذاکره کند.^{۳۰} این خبر بلافاصله با واکنش برخی مقامات ایرانی همراه شد که با عنوان تکذیبیه در رسانه‌ها منتشر شد اما این واکنش‌ها جزئیات خبرهایی که در گزارش رویترز به آن اشاره شده بود را تکذیب نکردند.^{۳۰}

پیش از این نیز بارها در جریان مذاکرات هسته‌ای، رسانه‌های اصلی غربی خبرهایی از جزئیات توافقات را منتشر کرده بودند که در ابتدا از سوی طرف ایرانی تکذیب می‌شدند اما بعداً با انتشار متن توافقات، مشخص می‌شد که به همان صورت یا حتی شدیدتر از آن محقق شده است. قطعاً مذاکرات موشکی شروع شود، مشابه آنچه که در صنعت هسته‌ای اتفاق افتاد، در این فقره نیز در نهایت باید شاهد تعطیلی صنایع موشکی باشیم، هرچند که این روند دفعی و عیان نخواهد بود.

در جدیدترین موضع‌گیری نیز محمد نهاوندیان از اعضای اصلی دولت دوازدهم و معاون رئیس‌جمهور، در مصاحبه با شبکه‌ی سی‌ان‌ان و در موضعی که در واقع نشان از آمادگی ایران برای مذاکره بر سر موضوعات فرا هسته‌ای داشت، اعلام کرد «هر موضوعی ممکن است میان کشورها بحث شود اما نمی‌توان درباره برجام دوباره مذاکره کرد. برنامه موشکی بخشی از برجام نبود. اگر درباره مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نگرانی وجود دارد، این مسائل می‌تواند موضوع مذاکره میان ایران با کشورهای منطقه یا اروپا باشد.»^{۳۱}

این سخنان همگی چراغ سبزی است که از سوی مقامات دولت روحانی به آمریکا و متحدینش نشان داده می‌شود تا آنها بدانند که طرف ایرانی آمادگی مذاکره در مورد مسائل دفاعی و موشکی را نیز دارد.

به دنبال پالس‌ها و چراغ سبزی‌هایی که از داخل کشور به دشمن داده می‌شد، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، فهمید که می‌تواند دامنه باج‌خواهی خود را گسترش بدهد، لذا ماندن در توافق هسته‌ای را به تغییر رفتار ایران در ۶ حوزه مشروط کرد و خواهان همکاری اروپا برای تغییر رفتار ایران در این ۶ حوزه شد. در حالیکه ترامپ پیشتر توافق هسته‌ای را به «اصلاح بندهای زوال‌پذیر آن»، «امکان بازرسی از تمامی سایت‌ها از جمله سایت‌های نظامی» و «محدود کردن برنامه موشک‌های بالستیک ایران» مشروط کرده بود، اکنون «نقض حقوق بشر»، «تهدیدات سایبری» و «فعالیت‌های اقتصادی سپاه» را نیز به سه شرط قبلی خود اضافه کرده است. ترامپ به دولت‌های اروپایی گفت که اگر آنها خواهان آن هستند که آمریکا از برجام خارج نشود، باید ایران را وادار کنند تا ضمن پذیرش شروط مذکور، تن به مذاکره در مورد محدودیت‌های موشکی و مسائل منطقه‌ای بدهد.^{۳۲}

در راستای اجرای خواست ترامپ، وزیر خارجه فرانسه که اظهارات گستاخانه‌ای علیه ایران کرده بود، در تاریخ ۱۴ اسفند ۹۶ به تهران آمد و با برخی از مقامات ایرانی ملاقات کرد. دو روز پس از آن، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور این کشور در جمع اعضای یک گروه یهودی در پاریس، به آنها قول داد برای متوقف کردن برنامه دفاع موشکی ایران اقداماتی انجام خواهد داد. رئیس‌جمهور فرانسه که حالا کشورش به نمایندگی از آمریکا و انگلیس، محور پروژه ضدایرانی ترامپ است، این را هم گفت که در مسیر متوقف کردن برنامه موشکی ایران، آمریکا و انگلیس با فرانسه همراهی می‌کنند.^{۳۳}

در همین اثنا، خبرگزاری ها گزارش دادند که آقای ظریف، وزیر خارجه دولت روحانی، در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۶، در اجلاس مونیخ، با جان کری وزیر خارجه دولت سابق اوباما، مجدداً دیدار و مذاکره کرده بود!^{۳۴}

نشریه آمریکایی نیویورکر و خبرگزاری رویتر نیز در همین زمینه می‌نویسند: «کری در دیدار خصوصی، از ظریف خواسته تا هر تصمیمی که دولت ترامپ درباره برجام گرفت، ایرانی‌ها توافق را کنار نگذارند یا مفاد آن را نقض نکنند»!^{۳۵} تا زمانی که رسانه های غربی خبر این ملاقات را منتشر نکردند، مقامات ایرانی هیچ اشاره ای به این اقدام خلاف منافع ملی جناب ظریف نکرده بودند.

جالب است بدانیم که سردار نقدی، فرمانده وقت نیروی مقاومت بسیج، در تاریخ ۶ آذر ۹۴، طی سخنانی در مورد نقش جان کری در پروژه های براندازی جمهوری اسلامی ایران، می‌گوید: «دولت آمریکا بیش از ۲ میلیارد دلار بودجه سری برای براندازی جمهوری اسلامی اختصاص داده که ۲۰۰ میلیون دلار آن صرفاً تحت مدیریت شخص جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، هزینه می‌شود. همین آقایی که پشت میز مذاکره لبخند می‌زند و کم مانده برای مذاکره اشک شوق هم بریزد، ۳۴ پروژه براندازی را شخصاً برنامه‌ریزی کرده و در حال مدیریت و هدایت آنهاست. فضای مجازی، فمینیسم، گردشگری، شورش‌های خیابانی و انتخاباتی، از جمله‌ی این پروژه‌ها است. اینها تنها بخشی از پروژه‌هایی است که با مدیریت بدون واسطه ی شخص جان کری، عملیات براندازی جمهوری اسلامی را دنبال می‌کند. مطابق با اطلاعات دقیق به دست آمده، بعضی از جاسوسان دستگیر شده، تنها با یک واسطه از شخص جان کری دستور می‌گرفتند.»^{۳۶} با توجه به موضوع فوق، حال باید از جناب روحانی سؤال کرد که آقای ظریف با چه مجوزی جلسه خصوصی با کسی برگزار می‌کند که پروژه های براندازی جمهوری اسلامی ایران را هدایت می‌کرده است؟ به راستی روحانی و ظریف، در پشت پرده، چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

پی نوشت‌ها:

۱. سایت باشگاه خبرنگاران جوان. ۲۹ اسفند ۱۳۹۳
۲. خبرگزاری ایسنا. ۲۹ تیر ۱۳۹۴ و نیز: سایت خبر آنلاین. ۲۹ تیر ۱۳۹۴
۳. پایگاه تحلیلی خبری ۵۹۸. ۲۵ آذر ۱۳۹۶ و نیز: سایت رجا نیوز. ۸ اسفند ۱۳۹۵
۴. خبرگزاری ایسنا. ۱۴ بهمن ۱۳۹۴ و نیز: سایت ایران اکونومیست. ۱۴ بهمن ۱۳۹۴
۵. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری. ۱۶ اسفند ۱۳۹۴
۶. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. اول فروردین ۱۳۹۵
۷. سایت خرداد نیوز. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۸. روزنامه کیهان. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت مشرق. ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۱ فروردین ۱۳۹۵
۱۰. سایت ویسگون. ۱۷ تیر ۱۳۹۶ و نیز: روزنامه کیهان. ۱۸ تیر ۱۳۹۶
۱۱. روزنامه کیهان. ۲۰ تیر ۱۳۹۶
۱۲. روزنامه جوان. ۲۷ خرداد ۱۳۹۶
۱۳. اکبر هاشمی رفسنجانی. اوج دفاع. ص ۱۱۳

۱۴. اکبر هاشمی رفسنجانی. "دفاع و سیاست". به اهتمام علیرضا هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۹
ص ۹۷
۱۵. اکبر هاشمی رفسنجانی. پایان دفاع، آغاز بازسازی. ص ۲۴۴
۱۶. پایگاه اطلاع رسانی مشرق. ۱۳ خرداد ۱۳۹۱
۱۷. سایت قطره. ۲۴ اسفند ۱۳۹۶ و نیز: سایت خبری تحلیلی ساعت ۲۴. ۲۴ اسفند ۱۳۹۶
۱۸. رحمت الله فلاح. "راهبردهای مقابله گرانه آمریکا با ایران در منطقه غرب آسیا". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶. ص ۸
۱۹. عبدالله فیض. "دفاع از سپاه، راهبردی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶.
ص ۷۹
۲۰. سایت مشرق. ۲۲ مرداد ۱۳۹۶
۲۱. روزنامه آرمان امروز. ۳ تیر ۱۳۹۶
۲۲. روزنامه جوان. ۷ تیر ۱۳۹۶
۲۳. روزنامه وطن امروز. ۸ تیر ۱۳۹۶
۲۴. روزنامه جوان. ۱۰ تیر ۱۳۹۶
۲۵. سایت رجا نیوز. ۲۹ شهریور ۱۳۹۶
۲۶. سایت مشرق. ۱۴ تیر ۱۳۹۶
۲۷. محمد حسین محترم. "بازی خطرناک برجام ۲". روزنامه کیهان. ۱۳ شهریور ۱۳۹۶
۲۸. سایت اقتصاد آنلاین. ۶ آذر ۱۳۹۵
۲۹. خبرگزاری نسیم. ۳۱ شهریور ۱۳۹۶ و نیز: سایت برترین‌ها. ۳۱ شهریور ۱۳۹۶
۳۰. سایت دیپلماسی ایرانی. ۱۵ مهر ۱۳۹۶ و نیز: سایت آفتاب. ۱۴ مهر ۱۳۹۶
۳۱. سایت رجا نیوز. ۲۷ مهر ۱۳۹۶
۳۲. خبرگزاری دانشجو. ۴ اسفند ۱۳۹۶ و نیز: خبرگزاری اقتصادی ایران. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۳۳. روزنامه وطن امروز. ۱۹ اسفند ۱۳۹۶
۳۴. خبرگزاری میزان. ۱۲ اسفند ۱۳۹۶
۳۵. محمد ایمانی. "یک بغل عقل، یک باک بنزین". روزنامه کیهان. ۱۴ اسفند ۱۳۹۶
۳۶. خبرگزاری ایسنا. ۶ آذر ۱۳۹۴

همسویی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا (برجام ۳)

مقام معظم رهبری در تاریخ اول فروردین ۱۳۹۵، طی سخنانی در مورد توطئه برجام ۲ و ۳ و ۴ می‌فرمایند: «در قضیه هسته‌ای توافق شد و اسم این را گذاشتیم برجام؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به‌وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که سعی می‌کنند این منطق را در بین نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند. معنای این حرف چیست؟ معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسئله‌ی فلسطین صرف‌نظر کند، از حمایت از مقاومت در منطقه صرف‌نظر کند، از مظلومان منطقه - مثل ملت فلسطین، مثل مردم غزه، مثل مردم یمن،

مثل مردم بحرین - پشتیبانی و حمایت سیاسی نکند، و نظام جمهوری اسلامی با تعدیل خواسته‌های خود، خود را به آنچه طرف مقابل یعنی آمریکا به دنبال تحقق آن است، نزدیک بکند. معنای این حرف این است که همچنان که امروز بعضی از کشورهای منطقه و دولت‌های منطقه، علی‌رغم حکم اسلام و علی‌رغم خواست ملت‌هایشان با رژیم صهیونیستی کنار آمده‌اند و مسئله‌ی فلسطین را تحت‌الشعاع مسائل دیگر قرار داده‌اند، جمهوری اسلامی هم به همین ترتیب عمل کند؛ معنایش این است که همچنان که امروز بعضی از دولت‌های عربی با کمال وقاحت، دست دوستی به سمت دشمن صهیونیستی دراز می‌کنند، جمهوری اسلامی هم با دشمن صهیونیستی کنار بیاید و آشتی کند... آمریکایی‌ها اعلان کردند که می‌خواهند خاورمیانه‌ی بزرگ درست کنند - یک‌وقت گفتند خاورمیانه‌ی نوین، یک‌وقت گفتند خاورمیانه‌ی بزرگ - مقصود این بود که در این منطقه غرب آسیا و در قلب کشورهای اسلامی، دولت جعلی رژیم صهیونیستی را بر همه امور این منطقه از لحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مسلط کنند؛ هدفشان این بود. الان شما نگاه کنید ببینید همان‌هایی که شعار خاورمیانه‌ی بزرگ میدادند، در قضیه سوریه در مانده‌اند، در قضیه یمن در مانده‌اند، در قضیه عراق در مانده‌اند، در قضیه فلسطین در مانده‌اند و اینها همه را از چشم ایران می‌بینند، از چشم جمهوری اسلامی می‌بینند. دشمنی آنها با جمهوری اسلامی این‌جوری است؛ اختلاف آنها با جمهوری اسلامی سر یک‌ذره و دودزه نیست؛ مسئله، مسئله‌ی اساسی است؛ دارند حرکت می‌کنند بیایند به این سمت که بلکه بتوانند آن سلطه‌ی قدیمی خودشان را برقرار کنند.^۱

رهبری نظام، چند بار دیگر نیز تذکر داده بودند که جمهوری اسلامی ایران به غیر از مسئله هسته‌ای، در هیچ مورد دیگری با آمریکا مذاکره نخواهد کرد. مذاکره با آمریکا بر سر موضوع قطع حمایت ایران از محور مقاومت - یعنی دست کشیدن از حمایت حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، حزب الله لبنان، حشد الشعبی عراق، دولت سوریه، انصارالله یمن، شیعیان بحرین - همان چیزی است که به برجام ۳ معروف است و مقام معظم رهبری نیز القای آن را کار عوامل آمریکا دانسته اند.

درست بر عکس این مواضع رهبری، حسن روحانی در بهمن ۹۴ و در آخرین روز سفر خود به فرانسه، طی مصاحبه با شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴ می‌گوید: «من از روز اول انتخابم (به عنوان رئیس جمهوری) در مصاحبه ای اعلام کردم که می‌خواهیم تنش با آمریکا را کاهش بدهیم و به نظر من، این تنش کاهش پیدا کرده است... ایران امروز در مذاکرات سوریه دور میز نشسته است که آمریکا حضور دارد، در حالی که چند سال پیش چنین اتفاقی شدنی نبود. مسلماً شرایط نسبت به گذشته تغییر کرده است. آمریکایی‌ها احساس می‌کنند ایران کشوری است در منطقه که عزم و توان لازم را برای مبارزه با تروریسم دارد و این مساله بسیار مهمی است. نفوذ ایران در منطقه و اقدامات ایرانی‌ها، با منافع آمریکا همسو است.»^۲

ادعای آقای روحانی مبنی بر کاهش تنش میان ایران و آمریکا، و این ادعا که " آمریکایی‌ها احساس می‌کنند ایران کشوری است در منطقه که عزم و توان لازم را برای مبارزه با تروریسم دارد"، به هیچ وجه صحت ندارد. به دلیل آنکه وزارت خارجه آمریکا در گزارش سالیانه خود در اوایل اردیبهشت ۹۳، ایران را متهم به حمایت از تروریسم در سال ۹۲ کرده بود.^۳

محمد جواد ظریف نیز متقابلاً در شهریور ماه ۱۳۹۳، طی مصاحبه با شبکه پی بی اس، دولت آمریکا را متهم به حمایت مالی از تروریست‌های سوریه کرد و ادعای آمریکا مبنی بر مبارزه با تروریسم را زیر سؤال برد.^۴

همچنین وزارت خارجه آمریکا، طی سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، برای چندمین بار در گزارش‌های سالانه خود درباره تروریسم، ایران را در "صدر" کشورهای حامی تروریسم قرار داد و مدعی شد تهران به طرق گوناگون، از جمله حمایت مالی، آموزش و رساندن تجهیزات، به گروه‌های تروریستی در کشورهای مختلف جهان کمک کرده است.^۵

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، دولت آمریکا طی سال‌های ۹۲، ۹۳، ۹۴، و ۹۵، به طور مرتب هر ساله ایران را به حمایت از تروریسم متهم می‌کند؛ لذا ادعاهای حسن روحانی کاملاً خلاف واقع و کذب بوده و این ادعاها صرفاً برای توجیه سیاست عقب نشینی و وادادگی در برابر آمریکا می‌باشد.

نکته مهم دیگری در مصاحبه روحانی با شبکه فرانس ۲۴ وجود دارد؛ آنجا که روحانی می‌گوید: "نفوذ ایران در منطقه و اقدامات ایرانی‌ها، با منافع آمریکا همسو است". این واضح ترین اعتراف حسن روحانی به همسویی با منافع نامشروع آمریکا در منطقه می‌باشد. منافع مهم آمریکا در منطقه عبارتند از: حمایت از رژیم جعلی و نامشروع صهیونیستی و سرکوب فلسطینی‌ها، حمایت از گروه‌های تروریستی مانند داعش و جبهه النصره، حمایت از رژیم آل سعود در کشتار مردم مظلوم یمن، سرکوب مبارزین حزب الله لبنان، حمایت از مخالفین دولت سوریه، حمایت از رژیم‌های مرتجع عرب در خلیج فارس. از آنجا که مبانی انقلاب اسلامی و سیاست رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران، در جهت مخالفت با منافع نامشروع آمریکا می‌باشد، لذا معلوم می‌گردد که این سیاست‌های دولت روحانی است که با منافع نامشروع آمریکا همسو می‌باشد و ربطی به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ندارد.

یک مورد از همسویی سیاست دولت روحانی با منافع نامشروع آمریکا، به عنوان نمونه ذکر می‌شود: روزنامه عرب زبان الشرق الاوسط چاپ لندن، طی مقاله‌ای در باره موضع ایران درباره کنفرانس ژنو ۲، نوشت که وزیر خارجه ایران در مورد خروج نیروهای خارجی از سوریه - در زمستان ۹۲ - همان موضعی را اتخاذ کرد که موضع عربستان سعودی و رئیس ائتلاف مخالفان دولت سوریه بود!^۶

ظریف در حاشیه اجلاس داووس سوئیس، در یک میزگرد که از سوی شبکه العربیه عربستان سعودی برگزار شده بود، شرکت کرد و در اظهار نظری تأسف بار، خواستار خروج همه نیروهای خارجی از جمله حزب الله لبنان از خاک سوریه شد. وی در پاسخ این سؤال که آیا از حزب الله می‌خواهید که نیروهای خود را از سوریه خارج کند؟ پاسخ می‌دهد: «من از همه نیروهای خارجی می‌خواهم از سوریه خارج شوند». این در حالی است که سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، چندی پیش از آن، دستور دو برابر کردن تعداد نیروهای حزب الله در سوریه را صادر کرده بود.^۷

«پالس» بسیار مهمی که روحانی در لا به لای سخنان تبلیغاتی خود - ظاهراً به مخاطبانی بیرون از ایران - داد و گویی چندان به چشم نیامد، جملاتی در سخنرانی او در همدان در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۹۶ بود: «همه جوانان و غیورمردان و زنان که می‌دانند عده ای دومرتبه می‌خواهند اختلاف و تنش را در منطقه بیشتر کنند و همه آنهاپی که می‌دانند عده‌ای می‌خواهند آرامش کشور را برهم زنند، بدانند ما برای ایجاد امنیت، آرامش و آزادی به پای صندوق رأی می‌رویم.»

روحانی در اینجا، تقریباً به صراحت، همنوا با تریبون‌ها و بلندگوهای سیاسی و رسانه ای بیگانه - که دشمن ملت ایران هستند - می‌شود که پیوسته و بی وقفه پشتیبانی جمهوری اسلامی از «محور مقاومت» و گسترش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران را عامل بی ثباتی، تنش و به خطر افتادن «صلح» در منطقه غرب آسیا معرفی می‌کنند.

البته کم لطفی دولت روحانی نسبت به محور مقاومت، بی میلی آن نسبت به حضور ایران در سوریه و البته گشودن کانال‌های دیپلماتیک با غربی‌ها برای معامله بر سر سوریه و اصطلاحاً «برجام منطقه‌ای» - که با واکنش قاطع و محکم مقامات عالی نظام به نتیجه نرسید - در نهایت شنیدن چنین سخنانی و دادن چنین «پاس گلی» را به بیگانگان چندان دور از انتظار نمی‌کرد. روحانی به مانند همان انتقادی که در مناظره دوم انتخاباتی نثار توان دفاعی و موشکی کشور کرد، این جا هم یک خط قرمز دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یعنی حضور قدرتمند منطقه‌ای و پشتیبانی از محور مقاومت را زیر سؤال می‌برد تا در کسوت رییس جمهور ایران، برگ تاییدی برای همه اتهام زنی‌های اسرائیل و حامیان غربی اش به دست آنها دهد.^۸

مهدی محمدی، کارشناس مسائل سیاسی، طی مقاله‌ای در روزنامه وطن امروز نوشت: «آمریکا به هیچ کدام از تعهدات خود در حوزه تحریم‌ها عمل نکرده اما سخت در تلاش است تا این گونه وانمود کند که مقصر این امر نه آمریکا، بلکه آن دسته از فعالیت‌های دفاعی، امنیتی، نظامی و منطقه‌ای ایران است که آمریکا آنها را مصداق «تحریم‌های تروریستی» خود می‌داند. به عبارت دیگر، آمریکا با جدیت در حال مخابره این پیام است که مقصر عدم تعلیق کامل تحریم‌ها، فعالیت‌هایی است که سپاه پاسداران علیه تروریسم در منطقه انجام می‌دهد.

آمریکا مقام‌های دولت روحانی در ایران را وادار کرده برای خروج از این وضعیت، بی آنکه مذاکرات منطقه‌ای رخ داده و یا اساساً درباره آن تصمیم گرفته شده باشد، امتیازهای منطقه‌ای واگذار کند. امتیاز منطقه‌ای حتماً نباید در سوریه و عراق واگذار شود. آمریکا می‌داند تصمیم‌گیری درباره این موارد در اختیار دولت نیست. بلکه وادار کردن دولت به توافق با کارگروه اقدام مالی، پذیرش کنوانسیون پالمو، و اقداماتی از این قبیل هم در واقع امتیازهایی است که ماشین تولید قدرت ایران در منطقه را هدف گرفته و تلاش می‌کند زیرساخت تأمین مالی مقاومت را تخریب کرده یا فرآیند شناسایی و حذف واسطه‌های کلیدی ایران در منطقه را تشدید کند. دولت این امتیازها را که در واقع امتیازهای منطقه‌ای است، واگذار کرده فقط به این دلیل که دولت او با همتایان خود در تهران را متقاعد کرده بود برجام شرط لازم برای تغییر رفتار امریکاست نه شرط کافی، و برای تحقق شروط کافی راه دشواری برای پیمودن مانده؛ و آقایان هم پذیرفته‌اند.

اما چرا آمریکا برای حمایت از تیم روحانی هم که شده، امتیازهای بیشتری در حوزه تحریم‌ها نمی‌دهد؟ این امر چند دلیل مهم دارد: اول - نوع پاسخ آمریکا به این سوال که «چگونه باید از غربگرایان در ایران حمایت کرد؟» کمی پیچیده است. تردیدی نیست که آمریکا مایل است چنین حمایتی تولید کند اما به جای اینکه روش کارآمد حمایت را «ایجاد گشایش اقتصادی توسط غربگرایان» بداند، به این نتیجه رسیده که «تصویر سازی از انقلابیون به عنوان عوامل اصلی عدم تعلیق تحریم‌ها» روش کارآمد تری است چرا که اولاً معلوم نیست حتی اگر پولی هم به دولت روحانی داده شود، این دولت قادر به تولید رفاه باشد و ثانیاً وقتی راهی هست که بدون ایجاد گشایش اقتصادی برای ایران، می‌توان دوستان آمریکا را تقویت کرد، واقعاً چرا باید راه سخت تر تولید رفاه در ایران برگزیده شود؟ تمامی آنچه آمریکایی‌ها در این ماه‌ها گفته‌اند، در همین راستا بوده است. از متهم کردن ایران به پولشویی، تا تأکید بر باقی بودن تحریم‌های تروریستی، حمله به برنامه موشکی ایران و بویژه تمرکز روی نیروی قدس سپاه به عنوان مجری اصلی برنامه ژئوپلیتیکی ایران.

دوم- اساساً از نظر آمریکا برجام ۱ زمانی ارزشمند است که بتواند در یک فرآیند اجباری، برجام های بعدی را تولید کند. آمریکا برای خلق برجام های بعدی نیازمند آن است که ابزار تحریم ها را در دست نگهدارد تا بتواند مجدداً به کمک خط سازش در ایران، دوقطبی اقتصاد - امنیت ملی را در انتخابات های مختلف بازتولید نماید. نقشه راهی که آمریکا پیش روی دولت روحانی گذاشته، اساساً مبتنی بر گروگان گرفتن برجام ۱ تا زمانی است که همه آنچه آمریکا می خواهد تأمین شود و همه آنچه آمریکا می خواهد هم چیزی نیست جز نشان دادن ایران در پازل منطقه ای که سعودی و اسرائیل در آن دست بالا را داشته و ایران قدرت تولید امنیت و بازی سازی مستقل خود را از دست داده باشد. به عبارت دیگر، انقلاب زدایی از ایران معادل واقعی تحریم هاست و حالا که در داخل شریکی برای این کار پیدا شده، آمریکا مایل است حداکثر بهره را از آن ببرد.

به تعبیر صریح تر، تا وقتی امتیازی برای دادن باقی مانده و طرفی برای امتیاز دادن وجود دارد، روند باج خواهی متوقف نخواهد شد. هر امتیازی که می دهید، ظاهراً یک گام به سمت پایان مسیر است، اما در واقع عاملی است که مسیر را طولانی تر و اشتباهی طرف مقابل را برای درخواست امتیازهای بعدی بیشتر می کند. آمریکا یک نقشه منحصر به فرد راه در ذهن دارد که می خواهد آن را تا پایان طی کند و سادگی محض است که کسی تصور کند در میانه راه طوری عمل خواهد کرد که غربگرایان ایرانی حس کنند نقشه راه بدیلی هم وجود دارد. تا زمانی که غربگرایان در ایران بر سر کارند و تا وقتی راه پایبند کردن دشمن به تعهداتش را واگذاری امتیازهای بیشتر می دانند، هیچ گشایش اقتصادی واقعی رخ نخواهد داد.^۹

درست زمانی که وزیر دفاع آمریکا، در عربستان از ایران خواست اقدامات مربوط به حوزه موشکی و دفاع از تروریسم در منطقه را متوقف کند، تیلرسون وزیر خارجه آمریکا، از ابراز تمایل این کشور برای شروع مذاکره با ایران خبر داد. این نشانه ها بیانگر آن است که آمریکا با ایجاد یک اجماع سیاسی در منطقه از طریق ساختار موسوم به «آمریکایی - اسلامی» علیه ایران، می خواهد با یک مکانیزم جدید، ایران را وارد پروژة مذاکراتی تازه ای بکند که نهایتاً منتهی به مهار قدرت منطقه ای و نظامی ایران شود.

دوازدهم تیر ۹۶، در همایش بین المللی مقابله با گرد و غبار، آقای روحانی اظهار داشت: «بنده قبلاً هم در بحث دیگری گفته ام، بحث بر سر اینکه کدام کشور در منطقه ما قوی تر باشد، باید کنار گذاشته شود. قوی ترین کشور در منطقه، نباید به عنوان هدف اول دنبال شود، منطقه قوی تر باید مدنظر ما باشد نه اینکه در رقابت های منطقه ای، یک کشور در منطقه بخواهد در برابر کشورهای دیگر منطقه قد علم کند و قدرت خود را به رخ بکشد و تفرقه و شکاف و اختلاف را بیشتر کند. ما در منطقه مهم خاورمیانه و غرب آسیا یک خانواده هستیم، نمی توانیم از هم فاصله بگیریم، خانواده قوی می تواند در یک جمع خوب زندگی کند نه اینکه یک فرد در داخل خانواده قوی باشد و بقیه ضعیف باشند، باید به فکر منطقه قوی تر باشیم. رقابت های مخرب نابجا را کنار بگذاریم، جنگ های منطقه ای را خاموش کنیم. شعله این جنگ ها منجر به طوفان گرد و غبار و شن هم خواهد شد نه تنها در دنیای سیاست که در طبیعت ما هم گرد و غبار شن فرا خواهد گرفت.»^{۱۰}

این سخنان روحانی در حالی است که قدرت اول منطقه ای شدن جزو اهداف روشن سند بالادستی چشم انداز ۲۰ ساله کشور است. در ابتدای این سند آمده است؛ «با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان ها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله، ایران

کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل. «از این منظر باید گفت قدرت اول منطقه‌ای بودن، یک انتخاب نیست که دولت‌ها بتوانند آن را دنبال کرده یا کنار بگذارند، بلکه یک الزام کلی و قطعی است. رئیس‌جمهور در ابتدای این اظهارات خود با بیان این جمله که «بنده قبلاً هم در بحث دیگری گفته‌ام...» در واقع از طرح «منطقه‌ای قوی به جای قدرت منطقه‌ای» به عنوان زیرساخت راهبرد منطقه‌ای خود که قبلاً از آن با عنوان برجام منطقه‌ای و با کلیدواژه برجام ۲ و ۳ و... یاد می‌کرد رونمایی کرده است. واقعیت آن است که رئیس‌جمهور و تیم مشاورانش، مدام در مطبوعات و رسانه‌های خود لزوم کوتاه آمدن از سیاست‌های انقلابی ایران در منطقه، کاهش حمایت از متحدان استراتژیک منطقه‌ای، و گفتگوی بی‌پشتوانه با کشورهای مرتجع منطقه را ترویج می‌کنند. در چنین رویکردی حتی مذاکره بر سر خطوط قرمز ایران نیز توجیه می‌شوند. اگر در جایی شرط شیخ نشین‌های خلیج فارس برای عادی‌سازی روابط با ایران، دست کشیدن کشور از مالکیت جزایر سه‌گانه خلیج فارس باشد، می‌توان مدل برجام را در این زمینه پیاده کرد! مدافعان چنین طرحی بر لزوم شروع مدل مذاکرات برجام در منطقه با کشوری مانند عربستان سعودی اصرار می‌ورزند و با پررنگ جلوه دادن سایه جنگ میان ریاض و تهران، دست دراز کردن به سوی سعودی‌ها و شروع برجام منطقه‌ای را توجیه می‌کنند. در این رویکرد هیچ توجهی به پیاده نظام بودن ریاض در خط مشی خاورمیانه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی نمی‌شود. در اصل سعودی‌ها نزدیک به یک قرن است که مجری طرح‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ هستند. در کنار این، آل سعود خصومت ریشه‌ای با شیعیان و به خصوص ایران دارد که پس از انقلاب اسلامی این خصومت صدچندان شده و تا توانسته با کمک به گروه‌های تروریست معاند ایران و کشورهای متخاصم مانند رژیم صدام، به منافع ایران آسیب زده است. حال آیا گفت‌وگو و مذاکره با آمریکا و برخی شرکای مرتجع منطقه‌ای‌اش می‌تواند منافع ایران را تامین کند؟ بدون شک پاسخ به این سوالات منفی است. چرا که برخی از رقبای منطقه‌ای ایران پایبند به هیچ یک از اصول رقابت سالم بر پایه رویکردهای گفتمان‌های متداول بین‌المللی نیستند و قدرت خود را در تضعیف رقیب می‌بینند تا در افزایش قدرت خود.

تردید نیست که خوشبینی‌های مفرط دولت، تله‌ای است که باعث عقب‌نشینی کشور از بسیاری از مولفه‌های قدرت‌ساز منطقه‌ای می‌شود و ایران می‌بایست از حمایت گروه‌ها و کشورهای پشتیبان خود دست کشیده و حتی زمینه را برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی فراهم سازد.^{۱۱}

در همین رابطه، مهدی محمدی در کانال تلگرامی خود نوشت: «این جمله رییس‌جمهور که "باید به جای تلاش برای قدرت برتر منطقه شدن، برای قوی تر شدن منطقه تلاش کرد"، زیرساخت راهبرد منطقه‌ای مدنظر روحانی است که پس از مدت‌ها پنهان کاری، بالاخره بیان شد. آقای روحانی در واقع دارد می‌گوید "تلاش برای قدرت منطقه‌ای شدن" خود بخشی از مشکل است نه راه حل. مهمتر از این، مقصود روحانی این است که می‌توان درباره مسائل منطقه با دولت ترامپ - و شاید حتی اسرائیل - مذاکره، و با سعودی تفاهم کرد. به این ترتیب، روحانی "سازش" را اولویتی مهم تر از "امنیت" دانسته است. اما روحانی دقیقاً کدام بخش از قدرت منطقه‌ای ایران را قابل معامله می‌داند؟ و طرف معامله اش کیست؟ چه چیز را چند می‌خواهند بفروشند؟ یک سوال جزئی تر هم هست: آنچه اکنون می‌گویید، چه مقدار عقبه "مذاکرات محرمانه" دارد؟»^{۱۲}

روحانی باید به این سوال پاسخ دهد که چه تناقضی بین "ایران توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه" آن گونه که در سند چشم‌انداز آمده است، با منطقه آشوب زده و جنگ زده ما وجود دارد و چرا نمی‌توان به این مهم دست یافت؟ مگر جمهوری اسلامی ایران در همین منطقه ناامن نتوانسته خود را به عنوان امن‌ترین کشور که در حال پیشرفت علمی در جایگاه‌های گوناگون پزشکی، هسته‌ای، نانو و... است، به دولت‌های دیگر معرفی کند؟

مصادقات‌های حاضر و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد قدرت یافتن ایران در منطقه در ابعاد مختلف، به قدرتمندتر شدن و همگرایی در مبارزه با آشوب طلبی‌ها انجامیده است. به طور مثال اگر ایرانی قدرتمند وجود نداشت و نفوذ فکری و فرهنگی و انقلابی ایران در منطقه نبود، آیا لبنان می‌توانست در مقابل چهارمین ارتش بزرگ جهان یعنی رژیم صهیونیستی مقاومت کند و به پیروزی برسد؟ این مثال در مورد کشورهای دیگر چون عراق و یمن و سوریه نیز صادق است.^{۱۳}

رضا سراج، کارشناس مسایل سیاسی نیز در کانال تلگرام خود نوشت: «آقای روحانی اخیراً گفته‌اند که "قوی‌ترین کشور در منطقه نباید به عنوان هدف اول دنبال شود... امروز باید به فکر منطقه قوی‌تر باشیم و بایستی رقابت‌های مخرب و نابجا را کنار گذاشت." اشکالات سخنان روحانی در کجاست؟

۱ - مغایرت صریح با مبانی دینی (آیه ۶۰ سوره انفال)

۲ - مغایرت با مبانی انقلاب در حمایت از مقاومت اسلامی

۳ - مغایرت با اهداف ملی در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

۴ - مغایرت با منافع ملی (توسعه عمق راهبردی ایران)

۵ - مغایرت با امنیت ملی و تضعیف جنبه‌های بازدارندگی

عریان‌گویی اخیر روحانی، دیگر سهل‌اندیشی و اشتباه محاسباتی وی نیست؛ بلکه آشکار سازی مبانی غلطی است که هدف آن نرمالیزاسیون انقلاب اسلامی و هضم و هدم آن در جهانی سازی است. این اظهارات، در حقیقت مبانی و زیرساخت برجام‌های هفت‌گانه‌ی مد نظر جریان نفوذ و حلقه‌های میانجی برای تغییر هویت انقلاب اسلامی است. به عبارت دیگر، روحانی مشکلات منطقه را ناشی از غرب سلطه‌گر به ویژه آمریکا و اسرائیل نمی‌داند؛ بلکه مشکل را در هویت و ماهیت انقلاب اسلامی می‌بیند. با این شرایط، روحانی عملاً به دنبال ایران غیر اسلامی، غیرانقلابی، ضعیف و ناامن است که تنها باید منافع و امنیت خود را از طریق مذاکره، گفت‌وگو و همزیستی با آمریکا، اسرائیل و آل سعود تامین کند.^{۱۴}

دولت فرانسه که عقب‌نشینی تلویحی آقای روحانی را مشاهده می‌کند، گستاخانه به نفوذ ایران در منطقه اعتراض و مدعی "مقاصد سلطه طلبانه ایران" در منطقه می‌شود! وزیر خارجه فرانسه در آبان ۹۶، طی سفر به ریاض با محمدبن سلمان ولیعهد سعودی، و عادل الجبیر وزیر خارجه عربستان، دیدار کرد و در همین نشست مدعی شد که پاریس نگران «مداخله‌ها» و مقاصد «سلطه طلبانه» ایران در منطقه است!^{۱۵}

امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه نیز در اظهاراتی ضد ایرانی گفت: «من خواستار ایستادگی قاطع و محکم در برابر ایران در خصوص برنامه موشک بالستیک و نفوذ تهران در خاورمیانه هستیم.»

دولت امانوئل مکرون همزمان با تغییر دولت در آمریکا یک شیب ملایم را به سمت همسویی با مواضع کاخ سفید علیه ایران طی کرده است. حالا فرانسوی‌ها رسماً اعلام می‌کنند با نظرات ترامپ برای اعمال فشار بر ایران در راستای گرفتن امتیازات دفاعی و منطقه‌ای از ایران موافق هستند. حالا فرانسه محور اروپا برای اجرای نظر موافق خود و آمریکا علیه ایران است. دیدگاهی که می‌گوید ادامه اجرای برجام مشروط به محدود شدن برنامه دفاع موشکی و نیز تغییر سیاست‌های ایران در خاورمیانه است.^{۱۶}

در راستای پیگیری سیاست عقب نشینی در برابر غرب، سید عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه، به انگلیس رفت و در تاریخ سوم اسفند ۹۶، در اندیشکده سلطنتی چتم هاوس انگلستان سخنرانی کرد.^{۱۷}

تنها چند ساعت پس از صحبت‌های عراقچی، حمید بعیدی‌نژاد سفیر فعلی ایران در لندن و رئیس سابق تیم کارشناسی هسته‌ای، با انتشار یادداشتی آب پاکی را بر روی دستان همگان ریخت و مشخص کرد که ثمره سخنان عراقچی، کلید خوردن مذاکرات منطقه‌ای با انگلیس است. سفیر ایران در لندن، در یادداشت خود با اشاره به "تصمیمات مهم ایران و انگلیس" برای خاتمه دادن به جنگ یمن، می‌نویسد: «البته وقتی به مباحث مربوط به تحولات منطقه‌ای می‌رسد، تفاهم دو طرف کامل نیست و دو کشور اختلاف نظرات مهمی با یکدیگر دارند. اما در عین حال با توجه به اشتراک نظر دو کشور مبنی بر ضرورت پایان هر چه سریعتر جنگ یمن که به یک جنگ تمام عیار غیر انسانی انجامیده است، ایران و انگلیس تصمیمات مهمی در خصوص اقدام به پایان دادن به بحران اتخاذ کردند.»^{۱۸}

بعیدی‌نژاد در حالی از مذاکرات دوجانبه ایران و انگلیس پیرامون مسائل منطقه‌ای صحبت می‌کند که پیش از آن، دولتمردان هرگونه مذاکره در این زمینه‌ها را رد می‌کردند؛ چرا که این اقدام از جمله زیاده‌خواهی‌های آمریکا به حساب می‌آید که دونالد ترامپ در قالب توافق مکمل برجام، رویای دستیابی به آن را در سر می‌پروراند. به این ترتیب مذاکرات دوجانبه ایران و انگلیس پیرامون مسائل منطقه‌ای، نه تنها نفی صحبت‌های گذشته دولتمردان و رد کردن خطوط قرمز رهبر معظم انقلاب، بلکه اجرایی کردن خواسته‌های دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا نیز به شمار می‌رود. مشخص نیست که اصرار وزارت خارجه برای مذاکره در مسائل منطقه‌ای، آن هم با انگلیس که یکی از هم پیمانان کلیدی آمریکا به شمار می‌رود، مبتنی بر کدام اصل عقلانی است.^{۱۹} ماجرا هنگامی جالب‌تر می‌شود که بدانیم انگلیس همزمان با مذاکره با عراقچی درباره یمن، به دنبال آن بود که همراه با آمریکا و فرانسه، ایران را به دلیل آنچه که خود «عدم توقف ارسال موشک‌های بالستیک» به انصارالله و نقض محدودیت‌های پیشین شورای امنیت خوانده، محکوم کند! انگلیس با همراهی آمریکا، فرانسه و آلمان، قطعنامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه داد تا جمهوری اسلامی ایران را به خاطر حمایت از مردم مظلوم یمن، محکوم کند. این اقدام خصمانه در صورت عدم وتوی روسیه، تاکنون عملیاتی شده بود! به راستی چرا وزارت خارجه با گذشتن از خطوط قرمز موجود، تصمیم به مذاکره با دولتی گرفته که شمشیر را از رو برای ایران بسته است!^{۲۰}

خبرگزاری رویترز در تاریخ ۱۰ اسفند ۹۶ اعلام کرد قدرت‌های اروپایی با نزدیک شدن به ضرب‌الاجل دونالد ترامپ درباره توافق هسته‌ای برجام، گفت‌وگو با طرف‌های ایرانی درباره نقش تهران در خاورمیانه را آغاز کرده‌اند. ترامپ به کشورهای اروپایی هشدار داد در صورتی که توافق را مطابق میل او اصلاح نکنند، این آخرین باری است که تعلیق تحریم‌ها علیه ایران را تمدید می‌کند. رکس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا، روز دوم بهمن ماه ۹۶ بعد از دیدار با مقام‌های

انگلیسی در لندن، گفته بود که با کشورهای اروپایی بر سر تشکیل کارگروهی با مأموریت «اصلاح برجام» موافقت کرده است.

بنابراین گزارش، سه کشور اروپایی فرانسه، انگلیس و آلمان، همراه با ایتالیا، وارد گفت‌وگوهایی موازی با مقام‌های ایرانی درباره مسائل منطقه‌ای شده‌اند. به گفته رویترز، مقام‌های ارشد دو طرف اولین نشست خود را در بهمن ماه ۹۶ در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ برگزار و درباره «نقش ایران در درگیری‌های یمن» گفت‌وگو کرده‌اند. دو دیپلمات اروپایی و یک مقام ایرانی به رویترز گفته‌اند مقام‌های ایران، فرانسه، انگلیس، آلمان و ایتالیا قرار است بار دیگر در ایتالیا با یکدیگر دیدار کنند. یک دیپلمات اروپایی دیگر نیز دیدار طرفین در مونیخ را تأیید کرده است.

این دیپلمات ارشد اروپایی گفت: «ما در مونیخ، آنچه از آنها در یمن انتظار می‌رود را مشخص کردیم. آنها آشکارا گفتند که نقشی [در یمن] ندارند، اما به جمع‌بندی‌هایی برای پیشبرد گفت‌وگوها دست پیدا کردیم. ایرانی‌ها بسیار همکاری می‌کنند، اما برگزاری یک جلسه مثبت به معنی این نیست که ما شاهد تأثیری در دنیای واقعی خواهیم بود. قدرت‌های اروپایی امیدوارند در دور بعدی گفت‌وگوها با ایرانی‌ها، درباره نقش نیروهای متحد ایران در جنوب لبنان و جنوب سوریه گفت‌وگو کنند.»^{۲۱}

در راستای پیاده کردن سیاست ضد ملی "برجام منطقه‌ای"، دولت روحانی با سفر وزیر خارجه فرانسه به ایران موافقت و وی در تاریخ ۱۴ اسفند ۹۶ به ایران آمد. وی یک روز پیش از ورود به تهران، در اظهارنظری گستاخانه گفته بود که درباره تلاش‌های ایران برای ایجاد بی‌ثباتی در لبنان، یمن، سوریه و منطقه نگرانی وجود دارد!^{۲۲}

کاملاً مشخص است که دولت روحانی در حال مذاکره با کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان پیرامون موضوعات منطقه‌ای موردنظر غرب است و در کانون این گفت‌وگوها دو کشور سوریه و یمن قرار دارند. سعدالله زارعی، کارشناس مسائل غرب آسیا، طی مقاله‌ای در این مورد می‌نویسد: «مقامات وزارت خارجه ایران از یک سو به طور صریح وجود گفت‌وگوی ایران و اروپا پیرامون مسایل منطقه‌ای را تأیید می‌کنند و از سوی دیگر می‌گویند این ملاقات‌ها و «مذاکرات سطح بالای دیپلماتیک»، گفت‌وگوست و نه مذاکره در مفهوم حقوقی آن!

آنچه بین ایران و طرف اروپایی جریان دارد، در واقع مذاکره ایران با طرف آمریکایی است، چراکه کشورهای اروپایی در منطقه ما نفوذ و سیطره آنچنانی ندارند و این امریکاست که در بخش‌های مهمی از منطقه حضور نظامی داشته و بر دولت‌هایی در منطقه سیطره دارد. مقامات واشنگتن به سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان مأموریت داده‌اند تا از جانب آنان، خواسته‌های منطقه‌ای آمریکا را از طرف ایرانی مطالبه کنند. هدف آمریکا و اروپا از این مذاکرات، دقیقاً اخراج ایران از منطقه و محصور کردن کشورمان در درون مرزهای جغرافیایی خود است. این هدف با این جمع‌بندی دنبال می‌شود که «ایران کوچک» به سرعت مضمحل می‌شود و فرو می‌پاشد. اندیشکده آمریکایی «رند» اخیراً در مقاله‌ای تحلیلی با اشاره به وضعیت اقتصادی ایران نوشت: «اداره ایران کوچک برای مقامات جمهوری اسلامی از اداره ایران بزرگی که به سلیمانی افتخار می‌کند، دشوارتر است.» هدف آمریکا و اروپا از این دور از مذاکرات این نیست که قدرت ایران را در منطقه تعدیل کنند تا جای تنفسی هم برای رژیم‌های عربستان و اسرائیل به وجود آید، کما اینکه برخلاف آنچه تصور می‌شد هدف آمریکایی‌ها از بحث‌های هسته‌ای، رفع نگرانی‌های ناشی از امکان دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای نبود، هدف متوقف کردن ایران هسته‌ای و خارج کردن آن از دور هسته‌ای در دنیا بود که تا محقق نکردند، دست برنداشتند. آمریکا در منطقه ما دو پرونده اصلی دارد و روی آن تمرکز کرده است؛ یکی پرونده سوریه است و

دیگری پرونده یمن. آمریکا به طور جدی روی حذف نظام سیاسی هم‌پیمان ایران در سوریه تمرکز دارد و این را کلید حل معادله ایران، فلسطین و لبنان مطابق الگوی خود می‌داند. آمریکا معتقد است اگر سوریه‌ای در جبهه مقاومت وجود نداشته باشد، امکان ادامه حیات جنبش مقاومت لبنان (حزب‌الله) و جنبش مقاومت فلسطین (حماس، جهاد و...) از بین می‌رود و اسرائیل از خطر سقوط و حل در روندهای منطقه رهایی می‌یابد براین اساس، آمریکا اگر ناگزیر نباشد، به هیچ‌وجه به سوریه‌ای تن نخواهد داد که امکان ادامه تنفس حزب‌الله و مقاومت لبنان را بدهد... در پرونده یمن، آمریکا و اروپا دقیقاً دنبال تحقق آن چیزی هستند که دولت متجاوز عربستان طی ۳۶ ماه جنگ به آن دست نیافته است. به عبارت دیگر، مذاکرات طرف آمریکایی - اروپایی خود یک جنگ مکمل «برای به کرسی نشاندن اهداف طرف سعودی در این جنگ است. طرف سعودی خواسته‌هایی را به طور صریح بیان کرده که تحقق آن به معنای اشغال دائمی یمن توسط این رژیم و حاکمیت مطلق بر آن می‌باشد؛ عربستان با صراحت می‌گوید ۱- انصارالله پایتخت را تحویل دهد ۲- کلیه مراکز استان‌ها را تحویل دهد ۳- کلیه سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین را تحویل دهد. در اینجا نیز هدف نهایی آمریکا و دنباله اروپایی آن این است که رژیم وابسته و منحط سعودی را بر منطقه حاکم نمایند، کما اینکه هدف آنان در پرونده سوریه، حاکمیت مطلق اسرائیل بر منطقه از طریق کوچک‌سازی ایران است... در واقع می‌توان گفت اولین نتیجه مذاکرات منطقه‌ای، تضعیف شدید موقعیت امنیتی ما نه تنها در محیط منطقه، بلکه حتی در محیط داخلی ایران است؛ چرا که پس از آن، «ایران کوچک» به راحتی مورد حمله عربستان، رژیم صهیونیستی، آمریکا و اروپا که عمیقاً نسبت به ایران کینه دارند، قرار می‌گیرد... طرف ایرانی در این مذاکرات، دنبال تبدیل کردن ایران به یک کشور «عادی» است و در واقع تلاش می‌کند تا ایران را از «استثنا» به کشوری مثل بقیه تبدیل نماید. این البته جای نقد جدی دارد چرا که دقیقاً معنای آن نفی انقلاب و هویت نظام جمهوری اسلامی است و تبدیل ایران به کشوری مانند عمان یا کویت یا بورکینافاسو و یا سعودی و بازگرداندن ایران به زمانی است که در هیچ موضوعی استقلال نداشت و «منافع ملی» در آن کاملاً بی‌معنا بود.»^{۲۳}

این سیاست‌های ذلت مدارانه و انفعالی دولت روحانی، باعث شد که مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۷ اسفند ۹۶ برای چندمین بار اعتراض خود را بیان کنند و این گونه توطئه سازشکارانه "برجام منطقه‌ای" را بهم بزنند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «دشمنان مرتباً امروز در زمینه‌های سیاسی شبهه‌آفرینی می‌کنند؛ راجع به اینکه ایران چرا در منطقه حضور دارد. حالا مدعی کیست؟ آمریکا! که همه جا حضور فتنه‌گرانه و مفسدانه پیدا می‌کند؛ هر جا آمریکا هست، فساد هست؛ هر جا هم آمریکا هست، فتنه هست. دولت فتنه‌گر و فسادانگیز آمریکا، به ما می‌گوید شما چرا در منطقه حضور دارید! خب، ما [اگر] در منطقه حضور داریم باید از تو اجازه بگیریم؟ ما برای حضور در منطقه بایستی با دولت‌های منطقه مذاکره کنیم، گفتگو کنیم؛ با شما چرا بیاییم گفتگو کنیم؟ هروقت خواستیم در آمریکا حضور پیدا کنیم، با شما باید گفتگو کنیم! همین‌طور کشورهای اروپایی؛ می‌گویند ما می‌خواهیم مذاکره کنیم با ایران درباره‌ی حضورش در منطقه! به شما چه مربوط است؟! شما چرا در منطقه هستید؟ اینجا منطقه ما است یا منطقه شما است؟! اگر منطقه ما است، شما اینجا چه کار می‌کنید؟»^{۲۴}

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، مقامات وزارت خارجه دولت روحانی، برخلاف دستورات مقام معظم رهبری، مشغول مذاکره با غربی‌ها بر سر مسئله حمایت ایران از محور مقاومت - یا همان برجام ۳ - هستند و بنا دارند تا همان بلایی را که در برجام ۱ بر سر صنعت هسته‌ای کشور آوردند، این بار بر سر متحدین ایران در منطقه بیاورند و ارتباط جمهوری

اسلامی با آنان را به خاطر زورگویی های وقیحانه آمریکا و متحدینش قطع کنند و از این طریق، راه برای تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، گشوده شود.

پی نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. اول فروردین ۱۳۹۵
۲. پایگاه خبری تحلیلی فتن. ۱۰ بهمن ۱۳۹۴
۳. سایت مشرق. ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۳
۴. روزنامه کیهان. ۳۰ شهریور ۱۳۹۳
۵. خبرگزاری مهر. ۳۰ خرداد ۱۳۹۴ و نیز: سایت فرهنگ نیوز. ۱۷ خرداد ۱۳۹۵
۶. هفته نامه ۹ دی. ۱۹ بهمن ۱۳۹۲. ص ۲
۷. خبرگزاری فارس. ۶ بهمن ۱۳۹۲
۸. سایت مشرق. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶
۹. سایت ایران هسته‌ای. ۹ مرداد ۱۳۹۵
۱۰. سایت مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری. ۱۲ تیر ۱۳۹۶
۱۱. روزنامه کیهان. ۱۳ تیر ۱۳۹۶
۱۲. سایت نسیم آنلاین. ۱۲ تیر ۱۳۹۶
۱۳. سایت رجا نیوز. ۱۳ تیر ۱۳۹۶
۱۴. سایت مشرق. ۱۳ تیر ۱۳۹۶
۱۵. روزنامه مشرق. ۲۷ آبان ۱۳۹۶
۱۶. روزنامه وطن امروز. ۱۴ اسفند ۱۳۹۶
۱۷. روزنامه عصر اقتصاد. سوم اسفند ۱۳۹۶
۱۸. سایت الف. سوم اسفند ۱۳۹۶
۱۹. سایت جهان نیوز. ۶ اسفند ۱۳۹۶
۲۰. سایت رجا نیوز. ۵ اسفند ۱۳۹۶
۲۱. خبرگزاری فارس. ۱۰ اسفند ۱۳۹۶
۲۲. روزنامه کیهان. ۱۴ اسفند ۱۳۹۶
۲۳. سعدالله زارعی. " پروژه ایران کوچک! ". روزنامه کیهان. ۱۹ اسفند ۱۳۹۶
۲۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۱۷ اسفند ۱۳۹۶

عدم تحقق وعده های داده شده

آقای حسن روحانی طی دوران ریاست جمهوری خود، بارها از اجرای وعده های خود خبر داده بود، اما مردم در عمل، چیز دیگری را می دیدند. آقای روحانی در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۹۴ در یک گفت و گوی زنده تلویزیونی به مناسبت اولین روز شروع اجرای برجام، اظهار می دارد: « قطعنامه های ظالمانه علیه ملت ایران لغو گردید؛ طومار تحریم درهم پیچیده شد، حقوق هسته‌ای ایران تثبیت گردید و اقتصاد ایران در مدار اقتصاد جهانی قرار گرفت. از امروز پول هایی که متعلق به بانک های کشور بود و بواسطه تحریم در خارج مسدود شده بود، در اختیار ملت قرار می گیرد. در روز ۲۶ دی ماه که

مصادف است با سالروز برداشته شدن سایه حاکم تحمیلی از سر ملت، تحریم‌ها نیز از سر این ملت برداشته شد. در همین چند ساعتی که از شروع برجام می‌گذرد، بانک‌های خارجی بیش از هزار ال. سی برای ما باز کرده اند!^۱

البته جناب حسن روحانی توجه نداشت که روز ۲۷ دی، یکشنبه بود و کلیه بانک‌های خارجی در روز یکشنبه تعطیل هستند! چگونه این بانک‌ها در روز تعطیل برای ما ال. سی باز کرده اند؟! آن هم بیش از هزار ال. سی ظرف فقط چند ساعت!

برخی مسئولین دولتی که فهمیدند این دروغ جناب رئیس جمهور باعث تمسخر ایشان خواهد شد، سعی کردند با ماله کشی موضوع، بگویند که منظور آقای روحانی این بوده که در آینده قرار است این ال. سی‌ها برای ایران باز شود!

برای پی بردن به میزان صحت ادعاهای جناب حسن روحانی، به چند مورد که مربوط به شهریور ۹۶ یعنی ۲۱ ماه پس از اجرایی شدن برجام می‌باشد، اشاره می‌کنیم:

محمد حسین برخوردار، عضو اتاق بازرگانی و عضو مجمع واردات ایران: «بانک‌های بزرگ کماکان با ما کار نمی‌کنند. البته نسبت به دوران تحریم، بانک‌های کوچک در آسیا و آفریقا و جاهای دیگر به کمک ما آمده اند، اما متأسفانه بانک‌های بزرگ از بازکردن ال. سی طفره می‌روند. دلیلش هم به خاطر بحث‌هایی است که آمریکا با ایران دارد.»

ارزانی ممقانی، رئیس اتحادیه خشکبار: «به هیچ عنوان بحث نقل و انتقال پولی حل نشده است. فقط خبر باز شدن سوئیفت را شنیدیم ولی در عمل این گونه نبوده است.»

قاسم کریمی، فعال حوزه معدن و عضو اتاق بازرگانی: «ما قبل از برجام با اعتبارات اسنادی فعالیت می‌کردیم و فعلاً هم چیزی حاصل نشده است و همچنان سیستم، سیستم قبلی است. تا جایی که بنده می‌دانم، در کلام سوئیفت وصل شده است اما در عمل خیر.»

محمد حسن شمس، رئیس اتحادیه صادر کنندگان خشکبار: «اصلاً هیچ اتفاقی نیفتاده است و اوضاع مانند سال‌های گذشته است. دولت‌های خودشان، بانک‌های کوچکی که ممکن است حاضر باشند با ما کار کنند را قبول ندارند. ما چگونه می‌توانیم به آن بانک‌ها اعتماد کنیم؟!»

سید رضا نورانی، رئیس اتحادیه محصولات کشاورزی: «اوضاع بهتر نشده و تغییری نکرده است.»

حیدر ذوالفقاری، رئیس اتحادیه پرافین: «متأسفانه تا کنون نقل و انتقال پول آسان نشده است. نقل و انتقال دلار به هیچ عنوان امکان پذیر نیست. امکان انتقال پول‌های صادراتی به ایران هم وجود ندارد و بسیار ضعیف است. واردات با ارز مبادله‌ای از طریق بانک‌هایی که طرف حساب شرکت هستند، امکان پذیر است و در خصوص صادرات، امکان انتقال ارز از خارج به داخل بسیار ضعیف است.»

و بالاخره حسن حسینقلی، رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های سرب و روی ایران می‌گوید: «اوضاع نقل و انتقال پول بهتر نشده و هیچ تغییری نکرده است. آن موقع با صرافی کار می‌کردیم، الان هم همین طور است. زیرا هنوز سیستم ال. سی راه نیفتاده است.»^۲

عباس عراقچی هم می‌گوید: «توافق هسته‌ای برای ایران یک موفقیت به حساب نمی‌آید.»^۳

محمد جواد ظریف هم در مهر ۹۶ اعتراف می‌کند: «هنوز نمی‌توانیم در انگلیس یک حساب بانکی باز کنیم.»^۴

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۹۶ می‌فرماید: «یکی از ارکان اقتدار کشور، اقتدار اقتصادی است و در اقتدار اقتصادی، یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی عمده عبارت است از قدرت پول ملی؛ یعنی پول ملی بایستی قدرت خرید داشته باشد و برای شهروندان، برای دارندگان آن پول، ثروت ایجاد بکند. اگر چنانچه ما بر اساس سیاستهای اجرائی غلط، تصمیم‌گیری‌های نادرست، بی‌مبالاتی‌های گوناگون، به وضعی رسیدیم که پول ملی همین‌طور روزبه‌روز تنزل کرد و پایین رفت، این عقب‌رفت است، این پس‌رفت است.»^۵

هنگامی که حسن روحانی در تابستان ۹۲ دولت را تحویل گرفت، قیمت دلار حدود ۳۲۰۰ تومان بود و او در تبلیغات انتخاباتی اش وعده داده بود که اعتبار قبلی پول ملی را باز خواهد گرداند. اما نه تنها از بازگرداندن اعتبار قبلی پول ملی خبری نشد، بلکه قیمت دلار در تاریخ ۲۰ فروردین ۹۷ به حدود ۶۰۰۰ تومان هم رسید که حکایت از کاهش ۸۷ درصدی ارزش پول ملی در دوران حسن روحانی دارد.^۶

سایت روزنامه‌ی دنیا اقتصاد، طی مقاله‌ای در اردیبهشت ۹۶، در حمایت از حسن روحانی و ترساندن مردم در صورت انتخاب شدن آقای رئیسی یا قالیباف، می‌نویسد: «می‌توان انتظار داشت در صورت انتخاب آقایان رئیسی یا قالیباف به عنوان رییس‌جمهور آینده ایران، فارغ از گرایش‌های سیاسی‌شان، ما دوباره شاهد نوسانات و تنش بالا همانند سالهای ۹۰ و ۹۱ در بازار ارز کشور باشیم و نظام ارزی ایران همچنان چند نرخی باقی می‌ماند و در سناریوی انتخاب یکی از این دو کاندیدا به عنوان رییس‌جمهور آینده ایران، قیمت دلار به سرعت افزایش یافته و در پایان همین سال ۱۳۹۶ به راحتی می‌تواند بالای قیمت ۵۰۰۰ تومان قرار گیرد.»^۷

اما هم اکنون و در ادامه دولت جناب حسن روحانی، شاهد هستیم که ارز همچنان چند نرخی است و از وعده بانک مرکزی مبنی بر تک نرخی کردن ارز خبری نیست؛ همچنین قیمت دلار حدود ۶۰۰۰ تومان نه در ریاست جمهوری آقای رئیسی یا قالیباف، بلکه در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی اتفاق افتاده است! آقای رئیس‌جمهور قبلاً ریشه افزایش قیمت دلار در دولت دهم را بی‌سوادی، خودرأیی و عدم توجه به نظرات اقتصاددانان اعلام کرده بود. آیا اکنون هم علت را همان‌ها می‌دانند؟

رضا سراج، کارشناس مسائل سیاسی، در تاریخ ۸ فروردین ۹۷ در کانال تلگرامی اش درباره افزایش بی‌سابقه قیمت دلار نوشت: «مردم نباید در دام رقیب هراسی و دوقطبی‌سازی بیفتند. دلار پنج هزار تومانی به مردم گوشزد می‌کند که سرنوشت خود را با کف و سوت تعیین نکنند و معیشت خود را به مرفهین بی‌درد و اشراف نوکیسه نسپارند. آری دلار پنج هزار تومانی ناراحت‌کننده است اما درس مسئولیت‌پذیری می‌دهد. در یک جمله، درس دلار پنج هزار تومانی این است که باید عقلانیت در رأی دادن داشت و امانت را باید به اهلش سپرد؛ نه به ناهلش.»^۸

روحانی در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۹۶ مجدداً از اجرای وعده‌های داده شده خبر داد و مطالبی را بیان کرد که غالباً صحت نداشتند. در این رابطه، حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان، طی مقاله‌ای در روزنامه کیهان، با اشاره به سخنان آقای حسن روحانی در تاریخ ۲۵ فروردین ۹۶، نوشت: «آقای رئیس‌جمهور، بعد از ثبت‌نام برای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، بار دیگر و برای چندمین بار به نمونه‌هایی از دستاوردهای دوران چهارساله ریاست‌جمهوری خویش اشاره کرده و موفقیت‌هایی را برشمردند که با عرض پوزش از ایشان باید گفت نه فقط تقریباً

هیچیک از آنها واقعیت ندارد، بلکه تمامی شواهد و مستندات موجود از نتیجه‌های معکوس نیز حکایت دارند و تعجب‌آور است که آقای دکتر روحانی «از دست‌داده»‌های دولت خویش را «دست‌آورد»! معرفی می‌کنند! در این وجیزه به چند نمونه اشاره‌ای گذرا - و صد البته، مستند و غیرقابل تردید - خواهیم داشت. ۱- آقای روحانی در اظهارات خود مانند گذشته، به جای آن که سخنان خود را با استدلال و شاهد و سند همراه کنند، به استعاره و تشبیه روی آورده و مثلاً درباره برجام گفته‌اند؛ " هووهایی که بارها به قصد کشتن این فرزند، یعنی برجام تصمیم گرفته بودند، نمی‌توانند سرپرست خوبی برای آن باشند، بلکه همان‌هایی که تمام تلاش شبانه‌روزی خود را برای این توافق کردند باید مسیر را تا آخر ادامه دهند!"

کاش جناب روحانی به یکی از دستاوردهای ارزنده و قابل توجه برجام که بارها وعده آن را داده بودند، اشاره می‌کردند و بعد از ضرورت حفظ آن سخن به میان می‌آوردند! ایشان در تاریخ ۲۳ تیر ۹۴ به صراحت اعلام کرده بودند: " امروز به ملت شریف ایران اعلام می‌کنم که طبق این توافق، در روز اجرای توافق، تمامی تحریم‌ها، حتی تحریم‌های تسلیحاتی و موشکی هم به صورتی که در قطعنامه بوده، لغو خواهد شد. تمام تحریم‌های اقتصادی شامل مالی، بانکی، بیمه، حمل و نقل، پتروشیمی و فلزات گرانبها، به طور کامل لغو خواهد شد و نه تعلیق. حتی تحریم تسلیحاتی هم کنار گذاشته می‌شود."

اکنون باید پرسید کدامیک از آن وعده‌ها تحقق یافته است؟ که به قول آقای دکتر روحانی " حفظ آن باید مهم‌ترین مسایل سیاسی، داخلی و اقتصادی باشد!" بدیهی است تشبیهات شعرگونه نمی‌تواند پاسخ این پرسش اساسی باشد. آقای روحانی در جشن هسته‌ای نیز برجام را به ابر باران‌زا تشبیه کرده و گفته بودند؛ "باران رحمت برجام بر مردم نازل شده است!" که بهتر بود می‌فرمودند ابر برجام را با امتیازات فراوانی که دادیم، بارور کردیم ولی به جای آسمان ایران، در آسمان آمریکا باریده است!

۲- آقای روحانی فرموده‌اند؛ "آنچه در سال ۹۲ وعده دادیم که چرخ سانتریفیوژها بچرخد، می‌بینید که مدرن‌ترین سانتریفیوژها یعنی IR8 می‌چرخد و چرخ اقتصاد هم می‌چرخد!" در این خصوص باید گفت؛ چرخ نزدیک به ۲۰ هزار سانتریفیوژ می‌چرخید ولی دولت شما بیش از ۱۲ هزار سانتریفیوژ را از چرخش انداخت و چرخ اقتصاد نیز ماجرای دیگری دارد که به آن اشاره خواهیم کرد و اما آقای رئیس‌جمهور درباره سانتریفیوژ IR8 تمام ماجرا را نگفته‌اند و آن، اینکه الف: فقط یک دستگاه سانتریفیوژ IR8 در اختیار داریم که ساخت آن نیز به دولت کنونی ربطی ندارد بلکه طراحی و ساخت اولیه آن به دست دانشمندان هسته‌ای کشورمان که برخی از آنها در دولت آقای روحانی کنار گذاشته شده‌اند، صورت گرفته بود؛ دانشمندانی که امروزه از سوی برخی کشورهای عربی با حقوق‌های کلان به کار دعوت شده‌اند که خوشبختانه نپذیرفته‌اند.

ب: مطابق برجام، تا ۸ سال و ۶ ماه دیگر فقط می‌توانیم ۲۹ عدد سانتریفیوژ IR8 بسازیم و پس از آن اجازه داده‌اند تا ۳۰ عدد ساخته شود. اما نکته درخور توجه آنکه برای آزمایش کارآمدی سانتریفیوژهای IR8 بایستی حداقل ۱۶۴ دستگاه از آن را در اختیار داشته باشیم تا یک خوشه و زنجیره تشکیل داده و تست شوند. بنابراین یک دستگاه IR8 درحالی که حداقل تا ۹ سال دیگر اجازه تولید ۱۶۴ دستگاه را نداریم، چه دستاوردی است؟ آقای روحانی در جای دیگری با افتخار گفته بودند که امروزه می‌توانیم آب‌سنگین صادر کنیم! و توضیح نداده بودند که ۱+۵ ما را مجبور

کرده‌اند [و در واقع به ما دستور داده اند که] آب‌سنگین تولید شده خود را به خارج از کشور بفرستیم! کجای این دستاورد است؟!

۳- رئیس‌جمهور محترم خدا را شکر کرده‌اند که آنچه را در سال ۹۲ به مردم ایران وعده داده بودند، عمل کرده‌اند و می‌فرمایند؛ "در سال ۹۲ آنچه به مردم عزیز ایران در انتخابات اعلام کردیم، نجات اقتصاد ایران، احیای اخلاق و تعامل سازنده با جهان بود!" و می‌فرمایند "از رکود تورمی فاصله گرفته‌ایم!" که باید پرسید؛ در کدام عرصه اقتصادی از رکود فاصله گرفته‌ایم؟ تعطیلی نزدیک به ۶۰ درصد کارخانه‌ها و مراکز تولید؟! بیکار شدن انبوهی از کارگران؟! رکود فاجعه‌آمیز در بخش مسکن؟! و...؟!

گفته‌اند، در رشد اقتصادی از منفی ۷ درصد به رشد بالای ۷ درصد رسیده‌ایم و توضیح نداده‌اند که نزدیکترین اقتصاددانان حامی دولت نیز این رقم را حتی با احتساب نفت، فقط در حد ۳ درصد می‌دانند.

فرموده‌اند؛ "از تورم ۴۰ درصد به ۷ درصد در اسفند سال گذشته رسیدیم!" در این خصوص گفتنی است آقای روحانی تاکنون برای تورم قبل از ۹۲ ارقام متفاوت ۴۰ درصد، ۴۵ درصد و ۵۱ درصد را اعلام کرده‌اند که به قول یکی از اقتصاددانان حامی دولت، نشان می‌دهد آمار اعلام شده از سوی ایشان اعتبار چندانی ندارد! و اما ایشان خود به درستی گفته بودند ملاک تورم جیب مردم است و نه آماری که دولت اعلام می‌کند. آیا جیب مردم تورم را تک رقمی نشان می‌دهد یا به قول آقای محمد هاشمی، میزان واقعی تورم در دولت آقای روحانی، ۵۰ درصد است. این تورم فاجعه‌آمیز را فقط با مراجعه به گذران معیشتی مردم به وضوح می‌توان دید.

۴- آقای روحانی، به افتتاح طرح‌های مختلف نیز اشاره فرموده‌اند که کاش توضیح می‌دادند؛ اولاً؛ آیا برخی از مراکز و به عنوان مثال فلان کارخانه که ۶ سال است افتتاح شده و به کار مشغول است، نیاز به افتتاح مجدد دارد؟ ثانیاً؛ چند درصد از طرح‌هایی که این روزها در آستانه انتخابات، یکی پس از دیگری افتتاح می‌شوند، به دولت ایشان مربوط است؟! ثالثاً؛ آیا افتتاح پشت سرهم این طرح‌ها که برخی از آنها افتتاح مجدد است، به انتخابات ربطی ندارد؟

۵- رئیس‌جمهور محترم از «احیای اخلاق» و «حقوق شهروندی» به عنوان دستاوردهای دیگر دولت خود یاد کرده‌اند که باید پرسید آیا ناسزها و اتهاماتی نظیر: بی‌سواد، بی‌شناسنامه، مزدور، کاسب تحریم، کودک‌صفت، حسود، بزدل، ترسو، جیب‌بر، بی‌قانون، مستضعف فکری، بیکار، متوهم، غوطه‌ور در فساد، سوءاستفاده‌گر، خرابکار، عقب‌مانده، تازه به دوران رسیده، عصر حجری، هوچی‌باز، منفی‌باف، یأس‌آفرین، ناشکر، بروید به جهنم، انقلابیون نفهم، یک مشت لات و...! که فقط اندکی از بسیارهاست و در حق منتقدان روا داشته‌اند، نشانه «احیای اخلاق» است؟!

۶- آقای روحانی در اظهارات خود، "شفاف‌سازی" و "آزادسازی" و "گردش اطلاعات" را نیز از جمله دستاوردهای دولت خود نامیده‌اند! که در این خصوص کافی است به این نکته اشاره شود که دولت یازدهم در پنهان‌کاری و پیشگیری از گزارش عملکرد خود به مردم و حتی گزارش به مراکز رسمی و نظارتی نظیر مجلس شورای اسلامی، به اندازه‌ای اصرار داشته است که حتی حامیان دولت از آن با عنوان "دولت محرمانه‌ها!" یاد می‌کنند. نمونه بارز آن خودداری از اطلاع‌رسانی درباره مذاکرات هسته‌ای بود که به فاجعه برجام منتهی شد و یا جلوگیری از ارائه اطلاعات مربوط به قراردادهای نفتی IPC و ...

۷- رئیس‌جمهور کشورمان از "ایجاد اشتغال" در دولت خود یاد کرده‌اند که مخدوش بودن این ادعا نیز مانند بقیه موارد نیازی به شرح و توضیح ندارد و کافی است به خیل بیکاران، چه آنها که در اثر رکود فاجعه‌بار شغل خویش از دست داده‌اند و چه آنان که در پی اشتغال هستند، توجه شود. گفتنی است دولت رسماً اعلام کرده است، کسانی را که فقط یک ساعت در هفته کار می‌کنند نیز در فهرست افراد شاغل جای داده است!^۹

حسین شمسیان نیز طی مقاله‌ای در همین زمینه می‌نویسد: «رئیس‌جمهور، اظهار نظر تعجب‌آور دیگری هم کرد. ایشان در نشست خبری گفت: "ما از پول بانک مرکزی برداشت نکردیم!" این سخنان آنقدر عجیب و غیرواقعی است که صدای اغلب روزنامه‌های حامی دولت را هم در آورد! مثلاً روزنامه جهان صنعت که حامی دولت در عرصه اقتصاد است، در متنی اعتراضی با انتقاد از سخنان رئیس‌جمهور نوشت: «با وجود اینکه دولت از بزرگ‌ترین استقراض‌کنندگان شبکه بانکی به شمار می‌رود و در حال حاضر در یکی از بدهکارترین برهه‌های زمانی خود می‌باشد، اما رئیس‌جمهور افتخار می‌کند که دولت یازدهم اولین دولتی است که بدهی خود را پرداخت می‌کند و مانند سایر دولت‌ها نیست که بدهی‌های خود را برای دولت‌های بعدی می‌گذاشتند!» خوب است بدانیم که بر اساس آمار رسمی منتشر شده از سوی بانک مرکزی، بدهی دولت به بانک مرکزی که در آغاز دولت یازدهم به ۱۱۰ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۹۲ رسیده بود، اکنون دو برابر شده است! یعنی بدهی ۱۱۰ هزار میلیارد تومانی دولت به بانک‌ها در سال ۹۲، اکنون به ۲۱۰ هزار میلیارد تومان رسیده است!^{۱۰}

از سوی دیگر مردم از خود می‌پرسند اگر دولت مدعی ایجاد اشتغال برای ۷۰۰ هزار نفر در سال ۹۵ است، این شغل‌ها برای که ساخته شده که فرزندان ما از آن بی‌بهره و بی‌نصیب هستند؟! اکنون به جرأت می‌توان گفت کمتر خانواده‌ای در کشور وجود دارد که از معضل فرزند بیکار رنج نبرده و شرمنده خانه‌نشینی جوانان برومند و تحصیل‌کرده‌اش نباشد. آیا واقعاً ۷۰۰ هزار شغل وجود خارجی دارد؟! آیا این بازی با آمار، برای مردم نان و آب می‌شود؟! یا اینکه دولتمردان از طرح و تکرار آن، فقط و فقط صندوق رأی را نشانه گرفته‌اند؟! رئیس‌جمهور در همان نشست خبری داعیه این را دارد که: "بانک‌های ما در سال ۱۳۹۵، ۴۳ درصد بیشتر از سال قبل به مردم تسهیلات دادند که این رقم خوبی است. آنها ۴۳۰ هزار میلیارد تومان به مردم تسهیلات دادند" اما پای درد دل هر تولیدکننده ورشکسته‌ای که می‌نشینیم، از فقدان نقدینگی ناله دارد! چه خوب است معلوم شود دریافت‌کنندگان این حجم تسهیلات بانکی (که معادل یک سوم نقدینگی کشور است) چه کسانی هستند؟! کدام نورچشمی و کدام کلان‌بدهکار بازهم موفق به بریدن گوش بیت‌المال شده است؟! وقتی حدود یکصد هزار میلیارد تومان معوقات بانکی در اختیار کمتر از ۲۰۰ نفر است، آیا نمی‌توان احتمال داد که سهم مردم از تسهیلات، بازهم به جیب همان‌ها و دیگر گردنه‌گیران رفته است؟!^{۱۱}

حسن روحانی در مراسم روز کارگر در سال ۹۳ می‌گوید: «نباید در آنجا که ضرورتی ندارد اجازه داد کالاهای ساخته شده دیگر کشورها وارد کشور شود. ما در سال‌های گذشته برای کشورهای دیگر اشتغال ایجاد می‌کردیم و برای جوانان خود بیکاری، با وارد کردن محصولات خارجی به داخل کشور. در حالیکه ما باید با منابع ارزی، مواد اولیه و ابزار تولید، قطعات و تکنولوژی را وارد کشور کنیم و کار باید به دست کارگران ایرانی باشد.»^{۱۲}

اما درست برعکس وعده روحانی، از سال ۹۲ تا پایان سال ۹۶، هر ساله دهها میلیارد دلار کالای خارجی وارد کشور شد که نتیجه آن، به تعطیلی کشاننده شدن صدها کارخانه و کارگاه تولیدی و بیکار شدن دهها هزار نفر از کارگران کشور بود.^{۱۳}

روحانی در برنامه انتخاباتی با عنوان «متکلم وحده» از رادیو ایران در تاریخ هفتم اردیبهشت ۹۶ اظهار داشت: «تصمیم ما این است که در دولت دوازدهم صادرات غیرنفتی را تا ۲ برابر افزایش دهیم؛ یعنی صادرات غیرنفتی ما که اکنون ۵۰ میلیارد دلار است باید به ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کند.»

حدود ده ماه بعد از این سخنان حسن روحانی، فرود عسگری رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی ایران، با ارایه آمار تجارت خارجی ایران در یازده ماهه ابتدای سال ۹۶ گفت: «در یازده ماهه ابتدای سال جاری، ۴۱,۶ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی صورت گرفته که رشد ۵ درصدی را تجربه کرده است، این در حالی است که در این مدت، ۴۷,۶ میلیارد دلار واردات صورت گرفته که از رشد ۲۴ درصدی نسبت به سال قبل برخوردار بوده است.»^{۱۴}

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، نه تنها صادرات ۵۰ میلیارد دلاری به ۱۰۰ میلیارد نرسید، که برعکس، به حدود ۴۲ میلیارد دلار هم کاهش پیدا کرده و تراز تجاری کشور نیز به منفی ۶ میلیارد دلار سقوط کرده است.

در اسفند ماه ۹۵، هزار نفر از دانشجویان خوزستانی نیز در نامه‌ای به رئیس جمهور، ضمن تاکید بر گلایه مندی مردم از عدم تحقق وعده های دولت، از روحانی خواستند تا با حضور در دانشگاه شهیدچمران به سوالات مردم و دانشگاهیان در خصوص عملکرد دولت پاسخ دهد. در ابتدای این نامه خطاب به روحانی؛ آمده است: «با آغاز به کار دولت تدبیر و امید و انتخاب استان خوزستان به عنوان مقصد اولین سفر استانی دولت، امید حل مشکلات و آبادانی بیشتر استان در دل‌های پر رنج مردم خوزستان زنده شد. شما در آن سفر و در مقاطع مختلف وعده هایی به مردم داده اید. از وعده مرتفع شدن مشکل ریزگردها و حل مشکلات بهداشتی و درمانی و آب و فاضلاب استان و تکمیل طرح ۵۵۰ هزار هکتاری مقام معظم رهبری گرفته تا بهبود اوضاع اقتصادی و ایجاد اشتغال برای جوانان. اما آقای روحانی، مردم خوزستان از مسئولین گلایه دارند، زیرا اینک علاوه بر اینکه استان شان هوا ندارد، هر از چند گاهی از نعمت آب و برق و تلفن نیز محروم می‌شوند. آقای رئیس جمهور؛ مردم شهید پرور این استان زرخیز، اکنون نه تنها اثر و نشانه ای از عملی شدن وعده ها نمی‌بینند، بلکه باید با مشکلاتی دست و پنجه نرم کنند که دل هر انسانی را می‌خراشد.»^{۱۵}

امیررضا غلامی، عضو قرارگاه شهید باقری سازمان بسیج دانشجویی و دبیر سابق کرسی‌های آزاد اندیشی دانشگاه‌های تهران بزرگ، با اشاره به سخنان رئیس‌جمهور گفت: «مردم باید بدانند که چگونه مسبب اصلی وضعیت فعلی اقتصاد ایران، که وعده‌های انتخاباتی‌اش نه تنها محقق نشده، بلکه مردم را به خیابان‌ها کشانده است و موجی از نارضایتی‌ها را ایجاد کرده؛ حال چگونه می‌خواهد از این اعتراضات استفاده سیاسی کند. آقای روحانی در اختتامیه جشنواره فارابی به گونه‌ای سخن گفت که گویی اعتراضات مردمی تمام شده بود و هیچ گونه ارتباطی با دولت نداشت! این در حالی است که توده‌های مردم از وعده‌های پوچ دولت، وضعیت اقتصادی و معیشتی، بیکاری جوانان و... نارضایتی خود را ابراز کردند.»^{۱۶}

همچنین سید ناصر موسوی لارگانی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، طی مصاحبه ای اظهار داشت: «دکتر روحانی در دوره قبل وعده‌هایی به ملت شریف ایران داد، از جمله اینکه آنقدر رونق ایجاد می‌شود که مردم نه تنها نیازی به یارانه نقدی نداشته باشند، حتی به دولت هم کمک کنند. متأسفانه علیرغم وعده‌هایی که داده شد، شاهد این بودیم که حتی تعداد یارانه بگیران اضافه‌تر شد، اما کمتر نشد و هر بار سفره مردم کوچک‌تر می‌شود و حتی رکود اقتصادی هرروز به‌نوعی کمرشکن‌تر و فراگیرتر شده است. وی با تأکید بر اینکه در صدروزه از عمر دولت دوازدهم، نه تنها شاهد برطرف شدن مشکلات اقتصادی مردم نبودیم، حتی در بحث نوسانات نرخ ارز، شاهد افزایش قیمت آن بودیم و اینکه هرروز

ارزش پول ملی ما کاهش پیدا می‌کند؛ یا اینکه مشکلاتی که برای مؤسسات مالی و اعتباری پیش آمده، بیانگر این است که مشکلات اقتصادی برطرف نشده است.»^{۱۷}

آیت الله نوری همدانی، از مراجع عظام تقلید نیز در این زمینه خطاب به مسئولین دولتی گفتند: «مسئولان باید به وعده‌هایی که به مردم دادند عمل کنند. مردم دغدغه‌های خود را با ما در میان می‌گذارند و می‌گویند که می‌خواهیم گرانی و بیکاری از بین برود. مسئولان وعده دادند که این مشکلات را حل کنند؛ از این رو نمی‌توانند بگویند که دیگران حرفی نزنند و هرگونه که خواستند برخورد کنند. مردم به این جهت به شما رأی دادند که به وعده‌های خود عمل کنید، اما گفتید و عمل نکردید. مردم رأی دادند که زندگی خوبی داشته و مشکل معیشتی نداشته باشند، اما روز به روز شاهد گرانی هستیم.»^{۱۸}

خوب است جناب روحانی توجه کنند که پیامبر اکرم (ص) در مورد خلف وعده کردن می‌فرمایند: «وعده دادن به مانند وام به گردن گرفتن است. وای بر آن کسی که وعده دهد و خلف وعده کند، وای بر آن کسی که وعده دهد و خلف وعده کند.»^{۱۹}

بر اساس آمارهای ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در پایان سال ۲۰۱۴، یعنی حدود یک سال و پنج ماه بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم، ۵۲۹۰ دلار به ازای هر شهروند ایرانی بوده است. بر اساس این آمار، این شاخص اقتصادی در سال ۲۰۱۵ کاهش شدیدی را تجربه کرد و به ۴۷۱۰ دلار رسید. آمار صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۶ نیز همچنان روندی نزولی را تجربه کرده و به ۴۶۸۰ دلار به ازای هر ایرانی کاهش یافته است. این صندوق در پیش‌بینی‌های خود اعلام کرد این شاخص مهم اقتصادی در سال ۲۰۱۷ در ایران باز هم به روند کاهشی خود ادامه داده و به ۴۵۳۰ دلار به ازای هر ایرانی نزول می‌کند. با در نظر گرفتن این آمار می‌توان نتیجه گرفت که با روی کار آمدن دولت یازدهم، سرانه تولید ناخالص هر ایران تا پایان سال ۲۰۱۷، به طور متوسط ۱۵ درصد کاهش یافته است. یعنی علی‌رغم ادعای دولت در طول این چهار سال مبنی بر بهبود اوضاع رشد اقتصادی، اما شاهد آن هستیم که سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در طول این چهار سال، به طور مستمر کاهش داشته است.^{۲۰}

جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران در یکصد و پنجاهمین روز از آغاز دولت دوازدهم در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، خواستار استعفای رئیس‌جمهور و برگزاری انتخابات زودهنگام شدند. در این نامه چنین آمده:

«اینک در حالی یکصد و پنجاهمین روز از آغاز دولت دوازدهم را سپری می‌نماییم که انبوه وعده‌های اقتصادی و معیشتی شما در دولت یازدهم و دوازدهم نه تنها محقق نشده است، بلکه جهت‌گیری‌های غلط و سیاست‌گذاری‌های نادرست دولت شما در برنامه ریزی و خط مشی‌گذاری رفع و بهبود آنها، نشان از راهبردهای غلطی دارد که امیدها را به بهبود اوضاع کنونی کشور از دست داده است. شما وعده دادید «تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران بالمره لغو گردد»، وعده دادید «چنان درآمد سرشاری نصیب مردم گردد که نیاز به یارانه نیز نداشته باشند»، وعده دادید که «سرمایه‌گذاری خارجی پروژه‌های عمرانی را در برگیرد»، وعده دادید «کسی سرگرسنه بر زمین نمی‌گذارد»، وعده دادید «جوان بیکاری نمی‌ماند که در مقابل خانواده و فرزندانش شرمند باشد»، وعده دادید «شفافیت بر تصمیمات و اقدامات مسئولان حاکم می‌شود»، وعده دادید «مشکل آب و ریزگردها حل می‌گردد»، وعده دادید «بداخلاقی‌های سیاسی پایان می‌یابد»، وعده دادید «فاصله طبقاتی کاهش می‌یابد»، وعده دادید «موانع از سر راه تولید برداشته

می‌شود»، وعده دادید «بخش خصوصی تقویت می‌شود و هزینه‌های جاری دولت کاهش می‌یابد»، وعده دادید «ترخ ارز کاهش و ارزش پول ملی احیا می‌شود» و ده‌ها وعده دیگر...

آقای رئیس‌جمهور شما گفتید «شعار من نجات اقتصاد ایران است» و گفتید «اساس سیاست من بالا بردن ثروت ملی و رونق تولید و اشتغال و بهبود فضای کسب‌وکار و توزیع عادلانه ثروت است».

آقای رئیس‌جمهور از ابتدای دولت یازدهم بیش از هزار و ششصد روز می‌گذرد و وعده‌ها و گفته‌های شما محقق نشده است. هنوز هیچ طرح ملی مشخصی برای حل مشکل مسکن، رکود، مشکلات نظام بانکی، کاهش سود تسهیلات اعطایی به مردم، اشتغال جوانان، حل موانع تولید و ... در دولت شما وجود ندارد و طرح‌های دولت قبلی برای تولید مسکن جوانان و اقشار کم‌درآمد (مسکن مهر)، جلوگیری از قاچاق (طرح شبنم)، کاهش و هدفمندی مصرف سوخت (سه‌میه بندی و کارت سوخت)، حمایت از بنگاه‌های کوچک زودبازده و ... نیز تعطیل شد. طرح‌های ملی دولت شما یعنی توافق برجام، طرح تحول سلامت، طرح وام‌های ۱۶۰ میلیونی مسکن با بهره‌های بالا، طرح حراج سکه طلا برای کاهش قیمت آن، طرح افزایش مناطق ویژه و آزاد (برای افزایش صادرات) نیز به شکست انجامید و آثار سو آن همچنان بر کشور سایه انداخته است.

آقای روحانی! کم‌تحرکی، بی‌تفاوتی و بی‌برنامگی بر رویکردهای اقتصادی دولت شما حاکم است و بی‌توجهی به منافع مردم در سیاست‌های دولت شما نمایان است. رویکردهای دولت شما ثروتمندان را غنی‌تر و محرومان را فقیرتر کرد. مدت‌ها انتظار بیهوده برای توافق برجام - با همراهی مجلس وقت - رکود را بر بازار نهادینه کرد و نشناختن منابع قدرت در ایران فرصت حل مشکلات را سوزاند. خطای راهبردی دولت شما در اعتماد به آمریکا و تکیه به «کدخدا» برای حل مشکلات ایران عامل اصلی عدم بهبود مشکلات اقتصادی کشور شد و بی‌توجهی به توان بازوی توانمند جوانان ما راه را بر نوآوری و خلاقیت‌های آنان بست. آقای روحانی! شما گفتید «اگر اشتباهی کنم با صراحت در برابر ملت عذرخواهی خواهم کرد» و روز گذشته گفتید «مردم حق نقد و اعتراض دارند»؛ به نظر می‌رسد دیگر فرصت عذرخواهی و شنوایی نقد دولت شما گذشته و چوب خط خطای دولتمردان شما پر شده است. تنها راه حل مشکلات معیشتی امروز، تغییر سیاست‌های فعلی دولت و تغییر حکمرانان بی‌تدبیر بر اساس قانون اساسی است. خواسته ما دانشجویان از شما، استعفای دولت دوازدهم و برگزاری انتخابات زودهنگام در چارچوب اصل یکصد و سی ام (۱۳۰) و یکصد و سی و یکم (۱۳۱) قانون اساسی است.^{۲۱}

در همین رابطه، باید توجه داشت که پیامبر اکرم (ص) به کسانی که هم دروغ می‌گویند، هم به وعده‌هایی که به مردم داده‌اند عمل نمی‌کنند، و هم خیانت در امانت مردم می‌کنند، لقب منافق داده است، آنجا که می‌فرماید: «سه چیز است که در هر انسانی باشد، او دورو و منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بگذارد و حج و عمره بجا آورد و بگوید که من مسلمانم: نخست کسی که چون سخن گفت دروغ بگوید؛ دوم هنگامی که وعده داد خلف وعده کند؛ سوم هنگامی که امانتی به او سپرده شد در امانت خیانت کند.»^{۲۲}

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری تسنیم. اول اردیبهشت ۱۳۹۵
۲. هفته‌نامه ۹ دی. اول مهر ۱۳۹۶. ص ۷

۳. سایت شهدای ایران. ۱۹ بهمن ۱۳۹۶
۴. روزنامه کیهان. ۱۸ مهر ۱۳۹۶
۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری. ۳۰ شهریور ۱۳۹۶
۶. خبرگزاری فارس. ۲۰ فروردین ۱۳۹۷ و نیز: خبرگزاری تسنیم. ۲۰ فروردین ۱۳۹۷
۷. سایت خوان روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶
۸. سایت مشرق. ۸ فروردین ۱۳۹۷
۹. حسین شریعتمداری. " این هووها دلسوزترند ". روزنامه کیهان. ۲۶ فروردین ۱۳۹۶
۱۰. حسین شمسیان. " آمار در برابر مردم ". روزنامه کیهان. ۲۴ فروردین ۱۳۹۶
۱۱. همان.
۱۲. خبرگزاری ایسنا. ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳
۱۳. خبرگزاری ایمننا. دوم شهریور ۱۳۹۶ و نیز: سایت مشرق. اول شهریور ۱۳۹۶
۱۴. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۱۵. سایت الف. ۴ آبان ۱۳۹۶
۱۶. خبرگزاری فارس. ۲۴ دی ۱۳۹۶
۱۷. سایت ساعت. ۲۴. ۵ اسفند ۱۳۹۵
۱۸. روزنامه کیهان. ۱۷ اسفند ۱۳۹۶
۱۹. نهج الفصاحه. ص ۳۸۲
۲۰. خبرگزاری فارس. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ و نیز: سایت الف. ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۶
۲۱. سایت خبر فوری. ۱۲ دی ۱۳۹۶
۲۲. نهج الفصاحه. ص ۲۴۷

آغازی بر یک پایان

در کشورهای مختلف دنیا، هنگامی که مشخص می‌شود رئیس‌جمهور و یا یکی دیگر از مقامات ارشد آن نظام، مرتکب فساد و جرمی شده‌اند، چگونه برخورد می‌کنند؟

یکی از جرائم جناب حسن روحانی، مسئله سرقت گسترده علمی در پایان نامه دکترای ایشان در انگلستان می‌باشد که شرح جزئیات آن را قبلاً اشاره کردیم. در اینجا اشاره ای می‌کنیم به برخی موارد سرقت علمی که در کشورهای دیگر دنیا اتفاق افتاده است. باید دید که مقامات آن کشورها چگونه با این مسئله برخورد کرده‌اند.

الف: در فروردین ۱۳۹۱ فاش شد که رئیس‌جمهور مجارستان، در پایان نامه دکترای خود مرتکب سرقت علمی شده است. لذا ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان، در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۹۱، از پال اشمیت رئیس‌جمهور این کشور، خواست تا به دنبال افشای تقلب در مدرک دکترای وی، در زمینه باقی ماندن در این سمت تجدید نظر کند.

کمیسیون تحقیق دانشگاه "زملوایز" در بوداپست نیز، در گزارشی اعلام کرد که پال اشمیت، مدرک دکترای خود را با تقلب به دست آورده است.^۱ سرانجام پال اشمیت، رئیس‌جمهور مجارستان، در پی رسوایی‌اش در دزدی ادبی و کپی کردن بخش زیادی از رساله دکترایش، از مقام خود استعفا کرد. اشمیت روز ۱۴ فروردین ۹۱ در جمع نمایندگان

پارلمان گفت: "براساس قانون اساسی، رئیس جمهور باید نماینده وحدت و یکپارچگی مردم مجارستان باشد. متأسفانه من نماد انحراف شدم و احساس می‌کنم که وظیفه دارم از پست خود کناره‌گیری کنم." بدین ترتیب دانشگاه زملوایز بوداپست، مدرک دکترای اشمیت را که در سال ۱۹۹۲ به وی اعطا کرده بود، لغو کرد. این تصمیم پس از آن اتخاذ شد که مقامات دانشگاهی متوجه شدند که بیشتر مطالب رساله ۲۰۰ صفحه‌ای دکترای اشمیت، از دو نویسنده دیگر کپی شده است.^۲

ب: یک نمونه دیگر از استعفای مقامات دولتی به دنبال افشای رسوایی دانشگاهی، در سال ۲۰۱۱ در کشور آلمان اتفاق افتاد. تئودور گوتنبرگ وزیر دفاع آلمان، پس از افشای سرقت علمی در رساله دانشگاهی اش، مجبور به کناره‌گیری از سمت خود شده بود.^۳ دانشگاه بایروس چندی پیش از این استعفا اعلام کرده بود که رساله دکترای آقای گوتنبرگ ایرادات جدی دارد که شائبه تقلب علمی را تقویت و اثبات می‌کند. اواخر سال ۲۰۱۰ بود که مسأله تقلب گوتنبرگ وزیر دفاع آلمان، به جنجالی در این کشور تبدیل شد. گوتنبرگ بخش‌های زیادی از پایان‌نامه دکترای خود را بر مبنای متون دیگران بدون ذکر منبع تنظیم کرده بود. این در حالی بود که از گوتنبرگ ۳۹ ساله به عنوان یکی از کاندیداهای احتمالی صدراعظمی آلمان یاد می‌شد و وی جزو محبوب‌ترین افراد کابینه آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان بود. این مسأله تا جایی پیش رفته بود که موضوع «سرقت علمی» پایان‌نامه دکترای او هفته‌ها در صدر اخبار قرار داشته و احزاب و گروه‌های مخالف دولت خواهان کناره‌گیری گوتنبرگ شده و ۲۳ هزار استاد و محقق دانشگاه آلمان خواهان کناره‌گیری وزیر دفاع آلمان شده بودند. کمی قبل از استعفای گوتنبرگ، هزاران دانشجوی دکترا و همین‌طور مقام‌های برجسته علمی آلمان، در نامه‌ای از صدراعظم آلمان خواسته بودند که اقدامات لازم را در مقابله با این اقدام گوتنبرگ انجام دهد.^۴

ج: در سال ۲۰۱۲ نیز ماجرای جنجالی دیگری در مورد کره جنوبی پیش آمد که دولت این کشور را به شدت با مشکل مواجه کرد. در ماه می ۲۰۱۲ بود که دانشجویان و استادان دانشگاه کوکمین کره جنوبی، به جنبشی ضد تقلب پیوستند که دو قانون‌گذار این کشور را هدف گرفته بود. ماه آوریل نیز سرانجام پس از آن که این دانشگاه اعلام کرد، مون دسانگ در پایان‌نامه خود تقلب انجام داده است، وی مجبور به استعفا از حزب حاکم شد. همان زمان سخنگوی یکی از احزاب مخالف دولت در این باره گفته بود: «مردم عقیده دارند که مون به دلیل فریبکاری و تقلب در پایان‌نامه خود، لیاقت قانون‌گذاری ندارد. سیاستمدارانی که دروغ می‌گویند، کپی‌کاری می‌کنند یا مردم را فریب می‌دهند، نباید جزو مجلس سیاست‌گذاری باشند.»^۵

د: در کشور آمریکا نیز مونیکا کراولی، یکی از کسانی بود که به کپی‌کاری متهم شده بود. او توسط دونالد ترامپ برای شورای امنیت ملی انتخاب شده بود و طبق تحقیقاتی که توسط رسانه‌های آمریکایی منتشر شد، او در پایان‌نامه دکترای خود کپی‌کاری و سرقت علمی کرده بود. طبق گزارشی که رسانه‌ها منتشر کرده بودند، ده‌ها مورد کپی‌برداری در این رساله انجام شده که تغییرات کمی روی آنها اعمال شده بود.^۶ بالاخره مونیکا کراولی، گزینه دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا برای عهده‌دار شدن سمت مشاور رسانه‌ای کاخ سفید، از تصمیم خود برای نپذیرفتن این عنوان خیر داد.^۷

ه: در یک نمونه دیگر، دانشگاه ادینبورگ هم چند سال پیش اعلام کرد که مدرک دکترای رابرت موگابه، رئیس‌جمهور زیمبابوه، که در سال ۱۹۸۴ اخذ شده، دچار شبهات جدی و یک تقلب علمی واضح است. به دنبال این رسوایی، مدرک دکترای آقای موگابه در سال ۲۰۰۷ - یعنی بعد از ۲۳ سال - پس گرفته شد.^۸

حال باید دید که مسئولین مجلس شورای اسلامی و دستگاه قضایی، نسبت به جرم صورت گرفته توسط آقای حسن روحانی، از حقوق ملت دفاع خواهند کرد یا نه؟ حجت الاسلام پژمانفر، نماینده مردم مشهد در مجلس، در تاریخ ۲۸ آذر ۹۶ طی نطق پیش از دستور خود گفت: «من و جمعی از نمایندگان، طرح تحقیق و تفحصی را در مورد مدرک تحصیلی آقای رئیس‌جمهور به هیأت رئیسه داده‌ایم، اما متأسفانه هیأت رئیسه این طرح را در دستور کار قرار نمی‌دهد و به تأخیر می‌اندازد. این به تأخیر انداختن، به نفع رئیس‌جمهور نیست. امروز مدرک رئیس‌جمهور هم در داخل کشور هم در خارج از کشور، زیر سؤال است.»^۹

در اینجا به دو نمونه دیگر از سوء استفاده‌ها از قدرت و قانون شکنی‌ها توسط مقامات ارشد برخی کشورها، اشاره می‌کنیم.

دادستان شهر پاریس محاکمه نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور سابق این کشور به اتهام صرف هزینه‌های غیرقانونی برای کمپین انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ را خواستار شد. دفتر دادستان شهر پاریس اعلام کرد از قضاوت تحقیق کننده تقاضا کرده تا نیکولا سارکوزی را به همراه ۱۳ تن دیگر در ارتباط با این پرونده به دادگاه بفرستند. سارکوزی ماه آگوست ۲۰۱۶ از کاندیداتوری خود برای انتخابات ریاست جمهوری سال آینده میلادی در فرانسه خبر داد. سارکوزی همچنین متهم است که طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ با سوءاستفاده از نفوذ خود در تلاش برای دریافت اطلاعاتی از یک قاضی ارشد در خصوص یک پرونده قضائی مربوط به خود بوده است و در ازای دریافت این اطلاعات به این قاضی وعده سمتی بالاتر و معتبرتر را داده بود.^{۱۰}

در جریان تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ فرانسه، هزینه‌های تبلیغاتی سارکوزی بیش از حد مجاز شد و شرکت تبلیغاتی «بیگمالیون» که مسئولیت تبلیغات سارکوزی را برعهده داشت، برای پنهان نگه داشتن این هزینه‌های غیرمجاز، فاکتورهای جعلی صادر کرد؛ اما چندی بعد به صدور این فاکتورهای جعلی اعتراف کرده و اعلام کرد که این کار را بنا به درخواست حزب UMP انجام داده بوده است. پس از اعتراف این شرکت تبلیغاتی، سارکوزی به پرداخت جریمه‌ای معادل مبلغ فراتر از حد مجاز هزینه‌های تبلیغاتی یعنی چیزی در حدود ۴۰۰ هزار یورو محکوم شد و حزب اتحاد برای جنبش مردمی، این جریمه را تقبل کرد.^{۱۱}

همچنین یک منبع قضایی در فرانسه اعلام کرد که نیکولا سارکوزی، درباره دریافت میلیون‌ها یورو از معمر قذافی، دیکتاتور سابق لیبی، برای هزینه کردن در کارزارهای انتخاباتی اش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ فرانسه تفهیم اتهام شده است. سارکوزی بعد از دو روز بازجویی، از بازداشت آزاد شد. رئیس‌جمهور سابق فرانسه به فساد مالی، تأمین غیرقانونی منابع مالی کارزارهای انتخاباتی و پنهان نگاه داشتن پول‌های متعلق به مردم لیبی متهم است.^{۱۲}

حال باید دید که آیا دستگاه‌های نظارتی و قضایی جمهوری اسلامی، از جناب روحانی تحقیق خواهند کرد که مبالغ کلان و هنگفت تبلیغات انتخاباتی را از کجا آورده و حامیان مالی وی کدام کلان سرمایه داران بوده اند و چگونه این

پول را تأمین کرده اند؟ اصولاً چه ارتباطی میان این حامیان مالی و بدهکاران کلان سیستم بانکی و مفسدین اقتصادی وجود دارد؟

در یک نمونه دیگر، دادستان کره جنوبی، در تاریخ ۱۷ ماه آوریل ۲۰۱۷ اعلام کرد که خانم "پارک گئون های" - رئیس جمهور برکنار شده - رسماً تفهیم اتهام شده و پرونده وی به دادگاه فرستاده شد. پارک در جریان محاکمه، در زندان خواهد ماند. پیش از این تظاهرات گسترده‌ای با حضور میلیون‌ها نفر از مردم کره جنوبی در شهرهای مختلف این کشور برگزار شد و معترضان خواستار برکناری وی از قدرت شدند. در پی تداوم اعتراضات و برپایی تظاهرات گسترده، قضات دادگاه قانون اساسی کره جنوبی روز ۱۰ مارس پارک گئون های را برکنار کردند. پارک گئون های اولین رئیس جمهور کره جنوبی است که پیش از به پایان رسیدن دوره ریاست جمهوری، از سمت خود برکنار می‌شود. در ماه اکتبر سال ۲۰۱۶ برای نخستین بار فاش شد که پارک گئون های به «چوی سون سیل»، یکی از دوستان نزدیکش، که هیچ گونه سمتی نیز در دولت وی نداشته، اجازه مداخله در امور سیاسی و اقتصادی را داده و در پی این رسوایی، وی از سمت خود تعلیق شد.^{۱۳}

خانم پارک گئون های به دنبال افشاگری های مطبوعات کره جنوبی درباره فساد مالی، با رأی پارلمان برکنار شد. او چند روز بعد از برکناری، با حکم دادستانی بازداشت شد. خانم پارک متهم به دریافت رشوه، سوء استفاده از قدرت، افشای اسرار حکومتی و توطئه چینی با دوستش خانم "چوی سون سیل" است. رئیس جمهوری معزول کره جنوبی متهم است که با دوست قدیمی اش همدستی کرده و به دوستش اجازه دخالت در امور کشورداری داده بود.^{۱۴}

دادستان برای وی درخواست ۳۰ سال حبس و پرداخت ۱۱۰ میلیون دلار غرامت کرده بود. بعد از برگزاری چندین جلسه، دادگاه کره جنوبی رئیس جمهور سابق این کشور را به اتهام فساد مالی و سوءاستفاده از قدرت به ۲۴ سال حبس محکوم کرد. متهم این پرونده «رییس جمهور» کره جنوبی بود، آن هم نه رییس جمهور «سابق» بلکه رییس جمهوری فعلی و مستقری که «در قدرت» بود. بر اساس قانون اساسی کره او اولین مسوول امور اجرایی کشور، فرمانده کل نیروهای مسلح و رییس دولت کره جنوبی بود. خانم «های» متهم به سوءاستفاده از قدرت برای کمک به یکی از دوستانش بود. وقتی او در روند انجام تحقیقات اخلاقی کرد، پارلمان او را از کار برکنار کرد و دستگاه قضایی او را مورد بازجویی و محاکمه قرار داد.^{۱۵}

مردم کره جنوبی و مخالفان «پارک» زمانی که او رئیس جمهور بود، نزدیک به ۱۵ هفته در پایتخت و دیگر شهرها اعتراضات بزرگی برپا کردند و خواستار برکناری وی شدند که در نهایت آنان با همین اعتراضات سرنوشت خود را تغییر داده و «مون جائه این» از حزب لیبرال دمکرات را در اوایل ماه جاری به عنوان رئیس جمهور جدید انتخاب کردند.^{۱۶}

در کشور چین هم، بعد از بازداشت «ژو یانگکانا»، رئیس سابق دستگاه امنیت داخلی چین و عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، سایر اعضای این کمیته به جای حمایت از دوست و همکار سابق خود، از اقدام دستگاه مقابله با فساد حمایت کردند. این در حالی است که این اولین بار در تاریخ چین است که فردی در چنین موقعیت سیاسی با اتهام فساد مواجه می‌شود... اعضای خانواده متخلفان اگرچه بطور مستقیم تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند اما از آنها خواسته می‌شود تا تمام دارایی‌های غیرمجازی که به آنها منتقل شده و همچنین تمامی مصارفی که از منابع دولتی برای آنها انجام شده است را به خزانه دولت بازگردانند. از جمله این افراد، بستگان رئیس جمهوری چین بودند که به گزارش شبکه خبری بلومبرگ در سال ۲۰۱۲، صدها میلیون دلار سرمایه بدست آورده بودند. وابستگان «جیانگ زمین»،

رئیس‌جمهور سابق چین نیز از جمله دیگر اطرافیان مقام‌های بلندپایه چینی بودند که اموال و دارایی‌های آنها مورد بررسی قرار گرفت و وجوه غیرقانونی باز پس گرفته شد.^{۱۷}

آیا در جمهوری اسلامی ایران نیز اموال و دارایی‌های بستگان رئیس‌جمهور بررسی خواهند شد تا در صورت مشخص شدن وجود اموال غیرقانونی، از آنها بازپس گرفته شود؟

دولت چین به منظور مقابله با فساد در این کشور آن دسته از مقامات دولتی را که همسران و فرزندان خود را برای اقامت به خارج از این کشور فرستاده‌اند برکنار یا بازنشسته می‌کند. این مقامات با فرستادن همسران و فرزندان خود به کشورهای خارجی تلاش می‌کنند تا مجراهایی را به منظور انتقال درآمدها و منافع نامشروع خود به خارج از کشور تامین کرده و در عین حال جایگاهی را در یک کشور خارجی برای خود ایجاد کنند تا در زمان مناسب از کشور فرار کنند.^{۱۸}

دولت این کشور مثل برخی از کشورها با مقامات فاسد با مامشات برخورد نمی‌کند و زمانی که ثابت می‌شود مقامی فساد کرده او را از پستی به پست دیگر منتقل نمی‌کند، بلکه گاهی حتی کمترین مجازات در انتظار مسئولان فاسد چینی، اعدام است.^{۱۹}

اما در جمهوری اسلامی ایران، در حالی که در ارتباط با فساد ۸۰۰۰ میلیاردی در صندوق ذخیره فرهنگیان، مدیرعامل این صندوق و همسر و فرزندش دستگیر شدند، رئیس‌جمهور در جلسه مجلس می‌گوید: «اینکه دستگاهی وامی داده و آن فرد در پرداخت وام معوقه داشته و بدهی شده است، برخی رسانه‌ها آن را فساد و اختلاس تلقی می‌کنند!»^{۲۰} یعنی نه تنها جناب رئیس‌جمهور بنا ندارد تا با فساد گسترده صورت گرفته برخورد کند، بلکه درصدد توجیه آن و نجات مجرمین از مجازات برمی‌آید!

حال باید پرسید که با توجه به موارد فوق الذکر و نیز با توجه به مواردی که در پی خواهد آمد، آیا جناب حسن روحانی نیز به پای میز محاکمه کشیده خواهد شد؟

* جناب روحانی به مدت بیست سال - از سال ۵۸ تا ۷۸ - در مورد مدرک تحصیلی خود به مردم و مسئولین نظام دروغ گفته و در حالی که مدرک تحصیلی اش لیسانس بوده، خود را دکتر معرفی کرده است. لذا آیا وقت آن نرسیده که دستگاه قضایی به اتهام جعل عنوان دکترا و کلاهبرداری، ایشان را مورد پیگرد قضایی قرار دهد؟

* آیا نباید مدرک دکترای وی به خاطر سرقت علمی وسیع و گسترده در پایان نامه اش، ابطال گردد؟ آیا نباید کلیه حقوق و مزایایی که وی در این سالها به خاطر مدرک دکترا گرفته، از وی اخذ و به بیت‌المال بازگردانده شود؟

* جناب روحانی ادعا می‌کند که دارای رتبه استاد تمامی دانشگاه می‌باشد. چگونه کسی که در طول عمر خود حتی یک روز هم در هیچ دانشگاهی تدریس نداشته، استاد دانشگاه می‌تواند باشد؟! چرا هیچ‌گاه نگفته‌اند که ایشان استاد کدام دانشگاه بوده است؟! کدام نهاد و دستگاه آموزش عالی کشور و در چه سالی صلاحیت‌های علمی ایشان را بررسی کرده و به ایشان درجه استاد تمامی داده است؟! و

*اگر آن گونه که آقای نوبخت ادعا کرده، جناب روحانی طی این سالها فقط حقوق استادی دانشگاه را می‌گرفته، پس با کدام پول ایشان توانسته ویلای چندین ده میلیاردی ولنجک را خریداری کند؟! آیا نباید بررسی شود که ایشان این پول را از کجا آورده است؟

*در زمانی که ایشان دارای چندین پست و سمت مهم حکومتی در قوه مقننه و مجریه بوده، چگونه برخلاف تمام ضوابط اداری، حفاظتی و اطلاعاتی، مشغول تحصیل آن هم در خارج از کشور شده است!؟

*با توجه به برخی گزارشات که حاکی از عدم حضور ایشان در دانشگاه محل تحصیل در انگلستان می‌کند، آیا نباید بررسی شود که تردهای مکرر ایشان به انگلستان به چه خاطری صورت می‌گرفته و ایشان با چه کسانی ملاقات و دیدار می‌کرده است؟

*آیا نباید بررسی شود که دولت انگلیس چه نقطه ضعف و اهرم فشاری علیه ایشان دارد که مطمئن است هر چه علیه جمهوری اسلامی توطئه کند و به ایران فشار وارد کند، هیچ پاسخی قاطعی از حسن روحانی دریافت نخواهد کرد؟

*آیا نباید در مورد تبدیل مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری در زمان هاشمی رفسنجانی به مرکزی برای تغییر نظام جمهوری اسلامی، از وی تحقیق صورت گیرد؟

*آیا نباید در مورد نقش وی در ماجرای فتنه خائنه ۸۸ تحقیق و بازپرسی صورت گیرد؟

*آیا نباید به خاطر مذاکره تلفنی با رئیس جمهور آمریکا - علیرغم نهی صریح رهبری نظام - وی مورد بازخواست قرار گیرد؟

*با توجه به اینکه در مذاکرات هسته‌ای، اغلب خواسته های نامشروع آمریکا و اسرائیل مورد پذیرش قرار گرفته و به زورگویی های آنان تن داده شده، آیا نباید در مورد پذیرش خواسته های نامشروع آمریکا و اسرائیل، از وی تحقیق و بازپرسی صورت گیرد؟

*آیا نباید در مورد خسارت های گسترده وارد آمده به جمهوری اسلامی ایران در اثر برجام، از وی بازخواست شود؟

*آیا نباید وی را به خاطر زیرپا گذاشتن و نقض اغلب خطوط قرمز نظام و بی‌اعتنایی به دستورات صریح مقام معظم رهبری در طی مذاکرات هسته‌ای، مورد بازخواست قرار داد؟

*آیا جناب روحانی به خاطر پذیرش بی سابقه ترین سیستم های نظارت و بازرسی آژانس که ۲۴ ساعته علیه ایران انجام می شود - که تا کنون علیه هیچ کشور دیگری در دنیا اعمال نشده - و این به معنای توهین به ملت ایران و تحقیر این ملت بزرگ می باشد، نباید مورد بازخواست قرار گیرد؟

*آقای ظریف با دستور مستقیم آقای روحانی، در تیر ماه ۹۴ در وین، نه تنها با جان کری وزیر خارجه آمریکا در مورد مسائل دفاعی کشور مذاکره می کند، بلکه یک تحریم و محدودیت هشت ساله در خصوص ساخت و آزمایش و شلیک موشک های بالستیک، و همچنین دو محدودیت و تحریم پنج ساله در خصوص صادرات و واردات تسلیحات متعارف علیه جمهوری اسلامی ایران را نیز می پذیرد. آیا نباید جناب روحانی را به خاطر این اقدام که کاملاً برخلاف منافع و

مصالح نظام، و به نفع دشمنان جمهوری اسلامی ایران - علیرغم نهی صریح رهبری نظام - صورت پذیرفته است، مورد بازخواست و پیگرد قرار داد؟

* آیا نباید به خاطر زیر پا گذاشتن اصول متعدد قانون اساسی، وی مورد پیگرد قرار گیرد؟

* آیا نباید نسبت به باز کردن دروازه های نفوذ بیگانگان توسط وی، پیگیری صورت گیرد؟

* آیا نباید ایشان نسبت به استخدام و به کارگیری افراد مسئله دار و دوتابعیتی، مورد پیگرد و بازپرسی قرار گیرد؟

* آیا نباید نسبت به تساهل و تسامح با افراد دست اندرکار مفاصد اقتصادی مانند برادرش و برادر معاون اولش و پدر عرووش و...، مورد بازخواست و پیگرد قرار گیرد؟ در همین رابطه، مقام معظم رهبری طی سخنانی در اول فروردین ۹۷ در مشهد می فرمایند: «یکی از مشکلات ما، عدم مبارزه‌ی جدی با فساد است... البته با این فاسدها باید مبارزه‌ی جدی کرد، باید مبارزه‌ی پیگیر کرد؛ اینکه ما بگوییم، یک سروصدایی راه بیفتد و بعد از چند وقتی هم خاموش بشود، این آن کاری نیست که برای کشور، در نهایت مفید باشد. پس یکی از مشکلات، عدم مبارزه‌ی جدی با فساد است.»^{۲۱}

حسن رحیم پور ازغدی نیز در مراسم رونمایی از کتاب "عدالت و تبیین دیدگاه های رهبری در حوزه عدالت خواهی"، اظهار داشت: «بسیاری از مسئولان کشور بعد از انقلاب عوض شده و دچار فساد اقتصادی شدند و عده ای نیز از ابتدا به دنبال منافع خود بودند... در برخی رده های مدیریتی کشور خصوصاً آن جاهایی که پول وجود دارد، مفاصد اقتصادی چند هزار میلیاردی رخ داده که برای جلوگیری از وقوع این اختلاس ها در آینده، باید عده ای از مدیریت کنار گذاشته شوند. مدیران فاسد یا بی عرضه که نتوانسته اند جلوی فساد را بگیرند، باید عزل و پاسخگوی عملکرد خود باشند.»^{۲۲}

* آیا نباید نسبت به توهین، تمسخر، تحقیر، و تهدید منتقدین دلسوز، و نیروهای انقلابی کشور توسط ایشان، پیگیری و بازخواست صورت گیرد؟

* آیا نباید به خاطر اکاذیب مختلفی که ایشان در جامعه پخش می کنند و اذهان عمومی را مشوش می کنند، تحت پیگرد قرار گیرند؟

* آیا نباید در مورد حملات مختلفی که به قوه قضائیه می کنند، مورد بازخواست قرار گیرند؟

* آیا نباید نسبت به تأیید و اجرای قراردادهای فسادآلود و استعماری مانند کرسنت، سند ننگین ۲۰۳۰، اف. ای. تی. اف، کنوانسیون پالمو و... مورد پیگرد و بازپرسی قرار گیرند؟

* آیا نباید نسبت به بازگذاشتن راه نفوذ دشمن در فضای مجازی و وارد آمدن خسارات سنگین اخلاقی و اطلاعاتی و امنیتی، مورد بازپرسی و تحقیق قرار گیرند؟

* آیا نباید در مورد سفرهای پرهزینه و زندگی اشرافی که خلاف سوگندی است که یاد کرده اند، مورد بازخواست قرار گیرند؟

* آیا ایشان نباید نسبت به ارائه آمار و اطلاعات غلط به مردم، مورد بازخواست و پیگرد قرار گیرند؟

* آیا نباید نسبت به حمایت مقامات آمریکایی از ایشان، تحقیق و بازپرسی صورت گیرد؟ آیا نباید بررسی شود که عملکرد ایشان چه بوده که رؤسای سازمان سیا از وی حمایت و تداوم ریاست جمهوری ایشان را برای منافع آمریکا مفید دانسته اند؟

* تعداد قابل توجه جاسوسان دستگیر شده در نهاد ریاست جمهوری و سایر مراکز مرتبط با ایشان، حکایت از چه چیزی می‌کند؟

* آیا نباید نسبت به تهمت های سخیفی که ایشان به جمهوری اسلامی ایران زده و همسوئی های تبلیغاتی ایشان با گروهک های ضد انقلاب و دشمنان جمهوری اسلامی ایران، از ایشان بازخواست و وی را محاکمه کرد؟

* آیا نباید دستگاه قضایی در مورد چگونگی نقش ایشان در تخلفات گسترده در انتخابات ریاست جمهوری، تحقیق و پیگیری قضایی صورت دهد؟

* آیا نباید نسبت به همراهی های گوناگون ایشان با طرح های تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، از ایشان بازخواست کرد؟

* آیا نباید ایشان در مورد عمل نکردن به وظایف و تعهدات قانون اساسی، مورد محاکمه قرار گیرد؟

* آیا رئیس جمهور نباید به خاطر تخلفات متعدد از قانون برنامه پنج ساله پنجم و ششم و نیز به خاطر گزارش تفریح بودجه سال ۹۵ که نشان می دهد دولت ۸۰ درصد تبصره های بودجه را یا عمل نکرده یا به چیز دیگری عمل کرده ، مورد پیگرد و محاکمه قرار گیرد ؟

* یکی از دلایل گسترش سریع اغتشاشات دی ماه ۹۶ در شهرهای مختلف کشور ، خط دهی عناصر آشوبگر توسط تعدادی از کانال های تلگرامی ضد انقلاب و وابسته به سازمان های جاسوسی آمریکا، انگلیس و اسرائیل بود . علیرغم تذکرات متعددی که دستگاه قضایی از ماهها قبل برای فیلتر کردن این کانال ها داده بود ، اما جناب حسن روحانی با مخالفت خود ، جلوی این کار را گرفته بود . لذا آیا نباید به خاطر خسارات مادی و معنوی زیادی که در این اغتشاشات به جمهوری اسلامی ایران وارد شد ، آقای روحانی مورد پیگرد و محاکمه قرار گیرد ؟

* آیا نباید ایشان در مورد همسوئی با سیاست های منطقه ای آمریکا، مورد بازخواست و محاکمه قرار گیرد؟

* آیا نمی توان گفت که ایشان به خاطر دروغ گویی های مکرر و طولانی مدت، صلاحیت اخلاقی تصدی پست ریاست جمهوری را ندارد؟

* آیا نباید ایشان در مورد بی اعتنایی نسبت به تذکرات و دستورات متعدد مقام معظم رهبری، مورد پیگرد قرار گیرد؟

* آیا نباید ایشان در مورد حملات گوناگون تبلیغاتی علیه سپاه پاسداران و اقتدار دفاعی کشور، تحت پیگرد قضایی قرار گیرد؟

* آیا نباید ایشان در مورد کاهش بودجه دفاعی کشور و عدم تخصیص بخش قابل توجهی از بودجه نیروهای مسلح - که در راستای پیاده سازی اهداف دشمنان جمهوری اسلامی ایران می باشد - مورد بازخواست قرار گیرد ؟

* آیا نباید نسبت به بی‌اعتنایی به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و عدم توجه به دستورات رهبری در این مورد، تحت بازخواست و پیگرد قرار گیرد؟

* آیا نباید به خاطر سقوط ۸۷ درصدی ارزش پول ملی در دوران ریاست جمهوری روحانی - که حکایت از عدم توان و صلاحیت روحانی در اداره امور اقتصادی کشور دارد - وی استیضاح و از ریاست جمهوری برکنار گردد؟

* آیا نباید ایشان را به خاطر جسارت‌ها و گستاخی‌های متعددی که به رهبری نظام داشته‌اند، - و به همین دلیل طبق قانون اساسی دیگر صلاحیت ادامه ریاست جمهوری را ندارند - از سمت خویش برکنار کرد؟

به راستی آیا وقت آن نرسیده که نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسئولین دستگاه قضایی، به وظایف قانونی خود در این مورد عمل کنند؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری فارس. ۱۱ فروردین ۱۳۹۱
۲. سایت تبیان. ۱۴ فروردین ۱۳۹۱
۳. خبرگزاری دانشجو. ۱۴ فروردین ۱۳۹۱
۴. سایت فردا نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۵. سایت فردا نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۶. سایت فردا نیوز. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶
۷. خبرگزاری مهر. ۲۸ دی ۱۳۹۵
۸. سایت سفیران. ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶
۹. سایت رجا نیوز. ۲۸ آذر ۱۳۹۶
۱۰. خبرگزاری ایسنا. ۱۵ شهریور ۱۳۹۵ و نیز: خبرگزاری فارس. ۱۵ شهریور ۱۳۹۵
۱۱. خبرگزاری فارس. ۲۰ بهمن ۱۳۹۵
۱۲. سایت رجا نیوز. دوم فروردین ۱۳۹۷
۱۳. خبرگزاری میزان. دوم خرداد ۱۳۹۶
۱۴. سایت عصر ایران. دوم خرداد ۱۳۹۶
۱۵. سایت مشرق. ۱۷ فروردین ۱۳۹۷
۱۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی. دوم خرداد ۱۳۹۶
۱۷. سایت مشرق. ۷ تیر ۱۳۹۵
۱۸. سایت عصر ایران. ۲۱ خرداد ۱۳۹۳
۱۹. روزنامه کیهان. سوم شهریور ۱۳۹۵
۲۰. روزنامه کیهان. ۱۱ آبان ۱۳۹۵
۲۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. اول فروردین ۱۳۹۷
۲۲. خبرگزاری مهر. ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ و نیز: سایت الف. ۱۷ اسفند ۱۳۹۶

فهرست منابع

الف - کتب

۱. اخوان. محمد جواد. "افسون اشباح: واکاوی روند تکوین جریان تجدید نظر طلب در پروژه جنگ نرم". سازمان بسیج دانشجویی، ۱۳۸۸
۲. اسماعیلی. حمید رضا. "شورش اشرافیت بر جمهوریت". تهران: مؤلف، ۱۳۸۹
۳. اشکوری. سید عبدالمجید. و رسایی. حمید. "بازی ترور: تحلیلی مستند و ناگفته از ترور سعید حجاریان". تهران: کیهان، ۱۳۸۲
۴. امینی. پرویز. "جامعه شناسی ۲۲ خرداد". تهران: فرهنگ اندیشه، ۱۳۸۹
۵. بهداروند. محمد مهدی. "شب بی ستاره؛ خاطرات سردار علی فضلی". قم: کتاب فردا، ۱۳۹۰
۶. تقی پور. امیرعباس. امیر لعلی. آرش محبی. "صراحت نامه". تهران: سیما شرق، ۱۳۹۱
۷. ثابتی منفرد. امیر حسین. "روزشمار هشت ماه نبرد مقدس". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹
۸. حسینی مقدم. محمد علی. ناصری. امیر. "روزشمار فتنه". قم: مهر سجاد، ۱۳۹۰
۹. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "اسناد لانه جاسوسی. جلد (۶-۱)". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۸
۱۰. درودیان. محمد. "روند پایان جنگ". تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
۱۱. درویشی سه تلانی. فرهاد. "جنگ ایران و عراق؛ پرسش ها و پاسخ ها". تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
۱۲. دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان. "نیمه پنهان، جلد ۲". تهران: کیهان، ۱۳۷۹
۱۳. راجی. محمد مهدی. "آقای سفیر: گفت و گو با محمد جواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد". تهران: نشر نی، ۱۳۹۲
۱۴. رجبی. فاطمه. "رنسانس اسلامی ۸۴". قم: وثوق، ۱۳۸۷
۱۵. رضایی میرقائد. محسن. "جنگ به روایت فرمانده". به اهتمام پژمان پور جباری. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۹۰
۱۶. روحانی. حسن. "خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی. جلد اول". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸
۱۷. روزی طلب. محمد حسن. "تکیه گاه؛ بررسی عملکرد اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات دهم ریاست جمهوری". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰
۱۸. سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. "رابطه و مذاکره با آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری". تهران: انتشارات دفاع، ۱۳۸۲
۱۹. سردمی. سعید. "بررسی عملیات والفجر ۸: محسن رضایی در گفت و گو با راویان جنگ تحمیلی - مرداد ۱۳۶۵". تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰
۲۰. سلیمی. حسین. "کالبد شکافی ذهنیت اصلاح گرایان". تهران: گام نو، ۱۳۸۴

۲۱. صفار هرندی. مرتضی. "رازهای دهه شصت (۶۸ - ۱۳۵۸)". تهران: کیهان، ۱۳۹۰
۲۲. صلواتی. علیرضا. "سیاستمداران جوان". تهران: اطلاعات، ۱۳۹۴
۲۳. عبدالله خانی. علی. "رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران". تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵
۲۴. غریب آبادی. داوود. "ایران، خاورمیانه و آمریکا". تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶
۲۵. غریب آبادی. کاظم. "آشنایی با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی". تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳
۲۶. غضنفری. کامران. "پرونده هسته‌ای و ابعاد پیدا و پنهان آن". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴
۲۷. کرامتی. محمد تقی. "وسوسه شیطان بزرگ؛ جریان شناسی فعالان رابطه با آمریکا؛ از دولت موقت تا دولت اصلاحات". قم: همای غدیر، ۱۳۸۳
۲۸. محمدی. منوچهر. "انقلاب اسلامی در بوته آزمون، جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸". مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۱
۲۹. محمدی. مهدی. "دایره قرمز: روایتی تحلیلی از فتنه ۸۸". تهران: کیهان، ۱۳۸۹
۳۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. "صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی. جلد ۹، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۱". تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸
۳۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. "تاریخ وقایع انتخابات ۸۸. جلد سوم". تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰
۳۲. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. "مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا". تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴
۳۳. موسویان. حسین. "پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران". تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶
۳۴. مومنی. میرقاسم. "جورج سوروس و انقلاب‌های مخملین". تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶
۳۵. نجاتی. غلامرضا. "شصت سال خدمت و مقاومت. خاطرات مهندس مهدی بازرگان. جلد دوم". تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷
۳۶. نعماء. محسن و شکروی. محمد مهدی. "عروسک‌های غربی: جریان شناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران (۱۳۸۹ - ۱۳۷۶)". قم: وثوق، ۱۳۹۰
۳۷. "نهج الفصاحه: پرتوی از پیام پیامبر". برگردان و نگارش علی کرمی فریدنی. قم: نشر حلم، ۱۳۸۴
۳۸. وزارت اطلاعات. "فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا". تهران: روابط عمومی وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸
۳۹. ولایتی. علی اکبر. "بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه". قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳
۴۰. هاشمی رفسنجانی. اکبر. "اعتدال و پیروزی؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۹". به اهتمام عماد هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۲

۴۱. هاشمی رفسنجانی. اکبر. "امید و دلواپسی". به اهتمام سارا لاهوتی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷
۴۲. هاشمی رفسنجانی. اکبر. "اوج دفاع". تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸
۴۳. هاشمی رفسنجانی. اکبر. "پایان دفاع، آغاز بازسازی". تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۰
۴۴. هاشمی رفسنجانی. اکبر. "دفاع و سیاست". به اهتمام علیرضا هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۹
۴۵. هاشمی رفسنجانی. اکبر. "هاشمی رفسنجانی: مصاحبه های ۱۳۶۱. جلد دوم". تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰

ب - مقالات

۱. آصفی. کسری. "پیوستن به پالمو؛ بستن دست‌های خود و بازگذاشتن دستان دشمن". روزنامه کیهان. ۱۸ بهمن ۱۳۹۶
۲. آقایی. زهره. "تیم کنونی آمریکا برای تعامل با ایران بهترین ترکیب است". سالنامه تحلیلی روزنامه اعتماد. نوروز ۱۳۹۳
۳. "از کیان تا جرس؛ بررسی حلقه های ستاد موسوی و کروی در خارج از کشور". هفته نامه مثلث. ۸ اسفند ۱۳۸۹
۴. اسلامی. محمد مهدی. "پشت پرده تکرار پیشنهاد فراندوم". خبرگزاری فارس. ۲۸ بهمن ۱۳۹۶
۵. انبارلوئی. محمد کاظم. "بازخوانی وظایف رئیس جمهور در قانون اساسی". روزنامه رسالت. ۲۸ بهمن ۱۳۹۶
۶. ایمانی. محمد. "خط مقدم چگونه گم شد؟". روزنامه کیهان. ۱۷ آذر ۱۳۹۳
۷. ایمانی. محمد. "سیاست و مدیریت سلفی". روزنامه کیهان. ۱۸ مرداد ۱۳۹۶
۸. ایمانی. محمد. "مدیریت رادار خاموش و آینده فروش". روزنامه کیهان. ۱۶ فروردین ۱۳۹۶
۹. ایمانی. محمد. "نوار مغزی برجام و تله پاتی تلخ تر از جاسوسی". روزنامه کیهان. ۱۷ مهر ۱۳۹۶
۱۰. ایمانی. محمد. "یک بغل عقل، یک باک بنزین". روزنامه کیهان. ۱۴ اسفند ۱۳۹۶
۱۱. "ترس غرب، نشانه موفقیت سفرهای احمدی نژاد است". رمز عبور ۴، ویژه نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. شهریور ۱۳۸۹
۱۲. تقوی. محمد مهدی. "مرز نقش های پیچیده و پنهان". روزنامه وطن امروز. ۱۴ دی ماه ۱۳۸۹
۱۳. تکاور. سینا. "دلارهای کشیف فتنه از کجا می آید؟". نشریه جوان. ویژه نامه نوروز ۱۳۹۰
۱۴. جعفری. فرشید. "آیا می دانید توافقنامه ژنو یعنی چه؟". هفته نامه ۹ دی. ۵ بهمن ۱۳۹۲
۱۵. "جملات طلایی در دادگاه". رمز عبور ۳. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹
۱۶. "چرا آقای هاشمی موضع امام را تحریف می کند؟". هفته نامه ۹ دی. ۱۹ فروردین ۱۳۹۱
۱۷. "حمله و ضد حمله". هفته نامه مثلث. ۳۱ فروردین ۱۳۹۲
۱۸. حمیدزاده. حسن. "عبور از خاتمی". ماهنامه صبح. تیرماه ۱۳۹۱
۱۹. درودیان. محمد. "نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران". فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان ۱۳۷۹

۲۰. رحمانی. محمد. "باند نیویورکی ها؛ گزارشی از لابی آمریکا در وزارت خارجه ایران". ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰
۲۱. رحمانی. محمد. "دانشکده وزارت خارجه، ضد انقلاب تربیت می کرد". ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰
۲۲. رحمانی. نفیسه. "یک سوراخ و گزش دوباره مار". هفته نامه پنجره. ۲۸ دی ۱۳۹۲
۲۳. رضاپور. محمد محمود. "یک معاهده و هزاران اشتباه دیپلماتیک". ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰
۲۴. رضوانی. عبدالعزیز. "امیر ارجمند، حلقه مفقوده موسوی تا منافقین". هفته نامه ۹ دی. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰
۲۵. زارعی. سعیدالله. "پروژه ایران کوچک!". روزنامه کیهان. ۱۹ اسفند ۱۳۹۶
۲۶. زارعی. سعیدالله. "گونه شناسی انحراف". رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹
۲۷. سزاوار. علیرضا. "دو تابعیتی های سبزپوش اطلاعات طبقه بندی شده را به بیگانه می فروشند". روزنامه جوان. ۲۳ بهمن ۱۳۹۶
۲۸. شریعتمداری. حسین. "آدامس را نجویده پس گرفتند!". روزنامه کیهان. ۲۵ شهریور ۱۳۹۶
۲۹. شریعتمداری. حسین. "آن تک و این پاتک!". روزنامه کیهان. ۱۶ فروردین ۱۳۹۲
۳۰. شریعتمداری. حسین. "آن دوگانه اگر در میان نبود". روزنامه کیهان. ۱۶ مرداد ۱۳۹۶
۳۱. شریعتمداری. حسین. "این هووها دلسوزترند". روزنامه کیهان. ۲۶ فروردین ۱۳۹۶
۳۲. شریعتمداری. حسین. "۴۰ در برابر ۱۴۴۰". روزنامه کیهان. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
۳۳. شریعتمداری. حسین. "سالاد فلسطینی!". روزنامه کیهان. ۱۵ اسفند ۱۳۹۶
۳۴. شریعتمداری. حسین. "کنوانسیون پالرمو حراج امنیت ملی!". روزنامه کیهان. ۷ بهمن ۱۳۹۶
۳۵. شریعتمداری. حسین. "موج خون در دل لعل!". روزنامه کیهان. ۲۶ دی ۱۳۹۶
۳۶. شریعتمداری. حسین. "میل این ناقه کوی لیلی نیست!". روزنامه کیهان. ۲۴ مرداد ۱۳۹۶
۳۷. شریعتمداری. حسین. "ناظر امروز، قاضی فرداست". روزنامه کیهان. ۷ خرداد ۱۳۹۶
۳۸. شمسیان. حسین. "آمار در برابر مردم". روزنامه کیهان. ۲۴ فروردین ۱۳۹۶
۳۹. شهیدی. سید مسعود. "پلیس بد، پلیس خوب در پرونده هسته ای". روزنامه رسالت. ۲۹ شهریور ۱۳۹۶
۴۰. صادقی. محسن. "۳ برداشت از بازگشت سیاست تغییر حکومت در ایران". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶
۴۱. صفار هرنندی. مرتضی. "پیوند سیاست داخلی و خارجی اصلاح طلبان". ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم مهر ۱۳۹۰
۴۲. "طراحی پروژه، از وحدت ملی تا انقلاب مخملی". هفته نامه ۹ دی. ۲۱ خرداد ۱۳۹۰
۴۳. غضنفری. کامران. "برجام، زمینه ساز براندازی جمهوری اسلامی ایران". سایت کامران غضنفری
۴۴. غضنفری. کامران. "بررسی و نقد توافق وین (برجام)". سایت کامران غضنفری
۴۵. فضائی. مهدی. "پرده برداری از یک سناریو". خبرگزاری فارس. ۲۸ بهمن ۱۳۹۶
۴۶. فضلی نژاد. پیام. "زمینه های کودتای نرم". روزنامه کیهان. ۱۳ تیر ۱۳۸۸

۴۷. فلاح. رحمت الله. " راهبردهای مقابله گرانه آمریکا با ایران در منطقه غرب آسیا ". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶
۴۸. فیض. عبدالله. " دفاع از سپاه، راهبردی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا ". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶
۴۹. کمالی. سجاد. " کاتالیزورهای نفوذ ". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶
۵۰. متقی. ابراهیم. " گذار از سیاست مهار به براندازی ". ماهنامه بسته خبری ". مرداد ۱۳۹۶
۵۱. محترم. محمد حسین. " بازی خطرناک برجام ۲ ". روزنامه کیهان. ۱۳ شهریور ۱۳۹۶
۵۲. محمدی. مسعود. " مثلث زر و زور و تزویر علیه ولی و ولایت فقیه ". روزنامه ایران. سوم آذر ۱۳۸۹
۵۳. " مکافات عمل ". رمز عبور ۱. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. نوروز ۱۳۸۹
۵۴. منصوری. جواد. " ریشه این جریان دانشجویی نبود ". ماهنامه صبح. تیرماه ۱۳۹۱
۵۵. موسوی. سیده آمنه. " تهمت به سرمایه‌های ملی کار دشمنان است ". هفته نامه مثلث. ۲۳ اسفند ۱۳۸۸
۵۶. " می‌دانید توافق ژنو یعنی چه؟ آنچه نوشتند، آنچه مرقوم داشتند. " هفته نامه رمز عبور. شماره اول. اسفند ۱۳۹۲
۵۷. "نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ". روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰
۵۸. نورالدینی. سیدعابدین. " نگرانی از تکرار درگوشی‌های ظریف! ". روزنامه وطن امروز. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۳
۵۹. " ولایت فقیه هدف اصلی فتنه ". ویژه نامه روزنامه ایران به مناسبت اولین سالروز حماسه ۹ دی. دی ماه ۱۳۸۹
۶۰. " هدف همکاری ترامپ با عربستان و امارات، بی ثبات کردن ایران است ". ماهنامه بسته خبری. مرداد ۱۳۹۶
۶۱. یزدی. ابراهیم. " واکنش به مواضع اخیر دولت آمریکا ". روزنامه عصر آزادگان. ۱۱ فروردین ۱۳۷۹

ج - منابع مقالات، اخبار، و گزارشات

خبرگزاری ها: خبرگزاری آریا، خبرگزاری آنا، خبرگزاری آوا، خبرگزاری ابنا، خبرگزاری اقتصادی ایران، خبرگزاری ایسنا، خبرگزاری ایلنا، خبرگزاری ایمننا، خبرگزاری بسیج، خبرگزاری تسنیم، خبرگزاری جمهوری اسلامی، خبرگزاری دانشجویان ایران، خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی، خبرگزاری رسا، خبرگزاری صدا و سیما، خبرگزاری فارس، خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، خبرگزاری موج، خبرگزاری مهر، خبرگزاری میزان، خبرگزاری نسیم

نشریات و مجلات: سالنامه تحلیلی روزنامه اعتماد، فصلنامه سیاست دفاعی، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، ماهنامه بسته خبری، ماهنامه صبح، هفته نامه پرتو سخن، هفته نامه پنجره، هفته نامه رمز عبور، هفته نامه مثلث، هفته نامه ۹ دی، نشریه عبرت های عاشورا

روزنامه‌ها: آرمان امروز، ایران، تعادل، جمهوری اسلامی، جوان، دنیای اقتصاد، رسالت، سلام، شرق، صبح نو، عصر آزادگان، عصر اقتصاد، فرهیختگان، قانون، قدس، کیهان، وطن امروز

ویژه نامه‌ها: رمز عبور ۱، ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. نوروز ۱۳۸۹ - رمز عبور ۳، ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹ - رمز عبور ۴، ویژه نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. شهریور ۱۳۸۹ - نشریه جوان.

ویژه نامه نوروز ۱۳۹۰ - ویژه نامه نوروز ۱۳۸۸ روزنامه ایران - ویژه نامه میوه ممنوعه. ضمیمه هفته نامه ۹ دی. نهم
مهر ۱۳۹۰

سایت‌ها: آپارات، آخرین خبر، آفتاب، آفتاب نیوز، اخبار معاصر، اطلاعات روز، اسپوتنیک ایران، افسران، افکار نیوز، افق
انزلی، اقتصاد آنلاین، اقتصاد نیوز، الف، انتخاب، انصار کلیپ، انصاف نیوز، انقلاب نیوز، ایتنا، ایران اکونومیست، ایران پی
ان، ایران تبلیغ، ایران خبر، ایران هسته‌ای، بازتاب، باشگاه خبرنگاران جوان، باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران، برترین
ها، بلاغ؛ بویر نیوز، بهار نیوز، پارس نیوز، پارسینه، ۵۹۸، پایتخت ما، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پایگاه
اطلاع رسانی رئیس جمهور ما، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، پایگاه اطلاع رسانی و ارتباط مردمی جواد کریمی
قدوسی، پیک نفت، تابناک، تابناک سمنان، تبیان، تجارت امروز، تراز نیوز، تربت ما، تکرانو، تهران نیوز، تی نیوز، جام
جم آنلاین، جام نیوز، جماران، جمهوری اسلامی، جهان نیوز، حامیان ولایت، حسن روحانی، خبر آنلاین، خبربان، خبر
فارسی، خبر فوری، خبرنگار دانشجویان ایران، خبر هرزگان، خرداد نیوز، خط امام، خیام نامه، خیبر آنلاین، دادگستری
استان تهران، دانا، دنا نیوز، دولت بهار، دیپلماسی ایرانی، دیدبان، رادیو پیام، راز نیوز، رامسر نوین، راه نو، رجا نیوز،
روحانی، روزنامه، روشنگری، رویش نیوز، رهیاب نیوز، زنجان سحر، زهرا مدیا، ساتین، ساعت ۲۴، سفیران، سلام نو،
سمعک نیوز، شبکه خبر، شفاف، شفقتا، شهدای ایران، صبح قزوین، صراط نیوز، صدای ایران، عصر ایران، عصر خبر،
فتن، فرارو، فردا، فردا نیوز، فرهنگ نیوز، فیمننا، قانون، قدس آنلاین، قرارگاه ۵۷، قطره، قم نیوز، کامران غضنفری،
کجارو، کلوب، گلستان ۲۴، لرستان خبر، مثلث، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز بررسی های استراتژیک ریاست
جمهوری، مشرق، موتلفه، نامه نیوز، نسیم آنلاین، نسیم بهاری، نسیم توسعه، نماینده، ۹۰ اقتصادی، نور آنلاین، نور
افشان، وزارت راه و شهرسازی، وزنه سیاسی، ویسگون، ۷ روز خبر، هم اندیشی، همشهری آنلاین، هنر نیوز، یارا نیوز،
یاران نیوز، یورو نیوز